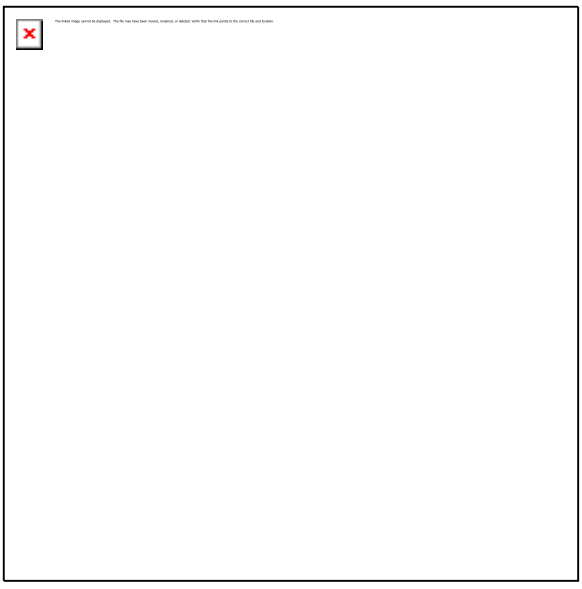
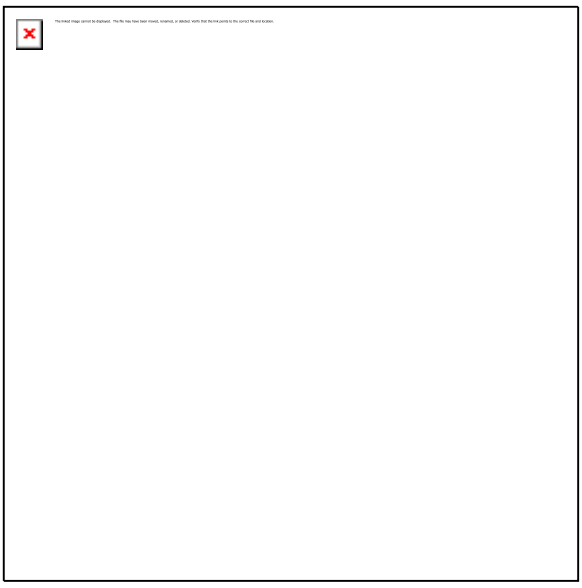

The linked image cannot be displayed. The file may have been moved, renamed, or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.


The linked image cannot be displayed. The file may have been moved, renamed, or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.

مطلع انوار (٤)

مباحث و رسائل علمی

عبادات و ادعیه، اخلاق

مؤلّف: علاّمه سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی

ناشر: مکتب وحی / طهران

نوبت چاپ: اوّل / ١٤٣١ هـ . ق ، ١٣٨٩ هـ . ش

چاپ: مبینا

قیمت: ٨٨٠٠ تومان

تعداد: ٣٠٠٠

شابک ج ٤: ٩ ـ ٦ ـ ٩٠٨٩٣ ـ ٦٠٠ ـ ٩٧٨

حق چاپ محفوظ است

تلفن: ٠٩١٢ ٦٤٥ ٤٣٩٧

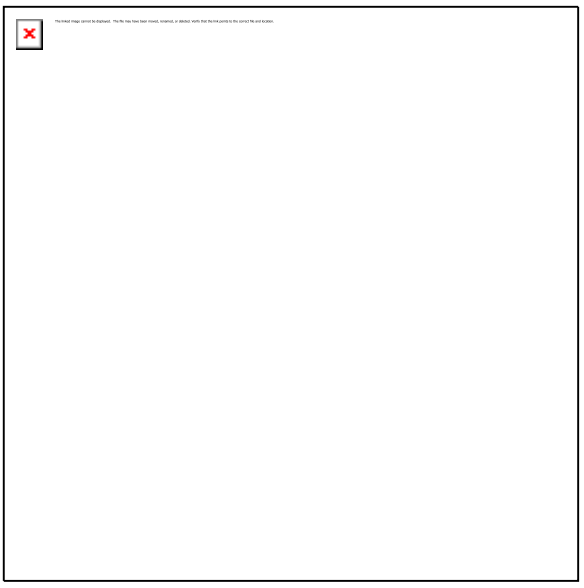
قال موسی بن جعفر علیه‌السّلام:

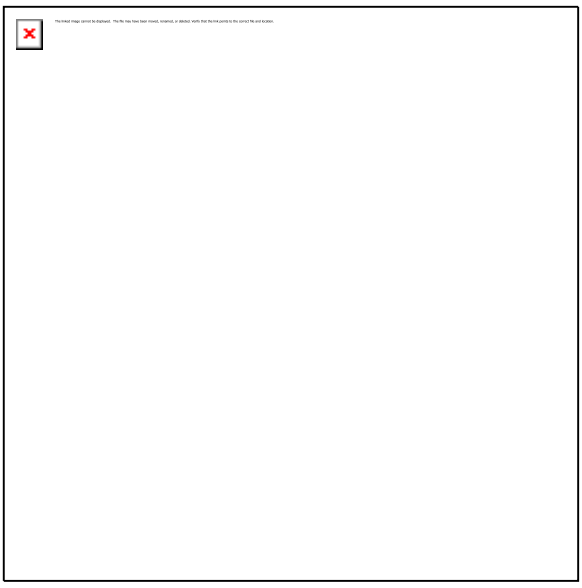
لا تَجلِسوا عِندَ کُلِّ عالِمٍ إلّا عالِمٌ یَدعوکُم مِن الخَمسِ إلی الخَمسِ؛ مِن الشَّکِّ إلی الیَقینِ، و مِن الکِبرِ إلی التَّواضُعِ، و مِن الرِّیاءِ إلی الإخلاصِ، و مِن الرَّغبَةِ إلی الزُّهدِ، و مِن العَداوَةِ إلی النَّصیحَةِ.

«امام موسی کاظم علیه السّلام فرمودند:

نزد هر عالمی رفت و آمد ننمائید مگر آن عالمی که شما را از پنج مرحله خارج نموده به پنج مرتبه برساند؛ از شکّ و شبهه به یقین و از تکبّر به تواضع و از ریاء و خودنمائی به اخلاص در عمل و از تمایلات دنیوی و امیال نفسانی به پارسائی و بی‌اعتنائی و از حقد و کینه و خصومت به لطف و نصیحت و خیرخواهی.»

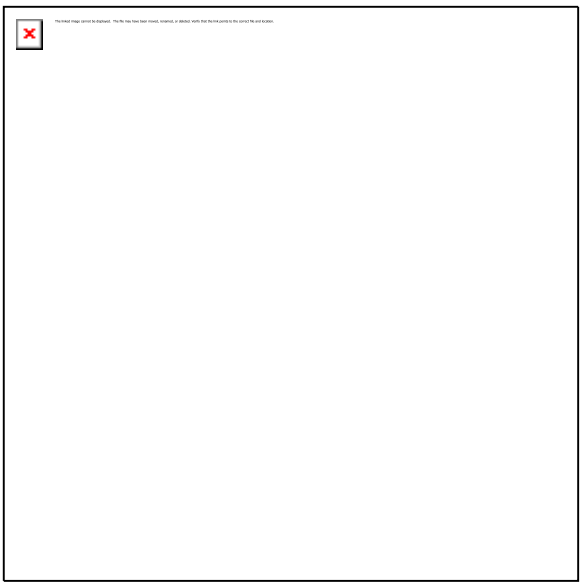
بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۰۵


The linked image cannot be displayed. The file may have been moved, renamed, or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.



تصویر مرحوم علاّمه طهرانی ـ رضوان الله علیه ـ در سن حدود پنجاه سالگی در طهران

عبادات و أدعيه



صورت دستخط مرحوم علاّمه طهرانی ـ رضوان الله علیه ـ که به تقاضای بعضی از ارادتمندان ایشان مبنی بر ترجمهٔ دعای قنوت انجام پذیرفته است.

[احادیثی در باب طلب و ذکر]

بحرالمعارف، صفحه ۵۵:

«**رُوِیَ أنّ داودَ علیه السّلام قالَ: "إلَهی! کَیفَ أطلُبُکَ حَتّی أجِدَکَ؟" فأوحَی اللهُ تَعالَی إلَیهِ: "أن یا داودُ! تَرَکتَنی فی أوّلِ قَدَمٍ رَفَعتَهُ؛ و ذلِکَ أنّکَ رَأیتَ الطّلَبَ مِنکَ لی، لا مِنّی لَک.**"

و فی کافی عن هشام بن سالم، عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام:

"**مَن شُغِلَ بذِکرِی عَن مَسألَتی، أعطَیتُه أفضَلَ [ما أُعطِی] مَن یَسأَلُنی.**"[1]

و فی محاسن البرقی عن النّبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم:

"**قالَ اللهُ تَعالَی: مَن شُغِلَ بذِکرِی عَن مَسألَتی، أعطَیتُه أفضَلَ ما أُعطِی السّائلینَ.**"»[2]

[تفاوتِ ادعیه و اوراد با روایات]

و در [مجموعه مقالات استاد حسن زاده آملی] صفحه ۱۵۶ گوید:

---

[1] ـ الکافی، ج ۲، ص ۵۰۱، با قدری اختلاف.

[2] ـ المحاسن، ج ۱، ص ۳۹، با قدری اختلاف.

«آن لطائف ذوقی و عرفانی، آن نکات سرّی که در أدعیه و أوراد و مناجات‌های أئمّه أطهار علیهم السّلام ما پیدا می‌شود، در روایات نمی‌شود به دست آورد؛ زیرا که در روایات مخاطب مردم‌اند و با مردم به فراخور عقل آنها صحبت می‌کردند و سخن می‌گفتند، امّا در مناجات‌ها و أدعیه، در خلوت‌خانهٔ عشق با جمال و جلال مطلق به راز و نیاز می‌پرداختند، که آنچه گفتنی بود به زبان می‌آوردند.

امید آنکه در حوزه‌های علمیّه، صُحُف أدعیه و أذکار که از أئمّهٔ أطهار ما صادر شده است و بیانگر مقامات و مدارج و معارج انسان است، از متون کتب درسی قرار گیرند؛ و در محضر کسانی که زبان‌فهم و اهل دعا و سیر و سلوکند و راه‌یافته‌اند و راه‌نمایند، درس خوانده شود.

مثلاً به ترتیب، اوّل مفتاح الفلاح شیخ بهائی، و پس از آن عُدَّة الدَّاعی ابن فَهد حلِّی، و بعد از آن قُوت القلوب أبوطالب مکّی، و سپس إقبال سیّد بن طاووس، و در آخر إنجیل اهل بیت و زبور آل محمّد علیهم السّلام: صحیفهٔ سجّادیّه، در عداد کتب درسی درآیند، که نقش خوبی در إحیای معارف أصیل اسلامی دارند.»[1]

---

[1] ـ جنگ ۱۸، ص ٤٨.

از اعمال هنگام خوابیدن

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾

[۱] آیهٔ مبارکهٔ: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾.[۱]

[۲] آیهٔ مبارکهٔ: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ﴾.[۲]

[۳] تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها.

---

[۱] ـ سوره الکهف (۱۸) آیه ۱۱۰.

[۲] ـ سوره البقرة (۲) آیه ۲۸۵.

[٤] آية الكرسى.[1]

[٥] سه مرتبه يا يازده مرتبه: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾.[2]

[٦] سه مرتبه: يَفعَلُ اللهُ ما يَشاء بقُدرَتِه، و يَحكُمُ ما يُريدُ بعِزَّتِه.

[٧] آية مباركة: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ﴾.[3]

[٨] استغفار.[4]

[دستور قرائت مسبّحات قبل خواب از امام باقر عليه السّلام]

فى الوسائل، المجلّد الأوّل، صفحة ٣٧٥، عن جابر قال:

«سَمِعتُ أباجَعفَر عليه السّلام يَقولُ: **مَن قَرَأَ المُسَبِّحاتِ كُلَّها قَبلَ أن يَنامَ، لَم يَمُت حتّى يُدرِكَ القائمَ؛ و إن ماتَ كانَ فى جِوارِ محَمّدٍ النّبىّ [صلّى اللَه عليه و آله و سلّم].**»[5]

و رواه أيضًا فى مجمع البيان فى فضل سورة

---

[1] ـ سوره البقرة (٢) آيه ٢٥٥.

[2] ـ سوره الإخلاص (١١٢) آيات ١ إلى ٤.

[3] ـ سوره آل عمران (٣) آيه ١٨.

[4] ـ جنگ ٣، ص ٦.

[5] ـ وسائل الشّيعة، ج ٦، ص ٢٢٦؛ الكافى، ج ٢، ص ٦٢٠.

الحدید[1].[2]

[دستوری برای رؤیت افراد در خواب]

اگر خواهی کسی را در خواب بینی، در موقع خواب با طهارت، هفت مرتبه

---

[1] ـ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳٤٥.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۷.

سوره ﴿وَٱلشَّمۡسِ﴾ و هفت مرتبه سوره ﴿وَٱلَّيۡلِ﴾ [را بخوان].[1]

ادعیه موقع خواب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم

در سادس بحار، صفحه ۱۵٦، آورده است که:

«و كانَ صلّى الله عليه و آله و سلّم إذا آوَى إلَى فِراشِهِ، اضطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الأيمَنِ، و وَضَعَ يَدَهُ اليُمنَى تَحتَ خَدِّهِ الأيمَنِ [اليمنى] ثُمَّ يَقولُ: ["اللهُمَّ قِنِى عَذابَکَ يَومَ تَبعَثُ عِبادَکَ"].

[فى دُعائِهِ عِندَ مَضجَعِهِ؛ و كانَ لَهُ أصنافٌ مِنَ الأقاويل يَقولُها إذا أخَذَ مَضجَعَهُ، فَمِنها أنَّهُ كانَ يَقولُ]:

"اللهُمَّ إنِّى أعوذُ [بک] بِمُعافاتِکَ مِن عُقوبَتِکَ، و أعوذُ بِرِضاکَ مِن سَخَطِکَ، و أعوذُ بِکَ مِنکَ؛ اللهُمَّ إنِّى لا أستَطِيعُ [أن أبلُغَ] فى الثَّناءِ عَلَيکَ و لَو حَرَصتُ، أنتَ كَما أثنَيتَ عَلَى نَفسِکَ."

و كانَ صلّى الله عليه و آله و سلّم يَقولُ عِندَ مَنامِهِ:

---

[1] ـ مكارم الاخلاق طبرسى، ص ۳۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۸۸، ص ۲۸٦. [اين دستورالعمل را در مصادر مذكور با عنوان «من عرض له مهمٌّ و أراد أن يعرف وجهَ الحيلة» آورده‌اند. (محقّق)]

”بِسمِ اللهِ أموتُ و أحيا، و إلَى اللهِ المَصِيرُ؛ اللهُمَّ آمِن رَوعَتِی، و استُرْ عَورَتِی، و أدِّ عَنِّی أمانَتِی.“

و كانَ صلّی الله عليه و آله و سلّم، يَقرَأُ آيَةَ الكُرسِیِّ، عِندَ مَنامِهِ و يَقولُ:

”أتانِی جَبرَئِيلُ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ! إنَّ عِفرِيتًا مِنَ الجِنِّ يَكِيدُكَ فی مَنامِكَ، فَعَلَيكَ بِآيَةِ الكُرسِیِّ.“

عَن أبِی جَعفَرٍ علیه السّلام قالَ:

"ما استَیقَظَ رَسولُ اللهِ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم مِن نَومٍ قَطُّ إلّا خَرَّ لِلَّه عَزَّوَجَلَّ ساجِدًا."[1]

[دعا برای رؤیت رسول خدا در خواب]

در آخر عین الحیاة مرحوم مجلسی ـ رضوان الله علیه ـ است که سیّد بن طاووس ـ قدّس سرّه ـ به سند معتبر از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که:

«کسی که خواهد حضرت رسول صلّی اللَه علیه و آله و سلّم را به خواب ببیند،[2] بعد از نماز خفتن غسل کند و چهار رکعت نماز گزارد، و در هر رکعتی سوره حمد یك مرتبه و آیة الکرسی را صد مرتبه بخواند، و بعد از نماز هزار مرتبه بر محمّد و آلش صلوات بفرستد، و بر جامه پاکی بخوابد که حلال و حرام را بر آن جامه وطی نکرده باشد، و دست راست خود را بر زیر [صورت] خود بگذارد و صد مرتبه بگوید: "سُبحانَ اللهِ و الحَمدُ لِلَّه و لا إلهَ إلّا اللهُ و اللهُ أکبَر و لا حَولَ و لا قُوّةَ إلّا باللهِ" و صد مرتبه بگوید: "ماشاءَ اللهُ" و به خواب رود

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰۲.

[2] ـ جنگ ۱۳، ص ۳۹ و ۴۰.

که آن حضرت را به خواب می‌بیند.»

و سیّد مذکور نقل کرده است که:

«اگر خواهد حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام را در خواب ببیند، در وقت

خوابیدن این دعا را بخواند: "اللهُمّ إنّی أسألُکَ یا مَن لَهُ لُطفٌ خَفیٌّ و أیادِیهِ باسِطَةٌ لا تَنقَضی، أسألُکَ بلُطفِکَ الخَفِیِّ الّذی ما لَطَفتَ به لعَبدٍ إلّا کَفَی أن تُرِیَنی مَولایَ أمیرَالمُؤمِنینَ فی مَنامِی."»[1]

[دعای وقت خواب: اللهمَّ یا من احتجب بشعاع نوره ...]

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم

اللهُمَّ [إنِّی أسألُکَ] یا مَنِ احتَجَبَ بِشُعاعِ نورِهِ عَن نَواظِرِ خَلقِهِ، یا مَن تَسَربَلَ بِالجَلالِ و العَظَمَةِ و اشتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فی قُدسِهِ، یا مَن تَعالیٰ بِالجَلالِ و الکِبرِیاءِ [والعَظَمة] فی تَفَرُّدِ مَجدِهِ، یا مَنِ انقادَت [لَهُ] الأُمورُ بِأزِمَّتِها طَوعًا لأمرِهِ، یا مَن قامَتِ السَّماواتُ و الأرَضونَ مُجیباتٍ لِدَعوَتِهِ، یا مَن زَیَّنَ السَّماءَ بِالنُّجومِ الطّالِعَةِ و جَعَلَها هادِیَةً لِخَلقِهِ، یا مَن أنارَ القَمَرَ المُنیرَ فی سَوادِ اللَّیلِ المُظلِمِ بِلُطفِهِ، یا مَن أنارَ الشَّمسَ المُنیرَةَ و جَعَلَها مَعاشًا لِخَلقِهِ و جَعَلَها مُفَرِّقَةً بَینَ اللَّیلِ و النَّهارِ [بِعَظَمَتِهِ]، یا مَنِ استَوجَبَ الشُّکرَ بِنَشرِ سَحائِبِ نِعَمِهِ.

أسألُکَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِکَ، و مُنتَهَی الرَّحمَةِ مِن کِتابِکَ، و بِکُلِّ اسمٍ [هو لَکَ] سَمَّیتَ

---

[1] ـ عین الحیاة، ص ٦٧٤؛ بحارالأنوار، ج ٧٣، ص ٢١٤؛ و ج ٥٣، ص ٣٣٠.

بِهِ نَفسَکَ أوِ استَأثَرتَ بِهِ فی عِلمِ الغَیبِ عِندَکَ، و بِکُلِّ اسمٍ هو لَکَ أنزَلتَهُ فی کِتابِکَ أو أثبَتَّهُ فی قُلوبِ الصّافِّینَ الحافِّینَ حَولَ عَرشِکَ، فَتَراجَعَتِ القُلوبُ إلَی الصُّدورِ عَنِ البَیانِ بِإخلاصِ الوَحدانِیَّةِ و تَحقِیقِ الفَردانِیَّةِ، مُقِرَّةً لَکَ بِالعُبودِیَّةِ و أنَّکَ أنتَ اللهُ [أنتَ اللهُ، أنتَ اللهُ] لا إلَهَ إلّا أنتَ.

و أسألُکَ بِالأسماءِ [باسمکَ] الَّتِی تَجلَّیتَ بِها لِلکَلِیمِ عَلَی الجَبَلِ العَظیمِ، فَلَمّا بَدا شُعاعُ نورِ الحُجُبِ مِن بَهاءِ العَظَمَةِ، خَرَّتِ الجِبالُ مُتَدکدِکَةً لِعَظَمَتِکَ و جَلالِکَ و هَیبَتِکَ و خَوفًا مِن سَطوَتِکَ راهِبَةً مِنکَ، فَلا إلَهَ إلّا أنتَ، فَلا إلَهَ إلّا أنتَ، فَلا إلَهَ إلّا أنتَ.

و أسألُکَ بِالاسمِ الَّذی فَتَقتَ بِهِ رَتقَ عَظیمِ جُفونِ عُیونِ النّاظِرینَ، الَّذی بِهِ تَدبیرُ حِکمَتِکَ و شَواهِدُ حُجَجِ أنبیائِکَ، یَعرِفونَکَ بِفِطَنِ القُلوبِ، و أنتَ فی غَوامِضِ مُسَرّاتِ سَرِیراتِ الغُیوبِ.

أسألُکَ بِعِزَّةِ ذَلِکَ الاسمِ أن تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و أن تَصرِفَ عَنِّی جَمِیعَ الآفاتِ و العاهاتِ و الأعراضِ و الأمراضِ و الخَطایا و الذُّنوبِ و الشَّکِّ و الشِّرکِ و الکُفرِ و النِّفاقِ و الشِّقاقِ و الغَضَبِ و الجَهلِ و المَقتِ و الضَّلالَةِ و العُسرِ و الضِّیقِ و الفسادِ [فسادِ الضَّمِیرِ] و حُلولِ النَّقِمَةِ و شَماتَةِ الأعداءِ و غَلَبَةِ الرِّجالِ، إنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ، لَطِیفٌ لِما تَشاءُ. و صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آله الطیِّبین الطاهرین [و صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ یا أرحَمَ الرّاحِمِینَ].[1]

---

[1] ـ [قابل ذکر است که این دعا در مکتوبات خطی حضرت علاّمه طهرانی ـ قدّس الله نفسه الزّکیة ـ جنگ ۱۳، ص ٤٨ و ٤٩، و جنگ ۳، ص ۱۲۱ و

این دعا را حقیر از زبان مبارک حضرت آقای حدّاد ـ روحی فداه ـ ضبط و ثبت کردم.

---

۱۲۲ آمده است. با این تفاوت که در مورد اول تحت عنوان: «دستورالعمل هنگام خواب» و در مورد دوم بدون عنوان آمده است؛ البته در بسیاری از مجامع روائی برای «رفع شدّت و همّ و غمّ» ذکر کرده‌اند. جهت اطلاع بیشتر به روح مجرّد، ص ۵۱۰ مراجعه شود.

ضمناً مواردی که داخل قلاب قرار گرفته، اختلافاتی است که عبارت بحارالأنوار به نقل از مهج الدعوات با متن مرحوم آقای حدّاد ـ قدّس سرّه ـ داشته است. (محقّق)]

أقول: این دعا در کشکول شیخ بهائی در صفحه ۳۰۳، طبع سنگی، موجود است با قدری اختلاف؛ و نیز در مُهَج الدعوات، صفحه ۹٦ با کمی اختلاف مرحوم سیّد بن طاووس آورده است.[1]

[دعایی برای طلب رزق و گشایش امور]

برای طلب رزق و گشایش امور:

[اوّل:] در عقب فجر دست بر سینه گذارد و هفتاد مرتبه «یا فَتّاح» بگوید.

دوّم: دعای [بسم الله و صلّی الله علی محمّد و آله][2] را مواظبت بر خواندن کند در عقب نماز صبح.

سوّم: مواظبت کند بر خواندن این دعا:

"لا حَولَ و لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ، تَوَکَّلتُ علَی الحَیِّ الّذی لا یَموتُ، و الحَمدُ لِلّهِ الّذی لَم یَتَّخِذ وَلَدًا و لَم یَکُن لَهُ شَریکٌ فی المُلکِ و لَم یَکُن لَهُ وَلیٌّ مِن الذُّلِّ و کَبِّرهُ تَکبیرًا."[3]

---

[1] ـ الکشکول، ج ۲، ص ۲۵۵؛ مُهَج الدعوات، ص ۷۵؛ المصباح کفعمی، ص ۲۷۵؛ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ٤۰۲.

[2] ـ به همین مجلّد ص ٥٤ مراجعه شود.

[3] ـ مصباح المتهجّد، ص ۲۰۹؛ الألفیة و النّفلیة، ص ۱۳۰؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۲.

[دعائی برای وسعت روزی]

حضرت آقای حاج آقا معین شیرازی ـ دامت برکاته ـ نقل نمودند از آقای مدرّس دزفولی ـ دامت برکاته ـ که ایشان از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی ـ رضوان الله علیه ـ ساکن مشهد مقدّس، دعائی را که برای وسعت روزی از هرچه

مفیدتر است؛ و او آن است که:

«از شب جمعه تا شب جمعه بعد، هر شب بعد از نماز مغرب پنج مرتبه سوره مبارکه «واقعه» را بخواند و بعد از هر مرتبه دعای مکتوب ذیل را بخواند، تا شب جمعه آتیه، و در شب جمعه آتیه شش مرتبه بخواند که مجموعاً چهل و یک مرتبه خواهد شد؛ و برای همیشه از بعد شب جمعه دیگر هر شب یک مرتبه بین مغرب و عشاء خوانده شود با دعای مذکور؛ و آن دعا این است:

"سُبحانَ اللهِ تَسبیحًا لا یُحصِیهِ العَدَدُ، سُبحانَ اللهِ تَسبیحًا لا یُفنِیهِ الأمَدُ، سُبحانَ اللهِ تَسبیحًا یَفضُلُ کفَضلِ اللهِ علَی عِبادِه، سُبحانَ اللهِ کأضعافِ ذلِکَ أضعافًا مُضاعَفَةً."»

و ایشان فرمودند: خوب من امتحان کردم آن را.[1]

دعا برای وسعت روزی

در مجتنی سیّد بن طاووس (ره) مذکور است، برای وسعت روزی بخواند:

«اللهُمّ یا سَبَبَ مَن لا سَبَبَ لَهُ، یا سَبَبَ کُلِّ ذی سَبَبٍ، یا مُسَبِّبَ الأسبابِ مِن غَیرِ سَبَبٍ، صَلِّ علَی

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۱۰.

مُحمّدٍ و آلِ مُحمّدٍ و أغنِنی بحَلالِکَ عَن حَرامِکَ، و بفَضلِکَ عَمّن سِواکَ، یا حَیُّ یا قَیّومُ. و الحَمدُ لِلهِ رَبِّ العالَمینَ و صلّی الله علَی سَیّدِنا مُحمّدٍ و آلِه الطّاهِرینَ.»[1]

این دعا تجربه شده است، آثار محسوس دارد.[2]

دستوری جهت قضاء حوائج

برای قضاء حاجت، در سوره «نمل» پنج آیه است که مصدّر به ﴿أَمَّنْ﴾ است؛[3] اگر آیه اوّل را به عدد اسم «محمّد» صلّی الله علیه و آله و سلّم، و ثانی را به عدد اسم «علیّ» علیه السّلام، و ثالث را به عدد [اسم]

---

[1] ـ المجتنی من الدّعاء المجتبی، ج ۱، ص ٤٠، فصلٌ فی دعاء مجرّب فی سعة الرّزق.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۱۱۲.

[3] ـ سوره النّمل (۲۷) آیات ٦٠ إلی ٦٤: ﴿أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ * أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ * أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرَۢا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِۦٓ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ * أَمَّن يَبْدَؤُاْ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قُلْ هَاتُواْ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾.

«فاطمه» علیها السّلام، و رابع را به عدد اسم «حسن» علیه السّلام، و خامس را به عدد اسم «حسین» علیه السّلام بگوید، حاجت او برآورده خواهد شد.[1]

[1] ـ جنگ ۳، ص ۱۸۳.

دستوری جهت برآورده شدن حاجات

هر کس به عدد اسم أمیرالمؤمنین علیه السّلام به حروف أبجد (۱۱۰) [صد و ده مرتبه] بگوید:

حاجات او برآورده خواهد شد.[1]

[دستورالعملی برای حفظ، از میرزا احمد آشتیانی]

آقای حاج میرزا محمّد باقر آشتیانی نقل کردند از والد معظّمشان آقای حاج

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۸٤؛ جنگ ٤ خطّی، ص ۲۳۳.

میرزا احمد آشتیانی، که برای حفظ، این جملات را در مواقع مختلفه مکرّراً بخوانند:

«الحَمدُ لِلَّهِ الّذی آوانا و أیّدَنا بنَصرِه، و رَزَقَنا مِن الطّیِّباتِ، و لَولا رَحمَةُ رَبِّنا لَکُنّا مِن المُتَخَطِّفینَ لِلنّاسِ.»[1]

[دستورالعملی برای رفع مانع و پیشرفت امر]

از مرحوم آقا میرزا محمّد علی شاه‌آبادی نقل شده است که: برای رفع مانع و پیشرفت أمر و رفع گیر و ایرادهائی که پیدا می‌شود، مثل مراجعه به دوائر دولتی و غیرها، هجده مرتبه یا شانزده مرتبه (تردید از ناقل است) بخوانند:

«أعوذُ بِاللهِ مِن الشَّیطانِ الرَّجیمِ، بِسمِ اللهِ الرّحمنِ الرّحیمِ، ﴿وَكَلۡبُهُم بَٰسِطٞ ذِرَاعَيۡهِ بِٱلۡوَصِيدِ﴾[2]» آن مانع برطرف خواهد شد.[3]

دعائی برای قضاء حوائج

حضرت آقای حاج معین شیرازی فرمودند: در کتاب دعای ... دیدم که برای حاجت این دستور اثر عجیبی دارد:

هفت شب هنگام طلوع فجر در زیر آسمان، هر

---

[1] ـ جنگ ٤، ص ١٨.

[2] ـ سوره الکهف (١٨) قسمتی از آیه ١٨.

[3] ـ جنگ ٤، ص ١٨.

شب یازده مرتبه آیةالکرسی را بخواند، و در هر دفعه که می‌خواند چون می‌رسد به کلمه ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾،[1] بین ﴿يَعْلَمُ﴾ و بین ﴿مَا﴾ حاجت خود را بخواهد.[2]

[دستور العملی برای حفظ مراسله]

برای حفظ امانت و کاغذ پست و اثاثیه، آقا میرزا محمّد حسن شیرازی فرمودند که این دعا را بنویسند در کاغذی و با امانت بگذارند که محفوظ خواهد ماند، إن شاء الله تعالی:

«**بسم الله الرحمن الرحیم، یا مَن نِعَمُه لا تُحصَی، أنتَ قُلتَ و قَولُکَ الحَقّ**: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾،[3] ﴿فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَٰفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾[4]».[5]

فقراتی از دعای افتتاح دربارهٔ دولت درخشان امام زمان عجّل الله فرجه

اللهُمَّ أعِزَّهُ و أعزِزْ بِهِ، و انْصُرهُ و انْتَصِرْ بِهِ، و انْصُرهُ نَصرًا عَزِيزًا، و افْتَحْ لَهُ فَتحًا يَسيرًا، و اجْعَلْ

---

[1] ـ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۲۵۵.

[2] ـ جنگ ۵، ص ۸۰.

[3] ـ سوره الحجر (۱۵) آیه ۹.

[4] ـ سوره یوسف (۱۲) ذیل آیه ٦٤.

[5] ـ جنگ ۳، ص ۱۸٤.

له مِن لَدُنکَ سُلطانًا نصیرًا.

اللهُمَّ أظهِر بِهِ دِینَکَ و سُنَّةَ نَبِیِّکَ، حَتَّی لا یَستَخفِیَ بِشَیءٍ مِنَ الحَقِّ مَخافَةَ أحَدٍ مِنَ الخَلقِ.

اللهُمَّ إنَّا نَرغَبُ إلَیکَ فی دَولَةٍ کَرِیمَةٍ تُعِزُّ بِها الإسلامَ و أهلَهُ، و تُذِلُّ بِها النِّفَاقَ و أهلَهُ، و تَجعَلُنَا فِیها مِنَ الدُّعَاةِ إلَی طَاعَتِکَ و القادَةِ إلَی سَبِیلِکَ، و تَرزُقُنَا بِها کَرامَةَ الدُّنیَا و الآخِرَة.[1]

«بار پروردگارا! ما جمیع گروه شیعیان از تو خواهانیم که وی را عزّت ده و ما را به نیروی امامتش عزّت بخش! و وی را یاری کن و ما را به نیروی ولایتش

[1] ـ الإقبال، ج ۱، ص ۱٤۲.

پیروز فرما! و چنان مددی در مرز اقتدار و حکومتش به او بنما که نقصان و شکستی در آن راه نیابد! و فتح و گشایشی آسان به وی عنایت کن تا رنجی و مشکله‌ای را در خود نپروراند! و از نزد خودت قدرت با پشتوانه‌ای بدو نصیب فرما تا فتور و سستی از دنبالش نباشد!»

«بار پروردگارا! دینَت و سُنَّت پیامبرت را به دست با کفایتش آشکارا فرما تا آنکه چیزی از بیان حقّ و عمل به حقّ به خاطر ترس و نگرانی أحدی از خلایقت پنهان نماند!»

«بار پروردگارا! ما با تضرّع و ابتهال نیازمندانه به درگاه تو از سویدای دل خواهانیم تا دولتی کریمانه پیش‌آوری که در آن دوران، اسلام و یاورانش را سربلند فرموده، نفاق و پیروانش را ذلیل و خوار گردانی! و ما را در آن دوره از زمره دعوت‌کنندگان خلق به اطاعتت و از پیشوایان آنها در راه رضای فرمانبرداریت قرار دهی! و بدین سبب از مواهب نفیسه و کرامت‌های موهوبه خزانه جودت در دنیا و آخرت روزی ما فرمائی!»[1]

---

[1] ـ جنگ ١٤، ص ١١٣ و ١١٤.

[دعای فرج امام زمان علیه السّلام]

إلَهی عَظُمَ البَلاءُ، و بَرِحَ الخَفاءُ، و انکَشَفَ الغِطاءُ، و انقَطَعَ الرَّجاءُ، و ضاقَتِ الأرضُ، و مُنِعَتِ السّماءُ، و أنتَ المُستَعانُ، و إلَیکَ المُشتَکَی، و علَیکَ المُعَوَّلُ فی الشِّدّةِ و الرَّخاء. اللهُمّ صلِّ علَی محَمّدٍ و آلِ محَمّدٍ، اُولِی الأمرِ الّذینَ فَرَضتَ علَینا طاعَتَهُم و عَرَّفتَنا بِذلِکَ مَنزِلَتَهُم، ففَرِّج عَنّا بحَقِّهِم فَرَجًا عاجِلًا قَریبًا کَلَمحِ البَصَرِ أو هُوَ أقرَبُ. یا محَمّدُ یا عَلیُّ، یا عَلیُّ یا محَمّدُ، اکْفِیانی فإنّکُما کافیانِ، و انصُرانی فإنّکُما ناصِرانِ، یا مَولَانا یا صاحِبَ الزّمانِ، الغَوثَ الغَوثَ الغَوثَ، أدرِکنی أدرِکنی أدرِکنی،

السّاعَةَ السّاعَةَ السّاعَةَ، العَجَلَ العَجَلَ العَجَلَ، يا أرحَمَ الرّاحِمينَ بحَقِّ محَمّدٍ و آلِه الطّاهِرينَ[1].[2]

[دستورالعملی برای رؤیت حضرت قائم علیه السّلام]

هر که در شب جمعه سوره بنی‌إسرائیل [را] بخواند، نمیرد تا به خدمت حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشریف برسد و از اصحاب آن حضرت باشد[3].[4]

[دستوری برای توسّل به حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه الشریف]

دستوریست برای توسّل به حضرت ولیّ عصر روحی و أرواح العالمین فداه برای مهامّ حوائج؛ که حضرت آقای حاج آقا معین شیرازی ـ دامت برکاته ـ از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی ـ رضوان الله علیه ـ مقیم مشهد، نقل کرده‌اند:

«زیر آسمان دست‌ها را تا مِرفَق بالا زند و پاها

---

[1] ـ البلد الأمین، ص ۱۵۲؛ جنّة الأمان، ص ۱۷٦ با قدری اختلاف؛ مفاتیح الجنان، (دعای فرج).

[2] ـ جنگ ۲، ص ٤۷.

[3] ـ مفاتیح الجنان.

[4] ـ جنگ ۳، ص ۱۰۲.

را تا بالای کندهٔ زانو برهنه نماید، و بعد دو رکعت نماز توسّل به حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه الشّریف به طریقی که معروف است خوانده شود،[1] (که باید در هر رکعت چون به آیه شریفه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾[2] می‌رسد، صد مرتبه این آیه را تکرار کند و ذکر رکوع و سجود را هفت مرتبه به یک نفس بگوید) و بعد از سلامِ نماز بدون التفات

و عمل منافی، با توجّه به حضرتش، (مثل اینکه در حضور آن حضرت در مقابل حجرالأسود ایستاده و حضرتش به حجرالأسود تکیه داده) این دعا را ۶۰۱ مرتبه بخواند: "یا حُجَّةُ القائمُ!" و بعداً بگوید: "یا حُجّةُ القائمُ مِن آلِ محَمّدٍ، أعِنّی و أغِثنِی و فَرِّج عَنّی!" و حاجت خود را بگوید که برآورده خواهد شد، إن شاء الله تعالی.»[3]

[صلوات مخصوصه عالیة المضامین برای امام زمان عجّل الله تعالی فرجه]

دعائی است که حضرت آقای حلبی بعضی

---

[1] ـ [کیفیّت این نماز در همین مجلد، ص ۵۲، ذیل عنوان (نماز حضرت حجّت عجّل الله تعالی فرجه) آمده است. (محقّق)]

[2] ـ سوره الفاتحة (۱) آیه ۵.

[3] ـ جنگ ۳، ص ۱۴۸.

اوقات بر فراز منبر خود برای امام زمان عجّل الله تعالی فرجه می‌خوانند:

«صَلِّ اللهُمَّ علی التَّجَلِّی الأعظَمِ، و کَمالِ بَهائِكَ الأقدَمِ، شَجَرَةِ الطُّورِ، و الکتابِ المَسطُورِ، و النُّورِ علی النُّورِ فی طَخیَاءِ[1] الدَّیجُورِ، عَلَمِ الهُدَی، و مُجَلِّی العَمَی، و نُورِ أقطَارِ الوَری، و بابِكَ الَّذی مِنه یُؤتَی، الَّذی یَملَأُ الأرضَ قِسطًا و عَدلًا کما مُلِئَت ظُلمًا و جَورًا.»[2]

[عملی مجرّب برای فَرَج]

آقای حاج میرزا اسماعیل خرّازی از حضرت آیة الله میلانی به واسطه نقل نمودند که این عمل مخصوص [در] شب‌های چهارشنبه برای فرج بسیار مفید است:

«چهار رکعت نماز به دو سلام، در هر رکعت حمد یک مرتبه و سوره فیل

---

[1] ـ الطخواء و الطخیاء من اللیالی: المظلمة.

[2] ـ روح مجرّد، ص ۲۱.

چهار مرتبه و سوره کوثر سه مرتبه، بعد از نماز سر به سجده نهاده چهل و یك مرتبه بگوید: ﴿وَعَنَتِ ٱلۡوُجُوهُ لِلۡحَيِّ ٱلۡقَيُّومِ وَقَدۡ خَابَ مَنۡ حَمَلَ ظُلۡمًا﴾[1] بعداً سر بردارد و بگوید: "إلهی کَما دَفعتَ شَرَّ أصحابِ الفیلِ عَنِ الکَعبةِ ادْفَع شَرَّ فُلانٍ عنّا."»[2]

[وجه ایستادن مردم هنگام برده شدن نام قائم علیه السّلام]

در کتاب دادگستر جهان، صفحه ۱۵۷، وارد است نقلاً عن الزام الناصب طبع سال ۱۳۵۱، صفحه ۸۱، که:

«امام رضا علیه السّلام در یکی از مجالس خراسان حضور داشت، کلمهٔ قائم مذکور شد پس آن‌جناب ایستاد و دست مبارکش را بر سر نهاد و فرمود: اللهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَه و سَهِّل مَخرَجَه.»[3]

أقول: در الغدیر جلد ۲، صفحه ۳۶۱، از کتاب مشکاة الأنوار تألیف شیخ محمّد بن عبدالجبّار بحرانی، و از کتاب مؤجِّجُ الأحزان تألیف شیخ عبدالرّضا أوالی بحرانی حکایت کرده است که:

---

[1] ـ سوره طه (۲۰) آیه ۱۱۱.

[2] ـ جنگ ۵، ص ۷۹.

[3] ـ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۶.

«رُوِیَ انّه لمّا قرأ دِعبِل قَصیدَتَه علَی الرّضا علیه‌السّلام و ذَکَر الحجّةَ عَجَّلَ‌اللَه تعالی فرجَه بقوله:

وَضَعَ الرضا علیه السّلام یَدَه علَی رأسه، و تَواضعَ قائمًا، و دَعی له بالفَرَج.

و حکاه عن المشکاة صاحبِ الدمعة الساکبة و غیره.»

و در همین کتاب در صفحه ۱۵۸ از الزام الناصب، طبع سال ۱۳۵۱، صفحه ۸۱، نیز نقل شده که در زمان حضرت صادق [علیه السّلام] ایستادن مردم هنگام برده شدن نام قائم در بین مردم متعارف بوده است؛ گوید:

«خدمت حضرت صادق [علیه السّلام] عرض شد علّت چیست که در موقع ذکر نام قائم باید قیام کرد؟ در جواب فرمود: "صاحب‌الأمر غیبتی دارد بسیار طولانی، و از کثرت لطف و محبّتی که به دوستانش دارد هر کس وی را به لقب قائم که مُشعر است به دولت او و اظهار تأثّری است از غربت او یاد کند، آن‌جناب هم نظر لطفی به او خواهد نمود، چون در این‌حال مورد توجّه امام واقع می‌شود سزاوار است از باب احترام برخیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد."»[1]

[کیفیّت نماز عید قربان و فطر]

نماز عید دو رکعت است. بهتر آن است که در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره ﴿وَٱلشَّمۡسِ﴾ و در رکعت دوم [بعد از حمد] ﴿ٱلۡغَٰشِيَةِ﴾ بخواند؛

---

[1] ـ همان مصدر.

یا آنکه در اوّل سوره ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ﴾ و در دوم سوره ﴿وَٱلشَّمۡسِ﴾. بعد از سوره، در رکعت اوّل پنج تکبیر گوید، بعد از هر تکبیر یک قنوت. و در قنوت کافی است ذکر هر دعائی، و بهتر آنست که بگوید:

اللهُمَّ أهلَ الکِبریاءِ و العَظَمَةِ، و أهلَ الجودِ و الجَبَروتِ، و أهلَ العَفوِ و الرّحمَةِ، و أهلَ التَّقوَی و المَغفِرَةِ، أسألُکَ بحقِّ هذَا الیَومِ ـ الَّذی جعَلتَهُ للمسلِمینَ عِیدًا و لمُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ علَیهِ و آلِه ذُخرًا و شَرفًا و کَرامَةً و مَزیدًا ـ أن تُصلِّیَ علَی محمّدٍ و

آلِ محمّدٍ، و أن تُدخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ أدخَلتَ فیه محَمّدًا و آلَ محمّدٍ، و أن تُخرِجَنی مِن کُلِّ سُوءٍ أخرَجتَ مِنه محمّدًا و آلَ محمّدٍ، صلَواتُک علَیه و علَیهم. اللهُمَّ إنّی أسألُکَ خَیرَ ما سَألکَ به عِبادُکَ الصّالِحون، و أعوذُ بکَ مِمّا استَعاذَ منهُ عِبادُکَ المُخلَصون.

و در رکعت دوم بعد از سوره چهار تکبیر گوید...[1]

[نماز حضرت حجّت عجّل الله تعالی فرجه]

نماز حضرت ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه الشّریف دو رکعت است؛ و در موقع ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ صد مرتبه ذکر می‌شود. پس از اتمام نماز این دعا باید خوانده شود:

"اللهُمَّ عَظُمَ البَلاءُ، و بَرِحَ الخَفاءُ، و انکَشَفَ الغِطاءُ، و ضاقَتِ الأرضُ بِما وَسِعَتِ السَّماءُ، و إلَیکَ یا رَبِّ المُشتَکَی، و علَیکَ المُعَوَّلُ فی الشِّدَّةِ و الرَّخاءِ. اللهُمَّ صَلِّ علَی محَمّدٍ و آلِ محَمّدٍ، الّذینَ أمَرتَنا بِطاعَتِهِم، و عجِّلِ اللهُمّ فَرَجَهُم بِقائمِهِم و أظهِر إعزازَهُ. یا محَمّدُ یا علیُّ، یا علیُّ یا محَمّدُ، اکْفِیانی فإنّکُما کافِیایَ. یا محَمّدُ یا علیُّ، یا علیُّ یا محَمّدُ،

---

[1] ـ مصباح المتهجّد، ص ٦٥٤؛ الإقبال، ج ١، ص٤٩٥، با اختلاف؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز عید فطر، با قدری تفاوتی در متن.

أُنصُرانی فإنّکُما ناصِرایَ. یا محَمّدُ یا علیُّ، یا علیُّ یا محَمّدُ، احفَظانی فإنّکُما حافِظایَ. یا مَولایَ یا صاحِبَ الزّمانِ، یا مَولایَ یا صاحِبَ الزّمانِ، یا مَولایَ یا صاحِبَ الزّمان، الغَوثَ الغَوثَ الغَوثَ، أدرِکنی أدرِکنی أدرِکنی، الأمانَ الأمانَ الأمانَ.“[1]

[دعای بعد از هر نماز]

بعد از هر نماز، مستحبّ است بخواند:

اللهُمَّ إنّ مَغفِرَتَکَ أرجَی مِن عَمَلی، و إنّ رَحمَتَکَ أوسَعُ مِن ذَنبی. اللهُمّ إن کانَ ذَنبی عِندَکَ عَظیمًا، فعَفوُکَ أعظَمُ مِن ذَنبی. اللهُمّ إن لَم أکن أهلًا أن أبلُغَ رَحمَتَکَ، فرَحمَتُکَ أهلٌ أن تَبلُغَنی و تَسَعَنی؛ لأنّها وَسِعَت کُلَّ شَیءٍ، برَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرّاحِمینَ.[2]

[دعای بعد از نماز نافله مغرب]

بعد از نماز نافله مغرب مستحبّ است بخواند:

”اللهُمَّ إنّی أسألُکَ مُوجِباتِ رَحمَتِکَ، و عَزائِمَ مَغفِرَتِکَ، و النَّجاةَ مِن النّارِ و مِن کُلِّ بَلِیّةٍ، و الفَوزَ بِالجَنّةِ، و الرِّضوانَ فی دارِ السّلامِ، و جِوارَ نَبیِّکَ

---

[1] ـ جنگ ۱، ص ٦.

[2] ـ جنة الأمان، ص ۲۰؛ مفاتیح الجنان.

مُحمّدٍ علَيهِ و آلِه السّلامُ. اللهُمَّ ما بِنا مِن نِعمَةٍ فَمِنکَ، لا إلَهَ إلّا أنتَ، أستَغفِرُکَ و أتوبُ إلَیکَ.“[1]

[دعای بعد از نماز صبح برای دفع کوری و دیوانگی و جذام و ...]

بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید:

”سُبحانَ اللهِ العَظیمِ و بِحَمدِه، و لا حَولَ و لا قُوّةَ إلّا بِاللهِ العَلیِّ العَظیمِ“ خداوند او را عافیت دهد از کوری و دیوانگی و جذام و فقر، و خانه بر سر فرود آمدن یا خرافت در هنگام پیری.[2]

[دعای بعد از نماز صبح برای قضاء حاجت و کفایت کردن حق تعالی امور مهم را]

هر که بعد از نماز صبح این دعا را بخواند، حاجتی طلب نکند مگر آنکه آسان شود از برای او، و کفایت کند حقّ تعالی آنچه را که مهمّ اوست:

”بِسمِ اللهِ، و صلّی اللهُ علَی مُحمّدٍ و آلِه، ﴿وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ * فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْ﴾،[3] ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ * فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ

---

[1] ـ جنگ ۳، ص ۱۰۰.

[2] ـ مصباح المتهجّد، ص ۱۰۲؛ مفاتیح الجنان.

[3] ـ سوره غافر (٤٠) ذیل آیه ٤٤ و صدر آیه ٤٥.

نُّجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾،[1] ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ * فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ﴾،[2] ما شاءَ اللهُ، لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ، ما شاءَ اللهُ، لا ما شاءَ النّاسُ، ما شاءَ اللهُ و إن كَرِهَ النّاسُ، حَسبِيَ الرّبُّ مِن المَربوبينَ، حَسبِيَ الخالِقُ مِن المَخلوقينَ، حَسبِيَ الرّازِقُ مِن المَرزوقينَ، حَسبِيَ اللهُ رَبُّ العالَمينَ، حَسبِيَ مَن هُوَ حَسبِي، حَسبِيَ مَن لَم يَزَل حَسبِي، حَسبِيَ مَن كانَ مُذ كُنتُ لَم يَزَل حَسبِي، ﴿حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾.[3]»[4]

كيفيّت نوافل موظّفه شهر رمضان

در ماه مبارک رمضان علاوه بر نوافل مکتوبه، هزار رکعت صلاة نافله

---

[1] ـ سوره الأنبياء (٢١) ذيل آيه ٨٧ و آيه ٨٨.

[2] ـ سوره آل عمران (٣) ذيل آيه ١٧٣ و صدر آيه ١٧٤.

[3] ـ سوره التّوبة (٩) ذيل آيه ١٢٩.

[4] ـ عدّة الدّاعى، ص ٢٦٨؛ مفاتيح الجنان.

بخصوصه موظّف گردیده است. هرچند روایات در این باب خالی از مقداری اختلاف نیست، لکن کیفیّت راجحهٔ آن، این است که:

در بیست شب اوّل هر شب بیست رکعت، و در دههٔ آخر هر شب سی رکعت نماز گزارد، مگر در شب‌های قدر که هر شب صد رکعت نماز می‌کند؛ در این‌صورت ۹۲۰ رکعت نماز گزارده است. و برای اتمام آن تا هزار رکعت، هر جمعه از ماه مبارک ده رکعت نماز به کیفیّت صلاة أمیرالمؤمنین و صلاة حضرت فاطمه و حضرت جعفر علیهم السّلام بجای می‌آورد، مگر در جمعه آخر که در روز آن بیست رکعت نماز به کیفیّت صلاة أمیرالمؤمنین علیه السّلام و در شب بعد آن (که شب شنبه است) بیست رکعت نماز به کیفیّت صلاة حضرت فاطمه علیها السّلام بجای می‌آورد.[1]

[کیفیّت صلاة أمیرالمؤمنین علیه السّلام]

و امّا کیفیّت صلاة أمیرالمؤمنین علیه السّلام آنکه: چهار رکعت به دو سلام بجای می‌آورد، در هر رکعت «حمد» یک مرتبه و «توحید» پنجاه مرتبه.

---

[1] ـ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ٤٦.

[کیفیّت صلاة حضرت زهرا سلام الله علیها]

و امّا کیفیّت صلاة فاطمه علیها السّلام آنکه: دو رکعت بجای می‌آورد، در رکعت اوّل «حمد» یک مرتبه و «قدر» صد مرتبه، و در رکعت دوّم «حمد» یک مرتبه و «توحید» صد مرتبه، و بعد از نماز تسبیح حضرت زهراء علیها السّلام را بجای می‌آورد.[1]

[کیفیّت صلاة حضرت جعفر طیّار علیه السّلام]

و امّا کیفیّت صلاة جعفر علیه السّلام آنکه:

یُصلّی أربعَ رکعاتٍ بتسلیمَین، یَقرأُ فی الأُولی ﴿ٱلۡحَمۡدُ﴾ مرّةً و ﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ﴾ مرّةً، ثمّ یَقول خمسَ عشرةَ مرّةً: "سُبحانَ اللَهِ و الحَمدُ للَّهِ و لا إلَهَ إلّا اللَهُ و اللَهُ أکبَرُ" ثُمّ یَرکعُ و یَقولُها عشرًا، و هکذا یَقولها عشرًا بعدَ رَفعِ رأسه و فی سجوده و بعدَ رفع رأسه و فی سجوده ثانیًا و بعد الرّفع منه، فیکون فی کلّ رکعةٍ خمسٌ و سبعون مرّةً؛ و یَقرأ فی الثّانیة: ﴿وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ﴾، و فی الثّالثة: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ

---

[1] ـ الدعوات، ص ۸۷.

ٱللَهِ وَٱلۡفَتۡحُ﴾، و فی الرّابعة: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَهُ أَحَدٌ﴾[1].[2]

راجع به نماز استخاره

در لغت‌نامه دهخدا در مادّه ص، در صفحه ۳۰۱، راجع به «صلاة استخاره» آورده است:

«صلاة استخاره [صَ وِ اِ تِ] (اِ مرکب) نمازی است به دو رکعت به نیّت استخاره. در کشّاف اصطلاحات الفنون از جابر آرَد:

"پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم ما را به آئین استخاره آشنا می‌کرد و می‌آموخت همچنان‌که قرائت سوره‌های قرآنیّه را؛ و می‌فرمود: هرگاه شما را امر مهمّی پیش آید دو رکعت نماز به نیّت نماز استخاره بجای آرید و پس از پایان یافتن نماز این دعا را بخوانید:

اللهُمَّ إنّی أستَخیرُک بعِلمِکَ، و أستَقدِرُکَ بقُدرتِکَ، و أسئلُکَ من فَضلِک

---

[1] ـ مفاتیح الجنان، نماز جعفر طیّار؛ مصباح المتهجّد، ص ۳۰٤، با قدری اختلاف.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۱۱۱.

العظيم، فإنّك تَقدِرُ و لا أَقدِرُ، و تَعلَمُ و لا أعلَمُ، و أنت علّامُ الغيوب؛ اللهُمَّ إن كنتَ تَعلمُ أنّ هذا الأمرَ خَيرٌ لى فى دينى و مَعاشى و عاقبةِ أمرى (أو قال: فى عاجلِ أمرى و آجِلِه) **فاقْدِره لى و يَسِّرْه لى، ثُمّ بارِكْ لى فيه، و إن كنتَ تَعلمُ أنّ هذا الأمرَ شرٌّ لى فى دينى و مَعاشى و عاقبةِ أمرى** (أو قال: فى عاجل أمرى و آجِلِه) **فَاصْرِفْه عنّى و اصْرِفنى عنه، و اقْدِرْ لِىَ الخيرَ حيثُ كان، ثمّ رَضِّنى به.**[1]

پس از اختتام این دعا عملی را که در نظر داری انجام دهی نام ببر.“

بخاری این حدیث را در صحیح خود آورده است،[2] و شیخ عبدالحقّ دهلوی شرحی برای این حدیث آورده که خلاصهٔ آن، این است که: آن حضرت تعلیم می‌کرد صحابه را دعای استخاره و نماز آن را، چنانچه تعلیم می‌کرد ایشان را سوره‌ای از قرآن؛ که می‌فرمود آن حضرت:

”چون قصد کند یکی از شما به کاری (یعنی کاری که نادر باشد وجود آن و اعتناء باشد به حصول آن، مثل: سفر و عمارت و تجارت و

---

[1] ـ مکارم الأخلاق، ص ۲۳۲؛ فتح الأبواب، ص ۱۵۰.

[2] ـ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۱؛ ج ٦، ص ۱٦۲.

نکاح و خرید و فروش شیئی معتدٌّبه، نه مانند اکل و شرب معتاد و خرید و فروش اشیاء حقیره) بعد از آنکه از قبیل مباح باشد و تردّد بوَد در خیریّت و شرّیت آن، پس دو رکعت نماز نفل به نیّت استخاره بگزارد.“

و در حدیث دیگر آمده که: بخواند از قرآن آنچه میسّر شود؛ و در بعضی روایات[1] سورهٔ ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾[2] و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾[3] نیز آمده، و مأثور از

سَلَف نیز همین است.»[4]

راجع به افضلیّت نماز

در وسائل جلد ۱، صفحه ۵، طبع امیر بهادر، حدیث ۳٦، آورده است که:

«محمّد بن الحسن فی المجالس و الأخبار بإسناده عن علیّ بن عُقبَة عن أبی‌کَهْمَش [کهمس] و بإسناده عن زریق عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

قلتُ له: أیُّ الأعمال أفضلُ بعدَ المعرفة؟ فقال:

---

[1] ـ اعانة الطّالبین، ج ۱، ص ۲۹۷.

[2] ـ سوره الکافرون (۱۰۹) آیه ۱.

[3] ـ سوره الإخلاص (۱۱۲) آیه ۱.

[4] ـ جنگ ٦، ص ۱۳۲.

”ما مِن شیءٍ بعدَ المعرفة یَعدِلُ هذه الصّلاةَ، و لا بعدَ المعرفةِ و الصّلاةِ شیءٌ یَعدل الزکاةَ، و لا بعدَ ذلک شیءٌ یَعدل الصّومَ، و لا بعدَ ذلک شیءٌ یَعدل الحجَّ، و فاتحةُ ذلک کلّه معرفتُنا، و خاتمَتُه معرفتُنا، و لا شیءٌ بعد ذلک کَبِرِّ الإخوان و المواساةِ ببذل الدّینار و الدّرهم.“ إلی أن قال:

”و ما رأیتُ شیئًا أسرعَ غِنیً و لا أنفَی للفقرِ مِن إدمان حجّ هذا البیت، و صلاةٌ فریضةٍ تَعدِلُ عند الله ألفَ حَجّةٍ و ألفَ عُمرةٍ مَبروراتٍ متقبّلاتٍ، و لَحَجّةٌ خیرٌ عنده مِن بیتٍ مَملوٍّ ذهبًا، لا بل خیرٌ مِن ملءِ الدّنیا ذهبًا و فِضّةً یُنفِقُه فی سبیل الله. و الّذی بَعثَ محمّدًا صلّی اللهُ علیه و آله و سلّم بالحقِّ بشیرًا و نذیرًا لَقضاءُ حاجةِ امرءٍ مسلِمٍ و تنفیسُ کُربتِه أفضلُ مِن حَجّةٍ و طوافٍ و حَجّةٍ و طوافٍ حتّی عَقَد عشرةً.“ ـ الحدیث. »[1]

صلاة الغدیر

فی إقبال سیّدبن طاوس ـرضوان اللَه علیهـ صفحة ٤٥١، قال:

«فصلٌ فیما نَذکره مِن عملِ لیلة الغدیر

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع آل البیت، ج ١، ص ٢٧.

وَجدنا فيها صلاةً مذكورةً فى كتب العبادات، و الصلاةُ خيرُ موضوعٍ و خيرُ مسموعٍ، عامٌّ فى سائر الصَلَوات.

ذكرُ صفةِ هذه الصلاة فى ليلة الغدير:

و هى اثنتا عشرةَ ركعةً، لا يُسَلِّم إلّا فى اُخراهنّ و يَجلِسُ بينَ كُلِّ ركعتَين، و يَقرأ فى كلّ ركعة ﴿آلٓ حَمٓ ٱلدُّخَانِ﴾ و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾عشرَ مرّاتٍ، و "آيةَ الكرسى" مرّةً، فإذا أتيت الثانيةَ عشر فَاقْرَأ فيها ﴿آلٓ حَمٓ ٱلدُّخَانِ﴾ سبعَ مرّاتٍ، و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ سبعَ مرّاتٍ، و اقْنُت و قل:

"لا إلهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ و لَهُ الحَمدُ، يُحيِى و يُمِيتُ و يُمِيتُ و يُحيِى، و هُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ، (عشرَ مرّاتٍ)، بيَدِهِ الخَيرُ و هُوَ عَلى كُلِّ شَىءٍ قَدِيرٌ."

و تركَع و تسجُد و تقول فى سجودك عشرَ مَرّاتٍ:

"سُبحانَ مَن أحصَى كُلَّ شَىءٍ عِلمُهُ، سُبحانَ مَن لا يَنبَغِى التَّسبِيحُ إلّا لَهُ، سُبحانَ ذِى المَنِّ و النِّعَمِ، سُبحانَ ذِى الفَضلِ و الطَّولِ، سُبحانَ ذِى العِزَّةِ و الكَرَمِ؛ أسألُكَ بِمَعاقِدِ العِزِّ مِن عَرشِكَ و مُنتَهَى الرَّحمَةِ مِن كِتابِكَ و بِالاسمِ الأعظَمِ و كَلِماتِك التّامَّةِ، أن تُصَلِّىَ عَلى مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ و أهلِ بَيتِهِ الطَّيِّبِينَ الطّاهِرِينَ و أن

تَفعَلَ بِي كَذا و كَذا، إنَّكَ سَمِيعٌ مُجِيبٌ.“[1]

[منتخبی از فقرات دعای ندبه]

أينَ بَقيّةُ الله الّتی لا تَخلُو مِن العِترَةِ الهادیَةِ؟

أينَ المُعَدُّ لِقَطعِ دابِرِ الظَّلَمةِ؟

أينَ المُنتَظَرُ لِإقامَةِ الأمتِ و العِوَجِ؟

أينَ المُتَخَيَّرُ لإعادَةِ المِلَّةِ و الشَّريعَةِ؟

أينَ المُؤَمَّلُ لِإحياءِ الكِتابِ و حُدودِه؟

أينَ مُؤَلِّفُ شَملِ الصَّلاحِ و الرِّضا؟

أينَ الطّالِبُ بِذُحولِ الأنبياءِ و أبناءِ الأنبياءِ؟

أينَ الطّالِبُ بِدَمِ المَقتُولِ بكربَلاءَ؟[1]

دعای نور

بسم اللَه الرّحمن الرّحيم

بِسمِ اللَهِ النّورِ، بِسمِ اللَهِ نُورِ النّورِ، بِسمِ اللَهِ نورٌ علَی نورٍ، بِسمِ اللَهِ الّذی هُوَ مُدَبِّرُ الأُمورِ، بِسمِ اللَهِ الّذی خَلَقَ النّورَ مِن النّورِ، الحَمدُ لِلَّهِ الّذی خَلَقَ النّورَ مِن النّورِ، و أنزَلَ النّورَ علَی الطُّورِ، فی كِتابٍ مَسطورٍ، فی رَقٍّ مَنشورٍ، بقَدَرٍ مَقدورٍ، علَی نَبیٍّ مَحبورٍ. الحَمدُ لِلَّهِ الّذی هُوَ بالعِزِّ

[1] ـ الإقبال، ج ۱، ص ۵۰۸؛ مفاتيح الجنان، دعای ندبه.

مَذكورٌ، و بالفَخرِ مَشهورٌ، و علَى السَّرّاء و الضَّرّاء مَشكورٌ، و صلّى اللَه علَى سَيِّدِنا محَمّدٍ و آلِه الطّاهِرينَ.[1]

این دعا را باید در وقت صبح و شام خواند.[2]

[دعای نور در صحیفهٔ ثانیهٔ علویّه]

اللهُمّ إنّ أسأَلُكَ باسمِكَ العَظيمِ الأعظَمِ، الأجَلِّ الأكرَمِ، المَخزونِ المَكنونِ، النّورِ الحَقِّ، البُرهانِ المُبينِ، الّذى هُوَ نورٌ مَعَ نورٍ، و نورٌ مِن نورٍ، و نورٌ فى نورٍ، و نورٌ علَى نورٍ، و نورٌ فَوقَ كُلِّ نورٍ، و نورٌ يُضىءُ بِه كُلُّ ظُلمَةٍ، و يَنكسِرُ [يُكسَرُ] بِه كُلُّ شِدّةٍ و كُلُّ شَيطانٍ مَريدٍ و كُلُّ جَبّارٍ عَنيدٍ، [تُضىءُ بِه كُلَّ ظُلمَةٍ و تَكسِرُ بِه كُلَّ شِدّةٍ و كُلَّ شَيطانٍ مَريدٍ و كُلَّ جَبّارٍ عَنيدٍ،] و لا تَقِرُّ بِه أرضٌ، و لا تَقومُ بِه سَماءٌ، و يأمَنُ بِه كُلُّ خائفٍ، و يَبطُلُ بِه سِحرُ كُلِّ ساحِرٍ و بَغىُ كُلِّ باغٍ و حَسَدُ كُلِّ حاسِدٍ، و يَتَصَدَّعُ لعَظَمَتِه البَرُّ و البَحرُ، و يَستَقِلُّ [يستَقِرُّ] بِه الفُلكُ حينَ يَتَكَلَّمُ بِه المَلَكُ، فَلا يَكونُ لِلمَوجِ علَيهِ سَبيلٌ، و هُوَ

---

[1] ـ جنگ ۱، ص ٦.

[2] ـ جنگ ۲، ص ٤٩.

اسمُكَ الأعظَمُ الأعظَمُ، الأجَلُّ الأجَلُّ، النّورُ الأكبَرُ، الّذى سَمَّيتَ بِه نَفسَكَ، و استَوَيتَ بِه علَى عَرشِكَ، و أتَوَجَّهُ إلَيكَ بمحَمّدٍ صلّى اللهُ علَيهِ و آلِه و أهلِ بَيتِه، و أسأَلُكَ بِكَ و بِهِم أن تُصَلِّيَ علَى مُحَمّدٍ و آلِ مُحَمّدٍ، و أن تَفعَلَ بى كَذا و كَذا[1]

(دعای نور در صحیفهٔ ثانیهٔ علویّه)

[زیارت جامعهٔ کبیره]

السّلامُ علَیکُم یا أهلَ بَیتِ النُّبوّةِ و مَوضِعَ الرِّسالَةِ و مُختَلَفَ الملائکَةِ و مَهبِطَ الوَحیِ و مَعدِنَ الرَّحمَةِ و خُزّانَ العِلمِ و مُنتَهَی الحِلمِ و أُصولَ الکَرَمِ [و قادَةَ الأُمَمِ] و

[1] ـ الکافی، ج ۲، ص ۵۸۲.

أولِياءَ النِّعَمِ و عَناصِرَ الأبرارِ و دَعائمَ الأخيارِ و ساسَةَ العِبادِ و أركانَ البِلادِ و أبوابَ الإيمانِ و أُمَناءَ الرّحمَنِ و سُلالَةَ النَّبيِّينَ و صَفوَةَ المُرسَلينَ و عِترَةَ خِيَرَةِ رَبِّ العالَمينَ و رَحمَةُ الله و بَرَكاتُه.

السّلامُ علَى أئمّةِ الهُدَى و مَصابيحِ الدُّجَى و أعلامِ التُّقَى و ذَوِى النُّهَى و أُولِى الحِجَى و كَهفِ الوَرَى و وَرَثَةِ الأنبياءِ و المَثَلِ الأعلَى و الدَّعوَةِ الحُسنَى و حُجَجِ الله علَى أهلِ الدُّنيا و الآخِرَةِ و الأُولَى و رَحمَةُ الله و بَرَكاتُه.

السّلامُ علَى مَحالِّ مَعرِفَةِ الله و مَساكِنِ بَرَكَةِ الله و مَعادِنِ حِكمَةِ الله و حَفَظَةِ سِرِّ الله و حَمَلَةِ كِتابِ الله و أوصياء نَبيِّ الله و ذُرِّيَّةِ رَسول الله صلّى الله علَيهِ و آلِه و رَحمَةُ الله و بَرَكاتُه.

السّلامُ علَى الدُّعاةِ إلَى الله و الأدِلّاءِ علَى مَرضاةِ الله و المُستَقِرّينَ فى أمرِ الله و التّامّينَ فى مَحَبّةِ الله و المُخلَصينَ فى تَوحيدِ الله و المُظهِرينَ لأمرِ الله و نَهيه و عِبادِه المُكرَمينَ الّذينَ لا يَسبِقونَهُ بِالقَولِ و هُم بِأمرِه يَعمَلونَ و رَحمَةُ الله و بَرَكاتُه.

السّلامُ علَى الأئمّةِ الدُّعاةِ و القادَةِ الهُداةِ و السّادَةِ الوُلاةِ و الذّادَةِ الحُماةِ و أهلِ الذِّكرِ و أُولِى الأمرِ و بَقيّةِ الله و خِيَرَتِه و حِزبِه و عَيبَةِ عِلمِه و حُجّتِه و صِراطِه و نورِه و بُرهانِه و رَحمَةُ الله و بَرَكاتُه.

أشهَدُ أن لا إلَهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريکَ لَهُ، کَما شَهِدَ اللهُ لنَفسِه و شَهِدَت لَهُ مَلائکَتُه و أُولوا العِلمِ مِن خَلقِه، لا إلَهَ إلّا هُوَ العَزيزُ الحَکيمُ. و أشهَدُ أنّ محَمّدًا عَبدُه المُنتَجَبُ و رَسولُه المُرتَضَى، أَرسَلَهُ ﴿بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾.[1]

و أشهَدُ أنّکُمُ الأئمّةُ الرّاشِدونَ المَهدِيّونَ المَعصومونَ المُکرَّمونَ المُقَرَّبونَ المُتَّقونَ الصّادِقونَ المُصطَفَونَ، المُطيعونَ لِلّه، القَوّامونَ بأمرِه، العامِلونَ بإرادَتِه، الفائزونَ بکَرامَتِه، اصطَفاکُم بعِلمِه، و ارتَضاکُم لغَيبِه، و اختارَکُم لِسِرّهِ، و اجْتَباکُم بقُدرَتِه، و أعَزَّکُم بهُداهُ، و خَصَّکُم ببُرهانِه، و انتَجَبَکُم لِنورِه، و أيَّدَکُم بِرُوحِه، و رَضِيَکُم خُلَفاءَ فى أرضِه، و حُجَجًا علَى بَريَّتِه، و أنصارًا لِدينِه، و حَفَظَةً لسِرّهِ، و خَزَنَةً لعِلمِه، و مُستَودَعًا لحِکمَتِه، و تَراجِمَةً لِوَحيِه، و أرکانًا لتَوحيدِه، و شُهَداءَ علَى خَلقِه، و أعلامًا لعِبادِه، و مَنارًا فى بِلادِه، و أدِلّاءَ علَى صِراطِه، عَصَمَکُمُ اللهُ مِن الزَّلَلِ، و آمَنَکُم مِن الفِتَنِ، و أذهَبَ ﴿عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا﴾[2] [طَهَّرَکُم تَطهيرًا].

---

[1] ـ سوره التّوبة (۹) ذيل آيه ۳۳.

[2] ـ سوره الأحزاب (۳۳) ذيل آيه ۳۳.

فعَظَّمتُم جَلالَهُ، و أكبَرتُم شَأنَهُ، و مَجَّدتُم كَرَمَه، و أدَمتُم ذِكرَهُ، و وَكَّدتُم ميثاقَه، و أحكَمتُم عَقدَ طاعَتِه، و نَصَحتُم لَهُ فى السّرِّ و العلانيَةِ، و دَعَوتُم إلَى سَبيلِه ﴿بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ﴾[1] و بَذَلتُم أنفُسَكُم فى مَرضاتِه، و صَبَرتُم علَى ما أصابَكُم فى جَنبِه، و أقَمتُم الصّلَاةَ، و آتَيتُمُ الزّكَاةَ، و أمَرتُم بِالمَعروفِ، و نَهَيتُم عَن المُنكَرِ، و جاهَدتُم فى الله حَقَّ جِهادِه حتّى أعلَنتُم دَعوَتَه، و بَيَّنتُم فَرائضَه، و أقَمتُم حُدودَه، و نَشَرتُم شَرائعَ أحكامِه، و سَنَنتُم سُنَّتَه، و صِرتُم فى ذَلِکَ مِنهُ إلَى الرِّضا، و سَلَّمتُم لَهُ القَضاءَ، و صَدَّقتُم مِن رُسُلِه مَن مَضَى.

فَالرّاغِبُ عَنكُم مارِقٌ، و اللازِمُ لَكُم لاحِقٌ، و المُقَصِّرُ فى حَقِّكُم زاهِقٌ، و الحَقُّ مَعَكُم و فيكُم و مِنكُم و إلَيكُم، و أنتُم أهلُه و مَعدِنُه، و ميراثُ النُّبُوّةِ عِندَكُم، و إيابُ

---

[1] ـ سوره النّحل (١٦) قسمتى از آيه ١٢٥.

الخَلقِ إلَيكُم، و حِسابُهُم علَيكُم، و فَصلُ الخِطابِ عِندَكُم، و آياتُ اللهِ لَدَيكُم، و عَزائمُه فيكُم، و نورُه و بُرهانُه عِندَكُم، و أمرُه إلَيكُم.

مَن والاكُم فَقَد والَى اللهَ، و مَن عاداكُم فَقَد عادَى اللهَ، و مَن أحَبَّكُم فَقَد أحَبَّ اللهَ، و مَن أبغَضَكُم فَقَد أبغَضَ اللهَ، و مَن اعْتَصَمَ بِكُم فَقَد اعْتَصَمَ بِاللهِ. أنتُمُ الصِّراطُ الأقوَمُ و شُهَداءُ دارِ الفَناءِ و شُفَعاءُ دارِ البَقاءِ و الرَّحمَةُ المَوصولَةُ و الآيَةُ المَخزونَةُ و الأمانَةُ المَحفوظَةُ و البابُ المُبتَلَى بِه النّاسُ. مَن أتاكُم نَجا، و مَن لَم يَأتِكُم هَلَكَ. إلَى اللهِ تَدعُونَ، و علَيهِ تَدُلّونَ، و بِه تُؤمِنونَ، و لَهُ تُسَلِّمونَ، و بِأمرِه تَعمَلونَ، و إلَى سَبيلِه تُرشِدونَ، و بقَولِه تَحكُمونَ.

سَعِدَ مَن والاكُم، و هَلَكَ مَن عاداكُم، و خابَ مَن جَحَدَكُم، و ضَلَّ مَن فارَقَكُم، و فازَ مَن تَمَسَّكَ بِكُم، و أَمِنَ مَن لَجَأَ إلَيكُم، و سَلِمَ مَن صَدَّقَكُم، و هُدِيَ مَن اعْتَصَمَ بِكُم. مَن اتَّبَعَكُم فَالجَنَّةُ مَأْواهُ، و مَن خالَفَكُم فالنّارُ مَثواهُ، و مَن جَحَدَكُم كافِرٌ، و مَن حارَبَكُم مُشرِكٌ، و مَن رَدَّ علَيكُم فى أسفَلِ دَرَكٍ مِن الجَحيمِ.

أشهَدُ أنَّ هَذا سابِقٌ لَكُم فيما مَضَى و جارٍ لَكُم فيما بَقِيَ، و أنّ أرواحَكُم و نورَكُم و طينَتَكُم واحِدَةٌ،

طابَت و طَهُرَت، بَعضُها مِن بَعضٍ. خَلَقَكُمُ اللهُ أنوارًا، فجَعَلَكُم بعَرشِه مُحدِقينَ، حتّى مَنَّ علَينا بِكُم، فجَعَلَكُم ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ﴾[1] و جَعَلَ صَلَواتَنا علَيكُم، و ما خَصَّنا بِه مِن وِلايَتِكُم طِيبًا لِخَلقِنا و طَهارَةً لأنفُسِنا و تَزكيَةً لَنا و كَفّارَةً لِذُنوبِنا، فكُنّا عِندَهُ مُسَلِّمينَ بفَضلِكُم، و مَعروفينَ بتَصديقِنا إيّاكُم. فبَلَغَ اللهُ بِكُم أَشرَفَ مَحَلِّ المُكَرَّمينَ و أعلَى مَنازِلِ المُقَرَّبينَ و أرفَعَ دَرَجاتِ المُرسَلينَ، حَيثُ لا يَلحَقُه لاحِقٌ، و لا يَفوقُه فائقٌ، و لا يَسبِقُه سابِقٌ،

و لا يَطمَعُ فى إدراكِه طامِعٌ، حتّى لا يَبقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبىٌّ مُرسَلٌ و لا صِدّيقٌ و لا شَهيدٌ و لا عالِمٌ و لا جاهِلٌ و لا دَنِىٌّ و لا فاضِلٌ و لا مُؤمِنٌ صالِحٌ و لا فاجِرٌ طالِحٌ و لا جَبّارٌ عَنيدٌ و لا شَيطانٌ مَريدٌ و لا خَلقٌ فيما بَينَ ذَلِكَ شَهيدٌ إلّا عَرَّفَهُم جَلالَةَ أمرِكُم و عِظَمَ خَطَرِكُم و كِبَرَ شَأنِكُم و تَمامَ نورِكُم و صِدقَ مَقاعِدِكُم و ثَباتَ مَقامِكُم و شَرَفَ مَحَلِّكُم و مَنزِلَتِكُم عِندَهُ و كَرامَتَكُم علَيهِ و خاصَّتَكُم لَدَيهِ و قُربَ مَنزِلَتِكُم مِنهُ.

---

[1] ـ سوره النّور (٢٤) صدر آيه ٣٦.

بِأبی أنتُم و أُمّی و أهلی و مالی و أُسرَتی!

أُشهِدُ اللهَ و أُشهِدُکُم أنّی مُؤمِنٌ بِکُم و بِما آمَنتُم بِه، کافِرٌ بِعَدُوِّکُم و بِما کَفَرتُم بِه، مُستَبصِرٌ بِشَأنِکُم و بِضَلالَةِ مَن خالَفَکُم، مُوالٍ لَکُم و لأولیائِکُم، مُبغِضٌ لأعدائِکُم و مُعادٍ لَهُم، سِلمٌ لِمَن سالَمَکُم، و حَربٌ لِمَن حارَبَکُم، مُحَقِّقٌ لِما حَقَّقتُم، مُبطِلٌ لِما أبطَلتُم، مُطیعٌ لَکُم، عارِفٌ بِحَقِّکُم، مُقِرٌّ بِفَضلِکُم، مُحتَمِلٌ لِعِلمِکُم، مُحتَجِبٌ بِذِمَّتِکُم، مُعتَرِفٌ بِکُم، مُؤمِنٌ بِإیابِکُم، مُصَدِّقٌ برَجعَتِکُم، مُنتَظِرٌ لِأمرِکُم، مُرتَقِبٌ لدَولَتِکُم، آخِذٌ بقَولِکُم، عامِلٌ بِأمرِکُم، مُستَجیرٌ بِکُم، زائرٌ لَکُم، لائذٌ عائذٌ بقُبورِکُم، مُستَشفِعٌ إلَی اللهِ عَزّوجَلّ بِکُم، و مُتَقَرِّبٌ بِکُم إلَیهِ، و مُقَدِّمُکُم أمامَ طَلِبَتی و حَوائِجی و إرادَتی فی کُلِّ أحوالی و اُموری، مُؤمِنٌ بِسِرِّکُم و عَلانِیَتِکُم و شاهِدِکُم و غائِبِکُم و أوَّلِکُم و آخِرِکُم، و مُفَوِّضٌ فی ذلِکَ کُلِّهِ إلَیکُم، و مُسَلِّمٌ فیهِ مَعَکُم، و قَلبی لَکُم مُسَلِّمٌ [سلم] و رَأیی لَکُم تَبَعٌ، و نُصرَتی لَکُم مُعَدَّةٌ، حتّی یُحیِیَ اللهُ تَعالَی دینَهُ بِکُم، و یَرُدَّکُم فی أیّامِه، و یُظهِرَکُم لِعَدلِه، و یُمَکِّنَکُم فی أرضِه.

فمَعَکُم مَعَکُم لا مَعَ غَیرِکُم [عدوکم]، آمَنتُ بِکُم، و تَوَلَّیتُ آخِرَکُم بِما تَوَلَّیتُ بِه أوَّلَکُم، و بَرِئتُ

إِلَى اللهِ عَزّوجَلّ مِن أعدائكُم و مِن الجِبتِ و الطّاغوتِ و الشَّياطينِ و حِزبِهِمُ الظّالِمينَ لَكُم الجاحِدينَ لِحَقِّكُم و المارِقينَ مِن وِلايَتِكُم و الغاصِبينَ

لإرثِكُم، الشّاكّينَ فيكُم، المُنحَرِفينَ عَنكُم، و مِن كُلِّ وَليجَةٍ دونَكُم و كُلِّ مُطاعٍ سِواكُم، و مِنَ الأئمّةِ الّذينَ يَدعونَ إلَى النّارِ.

فثَبَّتَنِىَ اللهُ أبَدًا ما حَيِيتُ علَى مُوالاتِكُم و مَحَبَّتِكُم و دينِكُم، و وَفّقَنى لِطاعَتِكُم، و رَزَقَنى شَفاعَتَكُم، و جَعَلَنى مِن خِيارِ مَواليكُم التّابِعينَ لِما دَعَوتُم إلَيهِ، و جَعَلَنى مِمّن يَقتَصُّ آثارَكُم، و يَسلُكُ سَبيلَكُم، و يَهتَدى بِهُداكُم، و يُحشَرُ فى زُمرَتِكُم، و يَكِرُّ فى رَجعَتِكُم، و يُمَلَّكُ فى دَولَتِكُم، و يُشَرَّفُ فى عافيَتِكُم، و يُمَكَّنُ فى أيّامِكُم، و تَقَرُّ عَينُه غَدًا بِرُؤيَتِكُم.

بِأبى أنتُم و اُمّى و نَفسى و أهلى و مالى! مَن أرادَ اللهَ بَدَأ بِكُم، و مَن وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنكُم، و مَن قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُم. مَوالِىَّ، لا اُحصى ثَناءَكُم، و لا أبلُغُ مِنَ المَدحِ كُنهَكُم و مِنَ الوَصفِ قَدرَكُم، و أنتُم نورُ الأخيارِ و هُداةُ الأبرارِ و حُجَجُ الجَبّارِ. بِكُم فَتَحَ اللهُ، و بِكُم يَختِمُ، و بِكُم يُنَزِّلُ الغَيثَ، و بِكُم يُمسِكُ السّماءَ أن تَقَعَ علَى الأرضِ إلّا بإذنِه، و بِكُم يُنَفِّسُ الهَمَّ و يَكشِفُ الضُّرَّ، و عِندَكُم ما نَزَلَت بِه رُسُلُه و هَبَطَت بِه مَلائكَتُه، و إلَى جَدِّكُم (و اگر زيارت حضرت أميرالمؤمنين عليه السّلام باشد بگويد: و

إِلَى أخيکَ) بُعِثَ الرُّوحُ الأمينُ، آتاکُمُ اللهُ ما لَم يُؤتِ أحَدًا مِن العالَمينَ، طَأْطَأَ کُلُّ شَريفٍ لِشَرَفِکُم، و بَخَعَ کُلُّ مُتَکَبِّرٍ لِطاعَتِکُم، و خَضَعَ کُلُّ جَبّارٍ لِفَضلِکُم، و ذَلَّ کُلُّ شَيءٍ لَکُم، و أَشرَقَتِ الأرضُ بنورِکُم، و فازَ الفائزونَ بوِلايَتِکُم. بِکُم يُسلَکُ إِلَى الرِّضوانِ، و علَى مَن جَحَدَ وِلايَتَکُم غَضَبُ الرّحمَنِ.

بِأبى أنتُم و أُمّى و نَفسى و أهلى و مالى! ذِکرُکُم فى الذّاکِرينَ، و أسماؤُکُم فى الأسماءِ، و أجسادُکُم فى الأجسادِ، و أرواحُکُم فى الأرواحِ، و أنفُسُکُم فى النُّفوسِ، و آثارُکُم فى الآثارِ، و قُبورُکُم فى القُبورِ. فَما أَحلَى أسماءَکُم، و أکرَمَ أنفُسَکُم، و أعظَمَ

شَأنَكُم، و أجَلَّ خَطَرَكُم، و أوفَى عَهدَكُم، و أصدَقَ وَعدَكُم! كَلامُكُم نورٌ، و أمرُكُم رُشدٌ، و وَصيَّتُكمُ التَّقوَى، و فِعلُكمُ الخَيرُ، و عادَتُكمُ الإحسانُ، و سَجيَّتُكمُ الكَرَمُ، و شَأنُكمُ الحَقُّ و الصِّدقُ و الرِّفقُ، و قَولُكُم حُكمٌ و حَتمٌ، و رَأيُكُم عِلمٌ و حِلمٌ و حَزمٌ. إن ذُكِرَ الخَيرُ كُنتُم أوّلَهُ و أصلَهُ و فَرعَهُ و مَعدِنَهُ و مَأواهُ و مُنتَهاهُ.

بِأبى أنتُم و أُمّى و نَفسى! كَيفَ أصِفُ حُسنَ ثَنائِكُم و أُحصِى جَميلَ بَلائكُم، و بِكُم أخرَجَنا اللهُ مِن الذُّلِّ، و فَرَّجَ عَنّا غَمَراتِ الكُروبِ، و أنقَذَنا مِن شَفا جُرُفِ الهَلَكاتِ و مِن النّارِ.

بِأبى أنتُم و أُمّى و نَفسى! بِمُوالاتِكُم عَلَّمَنا اللهُ مَعالِمَ دينِنا، و أصلَحَ ما كانَ فَسَدَ مِن دُنيانا، و بِمُوالاتِكُم تَمَّتِ الكَلِمَةُ، و عَظُمَتِ النِّعمَةُ، و ائْتَلَفَتِ الفُرقَةُ، و بِمُوالاتِكُم تُقبَلُ الطّاعَةُ المُفتَرَضَةُ، و لَكُمُ المَوَدّةُ الواجِبَةُ و الدَّرَجاتُ الرَّفيعَةُ و المَقامُ المَحمودُ و المَكانُ المَعلومُ عِندَ اللهِ عَزّوجَلَّ و الجاهُ العَظيمُ و الشَّأنُ الكَبيرُ و الشَّفاعَةُ المَقبولَةُ. ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّـٰهِدِينَ﴾،[1] ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً إِنَّكَ

---

[1] ـ سوره آل عمران (٣) آيه ٥٣.

أَنتَ ٱلْوَهَّابُ﴾،[1] ﴿سُبْحَٰنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا﴾،[2] يا وَلِىَّ الله، إنّ بَينى و بَينَ الله ذُنوبًا لا يَأتِى علَيها إلّا رِضاكُم، فَبِحَقِّ مَنِ ائْتَمَنَكُم علَى سِرِّهِ و اسْتَرعاكُم أمرَ خَلقِه و قَرَنَ طاعَتَكُم بِطاعَتِه لَمّا اسْتَوهَبتُم ذُنوبى و كُنتُم شُفَعائى، فَإنِّى لَكُم مُطيعٌ. مَن أطاعَكُم فَقَد أطاعَ اللهَ، و مَن عَصاكُم فَقَد عَصَى اللهَ، و مَن أحَبَّكُم فَقَد أحَبَّ اللهَ، و مَن أبغَضَكُم فَقَد أبغَضَ اللهَ.

اللهُمّ إنّى لَو وَجَدتُ شُفَعاءَ أقرَبَ إلَيکَ مِن محَمّدٍ و أهلِ بَيتِه الأخيارِ الأئمّةِ الأبرارِ لَجَعَلتُهُم شُفَعائى، فَبِحَقِّهِمُ الّذى أوجَبتَ لَهُم علَيکَ أَسأَلُکَ أَن تُدخِلَنى فى جُملَةِ العارِفينَ بِهِم و بِحَقِّهِم، و فى زُمرَةِ المَرحومينَ بِشَفاعَتِهِم؛ إنّکَ أرحَمُ الرّاحِمينَ، و صلّى اللهُ علَى محَمّدٍ و آلِه الطّاهِرينَ و سَلّم تَسلِيمًا، و حَسبُنا اللهُ و نِعمَ الوَكيلُ.[3]

(زيارت جامعهٔ كبيره)[4]

---

[1] ـ سوره آل عمران (٣) آيه ٨.

[2] ـ سوره الإسراء (١٧) آيه ١٠٨.

[3] ـ مفاتيح الجنان، زيارت جامعه كبيره؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٠٩؛ عيون اخبار الرضا عليه السّلام، ج ٢، ص ٢٧٢، با قدرى اختلاف در مصادر مذكور.

[4] ـ جنگ ٣، ص ١٥.

کیفیّت زیارت عاشورا

بنا به نظر این حقیر جمع بین روایات وارده در این باب (یعنی از جمع بین روایات وارده از پدر صالح بن عُقبه از حضرت امام محمّد باقر علیه السّلام که شیخ طوسی ـ قدّس سرّه ـ در مصباح ذکر فرموده است، و روایت وارده از علقمة بن محمّد حضرمی از حضرت باقر علیه السّلام، و روایت وارده از صفوان بن مهران که از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده است، و این دو روایت اخیر را سیف بن عمیره از آن دو راوی، از آن دو بزرگوار روایت کرده است) چنین است:

باید در صحرا یا مکانی مرتفع بدون سقف برود و در آنجا رو به طرف قبر مطهّر حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام نموده، یک سلام بدهد و سپس لعن شدید بر قاتلان و ظالمان بر آن حضرت بنماید، و سپس دو رکعت نماز بگزارد، و بعداً تکبیر بگوید خواه یک بار یا بیشتر، و سپس زیارت عاشورا را بخواند با صد لعن و صد سلام، و «اللهمّ خُصَّ أنت أوّلَ ظالمٍ» و سجده و دعای آن را نیز بخواند، و بعداً دو رکعت نماز (احتیاطاً) بخواند، و سپس دعای مَرویّ از صفوان را تا آخر بخواند؛

و آن دعا این است: "یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ، یا مجیبَ دعوةِ المضطرّین، یا کاشِفَ کُرَبِ المکروبینَ، یا غیاثَ المُستَغیثِین." ـ الی آخر الدعاء.

این طریق اتمّ و اکمل از طرق آن زیارت است.[1]

[فرازی از دعای بیستم صحیفه سجّادیّه]

در صحیفه سجّادیه در دعای بیستم آمده است که:

«و لا تَرفَعنی فی النّاسِ دَرَجَةً إلّا حَطَطتَنی عِندَ نَفسِی مِثلَها، و لا تُحدِثْ لِی عِزًّا ظَاهِرًا إلّا أحدَثتَ لِی ذِلَّةً بَاطِنَةً عِندَ نَفسِی بِقَدَرِها.»[2]

[دعائی از صحیفهٔ ثانیهٔ علویّه]

دعایی است در صفحه ۱۱ از صحیفهٔ ثانیه علویّه که حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام به نوف بکالی تعلیم کرده‌اند؛ این دعا بسیار عالی‌المضمون است.[3]

[دعاء أمیرالمؤمنین علیه السّلام فی الإنقطاع إلی الله]

و در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۵۲، این

---

[1] ـ جنگ ۵، ص ۱۹۸.

[2] ـ الصحیفة السّجادیّة الکاملة، ص ۱۰۰.

[3] ـ جنگ ۱٤، ص ۵۸.

دعا از آن حضرت وارد است:

«اللهُمَّ مُنَّ عَلَیَّ بِالتَّوکُّلِ عَلَیکَ، و التَّفوِیضِ إلَیکَ، و الرِّضَا بِقَدَرِکَ، و التَّسلِیمِ لِأمرِکَ، حَتَّی لا أُحِبَّ تَعجِیلَ ما أخَّرتَ و لا تَأخِیرَ ما عَجَّلتَ، یَا رَبَّ العَالَمِینَ.»[1]

[دعاء أمیرالمؤمنین علیه السّلام لطلب ما یصلح من الدنیا]

و در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ٥٦ وارد است:

«اللهُمَّ إنِّی أسألُکَ مِنَ الدُّنیَا و ما فیها ما أُسَدِّدُ بِهِ لِسَانی، و أُحَصِّنُ بِهِ فَرجی، و أُؤَدِّی بِهِ أمانَتِی و أصِلُ بِهِ رَحِمِی و أتَّجِرُ بِهِ لِآخِرَتِی.»[2]

[سخنان نه‌گانه أمیرالمؤمنین علیه السّلام که چشمه‌های بلاغت را آرایش و گوهرهای حکمت را بی‌بدیل نمود]

و در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ٦١ و ٦٢ آورده است که:

---

[1] ـ ترجمهٔ صحیفه علویّه، ص ٤٦٦؛ بحارالأنوار، ج ٩١، ص ٩٥.

[2] ـ ترجمهٔ صحیفه علویّه، ص ٥٢٨، به نقل از کنوز النجاح طبرسی؛ بحارالأنوار، ج ٩٤، ص ٣٣٣.

«و كان من دعائه عليه‌السّلام فى المناجات، على ما رواه جماعة من أصحابنا، منهم الشيخُ الصدوق فى الخصال،[1] عن الحسن بن حمزة العلوى عن يوسف بن محمّد الطبرىّ عن سهل بن نجدة، قال: حدَّثنا وكيع عن زكريّابن أبىزائدة عن عامر الشّعبىّ، قال:

تَكَلَّمَ أميرُالمؤمنين عليه السّلام بِتِسعِ كَلِماتٍ ارتَجَلَهُنَّ ارتِجَالًا فَقَأْنَ عُيُونَ البَلاغَةِ و أيتَمنَ جَواهِرَ الحِكمَةِ و قَطَعنَ جَمِيعَ الأنَامِ أن يَلحَقنَ [عَنِ اللِّحَاقِ] بِواحِدَةٍ مِنهُنَّ: ثَلاثٌ مِنها فى المُنَاجَاةِ، و ثَلاثٌ مِنها فى الحِكمَةِ، و ثَلاثٌ مِنها فى الأدَبِ.

فَأمّا اللّاتِى فى المُنَاجَاةِ فَقالَ: "إلَهِى كَفَى بِى عِزًّا أن أَكُونَ لَکَ عَبدًا، و كَفَى بى فَخرًا أن تَكُونَ لى رَبًّا، أنتَ كَما أُحِبُّ فَاجعَلنِى كَما تُحِبُّ."

و أمّا اللّاتِى فى الحِكمَةِ فَقالَ: "قِيمَةُ كُلِّ امرِئٍ ما يُحسِنُهُ، و ما هَلَکَ امرُؤٌ عَرَفَ قَدرَهُ، و المَرءُ مَخبوءٌ تحت لِسانِهِ."

---

[1] ـ الخصال، ج ۲، ص ٤٢٠.

و أمَّا اللّاتِی فی الأدَبِ فَقالَ: "اُمنُنْ عَلَی مَن شِئتَ تَکُن أمِیرَهُ، و احتَجْ إلَی مَن شِئتَ تَکُنْ أسِیرَهُ، و استَغنِ عَمَّن شِئتَ تَکُنْ نَظِیرَه."»[1]

[نجات أعمش از زندان منصور به واسطهٔ خواندن دعای لیلة المبیت أمیرالمؤمنین علیه السّلام]

و [در صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۱۱۵ و ۱۱۷ مطلب عجیبی را نقل می‌کند:

«و کان مِن دعائه علیه السّلام فی لیلة المبیتِ علی فراش النّبیّ صلّی الله علیه وآله و سلّم، علی ما رَوَیتُه فی مجموعةٍ منقولةٍ کلِّها عن خطّ شمسِ الفقهاء شیخِنا الشَّهید الأوّل، نقلًا عن کتاب الاستدراک لبعض قدماء أصحابنا مِمّن یروی عن جعفر بن قولویه. قال ـ رحِمه الله ـ و بإسناد المؤلّف إلی الأعمَشِ:

إنَّ المَنصُورَ ـ حَیثُ طَلَبَهُ فَتَطَهَّرَ و تَکَفَّنَ و تَحَنَّطَ ـ قالَ لَهُ: حَدِّثنی بِحَدِیثٍ سَمِعتُهُ أنَا و أنتَ مِن جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ علیهما السّلام فی بَنِی حِمّانَ!

[قالَ: قُلتُ لَهُ: أیُّ الأحَادِیثِ؟

قالَ: حَدِیثُ أرکانِ جَهَنَّمَ.]

---

[1] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ۵۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

قالَ: قُلتُ: أَوَ لا تُعفِينى ؟!

قالَ: لَيسَ إلَى ذلِکَ سَبيلٌ.

قالَ: قُلتُ: حَدَّثَنَا جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ عَن آبَائِهِ عليهم السّلام أنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم قالَ: "لِجَهَنَّمَ سَبعَةُ أبوابٍ ـ و هِيَ الأركانُ ـ لِسَبعَةِ فَراعِنَةٍ." ثُمَّ ذَكَرَ الأعمَشُ: "نُمرُودَ بنَ كَنعَانَ فِرعَونَ الخَلِيلِ، و مُصعَبَ بنَ الوَلِيدِ فِرعَونَ مُوسَى،

و أبَاجَهلِ بنَ هِشَامٍ، و [الأولَ، و الثَّانِيَ]، و السَّادِسُ يَزِيدُ قاتِلُ ولَدِى.“ ثُمَّ سَكَتَّ.

قالَ لِى: الفِرعَونُ السَّابِعُ؟

قُلتُ: ”رَجُلٌ مِن وُلدِ العَبَّاسِ يَلِى الخِلافَةَ يُلَقَّبُ بِالدَّوانِيقِىِّ اسمُهُ فيها المَنصُورُ.“

قالَ: فَقالَ لِى: صَدَقتَ! هَكَذَا حَدَّثَنَا جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ.

قالَ: فَرَفَعَ رأسَهُ، و إذا عَلَى رأسِهِ غُلامٌ أمرَدُ، ما رأيتُ أحسَنَ وجهًا مِنهُ، فَقالَ: إن كُنتُ أحَدَ أبوابِ جَهَنَّمَ فَلَم أستَبِق هَذَا؛ و كانَ الغُلامُ عَلَوِيًّا حُسَينِيًّا.

فَقالَ لَهُ الغُلامُ: سَأَلتُکَ يَا أميرالمؤمنين بِحَقِّ آبَائِى إلّا عَفَوتَ عَنِّى.

فَأَبَى ذَلِکَ، فأمَرَ المَرزُبَانَ بِهِ، فَلَمّا مَدَّ يَدَهُ حَرَّکَ شَفَتَيهِ بِكَلامٍ لَم أعلَمهُ، فَإذا هُو كأنَّهُ طَيرٌ قَد طَارَ مِنهُ.

قالَ الأعمَشُ: فَمَرَّ عَلَىَّ بَعدَ أيَّامٍ، فَقُلتُ له: أقسَمتُ عَلَيکَ بِحَقِّ أميرالمؤمنين عليه السّلام لَمّا عَلَّمتَنِى الكَلامَ.

فَقالَ له: دُعَاءُ المِحنَةِ لَنَا أهلَ البَيتِ، و هُو الدُّعَاءُ الَّذِى دَعَا بِهِ أميرُالمؤمنين عليه السّلام لَمَّا نَامَ عَلَى فِراشِ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم؛ و هُو:

”يَا مَن لَيسَ مَعَهُ رَبٌّ يُدعَى، يَا مَن لَيسَ فَوقَهُ خالِقٌ يُخشَى، يَا مَن لَيسَ دُونَهُ إلَهٌ يُتَّقَى، يَا مَن لَيسَ لَهُ وزِيرٌ يُرشَى، يَا مَن لَيسَ لَهُ نَدِيمٌ يُغشَى، يَا مَن لَيسَ لَهُ حَاجِبٌ يُنَادَى، يَا مَن لا يَزدَادُ عَلَى كَثرَةِ السُّؤالِ إلّا كَرَمًا و جُودًا، يَا مَن لا يَزدَادُ عَلَى عَظيمِ الذّنبِ إلّا رَحمَةً و عَفوًا.“

و اسْأَلهُ ما أحبَبتَ فَإنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.»[1]

[دعای منقول از أمیرالمؤمنین علیه السّلام در سجده]

و در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۱۶۸ گوید:

«علی ما رَواه عبدُالله بن جعفر الحِمیری فی قرب الإسنا د[2] عن هارون بن مُسلم عن مَسعَدَة بن صَدَقَة عن الصّادق علیه السّلام [عن أبیه علیه السّلام] قال: **”کان علیٌّ علیه‌السّلام یقول فی دعائه و هو ساجد:**

اللهُمَّ إنّی أعُوذُ بِكَ أن تَبتَلِیَنِی بِبَلِیَّةٍ تَدعُونِی

---

[1] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ۶۰۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۲۹۱، به نقل از الإستدراک.

[2] ـ قرب الإسناد، ص ۲.

ضَرُورَتُها عَلَى أن أتَغَوَّثَ بِشَيءٍ مِن مَعَاصِيكَ؛ اللهُمَّ و لا تَجعَل بی [لی] حَاجَةً إلَى أحدٍ مِن شِرارِ خَلقِكَ و لِئَامِهِم فَإن جَعَلتَ لِی [بی] حَاجَةً إلَى أحَدٍ مِن خَلقِكَ فَاجعَلْها إلَى أحسَنِهِم وجهًا و خَلقًا و خُلقًا، و أسْخاهُم بِها نَفسًا، و أطلَقِهِم بِها لِسَانًا، و أسمَحِهِم بِها كَفًّا، و أقَلِّهِمْ بِها عَلَیَّ امْتِنَانًا.“»[1]

[دعای أمیرالمؤمنین علیه السّلام هنگام صبح]

و در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۱۹۷ گوید:

«و کان من دعائه علیه السّلام علی ما رواه السیّد علیّ بن طاوس ـ قدّس سرّه ـ فی فلاح السّائل قال: روینا عن محمّد بن محمّد الأشعث المشهور بثقة بإسناده إلی الصادِقِ علیه السّلام: أنَّ عَلِیًّا صلوات الله علیه کان إذا أصبح یَقول: ”مَرحبًا بکُما من مَلَکَینِ حَفِیظَینِ کَریمَینِ، أُملِی علیکما ما تُحِبَّانِ إن شاء الله.“»[2]

[دعای منقول هنگام صبح و شام]

[صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۱۹۸ قال:

---

[1] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ٦٦٦؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۲۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ٤٥٠.

[2] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ٦٩٨؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۲٦۷، به نقل از فلاح السائل، ص ۳۸۳.

«ما مِن عبدٍ يقول حينَ يُمسى و يُصبِحُ: "رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا، و بِالإسلامِ دينًا، و بِمحمّدٍ صلّى اللَه عليه و آله نبيًّا، و بالقرآنِ بَلاغًا، و بِعَلِيٍّ [عليه السّلام] إمامًا" ثَلاثًا، إلّا كانَ حَقًّا عَلَى اللَه العزيزِ الجَبَّارِ أن يُرضِيَهُ يَومَ القِيامة.»[1]

[دعایی از أمیرالمؤمنین علیه السّلام در وقت اراده تزویج]

و در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۲۰۳ دعائی از جعفریّات[2] آورده است که در وقت ارادهٔ تزویج دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت فاتحة الکتاب و یس را قرائت کند و پس از نماز حمد و ثنای خدا را بجای آرد، آنگاه بگوید:

"اللهُمَّ ارْزُقنی زَوجَةً وَدُودًا وَلُودًا شَكُورًا غَيُورًا، إن أحسَنتُ شَكَرَت، و إن أسَأتُ غَفَرَت، و إن ذَكَرتُ اللهَ تَعَالَى أعَانَت، و إن نَسِيتُ ذَكَّرَت، و إن خَرَجتُ مِن عِندِها حَفِظَت، و إن دَخَلتُ عَلَيها سَرَّتنِی، و إن أمَرتُها أطَاعَتنِی، و إن أقسَمتُ عَلَيها

---

[1] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ۷۰۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۲۵.

[2] ـ الجعفریّات، ص ۱۰۹.

أبَرَّت قَسَمِی[1]، و إن غَضِبتُ عَلَیها أرضَتنِی، یَا ذَا الجَلالِ و الإکرامِ، هَب لِی ذَلِکَ، فَإنَّما أسألُکَ و لا أجِدُ إلّا ما مَنَنتَ و أعطَیتَ.“

و قالَ: مَن فَعَلَ ذَلِکَ أعطَاهُ اللهُ ما سَألَ.[2] و رواه السیّد فضلُ الله الرّاوندی فی

نوادره عنه علیه‌السّلام باختلاف یسیر.

[دعای منقول از أمیرالمؤمنین علیه السّلام در بازگشت بینایی شخص نابینا]

در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۷۵ و ۷۶ آورده است که:

«و کان من دعائه علیه السّلام دعاءٌ سَمِعه ضریرٌ، فدعا به فَردَّ اللهُ عَزّ اسمُه و جَلّ شأنُه بصرَه، علی ما رَواه الشیخُ الجلیل محمّدُ بنُ شهر آشوب فی مناقبه. قال: سَمِعَ ضریرٌ دعاءَ أمیرِ المؤمنین علیه السّلام:

”اللهُمَّ إنِّی أسألُکَ یَا رَبَّ الأربابِ [الأرواحِ] الفَانِیَةِ و رَبَّ الأجسَادِ البَالِیَةِ، أسألُکَ بِطَاعَةِ الأرواحِ الراجِعَةِ إلَی أجسَادِها، و

---

[1] ـ أقسَمَ باللَه: حَلَفَ. أبرّ الیمینَ: أمضاها علی الصدق.

[2] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ۷۰۸؛ النوادر، ص ٤٨؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲٦۸؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ۳۲۵.

بِطَاعَةِ الأجسَادِ المُلتَئِمَةِ إلَى أعضَائِها، و بِانْشِقاقِ القُبُورِ عَن أهلِها، و بِدَعوتِكَ الصادِقَةِ فِيهِم، و أخذِكَ بِالحَقِّ بَينَهُم إذا بَرَزَ الخَلائِقُ يَنتَظِرُونَ قَضَاءَكَ و يَرَونَ سُلطَانَكَ و يَخافُونَ بَطشَكَ و يَرجُونَ رَحمَتَكَ، ﴿يَوۡمَ لَا يُغۡنِي مَوۡلًى عَن مَّوۡلًى شَيۡـٔٗا وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾[1] أَسأَلُكَ يَا رَحمانُ أن تَجعَلَ النُّورَ فی بَصَرِی و اليَقِينَ فی قَلبِی و ذِكرَكَ بِاللیلِ و النَّهارِ عَلَى لِسَانِي أبَدًا ما أبقَيتَنِی، إنَّكَ عَلى كُلِّ شَیءٍ قَدِيرٌ.“

قالَ: فَسَمِعَها الأعمَى و حَفِظَها و رَجَعَ إلَى بَيتِهِ الَّذِی يَأويهِ فَتَطَهَّرَ لِلصَّلاةِ و صَلَّى ثُمَّ دَعَا بها فَلَمّا بَلَغَ إلَى قَولِهِ: **”أن تَجعَلَ النُّورَ فی بَصَرِی“** ارتَدَّ الأعمَى بَصِيرًا بِإذنِ اللهِ.»[2]

[دعای منقول از أمیرالمؤمنین علیه السّلام برای اهل قبور]

و در [صحیفهٔ ثانیه علویّه] صفحه ۱۴۲ گوید:

«و كان من دعائه عليه السّلام أيضًا لأهلِ

---

[1] ـ سوره الدّخان (٤٤) آیه ٤١ و ٤٢.

[2] ـ المناقب، ج ٢، ص ٢٨٧؛ بحارالأنوار، ج ٤١، ص ٢٠٩.

القُبُورِ:

”بِسمِ اللَهِ الرَّحمَنِ الرَّحِيمِ، السَّلامُ عَلَى أهلِ لا إلَهَ إلّا اللَهُ، مِن أهلِ لا إلَهَ إلّا اللَهُ، يَا أهلَ لا إلَهَ إلّا اللَهُ، بِحَقِّ لا إلَهَ إلّا اللَهُ، كَيفَ وجَدتُم قَولَ لا إلَهَ إلّا اللَهُ، مِن أهل لا إلَهَ إلّا اللَهُ، اللهُمَّ بِحَقِّ لا إلَهَ إلّا اللَهُ اغْفِر لِمَن قالَ لا إلَهَ إلّا اللَهُ، و احْشُرنَا فى زُمرَةِ مَن قالَ لا إلَهَ إلّا اللَهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَهِ عَلِيٌّ ولِيُّ اللَه.“»[1]

[دعاى أميرالمؤمنين عليه السّلام در صبحگاه و شامگاه]

و در [صحيفه ثانيه علويّه] صفحه ۱۹۵ گويد:

«على ما رواه السيد ابنُ الباقى فى اختياره قال:

رُوى عن أميرالمؤمنين عليه السّلام قال:

”ما من عبدٍ يقول حين يُصبح و يُمسى: «رَضِيتُ بِالله ربًّا و بِالإسلامِ دِينًا و بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عليه و آله نَبِيًّا و بِالقُرآنِ كِتَابًا و بِعَلِيٍّ إمامًا و بِالحَسَنِ و الحُسَينِ و عَلِيِّ بنِ الحُسَينِ و مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ و جَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ و مُوسَى بنِ جَعفَرٍ و عَلِيِّ بنِ مُوسَى و مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ و عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ و الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ و الحُجَّةِ

---

[1] ـ ترجمه صحيفه علويّه، ص ٦٣٤؛ بحارالأنوار، ج ٩٩، ص ٣٠١؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٣٦٩، با قدرى اختلاف.

الخَلَفِ الصالِحِ أئِمَّةً و سَادَةً و قادَةً؛ اللهُمَّ اجْعَلهُم أئِمَّتِی و قادَتِی فی الدُّنیَا و الآخِرَةِ. اللهُمَّ أدخِلنِی فی کُلِّ خَیرٍ أدخَلتَ فِیهِ مُحَمَّدًا و آلَ مُحَمَّدٍ و أخرِجنِی مِن کُلِّ سُوءٍ أخرَجتَ مِنهُ مُحَمَّدًا و آلَ

مُحَمَّدٍ، فی الدُّنیَا و الآخِرَةِ فی کُلِّ شِدَّةٍ و رَخاءٍ و فی کُلِّ عَافِیَةٍ و بَلاءٍ و فی المَشَاهِدِ کُلِّها، و لا تُفَرِّق بَینِی و بَینَهُم طَرفَةَ عَینٍ أبَدًا [لا] أقَلَّ مِن ذَلِكَ و [لا] أکثَرَ، فَإنِّ بِذَلِكَ راضٍ یَا رَبِّ.» إلّا کان حقًّا علی العزیز الجبار أن یُرضِیَه یومَ القیمة".»[1]

[کیفیّت و اثر توسّل به حقیقت هر یک از اهل بیت علیهم السّلام]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۲۲۲ و ۲۲۳ به مناسبتی مؤلّف این صحیفه، مرحوم محدّث نوری ـ رحِمَه الله ـ از کفعمی نقل می‌کند حدیثی را که:

«اذا توسَّلتَ لأُمور الدنیا و الآخرة فتوسَّل بالنبی صلّی الله علیه و آله و سبطَیه؛

و أمّا عَلِیٌّ صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِ فَهُوَ یَنتَقِمُ لَکَ مِمَّن ظَلَمَکَ.

و أمّا عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ علیه السّلام فَلِلنَّجَاةِ مِنَ السَّلاطِینِ و نَفثِ الشَّیَاطِینِ.

و أمّا مُحَمَّدُ بنُ عَلِیٍّ و جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ

---

[1] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ٦٩٤؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ١٤٢؛ مصباح المتهجّد، ص ٢٠٦؛ البلد الأمین، ص ۵۱، با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

عليهما السّلام فَلِلآخِرَةِ و ما تَبتَغِيها مِن طَاعَةِ الله.

و أمّا مُوسَى بنُ جَعفَرٍ عليه السّلام فَالْتَمِس بِهِ العَافِيَةَ مِنَ الله.

و أمّا عَلِيُّ بنُ مُوسَى عليه السّلام فَاطلُب بِهِ السَّلامَةَ مِن الله فى البَرارِى و الصَّحارى و البِحَارِ.

و أمّا مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ عليه السّلام فالْتَمِسْ بِهِ الرِّزقَ مِنَ الله تَعَالَى.

و أمّا عَلِيُّ بنُ مُحَمَّدٍ عليه السّلام فَلِلتَوكُّل و بِرِّ الإخوانِ و ما يكون مِن طَاعَةِ الله.

و أمّا الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عليه السّلام فالتَمِسْ به الآخرةَ.

و أمّا صاحِبُ الزَّمانِ صلوات الله عليه و عليهم فَإذَا بَلَغَ السَّيفُ مِنکَ المَذبَحَ فَاستَعِن بِهِ يُعِنکَ.»[1]

[دعای أمیرالمؤمنین علیه السّلام در هر حادثه و سختی]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۷۵ گوید:

«و کان من دعائه علیه السّلام عند کلّ نازلةٍ أو شدةٍ:

تَحَصَّنتُ بِالمَلِكِ الحَيِّ الَّذِی لا يَمُوتُ و اعتَصَمتُ بِذِی العِزَّةِ و العَدلِ و الجَبَرُوتِ و استَعَنتُ بِذِی العَظَمَةِ و القُدرةِ و المَلَكُوتِ عَن كُلِّ ما أَخَافُهُ و أحذَرُهُ.»[2]

[دعای مأثور بعد از نماز صبح و هنگام خواب و حکایتی لطیف از امام سجّاد علیه السّلام]

و در [صحیفه ثانیه علویّه] صفحه ۲۱۷ گوید:

«و کان من دعائه علیه السّلام بعد صلاة الغداة

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۳۲، به نقل از قبس المصباح با قدری اختلاف.

[2] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ۵۵۲، به نقل از جلد اول کتاب المجموع الرائق من أزهار الحدائق للسیّد هبة الله بن أبی‌محمّد الحسن الموسوی.

و عند المنام بعد أن يأخذَ سُبحةً بين يديه:

"اللهُمَّ إنِّی أصبَحتُ أُسَبِّحُکَ و أحمَدُکَ و أُهَلِّلُکَ و أُکَبِّرُکَ و أُمَجِّدُکَ بِعَدَدِ ما أُدِیرُ بِهِ سُبحَتِی."

و یَأخُذُ السُّبحَةَ فی یده و یُدِیرُها و هُو یَتَکَلَّمُ بِما یُرِیدُ مِن غَیرِ أن یَتَکَلَّمَ

بِالتَّسبِيحِ، و ذَكَرَ أنَّ ذَلِکَ مُحتَسَبٌ لَهُ و هُو حِرزٌ إلَى أن يَأوِيَ إلَى فِراشِهِ.»[1]

و در اينجا حكايت لطيفى از حضرت سجّاد در مجلس يزيد وارد است.

[دعاى هنگام اكل طعام]

و در [صحيفه ثانيه علويّه] صفحه ٢١٦ گويد:

«و كان من دعائه عليه السّلام إذا أراد أكلَ الطّعام على ما رواه فى الكافى:

اللهُمَّ إنَّ هَذَا مِن عَطَائِكَ فَبَارِك لَنَا فِيهِ و سَوِّغنَا و اخلُفْ لَنَا خَلَفًا لِما أكَلنَاهُ أو شَرِبنَاهُ مِن غَيرِ حَولٍ مِنَّا و لا قُوَّةٍ رَزَقتَ فَأحسَنتَ فَلَكَ الحَمدُ رَبِّ اجْعَلنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ.»[2]

[دعاى هنگام فراغ از اكل طعام]

---

[1] ـ ترجمه صحيفه علويّه، ص ٧٢٨؛ به نقل از الدّعوات، ص ٦٢: [«عَلى ما رَواه السيّدُ الجليل السيّد فضلُ اللَه الراوندى فى دَعَواته قال: رُوِى أنه لمّا حُمِل علىُّ بن الحُسين عليهما السّلام إلى يزيد هَمَّ بضَربِ عُنُقه، فوَقَّفَه بينَ يَدَيه و هو يُكَلِّمُه لِيَستَنطِقَه بكلمةٍ يُوجِبُ قتلَه، و يُجيبه حيثما يُكلِّمُه و فى يدِه سُبحةٌ صغيرةٌ يُديرها بأَصابِعِه و هو يَتكلَّم، فقال له يزيد عليه ما يَستَحقُّه: أنا اُكَلِّمُك و أنت تُجيبُنى و تُديرُ أَصابِعَك بسُبحةٍ فى يَدِك! فكيف يَجوزُ ذلك؟

فقال عليه السّلام: حَدَّثَنى أبى عن جدّى صلواتُ الله عليه أَنَّه كان إذا صَلَّى الغداةَ و انْفَتَل لا يَتكلَّم حتّى يأخُذَ سُبحةً بينَ يدَيه، فيَقُول: ...» (محقّق)]

[2] ـ بحارالأنوار، ج ٤٥، ص ٢٠٠، با قدرى اختلاف؛ مستدرک الوسائل، ج ٥، ص ١٢٤.

«و كان من دعائه عليه‌السّلام إذا فرغ من أكل الطَّعام على ما رواه فى الكافى بالسَّند المتقدِّم:

الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی کَفَانَا و کَرَّمَنَا و حَمَلَنَا فی البَرِّ و البَحرِ و رَزَقَنَا مِنَ الطَّیِّبَاتِ و فَضَّلَنَا عَلَی کَثِیرٍ مِمَّن خَلَقَ تَفضِیلًا، الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی کَفَانَا المَؤنَةَ و أسبَغَ عَلَینَا.»[1]

[دعای إلهی کیف أدعوک و قد عصیتک]

دعای «إلَهِی کَیفَ أدعُوکَ و قَد عَصَیتُکَ و کَیفَ لا أدعُوکَ و قَد عَرَفتُک ـ الخ.» در امالی صدوق، در مجلس ۵۷، صفحه ۲۱۵ موجود است.[2]

[دعای اللهمّ إنّکَ آنسُ الآنسینَ لأولیائک]

در نهج البلاغة صفحه ٤٥٦ وارد است:

«و مِن دُعائه علیه السّلام

اللهُمَّ إنَّکَ آنَسُ الآنِسِینَ لِأولِیائِکَ و أحضَرُهُم بِالکِفایَةِ لِلمُتَوَکِّلِینَ عَلَیکَ

---

[1] ـ ترجمه صحیفه علویّه، ص ۷۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ۲۸۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ٤٣٦؛ بحارالأنوار، ج ٦٣، ص ٣٧٦.

[2] ـ جنگ ١٤، ص ٦٢ الی ٧٠.

تُشاهِدُهُم فی سَرائِرِهِم و تَطَّلِعُ عَلَیهِم فی ضَمائِرِهِم و تَعلَمُ مَبلَغَ بَصائِرِهِم فَأسرارُهُم لَکَ مَکشُوفَةٌ و قُلُوبُهُم إلَیکَ مَلهُوفَةٌ، إن أوحَشَتهُمُ الغُربَةُ آنَسَهُم ذِکرُکَ و إن صُبَّت عَلَیهِمُ المَصائِبُ لَجَئُوا إلَی الاستِجارَةِ بِکَ، عِلمًا بِأنَّ أزِمَّةَ الأُمُورِ بِیَدِکَ و مَصادِرَها عَن قَضائِکَ.

اللهُمَّ إن فَهِمتُ عَن مَسألَتِی أو عَمِیتُ عَن طِلبَتِی فَدُلَّنِی عَلَی مَصالِحِی و خُذ بِقَلبِی إلَی مَراشِدِی فَلَیسَ ذَلِکَ بِنُکرٍ مِن هِداياتِکَ و لا بِبِدعٍ مِن کِفایاتِکَ.

اللهُمَّ احمِلنِی عَلَی عَفوِکَ و لا تَحمِلنِی عَلَی عَدلِکَ.»

[بار پروردگارا! آبروی مرا به گشاده دستی نگه دار و وجاهت مرا به تنگ دستی از میان مبر ...]

در نهج البلاغة ص۴۵۳ وارد است:

«و من دعائه علیه السّلام

اللهُمَّ صُنْ وَجهِی بِالیَسارِ و لا تَبذُل جاهِی بِالإقتارِ فَأستَرزِقَ طالِبِی رِزقِکَ و أستَعطِفَ شِرارَ خَلقِکَ و اُبتَلَی بِحَمدِ مَن أعطانِی و اُفتَتَنَ بِذَمِّ مَن مَنَعَنِی و أنتَ مِن وَراءِ ذَلِکَ کُلِّهِ وَلِیُّ الإعطاءِ و المَنعِ،

إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.»[1]

[دعای منقول از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم در شب نیمه شعبان]

دعائی است از حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم که در شب

[1] ـ نهج البلاغة، ج ۲، ص ۲۲۱.

نیمه شعبان می‌خوانده‌اند و در هر وقت خواندن آن مغتنم است، و در مفاتیح الجنان در اعمال شب نیمه وارد شده است:

«اللهُمَّ اقْسِم لَنا مِن خَشیَتِکَ ما یَحُولُ بَینَنا و بَینَ مَعصِیَتِکَ، و مِن طاعَتِکَ ما تُبَلِّغُنا بِهِ رِضوانَکَ، و مِنَ الیَقِینِ ما یَهُونُ عَلَینا بِهِ مُصِیباتُ الدُّنیا؛ اللهُمَّ أمتِعنا [مَتِّعنا] بِأسماعِنا و أبصارِنا و قُوَّتِنا ما أحیَیتَنا و اجعَلهُ الوارِثَ مِنّا، و اجعَل ثارَنا عَلَی مَن ظَلَمَنا، و انصُرنا عَلَی مَن عادانا، و لا تَجعَل مُصِیبَتَنا فی دِینِنا، و لا تَجعَل الدُّنیا أکبَرَ هَمِّنا و لا مَبلَغَ عِلمِنا، و لا تُسَلِّطْ عَلَینا مَن لا یَرحَمُنا، بِرَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرّاحِمِینَ.»[1]

[دعای مروی از امام رضا علیه السّلام برای دفع شدّت و غم]

در امالی شیخ طوسی، جلد ۱، صفحه ۳۳ [المجلس الثانی] با اسناد متّصل خود از ریّان بن صلت روایت می‌کند که:

«قال: سَمِعتُ الرِّضا علیَّبنَ موسی علیه‌السّلام یَدعُو بِکَلِماتٍ فَحَفِظتُها عَنهُ، فَما دَعَوتُ بِها فی شِدَّةٍ إلّا

---

[1] ـ مصباح المتهجّد، ص ٥٦٨؛ الإقبال، ج ٣، ص ٣٢١؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٢٨٦.

فَرَّجَ اللهُ عَنِّی، و هِیَ:

اللهُمَّ أنتَ ثِقَتِی فی کُلِّ کُربةٍ [کَربٍ]، و أنتَ رَجائِی فی کُلِّ شِدَّةٍ، و أنتَ لِی فی کُلِّ أمرٍ نَزَلَ بِی ثِقَةٌ و عُدَّةٌ؛ کَم مِن کَربٍ یَضعُفُ فیه الفُؤادُ، و تَقِلُّ فِیهِ الحِیلَةُ، و تَعَیُّ فِیهِ الأُمُورُ، و یَخذُلُ فِیهِ البَعِیدُ و القَرِیبُ و الصَّدِیقُ، و یَشمَتُ فِیهِ العَدُوُّ، أنزَلتُهُ بِکَ و شَکَوتُهُ إلَیکَ، راغِبًا إلَیکَ فِیهِ عَمَّن سِواکَ، فَفَرَّجتَهُ و کَشَفتَهُ و کَفَیتَهُ [کَفَیتَنِیه]؛ فَأنتَ وَلِیُّ کُلِّ نِعمَةٍ و صاحِبُ کُلِّ حاجَةٍ و مُنتَهَی کُلِّ رَغبَةٍ؛ فَلَکَ الحَمدُ کَثِیرًا، و لَکَ المَنُّ فاضِلًا، بِنِعمَتِکَ تَتِمُّ الصّالِحاتُ، یا مَعرُوفًا بِالمَعرُوفِ مَعرُوفٌ، و یا مَن هُوَ

بِالمَعرُوفِ مَوصُوفٌ! أنِلنِی مِن مَعرُوفِكَ مَعرُوفًا تُغنِینِی بِهِ عَن مَعرُوفِ مَن سِواكَ؛ بِرَحمَتِكَ یا أرحَمَ الرّاحِمِینَ.»

صدر این دعا همان دعائی است که حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام روز عاشوراء دست به دعا بلند نموده و دعا نمودند،[1] و ما در صفحه ۱۱۳ این

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۱۸٦؛ لمعات الحسین علیه السّلام، ص ٦۱، تعلیقه:

«إرشاد مفید، ص ۲۵۳؛ نفس المهموم، ص ۱٤٤؛ ملحقات إحقاق الحقّ، ج ۱۱، ص ٦۱۳، از طبری در تاریخ، ج ٤، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر در البدایة و النّهایة، ج ۸، ص ۱۹۹؛ مقتل مقرّم، ص ۲۵۳، از ابن أثیر در کامل، ج ٤، ص ۲۵؛ و از تاریخ ابن عساکر، ج ٤، ص ۳۳۳؛ و ذَکَرَ الکَفْعمیُّ در مصباح، ص ۱۵۸، طبع هند، که رسول الله این دعا را در روز بَدر خوانده‌اند. ـ انتهی. در أمالی شیخ طوسی (ره)، طبع نجف، ج ۱، ص ۳۳، با اسناد خود از ریّان بن صَلت روایت کرده است که او می‌گوید: "شنیدم علیّ بن موسی الرضا علیه السّلام با کلماتی خدا را

دفترچه [جنگ شماره ۵] نقل کرده‌ایم.[1]

[دعا برای اداء قرض]

بِسم اللَه الرَّحمنِ الرَّحیمِ

اللهُمَّ إنِّی أسألُکَ یا لا إلَهَ إلّا أنتَ، بِحَقِّ لا إلَهَ

می‌خواندند، من آن کلمات را حفظ کردم و در هر گرفتاری و بلائی و شدّتی که برای من پیش آمد، خواندم، آن شدّت گشایش یافت؛ و آن کلمات این است.» آنگاه همین دعا را نقل می‌کند و در آخرش این کلمات را اضافه دارد که: فَلَکَ الحَمدُ کَثیرًا، و لَکَ المَنُّ فاضِلًا، بِنعمَتِکَ تَتِمُّ الصّالِحاتُ، یا مَعروفًا بِالمَعروفِ مَعروفٌ، یا مَن هُوَ بِالمَعروفِ مَوصوفٌ! أنلْنی مِن مَعروفِکَ مَعروفًا تُغنِنی بِهِ عَن مَعروفِ مَن سِواکَ؛ بِرَحمَتِکَ یَا أرحَمَ الرّاحِمینَ.

و این دعا را تا "وَ لَکَ المنُّ فاضِلًا" با مختصر اختلافی در لفظ، از حضرت صادق علیه السّلام محدّث قمّی در الباقیات الصّالحات که در حاشیه مفاتیح الجنان مطبوع است، در ص ۳۸۱ ذکر کرده است. و نیز تا همین موضع از آن را، سیّد در مُهَج الدّعوات ص ۹۷، از رسول الله روایت کرده که در روز بدر خوانده‌اند. و نیز تا همین‌جا را در مهج الدّعوات، ص ۲۶۹، از حضرت صادق، و تا آخر دعا را در ص ۲۷۰، از حضرت رضا علیهما السّلام آورده است.» ـ انتهی.

[1] ـ جنگ ۵، ص ۲۴۰. [این مطلب در همین موسوعه، ج ۹، ذیل مباحث مربوط به امام حسین علیه السّلام، آمده است. (محقّق)]

إلّا أنتَ، أن تَرحَمَنی بِلا إلَهَ إلّا أنتَ. اللهُمَّ إنِّی أسألُکَ یا لا إلَهَ إلّا أنتَ، بِحَقِّ لا إلَهَ إلّا أنتَ، أن تَرضَی عَنِّی بِلا إلَهَ إلّا أنتَ. اللهُمَّ إنِّی أسألُکَ یا لا إلَهَ إلّا أنتَ، بِحَقِّ لا إلَهَ إلّا أنتَ، أن تَغفِرَ لِی بِلا إلَهَ إلّا أنت.

این دعا را [که] در مکارم الاخلا ق[1] [می‌باشد] بنا بر نقلی آقای حاج آقا معین نقل کرده است که بعد از هر فریضه اگر سه مرتبه قرائت شود برای ادای قرض تأثیری عجیب دارد.[2]

دعا برای موقع مطالعه

اللهُمّ أخرِجْنی مِن ظُلُماتِ الوَهمِ و أکرِمْنی بِنورِ الفَهمِ؛ اللهُمّ افْتَح علَینا أبوابَ رَحمَتِکَ و انْشُر علَینا خَزائنَ عُلومِکَ؛ بِرَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرّاحِمینَ[3].[4]

[دعای یا من أظهر الجمیل]

بسم الله الرّحمن الرّحیم

یا مَن أظهَرَ الجَمیلَ و سَتَرَ القَبیحَ و لَم یَهتِکِ السِّترَ عَنّی، یا کَریمَ العَفوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا واسِعَ المَغفِرَةِ و یا باسِطَ الیَدَینِ بالرَّحمَةِ، یا صاحِبَ کُلِّ

---

[1] ـ مکارم الأخلاق، ص ٣٤٧.

[2] ـ جنگ ٥، ص ٦١.

[3] ـ خلاصة الأذکار، باب ششم؛ مفاتیح الجنان، (کتاب الباقیات الصّالحات).

[4] ـ جنگ ٢، ص ٤٨.

نَجوَی و یا

مُنتَهَى كُلِّ شَكوَى، يا كَرِيمَ الصَّفحِ، يا عَظِيمَ المَنِّ، يا مُبتَدِئَ كُلِّ نِعمَةٍ قَبلَ اسْتِحقاقِها، يا رَبّاهُ، يا سَيِّداهُ، يا مَولاهُ، يا غايَتاهُ، يا غِياثاهُ، صَلِّ علَى محَمّدٍ و آلِ محَمّدٍ و أسأَلُکَ أن لا تَجعَلَنی فی النّارِ![1]

حاجات خود را در این صورت طلب کن![2]

[دعا جهت رفع و نجات از بلیّه و گرفتاری]

از بزرگان مشایخ منقول است که: هر که در بلیّه‌ای گرفتار شود و راه نجات بر او مسدود گردد، نوزده مرتبه بعد از هر نماز بگوید: «و نجاةً مِنکَ یا سَیِّدُ الکَریمُ، نَجِّنا و خَلِصّنا بِحَقِّ بِسمِ اللهِ الرّحمَنِ الرّحیم»؛ و اگر در یک مجلس هفتصد و هشتاد و شش مرتبه بخواند همین ذکر را، اکمل و اتمّ خواهد بود.[3]

[دعای قبل از طلوع و غروب آفتاب]

قبل از طلوع و غروب آفتاب مستحب است ده مرتبه بگوید:

أعوذُ بِاللهِ السَّمیعِ العَلیمِ مِن هَمَزاتِ الشّیاطینِ،

---

[1] ـ الکافی، ج۲، ص ۵۷۸؛ الإقبال، ج ۱، ص ۲۹۵، با اختلاف؛ مفاتیح الجنان، (کتاب الباقیات الصّالحات).

[2] ـ جنگ ۲، ص ٤٨؛ [این دعا با قدری اختلاف در همین موسوعه، جلد ۲، ص ۱۲۳، تحت عنوان (قرائت دعای یا من اظهر الجمیل در قنوت نمازها) آمده است. (محقّق)]

[3] ـ جنگ ۲، ص ۱۲۲.

و أعوذُ بِاللهِ أن يَحضُرونِ، إنّ اللهَ هُوَ السَّميعُ العَليمِ[1].[2]

[دعای هنگام ورود استاد به جلسه درس]

مرحوم شهید ثانی در منیة المرید، چاپ نجف، صفحه ۷۵ می‌فرماید که معلّم هنگام رفتن به جلسه تدریس بخواند، عن النّبیّ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم:

اللهُمّ إنّی أعوذُ بِکَ أن أضِلَّ أو اُضِلَّ، و أزِلَّ أو اُزِلَّ، و أجهَلَ أو یُجهَلَ علَیَّ، عَزَّ جارُکَ و جَلَّ ثَناؤکَ و لا إلهَ غَیرُکَ.

ثُمّ یقولُ: بِسمِ اللهِ، حَسبِیَ اللهُ، تَوَکَّلتُ علَی اللهِ، لا حَولَ و لا قُوّةَ إلّا باللهِ العَلیِّ العَظیمِ؛ اللهُمَّ ثَبِّت جَنانِی و أدِرِ الحَقَّ علَی لِسانِی[3].[4]

[دعای هنگام قیام از مجلس]

در منیة المرید، طبع نجف، صفحه ۸۵ می‌فرماید: مستحب است عند القیام من المجلس أن یقول:

سُبحانَکَ اللهُمّ و بحَمدِکَ، أشهَدُ أن لا إلهَ إلّا

---

[1] ـ البلد الأمین، ص ۲۳، فلاح السّائل، ص ۲۲۲؛ مفاتیح الجنان.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۱۰۲.

[3] ـ بحارالأنوار، ج ۲، ص۶۲؛ منیة المرید، ص ۲۰۵، با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

[4] ـ جنگ ۳، ص ۱۲٤؛ جنگ ۱۷، ص ۳۳.

أنتَ، أستَغفِرُکَ و أتوبُ إلَیکَ، سُبحانَ [ربِّکَ] رَبِّ العِزَّةِ عَمّا یَصِفونَ، و سَلامٌ علَی المُرسَلینَ و الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمینَ[1].[2]

[دستورالعملی برای حفظ از خطر دشمن]

آقای آقا شیخ حبیب سماوی فرمودند: برای حفظ از خطر و دشمن بگوید ده مرتبه:

---

[1] ـ منیة المرید، ص ۲۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ٤۲۸.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۱۲۹.

حَسبِیَ اللهُ لا إلهَ إلّا هوَ، علَیهِ تَوَکَّلتُ و هوَ رَبُّ العَرشِ العَظیمِ؛[1]

ده مرتبه:

حَسبِیَ اللهُ لِما أهَمَّنی، حَسبِیَ اللهُ لِمَن بَغَی علَیّ، حَسبِیَ اللهُ لِمَن أرادَنی بِسوءٍ.[2]

[دستورالعمل برای رفع حوادث ناگوار]

حضرت آیة الله آقای حاج شیخ محمّد تقی بهجت فومنی فرمودند: برای رفع حوادث ناگوار و صحّت و عاقبت، اوّل روز و اوّل شب، سه بار بگوید:

اللهُمّ اجْعَلنی فی دِرعِكَ الحَصِینَةِ الّتی تَجعَلُ فیها مَن تُریدُ.[3][4]

أقول: این از جمله فقرات دعائی است که در حین خروج برای زیارت حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام، پس از سه روز روزه باید خوانده شود؛ و مجلسی ـ رضوان الله علیه ـ در مزار بحارالأنوار، جلد ۲۲ (کمپانی)، صفحه ۱۵۰، از کامل الزّیارات

---

[1] ـ فقه الرّضا علیه السّلام، ص ۳۹۳، ذیل باب الفزع و الهمّ: «و إذ افزعت من سلطان أو غیره فقل: حَسبِی اللهُ لَا إلَه إلّا هو».

[2] ـ جنگ ٤، ص ۱۸.

[3] ـ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۲۹٦.

[4] ـ جنگ ٤، ص ۲۷.

ابن قولویه روایت کرده است.[1]

[عملی مفید جهت تشرّف به حضور حضرت ولی عصر صلوات الله علیه]

آقای آقا شیخ جواد کربلائی از حضرت آیة الله بهجت رشتی فومنی نقل کردند که: برای تشرّف به حضور مبارک أعلی حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه الشّریف عمل ذیل مفید است؛ إن شاء الله تعالی:

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۱۷۳.

در روز اوّل ماه که جمعه باشد، بعد از فریضهٔ صبح تا پانزده روز، هر روز دویست و پنجاه و شش (۲۵۶) مرتبه، به عدد لفظ نور، «آیهٔ مبارکهٔ نور»[1] را بخواند، و از روز شانزدهم تا پانزده روز به همین عدد ذکر مبارک «لا إله إلّا اللَه» را بگوید؛ و باید فریضهٔ صبح در اوّل وقت بجای آورده شود تا آنکه أذکار در بین‌الطّلوعین واقع شود.[2]

[حرز حضرت جواد علیه السّلام]

«یا مَن یَکفِی مِن کُلِّ شَیءٍ و لا یَکفِی مِنهُ شَیءٌ، اکفِنِی ما أهَمَّنِی بمحمّد و آله الطاهرین صلواتُک علیهم أجمعین.»[3]

دعای قبل از طعام و بعد از طعام

در حلیة المتّقین در باب «دعای وقت طعام» نقل کرده است که: چون طعام نزد حضرت

---

[1] ـ سوره النّور (۲٤) آیه ۳۵: ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشۡكَوٰةٖ فِيهَا مِصۡبَاحٌۖ ٱلۡمِصۡبَاحُ فِي زُجَاجَةٍۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوۡكَبٞ دُرِّيّٞ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ زَيۡتُونَةٖ لَّا شَرۡقِيَّةٖ وَلَا غَرۡبِيَّةٖ يَكَادُ زَيۡتُهَا يُضِيٓءُ وَلَوۡ لَمۡ تَمۡسَسۡهُ نَارٞۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٖۚ يَهۡدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَيَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ لِلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾.

[2] ـ جنگ ٤، ص ۲۷ و ۲۸؛ جنگ ۵، ص ۵۷.

[3] ـ الدعوات، ص ۵۱؛ [قابل توجّه است که در هیچ یک از مصادر فقرهٔ صلوات در انتهای حرز یافت نشد. (محقّق)]

زین‌العابدین علیه السّلام می‌گذاشتند، این دعا را می‌خواندند:

«**اللهُمَّ هذا مِن مَنِّکَ و فَضلِکَ و عَطائِکَ، فَبارِکْ لَنا فِیهِ و سَوِّغناهُ، و ارزُقنا خَلَفًا إذا أکَلناهُ، و رُبَّ مُحتاجٍ إلَیهِ، رَزَقتَ فَأحسَنتَ، اللهُمَّ و اجعَلنا مِنَ الشّاکِرِینَ.**»

و چون خوان را برمی‌داشتند، این دعا را می‌خواندند:

«الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی حَمَلَنا فی البَرِّ و البَحرِ، و رَزَقَنا مِنَ الطَّیِّباتِ، و فَضَّلَنا عَلَی کَثِیرٍ

مِن خَلقِهِ تَفضِيلًا.»[1]

و چون دست از طعام برمی‌داشتند، این دعا را می‌خواندند:

«الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی أطعَمَنا و سَقَانا و کَفَانا و أیَّدَنا و آوَانا و أنعَمَ عَلَینا و أفضَلَ، الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی یُطعِمُ و لا یُطعَمُ.»[2]

أقول: این دعا را شهید ثانی در مسالک در باب أطعمه و أشربه ذکر فرموده است.

دعای وقت طعام خوردن

در کتاب الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان مرحوم علی بن طاووس (ره) از شیخ طبرسی (ره) نقل کرده است که:

«و کان النبی صلّی الله علیه و آله إذا أکل طعامًا قال:

"اللهُمَّ بارِکْ لَنا فِیهِ و ارزُقنا خَیرًا مِنهُ."

و قال الطبرسی: و تقول عند الفراغ من الطعام:

"الحمد لِلَّه الّذی أطعَمَنی فأشبَعَنی، و سَقانی فَأروانی، و صانَنی و حَمانی؛ الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِی عَرَّفَنِی البَرَکَةَ و الیُمنَ فیما أصَبتُهُ و تَرَکتُهُ مِنهُ؛

---

[1] ـ الکافی، ج ٦، ص ٢٩٤؛ الوافی، ج ٢٠، ص ٤٧٥.

[2] ـ من لا یحضره الفقیه، ج ٣، ص ٣٥٨؛ مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ١٢، ص ١٣٦.

اللهُمَّ اجعَلهُ هَنِيئًا مَرِيئًا، لا وَبيئًا و لا دَوِيًّا، و أبقِنِى بَعدَهُ سَوِيًّا، قائِمًا بِشُكرِكَ، مُحافِظًا عَلَى طاعَتِكَ، و ارزُقنِى رِزقًا دارًّا و (عَيشًا قارًّا)، و اجعَلنِى ناسِكًا بارًّا، و اجعَلْ ما يَتَلَقّانِي فى المَعادِ مُنهجًا سارًّا، بِرَحمَتِكَ (يا أرحَمَ الرّاحِمِينَ).“»[1]

[دعایی برای پیدا شدن گمشده]

آقای حاج حبیب الله سماوی نقلاً عن کتاب الجنة الواقیة نقل کردند که در آن کتاب نوشته است که هر کس گمشده‌ای داشته باشد و بخواند: «یا جامِعَ الناسِ لِيَومٍ لا رَيبَ فيه، إنّ الله لا يُخلِفُ الميعادَ، إجمَعْ بينى و بين ضالَّتى» فوراً گمشدهٔ او پیدا خواهد شد[2].[3]

أدعیه بعد از غسل زیارت و بعد از نماز زیارت

مرحوم شیخ محمّد مظفّر در کتاب عقائد الإمامیة، طبع نجف، سنهٔ ۱۳۸۸، صفحه ۱۰۳ و ۱۰٤ گوید:

«وقد ورد فى المأثور أن يدعُوَ الزّائرُ بعد الإنتهاء

---

[1] ـ الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ص ٦١.

[2] ـ جنة الأمان الواقية، ص ۱۸۲ با اختلاف.

[3] ـ جنگ ۵، ص ۱۰۲.

من الغسل لغرض تنبيهه على تِلكُم الأهداف العالية فيقول:

"أللهُمَّ اجعَل لی نورًا و طَهورًا و حِرزًا کافیًا مِن کُلِّ داءٍ و سُقمٍ و مِن کُلِّ آفَةٍ و عاهَةٍ، و طَهِّر به قَلبی و جَوارِحی و عِظامی و لَحمی و دَمی و شَعری و بَشَری و مُخّی و عَظْمی و ما أقَلَّتِ الأرضُ مِنّی و اجْعَلْ لی شاهِدًا یَومَ حاجَتی و فَقری و فاقَتی."»[1]

و در صفحه ۱۰۵ گوید:

«و فی الدعاء المأثور الذی یدعو به الزائر بعد هذه الصلاة ما یُفهِم الزائرَ أنّ صلاتَه و عمَلَه إنّما هو للّه وحدَه و أنّه لا یعبُدُ سِواه، و لیست الزیارة الّا نوع التقرّب الیه تعالی زُلفیٰ؛ إذ یقول:

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۲۳۵ با قدری اختلاف.

”أللهُمَّ لَكَ صَلَّيتُ و لَكَ رَكَعتُ و لَكَ سَجَدتُ وحدَكَ لا شَريكَ لَكَ، لِأَنَّهُ لا تَكونُ الصَّلاةُ و الرُّكوعُ و السُّجودُ إلّا لَكَ، لأَنَّكَ أنتَ اللهُ لا إلَهَ إلّا أنتَ؛ اللهُمَّ صَلِّ عَلَى محمّدٍ و آلِ محمّدٍ، و تَقَبَّل مِنّى زيارَتى، و أعطِنى سُؤلى، بِمحمّدٍ و آلِهِ الطّاهِرين.»[1]

[دعا بعد از وضو و غسل]

أسرار الصلاة، صفحه ١٢:

«و فى تفسير الإمام عليه السّلام: مَن قالَ فى آخِرِ وُضوئِه و غُسلِه:

”سُبحانَکَ اللهُمَّ و بحَمدِکَ، أشهَدُ أن لا إلَهَ إلّا أنتَ، أستَغفِرُکَ و أتوبُ إلَیکَ، و أشهَدُ أنّ محمّدًا عَبدُکَ و رَسولُکَ، و أشهَدُ أنّ علِیًّا وَلِیُّکَ و خَلیفَتُکَ بَعدَ نَبیِّکَ، و أنّ أولیائَهُ خُلَفائُکَ و أوصیائَهُ أوصیائُکَ“

تَحاتَّ عَنهُ ذُنوبُه کَما تَحاتَّ وَرَقُ الشَّجَرِ، و خَلَقَ اللهُ بعَدَدِ کُلِّ قَطرَةٍ مِن وُضوئِه أو غُسلِه مَلَکًا یُسَبِّحُ اللهَ و یُقَدِّسُه و یُهَلِّلُه و یُکَبِّرُه و یُصَلِّیَ علَى النَبیِّ و آلِه الطَّیِّبینَ، و ثَوابُ ذلِکَ بهَذا المُتَوَضِّئ.»[2]

---

[1] ـ همان مصدر، ج ٩٧، ص ٢٨٧.

[2] ـ جنگ ١٤، ص ٨٩.

[دعای رسول خدا هنگام خروج از منزل به نقل از امّ سلمه]

در تاریخ بغداد، جلد ۱۱، صفحه ۱٤۱ با سند متّصل خود از امّ سلمه آورده است که:

«قالت: كان رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم اذا خرج من بيته قال: **"بِسمِ اللهِ، أللهُمَّ إنِّي أعوذُ بِكَ أن أَزِلَّ، أو أَضِلَّ، أو أن أَظلِمَ، أو أُظلَمَ، أو أن أبغِى، أو أن يُبغَى عَلَيَّ."**»[1]

[استحباب قرائت آیه سَخرَه در موقع خروج از منزل و مسافرت]

مستحب است در موقع مسافرت و در موقع خروج از منزل و همچنین در بعضی از نمازهای مستحبّی که در کتب ادعیه ذکر شده است، آیه «سَخرَه» تلاوت شود؛ و آیه «سخره» کما آنکه در پاورقی صفحه ۱۵۳ از جلد ۲ المَحجّة البیضاء ذکر شده است، عبارت است از آیه ٥٤ الی ٥٦ از سوره اعراف، و هی هذه:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ * ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ * وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾.[2]

[دعای وارد در زیارت حرم پیامبر أکرم صلّی

---

[1] ـ جنگ ۱۷، ص ۳٤.

[2] ـ جنگ ٥، ص ۹۷.

الله علیه و آله و سلّم]

در من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۳٤۰، و المَحجةُ البیضاء، جلد ۲، صفحه ۱۸٦، وارد شده است که انسان در زیارت حضرت رسول اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم و در حرم آن حضرت در دعای خود بگوید و بخواند [این دعا] را، قال:

«و ذٰلِکَ مَقامٌ لا تَدعو فیهِ حائِضٌ فَتَستَقبِلُ القِبلَةَ إلّا رَأتِ الطُّهرَ:

**"أللهُمَّ إنّی أسألُکَ بِکُلِّ اسمٍ هُوَ لَکَ، أو تَسَمَّیتَ بِهِ لأحَدٍ مِن خَلقِکَ، أو هُوَ مأثورٌ فی عِلمِ الغَیبِ عِندَکَ؛ و أسألُکَ بِاسمِکَ الأعظَمِ الأعظَمِ الأعظَمِ، و بِکُلِّ حَرفٍ أنزَلتَهُ عَلَی موسیَ، و بِکُلِّ حَرفٍ أنزَلتَهُ عَلَی عیسَی، و بِکُلِّ حَرفٍ أنزَلتَهُ عَلَی محمّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیهِ و آلِهِ، و عَلَی أنبیاءِ اللهِ إلّا فَعَلتَ بی کَذا و کَذا" و الحائِضُ تَقولُ: "إلّا أذهَبتَ عَنّی هَذا الدَّمَ."»[1]

[دعای هنگام افطار]

دعای موقع افطار کما آنکه در جامع عباسی صفحه ۷۷ نقل می‌فرماید:

«أللهُمَّ لک صُمنا و علی رزقک أفطَرنا فتَقَبَّلهُ منّا، ذَهَبَ الظَّماءُ و ابْتَلَّتِ العُروق و بَقِیَ الأجرُ، اللهُمَّ تقبّلْهُ منّا و أَعِنّا علیه و سَلِّمنا فیه و تَسَلَّمهُ منّا.»[2]

[طریق استخارهٔ ذات الرِّقاع]

---

[1] ـ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶۹؛ المحجّة البیضاء، ج ۳، ص ۱۸۶.

[2] ـ جنگ ۵، ص ۹۸.

طريق استخارة ذات الرِّقاع:

باید در سه رقعه بنویسد: «بِسمِ اللَهِ الرّحمَن الرّحیم، خِیَرَةٌ مِن اللَهِ العَزیزِ الحَکیمِ لِفلان بن فلانة، إفعَلْ» و در سه رقعۀ دیگر عین عبارت مذکور را بنویسد، با این فرق که به جای «إفعَلْ»، «لا تَفعَلْ» بنویسد.

سپس آنها را در زیر مصلاّی خود گذارد و سپس دو رکعت نماز کند؛ بعد از نماز به سجده رود و صد مرتبه بگوید: «أستَخیرُ اللهَ بِرَحمَتِهِ، خِیَرَةً فی عافیَةٍ».

سپس درست بنشیند و بگوید: «أللهُمَّ خِرْ لی و اخْتَرْ لی فی جَمیعِ اُموری فی یُسرٍ مِنکَ و عافیَةٍ».

پس از آن رقعه‌ها را مشوّش کند و بیرون بکشد؛ اگر سه‌تای اوّلی «إفعل» بود، خوب است؛ و اگر «لا تفعل» بود، بد است؛ و اگر بعضی «إفعل» و بعضی «لا تفعل»، میانه است[1].[2]

در کیفیّت استخاره

اوّل: طلب خیر از خداوند در امری که اراده فعل او را دارد، یا مطلق فعلی که واقع خواهد شد، گرچه از تحت اراده او خارج باشد؛ و مهمترین طریقهٔ آن، دو قسم است:

اوّل آنکه: در سجدهٔ آخر صلاة لیل صد مرتبه بگوید: «أستَخیرُ اللَهَ برَحمَتِه»؛ (رواه القَسریّ فی المرسل

---

[1] ـ البلد الأمین، ص ۱۵۹؛ جنة الأمان الواقیه، ص ۳۹۰؛ باقیات الصّالحات، (حاشیه مفاتیح الجنان).

[2] ـ جنگ ۱، ص ۱۶۰.

عن الصّادق عليه‌السّلام).[1]

دوّم آنکه: در سجدۀ آخر نافلۀ صبح صد و یک مرتبه بگوید: «أستَخیرُ اللهَ برَحمَتِه»؛ بدین طریق که: حمد خدای بجای آورده و صلوات بفرستد و پنجاه مرتبه این ذکر را بگوید، سپس حمد خدا نموده و صلوات بفرستد و بقیّه ذکر را که پنجاه و یک مرتبه است تمام کند.

[1] ـ وسائل الشّیعة، ج ۸، ص ۷۳.

دوّم: «أن یسئَلَ اللهَ الخِیَرَةَ فی أمره علی النَّهج المأثور، ثمّ المشورةُ مع النّاسِ و العَمَلُ بما یُشیرونَ إلیه، فإنّ اللهَ یُلهِمَهُم الخَیرَ.»[1]

و کیفیّت آن آنست که: بعد از آنکه صلاة استخاره و ذکر آن را بر طریق مذکور بجای آورد، با مردم مشورت کند، آنچه آنها رأی دادند عمل کند که آن مراد پروردگار است که بر زبان آنها جاری نموده.

سوّم: بعد از آنکه صلاة استخاره و ذکر آن را بر طریق مذکور بجای آورد، در قلب خود بنگرد، اگر به طرف فعل أمیَل بود فعل را، و اگر به طرف ترک أمیَل بود ترک را بجای آورد.

چهارم: استخاره به مصحف بعد الصلاة.

پنجم: استخاره به حَصی و رِقاع و سُبحه؛ ولیکن این طریق منصوصٌ‌به در روایات نیست، گرچه مشهور بین اصحاب است.

و طریق استخاره با سُبحه، (که آن را استخاره به عدد می‌نامند) همان‌طور که مرحوم سیّد بن طاووس (ره) از حضرت ولیّ عصر عجّل الله فرجه الشّریف روایت می‌کند آن است که:

---

[1] ـ مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۵۱۷.

تَقرَأ «الفاتحةَ» عَشرًا و أقَلُّه ثَلاثُ مَرّاتٍ و دونَهُ مَرَّةً، ثُمّ تَقرَأ «القدرَ» عَشرًا، ثُمّ تَقولُ هَذا الدُّعاءَ ثَلاثًا:

«أللهُمَّ إنّی أستَخیرُکَ لِعِلمِکَ بِعاقِبَةِ الأُمورِ، و أستَشیرُکَ لِحُسنِ ظَنّی بِکَ فی المَأمولِ و المَحذورِ؛ اللهُمَّ إن کانَ الأمرُ الفُلانیُّ ممّا قَد نیطَت بِالبَرَکَةِ أعجازُه و بَواديهِ، و حُفَّت بِالکَرامَةِ أیّامُه و لَیالیهِ، فَخِر لِیَ اللهُمَّ خِیَرَةً تَرُدُّ شَموسَهُ ذَلولًا و تَقعَضُ أیّامَهُ سُرورًا؛ اللهُمَّ إمّا أمرٌ فَآتَمِرُ و إمّا نَهیٌ فَأنتَهی؛ اللهُمَّ إنّی أستَخیرُکَ بِرَحمَتِکَ خِیَرَةً فی عافیَةٍ.»

پس قبضه‌ای از سبحه بگیرد، اگر زوج بود خوب، و اگر فرد بود بد است[1].[2]

دعاهائی که مناسب است انسان در قنوت بخواند

۱ـ دعای «یا من تُحَلُّ به عُقَدُ المکاره» و این دعای هفتم از ادعیّه از صحیفه سجّادیه است.

۲ـ «أعوذُ بِنورِ وَجهِک الَّذی أضاءَت له السَّمواتُ و الأرَضونَ، و انْکَشَفَت له الظُّلُماتُ، و صَلَحَ علیه أمرُ الأوّلینَ و الآخِرینَ مِن فُجأةِ نقمَتِکَ و مِن تَحویلِ عافیَتِک و من زَوالِ نعمَتِک؛ اللهُمَّ ارزُقنی قَلبًا تَقِیًّا نَقیًّا و مِن الشِّرک بریئًا، لا کافِرًا و لا شَقیًّا.»[3]

و این دعایی است که حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در شب نیمهٔ شعبان در سجده خوانده‌اند؛ و در مفاتیح الجنان در اعمال شب نیمهٔ شعبان مذکور است.[4]

۳ـ «أللهُمَّ یا مَن خَصَّ محمّدًا و آلَهُ بِالکَرامَة، و حَباهُم بِالرِّسالَة، و خَصَّصَهم بِالوَسیلَة، و جَعَلَهُم وَرَثَةَ الأنبیاءِ، و خَتَمَ بِهِمُ الأوصیاءَ و الأئِمَّة، و عَلَّمَهُم

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، ج ۸، ص ۸۲.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۱۰۸ الی ۱۱۰.

[3] ـ الإقبال، ج ۳، ص ۳۲۵؛ مصباح المتهجّد، ص ۸٤۲.

[4] ـ جنگ ٦، ص ۸.

عِلمَ ما كانَ و علمَ ما يكونُ، و جَعَلَ أفئِدةً مِنَ الناسِ تَهوى إليهم؛ صلِّ على محمّدٍ و آل محمّدٍ و افعَلْ بِنا ما أنت أهلُهُ فى الدّين و الدُّنيا و الآخِرةِ؛ إنّک على كلِّ شىءٍ قَديرٌ.»[1]

و اين دعا در ملحقات صحيفه سجّاديه مذكور است.

٤ـ «أللهُمَّ اقْسِمْ لَنا مِنْ خَشيَتِکَ ما يَحولُ بَينَنا و بَينَ مَعصِيَتِک، و مِن طاعَتِک ما

[1] ـ الصحيفة الثانية السجّادية، ص ٢٨٢؛ ينابيع المودّة لذوى القربىٰ، ج ٣، ص ٤٢٧.

تُبَلِّغُنا بِهِ رِضوانَکَ، و مِنَ اليَقينِ ما يَهونُ عَلَينا بِهِ مُصيباتُ الدُّنيا؛ اللهُمَّ أمْتِعنا بِأسماعِنا و أبصارِنا و قُوَّتِنا ما أحيَيتَنا، و اجْعَلهُ الوارِثَ مِنّا، و اجْعَل ثارَنا عَلى مَن ظَلَمَنا، و انْصُرنا عَلى مَن عادانا، و لا تَجعَلْ مُصيبَتَنا فى دينِنا، و لا تَجعَلِ الدُّنيا أكبَرَ هَمِّنا و لا مَبلَغَ عِلمِنا، و لا تُسَلِّطْ علَينا مَن لا يَرحَمُنا؛ بِرَحمَتکَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ.»[1]

و اين دعايى است كه حضرت رسول أكرم صلّى الله عليه و آله و سلّم در شب نيمهٔ شعبان مى‌خوانده‌اند و در اعمال آن شب در مفاتيح الجنان مذكور است.

۵ـ «أللهُمَّ إنَّک آنَسُ الآنِسينَ لأولِيائِکَ و أحضَرُهُم بِالكِفايَةِ لِلمُتوكِّلينَ عَلَيک، تُشاهِدُهُم فى سَرائِرِهم و تَطَّلِعُ عَلَيهِم فى ضَمائِرِهم و تَعلَمُ مَبلَغَ بَصائِرِهم، فَأسرارُهُم لَکَ مَكشوفَةٌ، و قُلوبُهُم إليکَ مَلهوفَةٌ، إن أوحَشَتهُمُ الغُربَةُ آنَسَهُم ذِكرُکَ و إن صُبَّتْ عَلَيهِمُ المَصائبُ لَجَأوا إلَى الإستِجارَةِ بِکَ، عِلمًا بِأنَّ أزِمَّةَ الأُمورِ بِيَدِکَ و مَصادِرَها عن قَضائِکَ؛ اللهُمَّ إن فَهِمتُ عَن مَسأَلَتى أو عَميتُ عَن طَلِبَتى فَدُلَّنى عَلَى مَصالِحى و خُذ بِقَلبى إلى مَراشِدى،

---

[1] ـ الإقبال، ج ۳، ص ۳۲۱.

فَلَیسَ ذلکَ بِبَدعٍ من هِداياتِکَ و لا بِنُکرٍ مِن کِفاياتکَ؛ اللهُمَّ احْمِلْنی علی عَفوِکَ و لا تَحمِلْنی عَلی عَدلِکَ.»[1]

و این دعا از دعاهای أمیرالمؤمنین علیه السّلام است.

٦ـ «أللهُمَّ صُن وَجْهی بِاليَسارِ، و لا تَبذُلْ جاهی بالإقْتارِ فَأستَرزِقَ طالِبی رِزقِک و أستَعطِفَ شِرارَ خَلقِکَ و اُبتَلیَ بِحَمدِ مَن أعطانی و اُفتَتَنَ بِذَمِّ مَن مَنَعَنی، و أنتَ مِن وَراءِ ذلِکَ کُلِّهِ وَلِیُّ الإعطاءِ و المَنعِ؛ إنَّکَ عَلی کُلِّ شیءٍ قدیرٌ.»[2]

و این دعا از أمیرالمؤمنین علیه السّلام است.

٧ـ «اللهُمَّ أنتَ ثِقَتی فی کلِّ کُربةٍ، و أنتَ رَجائی فی کُلِّ شِدَّةٍ، و أنتَ لی فی أمرٍ نَزَل بی ثِقَةٌ و عُدَّةٌ؛ کَم مِن کَربٍ یَضعُفُ فیه الفُؤادُ، و تَقِلُّ فیه الحیلَةُ، و تَعَیَّ[3] فیه الأُمورُ، و یخذُلُ فیه البَعیدُ و القَریبُ و الصَّدیقُ، و یَشمَتُ فیهِ العَدُوُّ، و أنزَلتُهُ بِکَ

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٢، ص ٢٢١؛ [آخر دعا در مصدر مذکور به این عبارت آمده است: فلیس ذلک بنکر من هداياتک و لا ببدع من کفاياتک. (محقّق)].

[2] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٢، ص ٢١٨.

[3] ـ عَیَّ یَعَیُّ و عَیِیَ یَعیَی عیًّا و عَیاءًا بأمرِهِ و عَن أمرِه: عَجَز عنه و لم یُطِقْ إحکامَه أو لم یَهتَدِ لِوَجهِ مراده.

و شَکوتُهُ إلیک راغِبًا إلیکَ فیه عمَّن سِواک فَفَرَّجتَهُ و کَشَفتَه و کَفَیتَه [کفیتنیه]؛ فَأنتَ وَلیُّ کلِّ نعمةٍ و صاحبُ کُلِّ حاجةٍ و مُنتهَی کلِّ رَغبةٍ، فَلَک الحمدُ کثیرًا و لَکَ المَنُّ فاضِلًا، بِنعمَتک تَتِمُّ الصالحاتُ، یا معروفًا بالمعروفِ معروفٌ، یا مَن هو بِالمعروف موصوفٌ، أنِلْنی من معروفک معروفًا تُغنِنی به عن معروفِ مَن سِواک، بِرحمتک یا أرحَمَ الرّاحمینَ.»[1]

---

[1] ـ [این دعا را در أمالی شیخ طوسی، طبع نجف، ج ۱، ص ۳۳ با اسناد متّصل خود از ریّان بن صَلت روایت کرده است که: «قال: سمعت الرّضا علیّ بن موسی علیه السّلام یدعو بکلماتٍ فَحفِظتُها عَنه فما دَعوتُ بها فی شِدَّةٍ إلّا فَرَّج اللهُ عنّی و هی هذه: اللهُمَّ انت ثقتی» ـ الخ.

و صدر این دعا همان دعائی است که حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام در روز عاشورا دست به دعا بلند نموده و دعا نمودند تا آنجا که عرض می‌کند: «و منتهی کلِّ رَغبةٍ»؛ و در ناسخ التواریخ در جلد آن حضرت در وقایع روز عاشورا ذکر کرده است.

و این دعا را تا «وَ لَک المَنُّ فاضِلًا» با مختصر اختلافی در لفظ از حضرت صادق علیه السّلام در کتاب باقیات الصالحات، مرحوم قمی (ره) در حاشیه مفاتیح، در ص ۳۸۱، آورده است.

و نیز تا همین موضع آن را در کتاب مُهَجُ الدّعوات، ص ۹۷، از حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله آورده است که آن را در روز بدر قرائت نموده‌اند. و در ص ۲۶۹، از حضرت صادق علیه السّلام، و تا آخر دعا را در ص ۲۷۰ از حضرت رضا علیهما السّلام روایت می‌کند. (محقّق)]

٨ـ «إلهی کَیفَ أدعوکَ و قَد عَصَیتُک و کَیفَ لا أدعوک و قَد عَرَفتُکَ، حُبُّکَ فی

قَلبی و إن کُنتُ عاصیًا، مَدَدتُ إلیک یَدًا بالذّنوب مَملُوَّةً و عَینًا بِالرَّجاءِ مَمدودَةً؛ مَولایَ أنتَ عَظیمُ العُظَماءِ و أنا أسیرُ الأُسَراءِ، أنا الأسیرُ بِذَنبی المُرتَهَنُ بِجُرمی؛ إلهی لَئِن طالَبتَنی بِذَنبی لأُطالِبَنَّکَ بِکَرَمِکَ و لَئِن طالَبتَنی بِجَریرَتی لأُطالِبَنَّک بِعَفوِک، و لَئِن أمَرتَ بی إلی النّارِ لأُخبِرَنَّ أهلَها أنّی کُنتُ أقولُ لا اله إلّا اللهُ محمّدٌ رسول الله؛ اللهُمَّ إنّ الطّاعَةَ تَسُرُّکَ و المَعصیةَ لا تَضُرُّک، فَهَبْ لی ما یَسُرُّکَ و اغْفِر لی ما لا یَضُرُّکَ یا أرحمَ الرّاحمین.»[1]

۹ـ «أعدَدتُ لِکُلِّ هَولٍ لا إلهَ إلّا اللهُ، و لِکُلِّ هَمٍّ و غَمٍّ ما شاءَ اللهُ، و لِکُلِّ نعمَةٍ الحَمدُ لِلّه، و لِکُلِّ رَخاءٍ و شِدَّةٍ الشُّکرُ لِلّهِ، و لِکُلِّ أُعجوبةٍ سُبحانَ الله، و لِکُلِّ ذَنبٍ أستَغفِرُ الله، و لِکُلِّ مُصیبةٍ إنّا لِلّهِ و إنّا إلَیهِ راجعونُ، و لِکُلِّ ضِیقٍ حَسبِیَ اللهُ، و لِکُلِّ قَضاءٍ و قَدَرٍ تَوَکَّلتُ عَلَی الله، و لِکُلِّ عَدُوٍّ اعْتَصَمتُ بِالله، و لِکُلِّ طاعَةٍ و مَعصیةٍ لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا بِالله العلیِّ العظیم.»[2]

---

[1] ـ [این دعا را در أمالی صدوق، طبع سنگی، در ص ۲۱۵ و طبع حروفی، ص ۳۵۷؛ و در مفتاح الفلاح مترجَم، ص ۲٦۷، مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی با مختصر اختلافی در الفاظ از حضرت صادق علیه السّلام آورده‌اند. (محقّق)]

[2] ـ مکارم الاخلاق، ص ۹۱؛ جنة الأمان الواقیه، ص ۸۲.

این دعا را حضرت آقای حاج سیّد هاشم حدّاد ـ روحی فداه ـ در قنوت به همین کیفیّت مذکوره قرائت می‌نمودند، ولی مرحوم محدّث قمی در کتاب الباقیات الصالحات که در حاشیه مفاتیح طبع شده است، در صفحه ۱۹۷، آن را از البلد الأمین کفعمی ذکر کرده است و فقط لفظ «و شِدَّةٍ» را نیاورده است.

۱۰ـ «أللهُمَّ إنّی أسألُک یا مَنِ احْتَجَبَ بَشُعاعِ نورِهِ عَن نَواظِرِ خَلقِه، یا مَن تَسَربَلَ بِالجَلالِ و العَظَمَةِ و اشْتَهَرَ بِالتَّجَبُّرِ فی قُدسِهِ...»

و این دعای مفصّلی است که در مهج الدعوات صفحه ۱۰۸، مرحوم ابن طاووس از محمّد بن حنفیّه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده است و برای آن آثار و خواصّی عجیب نقل می‌کند.[۱]

و نیز مرحوم شیخ بهاء الدّین عاملی در کشکول[۲] در صفحه ۳۰۳ از طبع سنگی آورده است؛ و حضرت آقای حاج سیّد هاشم حدّاد ـ روحی فداه ـ در بعضی از قنوت‌های نماز تهجّد در شب‌ها قرائت می‌نمودند؛ و نیز در تاسع عشر بحارالأنوار صفحه ۱۸۳ از أمیرالمؤمنین از رسول الله روایت کرده.[۳]

۱۱ـ «أللهُمَّ إنّی أسألُکَ مِن بَهائِکَ بِأبهاهُ و کُلُّ بَهائِکَ بَهیٌّ، اللهُمَّ إنّی أسألُکَ بِبَهائِک کلِّه...»[۴]

و این دعای مفصّلی است که در آن بعضی از اسماء الله را آورده است؛ و در صفحه ۱۸٤ از مفاتیح الجنان ضمن ادعیهٔ سحرهای ماه مبارک رمضان آورده است و آن را از حضرت رضا

---

[۱] ـ مهج الدّعوات و منهج العبادات، ص ۷۵.

[۲] ـ الکشکول، ج ۱، ص ۲۵۵.

[۳] ـ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ٤۰۳؛ [این دعا در کتاب شریف روح مجرد، ص ۵۱۰؛ و مطلع انوار، مجلّد دوّم، ص ۱۲۱؛ و همین مجلّد ص ٤۰، به طور کامل آمده است. (محقّق)]

[٤] ـ الإقبال، ج ۱، ص ۹۵؛ جنة الأمان، ص ٦۹۲.

علیه السّلام روایت نموده است که آن حضرت فرموده‌اند که حضرت باقر علیه السّلام آن را قرائت می‌نموده‌اند.

۱۲ـ «یا عِمادَ مَن لا عِمادَ لَه، و یا سَنَدَ مَن لا سَنَدَ لَهُ، و یا ذُخرَ مَن لا ذُخرَ لَهُ، و یا حِرزَ مَن لا حِرزَ لَهُ، و یا فَخرَ من لا فَخرَ لَهُ، و یا رُکنَ مَن لا رُکنَ لَهُ، یا عَظیمَ الرَّجاء، یا عِزَّ الضُعَفاءِ، یا مُنقِذَ الغَرقیٰ، یا مُنجِیَ الهَلْکیٰ، یا مُحسِنُ یا مُنعِمُ یا مُفضِلُ، أسألُ اللهَ الّذی لا إلهَ إلّا أنتَ، الّذی سَجَدَ لَکَ سَوادُ اللَّیلِ و ضَوءُ النَّهارِ و شُعاعُ

الشَّمسِ و نورُ القَمَرِ و دَوِیُّ الماءِ و حَفیفُ الشجَّرِ، یا اللهُ یا رَحمنُ یا ذا الجَلالِ و الإکرامِ.»[1]

این دعا را در منتهی الآمال،[2] در جلد ۲، صفحه ۳۱۳ آورده است، و آن را از حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده است که به حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام تعلیم فرموده‌اند و أمیرالمؤمنین آن را دعای فرج می‌نامیدند. و لایخفی که مرحوم محدّث قمّی در کتاب مزبور آن را از کتاب جعفریّات[3] نقل کرده است.

۱۳ـ «بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ، إلهی طُموحُ الآمالِ قَد خابَتْ إلّا لَدَیکَ، و مَعاکِفُ الهِمَمِ قَد تقطَّعَتْ إلّا عَلَیکَ، و مَذاهِبُ العُقولِ قَد سَمَتْ إلّا إلَیکَ، فَإلَیکَ الرَّجاءُ و إلَیکَ المُلتَجَی، یا أکرَمَ مَقصودٍ و یا أجوَدَ مَسؤولٍ، هَرَبتُ إلَیکَ بِنَفسی یا مَلجأَ الهارِبینَ بِأثقالِ الذُّنوبِ أحمِلُها عَلی ظَهری، و ما أجِدُ لی إلَیکَ شافِعًا سِوَی مَعرِفَتِی بِأنَّک أقرَبُ مَن رَجاهُ الطّالِبونَ و لَجَأَ إلَیهِ المُضطَرّونَ و أمَّلَ ما لَدَیهِ الرّاغِبونَ، یا مَن فَتَقَ العُقولَ بِمَعرِفَتِهِ و أطلَقَ الألسُنَ

---

[1] ـ البلد الامین، ص ۳۳۲.

[2] ـ منتهی الآمال، ج ۳، ص ۲۰۵۲.

[3] ـ الجعفریّات، ص ۲٤۸.

بِحَمدِهِ، و جَعَلَ ما امتَنَّ بِهِ عَلى عِبادِهِ كِفاءً لِتَأدِيَةِ حَقِّهِ، صَلِّ على محمّدٍ و آله، و لا تَجعَلْ لِلهُموم عَلى عَقلى سَبيلًا و لا لِلباطِلِ عَلى عَمَلى دَليلًا و افتَحْ لى بِخَير الدُّنيا يا وَلِيَّ الخَيرِ.»[1]

این دعا را در منتهی الآمال، جلد ۲، صفحه ۳۱۳ از کتاب جنّة الواقیه از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل کرده است، و آن را نیز دعای فرج نامیده است.

[1] ـ مفتاح الفلاح، ص ۳۳۳؛ جنة الأمان الواقية، ص ۵۳.

١٤ـ «يا مَن أظهَرَ الجَميلَ و سَتَرَ القَبيحَ، يا مَن لَم يُؤاخِذ بِالجَريرَةِ و لَم يَهتِكِ السِّترَ، يا عَظيمَ المَنِّ، يا كَريمَ الصَّفحِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا واسِعَ المَغفِرَةِ، يا باسطَ اليَدَينِ بِالرَّحمَةِ، يا مُنتَهَى كُلِّ نَجوَى و يا غايَةَ كُلِّ شَكوَى، يا عَونَ كُلِّ مُستَعينٍ، يا مُبتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبلَ استِحقاقِها، يا رَبّاهُ (ده مرتبه)، يا غايَةَ رَغبَتاهُ (ده مرتبه)، أسأَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ الأسماءِ و بِحَقِّ محمّدٍ و آلِهِ الطّاهِرينَ عليهمُ السّلامُ إلّا ما كَشَفتَ كَربی و نَفَّستَ هَمِّی و فَرَّجتَ غَمِّی و أصلَحتَ حالی.»[1]

و این دعا را در منتهی الآمال، جلد ۲، صفحه ۳۱۲ از امام زمان [عجّل الله تعالی فرجه الشریف] نقل کرده است و آن را نیز دعای فرج نامیده است.

١٥ـ ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾؛ سوره البقرة (٢) ذيل آيه ١٢٧.

﴿رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾؛ سوره البقرة (٢) آيه ١٢٨.

﴿رَبِّ هَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةٗ طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ﴾؛ سوره آل عمران (٣) ذيل آيه ٣٨.

﴿رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ

---

[1] ـ منتهی الآمال، ج ٣، ص ٢٠٤٩؛ بحارالأنوار، ج ٥١، ص ٣٠٤؛ فرج المهموم، ص ٢٤٦.

﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾؛ سوره الفرقان (٢٥) ذيل آيه ٧٤.

﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ﴾؛ سوره ابراهيم (١٤) آيه ٤٠.

﴿رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا﴾؛ سوره الإسراء (١٧) ذيل آيه ٨٠.

﴿قَالَ رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي * وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي * وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي * يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي﴾؛ سوره طه (٢٠) آيات ٢٥ تا ٢٨.

﴿رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾؛ سوره طه (٢٠) ذيل آيه ١١٤.

﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ﴾؛ سوره الشّعراء (٢٦) آيه ٨٣.

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ﴾؛ سوره القصص (٢٨) ذيل آيه ٢٤.

﴿رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ﴾؛ سوره الأنبياء (٢١) ذيل آيه ٨٩.

﴿رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا مُّبَارَكٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ﴾؛ سوره المؤمنون (٢٣) آيه ٢٩.

﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾؛ سوره المؤمنون (٢٣) آيه ١١٨.

﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾؛ سوره الأحقاف (٤٦) ذيل آيه ١٥.

﴿رَبِّ فَلَا تَجۡعَلۡنِي فِي ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾؛ سوره المؤمنون (٢٣) آيه ٩٤.

﴿رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾؛ سوره المؤمنون (٢٣) ذيل آيه ٩٧.

﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ﴾؛ سوره المؤمنون (٢٣) آيه ٩٨.

﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ

وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾؛ سوره النّمل (٢٧) ذيل آيه ١٩.

﴿رَبِّ بِمَآ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ فَلَنۡ أَكُونَ ظَهِيرٗا لِّلۡمُجۡرِمِينَ﴾؛ سوره القصص (٢٨) ذيل آيه ١٧.

﴿رَبِّ هَبۡ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾؛ سوره الصّافات (٣٧) آيه ١٠٠.

﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾؛ سوره ص (٣٨) ذيل آيه ٣٥.

رَبِّ اغْفِرْلی و لِوالِدَیَّ وَارْحَمهُما کَما ربَّیانی صَغیرًا و اجْزِهِما بِالإحسانِ إحسانًا و بالسَّیِّئآتِ غُفرانًا؛ در قرآن نیست ولی بعضی از فقرات آن متّخذ است از سوره الإسراء (۱۷) آیه ۲٤.

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ﴾؛ سوره ابراهیم (١٤) آیه ٤١.

﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾؛ سوره نوح (٧١) صدر آیه ٢٨.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ ؛ سوره البقرة (٢) آیه ١٢٧.

﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾؛ سوره البقرة (٢) ذیل آیه ٢٠١.

﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَا رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾؛ سوره البقرة (٢) ذیل آیه ٢٨٦.

﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾؛ سوره الاعراف (٧) ذیل آیه ٢٣.

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾؛ سوره آل عمران (٣) آیه ٨.

رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾؛ سوره آل عمران (٣) آیه ٥٣.

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾؛

سوره آل عمران (٣) ذیل آیه ١٤٧.

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّا رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّـَٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ﴾؛ سوره آل عمران (٣) آیه ١٩٣.

﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ﴾؛ سوره آل عمران (٣) آیه ١٩٤.

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾؛ سوره الأعراف (٧) ذیل آیه ٨٩.

﴿رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾؛ سوره یونس (١٠) ذیل آیه ٨٥.

﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٖ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡـِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ﴾؛ سوره إبراهیم (١٤) آیه ٣٧.

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ﴾؛ سوره إبراهیم (١٤) آیه ٣٨.

﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا﴾؛ سوره الكهف (١٨) ذیل آیه ١٠.

﴿رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ * وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾؛ سوره غافر (٤٠) ذیل آیه ٧ و آیه ٨ و ٩.

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾؛ سوره الحشر (۵۹) ذیل آیه ۱۰.

﴿رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ﴾؛ سوره الممتحنه (٦٠) ذيل آيه ٤.

﴿رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾؛ سوره التّحريم (٦٦) ذيل آيه ٨.

آيات فوق كه با «ربّنا» يا «ربّ» شروع شده است، هر يک دعای بعضی از پيامبران يا صُلَحا و مؤمنين است و قرائت بعضی از آنها ـ متناسب حال مصلّی ـ در قنوت نماز مستحسن است؛ البته خداوند حاجت كسی را كه با لسان محبوب او يا او مناجات نمايد رد نخواهد نمود.

١٦ـ «أللهُمَّ ارْزُقْنی حُبَّکَ و حُبَّ مَن يُحِبُّکَ و حُبَّ ما تُحِبُّهُ و العَمَلَ الذی يُبَلِّغُنی إلی حُبِّکَ وَ اجعَل حُبَّکَ أحَبَّ الأشياءِ إلیَّ؛ اللهُمَّ نَوِّر ظاهِری بِطاعَتِکَ و باطِنی بمَحبَّتِکَ و قَلبی بِمَعرِفَتکَ و روحی بِمُشاهَدَتِکَ و سِرّی بِاستِقلالِ اتّصالِ حَضرَتِکَ يا ذَا الجَلالِ و الإكرام؛ اللهُمَّ اجعَلْ فی قَلبی نورًا و فی سَمعی نورًا و فی بَصَری نورًا و فی لِسانی نورًا و فی يَدَیَّ نورًا و فی رِجلَیَّ نورًا و فی جميع جَوارِحی نورًا يا نورَ الأنوارِ؛ اللهُمَّ أَرِنی الأشياءَ كَما هِیَ؛ اللهُمَّ كُن وِجهَتی فی كُلِّ وَجهٍ، و مَقصَدی فی كُلِّ قَصدٍ، و غايَتی فی كُلِّ سَعیٍ، و مَلجَئِی و مَلاذی فی كُلّ شِدَّةٍ و هَمٍّ، و وَكيلی فی كُلِّ أمرٍ، و تَوَلَّنی تَوَلِّی عِنايَةٍ و

مَحَبَّةٍ فی کلِّ حالٍ، برحمتک یا أرحَمَ الرّاحمین.»[1]

این دعا منسوب به حضرت مولی الموحّدین أمیرالمؤمنین علیه السّلام است و مرحوم حاج محمّد جعفر کبوترآهنگی او را شرح کرده است و به نام شرح دعای کبوترآهنگی معروف است. و نیز در صحیفه ثانیه علویّه وارد است.

۱۷ـ «أللهُمَّ یا ذَا العَرشِ المَجید الکریم و المُلکِ القدیم و العَطاء العمیم...»

و این دعای مفصّلی است که حضرت آقای حَدّاد ـ روحی فداه ـ در بعض از

---

[1] ـ [جهت اطلاع بیشتر به مصادر این دعا به همین مجلّد، صفحهٔ ۱۱۳ مراجعه شود. (محقّق)]

قنوت‌های نماز قرائت می‌نمودند.[1]

دعایی برای عاقبت به خیر شدن

و مناسب است گاه و بی‌گاه و در قنوت‌های نماز خوانده شود و آن یازدهمین دعا از ادعیه صحیفه مبارکه سجّادیه است:

«یا مَن ذِکرُهُ شَرَفٌ لِلذّاکِرِینَ و یا مَن شُکرُهُ فَوزٌ لِلشّاکِرِینَ و یا مَن طاعَتُهُ نَجاةٌ لِلمُطِیعِینَ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ، و اشغَلْ قُلوبَنا بِذِکرِکَ عَن کُلِّ ذِکرٍ، و ألسِنَتَنا بِشُکرِکَ عَن کُلِّ شُکرٍ، و جَوارِحَنا بِطاعَتِکَ عَن کُلِّ طاعَةٍ؛ فَإن قَدَّرتَ لَنا فَراغًا مِن شُغلٍ فَاجعَلهُ فَراغَ سَلامَةٍ لا تُدرِکُنا فِیهِ تَبعَةٌ و لا تَلحَقُنا فِیهِ سَآمَةٌ، حَتّی یَنصَرِفَ عَنّا کُتّابُ السَّیِّئاتِ بِصَحِیفَةٍ خالِیَةٍ مِن ذِکرِ سَیِّئاتِنا، و یَتَوَلّی کُتّابُ الحَسَناتِ عَنّا مَسرورِینَ بِما کَتَبوا مِن حَسَناتِنا، و إذا انقَضَتْ أیّامُ حَیاتِنا و تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أعمارِنا و استَحضَرَتْنا دَعوَتُکَ الَّتِی لا بُدَّ مِنها و مِن إجابَتِها؛ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ و آلِهِ، و اجعَلْ خِتامَ ما تُحصِی عَلَینا کَتَبَةُ أعمالِنا تَوبَةً مَقبولَةً لا تُوقِفُنا بَعدَها عَلَی ذَنبٍ اجتَرَحناهُ و لا مَعصِیَةٍ اقتَرَفناها، و لا تَکشِفْ عَنّا سِترًا سَتَرتَهُ عَلَی رُءُوسِ الأشهادِ، یَومَ تَبلُوا أخبارَ عِبادِکَ؛ إنَّکَ رَحِیمٌ بِمَن

---

[1] ـ جنگ ٦، ص ٨ الی ١٨.

دَعاکَ و مُستَجِیبٌ لِمَن ناداکَ»[1]

[دعایی عالیة المضمون از أمیرالمؤمنین علیه السّلام]

فی نهج البلاغة، مجلّد ۱، صفحة ۴۳۲:

---

[1] ـ الصحیفة السجادیة الکاملة، ص ۶۳.

«و من دعائه كان يدعو به عليه السّلام كثيرًا:

**"الحَمدُ لِلَّهِ الَّذى لَم يُصبِحْ بى مَيِّتًا و لا سَقيمًا، و لا مَضروبًا عَلَى عُروقى بِسوءٍ، و لا مأخوذًا بِأسوَءِ عَمَلى، و لا مَقطوعًا دابِرى، و لا مُرتَدًّا عَن دينى، و لا مُنكِرًا لِرَبّى، و لا مُستَوحِشًا مِن إيمانى، و لا مُلتَبِسًا عَقلى، و لا مُعَذَّبًا بِعَذابِ الأُمَمِ مِن قَبلى، أصبَحتُ عَبدًا مَملوكًا ظالِمًا لِنَفسى، لَكَ الحُجَّةُ عَلَىَّ و لا حُجَّةَ لى، و لا أستَطيعُ أن آخُذَ إلّا ما أعطَيتَنى، و لا أتَّقِىَ إلّا ما وَقَيتَنى؛ اللهُمَّ إنّى أعوذُ بِكَ أن أفتَقِرَ فى غِناكَ، أو أضِلَّ فى هُداكَ، أو أُضامَ فى سُلطانِكَ، أو أُضطَهَدَ و الأمرُ لَكَ؛ اللهُمَّ اجعَل نَفسى أوَّلَ كَريمَةٍ تَنتَزِعُها مِن كَرائِمى، و أوَّلَ وَديعَةٍ تَرتَجِعُها مِن وَدائِعِ نِعَمِكَ عِندى؛ اللهُمَّ إنّا نَعوذُ بِكَ أن نَذهَبَ عَن قَولِكَ، أو أن نُفتَتَنَ عَن دينِكَ، أو تَتابَعَ بِنا أهواؤُنا دونَ الهُدَى الَّذى جاءَ مِن عِندِكَ."»[1]

[دعای تعلیمی رسول خدا به أمیرالمؤمنین علیه السّلام: یا عماد من لا عماد له]

«**يا عِمادَ مَن لا عِمادَ لَه، و يا ذُخرَ مَن لا ذُخرَ لَه، و يا سَنَدَ مَن لا سَنَدَ لَه، و يا حِرزَ مَن لا حِرزَ لَه،**

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۱۹۷.

و یا غیاثَ مَن لا غیاثَ لَه، و یا کَریمَ العَفوِ، و یا حَسَنَ البَلاء، و یا عَظیمَ الرَّجاء، و یا عِزَّ الضُّعَفاء، و یا مُنقِذَ الغَرقَی، و یا مُنجِیَ الهَلکَی.

یا مُحسِنُ یا مُجمِلُ، یا مُنعِمُ یا مُفضِلُ، أنتَ الّذی سَجَدَ لَکَ سَوادُ اللیلِ و نورُ النّهارِ، و ضَوءُ القَمَرِ و شُعاعُ الشّمسِ، و دَوِیُّ الماء و حَفیفُ الشّجَرِ.

یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ، أنتَ وَحدَکَ لا شَریکَ لَکَ.

[ثم قل:] اللهُمَّ افْعَل بی کَذا و کَذا.[1] »[2]

دعای قنوتیّه منسوب به أمیرالمؤمنین علیه السّلام

«أللهُمَّ نَوِّر ظاهِری بِطاعَتِکَ، و باطِنی بمَحَبَّتِکَ، و قَلبی بمَعرِفَتِکَ، و روحی بمُشاهَدَتِکَ، و سِرّی باتِّصالِ حَضرَتِکَ، یا ذا الجَلالِ و الإکرامِ.»[3]

[دعای قرائت شده در قنوت نمازهای آقای حدّاد، رضوان الله علیه]

حضرت آقای حاج سیّد هاشم حدّاد ـ روحی فداه ـ دعای زیر را که در صفحه ۳۱۹ از کتاب دعای ضیاء الصّالحین است، در قنوت‌های نماز خود می‌خواندند:

«یا مَن أظهَرَ الجَمیلَ و سَتَرَ القَبیحَ، یا مَن لَم یُؤاخِذْ بالجَریرَةِ، یا مَن لَم یَهتِکِ السِّترَ، یا عَظیمَ العَفوِ، یا حَسَنَ التَّجاوُزِ، یا واسِعَ المَغفِرَةِ، یا باسِطَ الیَدَینِ بالرَّحمَةِ، إرحَمنی؛ یا صاحِبَ کلِّ نَجوَی، یا مُنتَهی کلِّ شَکوَی، یا مُفَرِّجَ کلِّ کُربَةٍ، یا مُقیلَ

---

[1] ـ الخصال، ج ۲، ص ۵۱۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۱۵۵.

[2] ـ جنگ ۲، ص ٤٨.

[3] ـ [این دعای شریف در همین مجلّد ص ۱۰۰ تحت رقم ۱۲ از دعاهایی که مناسب است انسان در قنوت بخواند با قدری اختلاف آمده است (محقّق)]

العَثَراتِ، يا كريمَ الصَّفحِ، يا عَظيمَ العَفوِ، يا مُبتَدِئًا بالنِّعَمِ قَبلَ اسْتِحقاقِها، يا رَبَّاه، يا

سَیِّداه، یا غایَةَ رَغبَتاه، أَسئَلُکَ بِکَ و بِمحمّدٍ و فاطمةَ و الحسنِ و الحسینِ و الأئمّةِ المَعصومینَ علیهِمُ السّلام أن تُصَلِّیَ عَلی محمّدٍ و آلِه، و أسئَلُک یا اللهُ أن لا تُشَوِّهَ خَلقی بالنّار و أن تَفعَلَ بی ما أنتَ أهلُه.»[1]

و آقای حدّاد به جای «و الأئمّةِ المَعصومینَ» می‌فرمودند:

«و علیِّ بنِ الحُسینِ و محمّدِ بنِ علیٍّ و جعفرِ بنِ محمّدٍ و موسَی بنِ جَعفرٍ و علیِّ بنِ موسَی و محمّدِ بنِ علیٍّ و علیِّ بنِ محمّدٍ و الحسنِ بنِ علیٍّ و المَهدِیِّ صاحبِ الزّمانِ.»

و سپس بقیّه دعا را قرائت می‌کردند.[2]

[دعای: یا مَن أظهَرَ الجَمیلَ و سَتَرَ القَبیحَ]

کیفیّت دعای فرج که حضرت بقیة الله عجّل الله تعالی فرجه الشریف برای خلاصی و رفع گرفتاری به أبی‌الحسین بن أبی‌البَغْل دستور داده‌اند:

دو رکعت نماز [خوانده] و سپس بخواند این دعا را:

---

[1] ـ مصباح المتهجّد، ص ۷۰؛ البلد الأمین، ص ۱۸.

[2] ـ جنگ ٦، ص ١٤٣ و ١٤٤.

«يا مَن أظهَرَ الجَميلَ و سَتَرَ القَبيحَ، يا مَن لَم يُؤاخِذ بِالجَريرَةِ و لَم يَهتِكِ السِّترَ، يا عَظيمَ المَنِّ، يا كَريمَ الصَّفحِ، يا حَسَنَ التَّجاوُزِ، يا واسِعَ المَغفِرَةِ، يا باسِطَ اليَدَينِ بِالرَّحمَةِ، يا مُنتَهَى كُلِّ نَجوَى و يا غايَةَ كُلِّ شَكوَى، يا عَونَ كُلِّ مُستَعينٍ، يا مُبتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبلَ اسْتِحقاقِها، يا رَبّاهُ (ده مرتبه)، يا غايَةَ رَغبَتاهُ (ده مرتبه)، أسئَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ الأسمآءِ و بِحَقِّ محمّدٍ و آلِهِ الطّاهِرينَ علَيهِمُ السّلام إلّا ما كَشَفتَ كَربى و نَفَّستَ هَمّى و فَرَّجتَ غَمّى و أصلَحتَ حالى.»

و سپس هرچه بخواهد دعا کند و حاجت خود را بطلبد، و سپس روی راست خود را بر زمین گذارد و صد مرتبه بگوید:

«یا محمّدُ یا عَلِیُّ یا عَلِیُّ یا محمّدُ، إکفیانی فانَّکُما کافِیای و انصُرانِی فانّکُما ناصِرای.»

و طرف چپ صورت خود را بر زمین گذارد و صد مرتبه بگوید: «أدرِکنی» و می‌گوید: «الغَوثُ الغَوثُ الغَوثُ» تا نفس قطع شود؛ و برمی‌دارد سر خود را از زمین و خداوند حاجات او را برمی‌آورد إن شاء الله تعالی.[1]

دستور فوق در جلد ۲ منتهی‌الآمال، صفحه ۳۱۲ مذکور است[2].[3]

دعایی که مناسب است در سجده خوانده شود

«سَجَدَ لَکَ سَوادی و خَیالی و آمَنَ بِکَ فُؤادی، هذِهِ یَدایَ و ما جَنَیتُهُ علیَ نَفسی، یا عظیمُ یُرجَی لِکُلِّ عظیمٍ إغفِرْ لِیَ العَظیمَ فإنَّه لا یَغفِرُ الذَّنبَ العَظیمَ إلّا الرَّبُّ العظیمُ.»

---

[1] ـ فرج المهموم، ص ٢٤٦؛ دلائل الإمامة، ص ٣٠٥؛ بحارالأنوار، ج ٨٨، ص ٣٤٩ و ج ٩٢، ص ٢٠٠.

[2] ـ منتهی الامال، ج ٣، ص ٢٠٤٩.

[3] ـ جنگ ٥، ص ١٧٤ و ١٧٥.

و این دعایی است که حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم در شب نیمهٔ شعبان در سجده خوانده‌اند، و در صفحه ۱۶۹ از مفاتیح الجنان در اعمال شب نیمهٔ شعبان مذکور است[۱].[۲]

[دعایی که مرحوم آقای حداد (ره) در سجده آخر نماز می‌خواندند]

حضرت آقای حدّاد ـ روحی فداه ـ دعای زیر را در سجدهٔ آخر نماز می‌خواندند:

«یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ، أَنتَ اللهُ الَّذِی لا إله إلّا أنتَ وَحدَکَ لا شَریکَ لَک، تَجَبَّرتَ أن یَکونَ لَک وَلَدٌ، و تَعالَیتَ أن یَکونَ لَکَ شَریکٌ، و تَعَظَّمتَ أن یَکونَ لَکَ مُشِیرٌ، و تَقَهَّرتَ أن یَکونَ لَکَ ضِدٌّ، و تَکَبَّرتَ أن یَکوُنَ لَکَ وزیرٌ، یا اللهُ یا اللهُ یا اللهُ، بِحَقِّ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ إلّا فَرَّجتَ عَنّی.»[۳]

[دستورالعمل توبه از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم]

دستورالعمل برای توبه‌ای که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله فرموده‌اند:

---

[۱] ـ مصباح المتهجّد، ص ۸٤۱، إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۳۲۵.

[۲] ـ جنگ ٦، ص ۸.

[۳] ـ همان مصدر، ص ۱٤٤.

غسل کند، و وضو بگیرد، و چهار رکعت نماز بخواند، و در هر رکعت یک مرتبه سورهٔ حمد، و سه مرتبه سورهٔ توحید، و یک مرتبه مُعَوَّذَتَین بخواند، و بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار، و ختم به: «لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا باللهِ العَلیِّ العَظیم» کند، و در بعض از نسخ وارد است پس از آن هفت مرتبه بگوید: «یا عَزیزُ یا غَفّارُ! اغْفِر ذُنوبِی و ذُنوبَ جَمیعِ المُؤمِنینَ و المُؤمِناتِ، فإنّهُ لا یَغفِرُ الذُّنوبَ إلّا أنتَ»،[1] و دعای توبهٔ صحیفهٔ کاملهٔ سجّادیّه[2] را بخواند؛ خداوند او را خواهد آمرزید.[3]

[ذکر شریف: یا هو، یا من لا هو إلاّ هو]

بحرالمعارف، صفحه ۳:

---

[1] ـ الإقبال، ص ۳۰۸.

[2] ـ الصحیفة السجادیة الکاملة، دعای ۳۱، ص ۱۵۶.

[3] ـ جنگ ۳، ص ۶.

«و فی عدّة الدّاعی عن الصّدوق بإسناده عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام قال:

رَأیتُ الخِضرَ فی المَنامِ قَبلَ بَدرٍ بِلَیلَةٍ، فَقُلتُ لَهُ: عَلِّمنی شَیئًا أنتَصِرُ بِه علَی الأعداءِ. فَقالَ: قُل: "یا هُوَ، یا مَن لا هُوَ إلّا هُوَ" فلَمّا أصبَحتُ قَصَصتُها علَی رَسولِ اللهِ صلّی الله علَیهِ و آلِه؛ فَقالَ: یا علِیُّ! عُلِّمتَ الاسمَ الأعظَمَ. فَکانَ علَی لِسانی یَومَ بَدرٍ.

و إنّ أمیرالمؤمنین علیه السّلام قَرَأَ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾،[1] فلَمّا فَرَغَ قالَ: "یا هُوَ، یا مَن لا هُوَ إلّا هُوَ، اِغْفِر لِی و انْصُرنِی علَی القَومِ الکافِرینَ."»[2]

[دعای تعلیمی مرحوم قاضی به حاج شیخ عباس قوچانی رضوان الله علیهما]

دعایی است که مرحوم قاضی (ره) به آقای حاج شیخ عبّاس قوچانی ـ دامت برکاته ـ دستور داده‌اند:

«أللهُمَّ ارْزُقنی حُبَّکَ، و حُبَّ ما تُحِبُّه، و حُبَّ مَن یُحِبُّکَ، و العَمَلَ الّذی یُبَلِّغُنی إلی حُبِّکَ، و اجْعَل حُبَّکَ أحَبَّ الأشیاءِ إلَیَّ.»[3]

---

[1] ـ سوره الإخلاص (۱۱۲) آیه ۱.

[2] ـ بحرالمعارف، ص ۳؛ عدّة الدّاعی، ص ۲۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۲۳۲.

[3] ـ جنگ ۳، ص ۱۱٤ الی ۱۱٦.

اللهُمَّ نَوِّرْ ظاهِری بِطاعَتِکَ، و باطِنی بمَحَبَّتِکَ، و قَلبِی بمَعرِفَتِکَ، و روحی بمُشاهَدَتِکَ، و سِرّی بِاسْتِقلالِ اتّصالِ حَضرَتِکَ، یا ذَا الجَلالِ و الإکرامِ.[1]

اللهُمَّ اجْعَل فی قَلبی نورًا، و فی سَمعی نورًا، و فی بَصَری نورًا، و فی لِسانی نورًا، و فی یَدَیَّ نورًا، و فی رِجلَیَّ نورًا، و فی جَمیعِ جَوارِحی نورًا، یا نورَ الأنوار.[2]

اللهُمَّ أرِنی الأشیاءَ کَما هِیَ.[3]

اللهُمَّ کُنْ وِجهَتی فی کُلِّ وَجهٍ، و مَقصَدی فی کُلِّ قَصدٍ، و غایَتی فی کُلِّ سَعیٍ، و مَلجَئی و مَلاذِی فی کُلِّ شِدَّةٍ و هَمٍّ، و وَکِیلی فی کُلِّ أمرٍ، و تَوَلَّنی تَولِّی عِنایَةٍ و مَحَبَّةٍ فی کُلِّ حالٍ؛ برَحمَتِکَ یا أرحَمَ الرّاحِمینَ.»[4]

دستور تکبیرات افتتاحیّه

بعد از اقامهٔ نماز بگوید:

«أللهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعوَةِ التّامَّةِ و الصَّلَاةِ القائِمَةِ،

---

[1] ـ لب اللباب، ص ۱۲.

[2] ـ إقبال الأعمال، ص ۷۲؛ الله شناسی، ج ۱، ص ٦۲، به نقل از رسالهٔ عشق و عقل بوعلی سینا، با قدری اختلاف.

[3] ـ معادشناسی، ج ۵، ص ۱۰۷.

[4] ـ [این دعای شریف در همین مجلّد ص ۱۰٦ تحت رقم ۱٦ از دعاهایی که مناسب است انسان در قنوت بخواند، و نیز در همین موسوعه، مجلّد دوم، ص ۱۱۳ و ۱۱٤، آمده است. (محقّق)]

بَلِّغ محمّدًا صلَّى الله علَيهِ و آلِهِ الدَّرَجَةَ و الوَسيلَةَ و الفَضلَ و الفَضيلَةَ، بِالله أستَفتِحُ و بِالله أستَنجِحُ، و بمحمّدٍ رَسولِ الله صلّى الله علَيهِ و علَيهِم أتَوَجَّهُ؛ اللهُمَّ صَلِّ علَى محمّدٍ و آلِ محمّدٍ، و

اجْعَلنِی بِهِم عِندَکَ وَجیهًا فی الدُّنیا و الآخِرَةِ و مِنَ المُقَرَّبینَ.»[1]

و قبل التّکبیرات یقول:

«أللهُمَّ إلَیکَ تَوَجَّهتُ، و مَرضاتَکَ ابتَغَیتُ، و بِکَ آمَنتُ، و علَیکَ تَوَکَّلتُ؛ صَلِّ علَی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ، و افتَحْ قَلبِی لِذِکرِکَ و ثَبِّتنی علَی دینِکَ، و لا تُزِغْ قَلبِی بَعدَ إذ هَدَیتَنی، و هَب لی مِن لَدُنکَ رَحمَةً؛ إنّکَ أنتَ الوَهّابُ.»[2]

ثمّ یکبّر ثلاث تکبیرات، ثمّ یقول:

«أللهُمَّ أنتَ اللهُ المَلِکُ الحَقُّ لا إلَهَ إلّا أنتَ، سُبحانَکَ إنّی ظَلَمتُ نَفسِی، فَاغفِرْ لِی ذَنبِی إنّهُ لا یَغفِرُ الذُّنوبَ إلّا أنتَ.»

ثمّ یأتی باثنتین و یقول:

«لَبَّیکَ و سَعدَیکَ، و الخَیرُ فی یَدَیکَ، و الشَّرُّ لَیسَ إلَیکَ، و المَهدِیُّ مَن هَدَیتَ، لا مَلجَأَ مِنکَ إلّا إلَیکَ، سُبحانَکَ و حَنانَیکَ، تَبارَکتَ و تَعالَیتَ، سُبحانَکَ رَبَّ البَیتِ.»

ثمّ یأتی باثنتین و یقول:

«وَجَّهتُ وَجهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمَاواتِ و

---

[1] ـ مصباح المتهجد، ص ۳۰؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ۱۲۳.

[2] ـ المصباح للکفعمی، ص ۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ۱۲۹.

الأَرضَ، عالِمِ الغَيبِ و الشَّهادَةِ، حَنيفًا مُسلِمًا و ما أنا مِن المُشرِكينَ؛ إنَّ صَلاتی و نُسُکی و مَحیایَ و مَماتی لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ، لا شَريکَ لَهُ، و بِذلِکَ اُمِرتُ و أنا مِنَ المُسلِمينَ.»

ثُمَّ يَشرَعُ فی الاستعاذة و الحمد و السّورة.[1]

يستحبّ أن يقولَ بعد تكبيرة الإحرام:

[1] ـ مصباح المتهجد، ص ٣٦؛ مفتاح الفلاح، ص ٤٩؛ الكافی، ج ٣، ص ٣١٠؛ بحارالأنوار، ج ٩٢، ص ٢٤٠، با قدری اختلاف در مصادر مذكور.

«يا مُحسِنُ قَد أَتاكَ المُسِيءُ، و قَد أَمَرتَ المُحسِنَ أن يَتَجاوَزَ عَن المُسِيءِ، أنتَ المُحسِنُ و أنا المُسِيءُ، بحَقِّ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ، صَلِّ علَى محمّدٍ و آلِ محمّدٍ، و تَجاوَزْ عَن قَبيحِ ما تَعلَمُ مِنّى.»[1]

[ذكر «يا حيُّ يا قيوم» بين نماز شفع و وتر]

آقاى آقا سيّد محمّد حسن ميرجهانى طباطبائى ـدام عزّهـ فرمودند كه: [مصلّى در نافلهٔ شب،] بين نماز شفع و وتر سيصد و شصت مرتبه بگويد: «يا حَيُّ يا قَيّومُ»؛ بدين قِسم كه با يك نفس اين ذكر را تكرار كند تا وقتى كه بخواهد نفس قطع گردد، در اين حال ذكر را به جملهٔ: «برَحمَتِكَ استَغِيثُ» وقف كند، بعداً بگويد: «أللهُمَّ أحيِ قَلبِى» و سپس شروع كن به بقيّه ذكر، و به همين منوال بگويد تا سيصد و شصت مرتبه تمام شود.

ديگر آنكه فرمودند: در موقع خواب آيهٔ نور ﴿ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ تا ﴿وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾[2] قرائت شود.

أقول: ظاهراً مأخذ اين ذكر از آقا محمّد بيدآبادى است؛ چنانچه در خزائن

---

[1] ـ المصباح المتهجد، ص ٣٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ١٤٣.

[2] ـ جنگ ٤، ص ١٩.

نراقی، صفحه ۳۸۹ گوید:

[طریقه منقوله از آقا محمّد بیدآبادی در تصفیهٔ قلب و سلوک سالک]

فائدة: طریقه منقوله از مرحوم مبرور زبدة العارفین، آقا محمّد بیدآبادی، در تصفیهٔ قلب و سلوک سالک

مدّتی قبل از شروع در أربعین، در ایّام بیکاری مداومت نماید بر ذکر: «اللهُ خاطِری و ناظِری»، و نوافل را با خشوع بجا آورد تا میل کلّی بهم رسد؛ بعد از آن شروع در أربعین نماید، و از حیوانی احتراز نماید، و نوافل را طُرّاً با خشوع تمام بجا آورد، و در بین نافلهٔ شب و شفع، سیصد و شش مرتبه «یا حَیُّ یا قَیّوم» را متّصلاً تکرار نماید تا نفس قطع نشده، چون نفس قطع شود نفس کشیده بگوید: «برَحمَتِکَ أستَغِیثُ؛ اللهُمَّ أحیِ قَلبِی»، و چون نفس را تازه کرد باز شروع کند به تکرار به نهج سابق تا تمام شود؛ بعد از آن به إتمام باقی نوافل پردازد و أربعین را بدین نهج تمام کند.

بعد از إتمام، شروع به آیهٔ نور نماید در بامداد، و در هر نوری از أنوار پنج‌گانه متوسّل شود سرّاً به یکی از اصحاب کساء و آل عبا صلوات الله

علیهم؛ در نور اوّل به نور اوّل، و در ثانی به ثانی و هکذا.

این عمل باعث حیات قلب (که عبارت از علم به مطالب کلیّه است) می‌شود؛ مکرّر به تجربه رسیده است.[1] ـ انتهی.

آنچه از مرحوم آقا محمّد بیدآبادی نقل شده است همان تعداد سیصد و شش مرتبه است، و بنابراین آنچه از آقای میرجهانی در تعداد این ذکر نقل شد ظاهراً اشتباه است.[2]

نمازی که در آن حقیقة الوجود به خداوند اطلاق شده است

در کتاب مصباح المتهجّد شیخ طوسی، صفحه ۲۲۳ تا ۲۲۵، در ضمن أعمال

---

[1] ـ خزائن نراقی، ص ٤٧١.

[2] ـ جنگ ٤، ص ۲۰ و ۲۱.

و نمازهای وارد در روز جمعه وارد است:

«صلاةٌ اُخری: رَوَی محمّدُ بنُ‌داودِ بنِ کثیرٍ عن أبیه قال: دخلتُ عَلَی سیّدی أبی‌عبدالله جعفرِ بن محمّدٍ الصّادق علیه‌السّلام، فرأیتُه یُصَلِّی، ثُمّ رأیتُه قَنَتَ فی الرَّکعة الثّانیة فی قیامِه و رکوعه و سجوده، ثُمّ أقبَلَ بوجهه الکریم عَلَی الله؛ ثُمّ قال: "یا داودُ هی رکعتان، و اللهِ لایُصَلِّیهما أَحدٌ فیَرَی النّارَ بعینه بعد ما یأتی فیهما ما أتیتُ." فلم أَبرَحْ من مکانی حتّی عَلَّمَنی.

قال محمّد بن داود: فعلِّمنی یا أَبَه کَما عَلَّمَك!

قال: إنّی لَأشفَقُ علیك أن تُضیِّعَ!

قلت: کلّا إن شاء الله!

قال: إذا کان یومُ الجمعة قبلَ أَن تَزولَ الشَّمسُ فصلِّهما، و اقْرَءْ فی الرَّکعة الأُولَی فاتحةَ الکتاب و ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ﴾، و فی الثانیة فاتحةَ الکتاب و ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾، و تَستَفتِحهما بفاتحةِ [الکتاب] الصَّلاة؛ فإذا فرغتَ مِن ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ فی الرَّکعة الثانیة فارفَعْ یدیك قبل أن تَرکعَ و قل:

"إلهی إلهی إلهی، أسألُکَ راغبًا و أقصُدُکَ

سائِلًا، واقفًا بين يَدَيکَ مُتَضرِّعًا إليک، إن أقنَطَتنِی ذُنوبی نَشَّطَنی عَفوُک و إن أسکَتَنِی عَمَلِی أنطَقَنِی صَفحُک، فَصَلِّ علی محمّدٍ و أهلِ بَیتِه، و أسألُکَ العفوَ العفوَ."

ثُمّ ترکَعُ و تفرَغُ من تسبیحک و قل:

"هذا وقوفُ العائذِ بکَ [من النّار]، یا ربِّ أدعوکَ مُتَضَرِّعًا و راکعًا، متقرِّبًا إلیک بِالذِّلَّة خاشِعًا، فَلَستُ بأوّلِ مُنطِقٍ مِن حِشمَةٍ مُتَذَلِّلًا، أنتَ أحبُّ إلیَّ مولایَ، أنتَ أحبُّ إلیَّ."

فإذا سجدتَ فابسُطْ یَدَیْك کطالبِ حاجةٍ و قل:

”سُبحانَ ربِّیَ الأَعلَی و بِحَمدِه؛ رَبِّ هذِهِ یَدایَ مَبسوطَتَان بینَ یَدَیْک، هذِهِ جَوامِعُ بَدَنی خاضعةٌ بِفِناءِک، و هذه أسبابی مُجتَمِعَةٌ لِعِبادَتِک، لا أدْری بِأیِّ نَعماءِکَ أقلِبُ و لا لِأَیِّها أقصِدُ، لِعبادَتِک أم لِمَسئَلَتِکَ أمِ الرَّغبةِ إلیک؟ فَامْلَأ قَلبی خَشیَةً مِنک و اجْعَلنی فِی کُلِّ حالاتِی لکَ قَصدی، أنتَ سَیِّدی فِی کِلّ مَکانٍ و إن حَجَبَتْ عَنک أعیُنُ النَّاظِرین إلَیکَ؛ أسألُکَ بِک إذ جَعَلتَ فِیَّ طَمَعًا فیک بِعَفوِک، أن تُصلِّیَ عَلَی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ، و تَرحَمَ مَن یَسألُک و هُوَ مَن قَد عَلِمتَ بِکَمالِ عُیوبِه و ذُنوبِه، لم یَبسُطْ إلیکَ یَدَه إلّا ثِقَةً بک و لا لِسانَه إلّا فَرَحًا بک، فَارْحَمْ مَن کَثُرَ ذَنبُه عَلَی قِلَّتِه، و قَلَّتْ ذُنوبُه فی سَعَةِ عَفوک، و جَرَّأنی جُرمِی و ذَنبِی بِما جَعَلتَ مِن طَمَعٍ إذا یَئِسَ الغَرورُ الجَهولُ مِن فَضلِک، أن تُصَلِّیَ عَلَی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ و أسألُکَ لإخوانِی فِیکَ العفوَ العفوَ.“

ثُمّ تجلِسُ ثُمّ تسجُدُ الثَّانیة و قل:

”یَا مَن هَدانِی إلیهِ، و دَلَّنی حقیقةُ الوُجودِ علیه، و سَاقَنی مِنَ الحِیرَةِ إلی مَعرِفَتِه، و بَصَّرَنی رُشْدی بِرَأفَتِه، صَلِّ عَلَی محمّدٍ و آل محمّدٍ و اقْبَلْنی عَبدًا و لاتَذَرْنِی فردًا، أنتَ أحَبُّ إلیَّ مَولَای، أنتَ أحَبُّ إلیَّ مَولایَ.“

ثُمّ قال: يا داودُ! واللَهِ لقد حَلَفَ لی علیهما جعفرُ بنُ محمّدٍ علیهماالسّلام ـ و هو تُجَاهَ القِبلةِ ـ أنَّه لاینصرف أَحدٌ من بین یدِ ربّه تعالی إلّا مغفورًا، و إن کانت له حاجةٌ قضاها.»[1]

[دعای نور منقول از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم]

دعای نور که رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم به حضرت فاطمه سلام الله

[1] ـ مصباح المجتهد، ص ۳۲۰.

علیها تعلیم نموده و فرمودند: اگر می‌خواهی هرگز تو را تَب نگیرد بر قرائت آن مداومت کن:

«بِسمِ اللهِ النّورِ، بِسمِ اللهِ نورِ النّورِ، بِسمِ اللهِ نورٌ عَلَی نور، بِسمِ اللهِ الَّذی هُوَ مُدبِّرُ الأُمور، بِسمِ اللهِ الَّذی خَلَقَ النّورَ مِنَ النّور، الحَمدُ لِلَّهِ الَّذی خَلَقَ النّورَ مِنَ النّورِ، و أنزَلَ النّورَ عَلَی الطّورِ، فی کِتابٍ مَسطورٍ، فی رَقٍّ مَنشورٍ، بِقَدَرٍ مَقدورٍ، عَلَی نَبیٍّ مَحبورٍ، الحَمدُ لِلَّه الَّذی هُوَ بِالعِزِّ مَذکورٌ، و بالفَخرِ مَشهورٌ، و عَلَی السَّرّاءِ و الضّرّاءِ مَشکورٌ، و صلّی اللهُ عَلَی سیِّدِنا محمّدٍ و آلِه الطّاهِرین.»[1]

و این دعا در صفحه ۷ از مهج الدعوات مذکور است.

[دعایی برای روشنی چشم]

در منتهی الآمال، طبع رحلی اسلامیّه، جلد ۱، صفحه ۹۹، گوید:

«شیخ ما در مستدرک فرموده که بعض معاصرین ما از اهل سنّت در کتاب خلاصة الکلام فی اُمراء البلد الحرام این دعا را از بعض عارفین نقل کرده:

---

[1] ـ الدّعوات، قطب الدّین الرّاوندی، ص ۲۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۳۲۳؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۱.

”أللهُمَّ ربَّ الكَعبةِ و بانيها و فاطمةَ و أبيها و بَعلِها و بَنيها نَوِّرْ بَصَری و بَصِيرَتِی و سِرّی و سَريرَتی“

و به تحقيق كه به تجربه رسيده اين دعا برای روشنی چشم؛ و هر كه بخواند اين دعا را در وقت سرمه كشيدن، حق تعالی نورانی كند چشم او را.»[1]

[مناجاتی از بايزيد بسطامی]

«بارخدايا! تا كی ميان من و تو، منی و توئی بود؟! منی از ميان بردار تا منيّت من به تو باشد، تا من هيچ نباشم.

الهی! تا با توام بيشتر از همه‌ام، و تا با خودم، كمتر از همه‌ام.

الهی! مرا فقر و فاقه به تو رسانيد و لطف تو آن را زايل نگردانيد.

خدايا! مرا زاهدی نمی‌بايد و قرّائی نمی‌بايد و عالمی نمی‌بايد؛ اگر مرا از اهل چيزی خواهی گردانيد، از اهل شمّه‌ای از اسرار خود گردان و به درجهٔ دوستان خود برسان.

الهی! ناز به تو كنم و از تو به تو رسم.

الهی! چه نيكوست واقعاتِ الهام تو بر

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٤٤٦.

خطرات دلها، و چه شیرین است روش اِفهام تو در راه غیب‌ها، و چه عظیم است حالتی که خلق کشف نتوانند کرد و زبانْ وصفِ آن نداند و این قصّه بر نیاید.

الهی! عجب نیست از آنکه من تو را دوست دارم و من بندهٔ عاجز و ضعیف و محتاج، عجب آنکه تو مرا دوست داری و تو خداوند و پادشاه و مستغنی!

الهی که می‌ترسم اکنون و به تو چنین شادم، چگونه شادمان نباشم اگر ایمن گردم.»[1]

[دستور العملی برای پیدا کردن راه و عمل به وظیفه]

حضرت آقای حاج سیّد هادی روحانی فرمودند:

«به حضرت آیة الله حاج شیخ محمّد کوهستانی ـ رضوان الله علیه ـ عرض

---

[1] ـ تذکرة الاولیاء، طبع انتشارات صفی علیشاه، ص ۱۷۹، تحت عنوان «مناجات بایزید».

کردم که برای پیدا نمودن راه و عمل به وظیفه چه عملی انجام دهم؟

آن حضرت فرمودند: من عمل خاصّی در نظر ندارم و از جوانی خودم همهٔ ادعیه را به قصد رجاء می‌خوانده‌ام، لیکن خواندن سورهٔ «القارعه» در نمازها خوب است و دعای توسّل به حضرت موسی بن جعفر علیهما السّلام که در جنّات الخلود مذکور است خوب است.»ـ انتهی.

أقول: آن دعا این است: «أللهُمَّ إنّی أسَألک بِحَقِّ وَلِیِّکَ موسَی بنِ جعفرٍ إلّا عافَیتَنی فی جَمیعِ جَوارِحی ما ظَهَرَ مِنها و ما بَطَنَ، و دَفَعتَ عَنّی جَمیعَ الآلامِ و الأسقامِ، یا جَوادُ یا کریمُ یا أرحَمَ الرّاحِمین.»[1]

صلوات خواجه نصیر الدّین طوسی

صلوات خواجه نصیر در مهمّات و گشایش کارها و رفع ملمّات بسیار مؤثّر است:

«أللهُمَّ صَلِّ و سَلِّمْ و زِدْ و بَارِكْ عَلَی صاحِبِ الدَّعوَةِ النَّبَوِیَّةِ، و الصَّولَةِ الحَیدَرِیّةِ و العِصمَةِ الفاطِمِیَّةِ، و الحِلمِ الحَسَنِیَّةِ، و الشَّجَاعَةِ الحُسَینِیَّةِ، و العِبادَةِ السَجَّادِیَّةِ، و المَآثِرِ البَاقِرِیّةِ، و الآثارِ الجَعفَرِیَّةِ، و العُلومِ

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۱۱.

الكاظميَّةِ، و الحُجَجِ الرَّضَوِيَّةِ، و الجودِ التَّقَوِيَّةِ، و النَّقاوَةِ النَّقَوِيَّةِ، و الهَيبَةِ العَسكَرِيَّةِ، و الغَيبَةِ الإلهِيَّةِ؛ اللهُمَّ عَجِّل فَرَجَهُ و سَهِّل مَخرَجَهُ و اجْعَلنَا مِن شِيعَتِهِ و أعوَانِهِ و أنصَارِهِ.»[1]

راجع به استحباب احياء در چهار شب سال

در مراقبات السّنة، صفحه ۲۳۸ فرموده است:

---

[1] ـ جنگ ۱۳، ص ۱۰.

«**رُوِی عنِ الصّادقِ عن آبائِه علیهم السّلام: أنَّ علیًّا علیه السّلام کان یُعجِبُه أن یُفَرِّغَ [الرّجلُ] نفسَه أربعَ لیالٍ فی السَّنةِ، و هی أوّلُ لیلةٍ مِن رَجبٍ و لیلةُ النصفِ من شعبانَ و لیلةُ الفطر و لیلةُ الأضحَی.**»[1]

و در جلد ۲۰ از بحارالأنوار، طبع کمپانی، صفحه ۱۰۹ از قرب الإسناد، از بزاز، از أبی‌البخْتری، از حضرت صادق علیه السّلام، از پدرش، از أمیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که:

«کانَ یُعجِبُه أن یُفَرِّغَ الرجّلُ أربعَ لیالٍ من السِّنَة: أوّلَ لیلةٍ مِن رَجَبٍ و لَیلةَ النَّحرِ و لَیلةَ الفِطرِ و لَیلةَ النّصفِ من شعبان.»[2]

صلواتی از محیی الدّین عربی (ره)

«أللهُمَّ أفِضْ صِلَةَ صَلَوَاتِكَ و سَلامَةَ تَسلِیمَاتِكَ عَلَی أَوَّلِ التَّعَیُّناتِ المُفَاضَةِ مِنَ العِمَاءِ الرَّبَّانِیِّ و آخِرِ التَّنَزُّلاتِ المُضَافَةِ إلَی النَّوعِ الإنسانِیِّ، المُهَاجِرِ مِن مَکَّةَ، کانَ اللهُ و لَم یَکُنْ مَعَهُ شَیءٌ ثَانِی، إلَی المَدِینَةِ، و هُوَ الآنَ عَلَی مَا کانَ.

---

[1] ـ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۱۸۹؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۹۸.

[2] ـ قرب الإسناد، ص ٥٤؛ مصباح المتهجّد، ص ٦٤٨؛ بحارالأنوار؛ ج ۸۸، ص ۱۲۸.

مُحِصی عَوالِمِ الحَضَراتِ الخَمسِ فِی وُجودِهِ، ﴿وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ﴾.[1]

رَاحِمُ سَائِلِ اسْتِعدَادَاتِهَا بِنَدَی جودِهِ، ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ﴾.[2]

سِرُّ الهُوِيَّةِ الَّتِی هِیَ فِی كُلِّ شَیءٍ سَارِیَةٌ و عَن كُلِّ شَیءٍ مُجَرَّدةٌ.

كَلِمَةُ الإسمِ الأعظَمِ الجَامِعِ بَینَ العُبودِیَّةِ و الرُّبوبِیَّةِ.

نُقطَةُ الوَحدَةِ بَین قَوسَیِ الأحدِیَّةِ و الوَاحِدِیَّةِ.»[3]

صلوات معروفه محیی الدّین عربی (ره)

بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیمِ

«الحَمدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِینَ حَمدًا أزَلِیًّا بِأبَدِیَّتِهِ، و أبَدِیًّا بِأزَلِیَّتِهِ، سَرمَدًا بِإطلاقِهِ، مُتَجَلِّیًا مَرَایا آفَاقِهِ، حَمدَ

---

[1] ـ جنگ ٦، ص ١٥٨.

[2] ـ سوره یس (٣٦) ذیل آیه ١٢.

[3] ـ امام شناسی، ج ١٦، ص ٢٤١، تعلیقه: «جزو مجموعه‌ای از صلوات خاصّهٔ محیی الدّین غیر از صلوات مشهوره. اصل مجموعه در کتاب بسیار کوچک بغلی با خطّی در أعلاترین درجه از حسن نستعلیق نزد حقیر موجود می‌باشد.»

الحَامِدِينَ دَهرَ الدَّاهِرِينَ.

صَلَوَاتُ اللَهِ و مَلائِكَتِهِ و حَمَلَةِ عَرشِهِ و جَمِيعِ خَلقِهِ مِن أَرضِهِ و سَمَائِهِ عَلَى سِيِّدِنَا و نَبِيِّنَا أصلِ الوُجودِ و عَينِ الشَّاهِدِ و المَشهودِ، أَوَّلِ الأَوَائِلِ و أدَلِّ الدَلائِلِ و مَبدَإِ الأنوَارِ الأزَلِيِّ و مُنتَهَى العُروجِ الكَمَالِى، غَايَةِ الغَايَاتِ، المُتَعَيَّنِ بِالنَّشَئَاتِ، أبِ الأكوانِ بِفَاعِلِيَّتِهِ و أُمِّ الإمكانِ بِقَابِلِيَّتِه، المَثَلِ الأعلَى الإلـٰهِىِّ، هَيولىٰ العَوَالِمِ الغَيرِ المُتَنَاهِى، رُوحِ الأروَاحِ و نورِ الأشبَاحِ، خَالِقِ إصبَاحِ الغَيبِ و ةِعَستِّلا دِتَحمَ ،بِيرَّلا ةِمَلظُ عِفِارَ ، بِبِحاصَ ،دوجُولا فِي ىَنِيِّسَ ،يَنِمَلَعِلا ةَحمَر ،يَنِعستِّلا بِبِيبَحَ ،ءىَمَعلِابِعَ قبَرُملا ،دومحَملا مِاقَملا و ىِمَلحاءاول لِلَهَا، ىَفَطصُملا ٍمِّمحُ، لىَّصَاللَهُ عَلَيهِ (و آلِهِ)و سَلَّمَ.

و عَلَى سِرِّ الأَسرَارِ و مَشرِقِ الأَنوَارِ، المُهَندِسِ فِى الغُيوبِ اللّاهوتِيَّةِ، السَّيَّاحِ فِى الفَيَافِى الجَبَروتِيَّةِ، المُصَوِّرِ لِلهَيولىٰ المَلَكوتِيَّةِ، الوَالِى لِلوِلايَةِ النَاسوتِيَّةِ، أُنموذَجِ

الوَاقِعِ، و شَخصِ الإطلاقِ المُنطَبِعِ فِی مَرَایَا الأَنفُسِ و الآفَاقِ، سِرِّ الأنبِیَاءِ و المُرسَلِینَ، سَیِّدِ الأَوصِیَاءِ و الصِّدِّیقِینَ، صورَةِ الأَمَانَةِ الإلـٰهِیَّةِ، مَادَّةِ العُلومِ الغَیرِ المُتَنَاهِیَةِ، الظَّاهِرِ بِالبُرهَانِ، البَاطِنِ بِالقُدرَةِ و الشَّأنِ، بَسمَلَةِ کِتَابِ المَوجودِ، فَاتِحَةِ مُصحَفِ الوُجودِ، حَقِیقَةِ النُقطَةِ البَائِیَّةِ، المُتَحَقِّقِ بِالمَرَاتِبِ الإنسَانِیَّةِ، حَیدَرِ آجَامِ الإبدَاعِ، الکَرَّارِ فِی مَعَارِکِ الإختِرَاعِ، السِّرِّ الجَلِیِّ و النَّجمِ الثَّاقِبِ، عَلِیِّ بنِ أبی‌طالب، عَلَیهِ الصَّلَاةُ و السَّلامُ.

و عَلَی الجَوهَرَةِ القُدسِیَّةِ فِی تَعَیُّنِ الإنسِیَّهِ، صورَةِ النَّفسِ الکُلِّیَّةِ، جَوَادِ العَالَمِ العَقلِیَّةِ، بَضعَةِ الحَقِیقَةِ النَّبَوِیَّةِ، مَطلَعِ الأَنوَارِ العَلَوِیَّةِ، عَینِ عُیونِ الأَسرَارِ الفَاطِمِیَّةِ ،ِینِقَیلا ِقرَجشَ ِقرمَذ ،ِرأَنلا ِنعَ ٰلهِیبِحمُلِ ِةَیجنُملا ِةَیجأَنلا ِةَلوهجَملا ،ِردقَلابِ ِةَفورعَملا ،یَنِملَاعلا ِءآسَنِذ ِقدَّیسَ ٰلهِیلَعَ ،ِلوتَبلا ِءارَهزَّلا ،ِلوسرَّلا ِینعَ ِقرَّفُ ،ِبرقَلابِ ُةلاصَّملا سَّلا ولامُ.

و عَلَی الثَّانِی مِن شُروطِ لا إلَهَ إلّا اللهُ، رَیحَانَةِ محمّدٍ رَسولِ اللهِ، رَابِعِ الخَمسَةِ العَبَائِیَّةِ، عَارِفِ الأَسرَارِ العِمَائِیَّةِ، مَوضِعِ سِرِّ الرَّسولِ، حَاوِی کُلِّیَّاتِ الأُصولِ،

حافِظِ الدِّينِ، و عَيبَةِ العِلمِ، و مَعدَنِ الفَضَائِلِ، و بَابِ السِّلمِ، و كَهفِ المَعَارِفِ، و عَينِ الشُّهودِ، رُوحِ المَرَاتِبِ و قَلبِ الوُجودِ، فِهرِسِ العُلومِ اللَّدُنِّ، لُؤْلُؤِ صَدَفِ أنتَ مِنِّى، النّورِ اللّامِعِ مِن شَجَرَةِ الأَيمَنِ، جَامِعِ الكَمَالَينِ، أبِي محمّدٍ الحَسَنِ، عَلَيهِ الصَّلَاةُ و السَّلامُ.

و عَلَى المُتَوَحِّدِ بِالهِمَّةِ العُلَيَا، المُتَوَسِّدِ بِالشُّهودِ و الرِّضَا، مَركَزِ عَالَمِ الوُجودِ، سِرِّ الوَاجِدِ و المَوجودِ، شَخصِ العِرفَانِ، عَينِ العَيَانِ، نورِ الله و سِرِّهِ الأَتَمِّ، المُتَحَقِّقِ بِالكَمَالِ الأَعظَمِ، نُقطَةِ دَائِرَةِ الأَزَلِ و الأَبَدِ، المُتَشَخِّصِ بِأَلِفِ الأَحَدِ، فَاتِحَةِ كِتَابِ الشَّهَادَةِ، وَالِي وِلَايَةِ السِّيَادَةِ الأَحَدِيَّةِ، الجَمعِ الوُجودِىّ، الحَقِيقَةِ الكُلِّيَّةِ الشُّهودِىّ، كَهفِ الإِمَامَةِ، صَاحِبِ العَلامَةِ، كَفِيلِ الدِّينِ، الوَارِثِ لِخُصوصِيَّاتِ سَيِّدِ المُرسَلِينَ،

الخَارِجِ عَن مُحيطِ الأينِ و الوُجود، إنسانِ العَينِ، لُغزِ الإنشَاءِ، مَضمونِ الإبدَاعِ، مُذَوِّقِ الأذوَاقِ و مُشَوِّقِ الأَشوَاقِ، مَطلَبِ المُحِبِّينَ و مَقصَدِ العُشَّاقِ، المُقَدَّسِ عَن كُلِّ الشَّينِ، أبِي‌عَبدِاللَهِ الحُسَينِ صَلَوَاتُ اللَهِ و سَلامُهُ عَلَيهِ.

و عَلَى آدَمِ أهلِ تِيبَلا، ءامَ و تَيكَ نعَ مِزَّنُملا تَيكَ، ةَمامَلإا لِسَجَ حِورُ، ةَمامَهشَّلا سِمشَ، نِومضَم عِالَدبلإا بِاَتِكَ، عِاتِرخلإا ةَيمعَتلِّحَ، دوجُولا فِي لِلَها سِّر، دوهشُّلا يِنعَ نِاسَنإ، بِيغَلا زِونُكَ نِزاخَ، مَطلَعِ نورِ الإيمَانِ، كَاشِفِ مَستورِ العِرفَانِ، الحُجَّةِ القَاطِعَةِ، و الدُّرَّةِ اللّامِعَةِ، ثَمَرَةِ شَجَرَةِ طوبىٰ القُدسِيَّةِ، أزَلِ الغَيبِ و أبَدِ الشَّهَادَةِ، السِرِّ الكُلِّ فِى سِرِّ العِبَادَةِ، وَتَدِ الأَوتَادِ و زَينِ العُبَّادِ، إمَامَ العَالَمِينَ و مَجمَعِ البَحرَينِ نِيزَ ،لِىَعَ نَيدِبلَعلا هيلعِ ينَسُلحا نِبملاسّلا.

و عَلَى بَاقِرِ العُلومِ، شَخصِ العِلمِ و المَعلومِ، نَاطِقَةِ الوُجودِ، ضَرغَامِ آجَامِ المَعَارِفِ، المُنكَشِفِ لِكُلِّ كَاشِفٍ، الحَيَاة السَّارِيَةِ فِى المَجَارِى، النّورِ المُنبَسِطِ عَلَى الدَّرَارِى، حَافِظِ مَعَارِجِ اليَقِينِ، وَارِثِ عُلومِ المُرسَلِينَ،

حَقِيقَةِ الحَقَائِقِ الظُّهورِيَّةِ، دَقِيقَةِ الدَّقَائِقِ النّورِيَّةِ، الفُلكِ الجارِيَّةِ فِى اللُّجَجِ الغَامِرَةِ، المُحِيطِ عِلمُهُ بِالزُّبُرِ الغَابِرَةِ، النَّبَإِ العَظِيمِ و الصِّرَاطِ المُستَقيمِ، المُستَنَدِ لِكُلِّ وَلِيٍّ، مُحَمَّد بنِ عَلِيٍّ عليه السّلام.

و عَلَى أُستَادِ العَالَمِ و سَنَدِ الوُجودِ، مُرتَقَى المَعَارِجِ و مُنتَهَى الصُّعودِ، البَحرِ المَوَّاجِ الأَزَلِيِّ و السِّرَاجِ الوَهَّاجِ الأَبَدِىّ، نَاقِدِ خَزَائِنِ المَعَارِفِ و العُلومِ، مَحتِدِ العُقولِ و نِهَايَةِ الفُهومِ، عَالِمِ الأسمَاءِ، دَلِيلِ طُرُقِ السَّمَاءِ، الكَونِ الجَامِعِ الحَقِيقِيِّ و العُروَةِ الوُثقَى الوَثِيقِيِّ، بَرزَخِ البَرَازِخِ و جَامِعِ الأَضدَادِ، نورِ اللهِ بِالهِدَايَةِ و الإرشَادِ، المُستَمِعِ القُرآنِ مِن قَائِلِهِ، الكَاشِفِ لأسرَارِهِ و مَسَائِلِهِ، مَطلَعِ الشَّمسِ الأبَدِ، جَعفَرِ بنِ محمّدٍ، عَلَيهِ صَلَوَاتُ اللهِ المَلَكِ الأحَدِ.

و عَلَى شَجَرَةِ الطّورِ، و الكِتابِ المَسطورِ، و البَيتِ المَعمورِ، و السِّرِ المَستورِ، و آيَةِ النّورِ، كَلِيمِ أَيمَنِ الإمَامَةِ، مَنشَإِ الشَّرَفِ و الكَرَامَةِ، نورِ مِصبَاحِ الأرواحِ، جَلاءِ زُجَاجَةِ الأشبَاحِ، مَاءِ التَّخمِيرِ الأربَعِينَ، غَايَةِ مِعرَاجِ اليَقِينِ، إكسِيرِ فِلزَّاتِ العُرَفَاءِ، مِعيَارِ نُقودِ الأصفِيَاءِ، مَركَزِ الأئمَّةِ العَلَوِيَّةِ، مِحوَرِ الفَلَكِ المُصطَفَوِيَّةِ، الآمِرِ لِلصُّوَرِ و الأشكَالِ بِقَبولِ الإصطِبَارِ و الانتِقَالِ، النّورِ الأنوَرِ، موسَى بنِ جَعفَرٍ، عَلَيهِ صَلوَاتُ العَلِيِّ الأكبَرِ.

و عَلَى سِرِّ الإلَهِيِّ و الرَّائِى لِلحَقائِقِ كَمَا هِيَ، النّورِ اللّاهوتِيّ و الإنسَانِ الجَبَروتِيّ، و الأصلِ المَلَكوتِيّ و العَالَمِ النّاسوتِيّ، مِصداقِ العِلمِ المُطلَقِ و الشَّاهِدِ الغَيبِى المُحَقَّقِ، رُوحِ الأَرواحِ، حَيَاة الأَشبَاحِ، هِندِسَةِ المَوجودِ، السَّيَّارِ فِى نَشأةِ الوُجودِ، كَهفِ النُّفوسِ القُدسِيَّةِ، غَوثِ الأقطابِ الإنسِيَّةِ، الحُجَّةِ القَاطِعَةِ الرَّبَّانِيَّةِ، مُحَقِّقِ الحَقائِقِ الإمكَانِيَّةِ، أزَلِ الأبَدِيَّاتِ و أبَدِ الأزَلِيَّاتِ، الكَنزِ الغَيبِىّ و الكِتَابِ اللّارَيبِى، قُرآنِ المُجمَلاتِ الأحَدِيَّةِ، فُرقَانِ المُفَصَّلاتِ الواحِدِيَّةِ،

أُمِّ‌الوَرَى، بَدرِ الدُّجَى، عَلِيِّ بنِ موسَى الرِّضَا، عَلَيهِ و عَلَى آبَائِهِ الصَّلاةُ و السَّلامُ.

و عَلَى بَابِ حِ‌وشرَمَلا ِهبَاتِک و حِ‌وتفَمَلا ِللَه‌ا، ىِ‌همَالا ِةَّيهاَمّ‌اتِ تِايَّرِّسِّلا رِّسِ ،تِادَيَّقَمُلا قِلَطمُ ، لِّظ و ِدوجومَلاِدودمَلا ِللَه‌ا، تِآرِم فِي عِبَطنُملا ِنافرِعلا، ِنالَدجِولا لُبحَهِلِيَذنِ مِعطَقنُملا، ِرحَبِص‌اوَّغ ِمَدِقلا، ِمرَكلا و ِلضَفلا ِطبِهَم، ِلوسرَّلا سِّرِ لِماَح، ا ِسِدنَهُملأرَوَاحِ و العُقولِ، أدِيبِ مَعلَمَةِ الأسمَاءِ و الشُّئونِ، قَهرَمَانِ الكَافِ و النّونِ، غَايَةِ الظُّهورِ و الإيجَادِ، محمّدِ بنِ عَلِيِّ الجَوَادِ، عَلَيهِ الصَّلاةُ و السَّلامُ.

و عَلَى الدَّاعِي إلَى الحَقِّ أمِينِ قِلَخلا لَىَعِ‌للَه‌ا، صِلا ِنَاسِلّ‌ادقِ، بَابِ السِّلمِ، أصلِ المَعَارِفِ و عَينِ مَنبَتِ العِلمِ، مُنجِي أربَابِ المُعَاداتِ، مُنقِذِ أصحَابِ

الضَّلالاتِ و البِدَعاتِ لِصأَ جِذَومنأُ ،عِادَبإلا نِيعَ ، نِ ئانَزَ لخا حِ لَتفِم ،ينِ لَقَثَّلا ةَّجَحو ينِ نوكلا ةَجهُم ،عِ اتِر خلإا و لِ زَ لأا وِّجَ رِلَّيَط ،بِ ويغُلا نِ ملكَم ظِ فاَح ،بِ وجُولا تُ اوَلَصَ ،ٍدّمحِ نِ بلِّ عَ ،دَبلأا لِ هيلَعَ لله ا.

و عَلَى البَحرِ الزَّاخِرِ، زَينِ المَفَاخِرِ، الشَّاهِدِ لأربَابِ الشُّهودِ، الحُجَّةِ عَلَى ذَوِى الجُحودِ، مُعَرِّفِ حُدودِ حَقَائِقِ الرَّبَّانِيَّةِ، مُنَوِّعِ أَجنَاسِ العَالَمِ السُّبحَانِيَّةِ، عَنقَاءِ قَافِ القِدَمِ العَالِى عَن مَرقَاةِ الهِمَمِ، وِعَاءِ الأَمَانَةِ، مُحِيطِ الإمَامَةِ، مَطلَعِ الأَنوَارِ المُصطَفَوِىِّ، الحَسَنِ بنِ عَلِىٍّ العَسكَرِيِ، عَلَيهِ صَلَوَاتُ اللهِ المَلِكِ الأكبَرِ.

و عَلَى سِرِّ الأَسرَارِ العَلِيَّةِ و خَفِىِّ الأروَاحِ القُدسِيَّةِ، مِعرَاجِ العُقولِ، مَوصِلِ الأُصولِ، قُطبِ رِحَى الوُجودِ، مَركَزِ دَائِرَةِ الشُّهودِ، كَمَالِ النَّشأةِ و مَنشَإِ الكَمَالِ، جَمَالِ الجَمِيعِ و مَجمَعِ الجَمَالِ، الوُجودِ المَعلومِ و العِلمِ الوُجودِ، المَائِلِ نَحوَهُ، الثَّابِتُ فِى الوَلوُد، المَحاذِى لِلمِرآتِ المُصطَفَوِيَّةِ، المُتَحَقِّقِ بِالأسرَارِ المُرتَضَوِيَّةِ، المُتَرَشِّحِ بِالأنوَارِ الإلَهِيَّةِ، المُرَبِىِّ بِالأَستَارِ الرُّبوبِيَّةِ، فَيَّاضِ الحَقَائِقِ بِوُجودِهِ، قَسَّامِ الدَّقَائِقِ بِشُهودِهِ، الإسمِ

الأعظَمِ الإلٰهِیِّ، الحَاوِی لِلنَّشَئاتِ الغَیرِ المُتَنَاهِی، غَوَّاصِ الیَمِّ الرَّحمَانِیَّةِ، مُسلِكِ الآلاءِ الرَّحِیمِیَّةِ، طورِ تَجَلِّی اللّاهوتِیَّةِ، نَارِ شَجَرَةِ النَّاسوتِیَّةِ، نَاموسِ اللهِ الأکبَرِ، غَایَةِ البَشَرِ، أبی‌الوَقتِ، مَولَی الزَّمَانِ الَّذِی هُوَ لِلحَقِّ أمَانٌ، نَاظِمِ مَنَاظِمِ السِّرِّ و العَلَنِ، أبِی‌القَاسِمِ محمّدِ بنِ الحَسَنِ، عَلَیهِ الصَلَاةُ و السَّلامُ.»[1]

[دعا هنگام عزم بر سفر و دفع مرض و رفع گرفتاری]

آقای حاج میرزا محمّدرضا مجاهد، (خاله‌زادهٔ پدر حقیر، که زوجه ایشان نوهٔ مرحوم آیة الحق و سند العرفان، آخوند مولی حسینقلی همدانی ـ أعلی الله درجته ـ می‌باشد) از مرحوم حاج شیخ محمّد همدانی (نوه مرحوم آخوند)، از زبان خود مرحوم آخوند نقل کردند که:

در هنگام عزم بر سفر و دفع مرض و یا گرفتاری دیگری هفت بار بگوید:

"یا حافظًا لا یَنسَی، یا مَن نِعَمُهُ لا تُحصَی، أنتَ

---

[1] ـ این صلوات محیی الدّین با مجموعه‌ای از رساله‌های مختصر دیگر، در آخر کتاب تمهید القواعد ابن ترکه به طبع سنگی طبع شده است؛ و مرحوم ملا صالح خلخالی آن را شرح [نموده] و در [کتابی] به قطع جیبی طبع سنگی شده و به نام مناقب محیی الدّین معروف است.

قُلتَ و قَولُکَ الحَقُّ: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ ".[1]

مرحوم حاج شیخ محمّد همدانی فرزند مرحوم آقا شیخ علی و ایشان فرزند آخوند هستند، و اهل بیت آقای مجاهد (مخدّره ... همدانی)، بنت آقای شیخ علی هستند.[2]

دعای حضرت سجّاد علیه السّلام «و حُبّی لک شَفیعی إلیک»

حضرت سجّاد علیه السّلام در دعای ابوحمزه ثمالی به درگاه حضرت رب العزّة عرضه می‌دارد:

«مَعرِفَتِی یا مَولایَ دَلِیلِی عَلَیکَ، و حُبِّی لَکَ شَفِیعِی إلَیکَ، و أنا واثِقٌ مِن دَلِیلِی بِدَلالَتِکَ و ساکِنٌ مِن شَفِیعِی إلیٰ شَفاعَتِکَ.»[3] (مفاتیح الجنان، صفحه ۱۸۷)

و ایضاً در آخر دعا عرضه می‌دارد:

«أللهُمَّ إنِّی أَسأَلُکَ إیمانًا تُباشِرُ بِهِ قَلبِی، و یَقِینًا حَتَّی أعلَمَ أنَّهُ لَن یُصِیبَنِی إلّا ما

---

[1] ـ سوره الحجر (۱۵) آیه ۹.

[2] ـ جنگ ۱۳، ص ٥٤.

[3] ـ إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۵۹.

كَتَبتَ لِی، و رَضِّنِی مِنَ العَیشِ بِما قَسَمتَ لِی یا أرحَمَ الرّاحِمِینَ.»[1] **(مفاتیح الجنان، صفحه ۱۹۸)**[2]

[تسبیحات روزمرّه]

شخصی می‌فرمود: در مفاتیح الجنان وارد است که در هر روز، در اوّل روز و آخر روز، سه مرتبه این تسبیح خوانده شود:

«سُبحَانَ اللهِ مِلءَ المِیزَانِ، و مُنتَهَی الحِلمِ، و مَبلَغَ الرِّضَا، و زِنَةَ العَرشِ.»[3][4]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۷۵.

[2] ـ جنگ ۱۳، ص ۸۹.

[3] ـ المجتنی من دعاء المجتبی، ص ۳۸؛ بحارالأنوار ج ۸۳، ص ۱٦۱؛ و در الباقیات الصالحات (حاشیه مفاتیح الجنان)، بخش ذکر تسبیحات مختصّه به نماز صبح این چنین آمده است:

«در بلد الأمین از حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده است که حضرت رسول صلّی اللَه علیه و آله فرمود: هر که خواهد خدا در أجل او تأخیر کند و او را بر دشمنان یاری دهد و از مرگ‌های بد او را نگاه دارد باید که هر بامداد و پسین بر این دعا مداومت نماید؛ سه مرتبه بگوید: "سُبحانَ اللَه مِلءَ المیزانِ و مُنتَهی العِلمِ و مَبلَغَ الرِّضا و زِنَةَ العرشِ و سَعَة الکُرسیِّ" و سه مرتبه بگوید: "الحمدُ لِلَّه مِلءَ المیزان و مُنتَهی العِلمِ و مَبلَغَ الرِّضا و زِنَةَ العرشِ و سَعَة الکُرسیِّ" و سه مرتبه بگوید: "لاإله إلّا اللَهُ ملءَ المیزان و مُنتَهی العِلمِ و مَبلَغَ الرِّضا و زِنَةَ العرشِ و سَعَة الکُرسیِّ" و سه مرتبه بگوید: "اللَهُ اکبرُ ملءَ المیزان و مُنتَهی العِلمِ و مَبلَغَ الرِّضا و زِنَةَ العرشِ و سَعَة الکُرسیِّ."»*

*ـ البلد الأمین، ص ۵۱.

[4] ـ جنگ ۵، ص ۱۰۱.

[حرزی که به خطّ أمیرالمؤمنین علیه السّلام مرقوم شده است]

در روی کاغذی خطّی دیدم که چنین نوشته بود:

«به خط مولا أمیرالمؤمنین علیه السّلام مرقوم رفته که: [این] دعا مشتمل بر اسم اعظم است. به برکت این دعا در پناه حقّ متعال مصون است از هر بلا و شرّی؛ و آن دعا این است:

**"بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحیمِ؛ تَحَصَّنتُ بِالمَلِکِ الحَیِّ الَّذِی لا یَموتُ، و اعتَصَمتُ بِذِی العِزَّةِ و العَدلِ و الجَبَروتِ، و استَعَنتُ بِذِی العَظَمَةِ و القُدرَةِ و المَلَکوتِ مِن کُلِّ ما أَخافُهُ و أَحذَرُهُ."»[1]

[باید طلب عافیت کرد نه طلب خیر مطلق]

و در دعای ثالث و عشرون صحیفه که دعای عافیت است، وارد است که:

«[أللهُمَّ صَلِّ عَلَی محمّدٍ و آلِهِ]، و أَلبِسنِی عَافِیَتَکَ، و جَلِّلنِی عَافِیَتَکَ، و حَصِّنِّی بِعَافِیَتِکَ، و أکرِمنِی بِعَافِیَتِکَ، و أغننِی بِعَافِیَتِکَ، و تَصَدَّق عَلَیَّ بِعَافِیَتِکَ، و هَب لِی عَافِیَتَکَ، و أَفرِشنِی عَافِیَتَکَ، و أَصلِحْ لِی عَافِیَتَکَ، و لا تُفَرِّق بَینِی و بَینَ عَافِیَتِکَ فِی الدُّنیَا و الآخِرَةِ؛ اللهُمَّ صَلِّ عَلَی محمّدٍ و آلِهِ، و عَافِنِی عَافِیَةً کافِیَةً شَافِیَةً عَالِیَةً نَامِیَةً، عَافِیَةً تُوَلِّدُ فی بَدَنِی العَافِیَةَ، عَافِیَةَ الدُّنیَا و الآخِرَةِ؛ و امْنُن عَلَیَّ بِالصِّحَّةِ و

---

[1] ـ از ادعیه صحیفهٔ ثانیهٔ علویّه، طبع سنگی، ص ۷۵: «و کان من دعائه علیه السّلام عند کلِّ نازلة أو شدّةٍ»؛ روح مجرد، ص ۲۱.

الأَمنِ و السَّلامَةِ فی دِینی و بَدَنی، و البَصِیرَةِ فی قَلبی، و النَّفَاذِ فی أُمورِی، و الخَشیَةِ لَکَ، و الخَوفِ مِنکَ، و القُوّةِ عَلَی ما أَمَرتَنی بِهِ مِن طَاعَتِکَ، و الإجتِنَابِ لِما نَهَیتَنی عَنهُ مِن مَعصِیَتِکَ.» ـ الدعاء.[1]

و شعرانی در تعلیقهٔ صفحه ۸٦ تا ۸۸ مطالب مفیدی بیان داشته است در اینکه انسان باید پیوسته طلب عافیت کند، نه خیر مطلق را؛ زیرا چه بسا خیر هست و عافیت نیست.

[لک یا إلهی وحدانیّةُ العددِ، و ملکةُ القُدرةِ الصَّمد]

و در ضمن دعای الثامن و العشرون از صحیفه وارد است که:

«لَکَ یَا إلَهِی وحدَانِیَّةُ العَدَدِ، و مَلَکَةُ القُدرَةِ الصَّمَد.»[2]

[دلالت جملهٔ «ضَلَّت فیکَ الصِّفاتُ» بر فنای صفات و أسماء در ذات اقدس او]

در صحیفه در ضمن دعای الثانی و الثلاثون: «أللهُمَّ یَا ذَا المُلکِ المُتَأبِّدِ بالخُلود» وارد است که: «ضَلَّت فِیکَ الصِّفَاتُ، و تَفَسَّخَت دونَکَ النُّعوتُ، و

---

[1] ـ جنگ ۵، ص ۱۵۹.

[2] ـ همان مصدر، ص ۱۵۲.

حَارَت فی کِبرِیَائِکَ لَطَائِفُ الأوهامِ.»[1]

جملهٔ «ضَلَّت فِیکَ الصِّفَاتُ» دلالت بر فنای صفات و أسماء در ذات اقدس او دارد.

[و ألهِمنا الإنقیادَ لِما أورَدتَ علینا مِن مشیّتک]

در صحیفه در ضمن دعای استخاره که دعای سی و سوّم است وارد است که:

«و ألهِمنَا الإنقِیَادَ لِما أَورَدتَ عَلَینَا مِن مَشِیَّتِکَ، حَتَّی لا نُحِبَّ تَأخِیرَ ما عَجَّلتَ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ١٦٦ و ١٦٧.

و لا تَعجِيلَ ما أخَّرتَ، و لا نَكرَهَ ما أحبَبتَ و لا نَتَخَيَّرَ ما كَرِهتَ.»[1] ـ الدعاء.[2]

[ما علِمتَ الحياةَ خيرًا لی فأحِينی و تَوفَّنی إذا علِمتَ الوفاةَ خيرًا لی]

در مفاتيح الجنان صفحه ۳۵۱ و ۳۵۲؛ در كتاب الباقيات الصالحات [فصل چهارم: در ذكر بعض دعاهای وارده پيش از نماز و بعد از نماز] وارد است كه حضرت امام محمّد تقی عليه السّلام فرمود:

چون حضرت رسول اكرم صلّی الله عليه و آله فارغ می‌شد از نماز، می‌گفت: «أللهُمَّ اغْفِرْ لِی ما قَدَّمتُ و ما أخَّرتُ، و ما أَسرَرتُ و ما أعلَنتُ، و إسرافِی عَلَی نَفسِی، و ما أنتَ أعلَمُ بِهِ مِنِّی؛ اللهُمَّ أنتَ المُقَدِّمُ و [أنتَ] المُؤَخِّرُ، لا إلَهَ إلّا أنتَ؛ بِعِلمِکَ الغَيبَ و بِقُدرَتِکَ عَلَی الخَلقِ أجمَعِينَ ما عَلِمتَ الحَيَاةَ خَيرًا لِی فَأحِينِی، و تَوفَّنِی إذَا عَلِمتَ الوفَاةَ خَيرًا لِی.»[3] ـ الدعاء.

و ما رواياتی را در اين زمينه در تعليقهٔ صفحات روح مجرّد صفحه ۹۸ و در اصل آن، صفحه ۳۱۳ تا ۳۱۷ [و تعليقه صفحات ۲۱۵ الی

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۷۸.

[2] ـ جنگ ١٤، ص ۵۸.

[3] ـ الكافی، ج ۲، ص ٥٤٨؛ من لا يحضره الفقيه ج ۱، ص ۳۲۷.

۲۱۷] ذکر نموده‌ایم.[1]

[فرازی از صحیفه سجّادیه راجع به رؤیت هلال]

در صحیفه در ضمن [دعای] ٤٣، راجع به رؤیت هلال فرماید:

«سُبحَانَهُ ما أَعجَبَ ما دَبَّرَ فی أمرِکَ، و ألطَفَ ما صَنَعَ فی شَأنِکَ، جَعَلَکَ مِفتَاحَ شَهرٍ حَادِثٍ لِأمرٍ حَادِث.»[2]

[فرازهائی از صحیفهٔ سجادیه، راجع به افضل بودن انسان از ملائکه]

[۱] در صحیفه در دعای الرّابع و الاربعون گفتاری است که دلالت بر أفضلیّت انسان از ملائکه دارد:

«و أن نَتَقَرَّبَ إلَیکَ فِیهِ (أی فی رَمَضان) مِنَ الأعمالِ الزَّاکِیَةِ بِما تُطَهِّرُنَا بِهِ مِنَ الذُّنوبِ، و تَعصِمُنَا فِیهِ مِمَّا نَستَأنِفُ مِنَ العُیوبِ، حَتَّی لا یوردَ عَلَیکَ أحَدٌ مِن مَلائِکَتِکَ إلّا دونَ ما نوردُ مِن أبوابِ الطَّاعَةِ لَکَ،

---

[1] ـ جنگ ١٤، ص ٥٩.

[2] ـ الصحیفة السجادیة الکاملة، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

و أنواعِ القُربَةِ إلَیکَ.»[1]

[۲] و نیز در صحیفه، در دعای الخامس و الأربعون آمده است:

«أللهُمَّ صَلِّ عَلَی محمّدٍ نَبیِّنَا و آلِهِ کَما صَلَّیتَ عَلَی مَلائِکَتِکَ المُقَرَّبینَ، و صَلِّ عَلَیهِ و آلِهِ کَما صَلَّیتَ عَلَی أنبیَائِکَ المُرسَلِینَ، و صَلِّ عَلَیهِ و آلِهِ کَما صَلَّیتَ عَلَی عِبَادِکَ الصالِحِینَ، و أفضَلَ مِن ذَلِکَ یَا رَبَّ العَالَمِینَ؛ صَلاةً تَبلُغُنَا بَرَکَتُها، و یَنَالُنَا نَفعُها، و یُستَجَابُ لَها دُعَاؤُنَا، إنَّکَ أکرَمُ مَن رُغِبَ إلَیهِ، و أکفَی مَن تُوُکِّلَ عَلَیهِ، و أعطَی مَن سُئِلَ مِن فَضلِهِ، و أنتَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ.»[2]

[افضلیّت پیامبر أکرم بر ملائکه مقرّب و أنبیاء مرسل]

و آیة الله شعرانی ـ قدّس سرّه ـ در شرح آن، در صفحه ۱۵۹ و ۱۶۰ گوید:

«از این سخن توان دانست که پیغمبر صلّی الله علیه و آله و سلّم أفضل از ملائکهٔ مقرّبین و أنبیای مرسلین است؛ زیرا که اگر ملائکه أفضل بودند، درود بیش از ملائکه برای کسی که در مقام پست‌تر است جایز نباشد و خلاف حکمت بود؛

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۱۶.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

و در نظر اهل معرفت نیز مقام انسان کامل افضل است، و مذهب قاطبه اهل اسلام این

است. و بر بعضی معتزله چون زمخشری که فرشتگان را افضل دانند طعن‌ها زدند؛ و الله العالم.»

[ترجمه و تفسیر فرازهائی از صحیفهٔ سجّادیه به قلم آیة الله شعرانی (ره)]

[۱] و در دعای السابع و الأربعون فرماید: «أنتَ الَّذِی لا تُحَدُّ فَتَکونَ مَحدودًا، و لَم تُمَثَّل فَتَکونَ مَوجودًا.»[1] آیة الله شعرانی ـ قدّس سرّه ـ در شرح، در صفحه ۱٦٦ این‌طور معنی کرده است: «و مجسّم نیستی که محسوس شوی!»

[۲] و در همین دعا، در تعلیقهٔ صفحه ۱٦٥ و ۱٦٦، در معنای حکیم و سمیع و بصیر گوید:

«حکیم آن است که همه چیز را چنان‌که هست بداند و هر کار را چنان‌که باید بجای آورد. و سمیع و بصیر در خداوند، علم به دیدنی‌ها و شنیدنی‌هاست نه به آلت و تأثّر و انفعال؛ چنان‌که طبیب می‌داند درد بیمار در کدام عضو اوست و بهتر از بیمار می‌داند اما خود از درد او متأثّر نشود، خداوند هم علم به مسموعات و مبصرات دارد بی چشم و گوش. و بعضی عوام فلاسفه که سخن ابن‌سینا و امثال او را درست ادراک نکردند و مقصود آنها را درنیافتند، علم خداوند را به

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲٤۷.

جزئیات به سبب بی‌آلتی انکار کردند.»

[۳] و نیز در همین دعاست: «سُبحَانَکَ! لا تُحَسُّ، و لا تُجَسُّ، و لا تُمَسُّ، و لا تُکادُ، و لا تُماطُ، و لا تُنَازَعُ، و لا تُجَارَی، و لا تُمارَی، و لا تُخادَعُ، و لا تُماکَر.»[1]

و آیة الله شعرانی این‌طور ترجمه کرده است:

«منزهی تو! به حس درنمی‌آئی، و لمس تو را در نیابد، و دست به تو نرسد،

[1] ـ همان مصدر، ص ۲٤۸ و ۲٤۹.

نیرنگ کسی در تو اثر نکند، و چیزی تو را فرا نگیرد، و با تو برنیاید، و برابری نکند، و به جدال با تو برنخیزد، و تو را فریب ندهد، و با تو نیرنگ نبازد.»

[فرازی از دعای چهل و هفتم صحیفه سجّادیه]

و در دعای ٤٧ آمده است:

«و لا تَشغَلنِی بِما لا أُدرِکُهُ إلّا بِکَ عَمّا لا یُرضِیکَ عَنِّی غَیرُه!»[1]

[فرازی از دعای امام سجّاد علیه السّلام در صلوات بر حضرت آدم علی نبیّنا و آله و علیه السّلام]

و در دعای چهارم از ملحقات صحیفهٔ سجّادیه که در صلوات بر آدم است، از جمله گوید:

«و سَابِقُ المُتَذَلِّلِینَ بِحَلقِ رأسِهِ فی حَرَمِک»[2].[3]

قسمت اوّل دعای سی و نهم از صحیفه سجّادیه در طلب عفو و رحمت

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٦٧.

[2] ـ الصحیفة الثانیة السجادیة، ص ٢١٥؛ بحارالأنوار، ج ٩٧، ص ٢٩٢؛ ینابیع المودة لذوی القربیٰ؛ ج ٣، ص ٤٢٧.

[3] ـ جنگ ١٤، ص ٦٠ الی ٦٢.

«أللهُمَّ صَلِّ عَلَى محمّدٍ و آلِهِ، و اكْسِرْ شَهوَتِی عَن كُلِّ مَحرَمٍ، و ازْوِ حِرصِی عَن كُلِّ مَأثَمٍ، و امْنَعنِی عَن أذَی كُلِّ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَةٍ، و مُسلِمٍ و مُسلِمَةٍ؛ اللهُمَّ و أيُّما عَبدٍ نَالَ مِنِّی ما حَظَرتَ عَلَيهِ و انْتَهَكَ مِنِّی ما حَجَزتَ عَلَيهِ، فَمَضَی بِظُلامَتِی مَيِّتًا أو حَصَلَتْ لِی قِبَلَهُ حَيًّا، فَاغْفِرْ لَهُ ما أَلَمَّ بِهِ مِنِّی و اعْفُ لَهُ عَمَّا أدبَرَ عَنِّی، و لا تَقِفهُ عَلَی

مَا ارْتَكَبَ فِىَّ، و لا تَكشِفهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِى، و اجْعَلْ ما سَمَحتُ بِهِ مِنَ العَفوِ عَنهُم، و تَبَرَّعتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيهِم أزكَى صَدَقاتِ المُتَصَدِّقِينَ و أعلَى صِلاتِ المُتَقَرِّبِينَ، و عَوِّضنِى مِن عَفوِى عَنهُم عَفوَکَ، و مِن دُعَائِى لَهُم رَحمَتَکَ، حَتَّى يَسعَدَ كُلٌّ واحِدٍ مِنَّا بِفَضلِکَ و يَنجُوَ كُلٌّ مِنَّا بِمَنِّکَ.»[1]

[امام سجّاد علیه السّلام: الهی عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک ...]

در کشف الغمه، صفحه ۲۰۰، در احوالات حضرت سجّاد علیه السّلام گوید:

«و قالَ طاوُسٌ: رأيتُ عَلِىَّ بنَ الحُسَينِ عليهما السّلام ساجدًا فى الحِجر، فَقُلتُ: رَجُلٌ صالِحٌ مِن أهلِ بَيتٍ طيّبٍ لَأسمَعَنَّ ما يقولُ؛ فأصغيتُ إليه فسمعتُ [فسمعته] يقول:

"عَبدُکَ (عُبَيدُکَ خ ل) بِفِنائِکَ، مِسكِينُکَ بِفِنائِکَ، سائِلُکَ بِفِنائِکَ، فَقِيرُکَ بِفِنائِکَ."

فوَاللَهِ ما دَعَوتُ بِهِنَّ فى كَربٍ إلّا كُشِفَتْ عَنِّى.»[2]

[مناجات امام سجّاد علیه السّلام در حجر

---

[1] ـ الصحيفة السجادية الكاملة، ص ۱۹۰.

[2] ـ جنگ ١٤، ص ۸۸ و ۸۹.

اسماعیل در حال سجده]

منتهی الآمال، جلد ۲، صفحه ۸:

«طاووس یمانی گفت: شبی داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم که حضرت امام زین العابدین علیه السّلام به سجده است و کلامی را تکرار می‌کند، چون گوش

کردم این بود: "إلهی عُبَیدُکَ بِفِنائِکَ، مِسکینُکَ بِفِنائکَ، فَقیرُکَ بِفِنائِکَ."»[1]

[نجوای امام سجّاد علیه السّلام در شب تار، در راه مکّه]

حماد [بن حبیب] کوفی گفت: حضرت سجّاد علیه السّلام در شب تار در راه مکه به نماز ایستاده و هنگام دخول در نماز گفتند:

«**یا مَن حازَ کُلَّ شَیءٍ مَلَکوتًا و قَهَرَ کُلَّ شَیءٍ جَبَروُتًا، صَلِّ عَلی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ و أَولِجْ قَلبِی فَرَحَ الإقبالِ عَلَیکَ و ألحِقْنی بِمَیَدانِ المُطیعینَ لَکَ.**»

و سپس داخل نماز شدند... و در تاریکی شب از جای خود برخاسته، گفتند:

«**یا مَن قَصَدَهُ الضّآلّونَ فَأصابوهُ مُرشِدًا، و أمَّهُ الخائِفونَ فَوَجَدوهُ مَعقِلًا، و لَجَأ إلَیه العابِدوُنَ [العائذوُن] فَوَجَدوهُ مَوئِلًا؛ مَتی راحَهٌ مَن نَصَبَ لِغَیرِکَ بَدَنَهُ، و مَتی فَرَحُ مَن قَصَدَ سِواکَ بِهِمَّتِهِ؛ إلهی قد تَقَشَّعَ الظَّلامُ و لَم أقضِ مِن خِدمَتِکَ وَطَرًا و لا مِن حِیاضِ مُناجاتِکَ صَدَرًا؛ صَلِّ عَلی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ و افعَلْ بِی أولَی الأمرَینِ بِکَ یا أرحَمَ الرّاحِمینَ.**»[2]

---

[1] ـ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۱۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۳؛ [جهت اطلاع بیشتر پیرامون این حدیث شریف به کتاب روح مجرّد، ص ۵۰۷ مراجعه شود. (محقّق)]

[2] ـ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۱۲؛ المناقب، ج ٤، ص ۱۴۲، با قدری

روایت تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها

در حلية الأَولياء، ابونُعَيم إصفهانى در جلد ١، صفحه ٦٩ با اسناد متّصل خود از علىّ بن أبى‌طالب عليه السّلام روايت مى‌كند كه:

اختلاف.

«إنّه قال: قَدِم على رسول الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم بِسِبيٍّ، فقال عليٌّ لفاطمةَ: "ايتى أباكَ فسَليه خادمًا تَقى به العملَ."

فأتتْ أباها حينَ أمسَتْ، فقال لها: "ما لكِ يا بُنَيَّة؟" قالتْ: "لا شيءَ، جئتُ لأُسلِّمَ عليک." [و استحيَتْ أن تسألَ شيئًا، فلَمّا رَجعتْ قال لها عليٌّ: "ما فعلتِ؟" قالتْ: "لم أسألْه شيئًا] و استحيَيْتُ منه."

حتّى إذا كانتْ الليلةُ القابلةُ قال لها: "ايتى أباکَ فسليه خادمًا تتَّقينَ به العملَ!" فأتتْ أباها، فاستحيَتْ أن تسألَه شيئًا.

حتّى إذا كانتْ الليلةُ الثالثةُ مساءً خَرجنا جميعًا حتّى أتينا رسولَ الله صلّى الله عليه و (آله) سلّم، فقال: "ما أَتِىَ بكُما؟!"

فقال عليٌّ: "يا رسولَ الله! شقَّ علينا العملُ فأَردْنا أن تُعطِيَنا خادمًا نتّقى به العملَ."

فقال لهما رسولُ الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم: "هل أدلُّكُما على خير لكما من حُمرِ النَّعَم؟"

قال عليٌّ: "يا رسولَ الله نَعم!"

قال: "تكبيراتٌ و تسبيحاتٌ و تحميداتٌ مائةٌ حينَ تُريدا أن تَناما، فَتَبيتا على ألفِ حسنة، و مثلُها حينَ تُصبحان، فَتقومان على ألف حسنة."

فقال عليٌّ: "فما فاتَتْنى، منذُ سمعتُها من

رسولِ الله صلّى الله عليه (و آله) و سلّم إلّا ليلةَ صِفّين، فإنّى نسيتُها حتَى ذَكرتُها من آخرِ الليلِ فقلتُها.“»[1]

[شب وقت عبادت است و روز موقع حرکت و رفتن به دنبال زندگی]

[انسان کامل] در صفحه ٤٢ دربارهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام از الغدير، جلد ٤، صفحه ٢٦ اين بيت را آورده است:

و در صفحه ٤٣ گويد:

«حافظ که مرد عالمی بوده و کتاب کشّاف زمخشری را معمولاً تدريس می‌کرده است، چون زبان شعرش يک زبان رمز است، چون مفسّر است و پيچ و تاب‌های آيات قرآن را خوب درک می‌کند، با زبان رمزی خودش اين موضوع را که ”شب وقت عبادت است، و روز موقع حرکت و رفتن به دنبال زندگی“ به اين صورت سروده و می‌گويد:

روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز

---

[1] ـ حلية الأولياء، ج ١، ص ٣٤٠؛ السنن الكبرىٰ، ج ٦، ص ٢٠٤، با قدری اختلاف.

❊❊ دلِ چون آینه در زنگ ظلام اندازد

آن زمان وقت می صبح فروغ است که شب

❊❊ گِرد خرگاه افق پردهٔ شام اندازد»[1]

[کلام أمیرالمؤمنین علیه السّلام پیرامون ذکر]

نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحه ٦٩٤:

«و من کلام له علیه‌السّلام، قاله عند تلاوته:

﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ

[1] ـ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ٢٣، ص ١٢٢ (انسان کامل).

عَن ذِكْرِ ٱللَهِ ...﴾:[1]

"إنّ الله سُبحانَهُ [و تَعالَى] جَعَلَ الذِّكرَ جَلاءً لِلقُلوبِ، تَسمَعُ بِه بَعدَ الوَقرَةِ و تُبصِرُ بِه بَعدَ العُشوةِ و تَنقادُ بِه بَعدَ المُعانَدَةِ.

وما بَرِحَ لِلَّهِ عَزّت آلاؤُه فى البُرهَةِ بَعدَ البُرهَةِ و فى أزمانِ الفَترَاتِ عِبادٌ ناجاهُم فى فِكرِهِم و كَلَّمَهُم فى ذاتِ عُقولِهِم، فَاستَصبَحوا بِنورِ يَقَظَةٍ فى الأبصارِ و الأسماعِ و الأفئدَةِ، يُذَكِّرونَ بِأيّامِ الله و يُخَوِّفونَ مَقامَهُ بِمَنزِلَةِ الأدِلّةِ فى الفَلَواتِ، مَن أخَذَ القَصدَ حَمِدوا إلَيهِ طَريقَهُ و بَشَّروهُ بِالنَّجاةِ، و مَن أخَذَ يَمينًا و شِمالًا ذَمّوا إلَيهِ الطَّريقَ و حَذَّروهُ مِنَ الهَلَكَةِ، و كانوا كَذلِكَ مَصابيحَ تِلكَ الظُّلُماتِ و أدِلّةَ تِلكَ الشُّبُهاتِ.

و إنّ لِلذِّكرِ لَأهلًا أخَذوهُ مِنَ الدّنيا بَدلًا، فلَم تَشغَلهُم تِجارَةٌ و لا بَيعٌ عَنهُ، يَقطَعونَ بِه أيّامَ الحَياةِ، و يَهتِفونَ بِالزَّواجِرِ عَن مَحارِمِ الله فى أسماعِ الغافِلينَ، و يَأمُرونَ بِالقِسطِ و يَأتَمِرونَ بِه، و يَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ و يَتَناهَونَ عَنهُ، فَكَأنّما قَطَعوا الدّنيا إلَى الآخِرَةِ و هُم فِيها، فَشاهَدوا ما وَراءَ ذلِكَ، فَكَأنّما اطَّلَعوا غُيوبَ

---

[1] ـ سوره النّور (٢٤) صدر آيه ٣٧.

أهلِ البَرزَخِ فی طولِ الإقامَةِ فیهِ، و حَقَّقَت القِیامَةُ علَیهِم عِداتِها، فکَشَفوا غِطاءَ ذلِکَ لأهلِ الدّنیا، حَتّی کَأَنّهُم یَرَونَ ما لا یَرَی النّاسُ و یَسمَعونَ ما لا یَسمَعونَ.

فلَو مَثَّلتَهُم لعَقلِکَ فی مَقاوِمِهِمُ المَحمودَةِ و مَجالِسِهِمُ المَشهودَةِ ـ و قَد نَشَروا دَواوینَ أعمالِهِم، و فَرَغوا لِمُحاسَبَةِ أنفُسِهِم علَی کُلِّ صَغیرَةٍ و کَبیرَةٍ أُمِروا بِها فقَصَّروا عَنها أو نُهوا عَنها ففَرَّطوا فیها، و حَمَّلوا ثِقَلَ أوزارِهِم ظُهورَهُم، فضَعُفوا عَنِ الإستِقلالِ بِها فنَشَجوا نَشیجًا و تَجاوَبوا نَحیبًا، یَعِجّونَ إلَی رَبِّهِم مِن مَقامِ نَدَمٍ و

اعتِرافٍ ـ لَرَأيتَ أعلامَ هُدًى و مَصابيحَ دُجًى، قَد حَفَّتْ بِهِمُ المَلائكَةُ، و تَنَزَّلَتْ علَيهِمُ السَّكينَةُ، و فُتِحَتْ لَهُم أبوابُ السّماءِ، و اُعِدَّت لَهُم مَقاعِدُ الكَراماتِ فى مقامٍ اطَّلَعَ [اللهُ] علَيهِم فيهِ؛ فَرَضِيَ سَعيَهُم و حَمِدَ مَقامَهُم.

يَتَنَسَّمونَ بِدُعائهِ رَوحَ التَّجاوُزِ، رَهائنُ فاقَةٍ إلَى فَضلِه و اُسارَى ذِلَّةٍ لعَظَمَتِه، جَرَحَ طولُ الأسَى قُلوبَهُم و طولُ البُكاءِ عُيونَهُم، لِكُلِّ بابِ رَغبَةٍ إلَى اللهِ مِنهُم يَدٌ قارِعَةٌ، يَسألونَ مَن لا تَضيقُ لَدَيهِ المَنادِحُ و لا يَخيبُ علَيهِ الرّاغِبونَ.

فَحاسِبْ نَفسَكَ لنَفسِكَ فإنّ غَيرَها مِن الأَنفُسِ لَها حَسيبٌ غَيرُكَ.“»[1]

[غير قابل انكار بودن صدور كرامت از اهل ذكر]

بحر المعارف صفحه ۹۱:

«و اعلَم أيضًا: أنّ صدورَ الكرامة عن أهلِ الذكر ليس شيئًا يُنكَرُ؛ بل لاوقْعَ له عند الكُمَّلين، حتّى قالوا: الكرامةُ حيضُ الرّجال.

و قد أثبته المحقّقُ الطوسى فى التجريد و

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۲۱۱.

العلّامة فی شرحه؛ و ذَکرَ فی الکافی روایةً عن النبیّ صلّی الله علیه و آله، حاصلُها:

أنّ الصَحابَةَ قالوا لِلنَبیِّ صلّی الله علَیهِ و آلِه: نَحنُ مادامَ نَکونُ فی حَضرَتِک تارِکینَ لِلدُّنیا و راغِبینَ فی الآخِرَةِ، و لَمّا رَجَعْنا إلی بُیوتِنا و نَرَی أولادَنا و عِیالَنا نَسِینا تِلکَ الحَالَةِ! قالَ صلّی الله علَیهِ و آلِه فی جَوابِهم: "کلّا! إنّ هَذهِ خُطواتُ الشَّیطانِ، فَیُرَغِّبُکُم فی الدُّنیا؛ و اللهُ لَو تُدیمونَ علَی الحالَةِ الّتی وَصَفتُم أنفُسَکُم بِها لَصافَحَتکُم

المَلائكَةُ و مَشَيتُم علَى الماءِ!"»[1]

[مناجات امام سجّاد عليه السّلام در سجده شكر]

أسرار الصلاة صفحه ۱۳۸ طبع قديم، و در

---

[1] ـ در الكافى، ج ۲، ص ٤٢٣، با قدرى اختلاف، به اين عبارت آمده است: [«...عَن سَلّامِ بن المُستَنير قال: كنتُ عندَ أَبى‌جَعفَرٍ عليه‌السّلام فدَخَلَ عليه حُمرانُ بن أَعيَنَ و سَأَلَه عن أَشياءَ، فَلَمّا هَمَّ حُمرانُ بالقيام قال لأَبى‌جَعفَرٍ عليه‌السّلام: أُخبِرُك ـ أَطال اللهُ بَقاءَك لَنا و أَمتَعَنا بك ـ أَنّا نَأْتيك فَما نَخرُجُ مِن عِندِك حتّى تَرِقَّ قلوبُنا و تَسلُوَ أَنفُسُنا عن الدُّنيا و يَهُونَ علينا ما فِى أَيدِى النّاسِ مِن هذه الأَموالِ، ثُمَّ نَخرُجُ مِن عندِك فإذا صِرْنا مع النّاسِ و التُّجّارِ أَحبَبنا الدُّنيا!

قال فقال أَبُوجَعفَرٍ عليه‌السّلام: "إنَّما هى القُلُوبُ مَرَّةً تَصعُبُ و مَرَّةً تَسهُلُ."

ثُمَّ قال أَبُوجَعفَرٍ عليه‌السّلام: "أَما إنَّ أَصحابَ محمّدٍ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم قالُوا: يا رَسُولَ اللهِ نَخاف علينا النِّفاقَ! قال فقال: و لِمَ تَخافُون ذَلِكَ؟! قالُوا: إذا كُنّا عِندَك فذَكَّرتَنا وَ رَغَّبْتَنا وَجِلْنا و نَسينا الدُّنيا وَ زَهِدْنا حتّى كَأَنّا نُعايِن الآخِرَةَ وَ الجَنَّةَ وَ النّارَ وَ نَحنُ عندَك، فإذا خَرَجْنا مِن عندِك و دَخَلنا هذه البُيُوتَ وَ شَمِمْنا الأَولادَ و رَأَينا العِيالَ وَ الأَهلَ يَكادُ أَن نُحوَّلَ عن الحالِ الَّتى كُنّا عليها عندَك و حتّى كَأَنّا لَم نَكن على شَىءٍ؛ أَفَتَخافُ عَلَينا أَن يَكونَ ذلك نِفاقًا؟

فقال لَهُم رَسُولُ الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: كَلّا إنّ هذه خُطُواتُ الشَّيطانِ فيُرَغِّبُكم فى الدُّنيا؛ وَ الله لَو تَدُومون على الحالَةِ الَّتى وَصَفتم أَنفُسَكم بها لَصافَحَتكم المَلائكة و مَشَيتم على الماء. و لَولا أَنَّكم تُذنبون فتَستَغفِرون الله لَخَلَقَ اللهُ خَلقًا حَتّى يُذنبُوا ثُمَّ يَستَغفِروا الله فَيَغفِرَ اللهُ لَهُم؛ إنَّ المُؤمنَ مُفَتَّنٌ تَوّابٌ. أَ ما سَمِعتَ قَولَ الله عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ﴾ و قال: ﴿ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾."» (محقّق)]

صفحه ۳۰۹ طبع جدید، و در صفحه ۲۷٤ از مفتاح الفلاح:

«رُوی أنّه (أی السجّاد علیه‌السّلام) کان یَسجد بینَ کلِّ رَکعتین سَجدتیَ الشکرِ و یقول فیها:

”إلَهی بعِزّتِکَ و جَلالِکَ و عَظَمَتِکَ! لَو أنّی مُنذُ بَدَأتَ فِطرَتی مِن أوّلِ الدَّهرِ عَبَدتُکَ دَوامَ خُلودِ رُبوبِیَّتِکَ بکُلِّ شَعرَةٍ فی کُلِّ طَرفَةِ عَینٍ سَرمَدَ الأبَدِ بحَمدِ الخَلائقِ و شُکرِهِم أجمَعینَ، لَکُنتُ مُقَصِّرًا فی بُلوغِ أداءِ شُکرِ حَقّی نِعمَةً مِن نِعَمِکَ علَیَّ؛ و لَو أنّی کَرَبتُ مَعادِنَ حَدیدِ الدّنیا بأَنیابی، و حَرَثتُ أرضَها بأشفارِ عَینی، و بَکَیتُ مِن خَشیَتِکَ مِثلَ بُحورِ السّموَاتِ و الأرَضِینَ دَمًا و صَدیدًا، لَکانَ ذَلِکَ قَلیلًا مِنّی فی کَثیرِ ما یَجِبُ مِن خَلقِکَ علَیَّ؛ و لَو أنّکَ إلَهی عَذَّبتَنی بَعدَ ذلِکَ بعَذابِ الخَلائقِ أجمَعینَ، و غَطَّیتَ لِلنّارِ خَلقِی و جِسمِی، و مَلأتَ طَبَقاتِ جَهَنّمَ مِنّی حتّی لا یَکونَ فی النّارِ مُعَذَّبٌ غَیرِی و لا یَکونَ لِجَهَنّمَ حَطَبٌ سِوایَ، لَکانَ ذلِکَ بعَدلِکَ علَیَّ قَلیلًا فی کَثیرِ ما اسْتَوجَبَهُ مِن عُقوبَتِکَ.“»[1]

زیارت اهل قبور

در جلد ۱۰ از مستدرک الوسائل، صفحه ۳۸۳ و ۳۸٤، کتاب الحجّ، ابواب مزار، آورده است که:

«السَّیِّدُ عَلِیُّ بنُ طاوُسٍ فی مِصباح الزّائِرِ: إذا

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۹۱؛ مفتاح الفلاح، ص ۳۱٦ با قدری اختلاف در مصادر مذکور.

أرَدتَ زِيارَةَ المُؤمِنينَ فَينبَغِى أن يَكونَ يَومَ الخَمِيسِ و إلّا فَفى أىِّ وَقتٍ شِئتَ، و صِفَتُها أن تَستَقبِلَ القِبلَةَ و تَضَعَ يَدَکَ عَلَى القَبرِ و تَقولَ: "أللهُمَّ ارْحَمْ غُربَتَهُ، و صِلْ وَحدَتَهُ، و آنِسْ وَحشَتَهُ، و آمِنَ رَوعَتَهُ، و أسكِنْ إلَيهِ مِن رَحمَتِکَ رَحمَةً يَستَغنِى بِها عَن رَحمَةِ مَن سِواکَ، و ألحِقهُ بِمَن كانَ يَتوَلَّاهُ." ثُمَّ اقرَأْ: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ﴾ سَبعَ مَرّاتٍ.

و رُوِیَ فی صِفَةِ زِیارَتِهِم رِوایَةٌ اُخرَی عَن محمّدِ بنِ مُسلِمٍ، قالَ: قُلتُ لأبی‌عَبدِالله علیه السّلام نَزورُ المَوتَی؟ فَقالَ: نَعَم. قُلتُ: فَیَعلَمونَ بِنا إذا أتَیناهُم؟ قالَ: "إی و الله لَیَعلَمونَ بِکُم، و یَفرَحونَ بِکُم، و یَستَأنِسونَ إلَیکُم." قالَ: قُلتُ: و أیَّ [فأیّ] شَیءٍ نَقولُ إذا أتَیناهُم؟ قالَ: "قُلِ: اللهُمَّ جافِ الأرضَ عَن جُنوبِهِم، و صاعِدْ إلَیکَ أرواحَهُم، و لَقِّهِمْ مِنکَ رِضوانًا، و أَسکِنْ إلَیهِم مِن رَحمَتِکَ ما تَصِلُ بِهِ وَحدَتَهُم و تُؤنِسُ به وَحشَتَهُم، إنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ. و إذا کُنتَ بَینَ القُبورِ فَاقْرَأْ ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ إحدَی عَشرَةَ مَرَّةً و أَهدِ ذَلِکَ لَهُم فَقَد رُوِیَ أنَّ الله یُثیبُهُ عَلَی عَدَدِ الأمواتِ."

و باقِی أخبارِ البابِ قَد تَقَدَّمَ فی کِتابِ الطَّهارَةِ فی أبوابِ الدَّفنِ.» ـانتهی.

أقول: روایت اوّل را از سیّد در مصباح الزائر آورده است.

در وسائل الشّیعة، جلد ۲، صفحه ٤١٤، کتاب المزار، از شیخ طوسی بإسناده از حسن بن محبوب، از عمرو بن أبی‌مقدام، از پدرش روایت می‌کند که:

«**قال: مَرَرتُ عَلَی أبی‌جَعفَرٍ علیه السّلام**

بِالبَقِيعِ، فَمَرَرنا بِقَبرِ رَجُلٍ مِن أهلِ الكوفَةِ مِنَ الشِّيعَةِ، قالَ: فَوَقَفَ عَلَيهِ ثُمَّ قالَ: اللهُمَّ ارْحَمْ غُربَتَهُ.»ـ الخ.[1]

و نیز در وسائل الشّیعة، جلد ۱، صفحه ۱٦۷ و ۱٦۸، در کتاب طهارة، در ابواب زیارة اهل القبور و الدّعاء بالمأثور، روایات بسیاری را به همین مضامین ذکر فرموده است.[2]

و در صفحه ۱٦۸ از محمّد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از عبدالله بن مغیرة از عبدالله بن سنان روایت می‌کند که:

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ۱٤، ص ۵۹۱.

[2] ـ همان مصدر، ج ۳، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

«قالَ: قُلتُ لأبی‌عَبدِالله علیه السّلام: کَیفَ التَّسلِیمُ عَلَی أهلِ القُبورِ؟ فَقالَ: "نَعَم، تَقولُ: السَّلامُ عَلَی أهلِ الدِّیارِ مِنَ المُؤمِنینَ و المُسلِمِینَ، أنتُم لَنا فَرَطٌ و نَحنُ إن شاءَ اللهُ بِکُم لاحِقون."»[1]

و چند روایت دیگر نظیر همین مضمون آورده است.

و در وسائل، جلد ۱، صفحه ۱٦۹، در باب کراهة بناء المساجد عند القبور، از محمّدبن علی‌بن الحسین آورده است بإسناده عن سماعةبن مهران:

«أنّه سأل أباعبدالله علیه السّلام عن زیارة القبور و بناء المساجد فیها، فقال:

"أمّا زیارةُ القبورِ فلا بأسَ بها و لا یُبنَی عندَها مساجدُ."

و رواه الکُلینی عن عدّةٍ مِن أصحابنا عن احمدِبن محمّدٍ عن عثمانِبن عیسی عن سُماعة قال: سئلتُه و ذَکر مثلَه.»[2]

[آیاتی که مستحب است انسان شب‌ها قبل از

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۲۵.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۳٤ و ۲۳۵.

خواب بخواند]

آیهٔ ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ تا ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ آیه ۱۸ و ۱۹ از سوره آل‌عمران است.

آیهٔ ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ﴾ آیه ۱۱۰ از سوره کهف (۱۸) است.

آیهٔ ﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ﴾ آیه ۲۱ تا ۲٤ از سوره حشر (۵۹) است.

این آیات را مستحب است که انسان شب‌ها قبل از خواب بخواند.[1]

دستورات حضرت آیة الحق، آقای شیخ محمّد تقی لاری، دامت برکاته

۱ـ توجه به پروردگار در هر حال.

سررشته دولت، ای برادر به کف آر ❊❊ وین عمر گرامی به خسارت مسپار

یعنی همه جا، با همه کس، در همه حال ❊❊ پیدا و نهفته، رویِ دل جانب یار

۲ـ اضافه هر امری به خداوند علیّ أعلی: محبّت به فرزند چون مخلوق خداست، عیادت مریض چون مخلوق خداست، همچنین صله

---

[1] ـ جنگ ۱۳، ص ٦.

رحم و دستگیری از فقرا، و هکذا.

۳ـ سعی در قضاء حوائج مخلوق به قدر وسع.

٤ـ توجّه به معنی «لا حول و لا قوه إلّا باللَه» در حال قیام در صلاة و در هر حال از صلاة، بلکه در هر حال از شبانه روز.

٥ـ قرائت سوره «أنعام» در شب‌های جمعه، بدین طریق که قاری را غیر و خود را مستمع فرض کند.

٦ـ در روز مبعث هزار مرتبه «صلّی اللَه علیك یا رسول اللَه» و در نیّت بگیرد آل آن حضرت را ایضاً.

۷ـ قرائت دعای «أللهُمَّ یا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه»[1] هر شب هنگام خواب.[2]

۸ـ هر روز دو رکعت نماز کند و بعد از نماز نیم ساعت خود را در حضور

---

[1] ـ المصباح للکفعمی، ص ۲۷٥؛ مهج الدّعوات، ص ۷٥.

[2] ـ [این دعای شریف در کتاب روح مجرّد، ص ٥۱۰ و مطلع انوار، مجلّد دوّم، ص ۱۲۱؛ و همین مجلّد ص ٤۰، به طور کامل آمده است. (محقّق)]

خداوند ببیند، و به ذکر «لاحول و لا قوة إلّا باللَه» مشغول گردد و کاملاً متوجّه معنی آن باشد.

۹ـ متذکّر به ذکر «لا إله إلّا اللَه» موقع خواب تا او را خواب ببرد، و اگر لفظ از کار افتاد، این را به قلب بگوید؛ و اگر قاری را غیر و خود را مستمع فرض کند بهتر است.

۱۰ـ توجّه به استاد و به یاد او بودن، لکن لا بعنوان الإستقلال، بل مرآة للّه سبحانه.

۱۱ـ تفریق در صلوات.[1]

دستور آقای شیخ محمّد تقی لاری دامت برکاته، برای رمضان سنه ۱۳۷٤

۱ـ صوم مقرّبین؛ یعنی علاوه بر صوم عامّه که ترک أکل و شرب است، و علاوه بر صوم أبرار که ترک اعضاء و جوارح است، ایضاً [ترک] از حرکات لغو و غیرِ مَرضی است. صوم قلب از توجّه به غیر خدا، یعنی در هر حال قلب متوجّه حضرت او جلّ جلاله باشد.

۲ـ اتیان هزار رکعت نماز در شب‌های ماه مبارک؛ بدین طریق که در دو دهۀ اوّل و ثانی هر

[1] ـ جنگ ٤ (دستنویس)، ص ۲۳٦.

شب بیست رکعت و در دهۀ ثالث هر شب سی رکعت، و در سه شب قدر علاوه هر شب، صد رکعت که مجموعاً هزار رکعت می‌شود.

۳ـ هر شب قرائت سورۀ مبارکۀ قدر، صد مرتبه.

٤ـ در حال فراغت و در هر لحظه از شب و روز متذکّر بدین ذکر گردد: ﴿ٱللَّهُ

لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾[1].[2]

راجع به لغات دعای «خاب الوافدون علی غیرک»

راجع به لغات دعای «خاب الوافدون علی غیرک» که در هر روز ماه رجب وارد شده است:

«خَابَ الوَافِدونَ عَلَى غَيرِكَ، و خَسِرَ المُتَعَرِّضونَ إلّا لَكَ، و ضَاعَ المُلِمّونَ إلّا بِكَ، و أجدَبَ المُنتَجِعونَ إلّا مَنِ انْتَجَعَ فَضلَكَ؛ بَابُكَ مَفتوحٌ لِلرَّاغِبِينَ، و خَيرُكَ مَبذولٌ لِلطَّالِبِينَ، و فَضلُكَ مُبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ، و نَيلُكَ مُتَاحٌ لِلآمِلِينَ، و رِزقُكَ مَبسوطٌ لِمَن عَصَاكَ، و حِلمُكَ مُعتَرِضٌ لِمَن نَاوَاكَ؛ عَادَتُكَ الإحسَانُ إلَى المُسِيئِينَ، و سَبِيلُكَ الإبقَاءُ عَلَى المُعتَدِين. اللهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى المُهتَدِينَ، و ارْزُقنِي اجْتِهَادَ المُجتَهِدِينَ، و لَا تَجعَلنِي مِنَ الغَافِلِينَ المُبعَدِينَ، و اغْفِر لِي يَومَ الدِّينِ.»[3]

تعرّض الأمرَ و للاَمرِ و إلی الأمرِ: تصدّی له و طلبه.

---

[1] ـ سوره التّغابن (٦٤) آیه ١٣.

[2] ـ جنگ ٤ (دستنویس)، ص ٢٣٧.

[3] ـ الإقبال، ج ٤، ص ٦٤٣؛ مصباح المتهجّد، ص ٣٦٩، با قدری اختلاف.

ضاع، يَضِيع: فَقَدَ و هلک و تلف و صار مهملًا فهو ضائع.

أَلَمَّ بالقوم و على القوم: أتاهم فنزل بهم و زارهم زيارةً غير طويلة.

أجدَبَ المكانُ: انقطع عنه المطر فيَبُست أرضُه فهو جَدب و أجدَب.

نَجَعَ ـَ الطعامُ فى الانسان: هنا آكلُهُ واستمرأه و صلح عليه.

انتجع القومُ الكلأ: ذهبوا لطلبه فى مواضعه.

أباح: أظهر؛ المباح: الظاهر.

تاح: تهيّأ؛ اتاح: أعَدَّ و هيّأ.

اِعتَرَضَ: صار عارضًا كالخَشَبَة المعترضة فی النهر.

ناواه: عاداه.

أبقی علیه: رَحِمه و شفِق علیه.[1]

[1] ـ جنگ ۵، ص ۹۸.

[حديث عنوان بصرى]

قال المجلسىّ (ره) فى البحار:

«أقولُ: وَجَدتُ بخَطِّ شَيخِنا البَهائىِّ ـ قَدّسَ اللهُ رُوحَه ـ ما هَذا لَفظُه:

قالَ الشَّيخُ شَمسُ الدّينِ محمّدُ بنُ مَكّىٍّ: نَقَلتُ مِن خَطِّ الشَّيخِ أحمَدَ الفَراهانىِّ (ره) عَن عُنوانِ[1] البَصرىِّ ـو كان شَيخًا [كَبيرًا] قَد أتَى علَيهِ أربَعٌ و تِسعونَ سَنَةً ـ قالَ: كُنتُ أختَلِفُ إلى مالِكِ بنِ أنَسٍ سِنينَ، فلَمّا قَدِمَ جَعفَرُ بنُ محمّدٍ الصّادقُ عليه‌السّلام كُنتُ أختَلِفُ إليه و أحبَبتُ أن آخُذَ عَنهُ كَما أخَذتُ عَن مالِكٍ؛ فَقالَ يَومًا لى:

"إنّى رَجُلٌ مَطلوبٌ و مَعَ ذَلِكَ لِى أَورادٌ فى كُلِّ ساعَةٍ مِن آناءِ اللَيلِ و النّهارِ، فَلا تَشغَلنى عَن وِردِى و خُذ عَن مالِكٍ و اختَلِف إليه كَما كُنتَ تَختَلِفُ إلَيهِ."

فَاغتَمَمتُ من ذَلِكَ و خَرَجتُ مِن عِندِه و قُلتُ

---

[1] ـ روح مجرّد، بخش پنجمين، تعليقه: «در أقرب الموارد گويد: عَنوَنَ الكتابَ عَنوَنَةً: كَتَب عنوانَه و يُقال: عَلوَنَهُ و عَنَّهُ و عَنَّنَهُ و عَنّاه. و الاسم: العُنوان. عُنوانُ الكتابِ و عِنوانُه و عُنيانُهُ و عِنيانُهُ: سِمَتُه و ديباجَتهُ؛ سُمّى به لانّهُ يَعِنُّ لهُ مِن ناحيَتِه. و أصلُه عُنّانٌ كَرُمّانٍ. و كُلُّ ما اسْتَدلَلْت بشَىءٍ يُظهِرك على غَيرِه فعُنوانٌ لَه؛ يُقال: الظّاهر عُنوان الباطِن.»

فی نَفسِی: لَو تَفَرَّسَ فِیَّ خَیرًا

لَمازَجَرَنی عَنِ الاختِلافِ إليه و الأخذِ عَنهُ. فدَخلتُ مَسجِدَ الرّسولِ صلّی اللَه علَيهِ و آلهِ و سَلَّمتُ علَيهِ، ثُمّ رَجَعتُ مِن الغَدِ إلی الرَّوضَةِ و صَلَّيتُ فيها رَكعَتَينِ و قُلتُ: أسألُكَ يا اللَهُ يا اللَهُ! أن تَعطِفَ علَیَّ قَلبَ جَعفَرٍ و تَرزُقَنِی مِن عِلمِه ما أهتَدِی بِه إلی صِراطِكَ المُستَقيمِ.

و رَجَعتُ إلی دارِی مُغتَمًّا، و لَم أختَلِفْ إلی مالِكِ بنِ أنَسٍ لِما أُشرِبَ قَلبی مِن حُبِّ جَعفَرٍ، فَما خَرَجتُ مِن دارِی إلّا إلی الصّلَاةِ المَكتوبَةِ حَتّی عِيلَ صَبرِی، فلَمّا ضاقَ صَدرِی تَنَعّلتُ و تَرَدّيتُ و قَصَدتُ جَعفَرًا، و كانَ بَعدَ ما صَلّيتُ العَصرَ.

فلَمّا حَضَرتُ بابَ دارِهِ اسْتَأذَنتُ علَيهِ، فخَرَجَ خادِمٌ لَه فَقالَ: ما حاجَتُكَ؟ فقُلتُ: السّلامُ علَی الشّريفِ، فَقالَ: هُوَ قائمٌ فی مُصَلّاهُ. فجَلَستُ بِحِذاءِ بابِه، فَما لَبِثتُ إلّا يَسيرًا إذ خَرَجَ خادِمٌ فَقالَ: ادْخُل علَی بَرَكَةِ اللَهِ!

فدَخَلتُ فسَلّمتُ علَيهِ، فرَدَّ علَیّ السّلامَ فَقالَ: "اجلِسْ غَفَرَ اللهُ لَكَ!"

فجَلَستُ فَأطرَقَ مَليًّا ثُمّ رَفَعَ رَأسَهُ فَقالَ: "أبو

مَن ؟“

قُلتُ: أبو عَبدِاللهِ.

قالَ: ”ثَبَّتَ اللهُ كُنيَتَکَ و وَفَّقَکَ يا أباعَبدِاللهِ! ما مَسألَتُکَ؟“

فقُلتُ فی نَفسِی: لَو لَم يَکُن لی فی زيارَتِه و التّسليمِ علَيهِ غَيرُ هَذا الدُّعاءِ لَکانَ کَثيرًا.

ثُمّ رَفَعَ رَأسَهُ فَقالَ: ”ما مَسألَتُکَ؟“

قُلتُ: سَألتُ اللَهَ أن يَعطِفَ علَيَّ قَلبَکَ، و يَرزُقَنی مِن عِلمِکَ؛ و أرجو أنّ اللَهَ تَعالَی أجابَنی فی الشّريفِ ما سَألتُهُ.

فَقالَ: ”يا أباعَبدِاللهِ! لَيسَ العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ، إنّما هُوَ نورٌ يَقَع فی قَلبِ مَن يُريدُ اللهُ تَبارَکَ و تَعالَی أن يَهدِيَهُ؛ فَإن أرَدتَ العِلمَ فَاطلُب أوّلًا فی نَفسِکَ حَقيقَةَ العُبوديّةِ، و

اطلُبِ العِلمَ بِاستِعمالِه، و استَفهِم اللهَ يُفهِمكَ!"

قُلتُ: يا شَريفُ!

قالَ: "قُل يا أباعَبدِالله!"

قُلتُ: يا أباعَبدِاللهِ! ما حَقيقَةُ العُبوديّةِ؟

قالَ: "ثَلاثَةُ أشيَاءَ:

أن لا يَرَى العَبدُ لنَفسِه فِيما خَوَّلَهُ اللهُ مِلكًا؛ لأنّ العَبيدَ لا يَكونُ لَهُم مِلكٌ، يَرَونَ المَالَ مالَ اللهِ، يَضَعونَهُ حَيثُ أمَرَهُمُ اللهُ به؛

و لا يُدَبِّرَ العَبدُ لنَفسِه تَدبيرًا؛

و جُملَةَ اشتِغالِه فِيما أمَرَهُ اللهُ تَعالَى به و نَهاهُ عَنهُ.

فإذا لم يَرَ العَبدُ لِنفسِه فِيما خوَّلَهُ الله تعالى مِلكًا هانَ علَيهِ الإنفاقُ فيما أمَرَهُ اللهُ تَعالَى أن يُنفِقَ فيهِ؛ و إذا فَوَّضَ العَبدُ تَدبيرَ نَفسِه علَى مُدَبِّرِه هانَ علَيهِ مَصائبُ الدّنيا؛ و إذا اشتَغَلَ العَبدُ بِما أمَرَهُ اللهُ تَعالَى و نَهاهُ لا يَتَفَرّغُ مِنهُما إلى المِراءِ و المُباهاةِ مَعَ النّاسِ.

فَإذا أكرَمَ اللهُ العَبدَ بهَذِه الثّلاثَةِ هانَ علَيهِ الدّنيا و إبلِيسُ و الخَلقُ، و لا يَطلُبُ الدّنيا تَكاثُرًا و تَفاخُرًا، و لا يَطلُبُ ما عِندَ النّاسِ عِزًّا و عُلُوًّا، و لا يَدَعُ أيّامَهُ باطِلًا. فَهَذا أوّلُ دَرَجَةِ التُّقَى؛ قالَ اللهُ تَعالى: ﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ

وَلَا فَسَادًا وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾."[1]

قُلتُ: يا أباعَبدِاللَهِ، أَوصِنى!

قالَ: "أُوصيکَ بِتسعَةِ أشياءَ ـ فَإنّها وَصيَّتى لِمُريدِى الطّريقِ إلى اللهِ تَعالَى؛ و

[1] ـ سوره القصص (٢٨) آيه ٨٣.

اللهَ أسألُ أن يُوَفِّقَکَ لاِستِعمالِه ـ ثَلاثَةٌ مِنها فی رياضَةِ النّفسِ، و ثَلاثَةٌ مِنها فی الحِلمِ، و ثَلاثَةٌ مِنها فی العِلمِ؛ فَاحفَظْها و إيّاکَ و التّهاوُنَ بِها!"

قالَ عُنوانٌ: فَفَرّغتُ قَلبِی لَهُ؛ فقالَ:

"أمّا اللَّواتِی فی الرِّياضَةِ: فَإيّاکَ أن تَأکُلَ ما لا تَشتَهِيهِ، فَإنّهُ يورِثُ الحَماقَةَ و البَلَهَ. و لا تَأکُلْ إلّا عِندَ الجوعِ. و إذا أکَلتَ فَکُلْ حَلالًا و سَمِّ اللهَ و اذکُر حَديثَ الرّسولِ صلّی الله علَيهِ و آلهِ: "ما مَلأ آدَمیٌّ وِعاءً شَرًّا مِن بَطنِه" فإن کانَ و لابُدَّ فَثُلثٌ لِطَعامِه و ثُلثٌ لِشرابِه و ثُلثٌ لنَفَسِه.

و أمّا اللَّواتِی فی الحِلمِ: فَمَن قالَ لَکَ: إن قُلتَ واحِدَةً سَمِعتَ عَشرًا، فَقُل: إن قُلتَ عَشرًا لَم تَسمَعْ واحِدَةً. و مَن شَتَمَکَ، فَقُل له: إن کُنتَ صادِقًا فِيما تَقولُ فَأسألُ اللهَ أن يَغفِرَ لِی، و إن کُنتَ کاذِبًا فِيما تَقولُ فَاللهَ أسألُ أن يَغفِرَ لَکَ. و مَن وَعَدَکَ بِالخَنَی، فَعِدْهُ بِالنّصيحَةِ و الرَّعاءِ [الدّعاء].

و أمّا اللَّواتِی فی العِلمِ: فَاسْأل العُلَماءَ ما جَهِلتَ، و إيّاکَ أن تَسألَهُم تَعَنُّتًا و تَجرِبَةً، و إيّاکَ أن تَعمَلَ برَأيِکَ شَيئًا. و خُذ بِالاحتِياطِ فی جَميعِ ما تَجِدُ إليه سَبيلًا. و اهرُبْ مِن الفُتيَا هَرَبَکَ مِن الأسَدِ، و لا تَجعَل رَقَبَتَکَ لِلنّاسِ جِسرًا.

قُم عَنِّی یا أباعَبدِالله! فَقَد نَصَحتُ لَکَ، و لا تُفسِد علَیَّ وِردِی، فَإنّی امرُؤٌ ضَنِینٌ بِنَفْسی؛ و السّلامُ علَی مَنِ اتّبَعَ الهُدَی.»[1]

[2]...

---

[1] ـ جنگ ۱، ص ۹۸ الی ۱۰۱، به نقل از کشکول شیخ بهائی؛ جنگ ۳، ص ۲۱ الی ۲٤، به نقل از بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۲٤؛ مشکاة الأنوار، ص ۳۲۵، با قدری اختلاف؛ روح مجرّد، بخش پنجمین، ص ۱۷۷: «۱۷ـ می‌گویم: من به خطّ شیخ ما، بهاء الدّین عامِلی ـ قدّس الله روحَه ـ چیزی را بدین عبارت یافتم: شیخ شمس الدّین محمّد بن مکّی (شهید اوّل) گفت: من نقل می‌کنم از خطّ شیخ احمد فراهانی ـ رحمه الله ـ از عُنوان بصری و وی پیرمردی فرتوت بود که از عمرش [ادامه در صفحه بعد]

[2] [ادامه تعلیقه صفحه قبل] نود و چهار سال سپری می‌گشت ـ او گفت: حال من این‌طور بود که به نزد مالک بن انس رفت و آمد داشتم؛ چون جعفر صادق علیه السّلام به مدینه آمد، من به نزد او رفت و آمد کردم، و دوست داشتم همان‌طوری که از مالک تحصیل علم کرده‌ام، از او نیز تحصیل علم نمایم. پس روزی آن حضرت به من گفت:
من مردی هستم مورد طلب دستگاه حکومتی (آزاد نیستم و وقتم در اختیار خودم نیست، و جاسوسان و مفتّشان مرا مورد نظر و تحت مراقبه دارند.) و علاوه بر این، من در هر ساعت از ساعات شبانه روز أوراد و اذکاری دارم که بدانها مشغولم؛ تو مرا از وِردم و ذِکرم باز مدار! و علومت را که می‌خواهی، از مالک بگیر و در نزد او رفت و آمد داشته باش، همچنان‌که سابقاً حالت این‌طور بود که به سوی وی رفت و آمد داشتی.
پس من از این جریان غمگین گشتم و از نزد وی بیرون شدم، و با خود گفتم: اگر حضرت در من مقدار خیری جزئی را هم تفرّس می‌نمود، هر آینه مرا از رفت و آمد به سوی خودش، و تحصیل علم از محضرش منع و طرد نمی‌کرد. پس داخل مسجد رسول الله صلّی الله علیه و آله شدم و بر آن حضرت سلام کردم. سپس فردای آن روز به سوی روضه برگشتم و در آنجا دو رکعت نماز گزاردم و عرض کردم:
ای خدا! ای خدا! من از تو می‌خواهم تا قلب جعفر را به من متمایل فرمائی، و از علمش به مقداری روزی من نمائی، تا بتوانم بدان به سوی راه مستقیم و استوارت راه یابم.

[1]...

و با حال اندوه و غصّه به خانه‌ام بازگشتم و به جهت آنکه دلم از محبّت جعفر اشراب گردیده بود، دیگر نزد مالک بن أنس نرفتم. بنابراین از منزلم خارج نشدم مگر برای نماز واجب (که باید در مسجد با امام جماعت بجای آورم) تا به جائی که صبرم تمام شد.

در این حال که سینه‌ام گرفته بود و حوصله‌ام به پایان رسیده بود، نعلَین خود را پوشیدم و ردای خود را بر دوش افکندم و قصد زیارت و دیدار جعفر را کردم؛ و این هنگامی بود که نماز عصر را بجا آورده بودم. پس چون به درِ خانه حضرت رسیدم، اذن دخول خواستم برای زیارت و دیدار حضرت. در این حال خادمی از طرف حضرت بیرون آمد و گفت: چه حاجت داری؟

گفتم: سلام کنم بر شریف.

خادم گفت: او در محلّ نماز خویش به نماز ایستاده است.

پس من مقابل درِ منزل حضرت نشستم. در این حال فقط به مقدار مختصری درنگ نمودم که خادمی آمد و گفت: به درون بیا، تو بر برکت خداوندی (که به تو عنایت کند). [ادامه در صفحه بعد]

---

[1] [ادامه تعلیقه صفحه قبل] من داخل شدم و بر حضرت سلام نمودم. حضرت سلام مرا پاسخ گفتند و فرمودند: بنشین، خداوندت بیامرزد!

پس من نشستم، و حضرت قدری به حال تفکّر سر به زیر انداختند و سپس سر خود را بلند نمودند و گفتند: کنیه‌ات چیست؟

گفتم: أبوعبدالله!

حضرت گفتند: خداوند کنیه‌ات را ثابت گرداند و تو را موفّق بدارد ای أبوعبدالله! حاجتت چیست؟

من در این لحظه با خود گفتم: اگر برای من از این دیدار و سلامی که بر حضرت کردم غیر از همین دعای حضرت هیچ چیز دگری نباشد، هرآینه بسیار است.

سپس حضرت سر خود را بلند نمود و گفت: چه می‌خواهی؟

عرض کردم: از خداوند مسألت نمودم تا دلت را بر من منعطف فرماید، و از علمت به من روزی کند، و از خداوند امید دارم که آنچه را که درباره حضرت شریفِ تو درخواست نموده‌ام به من عنایت نماید.

حضرت فرمود: ای أباعبدالله! علم به آموختن نیست؛ علم فقط نوری است که در دل کسی که خداوند تبارک و تعالی اراده هدایت او را نموده است واقع می‌شود. پس اگر علم می‌خواهی، باید در اوّلین مرحله در نزد خودت

[1]...

حقیقت عبودیّت را بطلبی؛ و به واسطه عمل کردن به علم، طالب علم باشی؛ و از خداوند بپرسی و استفهام نمائی تا خدایت تو را جواب دهد و بفهماند.
گفتم: ای شریف!
گفت: بگو: ای أباعبدالله!
گفتم: ای أباعبدالله! حقیقت عبودیّت کدام است؟
گفت: سه چیز است:
اینکه بندهٔ خدا برای خودش درباره آنچه را که خدا به وی سپرده است مِلکیّتی نبیند؛ چراکه بندگان دارای مِلک نمی‌باشند، همه اموال را مال خدا می‌بینند، و در آنجائی که خداوند ایشان را امر نموده است که بِنَهند، می‌گذارند؛
و اینکه بنده خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نکند؛
و تمام مشغولیّاتش در آن منحصر شود که خداوند او را بدان امر نموده است و یا از آن نهی فرموده است. [ادامه در صفحه بعد]

[1] [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بنابراین، اگر بنده خدا برای خودش مِلکیّتی را در آنچه که خدا به او سپرده است نبیند، انفاق نمودن در آنچه خداوند تعالی بدان امر کرده است بر او آسان می‌شود. و چون بنده خدا تدبیر امور خود را به مُدبّرش بسپارد، مصائب و مشکلات دنیا بر وی آسان می‌گردد. و زمانی که اشتغال ورزد به آنچه را که خداوند به وی امر کرده و نهی نموده است، دیگر فراغتی از آن دو امر نمی‌یابد تا مجال و فرصتی برای خودنمائی و فخریّه نمودن با مردم پیدا نماید.
پس چون خداوند، بنده خود را به این سه چیز گرامی بدارد، دنیا و ابلیس و خلائق بر وی سهل و آسان می‌گردد، و دنبال دنیا به جهت زیاده اندوزی و فخریّه و مباهات با مردم نمی‌رود، و آنچه را که از جاه و جلال و منصب و مال در دست مردم می‌نگرد، آنها را به جهت عزّت و علوّ درجه خویشتن طلب نمی‌نماید، و روزهای خود را به بطالت و بیهوده رها نمی‌کند. و اینست اوّلین پلّه از نردبان تقوا؛ خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:
"آن سرای آخرت را ما قرار می‌دهیم برای کسانی که در زمین اراده بلندمنشی ندارند، و دنبال فَساد نمی‌گردند؛ و تمام مراتبِ پیروزی و سعادت در پایان کار، انحصاراً برای مردمان با تقوا است."
گفتم: ای أباعبدالله، به من سفارش و توصیه‌ای فرما!
گفت: من تو را به نُه چیز وصیّت و سفارش می‌نمایم ـ زیرا که آنها سفارش و وصیّت من است به اراده‌کنندگان و پویندگان راه خداوند تعالی، و از خداوند مسألت می‌نمایم تا تو را در عمل به آنها توفیق مرحمت فرماید ـ

سه تا از آن نُه امر درباره تربیت و تأدیب نفس است، و سه تا از آنها درباره حلم و بردباری است، و سه تا از آنها درباره علم و دانش است. پس ای عنوان! آنها را به خاطرت بسپار، و مبادا در عمل به آنها از تو سستی و تکاهل سر زند!

عنوان گفت: من دلم و اندیشه‌ام را فارغ و خالی نمودم تا آنچه را که حضرت می‌فرماید بگیرم و اخذ کنم و بدان عمل نمایم.

پس حضرت فرمود: امّا آن چیزهائی که راجع به تأدیب نفس است آنکه: مبادا چیزی را بخوری که بدان اشتها نداری، چرا که در انسان ایجاد حماقت و نادانی می‌کند. و چیزی مخور مگر آنگاه که گرسنه باشی. و چون خواستی چیزی بخوری از حلال بخور و نام خدا را ببر و به خاطر آور حدیث رسول اکرم صلّی الله علیه و آله را که فرمود:

"هیچ‌وقت آدمی ظرفی را بدتر از شکمش پر نکرده است"

بناءً علی‌هذا اگر به قدری گرسنه شد که ناچار از تناول غذا گردید، پس به مقدار ثُلث شکم خود را برای طعامش بگذارد، و ثلث آن را برای آبش، و ثلث آن را برای نفَسش.

و امّا آن سه چیزی که راجع به بردباری و صبر است: پس کسی که به تو بگوید: اگر یک کلمه بگوئی ده تا می‌شنوی، به او بگو: اگر ده کلمه بگوئی یکی هم نمی‌شنوی! و کسی که تو را شتم و سبّ کند و ناسزا گوید، به وی بگو: اگر در آنچه می‌گوئی راست می‌گوئی، من از خدا می‌خواهم تا از من درگذرد؛ و اگر در آنچه می‌گوئی دروغ می‌گوئی، پس من از خدا می‌خواهم تا از تو درگذرد. و اگر کسی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهم داد و ناسزا خواهم گفت، تو او را مژده بده که من درباره تو خیرخواه می‌باشم و مراعات تو را می‌نمایم.

و امّا آن سه چیزی که راجع به علم است: پس، از علماء بپرس آنچه را که نمی‌دانی؛ و مبادا چیزی را از آنها بپرسی تا ایشان را به لغزش افکنی و برای آزمایش و امتحان بپرسی؛ و مبادا که از روی رأی خودت به کاری دست زنی. و در جمیع اموری که راهی به احتیاط و محافظت از وقوع در خلافِ امر داری احتیاط را پیشه خود ساز. و از فتوا دادن بپرهیز همان‌طور که از شیر درنده فرار می‌کنی؛ و گردن خود را جِسر و پل عبور برای مردم قرار نده.

ای أباعبدالله! دیگر برخیز از نزد من، چرا که تحقیقاً برای تو خیر خواهی کردم؛ و ذِکر و وِرد مرا بر من فاسد مکن، زیرا که من مردی هستم که روی گذشت عمر و ساعات زندگی حساب دارم، و نگرانم از آنکه مقداری از آن بیهوده تلف شود. و تمام مراتب سلام و سلامت خداوند برای آن کسی باد که از هدایت پیروی می‌کند، و متابعت از پیمودن طریق مستقیم می‌نماید.»

۱ـ علم و علماء

[آیات و روایاتی چند در فضیلت علم و علماء]

[۱] ﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾.[۱]

[۲] ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ﴾.[۲]

[۳] «كُنتُ كَنزًا مَخفيًّا فَأحْبَبتُ أن أُعرَف، و خَلقتُ الخَلقَ لِكَی أُعرَفَ.»[۳]

[٤] عن عبدالله بن ميمون عن أبی‌عبدالله عليه‌السّلام قال:

«قالَ رسولُ الله [صلّی الله عليه و آله و سلّم]: مَن سَلَکَ طَريقًا يَطلُبُ فيه عِلمًا سَلکَ اللهُ بهِ طَريقًا إلی الجَنّةِ؛ و إنّ الملَائِکَةَ لَتَضَعُ أجنِحَتَها لِطالبِ العِلمِ رِضًی بهِ؛ و إنّهُ لَتَستَغفِرُ [لَيَستَغفِرُ] لِطالِبِ العِلمِ مَن فی السّمَاواتِ و مَن فی الأرضِ حتّی الحوتِ فی البَحرِ؛ و فَضلُ العالِمِ علَی العابِدِ کفَضلِ القَمرِ علَی سايرِ النّجومِ لَيلةَ البَدرِ؛ و إنّ العُلماءَ وَرَثَةُ الأنبياءِ؛ و

---

[۱] ـ سوره المجادلة (۵۸) قسمتی از آیه ۱۱.

[۲] ـ سوره الطّلاق (٦٥) قسمتی از آیه ۱۲.

[۳] ـ بحارالأنوار، ج ٨٤، ص ۱۹۸ و ٣٤٤.

أنّ العلماءَ [الأنبياءَ] لَم يُوَرِّثوا دِينارًا و لا دِرهَمًا ولكن وَرَّثوا العِلمَ...»[1]

[٥] عن أصبغ بن نباتة قال:

«قالَ أميرالمؤمنين عليه السّلام: "تَعَلَّموا العِلمَ! و إنّ تَعَلُّمَه حَسَنَةٌ، و مُدارَسَتَهُ تسبيحٌ، و البَحثَ عنهُ جِهادٌ، و تَعليمَه مَن لا يَعلَمُهُ صَدَقَةٌ، و هو عِندَ اللهِ لأهلِه قُربَةٌ

[1] ـ همان مصدر، ج ١، ص ١٦٤؛ الكافى، ج ١، ص ٣٤.

لأنّه مَعالِمُ الحَلال و الحَرام، و سالِکٌ بِطالِبِهِ سَبیلَ الجَنَّةِ، و هو أنیسٌ فی الوَحشَةِ و صاحِبٌ فی الوَحدَة، و سِلاحُ الأعداءِ و زَینٌ للأخلّاء، یَرفعُ اللهُ بهِ أقوامًا یَجعَلُهم فی الخَیر أئمّةً یُقتَدی بهِم، تُرمَقُ أعمالُهم و تُقتَبَسُ آثارُهُم و تَرغَبُ المَلائکةُ فی خُلَّتِهِم، یَمسَحونَهم بِأجنِحَتِهِم فی صلَواتِهِم؛ لِأنَّ العِلمَ حَیاتُ القُلوبِ مِن الجَهلِ، و نورُ الأبصارِ مِن العِمَی، و قوَّةُ الأبدانِ مِن الضَّعفِ. یُنزِلُ اللهُ حامِلَهُ مَنزِلَةَ الأبرارِ، و یمنَحُهُ مُجالَسَةَ الأخیارِ فی الدُّنیا و الآخِرَةِ. و بالعِلمِ یُطاعُ اللهُ و یُعبَدُ، و بالعِلمِ یُعرَفُ اللهُ و یُوحَّدُ، و بالعِلمِ تُوصَلُ الأرحامُ، و بِه یُعرَفُ الحَلالُ و الحَرامُ. و العِلمُ إمامُ العَقلِ و العَقلُ تابِعُهُ، یُلهِمُهُ السُّعَداءَ و یُحرِمُهُ الأشقیاءَ."»[1]

[٦] عن أبی‌عبداللَه علیه‌السّلام قال:

«قالَ رسولُ اللهِ صلّی اللهُ علَیهِ و آلهِ و سلّمَ: "طَلَبُ العِلمِ فَریضَةٌ علَی کُلِّ مُسلِمٍ و مُسلِمَةٍ" ألا إنّ اللهَ تعالَی یُحبُّ بُغاةَ العِلمِ.»[2]

[٧] و فی نهج البلاغة عن أمیرالمؤمنین

---

[1] ـ أمالی صدوق، ص ٦١٥، با قدری اختلاف.

[2] ـ مشکاة الأنوار، ص ١٣٣؛ بحارالأنوار، ج ١، ص ١٧٢، به نقل از بصائر الدّرجات، ص ٢.

عليه‌السّلام:

«إنّ أولَى النّاسِ بِالأنبياءِ أعلَمُهم بِما جاؤوا بِه؛ ثُمّ تَلَى قَولَه تَعالَى:

﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾.[1]

ثمّ قال: إنّ وَلِيَّ محمّدٍ مَن أطاعَ اللهَ و إن بَعُدَتْ لُحمَتُه، و إنّ عَدُوَّ محمّدٍ مَن عَصى اللهَ و إن قَرُبَتْ قَرابَتُه.»[2]

[۸ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

صفحهٔ ۳٦۸:

«أبوالفتح الكَراجُكى فى كَنز الفوائد، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، قال: "لم يَمُت مَن تَرَكَ أفعالًا يُقتدَى بها مِن الخَير، و مَن نَشَرَ حِكمَةً ذُكِرَ بها."

[۹] جامعُ الأخبار عن كِتاب جُمَل الغرائِب، بإسناده عن النّبىّ صلّى الله عليه و آله، إنّه قال: "خمسةٌ فى قُبورهم و ثَوابُهم يَجرى إلى ديوانِهم: مَن غَرَس نخلًا، و مَن حَفَرَ بِئرًا، و من بَنَى لِلّه مسجدًا، و من كَتَب مُصحَفًا، و مَن خَلَّف إبنًا صالحًا.»[3]

---

[1] ـ سوره آل عمران (۳) صدر آیه ٦۸.

[2] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ۲۱.

[3] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

[كلام أميرالمؤمنين عليه السّلام به كميل: إنّ هٰذهِ القُلوبَ أوعيَةٌ...]

«و مِن كَلامٍ لَهُ عليه السّلام لِكُمَيلِ بنِ زيادٍ النّخَعىِّ:

قالَ كُمَيلٌ: أخَذَ بيَدِى أميرُالمُؤمنينَ عَلىٌّ بنُ أبى‌طالِبٍ عليه السّلام فَأَخرَجَنى إلى الجَبّانِ، فلَمّا أَصحَرَ تَنَفّسَ الصُّعَداءَ، ثُمّ قالَ:

"يا كُمَيلُ! إنّ هَذِه القُلوبَ أَوعيَةٌ فخَيرُها أَوعاهَا، فَاحفَظ عَنّى ما أَقولُ لَکَ! النّاسُ ثَلاثَةٌ: فَعالِمٌ ربّانىٌّ، و مُتَعَلِّمٌ علَى سَبيلِ نَجاةٍ، و هَمَجٌ رَعاعٌ؛ أَتباعُ كُلِّ ناعِقٍ، يَميلونَ مَعَ كُلِّ ريحٍ، لَم يَستَضِيئُوا بنورِ العِلمِ و لَم يَلجَئُوا إلى رُكنٍ وَثيقٍ.

يا كمَيل! العِلمُ خيرٌ مِنَ المالِ؛ العِلمُ يَحرُسُکَ و أَنتَ تَحرُسُ المالَ، المالُ تَنقُصُهُ النّفَقَةُ و العِلمُ يَزكُوا علَى الإِنفاقِ، و صَنيعُ المالِ يَزولُ بِزَوالِه.

يا كُمَيلُ! العِلمُ دِينٌ يُدانُ به؛ به يَكسِبُ الإِنسانُ الطّاعَةَ فى حَياتِه و جَميلَ الأُحدُوثَةِ بَعدَ وَفاتِه؛ و العِلمُ حاكِمٌ و المالُ مَحكومٌ علَيهِ.

يا كُمَيلُ! هَلَکَ خُزّانُ الأَموالِ و هُم أَحياءٌ، و العُلَماءُ باقونَ ما بَقِيَ الدَّهرُ؛ أَعيانُهُم مَفقودَةٌ و أَمثالُهُم فى القُلوبِ مَوجودَةٌ.

هَا! إنّ هٰهُنا لَعِلمًا جَمًّا [و أَشارَ بيَدِهِ إلى صَدرِهِ] لَو أَصَبتُ لَهُ حَمَلَةً! بَلَى أَصَبتُ لَقِنًا غَيرَ مَأمونٍ علَيهِ، مُستَعمِلًا آلَةَ الدّينِ لِلدّنيا و مُستَظهِرًا بنِعَمِ اللهِ علَى عِبادِه و بحُجَجِه علَى أَولِيائهِ؛ أَو مُنقادًا لِحَمَلَةِ الحَقِّ لا بَصيرَةَ لَهُ فى أَحنائهِ، يَنقَدِحُ الشّکُّ فى قَلبِه لأوّلِ عارِضٍ مِن شُبهَةٍ؛ أَلا لَا ذا و لَا ذاکَ! أَو مَنهومًا باللَّذَّةِ، سَلِسَ القيادِ لِلشَّهوَةِ؛ أَو مُغرَمًا بالجَمعِ و الادِّخارِ؛ لَيسا مِن رُعاةِ الدّينِ فى شَىءٍ. أَقرَبُ شَىءٍ شَبَهًا بِهِما الأَنعامُ السّائمَةُ. كَذلِکَ يَموتُ العِلمُ بمَوتِ حامِليهِ.

اللهُمَّ بلَى، لا تَخلُو الأَرضُ مِن قائمٍ لِلّهِ بحُجَّةٍ، إمّا ظاهِرًا مَشهورًا و إمّا خائفًا مَغمورًا؛ لِئَلّا تَبطُلَ حُجَجُ اللهِ و بَيِّناتُهُ. و كَم ذا و أَينَ أولَئِکَ؟!

أولَئِکَ و اللهِ الأَقَلّونَ عَدَدًا و الأعظَمونَ عِندَ اللهِ قَدرًا! يَحفَظُ اللهُ بِهِم حُجَجَهُ و بَيِّناتِه حَتّى يُودِعوها نُظَراءَهُم و يَزرَعوها فى قُلوبِ أَشباهِهِم.

هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ علَى حَقيقَةِ البَصيرَةِ، و باشَروا رُوحَ اليَقينِ، و استَلانوا ما استَوعَرَهُ المُترَفونَ، و أَنِسوا بِما استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ، و صَحِبوا الدّنيا بِأَبدانٍ أرواحُها مُعلّقَةٌ بِالمَحَلِّ الأعلَى.

أُولَئكَ خُلَفاءُ اللَهِ فى أرضِه و الدُّعاةُ إِلى دينِه.

آهِ آهِ شَوقًا إِلى رُؤيَتِهِم! انصَرِفْ إِذا شِئتَ.“»[1]

ـ انتهى كلامه عليه السّلام[2].[3]

[أميرالمؤمنين عليه السّلام: هُم قَومٌ هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ على حَقيقَة الأمرِ]

جامع السّعادات، صفحه ٥١٥:

«قالَ أميرالمؤمنين عليه‌السّلام فى وَصف أولياءِ اللَه:

”هُم قَومٌ هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ علَى حَقيقَةِ الأمرِ، فَباشَروا رُوحَ اليَقينِ، و اسْتَلانوا ما اسْتَوعَرَهُ المُترَفون، و أَنِسوا بِما اسْتَوحَشَ مِنهُ الجاهِلونَ، صَحِبوا الدُّنيا بِأبدانٍ أرواحُها مُتَعَلّقَةٌ بِالمَحَلِّ الأعلَى؛ أُولَئکَ خُلَفاءُ اللهِ فى أرضِه، و الدُّعاةُ إِلى دِينِه.“»[4]

[روايات و مطالبى از كتاب بحارالأنوار درباره

---

[1] ـ نهج البلاغة(عبده)، ج ٤، ص ٣٥؛ بحارالأنوار، ج ١، ص ١٨٩؛ شرح نهج البلاغة، ج ١٨، ص ٣٤٦.

[2] ـ [ترجمهٔ اين حديث شريف در كتاب ولايت فقيه در حكومت اسلام، ج ١، ص ٢٦٨ به طور كامل آمده است. (محقّق)]

[3] ـ جنگ ١، ص ١٢٦ و ص ١٢٧.

[4] ـ جامع السّعادات، ج ٣، ص ١٩٠؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ٣٧، با قدرى اختلاف؛ روح مجرّد، ديباچه، ص ٤.

[۱] بحار، طبع حروفی، جلد ۲، صفحه ۱۵، در کتاب العلم:

«قرب الإسناد، هارون عن ابن صَدَقة، عن الصادق، عن أَبيه، عن آبائه علیه السّلام: إنَّ رَسولَ اللَهِ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم قال: ثلاثةٌ يَشفَعونَ إلی اللَهِ يومَ القِيامَةِ فَيُشَفَّعُهُم: الأنبياءُ، ثُمّ العُلَماءُ، ثُمّ الشُّهداءُ.»

[۲] صفحه ۱٦: «أمالی للطوسی بإسناد المُجاشعی عن الصادق، عن آبائه، عن علیٍّ علیهم السّلام، قال: قال رَسولُ اللَهِ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم: إذا كانَ يَومُ القيامَةِ، وُزِنَ مِدادُ العُلَماءِ بِدِماءِ الشُّهَداءِ فيُرَجَّحُ مِدادُ العُلَماءِ عَلی دِماءِ الشُّهداءِ.»

[۳] صفحه ۲۲: «غوالی قال: قال رَسولُ اللَهِ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم: "عُلَماءُ أُمَّتِی كَأَنبياءِ بَنی إسرائيلَ".»

[٤] صفحه ٣٧: «عدّة الداعی عن النبی صلّی الله علیه و آله قال: "مَنِ ازدادَ عِلمًا و لَم یَزدَدْ هُدًی لَم یَزدَدْ مِنَ اللهِ إلّا بُعدًا."»[1]

[٥] صفحه ٤٣: «المحاسن أبی عن سعدان، عن عبدالرحیم بن مسلم، عن اسحاق بن عمّار قالَ: قُلتُ لِأبی‌عَبدِ اللهِ علیه السّلام: مَن قامَ مِن مَجلِسِه تَعظیمًا لِرَجُلٍ؟ قالَ: "مَکروهٌ إلّا لِرَجُلٍ فی الدِّینِ."»[2]

[٦] و در جلد ١، صفحه ٤٢، در ترجمه احوال مقدس اردبیلی گوید:

«و المحقّق الأردبیلی فی الوَرَع و التقّوی و الزهد و الفضل بلَغَ الغایَة القصوی، و لم أسمَع بمِثله فی المتقدّمین و المتأخّرین ـجَمَع اللهُ بینه و بین الأئّمة الطّاهرینـ و کتُبُه فی غایةِ التدقیق و التحقیق.»

[٧] و در جلد ١، صفحه ٣٦ گوید:

«و المسعودیّ عدّه النجاشیّ فی فهرسته من رُواة الشیعة و قال: له کُتبٌ منها کتابُ إثبات الوصیّة لعلیّ‌بن أبی‌طالب علیه‌السّلام و کتاب مُروج الذهب. مات سنةَ

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ٢، ص ٣٧؛ عدّة الدّاعی، ص ٧٤.

[2] ـ وسائل الشیّعة، ج ١٢، ص ٢٢٦.

ثلاثٍ و ثلاثين و ثلاثِ مائة.»[1]

[شعری در فضیلت کسب علم]

به عنوان یادگاری به جهت دوست عزیز و اخوی محترم و فاضل خود: آقای آقا سیّد محمّد حسین تهرانی ـ وفّقه الله ـ تحریر می‌شود. (نوری همدانی)[2]

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه ❊❊ بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود ❊❊ تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت آن گلیم خویش برون می‌برد ز موج ❊❊ وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را[3]

[امام کاظم علیه السّلام: لا تَجلِسوا عند کلِّ عالِمٍ]

[قال موسی بن جعفر علیه السّلام:]

«لا تَجلِسوا عِندَ کُلِّ عالِمٍ إلّا عالِمٌ یَدعوکُم مِن الخَمسِ إلی الخَمسِ: مِن الشَّکِّ إلی الیَقینِ، و مِن الکِبرِ إلی التَّواضُعِ، و مِن الرِّیاءِ إلی الإخلاصِ، و مِن

---

[1] ـ جنگ ١٤، ص ٩٢ و ٩٣.

[2] ـ [این اشعار توسّط مرحوم حجّة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن نوری همدانی، (که در هنگام تحریر این جنگ، هم‌حجره با مرحوم علاّمه بوده‌اند) با خطّی زیبا تحریر گردیده است. (محقّق)]

[3] ـ جنگ ١، ص ١٣٩.

الرَّغبَةِ إلى الزُّهدِ، و مِن العَداوَةِ إلى النَّصيحَةِ.»[1]

[راجع به لزوم توأم بودن علم و عمل]

[۱] عمل و علم هر دو مؤيّد يكديگر هستند؛ علم موجب عمل، و عمل موجب ازدياد علم است.

مرحوم ملاّ محسن فيض مثال می‌زند به كسی [كه] با چراغ راه رود؛ چراغ، راه رفتن را مستقيم و آسان می‌كند، و راه رفتن موجب می‌شود كه چراغ نيز حركت كرده، راه بعدی را روشن كند.[2]

[۲] عَن النّبيِّ صلّى اللهُ علَيهِ و آلِه و سلّمَ:

«مَن عَلِمَ و عَمِلَ بِما عَلِمَ وَرّثَهُ اللهُ عِلمَ ما لَم يَعلَم.»[3]

[۳] بحارالأنوار، جلد ۱، صفحه ۱۹۵:

«غوالی اللئالی رُوِیَ عَن بَعضِ الصّادِقینَ علیهم السّلام: أن النّاسَ أربَعَةٌ: رَجُلٌ یَعلَمُ و یَعلَمُ أنَّهُ یَعلَمُ، فَذاكَ مُرشِدٌ عالِمٌ فاتَّبِعوهُ؛ و رَجُلٌ یَعلَمُ و لا یَعلَمُ أنَّهُ

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۱، ص ۲۰۵؛ الفصول المهمّة فی اصول الأئمّة، ج ۱، ص ٤٧٩.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۳۸.

[3] ـ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص١٤٨؛ جامع السّعادات، ج ۱، ص ٤٤؛ بحارالأنوار، ج ٤٠، ص ۱۲۸ با قدری اختلاف.

يَعلَمُ، فَذاكَ غافِلٌ فَأيقِظوهُ؛ و رَجُلٌ لا يَعلَمُ و يَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ، فَذاكَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ؛ و رَجُلٌ لا يَعلَمُ و يَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ، فَذاكَ ضالٌّ فَأرشِدوهُ.»

[٤] فى وصية أميرالمؤمنين عليه السّلام لابنه الحسن عليه السّلام إلى أن قال: «فإنَّ خَيرَ القَولِ ما نَفَعَ، و اعلَم أنَّهُ لا خَيرَ فى عِلمٍ لا يَنفَعُ و لا يُنتَفَعُ بِعِلمٍ لا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.»[1]

قال ابن ميثم فى شرحه صفحة ١٢: «و لذلک استعاذ الرسول صلّى الله عليه و آله و سلّم منه فقال: "و أعوذ بک من علمٍ لا يَنفَع."»[2]

[٥] أقول: قال ملّا محمّد البلخى:

و قد اتّفق العلماء أنّ شَرَفَ كلِّ علمٍ بشرف المعلوم، و كلُّ عِلمٍ يكونُ معلومُه

---

[1] ـ جنگ ٣، ص ٤٩.

[2] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٣، ص ٤٠.

أشرفَ المعلومات يكونُ ذلك العلمُ أشرفَ العلومِ، أشرفُ العلوم العلمُ الإلهى لأنّه معلومُه ـ و هُو اللَه ـ أشرفُ الموجودات[1].[2]

[٦] راجع به علم بی‌عمل در ذیل آیهٔ شریفهٔ: ﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾،[3] فى تفسير الصافى و فى المصباح الشريعة عن الصّادِقِ عليه السّلام:

«مَن لَم يَنسَلِخ عَن هَواجِسِهِ و لَم يَتَخَلَّص مِن آفاتِ نَفسِهِ و شَهَواتِها و لَم يَهزِم الشَّيطانَ و لَم يَدخُلْ فى كَنَفِ اللهِ و أمانِ عِصمَتِهِ، لا يَصلُحُ لَهُ الأمرُ بِالمَعروفِ و النَّهىُ عَنِ المُنكَرِ؛ لِأنَّهُ إذا لَم يَكُن بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَكُلَّما أظهَرَ أمرًا كانَ حُجَّةً عَلَيهِ و لا يَنتَفِعُ النّاسُ بِهِ. قالَ اللهُ تعالى: ﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ﴾؛[4] و يُقالُ لَهُ: يا خائِنُ أتُطالِبُ خَلقِى بِما خُنتَ بِهِ نَفسَکَ و أرخَيتَ عَنهُ عِنانَک!»[5]

---

[1] ـ [جهت اطلاع بیشتر دربارهٔ این مطلب به بحارالأنوار، ج ٤١، ص ١٣٩؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید، ج ١، ص ١٥؛ جامع الأسرار، ص ٦٨؛ الفتوحات المكّية، (٤ جلدى)، ج ٢، ص ١٨٧؛ المحجّة البيضاء، ج ١، ص ١١٥ و ١١٦؛ احياء العلوم، ج ١، ص ٨٧ مراجعه شود. (محقّق)]

[2] ـ جنگ ٥، ص ١١٢.

[3] ـ سوره البقرة (٢) آيه ٤٤.

[4] ـ سوره البقرة (٢) صدر آيه ٤٤.

[5] ـ تفسير الصافى، ج ١، ص ١٢٥؛ مصباح الشّريعة، ص ١٨.

[٧] و فی المَجمع عن أنَسِ بنِ مَالِک قالَ: قالَ رَسولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله:

«مَرَرتُ لَیلَةَ أُسرِیَ بِی عَلَی أُناسٍ تُقرَضُ شِفاهُهُم بِمَقارِیضَ مِن نارٍ، فَقُلتُ: مَن هَؤُلاءِ یا جَبرَئِیلُ؟ فَقالَ: هَؤلاءِ خُطَباءُ مِن أهلِ الدُّنیا مِمَّن کانوا یأمُرونَ النّاسَ

بِالبِرِّ و يَنسَونَ أنفُسَهُم.»[1]

[۸ـ معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ۱]

صفحة ۵۳:

«الثانيةُ من آفات العلم المُهلِكة تركُ العمل:

(و المراد) بالعملِ بالعلم الجَرْى علَى موجَبِه من الإلتزام بفعل الواجبات و ترك المحرّماتِ و المحافظةِ على المندوبات. (قال) فى المعالم: "و لْيجْعَلِ العالمُ له حظًّا وافرًا من الطّاعات و القُرُبات؛ فإنّها تفيد النّفسَ ملكةً صالحةً و استعدادًا تامًّا لقبول الكمالات." ـانتهى.»[2]

[حياء و دين مأمور به همراهى عقلند]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ۲] صفحه ٤٤٦:

«و عن علىّ بن محمّد عن سَهل بن زياد عن عَمرو بن عُثمان عن مُفَضَّل بن صَالِح عن سَعد بن طَريف عن الأصبَغ بن نُباته عن علىّ عليه‌السّلام قال:

---

[1] ـ مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

[2] ـ جنگ ۵، ص ٦٨.

”هبَطَ جَبرَئِيلُ على آدمَ عليه السّلام فقال: يا آدمُ إنّى أُمِرتُ أن أُخيِّرَک واحدةً من ثلاثٍ، فاخْتَرها و دَعِ اثنتَين؛ فقال له آدمُ: يا جَبرئيلُ و ما الثلاثُ؟ فقال: العَقلُ و الحياءُ و الدّين؛ فقال آدم: فإنّى قد اختَرتُ العقلَ؛ فقال جَبرئِيل للحياء و الدّين: انصَرِفا و دَعاه؛ فقالا: يا جَبرئيلُ إنّا أُمِرنا أن نكونَ مع العقلِ حيثُ كان؛ قال: فشَأنَكُما، و عَرَجَ.“

و رواه البرقىّ فى المحاسن عن عَمروبن عُثمان،

و رَواه الصّدوق بإسناده عن

أبی‌جمیلة المُفَضَّل بن صالح مثلَه.»[1]

[در معنای معرفت]

بعضی معنی معرفت را علم به شیء بعد از فقدان آن نموده‌اند ـ و این معنی را صاحب شوارق ذکر می‌کند ـ و بدین جهت خدای را عارف نمی‌گویند. لیکن این معنی مردود است به خطبهٔ حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام:

«**عالِمًا بِها قَبلَ ابتِدائها، مُحیطًا بحُدودِها و انتِهائها، عارِفًا بقَرائِنها و أحنائها**»[2].[3]

[بشارت رسول خدا به آمدن مجدِّدِ دین در رأس هر صد سال]

در جامع الأصول و مشکاة طیّبی این حدیث نقل شده است:

«**إنّ اللهَ عزّوجلّ سَیَبعَثُ لِهَذهِ الأُمّةِ علَی رَأسِ کُلِّ مِائةِ سَنَةٍ مَن یُجَدِّدُ لَها دِینَها.**»[4]

[مطالبی دربارهٔ علم از سفینة البحار]

[۱] در سفینة البحار، جلد ۲، صفحه ۲۱۹ گوید:

---

[1] ـ الکافی، ج ۱، ص ۱۰؛ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ۱۵، ص ۲۰٤.

[2] ـ جنگ ۳، ص ٦۱، جنگ ۲٤، ص ۱۰۵.

[3] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۱، ص ۱٦؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۸.

[4] ـ جنگ ۲، ص ٤۲.

«أقول: و للرّاغب الإصفهانىّ كلامٌ فى هذا المقام يُعجبنى نقلُه، قال:

من كان قصدُه الوصولَ إلى جوارِ اللَه و التوجُّهَ نحوَه ـ كما قال تعالى: ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ﴾[1]، و كما أشار إليه النَّبىّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم بقوله: "سَافِروا تَغنَموا"[2] ـ فحقّه أن يَجعَلَ أنواعَ العلوم كزادٍ موضوعٍ فى منازل السَّفر، فيَتناوَلُ فى كلِّ منزلٍ قَدرَ البُلغَة و لا يعرُجَ على تَفصّيه و استغراقِ ما فيه؛ فإنَّه لو قضى الإنسانُ جميعَ عُمره فى فنٍّ واحدٍ لم يُدرِكْ قَعرَه و لم يَسبِرْ غَورَه.

و قد نبَّهَنا البارى سبحانه على ذلك بقوله: ﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾؛[3]

و قال أميرالمؤمنين عليه‌السّلام: "العِلمُ كَثِيرٌ فَخُذوا مِن كُلِّ شىءٍ أحسَنَهُ"؛

و قال الشاعر:

ـ إلى آخر ما أفاده الرَّاغب، فراجع.»[4]

---

[1] ـ سوره الذّاريات (٥١) صدر آيه ٥٠.

[2] ـ وسائل الشّيعة، ج ١١، ص ٣٤٧؛ بحارالأنوار، ج ٧٣، ص ٢٢١، به نقل از محاسن برقى، ج ٢، ص ٣٤٥.

[3] ـ سوره الزّمر (٣٩) آيه ١٨.

[4] ـ [سفينة البحار، ج ٦، ص ٣٤٥؛ حضرت علاّمه ـ رضوان الله تعالى عليه ـ

[۲] و در صفحه ۲۲۰ گوید:

«عن الصّادق علیه السّلام، قال: "إذا کان یومُ القیامة جَمَعَ اللهُ عزّوجلّ الناسَ

مطالبی را پیرامون مضرّات مطالعه زیاد به نقل از کتاب دو فیلسوف شرق و غرب و سفینة البحار، در جنگ ١٤، ص ٣، آورده‌اند و در مطلع أنوار، ج ١١، تحت موضوع کلّی «نکته‌ها و اشارات» با عنوان: «مضرّات مطالعه زیاد» آمده است. (محقّق)]

فی صعیدٍ واحدٍ و وُضِعَتْ الموازینُ، فتوزَنُ دِماءُ الشَّهداء مع مِدادِ العلماء فَیُرَجَّحُ مِدادُ العلماء علی دِماء الشُّهداء.“»

[۳] و نیز گوید:

«قال أمیرالمؤمنین علیه السّلام: ”أیُّها النَّاس! إعلَموا أنَّه لیس بعاقلٍ مَن انْزَعَجَ مِن قَولِ الزّورِ فیه، و لا بحکیمٍ مَن رَضِیَ بثَناء الجاهِل علیه. النّاسُ أبناءُ ما یُحسِنون، و قدرُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحسِنُ؛ فَتَکَلَّموا فِی العلمِ تَبیَّنْ أقدارُکُم.“

و قال الصّادق علیه‌السّلام: ”مَن دَعَا النّاسَ إلی نفسه، و فیهم مَن هو أعلمُ منه فهو مبتَدِعٌ ضَالٌّ“ (ضه کج ۱۸۸).

قال الخلیلُ بن أحمدَ: أحَثُّ کَلِمَةٍ علی طَلَبِ علمٍ قولُ علی بنِ أبی‌طالبٍ علیه السّلام: ”قَدرُ کُلِّ امْرِئٍ مَا یُحسِنُهُ.“ (ضه یه ۱۰۷)»[1]

[٤] در سفینة البحار، جلد ۲، صفحه ۲۲۰ و ۲۲۱ گوید:

«قال بعضُ المحقّقین: اعلم أنَّ العلمَ و العبادةَ جَوهران، لأجلِهما کان کلُّ ما تَرَی و تسمَعُ من تصنیف

---

[1] ـ سفینة البحار، ج ٦، ص ٣٤٨.

المصنِّفين و تعليم المعلّمين و وَعظِ الواعظين؛ بَل لأجلهما اُنزلتْ الكتُبُ و اُرسِلَت الرُّسُلُ؛ بَل لأجلِهما خُلقَت السّمواتُ و الأرَضين و ما فيهما من الخلق. و ناهيكَ لِشرف العِلم قولُه تعالى: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ لِتَعۡلَمُوٓاْ﴾،[1] ـالآية، و لشرف العبادة قوله تعالى: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ﴾.[2] فَحَقٌّ للعبدِ أن لا يشتغِلَ إلّا بهما و لا يَتعَبَ إلّا لَهما؛ و

أشرفُ الجَوهرين العلم كما وَرد فى فضل العالِم على العابد: "كفَضلى على أدناكم".

و المراد بالعلم: الدِّينُ؛ أعنى معرفةَ اللَه سبحانَه و ملائكتِه و كتُبِه و رُسُلِه و اليومِ الأخر؛ قال اللَه تعالى: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾.[3] ـإلى آخر ما قال هذا المحقّق. (خلق يه ٥٨)»[4]

[٥] و در صفحه ٢٢١ گويد:

---

[1] ـ سوره الطّلاق (٦٥) قسمتى از آيه ١٢.

[2] ـ سوره الذّاريات (٥١) آيه ٥٦.

[3] ـ سوره البقرة (٢) صدر آيه ٢٨٥.

[4] ـ سفينة البحار، ج ٦، ص ٣٤٩.

«عن أبی‌عبدالله علیه السّلام قال: "إنَّ من حقیقةِ الإیمان أن تُؤثِرَ الحقَّ و إن ضَرَّک علی الباطِل و إن نَفَعَک؛ و أن لا یجوزَ منطقُکَ عِلمَکَ."»[1]

[٦] و در صفحه ٢٢٢ و ٢٢٣ گوید:

«قال بعضُ الأفاضل: حَقُّ المُتَرَشِّحِ لِتعلُّمِ الحقایقِ أن یُراعِی ثلاثةَ أحوالٍ:

الأوّل: أن یُطهِّرَ نفسَه من رَدِیء الأخلاق تَطَهُّرَ الأرضِ للبَذرِ مِن خبائِث النَّبات؛ فالطّاهرُ لا یَسکُنُ إلّا بیتًا طاهرًا، و إنَّ الملائکةَ لا تَدخُل بیتًا فیه کلبٌ.

و الثانی: أن یُقَلِّلَ مِن الإشتغال الدُّنیویّة، لِیَتَوَّفرَ فَراغُه علی العلوم الحقیقیّة؛ قال قال اللَه تعالی: ﴿مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٖ مِّن قَلۡبَيۡنِ فِي جَوۡفِهِۦ﴾.[2] و الفکرَةُ متی تُوُزِّعَت تکون کجَدولٍ تَفَرَّقَ ماءُهُ فَیَنشِفُهُ الجَوُّ و تَشرِبُه الأرضُ فلا یَقَعُ به نَفعٌ، و إذا جُمع بُلِغَ به المَزرَعُ فَانتُفِعَ به.

و الثالث: أن لا یتکبَّرَ علی معلِّمِه و لا علَی العِلم.

قال بعض العلماء فی قوله

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٥٠.

[2] ـ سوره الأحزاب (٣٣) صدر آیه ٤.

عليه الصّلاة و السّلام "اليَدُ العُليَا خَيرٌ مِنَ اليَدِ السُّفلَى"[1]: إشارةٌ إلى فضل المعلِّم على المتعلِّم؛ فحقّ المتعلّم إذا وَجد معلّمًا ناصحًا أن يأتمرَ له و لا يتأمّرَ عليه و لا يُرادَّه فيما ليس بِصدَدِ تعلُّمِه. و كفَى على ذلك تنبيهًا ما حكَى اللَهُ عن العبد الصالح أنَّه قال لموسَى عليه‌السّلام حيث قال: ﴿هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا﴾،[2] فقال: ﴿فَلَا تَسۡـَٔلۡنِي عَن شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ أُحۡدِثَ لَكَ مِنۡهُ ذِكۡرٗا﴾؛[3] فنَهاه عن مراجعته. ـالخ.»[4]

[۷] «و قال صلّى الله عليه و آله و سلّم: "ما أحَدٌ يُحدِّثُ قومًا حديثًا لا تبلُغُه عقولُهم إلّا كان ذلک فتنةً على بعضهم."

و قال عيسى عليه‌السّلام: "لا تَضَعوا الحكمةَ فى غيرِ أهلِها فَتَظلِموها و لا تَمنَعوها أهلَها فتَظلِموهم! و كُن كالطَّبيب الحاذق يضَعُ دوائَه حيث يعلم أنَّه يَنفَعُ."»[5]

[۸] و نیز در صفحه ۲۲٤ گوید:

---

[1] ـ الكافى، ج ٤، ص ١١؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٧٦.

[2] ـ سوره الكهف (١٨) ذيل آيه ٦٦.

[3] ـ سوره الكهف (١٨) ذيل آيه ٧٠.

[4] ـ سفينة البحار، ج ٦، ص ٣٥٥؛ مستدرک سفينة البحار، ج ٧، ص ٣٦٤.

[5] ـ جنگ ١٦، ص ١٩٠.

«و قال النبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم: "إنّا معاشرُ الأنبیاء أُمِرنا أن نُنَزِّلَ النّاسَ منازلَهم؛ و نکلِّمَ النّاس بقدر عقولهم."»[1]

[۹] و در صفحه ۲۲۵ گوید:

«و فی مُنیة المرید قال (ره): یدعو عند خروجه مریدًا للدّرس بالدُّعاء المرویّ

[1] ـ سفینة البحار، ج ٦، ص ٣٥٧.

عن النبی صلّی اللَه علیه و آله و سلّم:

"أللهُمَّ إنِّی أعوذُ بِکَ أن أُضِلَّ أو أُضَلَّ، و أُزِلَّ أو أُزَلَّ[1]، و أَظلِمَ أو أُظلَمَ، و أجهِلَ أو یُجهَلَ عَلَیَّ؛ عَزَّ جارُک و تَقَدَّسَتْ أسماءُک و جَلَّ ثَناءُک و لا إله غیرُک. ثمَّ یقول: بِسمِ اللهِ، حَسبیَ اللهُ، توکّلتُ علَی الله، و لا حولَ و لا قوّةَ إلّا بالله العلیِّ العظیم؛ اللهُمَّ ثَبِّتْ جَنَانِی و أدِرِ الحَقَّ علَی لِسانی."»[2]

[آیات و روایات دالّه بر لزوم استفاده از کلام خوب و حکمت بدون نظر به گوینده آن]

آیات و روایاتی که دلالت دارد بر آنکه انسان باید از کلام خوب و حکمت استفاده کند و نظر به گوینده آن نداشته باشد:

[۱] در بحار، طبع حروفی، جلد ۲، صفحه ۹۹ وارد است از امالی شیخ، با سند متّصل خود از حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام، قال: «قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: کلمة الحکمةِ ضالّةُ المؤمنِ، فحیثُ وَجدَها فهو أحقُّ بها.»

---

[1] ـ زَلَّ ـَ زَلًّا و زَلَلًا و زَلولًا و زلیلًا و مَزِلَّةً و زلّیلیَ و زِلّیلاء: زلق و سقط ـ عن الحق: انحرف ـ عمره: ذهب أزَلَّه: أزلَقَه. حَمَله علی الزلل.

[2] ـ [سفینة البحار، ج ٦، ص ٣٦٠؛ این دعا در همین مجلد، ص ٨٦ تحت عنوان «دعا هنگام ورود استاد به جلسه درس» به نقل از منیة المرید آمده است. (محقّق)]

[۲] قال أميرالمؤمنين عليه السّلام: «خذ الحكمةَ أنَّى كانتْ، فإنّ الحكمَةَ تكون فى صَدر المنافق فَتَلَجلَجُ فى صدره حتّى تَخرُجَ فَتَسكُنَ إلى صَواحِبِها فى صدر المؤمن.» (نهج البلاغه، باب حكم، صفحه ١٥٤؛ و در بحار فتَتَخَلَّجُ ضبط كرده

است، أی: تضطرب.)

[۳] قال أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام: «الحکمةُ ضالّة المؤمن فخُذ الحکمةَ و لو مِن أهلِ النّفاق.»[۱] (نهج البلاغه، باب حکم، صفحه ۱۵٤)

[لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق]

قال أمیرالمؤمنین علیه السّلام: «لا طاعةَ لمخلوقٍ فی معصیةِ الخالق.»[۲] (نهج البلاغه، باب حکم، صفحه ۱۷۷)[۳]

[مطالبی راجع به علماءِ سوء]

[۱] تفسیر صافی، جلد ۱، ذیل تفسیر آیه ۱۵۹ از سوره بقره می‌نویسد:

«و فی الاحتجاج و تفسیر الإمام علیه‌السّلام فی غیر هذا الموضع، قال أبومحمّد علیه‌السّلام:

"قِیلَ لأمیرالمؤمنین علیه السّلام: مَن خَیرُ خَلقِ الله بَعدَ أئِمَّةِ الهُدَی و مَصابِیحِ الدُّجَی؟ قالَ: العُلَماءُ إذا صَلَحوا. قِیلَ: و مَن [فَمَن] شَرُّ خَلقِ الله بَعدَ إبلِیسَ و فِرعَونَ و ثَمودَ [نُمرودَ]، و بَعدَ

---

[۱] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ١٥٤.

[۲] ـ همان مصدر، ص ١٧٧.

[۳] ـ جنگ ٦، ص ٨٤.

المُتَسَمِّينَ بِأسمائِكُم و المُتَلَقِّبينَ بِألقابِكُم و الآخِذِينَ لِأمكِنَتِكُم و المُتَأمِّرِينَ فی مَمالِكِكُم؟ قالَ: العُلَماءُ إذا فَسَدوا، هُمُ المُظهِرونَ لِلأباطِيلِ، الكاتِمونَ لِلحَقائِقِ، و فِيهِم قالَ اللهُ عَزّوجَلّ: ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّـٰعِنُونَ﴾. "»[1]

[۲ـ و اشاره به علماء سوء می‌کند آیهٔ:] ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ و جزاء

این کتمان را در آیه ذیل بیان می‌کند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّـٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلْكِتَٰبِ أُوْلَـٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّـٰعِنُونَ * إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾.[2]

[۳] و اشاره به علماءِ سوء می‌کند ایضاً آیه زیر:

﴿وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ أَن لَّعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ * ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ

---

[1] ـ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۵۹.

[2] ـ سوره البقرة (۲) آیه ۱۵۹ و ۱۶۰.

ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ﴾[1].[2]

[٤] فی جامع السّعادات صفحة ٤١٩:

«قالَ عیسَی بنُ مَریَمَ علیهما السّلام: "العالِمُ السّوءُ کصَخرَةٍ وَقَعَت علَی فَمِ الوَادی، فلا هِیَ تَشرَبُ الماءَ و لا هِیَ یَترُکُ الماءَ یَتَخَلَّصُ إلی الزّرعِ."»[3]

راجع به انتقال علم از کوفه به قم

در سفینة البحار مادّه «قم»:

«عَنِ الصّادِقِ علیه السّلام أنَّهُ ذَکَرَ کوفَةَ و قالَ:

"سَتَخلو کوفَةُ مِنَ المُؤمِنینَ و یَأزِرُ عَنها العِلمُ کَما تَأزِرُ الحَیَّةُ فی جُحرِها؛ ثُمَّ یَظهَرُ العِلمُ بِبَلدَةٍ یُقالُ لَها قُمٌّ، و تَصِیرُ مَعدِنًا لِلعِلمِ و الفَضلِ حَتَّی لا یَبقَی فی الأرضِ مُستَضعَفٌ فی الدِّینِ حَتَّی المُخَدَّراتُ فی الحِجالِ.

و ذَلِکَ عِندَ قُربِ ظُهورِ قائِمِنا، فَیَجعَلُ اللهُ قُمَّ و أهلَهُ قائِمِینَ مَقامَ الحُجَّةِ و لَولا ذَلِکَ لَساخَتِ الأرضُ بِأهلِها و لَم یَبقَ فی الأرضِ حُجَّةٌ، فَیَفِیضُ العِلمُ مِنهُ إلَی سائِرِ البِلادِ فی المَشرِقِ و المَغرِبِ، فَیَتِمُّ

---

[1] ـ سوره الأعراف (٧) آیه ٤٤ و ٤٥.

[2] ـ جنگ ٥، ص ٨٠.

[3] ـ جامع السّعادات، ج ٣، ص ٢٠؛ کشکول شیخ بهائی، ج ٣، ص ١٥.

حُجَّةُ الله عَلَى الخَلقِ حَتَّى لا يَبقَى أحَدٌ عَلَى الأرضِ لَم يَبلُغْ إلَيهِ الدِّينُ و العِلمُ، ثُمَّ يَظهَرُ القائِمُ [عليه السّلام] و يَصِيرُ سَبَبًا لِنَقِمَةِ الله و لِسَخَطِهِ عَلَى العِبادِ، لِأنَّ الله لا يَنتَقِمُ مِنَ العِبادِ إلّا بَعدَ إنكارِهِم حُجَّةَ.“»[1]

[العلم خليل المؤمن]

در تحف العقول، صفحه ۵۵، از رسول خدا صلّی اللَه و علیه و آله و سلّم آورده است که آن حضرت فرمود:

«العِلمُ خَلِيلُ المُؤمِنِ، و الحِلمُ وَزِيرُهُ، و العَقلُ دَلِيلُهُ، و العَمَلُ قَيِّمُهُ، و الصَّبرُ أمِيرُ جُنودِهِ، و الرِّفقُ والِدُهُ، و البِرُّ أخوهُ، و النَّسَبُ آدَمُ، و الحَسَبُ التَّقوَى، و المُرُوَّةُ إصلاحُ المال.»

و همین روایت را که از تحف العقول در بحارالأنوار نقل کرده است (در

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

روضه، جلد ۱۷، در صفحه ٤۳، طبع کمپانی؛ و در جلد ۷۷، صفحه ۱٤۹، طبع آخوندی)[1] به جای لفظ «خلیل المؤمن» لفظ «خدین المؤمن» آورده است و جمله «و العمل قیّمه» را اصلاً نیاورده است؛ ولی روایت صفحه ۱۵۸ بحار آخوندی، جلد ۷۷، این فقرات را آورده است.

در بحار، طبع آخوندی، روضه جلد ۷۷، صفحه ٤۲۱ از کلمات أمیرالمؤمنین علیه السّلام آورده است که فرمود:

«الحِلمُ وَزِیرُ المُؤمِنِ، و العِلمُ خَلِیلُهُ، و الرِّفقُ أخوهُ، و البِرُّ والِدُهُ، و الصَّبرُ أمِیرُ جُنودِهِ.»[2]

و در بحار، طبع کمپانی، روایت فوق در جلد ۱۷، صفحه ۱۱۱ است.

در بحار، طبع آخوندی، روضه جلد ۷۸، صفحه ۲٤٤ از کلمات حضرت صادق علیه السّلام در تحف العقول آورده است که فرمود:

«إنَّ العِلمَ خَلِیلُ المُؤمِنِ، و الحِلمَ وَزِیرُهُ، و الصَّبرَ أمِیرُ جُنودِهِ، و الرِّفقَ أخوهُ و اللِّینَ والِدُه.»[3]

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۷٤، ص ۱٦۰.

[2] ـ همان مصدر، ص ٤۲۳.

[3] ـ همان مصدر، ج ۷۵، ص ٤۰.

و در تحف العقول، صفحه ٣٦١ عین منقول بحار را آورده است؛ و در بحار طبع کمپانی، جلد ١٧، صفحه ١٨٤ آمده است.

و در تحف العقول صفحه ٢٠٣ از أمیرالمؤمنین روایت می‌کند که:

«**العَقلُ خَلِیلُ المُؤمِنِ، و الحِلمُ وَزِیرُهُ، و الرِّفقُ والِدُهُ، و اللِّینُ أخوه**»[1]

راجع به آنکه بر علماء واجب است حقایق را برای مردم بیان کنند

سورهٔ آل عمران (٣) آیه ١٨٧:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ﴾.[2]

[أَجرَؤُکُم عَلَی الفُتیَا أجرَؤُکُم عَلَی جَرَاثِیمِ جَهَنّم]

ماوردی در کتاب الأحکامُ السّلطانیّه و الولایاتُ الدینیّه، صفحه ١٨٨ گوید:

«و قد جاء الأثر بأَنّ: "أَجرَؤُکُم عَلَی الفُتیَا أجرَؤُکُم عَلَی جَرَاثِیمِ جَهَنَّمَ."»[3]

[مصاحب و ملازم با اولیاء بودن دلیل بر

---

[1] ـ همان مصدر.

[2] ـ همان مصدر، ص ٤٠ و ٤١.

[3] ـ جنگ ١٨، ص ١٠٤.

بزرگی شخص نیست]

آیة الله حاج شیخ محمّد حسن مظفر در قسمت اوّل از جلد سوّم کتاب دلائل الصدق، در صفحه ۲۱۰ گوید:

«و أقول: إثبات الصُّحبَةِ لمعاويةَ غير نافعةٍ له؛ إذ كم مِن صاحبِ النبى صلّى اللَه عليه و آله منافقٌ، بل رُبّ خاصةٍ له فى الظاهر و هو أفسقُ فاسقٍ.

رَوَى البخارىّ عن النبى صلّى الله عليه و آله قال: "ما بعَثَ الله من نبىّ و لا استخلَفَ مِن خليفة إلّا كانت له بِطانتان: بطانةٌ[1] تأمره بالمعروف و تحُضُّه عليه، و

بطانةٌ تأمُره بالشرّ و تحُضّه عليه."[2] و نحوُه فى مسند أحمد.[3]»

و أقول: مطالعه اين روايت براى مراجع تقليد و ارباب فتوا بسيار لازم است.[4]

---

[1] ـ [لسان العرب: «البطانة: الدُّخلاء الذين ينبسط إليهم و يستبطنون، يقال: فلان بطانةٌ لفلان اى مداخلٌ له مؤانس؛ و المعنى أنّ المؤمنين نهوا ان يتخذوا المنافقين خاصّتهم و ان يُفضوا إليهم أسرارهم.» (محقّق)]

[2] ـ صحيح البخارى، ج ۸، ص ۱۲۱.

[3] ـ مسند أحمد، ج ۳، ص ۳۹.

[4] ـ جنگ ١٤، ص ١٥٣.

[هفتصد فرسخ همراهی حکیمی برای به دست آوردن هفت کلمهٔ حکیمانه]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۳۵:

«و عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام قال:

"تَبِعَ حکیمٌ حکیمًا سَبعَ مِائَةِ فرسَخٍ فی سَبعِ کَلِماتٍ، فلَمّا لَحِقَ به قال: یا هذا! ما أرفَعُ مِن السَّماءِ؟ و أوسَعُ من الأرضِ؟ و أغنَی مِن البَحر؟ و أقسَی مِن الحَجَر؟ و أشدُّ حَرارةً مِن النّارِ؟ و أشدُّ بَردًا من الزَّمهَریر؟ و أثقلُ عن الجِبال الرّاسیاتِ؟

**فقال له: یا هذا! الحقُّ أرفعُ مِن السّماء، و العدلُ أوسعُ مِن الأرض، و غِنَی النَّفس أغنَی مِن البَحر، و قَلبُ الکافِرِ أقسَی من الحَجَر، و الحریصُ المُشَجَّع [الجَشِعُ] أشَدُّ حرارةً مِن النّار، و الیأسُ مِن رَوح الله أشدُّ بَردًا من الزَّمهریر، والبُهتانُ علَی البَریءِ أثقلُ من الجِبال الرّاسیاتِ."»[1]

[قدر و قیمت هر شخصی به مقدار معرفت اوست]

[مستدرك الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۵۹.

صفحه ۲۸۵؛ و فی معانی‌الأخبار:[1]

«عن أبیه، عن علیّ‌بن إبراهیم، عن محمّدبن عیسی، عن ابن أبی‌عمیر، عن زید الزرّاد، عن أبی‌عبدالله، عن أبی‌جعفر علیهماالسّلام فی حدیث قال:

"إنّ نظرت فی کتاب [لـ] علیٍّ علیه‌السّلام، فوجدتُ فی الکتاب: إنّ قیمةَ کلّ امرِئٍ و قَدرَه معرِفتُه؛ إنّ اللَه تبارك و تعالی یُحاسبُ النّاسَ علی قَدر ما آتاهم من العقول فی دار الدّنیا."»[2]

[جایگاه عقل در کلماتی از أمیرالمؤمنین علیه السّلام]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۲۸٦:

«و عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام إنّه قال: "لا عُدَّةَ أَنفَعُ من العقل، و لا عَدُوَّ أَضَرُّ من الجهل."

و قال علیه السّلام: "زینةُ الرّجل عقله."

و قال علیه السّلام: "من لم یکن أکثرُ ما فیه

---

[1] ـ جنگ ۲٤، ص ۱۸٤.

[2] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۰۳.

عقلَه، كان بأكثرِ ما فيه قتلُه.“

و قال عليه السّلام: ”العقول ذخائِرُ، و الأعمال كنوزٌ.“

و قال عليه السّلام: ”من ترک الاستماعَ من ذَوِی العقول مات عقلُه.“

و قال عليه السّلام: ”الجمال فی اللّسان و الكمال فی العقل.“

و قال عليه السّلام: ”العقول أئِمّةُ الأفكار، و الأفكار أئِمّةُ القلوب، و القلوب أئِمّةُ الحواسّ، و الحواسّ أئِمّةُ الأعضاء.“»[1]

الأحاديث الدّالة على حجيّة العقل و أنّه أفضل ما خَلَقَ الله

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٢٨٦:

«و عن النّبی صلّی اللَه عليه و آله، أنّه قال:

”قِوام المرء عقلُه، و لا دينَ لمن لا عقلَ له.“

و رُوِی: أنّ النبیّ صلّی الله عليه و آله، قيل له: ما العقل؟ قال:

”العملُ بطاعة الله، و أنّ العُمَّال بطاعة الله هم

---

[1] ـ جنگ ٢٤، ص ١٦٣.

العقلاءُ".

و عن ابن عباس، أنّه قال:

"أساسُ الدّين بُنِىَ على العقل، و فُرِضَت الفرائضُ على العقل، و ربُّنا يُعرَف بالعقل، و يُتَوسَّل إليه بالعقل، و العاقل أقربُ مِن ربّه من جميع المجتهدين بالعقل، و لَمِثقالُ ذرّةٍ من بِرِّ العاقل أفضلُ من جِهاد الجاهل ألفَ عام."»

صفحه ۲۸۷: «و عن الحسن على بن يَقطين، عن محمّد بن سنان، عن أبى جارود، عن أبى جعفر عليه السّلام قال: "إنّما يُداقُّ اللهُ العبادَ فى الحساب يوم القيامة على قدر مَا آتاهم من العقول فى الدّنيا."»[1]

صفحه ۲۸۷: «الحسن بن على بن شعبة فى تحف العقول، عن النبىّ صلّى الله عليه و آله، أنّه قال فى جواب شمعون بن لاوى بن يهودا من حوارىّ عيسى عليه السّلام، حيث قال: أخبِرنى عن العقل، ما هو؟ و كيف هو؟ و ما يتشعّبُ منه و ما لا يتشعّبُ؟ و صِفْ لى طوائِفَه كلَّها! فقال رسولُ الله صلّى الله عليه و آله: "إنّ العقلَ عِقالٌ من الجهل؛ و النَّفسُ مِثلُ أخبثِ الدّوابّ فإن لم تُعقَل حارَت [جارت] فالعقلُ عِقالٌ من الجهل؛ و إنّ الله خَلَقَ العقلَ فقال له: أقبِلْ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۰۸.

فأقبَلَ، و قال له: أدبِرْ فأدبَرَ، فقال

الله تبارک و تعالی: و عزّتی و جلالی ما خلقتُ خلقًا أعظمَ منک، و لا أطوعَ منک، بک أُبدِئُ و بک أُعید، لک الثّواب و علیک العقاب." ـ الخبر؛ و هو طویلٌ شریفٌ.»[1]

صفحه ۲۸۷: «مصباح الشّریعة: قال الصّادق علیه السّلام: "العاقلُ من کان ذَلولًا عند إجابة الحقّ، مُنصِفًا بقولِه، جَموحًا عند الباطل، خَصِمًا بقوله، یترُکُ دنیاه و لا یترک دینَه؛ و دلیل العقل شیئَان: صِدقُ القول و صَوابُ الفعل." ـ الخبر.»[2]

الأخباریّون الّذین یذهبون إلی عدم حجیّة العقل فکلامُهم مردودٌ معیوبٌ بشواهدَ کثیرةٍ من الأخبار

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد۲]

صفحه ۲۸۷:

«قلت: ذکر الشَّیخ فی الأصل فی آخر الباب: للعقل معانیَ یُطلَقُ علیها فی الأحادیث، و ذکر أنّ أکثرَ أحادیثِ الباب محمولٌ علی معنیَین: أحدهما العلم؛ و منه یظهَر أنّ ما نُسِب إلی الأخباریّین من إنکارهم حُجّیةَ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۰۹.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۱۰.

القطع الحاصلِ من العقل فی غیر محلِّه، و له شواهدُ کثیرةٌ من کلماتهم لیس هنا محلُّ نقلها، و لعلّنا نشیرُ فی بعض فوائد الخاتمة إلی ذلك إن شاءاللَه تعالی.»[1]

[لا نجاة إلاّ بالطاعة، و الطاعة بالعلم و العلم بالتعلّم و التعلّم بالعقل یعتقد]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۲۹۸:

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۱۱.

«الحسن بن علیّ بن شعبة فی تحف العقول، عن هشام بن الحکم، عن الکاظم علیه‌السّلام، أنّه قال: "یا هِشام، نُصِبَ الخلقُ لطاعة اللَه، و لا نَجاةَ إلّا بالطّاعة، و الطّاعةُ بالعلم، و العلم بالتّعلُّمِ، و التّعلّمُ بالعقل یُعتَقَد، و لا علمَ إلّا من عالمٍ ربّانی، و معرفةُ العالم بالعقل." ـ الخبر.»[1]

[کسی به ولایت اهل بیت علیهم السّلام نمی‌رسد مگر به عمل و ورع]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۰۰:

«جعفر بن مُحَمّد بن شریح فی کتابه عن أبی‌الصَّباح، عن خَیثَمَة الجُعفِیّ، عن أبی‌جعفر علیه السّلام، أنّه قال فی حدیث: "یا خَیثَمَة! أَبلِغْ مَوالینا، أَنّا لَسنا نُغنِی عنهم من الله شیئًا إلّا بعَمَل، و إنّهم لن ینالوا وَلایتَنا إلّا بوَرَع."

و رواه فرات بن إبراهیم فی تفسیره عن جعفر بن محمّد الفزاری، مُعَنعَنًا، عن خُیثَمة، مِثلَه.»[2]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۵۸.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۶۹.

الرّواية الدّالّة على أنّ المؤمنَ الشِّيعىَّ لابدَّ و أن يُواظبَ بالأعمال الصّالحةِ أكثرَ من غيره

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۰۰:

«أبو عَمرو الكَشّىّ فى رجاله، عن ابن مسعود، عن عبدالله بن مسعود الطّيالسىّ، عن الوَشّاء عن محمّد بن حُمران، عن أبىالصَّباح الكِنانىّ، قال: قلت لأبىعبدالله عليه‌السّلام: إنّا نَعبُرُ بالكوفة فيقال لنا: جعفريّة.

قال: فغَضِبَ أبوعبدالله عليه‌السّلام، قال:

"إنّ أصحابَ جعفر منكم لقليلٌ! إنّما أصحابُ جعفر منكم لقليل! إنّما أصحابُ جعفر مَن اشتدَّ ورعُهُ و عَمِلَ لخالقه."»[1]

روايات وارده در فضيلت كتابت

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، للسيد محسن الامين، جلد ١] صفحه ٩:

«و قد ورد فى الحثّ على الكتابة و الوَعدِ بالثواب الجزيل على فعلها كثيرٌ من الآثار؛

(فمنه) عن النبى صلّى اللَه عليه و آله و سلّم أنّه قال: "قَيِّدوا العلمَ بالكتاب."

(و رُوِى) أنّ رجلًا من الأنصار كان يجلِسُ إلى النبى صلّى اللَه عليه و آله و سلّم، فقال له النبى: "استَعِنْ بيمينِك! و أومَأَ بيده، أى: خَطَّ!"

(و فى الحديث): "لا تُفارِقِ المَحبَرَة، فإنّ الخيرَ فيها و فى أهلها إلى يوم القيامة؛ مَن مات و ميراثُه المَحابِرُ و الأقلامُ دخل الجنة."

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١١، ص ٢٧٠.

(و عن) الحسن بن على عليهما السّلام أنّه دعا بَنِيه و بنى أخيه فقال: "إنّكم صِغارُ قومٍ و يوشِكُ أن تكونوا كبارَ قومٍ آخرين، فتعلّموا العلمَ! فمَن لم يستطع منكم أن يحفظَه فَلْيكتُبهُ و لْيضَعْه فى بيته."

و قال الإمام جعفرُبن محمّدٍ الصادقُ عليه‌السّلام: "اكتُبوا فإنّكم لا تَحفَظون حتّى تكتُبوا."

و قال عليه‌السّلام: "القلبُ يتَّكِلُ على الكتابة."

و قال عليه‌السّلام: "احفَظوا كُتُبَكم فإنّكم ستَحتاجون إليها."

و قال عليه‌السّلام للمفضَّلِ‌بن عُمَر: "اكتُبْ و بُثَّ علمَكَ فى إخوانك، فإن مِتَّ فأورِثْ كتُبَك بنيك، فإنّه يأتى على النّاس زمانٌ هَرجٌ لا يأنَسون فيه إلّا بكُتُبِهم."

"الهرج" بسكون الرّاء مصدر. يقال: هَرَجَ الناسُ ـمن باب ضربـ هَرجًا، إذا وقعوا فى فتنةٍ و اختلاطٍ و قَتلٍ؛ و أصل الهرج الكثرة فى الشىء و الاتّساع؛ و الهرجُ الفتنةُ فى آخر الزمان. و قال ابن قيس الرُقَيّاتِ فى فتنة ابن الزبير:

و المراد بالكتب فى الحديثين الآخرين الأحاديثُ المرويةُ عنهم عليهم السّلام. قوله عليه السّلام: "ستحتاجون إليها" أى لِفَقدِ من تسألونَه من الأئمّة عليهم السّلام من جهة شِدّةِ التقيّةِ أو حصول الغيبة، فينحصِرُ أخذُكم للأحكام من الكتب. و كذا قوله عليه السّلام: "يأتى على الناس زمان هَرج" ـ الخ، أى زمانٌ فتنةٍ و قَتلٍ و خوفٍ، فلا يكون لهم مَفزَعٌ فى أخذ الأحكام إلّا كُتُبُهم. و رُبما يستَدلّ بذلک على حجية أخبار الثِّقات.

(وقال رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلم):

"إنّ المؤمنَ إذا مات و ترك وَرَقةً واحدة عليها عِلمٌ، كانت الوَرَقةُ سِترًا فيما بينَه و بينَ الناس، و أعطاه اللَه بكلّ حرفٍ مدينةً أوسعَ من الدّنيا و ما فيها؛ و مَن جلَسَ عند العالم ناداه المَلَكُ: جلستَ إلى عبدى، و عزّتى و جلالى لَأُسكِنَنَّك الجنّةَ معه و لا أُبالى."

(و كفاك) فى هذا قولُ الصادق عليه‌السّلام:"إذا كان يومُ القيامة جَمَعَ اللَهُ الناسَ فى صعيدٍ واحد و وُضِعَت موازينُ [الموازين] فَيوزنُ دماءُ الشّهداء مع مداد العلماءِ فيرَجّح مداد العلماء على دماء الشهّداء."

قال شيخُنا الشّهيد الثانى (ره): "و ذلك لأنّ مدادَ العلماء يُنتَفَع به بعدَ موتِهم و دماء الشهداء لا يُنتَفَع بها بعدَ موتهم."

(أقول): دماء الشهداء بما هى دماءٌ لا نفعَ لها فى حياتهم و لا بعدَ موتهم، و إنّما

فضلُها باعتبار ما يترَتَّبُ علَى الجهاد من نُصرة الدين و إظهار الحقّ و هذا يبقىٰ أثرُه بعد الشّهادة غالبًا، (فالوجهُ) إنّ ما يتَرَتّبُ على كتابة العلماء لعلوم الدّين من المنافع فى حياتهم و بعد موتِهم أعظمُ ممّا يتَرَتّبُ على الجهاد و القتل فى سبيل اللَه.

و عن النبى صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: "إذا مات ابنُ آدم انقطعَ عمَلُه إلّا مِن ثلاثٍ: صدقةٌ جارية، أو عِلمٌ ينتفع به، أو وَلَدٌ صالح يدعو له."

(المراد) بالصدقة الوقفُ فى سبيل اللَه، و بالعلم كُتُبُ العلم أو ما يشمُلُها و يشمُل العلمَ الذى تعلّمه غيرُه منه و انتفع به الناسُ بعدَه، كما يدلّ عليه بعضُ الأخبار الآتية فى الأمر الثانى.»[1]

فضيلت كتابت در كلمات حكماء و علماء و لزوم تقويت عربيّت

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ١،

---

[1] ـ [جهت اطلاع بيشتر پيرامون روايات و آثار وارده در فضيلت كتابت و پيشگامان در تصنيف و تدوين نهضت اسلام و فاجعهٔ اسفناک منع از كتابت در صدر اسلام تا زمان عمر بن عبدالعزيز به كتاب شريف امام شناسى، ج ١٥، ص ١٢ و همين موسوعه، جلد ششم و هشتم تحت عنوان «منع كتابت حديث توسط خليفه دوم» مراجعه شود. (محقّق)]

صفحة ۱۰] «و من كلمات الحكماء و العلماء فى الكتابة، قالوا:

"لو أنّ فى الصناعات صناعةٌ معبودة لكانت الكتابةُ ربًّا لكلِّ صناعة؛

قَيِّدوا العلمَ بالكتاب، العلمُ صَيدٌ و الكتابة قَيدُه، الخطُّ لسانُ اليد؛

تسويدٌ بخطّ الكاتب أملحُ من توريدٍ بِخَدّ الكاعب؛

كم مِن مآثرَ أثبَتَتْها الأقلام قَلَمٌ تطمع فى دروسها الأيامُ؛

مَن خَدَم المحابرَ خَدَمَتهُ المنابرُ."

و قال الشاعر:

[اشتباه بعضى أعلام در لغت]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، جلد ١]

صفحه ٤٢:

«و نحن نذكر بعض الأمثلة لما قلناه، و هو قليلٌ مِن كثير؛ فهذا الشيخ مرتضى الأنصارى شيخُ المحقِّقين و قُدوَتُهم و فاتحُ باب التحقيق لِمَن بعدَه فى هذا العصر و مبتكرُ التحقيقات الكثيرة و الفوائدِ الجَمّة النافعة فى علم الأصول، الذى كان على ما يقال يُحافِظُ على معرفةِ علم العربية أشدَّ المحافظةِ، بل قيل إنّه كان يواظب على تلاوة ألفية ابن مالك، و بعضُهم يبالغ و يقول: كان يتلوها فى أعقاب الصّلوات و يجعلُها من جملة التعقيب، لمّا كان غيرَ ضليعٍ مع ذلك بالإستعمالات العربية ذكر فى تفسير حديث: "الناس فى سَعَةٍ ما لايعلمون" ثلاثةَ الاحتمالات: أن تكون "ما" مصدريةً ظرفيةً و "سَعَة" منوّنةً غيرَ مضافة، أى "النّاس فى سعة ما داموا لايعلمون"؛ مع أنّ العربى العارف بأساليبِ العرب فى

استعمالاتهم لايشكّ فى أنّ هذا الاستعمال غيرُ صحيح عندهم و أنّه إذا قُصد هذا المعنى يجب أن يقال: الناسُ فى سعةٍ ما لم‌يعلموا.

(و ممّا يندرج فى ذلک) ما يحكى أنّ بعضهم قرأ: "و يَستحبّ الحجُّ فى كلّ عامٍ لأهل الجِدَة"، فظن أنّ الجِدَة هى المدينةُ المعروفة فى الحجاز على ساحل البحر الأحمر، و تعجّب أن يكون هذا الحكم خاصًّا بهم، فنَبَّهَه بعضُ الحاضرين أنّها الجِدَة بكسر الجيم و فتح الدّال اى الغِنَى؛ و سببُ اشتباهه عدمُ معرفته بأنّ أل لا تدخل على الأعلام المُرتَجَلة.

(و ما يحكى) أن بعضَ الطّلبة قرأ: "أنّ فى المسألة أقوالًا أسدُّها كذا" فقرأ:

”أسدُها“ بتخفيف الدّال، فظنّه بمعنى السَّبُع، و فَسّر له بعضُ الحاضرين ذلك بأن المراد أن هذا القولَ سَبُعُ الأقوال لقوّته، مع أنّه بتشديد الدّال من السَّداد.

(و بعضهم) يريد فهمَ معنى الكلمة فيرجِعُ إلى كُتُب اللغة فيفسِّرُها بغير معناها؛ مثل ما رأيتُه فى بحث كتب الفقه فى بعض الأطعمة و الأشربة: ”أن الشَّرابَ الفلانى يتَّخَذُ مِن الذَرَّة“ فذكر بعضُهم فى الحاشية عن القاموس: الذَرَّة النملة الصغيرة.

(و بعضهم) عند قراءَةِ قولِ الشّهيد الثّانى فى مُنيةالمريد فى آداب المفيد و المستفيد: ”لا ينبغى للطالب أن يتّكئ فى مجلس الدَّرس على (درابزين) أو نحوه“ لم يعرف معنى الدرابزين فكَتَب فى الحاشية أنه راجَعَه فى كتب اللّغة و غيرِها فلم يجِد له ذكرًا.»

[لزوم تهذيب و تصحيح بعض كتب متداول درسى]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ١] صفحة ٤٤:

«و هذه كتبُ الأُصول المتداولُ قراءتُها كالمَعالم

و القوانين و الرّسائل و الكفاية محتاجةٌ إلى التهذيب. فالمعالمُ مع أَنّ مؤلّفَها خطيبُ الأُصوليين و قد رُزِقتْ حظًّا وافرًا أُلّفتْ فى زمانٍ انتشرت بعده الأنظارُ و تَنبَّه المتأخرون عنها إلى أُمور كثيرةٍ نافعةٍ لم يتنبّه لها من قبلهم كما هى سُنّة الكَون، فوَجبَ إضافةُ تلك الفوائد إليها و حَذفُ ما لا لزومَ منها. و القوانين: من عُجمة عباراتِها و استغلاقِ كثيرٍ منها لا تصلُحُ للتدريس و تحتاج إلى التهذيب. و الرّسائل: مع ما لِمؤلِّفها من الفضل العظيم فى تأليفها بتحقيق مسائلِ الأُصول المهمّة و شرحِها كافيا لم يُسبَق إليه، محتاجٌ إلى التهذيب بحذفِ بعض الإطالات أو إختصارِها، كدليل الإنسداد و غيره، و إيضاحِ بعض ما اختصَرَت عبارتُه. و الكفاية مع ما لمؤلّفها من الفضل العظيم بحذفِ كثيرٍ من الفضول و تنقيح مسائل الأُصول و تحقيقها مغلقةُ العبارةِ محتاجةٌ إلى التهذيب.»

در تعلّم صناعات دنيويّة

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ١]

صفحة ٤٨:

«(و أمّا) العلومُ الراجعة إلى الصناعات فيجب على الناس تعلُّمُها كفايةً، و مع وجود من يحصُل به سَدُّ حاجة الناس يكون تعلُّمُها راجحًا عينًا. و لا سيما فى مثل هذا الزمانِ الذى ارتَقَت فيه الصناعاتُ ارتقاءًا باهرًا، فعَلَى المسلمين أن يجاروا باقِى الأُمَم فى تعلّم الصناعات التى تتوقّف عليها حياتُهم مع باقى الأُمم حياةَ عِزٍّ و غِنًى لا حياةَ ذُلٍّ و فقر، و لا يكونوا عالَةً على سِواهم؛ فدينُهُم الحنيفُ و كتابُهم المبينُ يأمرهم بذلك حيث يقول﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا﴾،[1] ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ﴾.[2] و السنّةُ المطهّرة تأمر بالسَّعْى فى طلب الرزق و الجدّ و العمل، و تَنهَى عن البَطالة و الكَسَل فى مواردَ يضيق المقامُ عن استقصائها، و مِن أهمّ أسباب السعى فى طلب الرزق

---

[1] ـ سوره الملک (٦٧) قسمتی از آیهٔ ١٥.

[2] ـ سوره الجمعة (٦٢) صدر آیهٔ ١٠.

تعلُّمُ الصناعات.»[1]

ترغیب به تعلّم و تعلیم علوم الهیّه

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ۱]

صفحة ۵۳:

«و یلزم أن یکون ذلک بحیث لایضرُّ بالإشتغال بالعلم تحصیلًا و تعلیمًا و تألیفًا و نحو ذلک، و إلّا فالإشتغال به أهمُّ الواجبات و المستحبّات. و قد علمنا مِن تتبّعِ أحوالِ العلّامة السید محمّد الجواد الحسینی العاملی صاحبِ مفتاح الکرامة ـ قدّس سرّه ـ و ملاحظةِ أواخر مصنّفاته أنّه کان لا یشتغل فی أفضلِ أوقات العبادة ـ کلیالی

[1] ـ جنگ ۲۰، ص ۱۵۷.

الإحياء و القَدر و أوقات شهر رمضان و غيرها ـ بغير التّصنيفِ و المراجعة و البحث و التدريس. (و روَى) شيخُنا و استاذنا الشيخ فتح اللَه الإصفهانى، الملقّبُ بشيخ الشريعة، عمّن ذكره من أعاظم العلماء، عن صاحب مفتاحِ الكرامة، أنّه كان يقول: "إنّ أفضلَ الأعمال فى ليلة القدر الإشتغالُ بطلب العلم، بإجماع الإمامية." ـانتهى.

و لكن لا ينبغى إهمالُ ذلك بالكلّية لِما فيه من القَسْوة و الجَفوة، بل يجعَلُ له قسطًا من وقته لا يضرّ باشتغاله بالعلم، و لَعلَّه يكون من أسباب التوفيق فى تحصيل العلم، و ربما يكون الداعى إليه هَوَى النفس و حُبُّها للرّاحة فَتَلَبَّسَ على الشخص بأنّ ذلك لأجل ما هو أهمّ، فإنّ دواعِى النفس و وساوسَ الشيطان قد تُوقِع فى مثل ذلك لغير المُنتَبِه أتمَّ انتباهٍ.»[1]

[امام صادق عليه السّلام: ليس العلم بكثرة التعلّم]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۵۳.

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ۱]

صفحة ٦٢:

«و فی حدیث عنوان البصری الطویل[۱] عن الصادق: "لیس العلم بکثرة التعلم."»[۲]

افضلیت کتابت و قلم بر شمشیر و نیزه

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ۲]

صفحة ٤٢٥:

«ثمّ قال: و قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: "جَفَّ القلمُ بما هو کائن، فأنا الذّی أثبتُّ الأشیاءَ فی اللّوح المحفوظِ قبلَ خلقِها عن أمر ربّی."

و فی الحدیث: "أنّ أوّلَ ما خلق الله القلمَ، مَن مات و میراثُه المَحابرُ و الأقلامُ دَخَل الجنّةَ."

و قال الشّاعر العاملی الشّیخ محمّد حسین

---

[۱] ـ هذا الحدیث: «ذکر السیّد محمّدبن محمّدبن الحسن الحسینی العاملی العینائی المعروف بابن قاسم فی کتاب الاثنی عشریة فی المواعظ العددیة أنّه من روایات أهل السنّة عن عنوان البصری، و کان شیخًا کبیرًا أتی علیه أربع و سبعون سنة، قال: کنت أختلف إلی مالك بن أنس فی طلب العلم ...».

[۲] ـ [حدیث شریف عنوان بصری که توصیه و دستورالعمل سلوکی بسیاری از عرفاء بالله می‌باشد، در همین مجلد ص ۱۵۳ به نقل از کتاب روح مجرد آمده است؛ لیکن در غالب مجامع روائی عبارت «بکثرة التعلّم» موجود نمی‌باشد بلکه عبارت «لیس العلمُ بِالتعلّم» وارد شده است. (محقّق)]

شمس‌الدّين، رحمه‌اللَه تعالى:

صفحه ٤٣٤:

«قال الشّريف الرّضى، رضى اللَه عنه:

مُسَوِّدٌ قَصَبُ الأقلام نَالَ بها ** نَيل المُحَمِّرِ

أطرافَ القَنَا اللَدنِ

إن لم تكن تُورِدُ الأرماحَ مورِدَها ** فما عَدَلتَ

إلى الأقلام عن جُبنِ

و الطّاعنُ الطّعنةَ النَجلاء عن جَلدٍ ** كالقائل

القَولَةَ الغرّاء عن لَسَنِ»[1]

[كلماتى از أميرالمؤمنين عليه السّلام در فضيلت علم]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ٢]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٤١.

صفحة ٤٤٣:

«و قال أميرالمؤمنين على بن أبى‌طالب عليه السّلام: "العلم سلطانٌ، مَن وَجده صَالَ به و مَن لم يجِدْه صِيلَ عليه."

(و قال عليه السّلام): "العلم أفضلُ الكُنوز و أجمَلُها؛ خفيفُ الحَمل، عظيمُ الجَدوَى، فى الملإِ جمالٌ، و فى الوَحدة أُنسٌ."

(و قال عليه السّلام): "العالِمُ مِصباحُ الله فى أرضه، فمن أراد اللهُ به خيرًا اقتَبَسَ منه."

(و قال عليه السّلام): "الجاهل صغيرٌ و إن كان شَيخًا، و العالم كبير و إن كان حَدَثًا."

و قال حكيمُ الشّعراء:

علاّمه حلّى: مردم به كتب سيّد مرتضى (شافى) تا آخِر زمان روزگار محتاجند

[الشّيعة و التّشيّع] صفحة ١٢٨:

«و لا أُغالى إذا قلتُ: إنّ كتابَ الشّريف هو أوّلُ كتاب شافٍ كافٍ فى الدِّراسات الإسلاميّة الإماميّة، بحيث لا يَستغنِى عنه مَن يريد الكلامَ فى هذا الموضوع، و بَحثُه بحثًا موضوعيًّا. و ليس مِن شكّ أنّ العلاّمةَ الحلّى

قد عنى فى كتاب الشّافى حين قال مُقرِظًا الشريفَ:

"بكُتُبه استفاد الإماميّةُ منذُ زَمَنه ـرحمه‌اللَه‌ـ إلى زماننا، بل و إلى آخِرِ زمانٍ، و هو (أى الشّريفُ) رُكنُهم و مُعلّمهم، قدّس اللَه

روحه و جزاه عن أجداده خيرًا.“»

[نجات شیعه از حملات معاندین در گرو طبع آراسته و محقّق کتب مفید و علم الهدی و... می‌باشد]

نجاتی برای شیعه در برابر حملات معاندین نیست مگر طبع آراسته و محقّق کتاب‌های شیخ مفید و علم الهدی و علاّمه حلّی و خواجه نصیر الدّین با بهترین تعلیقات و زیباترین طبع

«و الشّیءُ الّذی یُؤسَفُ له هذا الدّاءُ السّاری فی جمیع کتبنا نحن الإمامیّة من رداءة الطّباعة و سوء الإخراج، و عدم التّرتیب و التَّبویب، بخاصّةِ کتاب الشّافی، فإنّه علی ضَخامته ـیبلُغُ ألفَ صفحة أو أکثَر بقطع هذا الکتابـ لایُعرَف له أوّلٌ من آخِرٍ لولا الابتداء بالبَسمَلَة و الانتهاء بسؤال التّوفیق، و قد دُمِجَ قولُ القاضی و الشّریف حتّی کأنّهما حرفان متماثلان قد أُدغم أحدُهما بالآخَر، أو خُیُوطٌ مِن نسیجٍ قد حیكَ منها ثوبٌ واحدٌ.

و الیوم نشاهد نشاطًا ملحوظًا لإحیاء التُّراث

القديم، و نَشرِه بحُلّةٍ جديدة،[1] و ليس مِن شكّ أنّ حركةَ النّشر ستَشمُل كتاب الشّافى الكافى، و تُخرجه إخراجًا جميلًا، و لو عرف النّاشرون و القُرّاء قِيمةَ هذا الكتاب و ما فيه مِن كنوزٍ و حقايقَ لاستَبَقوا إليه و لم يُفَضِّلوا عليه كتابًا أىَّ كتابٍ.»[2]

روايات مستفيضه درباره لزوم كسب وارتزاق از جوارح، وعدم أكل از بيت المال ويا كَلّ برمردم شدن

[بشارة الشيعة للفيض الكاشانى] صفحة ١٤٦:

«كذلك مَن استمع إلى قوم يقولون كما أنَّ الصَّلاة و الصِّيام و الحجّ عباداتٌ كلَّفَ اللَه بها عبادَه و يَتَقرَّبون

---

[1] ـ «لا أرى علاجًا مفيدًا لهذه النّشرات و الهَجَمات المتوالية على الشّيعة و التّشيّع فى أيّامنا هذه إلّا بنَشر تُراث المفيد و الشّريف و الحلّى و الطّوسى بحُلّةٍ جديدة مع شرحها أو التّعليق عليها، و أن يتفرّغ أيضًا للكتابة فى الموضوعات الشّيعيّة عشرون عالمًا على الأقلّ، لهم الكفاءات و المؤهّلات للتّأليف بلغة العصر و تفكيره، على أن يُقَفَّل بابُ الكتابة و التأليف فى وجه المتطفّلين و المشوّهين.» ـ انتهى تعليقه مرحوم محمّد جواد مغنيه در كتاب الشّيعة و التّشيّع.

[2] ـ جنگ ٢٣، ص ٢١.

بها إليه، كذلك طلبُ الرّزق الحلال بزراعة أو تجارة أو صناعة عبادةٌ كلَّف اللَه بها عبادَه ليتقرَّبوا بها إليه؛ فعن الباقر عليه‌السّلام قال:

"قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلَّم: العبادةُ سبعونَ جزءًا أفضلُها طَلبُ الحلال."[1]

و قال عليه‌السّلام: "مَن طَلَب الرّزقَ فی الدّنیا استعفافًا عَن النّاس و سَعیًا علی أهله و تعطُّفًا علی جاره لَقَی اللَهَ یومَ القیامة و وجهُه مِثلُ القَمَر لیلةَ البدر."[2]

و عن الصّادق علیه السّلام: "إنَّ أمیرَالمؤمنین علیه السّلام قال أوحَی اللهُ عزّوجلّ إلی داودَ علیه السّلام إنّک نعمَ العبدُ لولا أنّک تأکلُ مِن بَیتِ المال و لا تعمَلَنَّ [المصدر: تَعمَلُ] بِیَدک شیئًا! قال: فَبَکی داودُ أربعینَ صباحًا، فأوحی الله عزَّوجلَّ إلی الحدید أن لِنْ لعَبدی داودَ! فَأَلانَ اللهُ له الحدیدَ، و کان یعمل کلَّ یومٍ دِرعًا فیَبیعُها بألف درهم، فعمل ثلاث مائةٍ و ستّین دِرعًا فباعها بثلاث مائة و ستّینَ ألفًا، و استغنی عن بیت المال."[3]

---

[1] ـ الکافی، ج ۵، ص ۷۸.

[2] ـ التّهذیب، ج ٦، ص ۳۲٤؛ وسائل الشّیعة، ج ۱۷، ص ۲۱.

[3] ـ الکافی، ج ۵، ص ۷٤؛ وسائل الشّیعة، ج ۱۷، ص ۳۷.

و عنه علیه السّلام: "اشتری رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم عِیرًا أتَتْ

روایات مستفیضه درباره لزوم کسب و ارتزاق از جوارح

من الشّام فاستَفضَلَ فيها ما قَضى دَينَه و قَسَّم فى قرابته، يقول الله عزَّوجلَّ: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ﴾.[1] يقول القُصّاص: إنّ القوم لم يكونوا يتّجرون؛ كَذَبوا ولكنَّهم لم يكونوا يَدَعون الصَّلاة فى ميقاتها و هو أفضلُ ممّن حضر الصّلاة و لم يتّجر."[2]

عنه عليه السّلام قال: "كان أميرالمؤمنين عليه السّلام يَضرِبُ بالمَرّ و يستخرج الأرضين."[3]

و عن أبى‌حمزة قال: رأيت أباالحسن عليه‌السّلام يعمل فى أرضٍ له قد استنقَعَتْ قدماه فى العَرَق، فقلت: جُعِلتُ فداك أين الرّجال؟ فقال: "قد عَمِلَ بِاليد مَن هو خيرٌ منّى فى أرضه و مِن أبى." فقلتُ و من هو؟ فقال: "رسولُ اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم و أميرُالمؤمنين عليه‌السّلام و آبائى عليهم السّلام كلُّهم قد عَمِلوا بأيديهم و هو مِن عَمَل النبيّين و المرسلين و الأوصياء و الصالحين."[4]

---

[1] ـ سوره النّور (٢٤) صدر آيه ٣٧.
[2] ـ الكافى، ج ٥، ص ٧٥؛ وسائل الشّيعة، ج ١٧، ص ١٤.
[3] ـ الكافى، ج ٥، ص ٧٤؛ وسائل الشّيعة، ج ١٧، ص ٣٧.
[4] ـ الكافى، ج ٥، ص ٧٥.

و قال الصّادق علیه السّلام: "إنّی لأعمَلُ فی بعض ضِیاعی حتّی أعرِقَ، و إنّ لی مَن یکفینی لیعلم اللهُ عزّوجلّ أنّی أطلُبُ الرزقَ الحلال."[1]

فلو کان ترْکُ الکسب خیرًا لکان الأنبیاء و الأولیاء أولَی به.

و قال عمرُ بن یزیدَ للصَّادق علیه السّلام: [رجلٌ قال:] لأقعُدَنَّ فی بیتی و لأُصَلِّیَنَّ و لأصومَنَّ و لأعبُدَنَّ ربّی فأمّا رزقی فسیأتینی. فقال علیه السّلام: "هذا أحدُ

[1] ـ همان مصدر ص ۷۷.

الثّلاثة الّذين لايُستجابُ لهم.“[1]

و قال له آخَرُ: اُدعُ اللَهَ أن يرزقَنى فى دَعَةٍ، فقال: ”لا أدعو لك، اُطلُبْ كما أمرك اللَه عزّوجلّ.“[2]

و قال له آخَرُ: و الله إنّا لنطلب الدّنيا و نُحبّ أن نُؤتاها، فقال: ”تُحِبُّ أن تصنعَ بها ماذا؟“ قال: أعوذ بها على نفسى و عيالى و أصِلُ بها و أتصدَّقُ بها و أحُجُّ و أعتمِرُ فقال عليه السّلام: ”ليس هذا طلبُ الدّنيا هذا طلبُ الآخرة.“[3]

و سأل عليه السّلام عن رجل، فقيل [له] أصابَتْه الحاجةُ. قال: ”فما يصنع اليومَ؟“ قيل: فى البيت يعبُدُ ربَّه. فقال: ”مِن أين قوتُه؟“ قال: مِن عند بعض إخوانه. فقال عليه السّلام: ”و اللهِ، لَلَّذى يَقوتُه أشدُّ عبادةً منه.“[4]

و قال عليه السّلام: ”ليس منّا مَن ترک دنياه لآخرته و لا آخرَتَه لِدنياه.“[5]

و الأخبار فى هذا المعنى أكثُر مِن أن تُحصَى.»

[در مذمّت انداختن بار خود بر دوش ديگران]

---

[1] ـ همان مصدر.

[2] ـ همان مصدر، ص ٧٨.

[3] ـ همان مصدر، ص ٧٢.

[4] ـ همان مصدر، ص ٧٨.

[5] ـ الفقيه، ج ٣، ص ١٥٦.

[بشارة الشّيعة] صفحه ١٤٧:

«و فى أدعيةِ السجّاد عليه‌السّلام:

”لاتَكِلْنى إلى خَلقِک، بل تَفَرَّدْ بحاجَتِى و تَولَّ كِفايَتِى؛ إنَّکَ إن وَكَلتَنى إلى

خَلقک تَجهَّمُونِی، و إن ألجَأْتَنی إلی قَرابَتِی حَرَمُونِی، و إن أعطَوا قلیلًا نَکَدًا مَنُّوا علیَّ طویلًا و ذَمُّوا کثیرًا.“[1]

و عن الصّادق علیه السّلام: ”إن استَطَعتَ أن لا تکون کَلًّا فافعَلْ.“[2]

و قال: ”قال رسول الله: ملعونٌ مَن ألقی کَلَّه علی النّاس.“[3]

و قال أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام:

«

طلاّب علوم دین اگر امکان کسب برایشان نمی‌باشد، خداوند روزی ایشان را از مِن حیث لایَحتَسِب می‌فرستد

«فإن زعم هؤلاء أنّ هذا الرّجل اشتغالُ جوارِحِه بالنوافل أفضلُ من اشتغالِها بالکسب فقد أخطؤوا، و إن زَعَموا أنّه فی النوافل یشتَغِل بالله بقَلبِه، دون الکسب ففَسَادُه ظاهر، فإنَّ له فی الکسب أیضًا أن یشتَغِلَ بالله

---

[1] ـ الصّحیفة السّجادیّة الکاملة، ص ۱۱۸ با قدری اختلاف.

[2] ـ الکافی، ج ۵، ص ۷۹.

[3] ـ همان مصدر، ص ۷۲.

بقلبه، كما قال الله تعالى: ﴿رِجَالٌ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾.[1]

و إن كان شُغلُه طلبَ العلم فإن كان هو العلمَ الدّينىَّ الظّاهرَ (أعنى معرفةَ المسائل الدّينيّة الضَّروريّة فى الإعتقاد و العمل) فإنّه لايُنافى الكسب بل يجتَمِع معه، و

[1] ـ ديوان منسوب به أميرالمؤمنين عليه السّلام، ص ٣٤٠.

كذلک إن كان هو العلمَ الدّينىَّ الباطنَ (أعنى العلمَ المكنون) فإنَّه أيضًا يجتمع مع الكسب بقدر الضّرورة غالبًا، فإن كان ممّن لا يُمكِنُه الجمعُ فهو معذور فى ترک الكسب و إنّه ممّن يأتيه رزقُه مِن حيثُ لا يحتَسِب، و فى مثله وَرَد: "مَن كان للّه كان اللهُ له."[1]

و إن كان هو العلمَ الدّنيوىّ فإن لم يكن على هيئةِ علم الدّين فهو نوعُ كسبٍ إمّا محمود و إمّا مذموم، و إن كان على هيئة علم الدّين فتَعسًا لطالبه، فالبَطالَةُ خيرٌ منه فضلًا عن كسب الحلال، لأنّه نوعُ خُدعةٍ و مَكرٍ لتحصيل الجاه و المال، و ذاك الّذى يُحِبُّه النّاس و يَحمِلون إليه لجَهلِهم به، أولئك لم يتّخذوا إلى ما ينفَعُهم فى الآخرة سبيلًا، ﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾[2]. »

طلاّب علوم وعرفای غیر امامیّه اگر بانیّت خالص باشند، عنایت إلهیّه بمعرفت امام آنها را فرامی گیرد

[بشارة الشّيعة] صفحه ١٤٩:

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ٨٢، ص ٣١٩؛ إحياء العلوم، ج ١٤، ص ٥.

[2] ـ سوره التّوبة (٩) صدر آيه ٩.

«و كذلک من استمع إلى قومٍ يقولون: إنَّ مَن لم يكن على طريقةِ أهل البيت المطهّرينَ من الرّجس، المعصومين عن الخطأ، و لم يهتَدِ إلى متابَعَتِهم و وِلايتهم، فقد ضَلَّ و غَوَى؛ و إن فاق فى العلوم و المعارف ساير الوَرَى و صار إمامًا به يُقتَدَى، بل صَرَفَ عُمره فى تحصيل الحِكَم و الحقائقِ و استعمل فكرَه فى الأسرار و الدّقائق، و تَحَذَّقَ و تَفَلسَفَ و تكايَس و تصوَّفَ. فإنّه لايَجِد العلمَ إلّا مِن مَعدِنه شَرَّقَ أو غَرَّب، و لا الحكمةَ إلّا عند أهلِها تهذّب نفسُه أم لم تَتَهذَّبْ، ﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا﴾[1]

ثمّ اهتَدَى؛ يعنى إلى معرفة الإمام، كما ورد عنهم عليهم السّلام.

و هذا كما يُحكَى من طائفة من علماء الصّوفيّة و أهل معرفتهم أنّهم رجعوا إلى الحقّ و دانوا به؛ و يشهَدُ لذلک ما يلوحُ من كَلِماتهم و يظهَرُ من منظوماتهم. و إنّما كان ذلک لخلوص نيّاتِهم و ضمائرهم و صفاء قلوبهم و سرائرهم فأدركَتْهم العِنايةُ الرَّبّانيّة رأفةً بهم و رحمةً، و ما كان الله لِيُضيعَ إيمانَ أمثالِهم ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ

---

[1] ـ سوره مريم (١٩) صدر آيه ٦٠.

رَّحِيمٌ﴾.[1] على أنَّهم كانوا مَعذورين فى عَدَمِ اهتدائهم إلى ذلک، لأنَّ معرفة الإمام بعينه موقوفةٌ على السَّماع و لم يهتد إليه العقلُ بانفِراده.»

علمای غیر امامیّه که تحقیقاً در این راه به یقین نرسیده‌اند همیشه متزلزل و مشکوک می‌باشند

«كان أئمّةُ الضَّلال قد لبَّسوا الأمر على النّاس، و كان هؤُلاء بهذا السَّبب مع بُعد عهدهم مِن مَنبَعِ النّبوّة و مَعدِنِ الخلافة فى لَبسٍ من أمرهم مُنذُ صِغَرِهم؛ فلمّا عَرَفوا بنور اللَه صَدَّقوا به و اطمأنّوا إليه، فرَزَقَهم اللَه بإيمانهم به لُبَّ المعرفة و حَلاوَةَ المَحَبّة. و لهذا تَراهم فى نَشاط و سرور و ابتهاج و نور، كأنَّهم فى مقام أمين و لكلماتهم فى قلوب المؤمنين تأثيرٌ مبينٌ. و كذلك سائر العلماء الإماميّة فإنّا نراهم جازمين بنَجاة أنفسهم من حيث العقيدة و الدّين، و أئمَّتُهم كانوا من سلالة النّبيّين، و هم ممّن ﴿يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥ﴾[2] ـ كما بيّنّا فى هذا الكتاب ـ فـ ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ

---

[1] ـ سوره الحجّ (٢٢) ذيل آيه ٦٥.

[2] ـ سوره الزّمر (٣٩) صدر آيه ١٨.

أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾.[1]

ثمَّ نرى أكثرَ علماءِ العامَّةِ و أئمَّتَهم الباقين على ضلالَتِهم تائِهين متحيِّرين متجبِّرين، و على ما حصَّلوه طولَ أعمارهم نادمين، و لايَجزِمون بِنَجاة أنفسهم من حيثُ العقيدةِ و الدّين، و ليسوا فى سَداد من يزعَمونه إمام الاُمّة و خليفةَ الرَّسول مستَيقِنين لِما رَوَوه فيهم و رَأَوهُ مِن ذَويهم، و تَراهم يستمعون القول فلايتَّبِعون أحسَنَه، فهم مِن دينهم فى ضَلال و عِمىً؛ لأنّهم كانوا أربابَ شُكوكٍ و خَيالات و أصحابَ شُبَهٍ و جَهالات، ليس لهم قَدَمُ صِدقٍ عند ربّهم فيما اعتقدوه و لا ثباتٌ، حاشَ و طمانينةٌ فيما عَقَلُوه، ﴿أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾. »[2]

اشعار فخر رازى و محمّد شهرستانىّ در تحيّر و عدم وصولشان در آخر الأمر

«هذا فخر الرّازى و هو إمام أشاعِرَتِهم و

---

[1] ـ سوره الزّمر (٣٩) قسمتى از آيه ١٨.

[2] ـ سوره الرّعد (١٣) آيه ١٩.

علّامتُهُم فی جامعیّة العلوم یقول فی آخر مصنّفاته:

إنَّ العلم باللَه و صفاته و أفعاله أشرَفُ العلوم، و إنّ عَلَی کلّ مقام عُقدَةٌ فعِلمُ الذّات علیه عُقدَة أنَّ الوجود عین المهیّه أو الزّایدُ علیها؟ و علم الصّفات هل هی زائدة علی الذّات أم لا؟ و علم الأفعال هل الفعل مقارنٌ للذّات أو متأخِّرٌ؟

ثمّ أنشدَ یقول:

و هذا ابن أبی‌الحدید البغدادی و هو من أعاظم مُعتَزِلَتهم یقول:

و هذا محمّد الشّهرستانی صاحب کتاب المِلَل و النِحَل و هو من أئمَّةِ مُتَفَلسِفَتِهم یقول:

لَعَمری قد طُفتُ المَعالِمَ

حملات و اعتراضات شدید محقّق فیض کاشانی بر محیی الدِّین عربی صاحب فتوحات[1]

«و هذا شیخهم الأکبر محیی الدّین ابن العربی

[1] ـ شرح العقیدة الطحاویة، ص ۲۲۸؛ شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۵۱، با قدری اختلاف.

و هو من أئمّة صوفيّتهم و رُؤَساء أهل معرفتهم يقول فى فتوحاته:

إنّ لم أسئَل اللهَ أن يُعَرِّفَنى إمام زمانى و لو كنت سَئَلتُه لعرّفنى.

فاعتبروا يا أولى الأبصار! فإنَّه لَمّا استغنى عن هذه المعرفة مع سماعه حديث: **"من مات و لم يَعرِف امام زمانه مات مِيتةَ الجاهليَّة"**[1] المشهور بين العلماء كافّةً كيف خَذَله اللهُ و تركَه و نفسَه، فاستَهوَتهُ الشياطين فى أرض العلوم حَيرانَ، فصار مع وُفور

علمه و دقّةِ نظره و سَيرِه فى أرض الحقائق و فَهمِه للأسرارِ و الدقايق لم يستَقِمْ فى شيءٍ من علوم الشرائع، و لم يَعَضَّ على حدودها بضِرسٍ قاطع، و فى كلماته من مخالفات الشرع الفاضحة و مناقضات العقل الواضحة ما يضحَكُ منه الصِّبيان و يستهزِئُ به النِسوان، كما لايخفى على من تتبَّع تصانيفَه و لاسيّما الفتوحاتُ و خصوصًا ما ذكره فى أبواب أسرار العبادات.

ثمّ مع دعاويه الطَّويلةِ العريضة فى معرفة الله و مشاهدته المعبودَ و ملازَمَتِه فى عين الشّهود و تَطوافِهِ بالعرش المجيد و فَنائه فى التّوحيد، تراه ذا شَطحٍ و طامّاتٍ و صَلَفٍ و رُعُونات فى تخليط

---

[1] ـ خ ل: المعاهد.

تناقُضاتٍ تَجمَعُ الأضداد، و فى حَيرة مُحَيِّرة تَقطَعُ الأكبادَ، و يأتى تارةً بكلام ذى ثُبات و ثبوت و أخرَى بما هو أوهنُ من بَيتِ العنكبوتِ.

و فى كتبه و تصانيفه من سوء أدبه مع الله سبحانه فى الأقوال ما لايَرضَى به مُسلِمٌ بحالٍ، فى جملة كلمات مُزَخرَفَةٍ مُخبطَةٍ تُشوِّشُ القلوبَ و تُدهِشُ العقولَ و تُحيِّرُ الأذهان. و كأنّه كان يَرَى فى نفسه من الصّوَرِ المجرّدة ما يظهر للمُتخَلِّى فى العزلة فيظُنُّ أنَّ لها حقيقةٌ و هى له، فكان يتلقّاها بالقبول و يزعم أنَّها حقيقةُ الوصول؛ و لعلَّه رُبَّما يختَلُّ عقلُه لشدَّة الرِّياضة و الجوع فيكتب ما يأتى بقلبِه ممّا يخطُرُ بباله من غير رجوع.

قال قُطب الدّين بن محيى الدِّين الكوشكنارى

و هو من أجَلِّ مشايخهم:

أيُّها رجلٍ من أهل الكشف وجدنا أُسلوبَه فى عبادته عن مكاشفاته يُخالف أسلوبَ صاحبِ الوحى عَلِمنا أنَّه مدخولٌ و كشفُه معلول، و أنّ الحرص و العجلةَ دَعَتاه إلى تركيب ما قُذِفَ فى قلبه من النّور البسيط و التّصَرُّفِ فيه و التّخليطِ. ثمَّ إنَّ هذا الأسلوب الّذى انتشر فى الأرض من صاحبى الفصوص و النّصوص أُسلوبٌ هو عن المشابهة و المناسبة بأُسلوبِ صاحب الوحى

بمَعزَلٍ بالكليّة، فيحصُلُ لنا بمقتضى ذلك القانون العلمُ بأنّها مدخولان و فى كشفها معلولان، فيكون سبيلُنا مع كلامها و كتبها الهِجرانَ.

أراد بصاحب الفصوص محيى الدّين بن العربى و بصاحب النّصوص تلميذَه صدرَ الدّين القونيوى. و لنورد أنموذجًا من أغاليط طامّاتِ ابن العربىّ و آخَرَ من تخليطِه و تناقُضاتِه فى الشّرع المطهَّر النّبوىّ، لئلّا يَعتَمِدَ على أقواله مَن لا معرفة لهُ بحاله فيَضِلَّ و يُضِلَّ غيرَه فيقعَ فى الشّرّ و هو يطلب خيرَه، و ليَقِسْ علَى أنموذجين أمثالَهما ممّا لايُحصَى:

أمّا الأوّلُ: فهو ما قاله فى الباب التاسع و العشرين من فتوحاته، قال:

كلُّ عبدٍ إلهىّ توجَّهَ لأحدٍ عليه حقٌّ من المخلوقين فقد نَقّصَ من عبوديّته للّه سبحانه بقدر ذلك الحقّ؛ فإنّ ذلك المخلوق يطلُبُه بحقّه و له عليه سلطانٌ، فلا يكون عبدًا محضًا للّه. و هذا هو الّذى يرجِّحُ عند المنقَطِعين إلى اللّه انقطاعَهم عن الخلق و لزومَهم السّياحاتِ و البَرارى و السّواحل و الفِرار من الناس و الخروج من مِلكِ الحيوان، فإنّهم يُريدون الحرّيّة من جميع الأكوان؛ و لقيتُ منهم جماعةً كثيرة فى أيّامِ سياحتى.
و من الزّمان الّذى حصل لى هذا المقام ما مَلَكتُ حيوانًا أصلًا و لا الثوب الّذى ألبِسُه، فإنّى لا ألبِسُه إلّا عاريةً لشخصٍ معيَّنٍ أذِنَ لى فى التَّصرُّف فيه، و الزّمان الّذى أتملّك الشيّءَ فيه أخرُجُ عنه ذلك الوقت إمّا بالهبة أو بالعتق إن كان ممّا يُعتَق؛ و هذا حَصَل لى لمّا أردتُ التّحقيق بعبوديّة الاختصاص للّه.
قيل لى: لا يَصِحّ لك ذلك حتّى لا يقوم لأحد عليك حُجّةٌ؛ قلتُ: "لا و لا للّه إن شاء اللّه!" قيل لى: و كيف يصحّ أن لا يقوم للّه عليك حجّةٌ؟! قلت: "إنّما تُقام الحُجَجُ على المُنكِرين لا على المعتَرِفين و لا على أهل الدّعاوى و أصحاب الحُظوظ و لا على مَن قال: ما لى حقٌّ و لاحظٌّ."[1]

أقول: و لَيتَ شِعرى أىُّ وَجهٍ فى ثبوتِ حقٍّ للثوبِ عَلَى لابِسِه إذا كان مِلكًا له و عدمِ ثبوت حقٍّ له عليه إذا كان عاريةً عندَه؟! بل نَرَى فى

[1] ـ الفتوحات المكّية، (٤ جلدى)، ج ١، ص ١٩٦.

الثّانى يَزيدُ عليه مع حقِّه حقٌّ آخَرُ لمالِكِه المُعيرِ إيّاه. ثمَّ الحقوقُ ليسَت منحصرةً فى حقوق النّاس و المَماليک، بل لنفسِ كلِّ إنسانٍ عليه حقٌّ، و لكلّ عُضوٍ من أعضائه و قوّةٍ من قُواه من قَرنِهِ إلى قَدَمه عليه حقٌّ، كما ورد فى غيرُ واحد من الأخبار عن الأئمّة الأطهار؛ بل السَّموات و الأرضين و ما فيهنّ و ما بينهنّ من النّجوم و الغُيوم و الرِّياح و الأمطار و الجبال و المياه و الحُبوب و الأشجار و الظَّلام و الأنوار و اللّيل و النَّهار، و بالجمله كلُّ ما مَدخَلٌ فى ترتيبِه من الأكوان، كما اُشيرَ إليه فى القرآن فى معرض التّسخير و الامتنان.

و هذا قد جرى فى كلامه من حيث لا يشعُر، حيث قال: "فإنَّهم يريدون الحرّيّة مِن الأكوان"؛ و ليت شعرى كيف يمكن الحُرّيّة ممّا لايُمكِنُ المعيشةُ بدونِه؟! فإنَّ الله سبحانه أحوجَ بعضَ عبيدِه إلى بعضٍ، و أحوَجَهَم كلَّهم إلى ساير مخلوقاته، و جعل لها جميعًا عليهم حقًّا؛ و إن كانت الحقوقُ كلُّها فى الحقيقة ترجَعُ إلى الله سبحانه إلّا أنَّ مَن لم يَشكُرِ الوسائط لم يشكر اللهَ، كما ورد فى الحديث: "من لم يشكُرِ النّاسَ لم يشكر الله".

فإن زعَمَ هذا المدّعى أنّه قد خرج من حقوق الجميع و مِن جميع الحقوق فما أشدَّ دعواه، و إن هو معترف بالتّقصير فالاعتراف لايُسقِط حجّةَ اللهِ

عليه، و إنّما يسقُطُ المؤاخذةُ بتضييعِ الحقّ و ذلک أيضًا تفضُّلٌ من الله الكريم جلّ شأنه؛ و قد ورد فى دعاء أهل البيت عليهم السّلام: "أللهُمَّ لاتُخرِجنى من حدِّ التَّقصير".

ثمّ كيف لايكون من أهل الدَّعوَى مَن يَدّعى أمثالَ هذا فى المدّعين، بل ﴿لِلَّهِ ٱلۡحُجَّةُ ٱلۡبَٰلِغَةُ فَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾.[1]

و قد ذَكَر فى هذا الباب أيضًا فى تفسير آية تطهير أهل البيت عليهم السّلام ما لايجوز أن يُحكَى بل يجب أن يُطوَى و لايُروَى.»[2]

بسیاری از مطالب محیی الدّین صحیح می‌باشد و فیض کاشانی براساس اصول شیعه بر ان اشکال دارد

«و أمّا الثّانى: فهو ما قاله فى الباب السّابع و الثّلاثين و ثلاث مائة، بعد أن ذكر فضلَ نبيّنا صلّى الله عليه و آله و سلّم على ساير الأنبياء:

أنّ سايرَ الأنبياء عليهم السّلام كانوا خلفاءَه، و إن تقدَّموا عليه ظاهرًا فإنَّه كان مقدَّمًا عليهم وجودًا. قال: فكان من فضل هذه الأُمّة أن أنزلها مَنزلَةَ خُلَفائِه فى العالم قبلَ ظهوره؛ إذ كان أعطاهم التَّشريع فأعطَى هذه الأمَّة التَّشريع فلَحِقوا بمقامات الأنبياء فى ذلك، و جَعَلَهم ورثةً لهم لتقدُّمِهم عليهم فإنّ المتأخِّر يَرِثُ المتقدّمَ بالضَّرورة؛ فيَدعون على بصيرةٍ. ثمّ ذَكَرَ: أنّ للمُخطئ منهم أجرًا واحدًا و للمُصيب أجرَين.[3]

و كأنّه أراد بالّذين أعطاهم التَّشريعَ فلَحِقوا بمقامات الأنبياء مشاهيرَ الصَّحابة كأبى‌بكر و عمر و معاذ و أشباهِهِم، ثمّ مَن كان بعدَهم كالحسن البصرىّ و سُفيانِ الثّورى و نظرائِهما،

---

[1] ـ سوره الأنعام (٦) آيه ١٤٩.

[2] ـ الفتوحات المكّية، (٤ جلدى)، ج ١، ص ١٩٥ الى ١٩٩.

[3] ـ همان مصدر، ج ٣، ص ١٤٢.

ثمّ أئمَّتَهم الأربعة و أمثالَهم، ثمّ نفسَه و من كان قريبًا منه فى المعرفة؛ كما يُشعر به بعضُ كلماته فى فتوحاته و تجويزه عليهم الخطاء.

و قال فى الباب الثّامن عشر و ثلاث مائة ما هو نصٌّ على نقيضِ ما قاله هنا، فإنّه قال فيه:

إنّا رَوَينا عن عبدالله‌بن عبّاس: أنَّ رجلًا أصاب مِن عِرضه فجاء إليه يستَحِلَّه من ذلك، فقال له: يا بن عبّاس إنّى قد نِلتُ منك فاجْعَلنى فى حلٍّ من ذلك! فقال: "أعوذ بالله أن أُحِلَّ ما حرَّم الله، إنَّ الله حرَّم أعراضَ المسلمين فلا أُحِلَّها، ولكن غَفَر الله لك."

قال: فانظُر ما أعجَبَ هذا التَّصريفَ و ما أحسنَ العلمَ! و من هذا الباب حَلفُ الإنسان على ما أُبيح له فِعلُه: أن لايفعَلَه أو يفعَلَه، ففَرَضَ اللهُ تَحِلَّةَ الأيمان، و هو من باب الاستدراج و المَكر الإلهىّ، إلّا لِمَن عَصَمَه اللهُ بالتَّنبيه عليه. فما ثَمَّةَ شارعٌ إلّا الله، قال الله تعالى لنبيّه صلّى الله عليه و آله و سلّم: ﴿لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ﴾[1] و لم يقل: "بما رأيتَ"؛ بل عاتَبَه سبحانه لِما حرَّم على نفسه باليمين فى قضيَّة عائشةَ و حفصةَ و قال تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَ﴾،[2] و كان هذا ممّا أرَتْه نفسُه، فهذا يدُلُّك على أنَّ قوله تعالى: ﴿بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ﴾ أنّه ما يوحَى إليه به، لا ما يراه مِن رأيه.

فلو كان هذا الدّينُ بالرّأى لكان رأىُ النّبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم أولى مِن رأى [كل ذى رأى، فإذا كان هذا حال النّبى صلّى الله عليه و آله و سلّم فيما أرته نفسه كيف رأى] مَن ليس بمعصوم و مَن الخطاءُ أقربُ إليه من الإصابة؛ فدلّ على أنَّ الاجتهادَ الّذى ذكره رسولُ الله صلّى الله عليه و آله و سلّم إنَّما هو فى طلب الدّليل على تعيين الحكم فى المسألة الواقعة لا فى تشريع حكمٍ فى النّازلة، فإنَّ ذلك شرعٌ لم يَأذَنْ به اللهُ.[3]

و لايخفَى ما فى كلامه هذا من التخليط و التَّلبيس

فإنَّه لم يُفَرِّق بين عفو العبد

---

[1] ـ سوره النّساء (٤) قسمتى از آيه ١٠٥.

[2] ـ سوره التّحريم (٦٦) صدر آيه ١.

[3] ـ الفتوحات المكيّة (٤ جلدى)، ج ٣، ص ٦٩.

عن المسىء إليه و بين التَّشريع، و لا بين اليمين و التَّشريع، و لم يَدرِ موقِعَ العِتاب فى قوله تعالى: ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ﴾[1].»

[بسيارى از مطالب محيى الدّين خروج از مذاهب اربعه بوده و به تشيّع قريب است]

اگر ابن عربى را سنِّى مالكىّ بدانيم ـ كما هو الأمر ـ آن‌وقت درمى‌يابيم كه: بسيارى از مطالب او خروج از جميع مذاهب اربعه بوده و به تشيّع قريب است

«و أمّا قوله: "أنّ المرادَ بالاجتهاد إنّما هو طلبُ الدَّليل على تعيين الحكم" فيرجِعُ إلى ما قلناه فى بشارة التّفقّه فى النَّظر، فيما روينا عن المعصومين عليهم السّلام، كما مرَّ بيانُه.

و أراد بالاجتهاد الّذى ذكره رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم ما رووه عنه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم أنَّه قال: **"مَن اجتهَدَ فأصابَ فله أجران، و مَن اجتهَدَ فأَخطَأَ فله أجرٌ واحدٌ"**[2]؛ و قد مرّ ذكرُ هذا الحديثِ أيضًا

---

[1] ـ سوره التّحريم (٦٦) قسمتى از آيه ١.

[2] ـ كنز العمال، ج ٦، ص ٧.

مع بيان معناه ـعلى تقدير صحّتهـ فى بشارةالميزانالإلهىّ. و يحتمل أن يكون مرادُه بالاجتهاد الاجتهادَ المذكور فى خبر مَعاذ، و قد عرفتَ هناك أيضًا ما فيه.

كلمات ابن‌عربىّ وقتى مُعجِب است كه در حدود شاكله او يعنى يک مرد سنّى عامّى او را قرار دهيم

و قال فى باب آخَرَ منه:

لايجوز أن يُدانَ اللهُ بالرّأى، و هو القول بغير حُجَّة و لا بُرهانٍ، لا من كتاب

و لا من سنَّة و لا مِن إجماع؛ و أمّا القياس فلا أقول به و لا أُقَلِّد فيه جملةً واحدة.[1] قال: فما أوجب اللَه علينا الأخذَ بقول أحدٍ غيرِ رسول اللَه.[2]

و قد أكثرَ القولَ فى هذا المعنى فى مواضِعَ مِن كتابه، و قد أجرى الله الحقّ على لسانه لو كان نُلحِقُ برسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم أوصيائَه الأئمّةَ المعصومين عليهم السّلام؛ ثمَّ نراه مع ذلک كلِّه يوجِبُ متابعةَ آراءِ أئمّتهم الأربعة المتأخّرة و أمثالِهم مع تجويزه عليهم الخطاء، و مع علمِه و اعترافِه باستعمالهم القياسَ و اجتهادَ الرّأى فى دين الله، و تشريعهم ما لم يَأذَن به اللهُ؛ ثمَّ يُثبِتُ لهم الأجرَ باجتهادهم و يحرّم عليهم و على مقلِّدِيهم العملَ بما يُخالف رأيَهم.

و نراه نفسَه يجتهِدُ رأيَه فى أكثر الأحكام الدّينيّة مِن غير نصّ و لا إجماع و لا حُجَّةٍ و لا برهانٍ؛ كما يظهر لِمَن تتبَّعَ كلامَه و لا سيَّما فيما يذكُرُه فى أبواب أسرار الشّرايع من فتوحاته، بل ربّما يُفتى بخلاف النَّص صريحًا. قال فى الباب الثّامن و الستّين الّذى فى معرفة أسرار الطّهارة:

قال رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله: "إذا التقى الخِتانان [الختان الختان] فقد وَجَب الغُسل".[3] و اختلف العلماءُ فى هذه المسألة: فمِن قائل بأنَّه يَجِبُ الغسل من التقاء الخِتانَين، فمِن قائلٍ بأنَّه لا يجب الغسل من التقاء الختانين، و به أقول.[4]

---

[1] ـ الفتوحات المكّية، (٤ جلدى)، ج ٢، ص ١٦٤.

[2] ـ همان مصدر، ص ١٦٥.

[3] ـ [مستدرک الوسائل، ج ١، ص ٤٥٢، اين حديث را عن النّبى صلّى الله عليه و آله و سلّم نقل كرده است وليكن الكافى، ج ٣، ص ٤٦، عن الرضا عليه السّلام آورده است. (محقّق)]

[4] ـ الفتوحات المكّية، (٤ جلدى)، ج ١، ص ٣٦٣.

و قال أيضًا بعد ورقةٍ من هذا:

و الوضوءُ عندنا لابدّ منه فى الاغتسال من الجنابة، و عندنا فى هذه المسألة نظرٌ فى حالتين: الحالةُ الأولى فى من جامَعَ و لم يُنزِل فعليه وضوءان فى اغتساله، فإن جامع و أنزل فعليه وضوءٌ واحد؛ إلّا أنَّ مذهَبَنا أنَّ التقاء الخِتانين دونَ إنزالٍ لايوجب الغسلَ [لغسل] و يوجبُ الوضوءَ.[1]

ثمَّ نراه بعدَ ذلک كلِّه يدّعِى الكشفَ لنفسه و لأمثاله فيما يقولونه، يدّعى أنَّ الكشفَ لايتطرّق إليه الخطاءُ مع اختلافهم فيما يُكشَفُ لهم؛ كما صرّحوا به و كما نرى، ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ﴾[2]. »[3]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٦٤.

[2] ـ سوره النّازعات (٧٩) آيه ٢٦.

[3] ـ [جهت اطلاع بر مبانى مرحوم علاّمه طهرانى ـ رضوان الله عليه ـ پيرامون شخصيت و عقايد محيى الدّين عربى، به كتاب شريف روح مجرد ص ٤٣٠ الى ٤٩٦ مراجعه شود. (محقّق)]

٢ـ حلم

أهميَّةُ الحلم و فَضلُه و شَرَفُه و أنّ العِلمَ بدون الحِلم لا فائدةَ فيه

[١ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢]

صفحه ٣٠٤:

«**الشَّيخ ورَّام فی تنبيه الخاطر، عن رسول الله صلّی الله عليه و آله، أنّه مَرَّ بقومٍ فيهم رجلٌ يَرفعُ حَجَرًا يُقال له: حَجَرُ الأشِدّاءِ، و هم يَعجَبون منه؛ فقال صلّی الله عليه و آله: "ما هذا؟" قالوا: رجلٌ يرفع حَجَرًا يقال له: حَجَرُ الأشِدّاء؛ فقال: "ألا أُخبركم بما هو أشدُّ منه؟! رَجُلٌ سَبَّهُ رَجُلٌ فحَلُم عنه، فَغَلَب نَفسَه و غلب شيطانه و غلب صاحبَه.**"

[٢] مجموعة الشَّهيد، نقلًا من خطّ بعض العلماء، عن رسول‌اللَه صلّی اللَه عليه و آله، أنّه قال:

"**إذا وقع بين رَجُلين منازعةٌ، نزل مَلَكان فيقولان للسّفيه منهما: قلتَ و قلتَ و أنت أهلٌ لِما قلتَ، ستُجزَی بما قلتَ؛ و يقولان للحليم منهما: صَبَرتَ و حَلُمت، سيَغفِرُ لک إن أتمَمْت ذلک؛ قال: فإن ردّ الحليمُ عليه، ارتفع المَلَكان.**"

[٣] مصباح الشّريعة، قال الصّادق عليه‌السّلام:

"**الحِلم سِراجُ اللهِ، يَستضیءُ به صاحِبُه إلی**

جِواره، و لا يكون حليمًا إلّا المؤيَّدُ بأنوارِ المعرفة و التَّوحيد. و الحِلمُ يدورُ على خمسة أوجُهٍ: أن يكونَ عزيزًا فيُذَلّ، أو يكونَ صادقًا فيُتَّهم، أو يَدعوا إلى الحقّ فيُستخَفُّ به، أو أن يؤذَى بلا جُرم، أو أن يَطلُبَ بالحقّ و يُخالفوه فيه؛ فإذا آتيتَ كلّا منهما حقَّه فقد أصبتَ. و قابِلِ السّفيهَ بالإعراض عنه و تركِ الجواب تكن النّاسُ أنصارَک؛ لأنّ مَن حارَبَ السَّفيهَ فكأنّه قد

وَضعَ الحَطَبَ على النّار. و قال النّبیّ صلّی الله علیه و آله: "مَثَلُ المؤمنِ کمَثَلِ الأرض، منافِعُهم منها إذا هم علیها." و من لا یَصبِرْ علی جَفاءِ الخَلقِ لا یَصِلْ إلی رِضَی اللهِ تعالی؛ لأنّ رِضَی اللهِ تعالی مشوبٌ بِجَفاءِ الخَلقِ. إلی أن قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله: "بُعِثتُ لِلحِلمِ مَرکَزًا، و للعِلم مَعدِنًا، و للصَّبر مَسکَنًا؛" صَدَقَ رسولُ الله صلّی الله علیه و آله. و حقیقةُ الحِلمِ أن تعفُوَ عمّن أساءَ إلیک و خالَفَک، و أنت القادرُ علی الإنتقامِ منه."»[1]

أمیرالمؤمنین علیه السّلام أمَرَ قنبرًا بحِلمِهِ عن شَتمِ شاتِمهِ

[٤ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٣٠٤:

«الشّیخ المفید فی الأمالی، عن أبی‌الحسن مُحمّد بن المظفّر، عن أبی‌القاسم عبدالملک بن علیّ الدَّهَّان، عن أبی‌الحسن علیّ بن الحسن، عن الحسن بن بشر، عن أسد بن سعید، عن جابر قال:

سَمِعَ أمیرُالمؤمنین علیه السّلام رجلًا یشتُمُ قنبرًا، و قد رَامَ قنبرُ أن یرُدَّه علیه؛ فَناداهُ

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٨٩.

أميرُالمؤمنين عليه السّلام:

"مَهلًا يا قنبرُ! دَعْ شاتِمَك مُهانًا، تُرضِى [ترضِ] الرّحمن و تُسخِطُ الشّيطانَ، و تُعَاقِبُ عَدُوَّك؛ فوالذّى فلَقَ الحبَّةَ و بَرَأ النَّسَمَةَ ما أرضَى المؤمنُ ربَّه بمِثلِ الحِلم، و لا أسخَطَ الشّيطانَ بمِثل الصَّمتِ، و لا عُوقِبَ الأحمقُ بمثل السُّكوتِ عنه."[1]

[اشعارى در فضيلت حلم]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ٢]

صفحة ٤٤١:

و أنشد أيضًا:

صفحه ٤٤٢:

و أنشد:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٩١.

فإن كنتَ تظنّ أنّى عاجز عن منازلتك فإنّى واللَهِ

كما قال الأوّل:

۳ـ تفكّر و تعقّل

[تدبير و دقّت در هر كارى موجب ايمنى از پشيمانى است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ۲] صفحهٔ ۳۰۸:

«الصّدوق فى العيون و الأمالى عن علىّ بن أحمد بن موسى، عن مُحَمّد بن هارون الصُّوفىّ، عن عبيدالله بن موسى الرّويانى، عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسنى، قال: قلت لأبى جعفر محمّد بن على الرّضا عليهماالسّلام: حَدِّثنى بِحَديثٍ عن آبائِك! فقال:

"حَدَّثنى أبى، عن جدّى، عَن آبائه، قال: قالَ أميرُالمؤمنين عليه السّلام: التّدبيرُ قبلَ العَمَلِ يُؤمِنُک مِنَ النَّدَم." ـ الخبر.»[1]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ۱۱، ص ۳۰۶.

[تفكّر افضل اعمال است]

فعن النّبىّ [صلّى الله عليه و آله و سلّم]:

«**تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن قيامِ سِتّينَ سَنَةٍ.**»[1]

و عن الصّادق عليه‌السّلام:

«**أفضَلُ العِبادَةِ إدمانُ الفِكرِ [التفكّر] فى اللهِ.**»[2]

و عن الرّضا [عليه‌السّلام]:

---

[1] ـ جنگ ٢٤، ص ١٧٥.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ٦٦، ص ٢٩٢.

«لَیسَ العِبادَةُ بکَثرَةِ الصّلاةِ و الصَّومِ؛ إنّ العِبادَةَ التّفکُّرُ فی أمرِ اللهِ.»[1]

و عن أمیرالمؤمنین [علیه‌السّلام]:

«التفَکُّرُ یَدعُو إلی البِرِّ و العَمَلِ بِه.»[2]

[اقسام تفکّر ممدوح]

و فکر ممدوح بر دو قسم است:

اوّل: تفکّر در عجائب مخلوقات و صنایع الهیّه؛

عن الباقر علیه السّلام:

«إیّاکُم و التّفکُّرَ فی اللهِ! و لَکن إذا أرَدتُم أن تَنظُروا إلی عظَمَتهِ فانظُروا إلی عِظَمِ خَلقهِ.»[3]

دوّم: تفکّر در اعمال؛

---

[1] ـ الکافی، ج ۲، ص ۵۵؛ وسائل الشّیعة، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

[2] ـ الکافی، ج ۲، ص ۵۵.

[3] ـ الکافی، ج ۱، ص ۹۳؛ وسائل الشّیعة، ج ۱۶، ص ۱۹۵.

[تفكّر در فناء دنيا و اهل دنيا]

«سُئلَ عَنِ الصّادِقِ عليه السّلام عَمّا يَروِى النّاسُ: "تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِن قيامِ لَيلَةٍ" كَيفَ نَتَفكَّرُ؟ قالَ عليه السّلام: "تَمُرُّ بالخَرِبةِ أو بالدّارِ فتَقولُ: أينَ ساكِنوكِ؟ أينَ بانوكِ؟ ما لَكِ لا تَتَكلَّمينَ؟!"»[1]

فى مصباح الشّريعة:

«قالَ الصّادقُ عليه السّلام: "اعتَبِروا بِما مَضَى مِن الدّنيا، هَل يَبقَى علَى أحَدٍ، و هَل فيها باقٍ مِن الشّريفِ و الوَضيعِ و الغَنىِّ و الفَقيرِ و الوَلىِّ و العَدُوِّ!"»[2]

و عن أمير المؤمنين عليه السّلام:

و عنه أيضًا:

ألا إنّمـا الدُنيا كَمنزِلِ راكِـب ** أناخَ عَشِيًّا

---

[1] ـ وسائل الشّيعة، ج ١٥، ص ١٩٥.

[2] ـ مصباح الشّريعة، ص ١١٣؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ١٨٤، با قدرى اختلاف.

و هْوَ فی الصُّبحِ راحِل[1]

و عنه أیضًا:

نظامی گوید:

❊ ❊ ❊

[تفکّر در مرگ و حقیقت دنیا]

و عن رسول اللَه [صلّی اللَه علیه و آله و سلّم]:

«کَفَی بالمَوتِ واعِظًا، و بالعَقلِ دَلیلًا، و بالتَّقوی زادًا، و بالعِبادَةِ شُغُلًا، و باللهِ مؤنِسًا، و بالقُرآنِ بَیانًا.»[2]

و قال تعالی: ﴿کُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِ﴾.[3]

و عن النّبیّ [صلّی الله علیه و آله و سلّم]:

«أکثِروا ذِکرَ هادِمِ اللَّذّاتِ! قیلَ: ما هوَ یا

---

[1] ـ کلّیات سعدی (گلستان).

[2] ـ همان مصدر، ص ٣٦.

[3] ـ مخزن الأسرار، نظامی گنجوی، مقالت سوّم.

رَسولَ اللهِ؟ فَقالَ: المَوتُ.»[1]

و عن الصّادق عليه السّلام:

«إذا أنتَ حمَلتَ جَنازَةً فكُن كأنّکَ المَحمولُ، و كأنّکَ سَألتَ عَن رَبِّکَ الرُّجوعَ

[1] ـ مصباح الشّريعة، ص ۱۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸٤؛ بحارالأنوار، ج ٦٨، ص ۳۲٥.

إلى الدّنيا ففَعَلَ؛ فانظُر ماذا تَستَأنِفُ!»[1]

نظامی:

[سعدی:]

أينَ الأكاسِرَةُ و الخَواقِنَةُ؟ و ما حالُ القَياصِرَةِ و الفَراعِنَةِ؟[2]

[آثار تفكّر در پنج أمر]

«التَّفَكُّرُ علَى خَمسَةِ أوجُهٍ: فِكرَةٌ فی آياتِ اللهِ، يَتَوَلَّدُ مِنها التَّوحِيدُ و اليَقينُ؛ و فِكرَةٌ فی نِعَمِ اللهِ، يَتَوَلَّدُ مِنها الشُّكرُ؛ و فِكرَةٌ فی وَعدِ اللهِ، يَتَوَلَّدُ مِنها الرَّغبَةُ؛ و فِكرَةٌ فی

---

[1] ـ الكافی، ج ۳، ص۲۵۸؛ وسائل الشّيعة، ج ۳، ص۲۲۹، با قدری اختلاف.

[2] ـ مخزن الأسرار، نظامی گنجوی، مقالت سوّم.

وَعيدِ اللهِ، يَتَوَلَّدُ مِنها الرَّهبَةُ؛ و فِكرَةٌ فى تَقصيرِ النَّفسِ مَعَ إحسانِه إلَيها، يَتَوَلَّدُ مِنها الحَياءُ.»[1]

شيخ مفيد، اولين كسى بود كه راه تفكّر و عقل را در نصوص دينيه گشود

[الشّيعة و التّشيّع] صفحه ۱۲۰:

«و قد وضع علماءُ كلِّ طائفةٍ كُتُبًا فى الطّعن و الرّدّ على مذهب الأُخرَى، و لكنّهم تظاهروا جميعًا على الشّيعة و التّشيّع؛ غير أنّ الشّيخ المفيد كان لهم بالمِرصَاد، فكان يجيب عن شُبَهاتِهم و طعونهم بنظرٍ دقيق و بَصَرٍ ثاقب و استخراجٍ عجيب، ثمّ يورِد عليهم ما لم يستطيعوا معه إلّا الإذعان و التّسليم. كان يشرَح عقيدةَ التّشيّع، و يُدَعِّمُها بالدّليل القاطع، و يَرُدُّ عنها شبهاتِ الخصوم، ثمّ يَكُرُّ على عقيدتهم و مبادئهم يَنقُدها و يُفنِّدُها، و ينثِرُ الفلسفةَ فى شرحه و تأييده و تفنيده.

و كان له فضل السَّبق إلى الاعتماد على منطق العقل و التفكير الحُرّ؛ فقَبلَ الشّيخ المفيد كان المؤمنون لا يتجاوزون حرفيّةَ النّصوص إلى العقل، و بعده أصبح العقلُ حليفًا للنّصوص

---

[1] ـ جنگ ۳، ص ۵۱.

الدّينيّة و أساسًا للعقيدة؛ و إذا قال اغسطين: "آمِنْ كَيْ تَتَعَقَّلَ" فقد قال الشَّيخ المفيد: "تَعَقَّلْ كَيْ تُؤمِنَ".

قال الشّيخ عبد اللَه نعمة، و هو يُتَرجِمُ له فى كتاب فلاسفة الشِّيعة:

"كانت الشِّيعةُ القوّةَ الثّالثة بين مذهب المعتزلة و مذهب الأشاعرة، و قد تزعَّمَ هذه القوّة فى هذا العهد أبوعبداللَه المفيد؛ و كان عليه ـو هو دماغ الشِّيعة المفكِّرُـ أن يشتركَ فى هذا الصِّراع العنيف، و يُجالد على عِدَّة جهاتٍ، و يناظر أهلَ كلّ

عقیدةٍ، کما یقول ابن کثیر الشّامیّ. و نعرف حَیَوِیّةَ المفید فی تفکیره و آرائه حین نأخذُ باعتبارنا تأثیرَ طبیعةِ العَصر الّذی عاش فیه؛ یومَ کانت الأخبارُ و الأحادیث هی السّندَ الوحیدَ لعلماء الشّیعة فیما کتبوه حَولَ عقائدهم و مذاهبهم دون محاکَمةٍ أو تمحیصٍ، أمّا المفید فقد کان یحاکم و یفکّر بحرّیّةٍ و تجرُّدٍ.“»[1]

[1] ـ جنگ ۲۳، ص ۱۸.

٤ـ نفس

[مطالبی پیرامون حقیقت نفس]

قال اللَه تعالی: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي﴾.[1]

[عن النبی صلّی الله علیه و آله و سلّم]: «مَن عَرفَ نَفسَهُ فَقَد عَرفَ ربَّهُ»؛[2] یعنی چون انسان نمی‌تواند نفس خود را بشناسد، پس نخواهد توانست پروردگار خود را بشناسد.[3]

و در نفس انسانی که حامل امانت است، سه قول است:

اوّل: نفس عبارت است از اجزاء اصلیّه که در بدن است، و اجزاء فضلیّه که زیاد و کم می‌شوند.

دوّم: جسمی است نورانی از عالم سماوات و حظایر قدس، و مانند چراغ است در غرفه.

سوّم: آنکه جوهری است مجرّد و بدون مادّه، متعلِّق به بدن.

---

[1] ـ سوره الإسراء (۱۷) صدر آیه ۸۵.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۳۲، و ج ۵۸، ص ۹۹؛ عوالی اللئالی، ج ٤، ص ۱۰۲؛ غرر الحِکَم، ص ۲۳۲ با قدری اختلاف؛ مصباح الشّریعة، ص ۱۳؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۲۹۲.

[3] ـ [جهت اطّلاع بیشتر پیرامون تفسیر و تبیین این حدیث شریف به کتاب روح مجرد، ص ۵۷۳، و کتاب الله شناسی، ج ۲، ص ۵۵، و توحید علمی و عینی، ص ٤۷ مراجعه شود. (محقّق)]

«روح عبارت است از: نفس تو و حقیقت تو که مخفی است از جمیع اشیاء.

و مقصود به "نفس تو" روحی است که از خاصّه انسان و مضاف به سوی حضرت رحمان است، چنانچه فرمود: ﴿قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي﴾؛[1] و غیر از روحی است که در بدن سَرَیان دارد و به وسیله آن افاضه می‌شود نور تعقّل و غیره به ما.

اگر شبکه باطل بعد از فراغ از صید، پس بطلان او غنیمت است که فرمود: "تُحفَةُ المؤمِنِ المَوتُ"؛[2] و اگر باطل قبل از فراغ از صید، او در حسرت و ندامت، چنانچه فرمود: ﴿رَبِّ ٱرۡجِعُونِ * لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُ﴾.[3]

و روح منحصر نیست به نفس ناطقه، بلکه فی الحدیث:

الأرواحُ خَمسَةٌ: روحُ القُدُسِ، و روحُ الإیمانِ، و روح القُوَّةِ، و روحُ الشَّهوَةِ، و روحُ البَدَنِ. فمِنَ النّاسِ مَن یَجتَمِعُ فیهِ الأرواحُ الخَمسَةُ، و هُم أنبیاءُ السّابِقونَ؛ و مِنهُم مَن یجتَمِعُ فیهِم أربَعَةُ أرواحٍ، و هُم مِمّن عَداهُم مِنَ المؤمِنینَ؛ و مِنهُم مَن یَجتَمِعُ فیهِم ثلاثَةُ أرواحٍ، و هُم الیَهودُ و النَّصارَی و مَن یَحذُوا حَذوَهُم.[4]

پس بندگان به حسب استکمال هر روح به

---

[1] ـ سوره الإسراء (۱۷) قسمتی از آیه ۸۵.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۱۷۱، به نقل از الدعوات؛ جامع الأخبار، ص ۸۵.

[3] ـ سوره المؤمنون (۲۳) ذیل آیه ۹۹ و صدر آیه ۱۰۰.

[4] ـ [مضمون این حدیث شریف در بحارالأنوار، ج ۲۵، ص ٥٤، به نقل از بصائر الدرجات، ص ٤۷۷ با اختلاف زیاد آمده است؛ ولیکن در مجمع البحرین طریحی، ج ۲، ص ۲٤۲ با قدری اختلاف موجود می‌باشد. (محقّق)]

همان روح متّصفند، که بعضی ﴿مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْـًٔا﴾.[1]

و حضرت أمير [عليه السّلام] فرمود:

النّاسُ ثلاثَةٌ: عالِمٌ رَبّانِىٌّ، مُتِعَلِّمٌ علَى سَبيلِ النَّجاةِ، هَمَجٌ رَعاعٌ.[2]

و در تفسير سوره واقعه، [در معنای] آيات ذيل:

﴿أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ﴾ و ﴿أَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ﴾ و ﴿ٱلسَّٰبِقُونَ﴾[3] [آمده است]:

امّا ﴿ٱلسَّٰبِقُونَ﴾ انبياء مرسلند که در آنها پنج روح است: روح القدُس که به سبب او مبعوثند، روح الايمان که به سبب او عبادت می‌نمايند، روح القوّه که به واسطه او مجاهده کردند، روح الشّهوه به واسطه او درک کردند لذائذ را، روح البدن به واسطه او زندگی نمودند.

و امّا ﴿أَصْحَٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ﴾ که مؤمنين هستند و در آنها چهار روح است.

و امّا ﴿أَصْحَٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ﴾ در ايشان سه روح است مثل حيوانات.

و فی حديث كميل بن زياد، قال:

سَألتُ مَولانا أميرَالمؤمِنينَ [عليه‌السّلام]، قُلتُ: أُريدُ أن تُعرِّفَنى نَفسِى! قالَ: "يا كُمَيلُ! أىُّ نفسٍ تُريدُ؟"
قلُتُ: يا مَولاىَ! هَل هِىَ إلّا نَفسٌ [واحِدَةٌ]؟

---

[1] ـ سوره النّحل (١٦) قسمتی از آيه ٧٠.
[2] ـ نهج البلاغة، ج ٤، ص ٣٥ با قدری اختلاف.
[3] ـ سوره الواقعة (٥٦) قسمت‌هايی از آيات ٨ الی ١٠.

فقالَ: "يا كُمَيلُ! إنّما هِيَ أربَعُ: النّامِيَةُ النّباتيَّةُ، و الحِسّيَّةُ الحَيَوانيَّةُ، و النّاطِقَةُ القُدسيَّةُ، و الكلمة [الكليّه] الإلهيَّةُ؛ و لِكُلٍّ مِن هَذِه خَمسُ قُوًى و خاصِيَّتانِ:

فالنّامِيَةُ النّباتيَّةُ لَها خَمسُ قُوًى: ماسِكَةٌ و جاذِبَةٌ و هاضِمَةٌ و دافِعَةٌ و مُرَبّيَةٌ؛ و لَها خاصِيّتانِ: الزّيادَةُ و النُّقصانِ، و انبِعاثُها مِن الكَبِدِ، و هيَ أشبَهُ الأشياءِ بنفسِ الحَيوانِ.

و الحَيَوانيَّةُ الحِسّيَّةُ، و لَها خَمسُ قُوًى: سَمعٌ و بَصَرٌ و شَمٌّ و ذَوقٌ و لَمسٌ؛ و لَها خاصيَّتانِ: الرِّضا و الغَضَبُ، و انبِعاثُها مِن القَلبِ، و هيَ أشبَهُ الأشياءِ بنَفسِ السِّباعِ.

و النّاطِقَةُ القُدسِيَّةُ، و لَها خَمسُ قُوًى: فِكرٌ و ذِكرٌ و عِلمٌ و حِلمٌ و نَباهَةٌ؛ و

لَيسَ لَها انبِعاثٌ، و هِيَ أشبَهُ الأشياءِ بنَفسِ المَلَائِكَةِ [النّفوس الملكيّة]، و لَها خاصِيَّتانِ: النَّزاهَةُ و الحِكمَةُ.

و الكلمةُ [الكلّيّة] الإلٰهِيَّةُ، و لَها خَمسُ قُوًى: بَهاءٌ فى فَناءٍ، و نَعيمٌ فى شِقاءٍ، و عِزٌّ فى ذُلٍّ، و فَقرٌ فى غِناءٍ، و صَبرٌ فى بَلاءٍ؛ و لَها خاصيَّتانِ: الحِلمُ و الكَرَمُ؛ و هٰذِه الّتى مَبدَؤها مِن اللهِ و إليه تَعودُ، لِقَولِه تعالَى: و نَفَخنا فيهِ مِن روحِنا؛[1] و أمّا عَودُها فَلِقَولِهِ تعالَى: ﴿يَـٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفْسُ ٱلْمُطْمَئِنَّةُ * ٱرْجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾.[2]

و العَقلُ وَسَطُ الكُلِّ لِكَيلا يَقولَ أحَدُكُم شَيئًا مِنَ الخَيرِ و الشَّرِّ إلّا لِقياسٍ مَعقُولٍ."[3]

فى اصناف الناس

١ـ سوره البقره (٢) قسمتى از آيه ٢٠٠ إلى ٢٠٢:

﴿فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ * وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْـَٔاخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ * أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُواْ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ﴾.

٢ـ سوره البقره (٢) آيه ٢٠٤ إلى ٢٠٦:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِي ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِۦ وَهُوَ

---

[1] ـ اقتباس از سوره الأنبياء (٢١) آيه ٩١.

[2] ـ سوره الفجر (٨٩) آيه ٢٧ و ٢٨.

[3] ـ [بحارالأنوار، ج ٥٨، ص ٨٤؛ علم اليقين فيض كاشانى، ج ١، ص ٣٦٩؛ تفسير صافى، ج ٣، ص ١١١، با قدرى اختلاف در مصادر موجود؛ وليكن در مجمع البحرين الطريحى، ج ٤، ص ٣٤٨ و ٣٤٩، بعينه موجود مى‌باشد. (محقّق)]

أَلَدُّ ٱلۡخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُفۡسِدَ فِيهَا وَيُهۡلِكَ ٱلۡحَرۡثَ وَٱلنَّسۡلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتۡهُ ٱلۡعِزَّةُ بِٱلۡإِثۡمِ فَحَسۡبُهُۥ جَهَنَّمُ وَلَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ﴾.

۳ـ سوره البقره (۲) آیه ۲۰۷:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾.

٤ـ سوره البقره (۲) آیه ۲۰۸ إلی ۲۰۹:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةٗ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ * فَإِن زَلَلۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡكُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾.[۱]

[تنها راه وصول إلی الله، ترک نفس است]

مرحوم شیخ بهائی در کشکول، طبع مصر، در جلد اوّل، صفحه ۱۵٦ گوید:

«رُوِی أنّ بعضَ الأنبیاء علیه و علَی نبیِّنا أفضلُ الصّلاة و السّلام، ناجَی ربَّه فقال: یا ربِّ کیفَ الطریقُ إلیک؟ فأوحَی اللهُ إلیه: اُترُکْ نفسَکَ و تعالَ إلَیَّ.» ـ انتهی[۲].[۳]

مقصود از تشریع دین مقدّس اسلام تطهیر تمام

---

[۱] ـ جنگ ۱۰، ص ٥٤.

[۲] ـ کشکول، ج ۱، ص ۱۹۹.

[۳] ـ جنگ ٦، ص ٦٤.

مراتب انسانی است

مقصود از تشریع دین مقدّس اسلام تطهیر تمام مراتب انسانی است؛ به دلیل سوره مائده (۵) آیه ٦: ﴿مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ﴾.[1]

[حدیث شریف: قَضَوا الجهادَ الأصغر و بَقِیَ علیهم الجهاد الأکبر]

معانی الأخبار، صفحه ١٦٠، طبع مطبعه حیدری در ١٣٧٩ هجریّه، مرحوم صدوق با اسناد متّصل خود روایت می‌کند از محمّد بن یحیی الخَزّاز:

«قال: حَدَّثنی موسی بن إسماعیل عن أبیه، عن موسی بن جعفر، عن أبیه، عن آبائه، عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام قال:

إنّ رسولَ اللَه صلّی اللَه و علیه و آله و سلّم بَعَثَ سَرِیّةً فلَمّا رَجَعوا قال: "مرحبًا بقومٍ قَضَوا الجِهادَ الأصغرَ و بَقِیَ علیهم الجهادُ الأکبر."

قیل: یا رسول اللَه و ما الجِهادُ الأکبر؟

قال: "جِهادُ النّفس!"

و قال علیه السّلام: أفضلُ الجهاد مَن جَاهَد نفسَه الّتی بَین جَنبَیه.»[2] ـ انتهی.

روایت فوق را در بحار، جلد ٦، صفحه ٤٤٣، از کافی، جلد ٥، صفحه ١٢، با سند متّصل خود از

---

[1] ـ جنگ ٥، ص ١٠١.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ١٩، ص ١٨٢، و ج ٦٧، ص ٦٥؛ الاختصاص، ص ٢٤٠.

حضرت صادق علیه‌السّلام آورده است، (البته بدون ذیل آن، که "و قال علیه السّلام أفضل الجهاد" ـالخ، بوده باشد؛ چون این ذیل از کلام حضرت موسی بن جعفر است نه از کلام رسول خدا) و سپس فرموده: «نوادر الراوندی بإسناده عن موسی بن جعفر عن آبائه علیهم‌السّلام مثلَه.»

و در بحار، جلد ۱۵، در قسمت دوّم که در اخلاق است، صفحه ٤٠ نیز از معانی الأخبار و أمالی صدوق تمام روایت را با ذیل آن نقل کرده؛ و ظاهراً ذیل آن را نیز از کلام رسول خدا گرفته است، چون علامت تحیّت را بعد از «ثمّ قال» کلمهٔ «ص» قرار داده نه «ع» و سپس فرموده است: «و فی الاختصاص عنه علیه السّلام مثله.»

لکن این روایت را در اختصاص، صفحه ۲٤۰، مرحوم مفید بدون ذکر سند و

بدون ذیل آن آورده است؛ و نیز در بحار، جلد ۱۵، در قسمت دوّم، در صفحه ٤١ این حدیث را بدین طریق از فقه الرضا [علیه السّلام] روایت می‌کند، می‌فرماید:

«(ضا) نَروِی أنّ سَیِّدَنا رَسُولَ اللهِ رَأَی بَعضَ أصحابِهِ مُنصَرِفًا مِن بَعثٍ کانَ بَعَثَهُ، و قَدِ انصَرَفَ بِشَعَثِهِ و غُبارِ سَفَرِهِ، و سِلاحُهُ عَلَیهِ یُرِیدُ مَنزِلَهُ، فَقالَ صلّی اللهُ و علیه و آله و سلّم: "انصَرَفتَ مِنَ الجِهادِ الأصغَرِ إلَی الجِهادِ الأکبَرِ." فَقِیلَ لَهُ: أَ و جِهادٌ فَوقَ الجِهادِ بِالسَّیفِ؟! قالَ: "نَعَم جِهادُ المَرءِ نَفسَهُ."»[1] ـ انتهی.

باری، این‌جانب روایتی را که مجلسی از معانی و أمالی نقل کرده، همان‌طور که ذکر شد، در معانی یافتم، ولی در أمالی چنین روایتی نیافتم؛[2] و ظاهراً در علل الشّرائع است و در کتابت علل به امالی اشتباه شده است.

[بزرگ‌ترین دشمن آدمی]

در بحار، جلد ۱۵، در قسمت دوّم که در اخلاق است، صفحه ٤٠، از عدّة الداعی روایت می‌کند:

«قالَ النَّبِیُّ صلّی الله علیه و آله و سلّم: أعدَی عَدُوِّکَ نَفسُکَ الَّتِی بَینَ جَنبَیکَ.»[3]

[لا تَزالُ بِخَیرٍ ما کانَ لَکَ واعِظٌ مِن نَفسِکَ]

---

[1] ـ همان مصدر، ج ٦٧، ص ٦٨.

[2] ـ [این حدیث شریف در امالی صدوق، ص ٤٦٦ آمده است. لذا به احتمال قوی نسخه‌ای که حضرت علاّمه طهرانی ـ رضوان الله تعالی علیه ـ در آن تتبّع نموده‌اند، فاقد این حدیث بوده است. (محقّق)]

[3] ـ بحارالأنوار، ج ٦٧، ص ٦٤.

و در جلد ۱۵ بحار، جزء دوّم، صفحه ٤٠ روایاتی است دربارهٔ محاسبهٔ نفس؛

منها از امالی شیخ با اسناد متّصل خود از ثُمالی، قالَ:

«قالَ: كانَ عَلِيٌّ بنُ الحُسَينِ عليهما السّلام يَقُولُ: "ابنَ آدَمَ! لا تَزالُ بِخَيرٍ ما كانَ لَكَ واعِظٌ مِن نَفسِكَ، و ما كانَتِ المُحاسَبَةُ مِن هَمِّكَ، و ما كانَ الخَوفُ لَكَ شِعارًا و الحُزنُ لَكَ دِثارًا؛ ابنَ آدَمَ! إنَّكَ مَيِّتٌ و مَبعُوثٌ و مَوقُوفٌ بَينَ يَدَيِ اللهِ عَزّوجَلّ و مَسئُولٌ فَأَعِدَّ جَوابًا."»[1]

[از نفوس خود حساب گیرید پیش از آنکه از شما حساب گیرند]

در جلد ۲ اصول کافی، از صفحه ٤٥٣ به بعد، روایات بسیار شریفی دربارهٔ محاسبهٔ نفس آورده شده است.[2]

[۱] در [جلد] ۱۷ بحار، صفحه ۵۲، از جمله وصایای حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله است:

«عَنِ ابنِ عَبّاسٍ، قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ فی بَعضِ خُطَبِهِ أو مَواعِظِهِ:

"أيُّها النّاسُ لا يَشغَلَنَّكُم دُنياكُم عَن آخِرَتِكُم، فَلا تُؤثِرُوا هَواكُم عَلَى طاعَةِ رَبِّكُم، و لا تَجعَلُوا

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ٦٧، ص ٦٤.

[2] ـ جنگ ۵، ص ۲۱۰.

أيمانَكُم ذَرِيعَةً إلَى مَعاصِيكُم، و حاسِبُوا أنفُسَكُم قَبلَ أن تُحاسَبُوا، و مَهِّدُوا لَها قَبلَ أن تُعَذَّبُوا، و تَزَوَّدُوا لِلرَّحِيلِ قَبلَ أن تُزعَجُوا، فإنَّها مَوقِفُ عَدلٍ و اقتِضاءِ حَقٍّ و سُؤالٍ عَن واجِبٍ و قَد أبلَغَ فى الإعذارِ مَن تَقَدَّمَ بِالإنذارِ.»[1]

[۲] در روضه بحار، جلد ۷۷، طبع آخوندی، صفحه ۸۳ در وصایای حضرت رسول الله [صلّی الله علیه و آله و سلّم وارد است]:

«يا أباذَرٍّ حاسِب نَفسَكَ قَبلَ أن تُحاسَبَ، فَهُوَ أهوَنُ لِحِسابِكَ غَدًا؛ و زِنْ نَفسَكَ قَبلَ أن تُوزَنَ؛ و تَجَهَّزْ لِلعَرضِ الأكبَرِ يَومَ تُعرَضُ لا تَخفَى عَلَى اللهِ خافِيَةٌ.»[2]

[شدّت و مداومت در محاسبه]

[۱] و در صفحه ۸٦ از همین کتاب آورده است [که] حضرت فرمودند:

«يا أباذَرٍّ! لا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ المُتَّقِينَ حَتَّى يُحاسِبَ نَفسَهُ أشَدَّ مِن مُحاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكَهُ، فَيَعلَمَ مِن أينَ مَطعَمُهُ و مِن أينَ مَشرَبُهُ و مِن أينَ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۱۲.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ۷٤، ص ۸٤.

مَلبَسُهُ، أ مِن حِلٍّ ذلکَ أم مِن حَرامٍ.»[1]

[۲] در اصول کافی، جلد ۲، صفحه ٤٥٣ روایت است از ابراهیم بن عمر یمانی، از حضرت أبی‌الحسن الماضی صلوات الله علیه، قالَ:

«لَیسَ مِنّا مَن لَم یُحاسِب نَفسَهُ فی کُلِّ یَومٍ، فإن عَمِلَ حَسَنًا استَزادَ اللهَ و إن عَمِلَ سَیِّئًا استَغفَرَ اللهَ مِنهُ و تابَ إلیه.»[2]

[مراد از «اطلبوا العلم و لو بالصّین» علم معرفة النّفس و معرفة الرّب می‌باشد]

در مصباح الشّریعة با تحقیق و مقدّمهٔ عالم بزرگوار حاج شیخ حسن مصطفوی، طبع سنهٔ ۱۳۷۹ هجریّه قمریّه، باب٦٢، صفحه ٤١ آمده است:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۸۸.

[2] ـ جنگ ۵، ص ۲۳۷.

«قال علیٌّ علیه السّلام: "اطلُبوا العلمَ و لو بالصِّین، و هو علم معرفة النّفس و فیه معرفة الرَّبِّ عزّوجلّ."»

و پس از آن فرماید:

«قال النّبیّ صلّی الله علیه و آله: "من عرف نفسه فقد عرف ربّه."»[1]

و عین این دو روایت را ملاّ محسن فیض کاشانی در کتاب المحجّة البیضاء، جلد ۲، صفحه ٦٨ از مصباح الشّریعة نقل کرده است.[2]

استَفتِ قلبَک و إن أفتَوک

در إحیاء العلوم، جلد ۱، صفحه ۱۷ آورده است که: رسول اکرم صلّی الله علیه و آله به وابِصَه فرمودند: «استَفتِ قلبَک و إن أفتَوک و إن أفتَوک و إن أفتَوک.»[3]

[الإثمُ ما حاکَ فی نَفسِک]

و در نهایهٔ ابن أثیر، جلد ۱، صفحه ٤٧٠، در مادّهٔ "حَیَکَ" گوید:

(ه) فیه "الإثمُ ما حاك فی نفسِك" أی أثَّر فیها و رَسَخَ. یقال: ما یَحیكُ كلامُك فی فلان: أی ما یؤثِّر. و قد تَكَرّر فی الحدیث.

---

[1] ـ مصباح الشّریعة، ص ۱۳.

[2] ـ جنگ ۱۸، ص ٨٦.

[3] ـ احیاء العلوم، ج ۱، ص ۳۳؛ و ج ۳، ص ٤٢؛ الدّر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۵؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۲٤؛ کنز العمّال، ج ۱، ص ۱۲٦.

و در لسان العرب، جلد ۱۰، صفحه ٤۱۸، [در مادّهٔ حوك] در آخر ستون اوّل، و اوّل ستون دوّم گويد:

و قال المبرّد: يقال: مَا أحاك فيه السَّيفُ و ما يُحِيكُ و ما حَكَّ ذلك فى

صدری و ما حَکَی و ما احتکَی. و ما أحاكَ سیفُه أی ما قَطَع. و ما حَكَّ فی صدری شیءٌ منه أی ما تَخالج.

و در [مادّهٔ حیک] آخر ستون دوّم از صفحه ٤١٨ و اوّل ستون اوّل از صفحه ٤١٩ گوید:

و رَوَی الأزهریّ بسنده عن النَّواس بن سَمْعان الأنصاری:
أنَّه سألَ النبَّیَّ صلّی اللّه علیه و آله عن البِرِّ و الإثم، فقال: "البِرُّ حُسنُ الخلق، و الإثمُ ما حاك فی نفسِك و کَرِهتَ أن یَطَّلِعَ علیه النَّاسُ." أی أثَّر فیها و رَسَخَ.
و [قد] رَوَی شِمرٌ فی حدیث:
"الإثمُ ما حَاك فی النَّفسِ و تَرَدَّدَ فی الصَّدر و إن أفتاك الناس."
و قال ابن الأعرابی: ما حَكَّ فی قلبی شیءٌ و لا حَزَّ. و یقال: ما یَحیكُ کلامُك فی فلانٍ: أی ما یؤثِّر. و الحَیكُ: أَخذُ القَول فی القلب. یقال: ما یَحیكُ فیه المَلامُ إذا لم یؤثِّر فیه، و لا یَحیكُ الفأسُ و لا القَدومُ فی هذه الشَّجرة. ـ الخ.

و از این بیان استفاده می‌شود که انسان باید در عمل و عقیده و پندارش صاحب یقین باشد، و به مجرّد خَرْص و ظنّ اکتفا نکند.[1]

از وصایای حضرت أمیرالمؤمنین به حضرت امام حسن علیهما السّلام

از جمله وصایای حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام به فرزندشان حضرت امام حسن علیه السّلام فی نهج البلاغة:

«و إنِ استَطَعتَ أن لا یَکُونَ بَینَکَ و بَینَ اللهِ ذُو نِعمَةٍ فافعَل.»

و قال ایضًا:

---

[1] ـ جنگ ۳۰، ص ۲۸ و ۲۹.

«و أكرِمْ نَفسَکَ عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ و إن ساقَتکَ إلَى الرَّغائِب فإنَّکَ لَن تَعتاضَ بِما تَبذُلُ مِن نَفسِکَ عِوَضًا.»[1]

أقول: و فى شرح النهج البلاغة[2] ابن أبى‌الحديد، مجلّد ١٦، صفحة ٩٤:

«و قال الشاعر:

أقول: و هذا الشعرُ ترجمةُ قوله عليه السّلام كما ذكرنا أيضًا.

[إعرِف نَفسَک تَعرِفْ ربَّک]

در كتاب كلمة الله در صفحه ٤١٦ از مشارق انوار اليقين حافظ بُرسى نقل مى‌كند كه در انجيل

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٣، ص ٥١.

[2] ـ [(محقّق): در ديوان منسوب به أميرالمؤمنين عليه السّلام اين‌گونه آمده است:

ما اعتاض باذل وجهه بسؤاله ** وإذا السؤال مع النّوال وزنته

عوضا و لو نال المنى بسؤال ** رُجِّحَ السؤالُ و خَفَّ كلُّ نوال]

وارد است:

«إعرِف نَفسَك أيّها الإنسان تَعرِفْ رَبَّك!

ظاهِرُك لِلفَناءِ و باطنُك للبَقاءِ.»[1]

روایات معرفت نفس از غُرر و دُرر آمدی

در المیزان، جلد ٦، صفحه ١٨٢، در بحث روائی آورده‌اند:

«فی الغرروالدّرر للآمدیّ:

[1] ـ جنگ ٥، ص ١٢٦.

١ـ عن علیّ علیه‌السّلام، قال: "مَن عَرَفَ نفسَه عَرَفَ رَبَّه."

٢ـ و فیه عنه علیه السّلام، قال: "الكَيِّسُ مَن عَرَفَ نفسَه و أخلَصَ أعمالَه."

٣ـ و فیه عنه علیه‌السّلام، قال: "المعرفةُ بالنّفس أنفعُ المعرفتَين."

أقول: الظّاهر أنّ المُرادَ بالمعرفتَين المعرفةُ بالآيات الأنفُسيّة و المعرفةُ بالآيات الآفاقيّه؛ قال تعالى: ﴿سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ أَوَ لَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ (حم السجدة: ٥٣)، و قال تعالى: ﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ ءَايَٰتٞ لِّلۡمُوقِنِينَ * وَفِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ﴾ (الذّاريات: ٢٠ و ٢١).»[1]

و در صفحه ١٨٦ آمده است:

٤ـ «و فیه عنه علیه السّلام، قال: "أكثرُ النّاسِ معرفةً لنفسه أخوَفُهُم لربّه."

٥ـ و فیه عنه علیه‌السّلام، قال: "أفضلُ العقلِ معرفةُ المَرءِ بنفسه، فمَن عَرَف نفسَه عَقَلَ و من جَهِلَها

---

[1] ـ الميزان فی تفسير القرآن، ج ٦، ص ١٦٩.

ضلَّ.“

٦ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: ”عَجِبتُ لِمَن يَنشُدُ ضالتَّه، و قد أضلَّ نَفسَه فلا يَطلُبُها.“

٧ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: ”عَجِبتُ لمن يَجهَلُ نفسَه كيف يَعرِفُ ربَّه.“

٨ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: ”غايةُ المعرفةِ أن يَعرِفَ المرءُ نفسَه.“

٩ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: ”كيف يَعرِفُ غَيرَه مَن يجهَلُ نفسَه.“

١٠ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: ”كَفَى بالمَرءِ معرفةً أن يَعرِفَ نفسَه، و كفى بالمرء جهلًا أن يَجهَل نفسَه.“

١١ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: ”مَن عَرَف نَفسَه تَجَرّد.“

١٢ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: "من عَرَفَ نفسَه جاهَدَها، و مَن جَهِلَ نَفسَه أهمَلَها."

١٣ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: "من عَرَف نفسَه جَلَّ أمرُه."

١٤ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: "من عَرَف نفسَه كان لغيره أعرَفَ، و مَن جَهِل نفسَه كان بغيره أجهَلَ."

١٥ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: "من عَرَف نفسَه فقد انتهَى إلى غايةِ كُلِّ معرفةٍ و علمٍ."

١٦ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: "معرفةُ النَّفس أنفعُ المَعارفِ."

١٧ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: "من لم يَعرِف نفسَه بَعُدَ عن سبيلِ النَّجاة و خَبَطَ فى الضّلالِ و الجَهالاتِ."

١٨ـ و فيه عنه عليه‌السّلام، قال: "نالَ الفوزَ الأكبرَ مَن ظفَرَ بمعرفةِ النّفس."

١٩ـ و فيه عنه عليه السّلام، قال: "لا تَجهَلْ نفسَک فإنّ الجاهلَ معرفةَ نفسِه جاهلٌ بكلِّ شيءٍ."[1]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ١٧٣.

و اين روايات مجموعاً نوزده عدد است.

[راه شناخت حق چيست؟]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

صفحه ۲۷۰:

«عوالی اللّآلی، رُوی فی بعض الأخبار أنّه دَخلَ علی رسول‌اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم رجلٌ اسمُه مُجَاشِع، فقال: یا رسول‌اللَه! کیف الطّریقُ إلی معرفة الحقّ؟

فقال صلّی اللَه علیه و آله و سلّم: "معرفةُ النّفس."

فقال: يا رسول‌اللَه! فكيف الطّريق إلى مُوافَقَة الحقّ؟

قال: "مُخالَفةُ النّفس."

فقال: يا رسول‌اللَه! فكيف الطّريق إلى رضاء الحقّ؟

قال صلّى الله عليه و آله و سلّم: "سَخَطُ النّفس."

فقال: يارسول‌اللَه! فكيف الطّريقُ إلى وَصْل الحقّ؟

فقال صلّى الله عليه و آله و سلّم: "هِجرةُ النّفس."

فقال: يارسول‌اللَه! فكيف الطّريقُ إلى طاعة الحقّ؟

قال: "عِصيانُ النّفس."

فقال: يارسول‌اللَه! فكيف الطّريقُ إلى ذكرِ الحقّ؟

قال صلّى الله عليه و آله و سلّم: "نِسيانُ النّفس."

فقال: يارسول‌اللَه! فكيف الطّريقُ إلى قُرب الحقّ؟

قال صلّى الله عليه و آله و سلّم: "التَّباعُدُ من النّفس."

فقال: يارسول‌اللَه! فكيف الطّريقُ إلى أُنس الحقّ؟

قال صلّى الله عليه و آله و سلّم: "الوَحشةُ من النّفس."

فقال: يارسول‌اللَه! فكيف الطّريقُ إلى ذلك؟

قال صلّى الله عليه و آله و سلّم: "الإستعانةُ بالحقّ على النّفس."»[1]

أصل الوَرَع دوامُ محاسبة النّفس و الخروج من كلّ شُبهة

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۰۰:

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲٤٦.

«مصباح الشّريعة، قال الصّادق عليه السّلام: "أَغلِقْ أبوابَ جوارِحَک عمّا يقَع ضَرَرُه إلى قلبک، و يَذهَبُ بوَجاهَتِک عند الله، و يُعقِبُ الحسرةَ و النَّدامةَ يومَ القيامة، و الحياءَ عمّا اجترَحتَ من السَّيِّئات.

و المتورِّعُ يَحتاج إلى ثلاثةِ اُصولٍ: الصَّفحُ عن عَثَراتِ الخلق أجمعَ، و تركُ خطيئته فيهم، و استواءُ المَدحِ و الذّمّ.

و أصلُ الوَرَعِ دوامُ مُحاسَبَةِ النّفس، و الصّدقُ فى المُقاوَلَةِ، و صفاءُ المُعامَلة، و الخروجُ من كلّ شبهةٍ، و رَفضُ كلِّ عَيبةٍ و رِيبَةٍ، و مفارقةُ جميعِ ما لا يَعنيه، و تركُ فتحِ أبوابٍ لايَدرِى كيف يَغلِقُها، و لا يجالسَ مَن يُشكِلُ عليه الواضحُ، و لا يُصاحبَ مُستَخِفَّ الدّين، و لا يُعارضَ مِن العلم ما لا يَحتمِل قلبُه، و لا يَتفهَّمُه مِن قائله، و يَقطَعَ عمّن يقطَعُه عن الله عزّوجلّ."»[1]

راجع به رجاء بی‌مورد به خداوند با أعمال زشت و معاصی

فى جامع السّعادات، صفحه ٤١٥:

«قال رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم:

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١١، ص ٢٧١؛ مصباح الشّريعة، ص ٤٠.

”الكَيِّسُ مَن دانَ نَفسَهُ و عَمِلَ لِما بَعدَ المَوتِ؛ و الأحمَقُ مَنِ اتَّبَعَ [نفسه] هَواها و تَمَنّى علَى اللهِ.“

... و قَد قالَ سُبحانَه: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ يَرۡجُونَ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ﴾؛[1] يَعنى أنّ الرَّجاءَ يَليقُ بِهِم دونَ غَيرِهِم...»[2]

[يا كُمَيلُ! لا رُخصَةَ فى فَرضٍ و لا شِدّةَ فى نافلةٍ]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۰۲:

«عماد الدِّين الطّبرىّ فى بشارة المصطفى بسنده المتقدّم عن كُمَيل بن زياد، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، أنّه قال: ”يا كُمَيلُ! لا رُخصَةَ فى فَرضٍ و لا شِدّةَ فى نافلةٍ؛ يا كميل! إنّ الله لا يسألُكَ إلّا على فرضٍ.“»[3]

[صبر نسبت به ایمان به منزله سر است برای بدن]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

---

[1] ـ سوره البقرة (۲) صدر آیه ۲۱۸.

[2] ـ جامع السّعادات، ج ۳، ص ۱۲.

[3] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۸۱؛ بشارة المصطفی، ص ۲۸ با قدری اختلاف.

صفحه ۳۰۳:

«ابوعلیّ محمّد بن همّام فی التّمحیص، عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام، أنّه قال: "إنّ للنَّکَباتِ غایاتٍ لابدَّ أن تَنتهِیَ إلیها، فإذا أُحکِمَ علی أحَدِکم بها فلیُطَأْطِئْ لها و لْیَصبِر حتّی یجوزَ؛ فإنّ إعمالَ الحِیلَةِ فیها عندَ إقبالِها زآئدٌ فی مکروهِها."

و کان یقول: "الصَّبرُ من الإیمان کَمَنزِلةِ الرَّأسِ من الجَسَد، فمَن لا صَبرَ له لا إیمانَ له."»[1]

فواللهِ ما شیعتُنا إلاّ مَن أطاع اللهَ عزّوجلّ

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۵۰:

«محمّد بن یعقوب، عن علیّ بن ابراهیم، عن أبیه عن أحمد بن محمّدبن أبی‌نصرٍ، عن محمّد أخی عرام، عن محمّدبن مسلم، عن أبی‌جعفرٍ علیه السّلام، قال:

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۸۳؛ التمحیص، ص ٦٤، با قدری اختلاف.

”لا تَذهَبْ بكم المَذاهبُ؛ فوالله ما شيعتُنا إلّا مَن أطاع اللهَ عزّوجلّ.“»[1]

[يا جابر! و الله ما نتقرّب إلى الله تعالى إلاّ بالطاعة]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٤٥١:

«و عن أبی‌علیّ الأشعریّ، عن محمّدبن سالم و أحمد بن أبی‌عبدالله، عن أبیه جمیعًا عن أحمد بن النَّضْر، عن عَمرو بن شمر، عن جابر، عن أبی‌جعفر، قال: قال لی:

”یا جابرُ! أ یَکتَفِی من یَنتَحِلُ التّشیُّعَ أن یقول بحُبِّنا أهلِ البیت؟! فوَالله ما شیعتُنا إلّا مَن اتّقَی الله و أطاعَه! و ما کانوا یُعرَفون یا جابرُ إلّا بالتّواضعِ و التّخشُّعِ و الأمانةِ و کثرةِ ذِکر الله و الصّومِ و الصّلاةِ و البرّ بالوالدین و التّعاهُدِ للجِیران من الفقراء و أهلِ المَسکَنَة و الغارِمینَ و الأیتامِ و صِدقِ الحدیثِ و تلاوَةِ القرآن و کَفِّ الألسُنِ عن النّاس إلّا مِن خیرٍ، و کانوا اُمناءَ عَشائرِهم فی الأشیاء.“ إلی أن قال: ”أحبُّ العِبادِ إلی الله عزّوجلّ أتقاهُم و أعمَلُهم بطاعته.

یا جابرُ! و الله ما نتقرَّبُ إلی الله تعالی إلّا

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ١٥، ص ٢٣٣.

بالطّاعة، و ما مَعَنا بَراءةٌ من النّار، و لا عَلَى اللهِ لأحدٍ مِن حجّةٍ. مَن كان لِله مطيعًا فهو لنا ولىٌّ، و مَن كان لِله عاصيًا فهو لنا عدوٌّ، و ما تُنال وِلايَتُنا إلّا بالعَمَلِ و الوَرَعِ."»[1]

[امام صادق علیه السّلام: لا یفقدک اللهُ حیث أمرک]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٥١:

«محمّد بن إدریس فی آخر السّرائر نقلًا من کتاب العیون و المحاسن للمفید،

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٣٤.

قال: أتَى رجلٌ أباعبدالله فقال له: يا بنَ رسولِ الله أوصِنى! فقال: "لا يَفقِدُک اللهُ حيثُ أمَرَک و لا يَراک حيثُ نهاک." قال: زِدنى! قال: "لا أجِدُ."»[1]

[آنکه از آوازۀ وَرَعش زنان پرده‌نشین سخن نگویند شیعۀ ما نیست]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۵۲:

«و عن الحسين بن محمّد، عن علىّ بن محمّد بن سعد، عن محمّد بن مسلم، عن محمّد بن حمزة العلوىّ، عن عُبَيدالله بن علىّ، عن أبى‌الحسن الأوّل، قال: كثيرًا ما كنتُ أسمَعُ أبى يقول:

"ليس مِن شيعتِنا مَن لا تتَحَدَّثُ المُخَدَّراتُ بورَعِه فى خُدورِهنّ، و ليس مِن أوليائنا مَن هو فى قريةٍ فيها عشرةُ آلافِ رجلٍ فيهم خَلقُ اللهِ أورعُ منه."»[2]

[میزان صبر و بردباری امام باقر علیه السّلام در مصاحبت أهل و عیال]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۳۹.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۴۶.

:٤٥٥

«و فی ثواب الأعمال عن محمّد بن علیّ ماجیلویه، عن محمّد بن یحیی، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن حسان، عن أبی‌محمّد الرازیّ، عن أبی‌المعزا، عن أبی‌بصیر، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: سَمِعتُ أباجعفرٍ علیه السّلام یقول:

"إنّ لأصبَرُ مِن غلامی هذا و من أهلی علَیَ ما هو أمَرُّ مِن الحَنظَل! إنّه مَن صَبَرَ نالَ بِصَبرِه درجةَ الصّائمِ القائمِ و درجةَ الشَّهیدِ الّذی قد ضَرَبَ بسَیفِه قُدّامَ محمّدٍ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم."»[1]

شستن حضرت عیسی علَی نبیِّنا و آله و علیه السّلام پاهای حواریّین خود را

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه :٤٥٧

«و عنه، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن سنان، رَفَعه قال:

قال عیسی‌بن مریم للحواریّین: "لی إلیکم حاجةٌ

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٦٣.

اقْضُوها لى!" فقالوا: قُضِيَت حاجتُك يا روحَ اللَه! فقام فغَسَلَ أقدامَهم. فقالوا: كنّا أحقَّ بهذا منك، فقال: "إنّ أحقَّ الناس بالخِدمةِ العالِمُ؛ إنّما تَواضَعتُ هكذا لِكَيما تَتَواضَعوا بعدى فى النّاس كَتَواضُعى لكم." ثمّ قال عيسى عليه‌السّلام: "بالتواضع تُعمَرُ الحِكمةُ لا بالتّكبُّر، و كذلك فى السَّهل يَنبُتُ الزَّرعُ لا فى الجَبَل."»[1]

در مسجد قبا رسول خدا افطار نمود؛ و عُسٍّ مَخيض بعَسَل [قدح شير آميخته به عسل] را از دهان دور كرد

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٥٧:

«محمّد بن يعقوب عن علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى‌عمير، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج، عن أبى‌عبدالله [عليه السّلام]، قال: أفطَرَ رسولُ الله [صلّى الله عليه و آله و سلّم] عشيّةَ خَميسٍ فى مسجد قبا فقال: "هل مِن شَراب؟" فأتاه أوسُ بنُ خولى الأنصارىّ بعُسٍّ مَخيضٍ بعَسَل، فلمّا وَضَعه عَلىٰ فيه نَحّاه، ثمّ قال: **"شرابان يُكتفَى بأحدهما من صاحِبِه، لا**

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٧٦.

أشرِبُه و لا أُحَرِّمُه، و لكن أتواضَعُ للّه؛ فإنّه مَن تواضَعَ للّه رفعَه اللهُ، و من تكبّرَ خفضَه اللهُ، و مَن اقتصد فی معیشته رَزَقه اللهُ، و من بَذَّر حَرَمَه اللهُ، و مَن أكثر ذكرَ الموت أحبّه اللهُ.“»[1]

[در درگاه الهی فقط کلام حکیمانهٔ مقرون به خلوص و رضای الهی پذیرفته است]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۵۷:

«و عنهم عن سَهل‌بن زیاد، عن یعقوب‌بن یزید، عن إسماعیل بن عتیبة، عن حَفص بن عمر، عن إسماعیل بن محمّد، عن أبی‌عبداللّه علیه‌السّلام، قال:

إنّ اللّه عزّوجلّ یقول: ”إنّی لستُ كلَّ كلام الحكمة أَتقبّلُ، إنّما أَتقبّلُ هواه و همَّه، فإن كان هواه و همُّه فی رضای جَعَلتُ همَّه تقدیسًا و تسبیحًا.“»[2]

[هر شب و روز ملکی ندا می‌کند: مهلاً مهلاً عباد الله!]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۷۷.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۷۹.

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٦١:

«و عن عدّة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن علیّبن أسباط، عن ابن عَرَفَة، عن أبیالحسن علیه‌السّلام، قال:

"إنّ للّه عزّوجلّ فی کلّ یوم و لیلةٍ مُنادٍ یُنادی مهلًا مهلًا عبادَ اللّه عن معاصی اللّه! فلولا بهائِمُ رُتَّعٌ و صِبیَةٌ رُضَّعٌ و شُیوخٌ رُکَّعٌ لَصُبَّ علیکم العذابُ صَبًّا تُرَضُّون به رَضًّا."»[1]

[خداوند مؤمن را به جهت عمل صالحش مؤمن نامیده است]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٦٢:

«و فی معانی الأخبار عن أبیه، عن محمّد بن یحیی، عن أبیسَعید الأدَمِیِّ، عن

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۰۷.

الحسن‌بن محبوب، عن علىّ‌بن رِئاب، عن الحَسَن بن زياد العطّار، عن أبى‌عبدالله [عليه‌السّلام] فى حديث قال:

"قد سَمَّى اللهُ المؤمنين بالعمل الصّالح مؤمنينَ، و لم يُسَمِّ مَن رَكِبَ الكَبائرَ و ما وَعَدَ اللهُ عزّوجلّ عليه النّارَ مؤمنين فى قرآنٍ و لا أثَرٍ، و لا نُسَمِّهم بالإيمان بعد ذلك الفعل."»[1]

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: مَن قَالَ عَلَىَّ مَا لم أقُلْ فَلْيَتَبَوَّءْ مَقعَدَه من النّار

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٦٤:

«قال: و قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم:

"من قال عَلَىَّ ما لم أقُلْ فليتَبَوَّءْ مقعَدَه من النّار."»

[هيچ شفيعى رستگاركننده‌تر از توبه نيست]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٦٥:

«قال: و قال أميرالمؤمنين عليه‌السّلام: "لا شَفيعَ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣١٧.

أنجحُ من التَّوبة.“»[1]

[گناهکارِ خندان در حال گریه به آتش می‌رود]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٦٦:

«محمّد بن علیّ بن الحسين فی كتاب عِقاب الأعمال عن أبيه، عن الحِميَرِیِّ، عن

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۲۷.

أحمدبن محمّد، عن أبيه، عن بكربن صالح، عن الحسين بن علىّ، عن عبدالله بن إبراهيم الجعفرىّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهماالسّلام، قال:

"قال رسولُالله: من أذنَبَ ذنبًا و هو ضاحكٌ دخَلَ النّار و هو باكٍ."»[1]

[دروغ، خلف وعده، خيانت در امانت، از أدنى منازل كفر است]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٦٦:

«و عن علىّ، عن أبيه، عن ابن أبىعمير، عن حسن بن عَطِيّة، عن يزيد الصّائغ، قال: قلت لأبىعبدالله عليه السّلام: رجلٌ على هذا الأمر: إن حَدَّث كَذَبَ و إن وَعَدَ أخلَفَ و إنِ ائتُمِنَ خانَ، ما منزلتُهُ؟ قال: "هى أَدنَى المنازلِ من الكفر و ليس بكافرٍ."»[2]

روايت حضرت صادق از رسول الله صلّى الله عليهما كه بيست و چهار چيز از مكروهات است

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٣٨.

[2] ـ همان مصدر، ص ٣٤٠.

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٦٧:

«و بإسناده عن سليمان بن جعفر البَصرِىِّ، عن عبدالله بن الحسين بن زيد بن علىّ بن أبى‌طالب عليه السّلام، عن أبيه، عن الصّادق جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام، قال:

"قال رسولُ الله: إنّ اللهَ تبارک و تعالى كَرِهَ لكم أيّتها الأُمّةُ أربعًا و عشرين خِصلةً و نَهاكم عنها: كَرِهَ لكم العَبَث فى الصّلاة، و كَرِهَ المَنَّ فى الصّدقة، و كَرِهَ الضِّحكَ بين القبور، و كَرِهَ التَّطَلُّعَ فى الدُّور، و كَرِهَ النّظرَ إلى فروج النّساء و قال:

يُورِثُ العَمَى، و كَرِهَ الكلامَ عند الجِماع و قال: يورِث الخَرَسَ، و كَرِهَ النَّومَ قبل العشاءِ الآخرة، و كَرِهَ الحديثَ بعد العِشاء الآخرة، و كَرِهَ الغُسلَ تحت السماء بغير مِئزَرٍ، و كَرِهَ المُجامَعةَ تحت السّماء، و كَرِهَ دُخولَ الأنهار إلّا بمئزرٍ و قال: فى الأنهارُ عُمّارٌ و سُكّان من الملائكة، و كَرِهَ دخولَ الحمّام إلّا بمئزر، و كَرِهَ الكلام بين الأذان و الإقامة فى صلاة الغَداة حتّى ينقضى الصّلاةُ، و كَرِهَ ركوبَ البَحْر فى هَيَجانه، و كَرِهَ النّومَ فوقَ سطحٍ ليس بمُحَجَّر و قال: مَن نامَ عَلىٰ سطحٍ ليس بمُحَجَّر فقد بُرِئَت منه الذِّمَّةُ، و كَرِهَ أن ينام الرّجلُ فى بيتٍ وحدَه، و كَرِهَ للرّجلِ أن يَغشىَ إمرأتَه و هى حائض فإن غَشِيها و خرج الولدُ مجذومًا أو أبرَصَ فلا يَلومَنَّ إلّا نفسَه، و كَرِهَ أن يَغشى الرّجلُ إمرأتَه و قد احْتلَمَ حتّى يغتَسِلَ مِن احتلامه الَّذى رأى فإن فعل و خرج الولدُ مجنونًا فلا يلومَنّ إلّا نفسَه، و كَرِهَ أن يُكَلِّمَ الرّجلُ مجذومًا إلّا أن يكون بينه و بينه قدرُ ذراعٍ.

حديث فِرَّ من المجذوم فِرارَک من الأسد

و قال: فِرَّ من المجذوم فِرارَكَ من الأَسد، و كَرِهَ

البول على شطِّ نهرٍ جارٍ، و كَرِهَ أن يُحَدِّثَ الرّجلُ تحت شجرةٍ مُثمِرةٍ قد أينَعَت، أو نخلةٍ قد أينَعَت يعنى أثمَرَت، و كَرِهَ أن يَنتَعِل الرّجلُ و هو قائم، و كَرِهَ أن يدخلَ الرّجلُ البيتَ المُظلِمَ إلّا أن يكونَ بين يديه سِراجٌ أو نارٌ، و كَرِهَ النَّفخَ فى الصّلاة.“

و رواه فى الأمالى و الخصال بالسّند الآتى.»[1]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢، صفحه ٤٦٧]:

«[و عَن أَبيهِ عَن سَعدِ بنِ عَبدِ الله عَن أَحمَدَ بنِ أَبى عَبدِالله عَن أَحمَدَ بنِ النَّضرِ عَن عَمرِو بنِ شِمرٍ عَن جابِرٍ عَن أَبى جَعفَرٍ عليه السّلام قالَ: قالَ رَسولُ الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: أَخبَرَنى جَبرَئيلُ أَنَّ رِيحَ الجَنَّةِ يُوجَدُ مِن مَسيرَةِ أَلفِ عامٍ و ما يَجِدُها

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٤٤، با قدرى اختلاف.

عاقٌّ و لا قاطِعُ رَحِمٍ و لا شَيخٌ زانٍ و لا جارٌّ إزارَهُ خُيَلاءَ و لا فَتَّانٌ و لا مَنّانٌ و لا جَعظَرِيٌّ قُلتُ و ما الجَعظَرِيُّ قالَ الَّذِى لا يَشبَعُ مِنَ الدُّنيَا] قال: و فى حديث آخَر: "و لا حَيُّوفٌ و هو النَّبّاشُ، و لا زَنوقٌ و هو المُخَنَّثُ، و لا جَرّاضٌ و لا جَعظَرِيٌّ و هو الذّى لا يشبَعُ من الدّنيا."»[1]

[اسباب موجبه فقر و وسعت روزى]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢، صفحه ٤٦٧:]

و فى الخصال عن محمّد بن علىٍّ ماجيلَوَيهِ، عن عمّه محمّد بن أبى‌القاسم، عن محمّد بن علىّ القُرَشىّ، عن محمّد بن زياد، عن عبدالله بن عبدالرّحمن، عن ثابت بن أبى‌صَفِيّة الثُّمالىّ، عن ثَوْر بن سَعيد، عن أبيه سعيد بن عِلاقة، قال: سمعتُ أميرَالمؤمنين عليه السّلام يقول:

"تَركُ نَسْج العنكبوت فى البيت يُورِثُ الفقرَ، و البول فى الحمّام يورثُ الفقرَ، والأكلُ على الجَنابة يورث الفقرَ، و التَّخَلُّلُ بالطَّرفاءِ يورثُ الفقرَ، و التّمشُّطُ من قيامٍ يُورث الفقرَ، و تَركُ القُمامةِ فى البيت يُورث الفقرَ،

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٤٦.

و اليمينُ الفاجِرَة تُورث الفقرَ، و الزّنا يُورث الفقرَ، و إِظهار الحِرْص يورث الفقرَ، و النّومُ بين العِشائين يورث الفقر، و النّوم قبل طلوع الشّمس يُورث الفقرَ، و اعتيادُ الكَذِب يورث الفقر، و كثرةُ الإستماع إلى الغناء يُورث الفقرَ، و ردُّ السّائل الذَّكَر باللّيل يورث الفقر و تركُ التّقدير فى المَعيشة يورث الفقر، و قَطيعةُ الرَّحِم تورث الفقر."

ثمّ قال عليه السّلام: "ألا أُنبِّئُكم بعد ذلک بما يَزيد فى الرّزق؟"

قالوا: بَلَی یا أمیرَالمؤمنین.

فقال: "الجَمعُ بین الصّلاتین یزید فی الرّزق، و التّعقیبُ بعد الغَداة و بعد العصر یزید فی الرّزق، و صلةُ الرَّحِم یزید فی الرّزق و کَسحُ الفِناء یزید فی الرّزق، و مواساةُ الأخ فی الله عزّوجلّ یزید فی الرزق، و البُکور فی طلب الرّزق یَزیدُ فی الرّزق، و الإستغفارُ یَزید فی الرّزق، و استعمال الأمانة یزید فی الرّزق، و قولُ الحقّ یزید فی الرّزق، و إجابة المُؤَذِّن تزید فی الرّزق، و ترک الکلام علی الخَلاء یزید فی الرّزق، و ترک الحرص یزید فی الرّزق، و شُکرُ المُنعمِ یَزیدُ فی الرّزق، و اجتنابُ الیمینِ الکاذبة یَزیدُ فی الرّزق، و الوُضوءُ قَبلَ الطَّعام یزید فی الرّزق، و أکلُ ما یسقُط من الخِوان یَزیدُ فی الرِّزق، و من سَبَّحَ اللهَ کلَّ یومٍ ثلاثین مرّةً دفَعَ اللهُ عنه سبعین نوعًا مِن البلاء أیسَرُها الفقرُ."

و رواه ابنُ الفتّال فی روضة الواعظین مرسلًا.»[1]

الرِّوایات الواردة فی الحَثِّ عن الحذر عن حُبِّ الجاهِ و الرئاسَة والتَّرَأُّسِ

[۱ـ وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٦٨:

«و عنه عن أحمد عن سعید بن جناح، عن

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳٤۷؛ الخصال، ج ۲، ص ٥۰٤.

أخيه أبی‌عامر، عن رجل، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: **"من طَلَبَ الرِّياسةَ هَلَكَ."**»[1]

[۲] صفحه ٤٦٨: «و عنهم، عن أحمد، عن محمّد بن إسماعيل بن بَزِيغ و غيره رفعوه، قال: قال أبوعبدالله عليه السّلام: "ملعونٌ مَن ترأَّسَ، ملعونٌ مَن همَّ بها، ملعونٌ مَن حدَّثَ نفسَه بها."»[2]

[۳] صفحه ٤٦٨: «و عن علیّ بن محمّد بن قُتَيبة، عن جعفر بن أحمد الرازیّ، عن محمّد بن خالد، عن محمّد بن سنان، عن زياد بن المنذر، عن القاسم بن عون، عن علیّ بن الحسين عليهماالسّلام فی حديث أنّه قال له:

"إيّاک أن تَترأّسَ فَيَضَعَکَ اللهُ و إيّاک أن تَستأكِلَ فيَزيدَک اللهُ فقرًا! و اعلَم: أنّک إن تكُنْ ذَنَبًا فی الخير خيرٌ لک مِن أن تكونَ رأسًا فی الشَّرِّ."»[3]

دربارهٔ لزوم خویشتن داری از غضب

[۱ـ وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٦٩:

«محمّد بن يعقوب عن علیّ بن إبراهيم، عن محمّد بن عيسی، عن يونس، عن صفوان الجمّال

---

[1] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفی، ج ۱۵، ص ۳۵۰.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳۵۱.

[3] ـ همان مصدر، ص ۳۵۲.

قال: قال ابوعبدالله عليه السّلام:

"إنّما المؤمنُ الذّی إذا غَضِبَ لم يُخرِجهُ غَضَبُه مِن حَقٍّ، و إذا رَضِیَ لم يُدخِلْه رضاه فی باطل، و إذا قَدَرَ لم يأخُذْ أكثرَ ممّا له."

و رواه الصّدوق فی كتاب صفات الشّيعة عن أبيه، عن سعد، عن أحمد بن محمّد، عن ابن أبی‌عُمَير، عن صَفوان بن مهران مثله.»[1]

[۲] صفحه ٤٦٩: «و عنهم، عن أحمد، عن بعض أصحابه رَفَعه قال: قال أبوعبدالله عليه السّلام: "الغَضَبُ مُمْحِقةٌ لقلبِ الحكيم." و قال: "مَن لم يملِكْ غضَبَه لم يملِكْ عَقلَه".»[2]

[۳] صفحه ٤٦٩: «محمّد بن علیّ بن الحسين قال: مرّ رسولُ الله بقوم يتشالون

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۵۸.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳٦۰.

حَجَرًا، فقال: "ما هذا؟" فقالوا: نختَبِرُ أشدَّنا و أقوانا. فقال: "ألا أُخبِرُكم بِأشدِّكم و أقواكم؟" قالوا: بَلَى يا رسولَ الله! قال:

"أشدُّكم و أقواكم الّذى إذا رَضِىَ لم يُدخِلْه رضاه فى إثمٍ و لا باطلٍ، و إذا سَخِطَ لم يُخرِجهُ سَخَطُه من قولِ الحقّ، و إذا مَلَک لم يَتَعاطَ ما ليس له بحقّ."

و فى المجالس و فى معانى الأخبار عن محمّد بن الحسن، عن الصّفار، عن العبّاس بن معروف، عن محمّد بن يحيى الخرّاز، عن غياث بن إبراهيم، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه، مثلُه.»[1]

[٤] صفحه ٤٧٠: «أحمد بن أبى‌عبدالله البرقىّ فى المحاسن عن ابن فضّال، عن عاصم‌بن حميد، عن عبدالله بن الحسن، عن اُمّه فاطمة بنت الحسين، قالت: قال رسولُ‌الله: "ثلاثٌ مَن كُنّ فيه يَستكمِلُ خِصالَ الإيمان: الّذى إذا رَضِىَ لم يُدخِلهُ رضاه فى باطل، و إذا غَضِبَ لم يُخرِجهُ غَضَبُه من الحقّ، و إذا قَدَرَ لم يَتَعاطَ ما ليس له."»[2]

عن أميرالمؤمنين عليه السّلام: إنّ الله يُعَذِّب

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٦١ با قدرى اختلاف.

[2] ـ همان مصدر، ص ٣٦٣؛ المحاسن، ج ١، ص ٦ با قدرى اختلاف.

السِّتَّة بالسِّتَّة

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٧١:

«و عنهم عن سَهل بن زياد، عن إبراهيم بن عَقَبة، عن سيّابةبن أيّوب و محمّدبن الوليد و علیّبن أسباط يرفعونه إلى أميرالمؤمنين عليه‌السّلام، قال:

"إنّ اللهَ يُعَذِّبُ الستّةَ بالستّة: العَرَبَ بالعَصَبِيَّة، و الدّهاقين بالكِبْر، و الأُمرآءَ بالجور، و الفقهاءَ بالحَسَد، و التُّجارَ بالخيانة، و أهلَ الرَّساتيق بالجَهل."

و رواه البرقیّ فی المحاسن عن داود النّهدی، عن علیّبن أسباط، عن الحلبیّ

رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام. و رواه الصّدوق في عقاب الأعمال عن محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن السّعد آبادى عن أحمد بن أبى عبد اللَه، عن أبيه مثله.»[1]

[در تحريم تكبّر]

[١ـ وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٧٢:

«و بإسناده قال: قال رسولُ الله: **"أكثرُ أهلِ جهنّمَ المتكبّرون."**[2]

عبدالله بن جعفر فى قرب الإسناد، عن هارون بن مسلم، عن مَسعَدة بن صَدَقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام قال: **قال رسولُ اللَه: "إنّ أحبَّكم إلىّ و أقرَبَكم منّى يومَ القيامة مَجلِسًا أحسنُكم خُلقًا و أشَدُّكُم تواضعًا، و إنّ أبعدَكم منّى يومَ القيامة الثَّرثَارُون و هم المستكبرون."**[3]

[٢] أحمد بن محمّد بن خالد البرقىّ فى المحاسن عن أبيه، عن ابن فضّال، عن إبن بكير، عن أبى عبدالله قال: **كانت لرسولِ اللَه ناقةٌ لا**

---

[1] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفى، ج ١٥، ص ٣٧٢.

[2] ـ همان مصدر، ص ٣٧٨.

[3] ـ همان مصدر، ص ٣٧٨؛ قرب الإسناد، ص ٢٢.

تُسبَق، فسابَقَ أعرابيًّا بناقَتِه فسَبَقَها، فَاكْتَأَبَ لذلك المسلمون، فقال رسولُ‌اللَه: "إنّها تَرَفَّعَتْ و حقٌّ على اللَه أن لا يرتفِعَ شيءٌ إلّا وَضَعَه اللَهُ."»[1]

[كراهت افتخار]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٧٧:

«و فى معانى الأخبار عن أحمد بن زياد بن جعفر الهمدانىّ، عن علىّ بن إبراهيم،

[1] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفى، ج١٥، ص ٣٧٨ و ٣٧٩.

عن أبيه، عن محمّدبن أبىعمير، عن محمّد بن حمران، عن أبيه، عن أبىجعفر محمّدبن علىّ الباقر عليهماالسّلام، قال: **"ثلاثةٌ مِن عَمَلِ الجاهليّةَ: الفَخرُ بالأنساب، و الطّعنُ بالأحساب، و الاستسقاء بالأنواء."**»[1]

بيان رسول الله لأبىذر الغفارىّ: «صُحف ابراهيمَ أمثالٌ كلُّها»

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٨٥:

«محمّد بن علىّ بن الحسين فى الخصال و فى معانى الأخبار عن علىّ بن عبدالله الأسوارىّ، عن أحمد بن محمّد بن قيس، عن عمرو بن حَفص، عن عبدالله بن مُحمّد بن أسد، عن الحسين بن إبراهيم، عن مُحمّد بن سعيد، عن ابن جريح، عن عطاء، عن أبىذَرٍّ فى حديثٍ قال:

قلتُ: يا رسولَ الله! فما كانت صُحُفُ إبراهيم؟

قال: "كانت أمثالًا كلُّها: أيّها المَلِكُ المبتلَى المغرورُ إنّى لم أبعَثْك لِتجمَعَ الدّنيا بعضَها على بعضٍ، و لكن بعثتُك لتَرُدَّ عنّى دعوةَ المظلوم، فإنّى لا أرُدُّها و إن كانت مِن كافرٍ.

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٣.

و على العاقلِ ما لم يكن مغلوبًا أن تكونَ له ساعاتٌ: ساعةٌ يُناجى فيها ربَّه، و ساعةٌ يُحاسِبُ فيها نفسَه، و ساعةٌ يتفكَّرُ فيها صُنعَ اللَه إليه، و ساعةٌ يخلو فيها بحَظِّ نفسِه من الحلال؛ فإنّ هذه السّاعةَ عَونٌ لتلك الساعاتِ، و استِجمامٌ للقلوبِ، و تفريغٌ لها.“ ـالحديث.»[1]

اشعاری از هاتف اصفهانی در باب عزّت نفس

در گاهنامه ۱۳۰۹، صفحه ۲٦ از تقویم، اشعار ذیل را دربارهٔ عزّت نفس از هاتف اصفهانی نقل کرده است:

[1] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ٩٦؛ معانی الأخبار، ص ٣٣٢.

و در گاهنامهٔ ۱۳۱۰، صفحه ۱۸ و صفحه ۱۹ از ابن یمین نقل کرده است:

* * *

۵ـ توبه

[آیات و روایاتی در باب توبه]

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّـَٔاتِكُمۡ﴾.[1]

توبه به دلائل اربعه واجبست.[2]

---

[1] ـ سوره التّحریم (٦٦) صدر آیه ٨.

[2] ـ [جهت اطّلاع بر وجوب توبه به دلائل اربعه (کتاب، سنّت، اجماع، عقل) به کتاب المحجّة البیضاء، ج ٧، ص ٧، مراجعه شود. (محقّق)]

عن رسول الله [صلّى الله عليه و آله و سلّم]:

«**التّائبُ حَبيبُ اللهِ**.»[1]

و عنه [صلّى اللهَ عليه و آله و سلّم]: «التّائبُ مِن الذّنبِ كَمَن لا ذَنبَ لَه»؛[2] (چراغ دود زده).[3]

عن ابن [وهب] قال: «سمعتُ أباعبداللهَ [عليه‌السّلام] يقول:

---

[1] ـ المحجّة البيضاء، ج ٧، ص ٧؛ تفسير القرآن الكريم (صدرا)، ج٣، ص ١٣٤؛ تفسير قمّى، ج ٢، ص ٣٧٧؛ بحارالأنوار، ج ٦، ص ٢٠.

[2] ـ عيون أخبار الرضا عليه السّلام، ج٢، ص ٧٤؛ وسائل الشّيعة، ج ١٦، ص ٧٥؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ١٢٦.

[3] ـ [مقصود حضرت علاّمه ـ رضوان الله عليه ـ اين است كه قلب انسان همانند چراغ، روشن و صاف و با لَمَعان است و همان‌طور كه دوده دور چراغ را مى‌گيرد و نور او را مخفى مى‌نمايد، گناه نيز پوششى از كدورت و ظلمت به دور قلب به وجود مى‌آورد؛ وقتى كه انسان توبه كند تمام اين كدورت‌ها و زنگارها و سياهى‌ها از بين مى‌رود همان‌طور كه انسان چراغ را تميز مى‌كند و اثرى از دوده بر روى آن باقى نمى‌ماند. و اين تعبير بسيار لطيف و دقيق است. (معلّق)]

”إذَا تابَ العَبدُ تَوبَةً نَصوحًا أَحَبّهُ اللهُ فَستَرَ علَيهِ فى الدُّنيا و الآخِرةِ.“

فَقلتُ: و كَيفَ يَستُرُ علَيهِ؟

قالَ [عليه‌السّلام]: ”يُنسِى مَلَكَيهِ ما كَتَبا علَيهِ مِن الذُّنوبِ؛ ثمّ يُوحِى اللهُ إلى جَوارِحِه: اكْتُمِى علَيهِ ذُنوبَهُ! و يُوحِى اللهُ تَعالَى إلى بِقاعِ الأرضِ: اكْتُمِى علَيهِ ما يَعمَلُ عَليكِ مِن الذُّنوبِ! فيَلقَى اللهَ تَعالَى حينَ يَلقَى و لَيسَ يُشهَدُ علَيهِ بشَىءٍ [لَيس شىءٌ يَشهَدُ عَليهِ بشىءٍ] مِن الذُّنوبِ.“»[1]

عن الباقر [عليه السّلام]:

«إنّ اللهَ تَعالَى أشَدُّ فَرَحًا بتَوبَةِ عَبدِه مِن رَجلٍ أضَلَّ راحِلتَهُ و زادَهُ فى لَيلَةٍ ظَلماءَ فوَجدَها.»[2]

عن جابر بن عبدالله الأنصارى:

«جاءَتِ امْرأةٌ إلى النّبىِّ [صلّى اللهُ علَيهِ و آلِهِ و سلّم] فَقالَتْ: يا نَبىَّ اللهِ! امْرأةٌ قَتلَتْ ولَدَها، فهَل لَها مِن تَوبَةٍ؟ فقالَ [صلّى الله علَيهِ و آلِهِ و سلّم]:

”لَها ـ و الَّذى نَفسُ محمّدٍ بِيَدهِ ـ لَو أنّها قَتلَتْ

---

[1] ـ الكافى، ج ٢، ص ٤٣٠، با قدرى اختلاف.

[2] ـ همان مصدر، ص ٤٣٥؛ وسائل الشّيعة، ج ٨، ص ٥٢.

سَبعِينَ نَبيًّا ثُمّ تابَتْ و نَدِمَتْ و يَعرِفُ اللهُ مِن قَلبِها أنّها لا تَرجِعُ إلى المَعصيَةِ أبَدًا يَقبَلُ [لَقَبِلَ] اللهُ تَوبَتَها و عَفا عَنها! فَإنّ بابَ التَّوبةِ مَفتوحٌ ما بَينَ المَشرِقِ و المَغرِبِ؛ فإنّ التَائِبَ منَ الذَّنبِ كمَن لا ذَنبَ لَهُ.“»[1]

بحار، جلد ٦، صفحه ٣:

[1] ـ جامع الأخبار، ص ٨٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٦، ص ٢٢٧.

«ما [الأمالى للشيخ الطوسى] إلى أن قال: عن محمّد بنِ مِسعَرٍ قال: كنتُ عند سُفيانَ بنِ عُيَينَةَ فجائه رجل، فقال له: رُوِىَ عن النّبى صلّى الله عليه و آله و سلّم أنّه قال:

"إنّ العبد إذا أذنَبَ ذنبًا ثم عَلِمَ أنّ الله عزّوجلّ يَطَّلِعُ عليه غُفِرَ له."

فقال ابن عُيَينَة: "هذا كتاب اللَه عزَّوجلّ قال اللَه تعالى: ﴿وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَىٰكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ﴾،[1] **فإذا كان الظّنُ هو المُردِى كان ضدُّه هو المُنجِىَ."**»[2]

فى جامع الأخبار عن عَلىّ بن الحُسَينِ عليه‌السّلام:

«يَغفِرُ اللهُ لِلمُؤمِنينَ كُلَّ ذَنبٍ و يُطَهِّرُ مِنهُ فى الدُّنيا و الآخرةِ ما خَلا ذَنبَينِ: تَركَ التَّقِيَّةِ و تَضيِيعَ حُقوقِ الإخوانِ.»[3]

فى الوافى فى أبواب العقل و الجهل، صفحة ٢٠:

---

[1] ـ سوره فصّلت (٤١) آيه ٢٢ و ٢٣.

[2] ـ الامالى، للطوسى، ص ٥٣.

[3] ـ جنگ ١٠، ص ٢.

«و وَرَدَ فی بَعضِ الأخبارِ: "لَولا أنّکُم تُذنِبونَ، لَذَهَبَ اللَهُ بکُم و جاءَ بقَومٍ یُذنِبونَ فَیَستَغفِرونَ، فَیَغفِرُ اللَهُ لَهُم."»[1]

[حسنات، محوکنندهٔ سیّئات]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۵٤:

[۱] «و عن أحمد بن محمّد بن الحسن، عن أبیه، عن الصَّفَّار، عن العبّاس بن معروف، عن علیّ بن مهزیار، عن فضالة بن أیّوب، عن عبدالله بن زید، عن ابن أبی یعفور، قال: قال لی أبوعبدالله جعفر بن محمّد علیهما السّلام:

"لا یَغُرَّنَّک النّاسُ عن نفسِک، فإنّ الأمرَ یَصِلُ إلیک دونَهم؛ و لا تَقطَعُ عنک النَّهارُ بکذا و کذا، فإنَّ مَعَکَ مَن یَحفَظُ علیک؛ و لا تَستَقِلَّ قلَیلَ الخیرِ، فإنّک تَراه غدًا حیثُ یَسُرُّک؛ و لا تَستَقِلَّ قَلیلَ الشَّرّ، فإنّک تراه غدًا بحیثُ یَسوؤُک.

و أحسِن فإنّی لم أرَ شیئًا أشدَّ طَلَبًا و لا أسرَعَ دَرَکًا من الحَسَنَةِ لِذَنبٍ قدیمٍ؛ إنّ اللَهَ جلّ اسمُه یقول: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ یُذۡهِبۡنَ ٱلسَّیِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ

---

[1] ـ جامع الأخبار، ص ۹۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۱۱٤ و ۱۱۱۵.

لِلذَّ كِرِينَ﴾.“[1]

[۲] و بِهذا الإسناد عن علىّ بن مهزيار، عن علىّ بن حديد، عن علىّ بن النّعمان، عن إسحاقِ بن عمّار، عن أبى‌النّعمان العِجلىِ، قال: قال أبوجعفر محمّد بن علىّ عليهما السّلام، فى حديثٍ:

”و أحسِن، فلم أرَ شيئًا أسرعَ دَرَكًا و لا أشَدَّ طَلَبًا من حَسَنَةٍ لِذَنبٍ قديمٍ.“

[۳] ثِقة لإسلام فى الكافى، عن علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن علىّ بن عيسى رفعه قال: ممّا أوحَى اللَهُ تعالَى به [إلى] موسىَ:

”يا موسى! إنّ الحَسَنَةَ عَشَرَةُ أضعافٍ و من السَّيِّئَةِ الواحدةِ [الهلاكُ]؛ و لا تُشرِک بى، لا يَحِلُّ لَکَ أن تُشرِکَ بى؛ قارب و سَدِّد؛ و ادعُ دُعاءَ الطَّامِعِ الرَّاغبِ فيما عِندى، النّادمِ علَى ما قَدَّمت يداه؛ فإنّ سَوادَ اللَّيلِ يَمحوه النّهارُ و كَذلکَ السَّيِّئةُ

---

[1] ـ سوره هود (۱۱) آيه ۱۱٤.

تَمحوها الحسنةُ، و عَشوَةُ اللَّيل تأتى علَى ضوءِ النَّهار و كَذَلک السَّيِّئةُ تأتى علَى الحَسَنَةِ الجليلةِ فَتُسَوِّدُها.“»[1]

جرائمی که مؤمنین انجام می‌دهند، پی‌آمدش در دنیا وجود أمراض و ابتلائات است

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۱۱:

«و بهذا الإسناد عن علىّ بن أبى‌طالب علیه‌السّلام، فى قول اللَه تبارك و تعالى: ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ﴾،[2] قال علیه‌السّلام:

”لَيسَ مِن المؤمنِ عِرقٌ، و لا نَكبَةُ حَجَرٍ، و لا عَثرَةُ قَدَم، و لا خَدشُ عُودٍ إلّا بذَنبٍ، و لَمَا يعفُو اللَهُ تَبارَكَ و تَعالَى عنه أكثَرُ؛ فمَن عَجَّلَ اللَهُ تَبارَكَ و تَعالَى غَفرَ ذَنبَه فى دارِ الدّنيا، فإنَّ اللَهَ تبارك و تَعالَى أجَلُّ و أعظَمُ مِن أن يَعُودَ فى عَفوٍ فى الآخِرة.“

[۲] و بهذا الإسناد عن علىّ علیه‌السّلام، قال:

”لا أَحسَبُ أحَدَكم يَنسَى شيئًا مِن أمرِ دينه، إلّا

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۱۹۲.

بخَطيئةٍ أَخطَأَها.“»[1]

[۳] صفحهٔ ۳۱۱:

«حسين بن سَعيد الأهوازىّ فى كتاب المؤمن عن أبى‌جعفر عليه‌السّلام، قال:

”إنَّ اللَهَ تَبارَكَ و تَعالَى إذا كان مِن أمرِه أن يُكرِمَ عَبدًا و لَه عِندَهُ ذَنبٌ، ابتَلاهُ بِالسُّقمِ، فإن لم يَفعَلْ إبتلاهُ بِالحَاجَة، فإن هو لَم يَفعَل شَدَّدَ عليه عِندَ المَوت.“ ـالخبر.»[2]

مَن يَموتُ بالذُّنوب أكثَرُ مِمّن يموتُ بالآجال؛ و مَن يَعيشُ بالإحسان أكثَرُ ممّن يَعيشُ بالأعمار

[مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ۲، صفحه ۳۱۱]:

«أبوعلى فى أماليه عن أبيه الشّيخ الطُّوسىّ، عن الحسين بن عبيدالله الغَضَائرىّ، عن هارون بن موسى التَّلعُكبرى، عن محمّد بن همام، عن محمّد بن علىّ بن الحسين الهَمدانى، عن محمّد بن خَالد البرقىّ، عن محمّد

---

[1] ـ سوره الشّورى (٤٢) آيه ۳۰.

[2] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ۱۱، ص ۳۲۵.

بن سَنان، عن المفضّل، عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام، قال:

"إنَّ اللهَ تَعالَی لَم یَجعَل لِلمُؤمنِ أجَلًا فی الموتِ، یُبقیه ما أحَبَّ البَقاء، فإذا عَلِمَ أنّه سَیَأتی بِما فیه بَوارُ دینِه قَبَضَهُ اللهُ إلیه مُکرَهًا."

قال محمّد بن همام: فَذَکَرتُ هذا الحدیثَ لِأحمد بن علیّ بن أبی‌حَمزةَ و کان راویةً لِلحدیث، فَحَدَّثنی عن الحسین بن أسَد الطَّغَاری، عن محمّد بن القاسم بن فضیل بن یسار، عن أبیه، عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام قال:

"مَن یَموتُ بالذّنوب أکثرُ مِمَّن یموتُ بِالآجال، و مَن یَعیشُ بِالإحسان أکثرُ ممّن یَعیشُ بالأعمار."»[1]

[برخی آثار سوء گناه]

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲، صفحه ۳۱۱]:

«و عن أبیه، عن المفید، عن عبدالله بن علیّ الموصلی، عن علی بن حاتم، عن أحمد بن محمّد

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۲۶.

العاصِمىّ، عن علىّ بن الحسين، عن العبّاس بن علىّ الشّامى، قال:

سَمِعتُ الرّضا عليه‌السّلام يقول:

"كُلَّما أحدَثَ العِبادُ من الذُّنوب مَا لَم يَكونوا يَعلَمون [يَعمَلون]، أُحدِثَ لهم مِن البَلاءِ ما لم يكونوا يَعرِفون."»[1]

[٢] صفحهٔ ٣١٢: «و عن أبى‌عبدالله عليه‌السّلام قال: "إنَّ الذّنبَ يُحَرِّمُ العبدَ الرِّزقَ؛ و ذلك قول الله عزّوجلّ: ﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ﴾."[2]

[٣] و عنه عليه السّلام، قال: "إنَّ الخَطَأَ تَحظُرُ الرِّزقَ."»[3]

[٤] صفحهٔ ٣١٢: «القطب الرّاوندىّ فى لُبِّ اللُّباب: عن النّبىّ صلّى الله عليه و آله قال: "البِرُّ لا يَبلَى و الذَّنبُ لا يُنسَى، و الدَّيّانُ لا يَفنَى، فَكُن كما شئتَ، كما تَدِينُ تُدانُ."»[4]

[٥] صفحهٔ ٣١٤: «ابن فَهد فى عُدَّة الدَّاعى: قال عيسى عليه‌السّلام:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٢٧.

[2] ـ سوره القلم (٦٨) صدر آيه ١٧.

[3] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١١، ص ٣٣١.

[4] ـ همان مصدر، ص ٣٣٣.

”بِحَقٍّ أقولُ لكم: إنّ الزِّقَّ إذا لم يَنخَرِقْ يوُشِكُ أن يكونَ وِعاءَ العَسَل، كَذَلک القلوبُ إذا لم تُخرِقها الشّهواتُ أو يُدَنِّسها الطَّمَعُ أو يُقسِهَا النَّعيمُ فسوفَ تكونُ أوعيةَ الحِكمَةِ.“»[1]

[سه عامل تسلّط شيطان بر نفس آدمی]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۱۵:

«القطب الرّاوندی فی قصص الأنبیاء بإسناده إلی الصّدوق، عن أبیه، عن سعد بن

[1] ـ همان مصدر، ص ۳٤۱.

عبداللَه، عن أحمد بن محمّد، عمّن ذكره، عن دُرُستَ، عمّن ذكره عنهم عليهم السّلام، قال:

"بَينَما موسَى عليه السّلام جَالِسٌ إذ أقبلَ إبليسُ و عليه بُرنُسٌ ذو ألوان، فَوَضَعَه و دَنا مِن موسَى و سَلَّم، فَقال موسَى عليه السّلام: مَن أنتَ؟

قال: إبليسُ!

قال: لا قَرَّبَ اللهُ دارَک! لماذا البُرنُسُ؟!

قال: أختَطِفُ به قلوبَ بَنى آدمَ.

فقال له موسَى عليه السّلام: أخبِرنى بالذّنب الّذى إذا أَذنَبَهُ ابنُ آدمَ استحوَذتَ عليه!

قال: ذلك إذا أعجَبَته نفسُه، و استَكثَرَ عَمَلَه، و صَغُرَ فى نفسِه ذَنبُهُ [صَغَّرَ فى نفسِه ذنبَه]." ـ الخبر.»[1]

[هلاكت شش گروه به شش امر است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ۲] صفحهٔ ۳۲۰:

«الشّهيد ـ رحمه اللَه ـ فى الدُّرَّة الباهرة عن الصّادق عليه‌السّلام، قال:

"يُهلِکُ اللهُ سِتًّا لِستٍّ: الأُمراءَ بالجَور، و العَرَبَ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳٤۸.

بالعَصبِيَّة، و الدَّهاقينَ بالكِبر، والتُّجارَ بالخِيانة و أهلَ الرَّساتيقِ بالجَهالة، والفقهاءَ بالحَسَد.“

و رواه المفيد فى الاختصاص عنه عليه‌السّلام، مثلَه.»[1]

[اقسام گناهان از منظر حضرت أميرالمؤمنين عليه السّلام]

أسرار الصلاة صفحه ۱۸:

«و روى عن أميرالمؤمنين أنّه قال: ”الذُّنوبُ ثَلاثَةٌ: فذَنبٌ مَغفورٌ، و ذَنبٌ غَيرُ مَغفورٍ، و ذَنبٌ مَغفورٌ لِصاحِبِه و يَخافُ علَيهِ.“

قيلَ: يا أميرَالمُؤمِنينَ فبَيِّنْها لَنا!

قالَ: ”نَعَم! أمّا الذَّنبُ المَغفورُ: فعَبدٌ عاقَبَهُ اللهُ علَى ذَنبِه فى الدُّنيا، و اللهُ أحلَمُ و أكرَمُ مِن أن يُعاقِبَ عَبدَهُ مَرَّتَينِ. و أمّا الذَّنبُ الّذى لا يَغفِرُهُ اللهُ: فظُلمُ العِبادِ بَعضِهِم لِبَعضٍ؛ إنّ اللهَ إذا بَرَزَ لِلخَليقَةِ أقسَمَ قَسَمًا علَى نَفسِه فَقالَ: و عِزّتى و جَلالى! لا يَجوزُ بى ظُلمُ ظالِمٍ و لَو كَفًّا بِكَفٍّ و لَو مَسحَةً بِكَفٍّ و لَو نَطحَةً بَينَ قَرناءِ الجَمّاءِ فيَقبِضُ لِلعِبادِ بَعضِهِم مِن بَعضٍ حتّى لا يَبقَى لأحَدٍ مَظلِمَةٌ ثُمّ يَبعَثُهُم اللهُ لِلحِسابِ. [و

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۷٤.

أمّا الذَّنبُ الثالثُ: فذنبٌ ستره اللهُ على خلقِهِ و رزقه التوبةَ منه فأصبحَ خائفًا من ذنبه راجيًا لِرَبّه، فنحن له ـ كما هو لنفسه ـ نرجو له الرّحمةَ و نَخافُ عليه العذاب.]"»[1]

حکمت نهج البلاغه در آنکه مرض، کفّارۀ گناه است

در حکمت ٤٢ از نهج‌البلاغه و از طبع مصر و تعلیقه شیخ محمّد عبده، جلد ٢، صفحه ١٤٨، آورده است:

«وَ قالَ أميرالمؤمنين عليه السّلام لِبَعضِ أصحابِهِ فی عِلَّةٍ اعتَلَّها:

"جَعَلَ اللهُ ما كانَ مِن شَكواكَ حَطًّا لِسَيِّئاتِكَ، فَإنَّ المَرَضَ لا أجرَ فِيهِ و لَكِنَّهُ يَحُطُّ

[1] ـ أسرار الصلاة، ص ١٨؛ الكافی، ج ٢، ص ٤٤٣، با قدری اختلاف.

السَّيِّئاتِ و يَحُتُّها حَتَّ الأوراقِ،[1] و إنَّما الأجرُ فى القَولِ بِاللِّسانِ و العَمَلِ بِالأيدِى و الأقدامِ، و إنَّ اللهَ سُبحانَهُ يُدخِلُ بِصِدقِ النِّيَّةِ و السَّرِيرَةِ الصّالِحَةِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ الجَنَّةَ.»[2]

و أقول:[3] صدق عليه‌السّلام، إنّ المَرَضَ لا أجرَ فيه؛ لأنه[4] ليس من قبيلِ ما يُستَحَقُّ عليه العِوَضُ. لأنّ العِوَضَ يُستَحَقُّ على ما كان فى مقابلةِ فعلِ اللَه تعالى بالعبد مِن الآلام و الأمراض و ما يجرى مَجرى ذلك، و الأجرُ و الثواب يُستَحَقّان على ما كان فى مقابلةِ فعل العبد؛ فبينهما فرقٌ قد بيّنه عليه‌السّلام كما يقتضيه علمُه الثاقبُ و رأيهُ الصائبُ.»[5]

[در فضيلت و تأثير استغفار بعد از گناه]

---

[1] ـ حَتَّ الورقَ عن الشجرة قَشَرهُ، و الصبر على العلّة رجوعٌ إلى اللَه و استلامٌ لقَدَرِه، و فى ذلك خروج إليه من جميع السّيّئات و توبةٌ منها، لهذا كان يحُتّ الذنوبَ؛ أمّا الأجرُ فلا يكون إلّا على عمل العبد بعد التّوبة.

[2] ـ الدعوات، ص ٢٢٣؛ بحارالأنوار، ج ٧٨، ص ١٩٠.

[3] ـ [قائل اين عبارات سيّد رضى ـ رضوان الله تعالىٰ عليه ـ مى‌باشد. (محقّق)]

[4] ـ الضمير فى «لأنّه» للمَرَض؛ أى إن المرض ليس من أفعال العبد للَّه حتّى يُؤجَر عليها، و إنما هو من أفعال اللَه بالعبد التى ينبغى أن اللَه يعوّضه عن آلامِها. و الذى قلناه فى المعنى أظهر من كلام الرَّضِىّ.

[5] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ١٢.

جلد ۲، اصول کافی، صفحه ٤٣٨ با اسناد متّصل خود از هشام بن سالم آورده است، عَمَّن ذَكَرَهُ عَن أبِي‌عَبدِاللَهِ عليه‌السّلام، قالَ:

«ما مِن مُؤمِنٍ يُقارِفُ فی يَومِهِ و لَيلَتِهِ أربَعِينَ كَبِيرَةً فَيَقُولُ و هُوَ نادِمٌ: "أستَغفِرُ

اللهَ الَّذِی لا إلَهَ إلّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ، بَدِیعُ السَّماواتِ و الأرضِ، ذُو الجَلالِ و الإکرامِ، و أسألُهُ أن یُصَلِّیَ عَلَی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ و أن یَتُوبَ عَلَیَّ إلّا غَفَرَها اللهُ عَزّوجَلّ لَهُ؛ و لا خَیرَ فِیمَن یُقارِفُ فی یَومٍ أکثَرَ مِن أربَعِینَ کَبِیرَةً.»[1]

المُبتَدِعُ دینًا الدّاعی إلیه لا تُقبَل تَوبتُه حتّی یَرُدَّ النّاسَ عن الابتداع إلی الحقِّ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳٤٤:

«فقه الرّضا علیه السّلام: أروِی أنّه کان فی الزّمانِ الأوّل رجلٌ یطلب الدّنیا من حلالٍ فلم یقدِرْ علیها، فأتاهُ الشَّیطانُ ـ لَعَنَهُ الله ـ فقال له: "ألا أدُلُّک علی شیءٍ یکثُر به دُنیاک و یعلُو ذکرُک؟" فقال: "نعم!" قال: "تبتَدِعُ دینًا و تَدعُو النّاسَ إلیه." ففَعَل فاستَجابَ له خَلقٌ من الخلائق و أطاعُوه، و أصابَه مِنَ الدّنیا أمرٌ عظیمٌ.

ثُمّ إنّه فَکَّر یومًا فقال: ابتَدَعتُ دینًا و دَعَوتُ النّاسَ إلیه، ما أدری أ لِی التّوبةُ أم لا؟ إلّا أن أرُدَّ مَن دَعَوتُه عنه؛ فجَعَل یأتِی أصحابَه فیقول: "أنا الَّذی دعوتُکم إلی الباطلِ و إلی بِدعَةٍ و کَذِبٍ!" فجعلوا یقولون له: "کَذِبتَ! لا بل إلی الحقِّ

---

[1] ـ جنگ ۳، ص ۲۵؛ جنگ ۵، ص ۲۲۰.

دعوتَنا، و نحن غيرُ راجعين عمّا نحنُ عليه، و لكنّک شککتَ فی دينِک فرَجَعتَ عنه.“

فلَمّا رأی ذلک، و أنّ القومَ تَداخَلَهم الخِذلان، عَمَدَ إلی سِلسِلةٍ فَأوتَدَ لها وَتِدًا ثمّ جَعَلها فی عُنُقِه ثمّ قال: ”لا أُحِلُّها حتّی يتوبَ اللهُ علَیّ!“ ـ و رُوِی أنَّه ثَقَبَ تَرقُوَتَهُ فأدخَلَها فيها ـ فأوحَی اللهُ إلی نَبیِّ ذلک الزَّمانِ: **”قُل لِفُلانٍ: لَو دَعَوتَنی حتّی تَسقُطَ أوصَالُك ما استجَبتُ لك و لا غفرتُ لك، حتّی تَرُدَّ النّاسَ عمّا دَعَوتَ إليه.“**»[1]

حقيقت توبه

۱ـ رجوع به سوی خدا، و ندامت بر گذشته، و عزم بر عدم معصيت.

۲ـ رجوع از باطل.

۳ـ ندامت.

و به دو امر صورت می‌گيرد؛ حضرت أمير [عليه السّلام] می‌فرمايد:

«التَّوبَةُ بَينَ الفَرضَينِ: أحدُهما العِلمُ، و الثّانی العَزمُ علَی التّركِ.»

حضرت سجّاد [عليه السّلام] فرمايد:

«إلَهی إن كانَ النَّدَمُ تَوبَةً إليکَ فأنا أندَمُ

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۰۶.

النّادمينَ؛ و إن يكُنِ الاستغفارُ منَ الخَطيئَةِ حِطّةً للذُّنوبِ فإنّى لَكَ منَ المُستَغفِرينَ.»[1]

«لِكُلِّ داءٍ دَواءٌ و دواءُ الذُّنوبِ الاستغفارُ.»[2]

توبه یا در حقوق خداست، یا در حقوق ناس

فقالَ علىٌّ [عليه‌السّلام]:

«التَّوبةُ إسمٌ واقعٌ علَى ستَّةِ مَعانٍ: أوّلُها النَّدَمُ علَى ما مَضَى، و الثّانى العَزمُ علَى تَركِ العَودِ إليه أبَدًا، و الثّالثُ أن تُؤَدِّىَ إلى المَخلوقينَ حُقوقَهم حتّى تَلقَى اللهَ أملَسَ و لَيسَ علَيكَ تَبِعَةٌ، و الرّابعُ أن تَعمِدَ إلى كُلِّ فَريضَةٍ علَيكَ ضَيَّعتَها فتُؤَدّىَ حَقَّها، و الخَامسُ أن تَعمِدَ إلى اللَّحمِ الّذى نَبَتَ علَى السُّحتِ فتُذيبَهُ بالأحزانِ حتّى يَلصَقَ الجِلدُ بِالعَظمِ و يَنشَأَ بَينَهُما لَحمٌ جَديدٌ، و السّادسُ أن تُذيقَ الجِسمَ أَلَمَ الطّاعةِ كَما أذَقتَهُ

---

[1] ـ مفاتيح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات اُولى؛ الصحيفة السجادية الكاملة، ص ١٦٥، «دعاؤه بالتّوبة».

[2] ـ ثواب الأعمال، ص ١٦٤؛ وسائل الشّيعة، ج ١٦، ص ٦٨؛ بحارالأنوار، ج ٩٠، ص ٢٧٩.

حَلاوَةَ المَعصيَةِ.»[1]

[آیات و روایات دالّه بر سعه عفو و رحمت الهی]

[۱] ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ﴾.[2]

[۲] کسی که توبه کند قبل از سال آخر عمر و ... الخ، عن الصّادق [علیه‌السّلام].[3]

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ٩٧، با اختلاف؛ وسائل الشّيعة، ج ١٦، ص ٧٧، با قدری اختلاف.

[2] ـ سوره الأنفال (٨) آیه ٣٣.

[3] ـ الكافی، ج ٢، ص ٤٤٠؛ وسائل الشّيعة، ج ١٦، ص ٨٧؛

«٢١٠٥٧: عِدَّةٌ مِن أَصحابنا عن أَحمدَ بن محمّدٍ، عن ابن فَضّالٍ، عَمَّن ذَكَرَه، عن أَبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: قال رَسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: "مَن تابَ قبل مَوتِه بِسَنَةٍ قَبِلَ اللهُ تَوبَتَه؛ ثُمّ قال: إِنَّ السَّنَةَ لَكثيرَةٌ، مَن تابَ قبل مَوتِه بِشَهرٍ قَبِلَ اللهُ تَوبَتَه؛ ثُمّ قال: إِنَّ الشَّهرَ لَكَثيرٌ، مَن تابَ قبل مَوتِه بِجُمعَةٍ قَبِلَ اللهُ تَوبَتَه؛ ثُمَّ قال: إِنَّ الجُمعَةَ لَكَثيرٌ، مَن تابَ قبل مَوتِه بِيَومٍ قَبِلَ اللهُ تَوبَتَهُ؛ ثُمَّ قال: إِنَّ يَومًا لَكَثيرٌ، مَن تابَ قبل أَن يُعايِنَ قَبِلَ اللهُ تَوبَتَه."»

[۳] قضیه آن جوان گنهکار که با دختری از خاندان انصار زنا کرده و پیغمبر او را از بلد بیرون کرد.[۱]

[۲]...

---

[۱] ـ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ بحارالأنوار، ج ٦، ص ۲۳؛ أمالی شیخ صدوق، ص ٤۲؛ نرم افزار کیمیای سعادت، متن سخنرانی‌های علاّمه طهرانی سال ۱۳۹۷ هجری قمری، ص: ۳۱: مَعاذِ بن جَبَل یک روز آمد در مسجد خدمت رسول اکرم عرض کرد: یا رسول الله! یک جوانی است دم در گریه می‌کند مانند ابر بهار و می‌خواهد خدمت شما مشرّف بشود، اجازه می‌دهید که من بیاورمش خدمت شما؟ حضرت فرمودند: بیاورش! معاذ رفت آن جوان را آورد. حضرت دیدند حالش خیلی متغیّر است، خیلی خیلی متغیّر است! و همین‌طور دارد گریه می‌کند و با خود [ادامه در صفحه بعد]

[۲] [ادامه تعلیقه صفحه قبل] زمزمه می‌کند و مناجات می‌کند.
حضرت فرمودند: وَیحَک! حالت چرا این‌طور است؟ چرا این‌قدر مضطرب هستی؟! عرض کرد: یا رسول الله گناهان خیلی خیلی مهمّی انجام دادم و می‌دانم که خدای علیّ أعلی مرا نمی‌آمرزد و اگر به بعضی از آن گناهان بخواهد مرا بگیرد کافی است که مرا در جهنّم بیندازد، و مثل اینکه می‌بینم به زودی مرا خواهد گرفت.
حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا کوه‌ها؟ عرض کرد: گناه من!
حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا این زمین و بیابان‌ها و درخت‌ها و دریاها؟ عرض کرد: گناه من!
حضرت فرمودند: گناه تو بزرگ‌تر است یا خورشید، ماه، ستارگان، کرسی، عرش پروردگار؟ گفت: یا رسول الله گناه من!
معاذ می‌گوید: حضرت حالشان تغییر کرد به شِبه حال غضب به او گفتند: وَیحَک! گناه تو بزرگ‌تر است یا خدای تو؟! افتاد به سجده گفت: سُبحانَ ربِّی! سُبحانَ ربِّی! «خدای من بزرگ‌تر است، چیزی از خدای من بزرگ‌تر نیست.» حضرت فرمودند: گناه بزرگ را مگر می‌تواند کسی ببخشد جز خدای بزرگ؟! عرض کرد: نه! بعد مدّتی همین‌طور به حال سکوت گذشت، حضرت فرمودند: خُب ای جوان! ما را خبر می‌دهی به بعضی از گناهانت؟

[1]...

عرض کرد: بله یا رسول الله! من هفت سال شُغلم کفن دزدی بود! شب می‌آمدم در میان قبرستان قبر را می‌شکافتم مرده‌هائی را که تازه دفن کرده بودند کفن آنها را می‌دزدیدم، بعد از هفت سال روزی دختری از انصار فوت کرد او را دفن کردند، من شب آمدم در میان قبرستان برای دزدیدن کفن او، قبر او را شکافتم، بدن او را بیرون آوردم کفن او را برداشتم، بدن دختر عریان ماند؛ کفن را که می‌بردم شیطان با من وسوسه کرد گفت: نمی‌بینی چه هیکلی دارد! چقدر این دختر زیبا است! آمدم با او عمل زشت انجام دادم.

حضرت فرمودند: برو بیرون ای فاسد! برو! برو!! نَعُوذُ بالله! نَعُوذُ بالله! الآن آتش تو دارد مرا می‌گیرد! برو بیرون! برو بیرون! با دست اشاره کردند، این جوان از در مسجد خارج شد.

حالا پیغمبر رحمت است! خودش می‌گوید خداوند گناه را می‌آمرزد ولو به اندازه عرشِ خدا باشد ولیکن دارد بیرون می‌کند جوان را؛ یعنی چه؟ یعنی این گناه گناهی نیست که بیائی اینجا بگوئی: أستَغفِرُ الله! تمام آثار سوءِ این گناه باید از کینونتِ وجودت خارج بشود تا پاک بشوی و گناهت آمرزیده بشود. [ادامه در صفحه بعد]

[1] [ادامه تعلیقه صفحه قبل] برو بیرون! برو بیرون! اشاره کردند، جوان از در مسجد رفت بیرون؛ گفت: خدایا آمدیم پیش پیغمبر رحمتت آن هم که ما را بیرون کرد کجا برویم؟ یک مقداری آذوقه مختصر تهیّه کرد و رفت بیرون مدینه در بالای یکی از کوه‌ها، آنجا یک محلّی برای خودش معیّن کرد و مشغول عبادت و گریه و زاری؛ چهل شبانه‌روز در روایت داریم که بدنش شد مثل یک استخوان، چشم‌ها ورم و آماس کرده بود، آفتاب بدنش را سیاه کرده بود، آنقدر گریه می‌کرد که وحوش بیابان اطرافش جمع می‌شدند و مرغ‌ها بر او رقّت می‌کردند، دست‌هایش را هم می‌بست با غُلّ به گردن و خود را روی خاک می‌مالید، خدایا گناه کرده‌ام از روی جهالت بوده! کارِ زشت بوده حالا پشیمانم آمدم! آمدم سراغ پیغمبرت، پیغمبر رحمتت هم من را مأیوس کرد، کجا بروم؟ آمدم سراغ تو ای پروردگار! گناه مرا می‌آمرزی؟ نمی‌آمرزی؟

بعد از چهل شبانه‌روز که دعا می‌کرد، این دعا را کرد که: پروردگارا! اگر گناه من آمرزیده شده، به پیغمبرت خبر بده که به من اطلاع بدهد، و اگر آمرزیده نشده بدان که من طاقت عذاب قیامت را ندارم یک آتشی بفرست همین الآن مرا محترق کند و از بین ببرد، ـ بعد از چهل روز! ـ جبرائیل بر پیغمبر نازل شد: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ

ٱللَّهَ فَٱس۟تَغ۟فَرُوا۟ لِذُنُوبِهِم۟ وَمَن يَغ۟فِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَم۟ يُصِرُّوا۟ عَلَىٰ مَا فَعَلُوا۟ وَهُم۟ يَع۟لَمُونَ ۞ أُو۟لَـٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغ۟فِرَةٌ مِّن رَّبِّهِم۟ وَجَنَّـٰتٌ تَج۟رِى مِن تَح۟تِهَا ٱلۡأَن۟هَـٰرُ خَـٰلِدِينَ فِيهَا وَنِع۟مَ أَج۟رُ ٱل۟عَـٰمِلِينَ﴾.

«آن کسانی که کار فاحشه‌ای انجام دادند، (کار بسیار زشت) یا بر نفس‌های خود ستم کردند حالا یاد خدا می‌کنند و بر گناهشان می‌گریند و استغفار می‌کنند، و کیست غیر از خدا که گناهان را بیامرزد؟! و آنها دست از آن اعمال زشتشان برداشته‌اند و توبه کرده‌اند، و اصرار بر عمل ندارند و فهمیده‌اند که خطا کرده‌اند، خدا گناه آنها را آمرزید و وعده بهشت داد، بهشت‌هائی که در زیر آن نهرهائی روان است و به‌به! از این عمل کنندگان! که پای راستین در مقام عمل و توبه قرار می‌دهند و دست برنمی‌دارند تا اینکه زنجیر رحمت پروردگار به حرکت بیفتد.»

پیغمبر اصحاب را خواستند و گفتند: از آن جوان که خبر دارد؟ مَعاذ بن جَبَل آمد خدمت حضرت و گفت: یا رسول الله! می‌گویند: در فلان کوه بین دو سنگ مشغول عبادت است، از آن روز رفته تا به حال! حضرت گفتند: برویم به سراغ او.

حضرت حرکت کردند، معاذ بن جبل آمد و جماعتی از اصحاب؛ همین‌طور پیاده آمدند تا بیرون مدینه و آن کوهی که معاذ نشان داد؛ حضرت رفتند بالا با همه اصحاب دیدند جوان را، امّا چه جوانی!! اصلاً مشابهت با آن جوان سابق ندارد، آفتاب صورتش را سیاه کرده، چشمهایش از شدّت گریه ورم کرده، و آماس کرده، پوست بدنش تغییرکرده، لاغر شده، دست‌های خود را به گردن بسته و می‌گوید:

إلهی هذا بهلُول وَ بَینَ یَدَیکَ مَغلُولٌ «خدایا! این بهلول یک آدم دیوانه و نفهم است، و خود را زنجیرکرده در بین دست قدرت تو، هر کاری می‌خواهی با او بکن!»

دیدند که وحوش اطرافش جمع شده‌اند به حال او رقّت می‌کنند، مرغان می‌آیند و به حال او رقّت می‌کنند، حضرت خودشان آمدند گفتند: بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یا بُهلُول! «ای بهلول آفرین بر تو! آفرین بر تو! خوب عملی کردی! خوب تدارک کردی! و آن ریشه گناه را از قلبت پاک کردی!» خودشان رفتند با دست شریف خود غُلّ را از گردنش باز کردند، دستور دادند اصحاب آب آوردند صورتش را شستند و حضرت به او محبّت کردند و مهربانی کردند و فرمودند:

﴿لِمِث۟لِ هَذَا فَل۟يَع۟مَلِ ٱل۟عَـٰمِلُونَ﴾ «توبه کنندگان باید این‌طور توبه کنند و این‌طور عمل کنند.» و این جوانی بود که آن روز پیش من آمد سراپای او آتش بود و این‌طور تدارک کرد با این گریه‌ها، با این مناجات‌ها، با این توبه، تمام آتش خود را از بین برد و تبدیل به رحمت کرد. آیه نازل شد:

[٤] توبه حرّ ریاحی.[1]

﴿أُولَٰئِکَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِم﴾ «برای او مغفرت خداست و بهشت‌هائی که برای اوست خدای علیّ أعلی مُعدّ و مهیّا فرموده، و نهرهائی در زیر آن بهشت‌ها جاریست.» ﴿وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾

[1] ـ در نرم افزار کیمیای سعادت در ضمن متن سخنرانی‌های مرحوم علاّمه طهرانی ـ قدّس الله نفسه الزّکیّة ـ با موضوع میزان ارزش عمل، چنین آمده است:

«تمام مصائبی که بر سر سیّدالشّهداء آمد زیر سر حرّ بود؛ اگر وهلهٔ اوّل جلوی حضرت را نگرفته بود حضرت به کربلا نمی‌آمد.»

[از این جمله می‌توان نتیجه گرفت که گناه حرّ از بزرگترین گناهان است؛ امّا چنان توبه و رجوعی دارد که در صف اصحاب خاص حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام قرار می‌گیرد.

در مقام و عظمت جناب حرّ همین بس که بعد از شهادتش شخص سیّدالشّهداء علیه السّلام بر بالین وی حاضر و سر خونین او را به دامن گرفته و فرمودند:

«بَخ بَخ یا حُرُّ! أنتَ حُرٌّ کَما سُمِّیتَ فِی الدّنیا و الآخِرَةِ.»

و سپس فرمودند:

لَنِعمَ الحُرُّ حُرُّ بَنی رِیاحٍ ❊❊ و نِعمَ الحُرُّ مُختَلَفَ الرِّماحِ

و نعم الحُرُّ إذ نَادَی حُسَینًا ❊❊ فجادَ بِنَفسِهِ عِندَ الصَّبَاح*

حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام دستمال مبارک خود را بر سر مجروح حرّ بستند و حرّ با همان دستمال دفن شد. (محقّق)]

در معاد شناسی، ج ۳، ص ۱۹۷ چنین آمده است:

در کتاب تنقیح المَقال مامَقانی نقل می‌کند از حائری از سیّد نعمة الله جزائری در کتاب أنوار نعمانیّه که او می‌گوید: جماعتی از مردمان معتمد و موثّق برای

[۵] ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ

من نقل کردند که چون شاه اسماعیل بغداد را به تصرّف خود درآورد برای زیارت قبر حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام به کربلا آمد. و چون از بعضی از مردم شنیده بود که به حرّ بن یزید ریاحی طعن می‌زنند، به سمت قبر حرّ آمد و دستور داد قبر حرّ را نبش کنند. چون قبر حرّ را نبش کردند، دیدند که به همان هیئت و کیفیّتی که کشته شده است خوابیده است، و بر سر او دستمالی دیدند که با آن سر حرّ بسته شده بود.

شاه اسماعیل ـ نوَّر اللهُ مضجعه ـ چون در کتب سِیَر و تواریخ خوانده بود که در واقعه کربلا که سر حرّ مورد اصابت قرار گرفت و حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام دستمال خود را بر سر حرّ بستند و حرّ با همان دستمال دفن شده است، برای باز کردن و برداشتن دستمال تصمیم گرفت؛ چون آن دستمال را باز کردند خون از سر حرّ جاری شد به طوری‌که از آن خون قبر پُر شد. و چون دستمال را بستند خون باز ایستاد و چون دوباره باز کردند خون جاری شد. و هرچه کردند که بتوانند آن خون را به غیر از همان دستمال بند بیاورند و از جریانش جلوگیری کنند میسّر نشد.

و از اینجا دانستند که این قضیّه موهبت الهی است که نصیب حرّ شده است و به سبب حسن حال حرّ و سعادتمندی اوست که چنین کرامتی برای او مانده است.

شاه اسماعیل دستور داد قبّه‌ای بر مزار او بنا کردند و خادمی را بر آن گماشت تا آن بقعه را خدمت کند.»**

* الأمالی صدوق، ص ۱۶۰.

** تنقیح المقال، طبع سنگی، ج ۱، ص ۲۶۰.

وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ * أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ﴾[1].[2]

[رحمت عامّه و خاصّه پروردگار]

در اینکه خداوند جلّ و علا، رحمت عامّه‌اش شامل جمیع، و رحمت خاصّه‌اش مختصّ مؤمنین و کسانی را که بخواهد، و عذابش هم مختصّ کسانی است که بخواهد:

سوره آل عمران (۳) آیه ۷٤:

﴿يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾.

سوره اعراف (۷) ذیل آیه ۱۵٦ و ۱۵۷:

﴿قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِـَٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ * ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾.

سوره احزاب (۳۳) آیه ٤۷:

﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضۡلٗا

---

[1] ـ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۵ و ۱۳٦.

[2] ـ جنگ ۱، ص ۲۰.

كَبِيرًا﴾.

در اینکه کسی که از اعمال زشت خود دست برداشت، خداوند گناهان سابق

او را می‌آمرزد:

سوره انفال (۸) صدر آیه ۳۸:

﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ﴾.[1]

[از شرائط توبه اداء حقّ هر ذی حقّی است]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۷۹:

«و عن علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی‌عمیر، عن وهب بن عبدِ ربِّه و عبدالله الطّویل، عن شیخٍ من النَخَعْ، قال: قلت لأبی‌جعفر علیه السّلام: إنّی لم أزَلْ والیًا منذُ زَمَنِ الحَجّاج إلی یَومی هذا، فهل لی مِن توبَة؟ قال: فسکَتَ، ثمّ أعَدتُ علیه، فقال: "لا، حتّی تؤدِّی إلَی کلّ ذی حقٍّ حقَّه."»[2]

[توبه و استغفار رسول خدا در هر روز]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۸۳:

«و عنه، عن أحمد، عن ابن فضّال، عن ابن بُکَیر، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام فی حدیث قال: "إنَّ رسولَ‌اللهِ کان یتوبُ إلی الله کلَّ یومٍ سبعین

---

[1] ـ جنگ ۱۰، ص ۱.

[2] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۵۲.

مرّةً مِن غيرِ ذنب.“»[1]

[خدا عذر انسان را تا شصت سالگی می‌پذیرد]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٤٨٦:

«محمّد بن الحسين الرضى فى نهج البلاغة عن أمير المؤمنين عليه‌السّلام قال:

[1] ـ همان مصدر، ص ٨٥.

”العُمُر الّذى أعذَرَ اللَهُ فيه إلى ابن آدمَ ستّونَ سنةً.“

»[1]

[آيات و روايات دالّه بر پذيرش توبه تا قبل از معاينه موت]

آيات قرآن مجيد و اخبار دلالت دارد بر آنكه توبه انسان تا زمان معاينه موت قبول مى‌شود و همين‌كه معاينه موت شده و پرده برداشته شد، ديگر قبول نيست:

[١] سوره النّساء (٤) آيه ١٧ و ١٨: ﴿إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَهُ عَلَيۡهِمۡ وَكَانَ ٱللَهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.

[٢] و در بحار، جلد ٦، صفحه ١٦، در حديث وارد است كه پس از آنكه حضرت آدم در زمين نازل شد، براى ذريّه خود از خدا خواست چيزى را در مقابل استيلاء شيطان، خداوند قبولى توبه را تا هنگام موت به او عنايت كرد.

[٣] قال رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ١٠١؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ٧٧.

«لمّا هَبَطَ ابليسُ قال: و عزَّتِك و جَلالِك و عظمتِك لا أُفارِقُ ابنَ آدمَ حتّى تفارِقَ روحُه جسَدَه! فقال اللَه سبحانه: و عزّتى و جلالى و عظمتى لا أَحجُبُ التوبةَ عن عبدى حتّى يُغَرغِرَ بها.» ـ الحديث.

[٤] بحار، جلد ٦، صفحه ١٩:

«دعوات الراوندى، قال النبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم: **"إنّ اللَه يقبَل توبةَ عبده ما لم يُغَرغِر."**»[1]

[٥] بحار، جلد ٦، صفحه ٢٣:

«[علل الشّرائع، عيون أخبار الرضا عليه السّلام] إبراهيم بن محمّد الهَمدانى، قال: قلت للرضا عليه السّلام: لإىِّ علّةٍ أَغرَقَ اللهُ فرعونَ و قد آمنَ به و أَقرَّ بتوحيدِه؟! قال:

"لأنّه آمَنَ عند رُؤيةِ البَأسِ، و الايمان عند رُؤيةِ البأس غيرُ مقبول، و ذلك حكمُ اللَه تعالى ذكره فى السَّلَف و الخَلَف؛ قال اللَه عزوجل: ﴿فَلَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا﴾،[2] و قال عزّوجلّ: ﴿يَوْمَ

---

[1] ـ جنگ ٢٤، ص ١١٨.

[2] ـ سوره غافر (٤٠) آيه ٨٤ و صدر آيه ٨٥.

يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗا﴾،[1] و هكذا فرعونُ لمّا أدرَكَهُ الغَرَقُ قال: ﴿ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾[2] فقيل له: ﴿ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾.[3]"ـ الخبر»[4]

[٦] «و رُوِيَ: **أنّ اللهَ تَعالَى لَمّا ألقَى إبليسَ سَألَهُ النَّظرَةَ، فأنْظَرَهُ إلى يَومِ القِيَامَةِ؛ فقالَ: "و عِزَّتِكَ لا خرَجتُ مِن قَلبِ ابنِ آدَمَ مادامَ فيهِ الرُّوحُ" فقالَ اللهُ تعالَى: "[بعِزّتى] لا حجَبتُ عَنهُ التَّوبَةَ مادامَ فيهِ الرُّوحُ!"**»[5]

٦ـ أمر به معروف و نهى از منكر

قال الله تعالى:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾.[6]

---

[1] ـ سوره الأنعام (٦) قسمتى از آيه ١٥٨.

[2] ـ سوره يونس (١٠) ذيل آيه ٩٠.

[3] ـ سوره يونس (١٠) آيه ٩١.

[4] ـ جنگ ١٠، ص ٢.

[5] ـ جامع السّعادات، ج ٣، ص ٥٤.

[6] ـ سوره آل عمران (٣) صدر آيه ١١٠.

[تفصیلی از روایت «الجهاد علی أربع شعب» در دو مقام]

عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام:

«الجِهادُ علَی أربَعَ شُعَبٍ: الأمرِ بالمَعروفِ، و النّهیِ عَن المُنکَرِ، و الصِّدقِ فی المَواطِنِ، و شَنئانِ الفاسِقینَ. فمَن أمَرَ بالمَعروفِ شَدَّ ظَهرَ المُؤمنِ، و مَن نَهَی عنِ المُنکَرِ أرغَمَ أنفَ المُنافقِ و أمِنَ کَیدَهُ، و مَن صَدَقَ فی المَواطِنِ قَضَی الّذی علَیهِ، و مَن شَنِئَ الفاسِقینَ غَضِبَ للّهِ و مَن غَضِبَ للّهِ غَضِبَ اللهُ لهُ.»[1]

و در تفصیل این حدیث چند مقام است:

۱ـ [مقام أول:] شنآن فاسقین از شُعَب جهاد است، و لذا خداوند حبّ فی الله و بغض فی الله [را] واجب کرده است؛ (تولّی و تبرّی).

قال اللَه تعالی:

﴿یَـٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡیَهُودَ وَٱلنَّصَـٰرَىٰٓ أَوۡلِیَآءَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِیَآءُ بَعۡضٍۚ وَمَن یَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا یَهۡدِی ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّـٰلِمِینَ﴾.[2]

و قال عزّ اسمه:

﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا یُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡیَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ یُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ

---

[1] ـ الکافی، ج ۲، ص ۵۰؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ۸.

[2] ـ سوره المائدة (۵) آیه ۵۱.

أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾.[1]

و عن رسول الله [صلّى الله عليه و آله و سلّم]:

«**اَلحُبُّ فی الله فَریضَةٌ، و البُغضُ فی اللهِ فَریضَةٌ.**»[2]

و عنه أيضًا:

«أفضَلُ الأعمالِ الحُبُّ فی اللهِ و البُغضُ فی اللهِ.»[3]

و عن أبی‌عبدالله [علیه السّلام]:

«**مِن أوثَقِ عُرَی الإیمانِ أن تُحِبَّ فی اللهِ، و تُبغِضَ فی اللهِ، و تَمنَعَ فی اللهِ.**»[4]

و عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

«**قالَ رسولُ اللهِ صلّی الله علَیهِ و آلهِ: أیُّ عُرَی الإیمانِ أوثَقُ؟ فقالوا: اللهُ و رَسولُه أعلَمُ، و قالَ بَعضُهم: الصَّلاةُ، و قالَ بَعضُهم: الزّکاةُ، و قالَ**

---

[1] ـ سوره المجادلة (۵۸) آیه ۲۲.

[2] ـ جامع الأخبار، ص ۱۲۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۵.

[3] ـ بحارالأنوار، ج ٦٦، ص ۲۵۲.

[4] ـ الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشّیعة، ج ١٦، ص ١٦٥.

بعضُهم: الصِّيامُ، و قالَ بعضُهم: الحَجُّ، و قالَ بعضُهم: الجِهادُ؛ فقالَ رَسولُ اللهِ [صلّى اللهُ علَيهِ و آلهِ و

سلّم]: لِكُلّ ما قُلتُم فَضلٌ و لَيسَ بِه؛ ولَكِن أوثَقُ عُرَى الإيمانِ: الحُبُّ فى اللَهِ، و تَوالِى أولياءِ اللَهِ، و التَّبَرِّى مِن أعداءِ اللَهِ.»[1]

و عن أبى جعفر عليه السّلام:

«قالَ رَسولُ اللَهِ صلّى اللَه عليهِ و آلهِ: وُدُّ المُؤمنِ للمُؤمنِ فى اللَهِ مِن أعظَمِ شُعَبِ الإيمانِ. ألا و مَن أحَبَّ فى اللَهِ و أبغَضَ فى اللَهِ و مَنَعَ فى اللَهِ فَهُوَ مِن أصفياءِ اللَهِ!»[2]

۲ـ مقام دوّم: در امر به معروف و نهى از منكر است.

اتفاق قائم است بر اينكه امر به معروف از واجبات است، امّا وجوب آن عينى است يا كفائى، خلاف است؛ و به مقتضاى آيه شريفه: ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ﴾ استفاده مى‌شود كه وجوب كفائى است.

قال الله تعالى:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَهِ﴾.[3]

---

[1] ـ الكافى، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشّيعة، ج ۱٦، ص ۱۷۷.

[2] ـ الكافى، ج ۲، ص ۱۲۵؛ وسائل الشّيعة، ج ۱٦، ص ۱٦٦.

[3] ـ سوره آل عمران (۳) صدر آيه ۱۱۰.

و قال أيضًا:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾.[1]

و عن رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم:

[1] ـ سوره آل عمران (٣) آيه ١٠٤.

«لا يَزالُ النّاسُ بخَيرٍ ما أمَرُوا بالمَعرُوف و نَهَوا عنِ المُنكَرِ و تَعاوَنوا علَى البِرِّ، فإذا لَم يَفعَلوا ذلِكَ نُزِعَت مِنهُم البَرَكاتُ و سُلِّطَ بَعضُهم علَى بَعضٍ و لَم يَكُن لَهُم ناصِرٌ فى الأرضِ و لا فى السَّماءِ.»[1]

و عنه أيضًا:

«مَن طَلَبَ مَرضاةَ النّاسِ بِما يُسخِطُ اللهَ كانَ حامِدُه مِن النّاسِ ذامًّا؛ و مَن آثَرَ طاعَةَ اللهِ عزَّوجلَّ بِما يُغضِبُ النّاسَ، كَفاهُ اللهُ عزّوجلّ عَداوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ و حَسَدَ كُلِّ حاسِدٍ و بَغىَ كلِّ باغٍ، و كانَ اللهُ لهُ ناصِرًا و ظَهيرًا.»[2]

و عن الصّادق عليه السّلام:

«أوحَى اللهُ تَعالَى إلى شُعَيبٍ: إنِّى مُعذِّبٌ مِن قَومِكَ مِائَةَ ألفٍ، أربَعينَ ألفًا مِن شِرارهِم و سِتّينَ ألفًا مِن خِيارهِم! فقالَ: يا رَبِّ! هَؤُلاءِ الأشرارُ، فَما بالُ الأخيارِ؟ فأوحَى اللهُ إلَيهِ: إنّهُم داهَنُوا أهلَ المَعاصى و لَم يَغضَبوا لِغَضَبى.»[3]

و عنه عليه السّلام:

---

[1] ـ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٨١؛ بحارالأنوار، ج ٩٧، ص ٩٤؛ مشكاة الأنوار، ص ٥١.

[2] ـ الكافى، ج ٥، ص ٦٢.

[3] ـ همان مصدر، ص ٥٥؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٨٠؛ وسائل الشّيعة، ج ١٦، ص ١٤٦؛ بحارالأنوار، ج ١٢، ص ٣٨٦.

«الأمرُ بالمَعروفِ و النّهىُ عنِ المُنكَرِ خَلقانِ مِن خَلقِ اللهِ، فَمَن نَصرَهُما أعَزَّهُ اللهُ و مَن خذَلَهُما خَذلَهُ اللهُ.»[1]

و عن الكاظم عليه السّلام:

«لَتَأمُرَنَّ بالمَعروفِ و تَنهَيَنَّ عَن المُنكَرِ، أو لَيُسلِّطَنَّ اللهُ شِرارَكُم علَى خِيارِكُم

[1] ـ الكافى، ج ٥، ص٥٩؛ تهذيب الأحكام، ج ٦، ص١٧٧؛ وسائل الشّيعة، ج ١٦، ص ١٢٤.

فلا يُستَجابُ لَهُم.»[1]

و عن أميرالمؤمنين عليه السّلام:

«مَن تَرَکَ إنکارَ المُنکَرِ بقَلبِهِ و يَدِهِ و لِسانِهِ فهُوَ مَيِّتٌ بَينَ الأحياءِ.»[2]

و عن رسول الله [صلّى الله عليه و آله و سلّم]:

«مَن أمَرَ بالمَعروفِ و نَهَى عَن المُنکَرِ و دَلَّ علَى خَيرٍ و أشارَ بِه فهُوَ شَريکٌ.»[3]

و عنه أيضًا:

«رَأيتُ رَجُلًا مِن اُمَّتى فى المَنامِ أخَذَتهُ الزَّبانِيَةُ مِن کُلِّ مَکانٍ، فَجاءَهُ أمرُهُ بِالمَعروفِ و نَهيُهُ عنِ المُنکَرِ فخَلَّصاهُ مِن بَينِهِم فجَعَلاهُ مِنَ المَلائکَةِ.»[4]

البتّه مقصود آنست که در صفات روحی مثل مَلَک شوند نه در موضوع، زیرا که ممتنع است.

[در مراتب امر به معروف]

و [امر به معروف] مراتبی دارد:

---

[1] ـ عوالی اللآلی، ج ۳، ص۱۹۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۸، با قدری اختلاف از حضرت رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت نموده است.

[2] ـ تهذیب الأحکام، ج ٦، ص ۱۸۱؛ وسائل الشّیعة، ج ١٦، ص ۱۳۲.

[3] ـ بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ٧٦؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۳۸؛ وسائل الشّیعة، ج ١٦، ص ١٢٤.

[4] ـ مشکاة الأنوار، ص ٤٨؛ بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۱.

اوّل: انکار قلبی؛ و آن بر أصحّ قولین واجب است، ولی از جزء امر به معروف به شمار نمی‌رود به چند دلیل:

۱ـ زیرا امر به معروف بدون کاشفی، امر به معروف نیست.

۲ـ انکار قلبی مسلّماً واجب عینی [است]، و امّا در وجوب عینی امر به معروف خلاف است.

۳ـ انکار قلبی همیشه واجب است، ولی امر به معروف در صورتی که شرائط آن موجود باشد [واجب می‌شود].

دوّم: اظهار کراهت.

سوّم: قول لیّن؛ کما قال الله: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾.[1]

رابع: قول غلیظ.

خامس: ضرر.

سادس: جرح.

سابع: القتل.

[در شرائط امر به معروف]

و از برای امر به معروف شرائطی است:

۱ـ اوّل آنکه آمِر به معروف و ناهی از منکر، خود عالم به «معروف و منکر» باشد؛

۲ـ علم داشته باشد در مسائل خلافیه؛

۳ـ اتیان به معصیت داشته باشد، یا مصرّ بر معصیت باشد؛ زیرا در صورت غیر از این، ممکن است توبه کرده باشد؛

٤ـ جایز باشد تأثیرش؛

---

[1] ـ سوره طه (۲۰) آیه ٤٤.

۵ـ امن از ضرر نفساً یا عِرضاً یا مالاً داشته باشد.

پس اگر کسی گوید: حضرت سیّدالشّهداء امر به معروف کرد در صورتی که

شرطین اخیرَین وجود نداشت، چند شبهه حاصل می‌شود:

۱ـ فعل امام که حجّت بر خلق است منافات دارد بر وجود دو شرط اخیر.

۲ـ این ادلّه دلالت دارد بر عدم جواز امر به معروف در صورت فقدان دو شرط اخیر، و از امام سرزد، و لازم آن است که فعل او حرام باشد، و اللازمُ باطل.

۳ـ تنافی واقع میان فعل او و سایر أئمّه؛ زیرا که آنها تقیّه کردند.

و امّا جواب:

۱ـ فعل امام علی‌الاطلاق حجّت نیست، بلکه در صورتی است که وجه آن معلوم شود.

۲ـ ادلّه قائم است بر آنکه فقدان شرطین مختصّ به خود آن‌جناب است.

۳ـ تقیّه سایر ائمّه با عدم تقیّه آن‌جناب منافات ندارد؛ زیرا بحسب امکنه و ازمنه فرق می‌کند.

[٤ـ] و امّا ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾[1] اگر عموم نسبت به امام داشته باشد، مخصَّص است.[2]

---

[1] ـ سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۹۵.

[2] ـ جنگ ۱، ص ۳٦ الی ٤۲.

ما قُدِّست اُمَّةٌ لم يُؤخَذ لضعيفها من قويِّها غيرَ مُتَعتَعٍ

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٤٨٨:

«و عن على بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبى عمير، عن جماعة من أصحابنا، عن أبى عبدالله قال:

"ما قُدِّسَت اُمَّةٌ لم يُؤخَذْ لضعيفِها من قويِّها غيرَ مُتَعتَعٍ."

و رواه الشيخ بإسناده عن علىّ بن إبراهيم مثله.»[1]

[عدم وجوب الأمر بالمعروف على جميع الأُمَّة]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٨٩:

«محمّد بن يعقوب عن علىّ بن ابراهيم، عن هارون‌بن مسلم، عن مَسعَدَةبن صدقة، عن أبى‌عبدالله عليه‌السّلام، قال: سَمِعتُه يقول و سُئِلَ عن الأمر بالمعروف و النّهى عن المنكر أ واجبٌ هو على الأُمَّةِ جميعًا؟

فقال: "لا!"

فقيل له: و لِمَ؟

قال: "إنّما هو عَلَى القوىِّ المُطاعِ العالمِ بالمعروف من المنكر، لا على الضعيفِ الّذى لايَهتَدِى سبيلًا إلى أىٍّ مِن أىٍّ يقولُ مِن الحقِّ إلى الباطلِ.

و الدّليلُ على ذلک كتابُ الله عزَّوجلَّ قولُه: ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ

---

[1] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفى، ج ١٦، ص ١٢٠.

بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾،[1] فهذا خاصٌّ غيرُ عامٍّ؛ كما قال الله عزّوجلّ: ﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ﴾[2] و لم يَقُل: على أمّةِ موسى، و لا على كلِّ قومِه و هم يومَئِذٍ أُمَمٌ مختلِفةٌ. و الأُمّةُ واحدٌ فصاعدًا، كما قال الله عزّوجلّ: ﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ قَانِتٗا لِّلَّهِ﴾،[3] يقولُ: مُطيعًا لِله عزّوجلّ.

و ليس عَلَى مَن يعلَمُ ذلک فی هذه الهُدنَةِ مِن حَرَجٍ إذا كان لا قوّةَ له و لا عَدَدَ

---

[1] ـ سوره آل‌عمران (٣) صدر آیه ١٠٤.

[2] ـ سوره الأعراف (٧) آیه ١٥٩.

[3] ـ سوره النّحل (١٦) صدر آیه ١٢٠.

و لا طاعةَ.“

معنای «أفضل الجهاد کلمة عدلٍ عند إمام جائر»

قال مَسعَدَةُ: و سَمِعتُ أباعبدالله علیه السّلام یقول، و سُئِل عن الحدیث الّذی جاءَ عن النّبیّ: ”إنَّ أفضلَ الجِهادِ کلمةُ عدلٍ عندَ إمامٍ جائرٍ“ ما معناه؟ قال:

”هذا علی أن یأمُرَه بعدَ مَعرِفتِه، و هو مع ذلک یَقبَلُ منه و إلّا فلا.“

و رواه الصّدوق فی الخصال عن أبیه، عن عبدالله بن جعفر الحمیری، عن هارون بن مسلم و ذکر المسألتین، و رواه الشّیخ بإسناده عن محمّد بن یعقوب کذلک.»[1]

[جَعَل اللهُ اللسانَ و الیدَ یبسطان معًا و یکفّان معًا]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۹۰:

«و عن علیّ، عن أبیه، عن ابن أبیعُمَیر عن یحیی الطّویل، عن أبیعبدالله علیه‌السّلام قال:

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۱۲۶.

”ما جَعَلَ اللهُ بَسطَ اللّسانِ و کَفَّ الید، و لکن جعَلَهما یَبسُطانِ معًا و یَکُفّانِ معًا.“»[1]

[بدعت‌های دینی، قلب مؤمن را در سینه‌اش مانند سرب در آتش ذوب می‌کند]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۹۱:

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۳۱.

«الحسن بن محمّد الطّوسیّ فی مجالسه عن أبیه، عن جماعة، عن أبی‌المفضّل، عن الفضل بن محمّد، عن هارون بن عمرو المجاشعیّ، عن محمّد بن جعفر بن محمّد، عن أبیه، عن آبائه علیهم السّلام، و عن المجاشعیّ، عن الرّضا، عن أبیه، عن آبائه علیهم السّلام، قال:

"قال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: "یَأتِی عَلَی النّاس زمانٌ یَذوبُ فیه قلبُ المُؤمن فی جَوفِه کما یذوب الآنُکُ فی النّار (یَعنِی الرَّصاصَ)، و ما ذاک إلّا لِما یَرَی مِن البلاء و الأحداثِ فی دینِهم و لا یَستطیعونَ له غیرًا."»[1]

[تعلیل أمیرالمؤمنین علیه السّلام بر جواز قتل لشگری که شاهد قتل مظلومی شوند و دفاعی نکنند]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۹۲:

«محمّد بن الحسین الرَّضِیّ فی نهج البلاغة عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام، أنّه قال فی خُطبَةٍ له یَذکُرُ فیها أصحابَ الجَمَل:

"فواللهِ لو لم یُصیبوا مِنَ المُسلمینَ إلّا رجلًا

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۴۰.

واحدًا مُعتَمِدينَ لِقَتله بلاجُرمٍ لَحَلَّ لی قتلُ ذلک الجَیشِ کلِّه! إذ حَضروه و لم یُنکِروا و لم یَدفَعوا عنه بلسانٍ و لا یدٍ؛ دَع ما إنّهم قد قَتلوا مِن المسلمین مثلَ العدّةِ الّتی دَخَلوا بها علیهم."»[1]

[الرَّاضِی بفعلِ قومٍ کالدّاخلِ معهم فیه]

و قال علیه السّلام: "الرَّاضِی بفعلِ قومٍ کالدّاخلِ معهم فیه؛ و علی کلِّ داخلٍ

[1] ـ همان مصدر، ص ۱٤۱؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۸۵.

فی باطل إثمانِ: إثمُ العمل به، و إثم الرِّضَا به.“»[1]

واللهِ ما النّاصبُ لنا حَربًا بأشدَّ علينا مَئُونةً مِن النّاطِقِ علينا بما نَكرَه

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۴۹۲:

«محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن سَنان، عن عبدالأعلى، قال: سمعتُ أباعبدالله عليه السّلام يقول:

”واللَه ما النّاصبُ لنا حَربًا بأشدَّ علينا مئُونةً من النّاطِقِ علينا بما نَكرَه! فإذا عَرَفتُم مِن عَبدٍ إذاعةً فامشُوا إليه فرُدُّوه عنها، فإن قَبِلوا منكم و إلّا فتَحَمّلوا عليه بمَن يُثقِّلُ عليه و يَسمَعُ منه؛ فإنَّ الرَّجلَ منكم يطلُبُ الحاجةَ فيَلطُفُ فيها حتّى تُقضَى، فالطُفُوا فی حاجتی كما تَلطُفُون فی حوائِجِكم، فإن هُوَ قَبِل منكم و إلّا فَادفِنُوا كلامَه تحتَ أقدامِكم.“ـ الحديث.»[2]

[پیشوای مردم باید قبل از تعلیم به دیگران به

---

[1] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ۴، ص ۴۰.

[2] ـ وسائل الشيّعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۱۴۴، با قدری اختلاف.

تعليم خويش بپردازد]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٩٣:

«محمّد بن الحسين الرَّضىّ فى نهج البلاغة عن أميرالمؤمنين عليه السّلام أنّه قال:

**"من نَصَبَ نفسَه للنّاسِ إمامًا فَعَليه أن يبدَأَ بتَعليمِ نفسِه قبلَ تعليمِ غيرِه، ولْيَكُنْ تأديبُه بِسيرَتِه قبلَ تَأدِيبه بِلسانِه، و معلِّمُ نَفسِه و مُؤَدِّبها أحَقُّ بالإجلالِ مِن مُعَلِّمِ النّاسِ و مُؤدِّبِهم."»[1]

فى أنَّ طاعة المخلوق فى معصية الخالق كفرٌ بالله

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٩٣:

«و مِن ألفاظ رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: "لا طاعةَ لمخلوقٍ فى معصيةِ الخالق." و رواه الرضىّ فى نهج البلاغة مرسلًا عن علىّ عليه السّلام.

و فى عيون الأخبار بأسانيده السّابقة فى إسباغ الوضوء، عن الرّضا، عن آبائِه، عن علىّ عليهم السّلام قال: "لا دِينَ لمَن دَانَ بطاعةِ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ١٥٠.

مخلوقٍ فی معصیةِ الخالق.“

و بإسناده یأتی فی فعل المعروف إلی غیر أهله، عن الرّضا، عن آبائه علیهم السّلام، قال: قال رسول الله: ”مَن أرضیَ سُلطانًا بما أسخَطَ اللهَ خَرَجَ مِن دینِ الله.“»[1]

من أطاع المخلوقَ فی معصیة الخالق فقد عَبَدَه

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٩٤:

«علیّ بن إبراهیم فی تفسیره عن جعفر بن أحمد، عن عبیدالله بن موسی، عن الحسین بن علیّ بن أبی‌حمزة، عن أبیه، عن أبی‌بصیر، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، فی قوله عزّوجلّ: ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةً لِّيَكُونُواْ لَهُمۡ عِزّٗا * كَلَّاۚ سَيَكۡفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمۡ وَيَكُونُونَ عَلَيۡهِمۡ ضِدّٗا﴾[2] قال: ”لیس العبادةُ هی السّجودَ والرّکوعَ إنّما هی طاعةُ الرِّجالِ؛ مَن أطاعَ المَخلوقَ فی معصیةِ الخالق فَقَد عَبَدَه.“»[3]

إیّاک و الخصومات! فإنّها تورِث الشّکَّ و تُحبِط العملَ و تُردِی صاحبَها

---

[1] ـ همان مصدر، ص ١٥٤.

[2] ـ سوره مریم (١٩) آیه ٨١ و ٨٢.

[3] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ١٥٥.

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۰۰:

«و عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن ابن أبی‌عُمَير، عن محمّد بن حَمران، عن أبی‌عُبَيدة الحذّاء، قال: قال أبوجعفر عليه السّلام:

"يا زيادُ إيّاکَ و الخصوماتِ! فإنّها تُورِثُ الشّکَّ، و تُحبِطُ العمَلَ، و تُردِی صاحبَها، و عَسَی أن يتکلّمَ بالشّیء فلا يُغفَرَ له. إنّه کان فيما مَضَی قومٌ تَرَکُوا عِلمَ ما وُکِّلوا به و طَلَبوا علمَ ما کُفُّوه، حتّی انتهی کلامُهم إلی الله فتَحَيَّروا؛ حتّی إن کان الرّجل لَيُدعَی مِن بينَ يَدَيه فيُجيبُ مِن خَلفه، و يُدعَی مِن خَلفه فيُجيبُ مِن بينَ يَدَيه." و فی روايةٍ اُخرَی: **"حتّی تَاهُوا فی الأرض."**

و رواه الصّدوقُ فی المجالس عن أبيه، عن عبدِالله بن جعفر الحِميَریّ، عن أحمدَ بنِ محمّدِ بن عيسی، عن أبيه، عن محمّدِ بن أبی‌عُمَير، نحوَه. و فی التّوحيد عن أبيه، عن عليٍّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبی‌عُمَيْر مثلَه، و کذا الحديثان قبلَه.»[1]

أربعةٌ مُفسِدةٌ للقلوب: الخَلوةُ بالنّساء،

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۹٤.

والاستمتاعُ منهنّ، والأخذُ بِرأيِهنّ، و مُجالَسةُ المَوْتى

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥١٠:

«الحسنُ بن محمّد الطّوسىّ فى مَجالسه عن أبيه، عن المفيد، عن علىّ بن خالد المَراغىّ، عن ثُوابة بن يزيد، عن أحمد بن علىّ، عن سَيَابَة بن سَوّار، عن المُبارک بن

سَعید، عن خَلیدٍ الفَرّاءِ، عن أبی‌الخیر، قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: "أربعةٌ مُفسِدةٌ للقلوب: الخَلوةُ بالنّساء، و الاستماعُ منهنّ، و الأخذُ بِرأیِهنّ، و مجالَسَةُ المَوتَی."

فقیل: یا رسولَ الله! و ما مجالَسَةُ الموتی؟

قال: "کلِّ ضالٍّ عن الإیمان و جابرٍ عن الأحکام."»[1]

[احادیثی در باب بدعت و کیفیّت مواجهه با اهل بدعت و شک]

[۱ـ وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۰:

«محمّدُ بن یعقوبَ، عن محمّدِ بن محمّدِ بن الحسین، عن أحمدَبن محمّدِبن أبی‌نصر، عن داودَبن سِرحان، عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام قال:

قال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: "إذا رأیتم أهلَ الرَّیب و البِدَع مِن بعدی فأظهِروا البَراءةَ منهم، و أکثروا مِن سَبِّهم و القولِ فیهم و الوَقیعةِ، و باهِتوهم کَی لا یَطمَعوا فی الفَساد فی الإسلام، و یَحذَرَهُمُ النَّاسُ و لا یَتَعلَّموا [لا یتعلّمون] من بِدَعهم؛

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

يَكتُب اللهُ لكم بِذَلک الحَسَناتِ، و يَرفَعْ لكم به الدّرجاتِ فی الآخِرَة.“»[1]

[۲] صفحه ۵۱۰: «أحمدُ بن محمّد بن خالد البَرقیّ فی المحاسِن عن یعقوبَ بن یزیدَ، عن محمّدبن جمهور العَمّیّ رَفَعَه قال: قال رسولُاللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم:

”إذا ظَهَرتِ البِدَعُ فی اُمَّتی فَلیُظهِر العالِمُ علمَه؛ فمَن لم یَفعلْ فعَلَیه لعنةُ الله.“

[1] ـ همان مصدر، ص ۲٦۷.

و رواه الكلينىّ عن الحسين بن محمّد، عن معلَّى بن محمّد، عن محمّد بن جمهور مثلَه.»[1]

[٣] صفحه ٥١١: «قال: و قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: "كلُّ بِدعةٍ ضَلالةٌ، و كلُّ ضَلالةٍ سبيلُها إلى النّار."

[٤] قال: و قال علىّ عليه السّلام:

"مَن مَشى إلى صاحبِ بدعةٍ فوَقَّرَه فقد سَعَى فى هَدمِ الإسلام."

و فى عِقابِ الأعمال عن أبيه، عن سعد بن عبدالله، عن أحمدَ بنِ أبى‌عبدالله، عن أبيه، عن هارونَ بن الجَهم، عن حَفصِ بن عمرَ، عن أبى‌عبدالله عليه السّلام مثلُه؛ و عن محمّد بن موسى بن المتوكّل، عن الحِميَرى، عن محمّد بن الحسين، عن الحسن بن محبوب و ذَكَر الّذى قبلَه.

[٥] و عن محمّد بن الحسن، عن الصَّفار، عن يعقوبَ بنِ يزيدَ، عن حمّادِ بن عيسى، عن حَرِيزٍ رَفَعَه قال: **"كلُّ بِدعةٍ ضَلالةٌ و كلُّ ضَلالةٍ سبيلُها إلى النّار."»**[2]

خَمسٌ إن أدركتُموهنّ فتَعَوَّذوا باللهِ منهنّ

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٦٩.

[2] ـ همان مصدر، ص ٢٧٠ و ٢٧١.

:٥١١

«محمّدُ بن يعقوبَ، عن عدّةٍ من أصحابنا، عن أحمدَ بنِ محمّدٍ، و عن علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، جميعًا عن أحمدَ بن محمّدِ بن أبى‌نصرٍ، عن أبانٍ، عن رجلٍ، عن أبى‌جعفر عليه السّلام قال:

قال رسولُ الله صلّى الله عليه و آله و سلّم:

"خَمسٌ إن أدركتُموهنّ فتَعَوَّذوا باللهِ منهنّ: لم تَظهَرِ الفاحشةُ فى قومٍ قطُّ حتّى يُعلنوها إلّا ظَهَرَ فيهم الطّاعونُ و الأوجاعُ التّى لم تَكنْ فى أسلافِهم الذّين مَضَوا؛ و لم يَنقُصوا المِكيالَ والميزانَ إلّا أُخِذوا بالسِّنينَ و شِدَّةِ المَئونة و جَورِ السُّلطان؛ و لَم يَمنَعوا الزّكاةَ إلّا مُنعوا القَطرَ من السَّماء و لولا البَهائمُ لم يُمطَروا؛ و لم يَنقُضُوا عهدَ الله و عهدَ رسولِه إلّا سَلَّطَ اللهُ عليهم عَدُوَّهم و أَخَذ بعضَ ما فى أيديهم؛ و لَم يَحكُموا بِغير ما أنزل اللهُ إلّا جَعَلَ اللهُ بَأسَهُم بينَهم."

و رواه الصّدوقُ فى عِقاب الأعمال عن أبيه، عن سعد بن عبدالله، عن أحمدَ بن محمّدِ بن عيسى، عن أحمدَ بن محمّدٍ بن أبى نصر البَزَنطىّ، عن أبانٍ الأحمر، عن أبى جعفر عليه السّلام مثلَه.[1]

[إذا فَشَا أربعةٌ ظهرت أربعةٌ]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥١١:

«و عنه، عن أيّوبَ بن نوحٍ أو بعضِ أصحابه، عن أيّوبَ، عن صفوانَ ابنِ يَحيَى، عن بعضِ أصحابنا قال: قال أبوعبدالله عليه السّلام:

"إذا فَشَا أربعةٌ ظَهَرَتْ أربعةٌ: إذا فَشا الزِّنا

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٧٢؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ٢٥٢.

ظَهَرَت الزَّلزَلَة؛ و إذا فَشا الجَورُ فی الحُکم أُحتُبس القطرُ؛ و إذا خُفرت الذّمّةُ اُدِیلَ لِأهل الشِّرک من أهل الإسلام؛ و إذا مَنَعوا الزّکاةَ ظَهرَت الحاجةُ."

و رَواه الصّدوقُ بإسناده عن عبدِالرَّحمنِ بن کثیر، عن الصّادقِ علیه السّلام

نحوَه؛ و رواه فی الخِصال عن جَعفرِ بن علیّ بن الحسن الکوفیّ، عن جَدِّه، عن عبدالله بن المغیرة، عن علیّ بن حَسَّانَ، عن عَمِّه عبدالرّحمن بن کثیر نحوَه.»[1]

إنَّ مِن بَقاء المسلمین و بَقاء الإسلام أن تصیرَ الأموالُ عند مَن یعرِف فیها الحقَّ و یصنَع المعروفَ

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۳:

«محمّدُ بنُ یعقوبَ، عن علیِّ بن إبراهیمَ، عن أبیه، عن حمّادٍ عن حَرِیزٍ، عن إسماعیلَ بنِ عبدِالخالق، قال: قال أبوعبدالله علیه السّلام:

"إنّ مِن بَقاءِ المسلمین و بقاءِ الإسلام أن تَصیرَ الاموالُ عند مَن یَعرِفُ فیها الحقَّ و یَصنَعُ فیها المعروفَ، و إنّ مِن فَناء الإسلام و فَناء المُسلمین أن تَصیرَ الأموالُ فی أیدی مَن لا یَعرف فیها الحقَّ و لا یَصنع فیها المعروفَ."»[2]

کلُّ معروفٍ صَدَقَةٌ

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲، صفحه

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ۱۶، ص ۲۷۵.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۸۵.

:]٥١٣

«و عنه، عن أبيه، عن ابن أبی‌عُمَيرٍ، عن معاويةَ بن وهبٍ، عن أبی‌عبدالله عليه السّلام قال: **قال رسولُ‌اللَه صلّی اللَه عليه و آله و سلّم: "كلُّ معروفٍ صَدَقَةٌ."**»[1]

صفحه ٥١٣: «و عنهم، عن سَهل بن زياد، عن جعفرِ بن محمّدٍ الأشعریّ، عن

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٨٥.

ابن القَدَّاح، عن أبی‌عبدالله، عن آبائه علیهم السّلام قال: قال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: "کلُّ معروفٍ صدقةٌ و الدّالُّ علی الخیرِ کفاعلِه و اللهُ یُحبّ إغاثةَ اللهْفان."

و رواه الصّدوقُ فی الخِصال عن حمزةَ بنِ محمّدٍ العَلَوِیّ، عن علیّ‌بن إبراهیمَ، عن أبیه، عن جعفرِبن محمّدٍ الأشعریّ، عن عبدالله بن مَیمون مثلَه.

و بهذا الإسناد، عن أبی‌عبدالله، عن آبائه علیهم‌السّلام قال: "صنایعُ المعروف تَقِی مصارِعَ السُّوء."»[1]

[شفاعت فقرا در روز قیامت از کسانی که برای خدا به آنها کمکی کرده‌اند]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱٤:

«و عن محمّدِ بن الحسن، عن الصَّفّار، عن یعقوبَ بن یزیدَ، عن مَروَکبن عُبَید، عمّن ذَکره، عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام فی حدیثٍ: "إنّ اللهَ یَقولُ للفقراء یومَ القیامة اُنظروا و تَصَفَّحُوا وجوهَ النّاس، فمَن أتی إلیکم معروفًا

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۸۷.

فخُذوا بِيده و أدخُلوه الجنّةَ.“[1]

فاعلُ الخيرِ خيرٌ منه و فاعلُ الشّرِ شرٌّ منه

محمّدُ بن الحسين الرّضىّ فى نهج البلاغة عن أميرِالمؤمنين عليه‌السّلام أنّه قال: ”فاعلُ الخيرِ خيرٌ منه، و فاعلُ الشَّرِّ شرٌّ منه.“»[2]

الرّواياتُ الواردةُ فى لزومِ اصطناعِ المعروفِ إلى مَن هو أهلُه

[١ـ وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥١٤:

«محمّد بن يعقوبَ، عن علىّ بن إبراهيمَ، عن أبيه، عن ابن أبى‌عُمَيرٍ، عن جميل بن دُرَّاج، عن أبى‌عبدالله عليه السّلام قال: **”اصْنَع المعروفَ إلى مَن هو أهلُه و إلى مَن ليس مِن أهله، فإن لم يَكنْ هو أهلَه فكُن أنتَ مِن أهله.“**»[3]

[٢] صفحه ٥١٥: «و عن علىّ بن محمّد، عن أحمدَ بن أبى‌عبدالله، عن موسى بنِ القاسم، عن أبى‌جميلة، عن

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٩١.

[2] ـ همان مصدر، ص ٢٩١؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ١٠.

[3] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفى، ج ١٦، ص ٢٩٤.

ضريس، قال: قال أبوعبدالله عليه‌السّلام: "إنّما أعطاكم اللَهُ هذه الفُضولَ مِن الأموال لِتُوَجِّهوها حيثُ وَجَّهَها اللَهُ، و لم يُعطِكُموها لِتَكنِزوها."

و رواه الصّدوقُ مُرسلًا.»[1]

[٣] صفحه ٥١٥: «و بإسناده عن أحمدَ بن محمّدِ بن عيسى، عن علىّ بن إسماعيل، عن عبدِاللَه‌بن الوليد، عن أبى‌بصيرٍ، عن أبى‌عبدالله الصّادق جعفرِ بن محمّدٍ عليهماالسّلام، قال:

"أربعٌ تَذهَبُ ضياعًا: مودّةٌ تُمنَحُ مَن لا وَفاءَ له، و معروفٌ يوضَعُ عندَ مَن لايَشكُرُه، و علمٌ يُعَلَّمُ مَن لا يَستَمِعُ له، و سِرٌّ يوضَعُ عندَ مَن لا حَضانَةَ له."»[2]

[٤] صفحه ٥١٥: «محمّد بن علىّ بن الحسين بإسناده عن حمّادِ بن عمرو و أنس بن محمّد، عن أبيه جميعًا، فى وصيّة النّبىّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم لعلىٍّ عليه‌السّلام قال:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٩٧.

[2] ـ همان مصدر، ص ٢٩٩.

"يا علىُّ أربعةٌ تَذهَبُ ضياعًا: الأكلُ على الشِّبَع، و السِّراجُ فى القَمَر، و الزَّرعُ فى السَّبِخَة، و الصَّنيعةُ عندَ غيرِ أهلها."»[1]

[٥] «محمّد بن إدريس فى آخِر السَّرائر نقلًا من كتاب أبان بن تَغلِب، عن إسماعيل‌بن مَهرانَ، عن عبدالله بن الحارث الهَمدانىّ، عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام فى حديثٍ أنّه قال:

"أيّها النّاسُ! إنّه ليس مِن الشُّكر لِواضع المعروفِ عندَ غيرِ أهلِه إلّا مَحمَدَةُ اللِّئامِ و ثَناءُ الجهّال، فإن زَلّت بصاحبه النّعلُ فَشَرُّ خَدينٍ و أَلأَمُ خَليل."»[2]

صنايعُ المعروف تقى مصارعَ السُّوء، و الصَدقةُ خَفيًّا تُطفِئ غضبَ الرّبّ

[٦ـ وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥١٦:

«محمّد بن الحسن فى المجالس و الأخبار عن جماعةٍ، عن أبى‌المُفضّل، عن محمّد بن أحمد بن أبى‌الثّلج، عن محمّد بن يحيى الخنسى، عن منذر بن جيفر العَبدىّ، عن الوصافى عبدالله

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٠٢.

[2] ـ همان مصدر، ص ٣٠٢.

بن الوليد، عن أبی‌جعفر محمّد بن علیّ علیهما السّلام، عن اُمّ سَلِمَة قالَت:

قال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: "صنایعُ المعروفِ تَقی مَصارِعَ السُّوء، و الصَّدَقةُ خَفیًّا تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ، و صِلَةُ الرَّحِم زیادةٌ فی العُمر، و کلُّ معروفٍ صَدَقةٌ، و أهلُ المعروف فی الدّنیا أهلُ المعروف فی الآخرة، و أهلُ المُنکَر فی الدّنیا أهلُ المُنکَر فی الآخرة، و أوّلُ مَن یَدخُلُ الجنّةَ المعروفُ."»[1]

[حوائج برآورده نمی‌شوند مگر به سه أمر]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه: ۵۱۷

«محمّد بن الحسین الرضی فی نهج البلاغة عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام أنّه قال: "لا یَستقیمُ قَضاءُ الحوائج إلّا بثلاثٍ: بِاستصغارِها لِتَعظُمَ، و بِاستِکتامِها لِتَظهَرَ، و بتعجیلها لِتَهنَأَ."»[2]

لا تَدخُلْ لأخیک فی أمرٍ مَضَرَّتُه علیک أکثرُ مِن مَنفَعَتِه له

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۰۵.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳۱۵.

[۱ـ وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۷:

«محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن حذيفة بن منصور، عن أبی‌عبدالله عليه السّلام، قال:

"لا تَدخُلْ لأخيکَ فی أمرٍ مَضَرَّتهُ عليک أعظمُ مِن مَنفَعَتِه له."

قال ابن سنانٍ: يَکونُ علی الرَّجلِ دَينٌ کثيرٌ و لک مالٌ، فتُؤَدّی عنه فيَذهَبُ مالُک و لا تَکونُ قَضَيتَ عنه.»[1]

[۲] صفحه ۵۱۷: «محمّد بن الحسن بإسناده عن الحسن بن محمّد بن سماعة، عن زكريّابن عمرو، عن رجل، عن اسماعيل بن جابر قال: قال لی رجلٌ صالحٌ: "لا تَعَرَّض لِلحقوقِ، واصْبِر علَی النّائِبة، و لا تُعطِ أخاكَ مِن نفسكَ ما مَضَرَّتهُ لك أكثرُ مِن مَنفَعَتِه له."»[2]

[زيادی نعمت‌های خدا مسئوليّت انسان را نسبت به حوائج مردم سنگين‌تر می‌کند]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۱۶.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳۱۷.

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۸:

«محمّد بن يعقوب، عن محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن علىّ بن الحكم، عن سليمان الفرّاء مولى طربال، عن حديد بن حكيم، عن أبى‌عبدالله عليه السّلام، قال:

"مَن عَظُمَت نِعمةُ الله عليه اشتدَّت مَئُونَةُ النّاسِ إليه، فاستَديموا النّعمةَ باحتمال المَئُونَةِ، و لا تُعَرِّضوها للزَّوال، فقَلَّ مَن زالَت عنه النّعمةُ فكادَت أن تَعودَ إليه."

و رواه الصّدوقُ مرسَلًا.»[1]

[کمک‌های آسمانی به اندازه احتیاج افراد است]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۸:

«محمّد بن علىّ بن الحسين بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن الصّادق عليه السّلام، قال: "تَنزِلُ المَعونةُ مِن السَّماءِ على قَدر المَئُونةِ."»[2]

[اختصاص نعمتِ خدا به بعض افراد، به جهت

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۲۳.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳۲٤.

نفع رساندن به دیگران است]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۸:

«قال: و قال عليه السّلام: "إنّ لِله عبادًا يَختَصُّهم بالنِّعَم لِمنافِع العِباد، فَيُقِرُّها

فی أیدیهم ما بَذَلوها، فإذا مَنعوها نَزَعها منهم ثُمّ حَوَّلها إلی غَیرهم.“»[1]

أحسِنوا جِوارَ نِعم الله و احْذَروا أن تنتقِل إلی غیرکم

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۸:

«محمّد بن یعقوب، عن محمّد بن یحیی، عن أحمدَ بن محمّد بن عیسی، عن الحسن‌بن محبوب، عن زید الشّحام قال: سمعتُ أباعبدالله علیه‌السّلام یَقول:

”أحسِنوا جِوارَ نِعَم الله، و احْذَروا أن تَنتَقِلَ عنکم إلی غیرِکم، أما إنّها لَم تَنتَقِلْ عن أحدٍ قطُّ فکادَت تَرجِعُ إلیه!“ قال: ”و کان علیٌّ علیه السّلام یَقول: قَلّما أدبَرَ شیءٌ فأقبَلَ.“

و رواه الطّوسیّ فی مجالسه عن أبیه، عن المفید، عن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الولید، عن أبیه، عن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن عیسی؛ و رواه الصّدوق مُرسلًا.»[2]

[چون نعمت‌ها به شما روی نمود با قلّت شکر دنبالهٔ آن را از خود مرانید]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۲۵.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳۲۶.

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۹:

«محمّد بن الحسين الرّضیّ فی نهج البلاغة عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، أنّه قال: **"إذا وَصَلَت إليكم أطرافُ النِّعم فلا تُنَفِّرُوا أقصاها بقِلّةِ الشُّكرِ."**»[1]

فی الحَثِّ و التَّرغيبِ على لزومِ الاهتمام بأمر المُسلمين

[وسائل الشيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۱۹:

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۲۸.

«و عنهم، عن علیّ، عن أحمد، عن أبیه، عن بعض أصحابنا، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: قال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

"أنا شافعٌ یومَ القیامةِ لِأربعةِ أصنافٍ و لو جاؤوا بذنوبِ أهل الدّنیا: رَجُلٌ نَصرَ ذُرّیَّتی، و رَجُلٌ بَذَلَ مالَه لِذرّیّتی عند الضِّیقِ، و رَجُلٌ أحَبَّ ذُرّیَّتی باللِّسانِ و القلبِ، و رَجُلٌ سَعیٰ فی حوائجِ ذرّیّتی إذا طُرِدوا أو شُرِدوا."

و رواه الشَّیخ بإسناده عن محمّد بن یعقوب، و کذا الّذی قبله محمّد بن علیّ بن الحسین مرسلًا مثلَه، و مثل الّذی قبلَه.»[1]

و مَن أصبَحَ لا یَهتَمُّ بأُمورهم فلیس منهم

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۰:

[۱] «و عن علیّ بن إبراهیم، عن أبیه، عن النّوفلّی، عن السَّکُونیّ، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام قال: قال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

"مَن أصبحَ لا یَهتَمُّ بأُمورِ المسلمین فلیس بمُسلمٍ."

[۲] و عن محمّد بن یحیی، عن سلمة بن

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۳۲.

الخطاب، عن سليمان بن سماعة، عن عمر بن عاصم الكوفىّ، عن أبى‌عبدالله عليه السّلام: أنّ النبىّ صلّى الله عليه و آله و سلّم قال:

"مَن أصبَحَ لا يَهتَمُّ بأُمورِ المسلمين فليس منهم، و مَن سَمِعَ رَجُلًا يُنادى يا لَلمُسلمين فلَم يُجِبْه فليس بمسلم."»[1]

أهَمِّيَّةُ قَضاء حاجةِ المؤمن و إدخالِ السّرور فى قَلبه و إزالة الكَرْب عنه

[١ـ وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥٢٠:

«محمّد بن يعقوب، عن علىّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النّوفلىّ، عن السَّكونىّ، عن أبى‌عبدالله عليه السّلام، قال:

قال رسولُ الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: "الخَلقُ عيالُ الله، فأحَبُّ الخَلقِ إلى الله مَن نَفَع عيالَ الله و أدخَلَ على أهل بيتٍ سُرُورًا."»[2]

[٢] صفحه ٥٢٢: «محمّد بن الحسين الرَّضىّ فى نهج‌البَلاغة عن أمير المؤمنين عليه‌السّلام إنّه قال لِكميلِ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٣٦.

[2] ـ همان مصدر، ص ٣٤١.

بن زياد:

"يا كميلُ مُرْ أهلكَ أن يَرُوحوا فى كَسب المكارم، و يُدلِجُوا فى حاجةِ مَن هو نائمٌ. فَوَ الّذى وَسِعَ سمعُه الأصواتِ ما مِن عبدٍ أودَعَ قَلبًا سُرورًا إلّا و خَلَقَ اللهُ مِن ذَلكَ السُّرورِ لُطفًا، فإذا نَزلَت به نائبةٌ جَرَى كالماء فى انحِداره حتّى يطرُدَها عنه، كَما تُطرَدُ غَريبةُ الإبل عن حياضها."[1]

قضآءُ حاجة المؤمن أفضل من طواف اُسبوعين

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥٢٤:

«وعن محمّد بن يحيى، عن أحمدِ بن محمّد، عن بعض أصحابنا، عن صَفوان الجَمّالِ، قال: كنتُ جالسًا مع أبى‌عبدالله عليه السّلام إذ دَخَل عليه رجلٌ مِن أهلِ مَكَّةَ يُقالُ له: مَيمونٌ، فشَكَى إليه بِعُذر الكِراءِ عليه، فقال لى: "قُم فأَعِنْ أخاك!"

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٥٤.

فقُمتُ معه فَيَسَّرَ اللهُ كِراه، فرَجَعتُ إلى مَجلِسى.

فقال أبوعبدالله عليه السّلام: "ما صَنَعتَ فى حاجة أخيک؟"

فقُلتُ: قَضاها اللهُ، بأبى أنت و اُمّى!

فقال: **"أما إنّك أن تُعينَ أخاكَ المسلمَ أحبُّ إلَىَّ مِن طَواف اُسبوعٍ بِالبَيتِ مُبتَدئًا!"** ثُمّ قال: **"إنّ رجلًا أتَى الحسنَبنَ علىٍّ عليهماالسّلام فقال: بأبى أنت و اُمّى أعِنّى عَلَى قَضاءِ حاجةٍ! فانتَعَلَ و قام مَعَه فمَرَّ علَى الحسينِ عليه‌السّلام و هو قائمٌ يُصَلّى، فقال: أينَ كُنتَ عن أبىعبدالله تَستَعينُه علَى حاجتِك؟! قال: قد فَعَلتُ بأبى أنتَ و اُمّى فذَكَّر أنّه مُعتكِفٌ، فقال: أما لو أنّه أعانَك كان خيرًا له مِن اعتكافِه شهرًا."**»[1]

[دادرسی مظلوم و رفع غصه اندوهگین از کفارۀ گناهان بزرگ است]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ۲] صفحه ۵۲۵:

«محمّد بن الحسين الرَّضىّ فى نهج‌البلاغة عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام قال: "مِن كفّارات الذّنوب

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۷۰، به لفظ «تعذر الكراء» آمده است.

العِظام إغاثةُ الملهوفِ، و التّنفيسُ عن المَكروب.“»[1]

[بیشترین توصیه‌های امام صادق علیه السّلام در باب نیکی کردن و صله رحم است]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

«عبدالله بن جعفر الحِمیَریّ فی قُرب الإسناد عن أحمدَ بن إسحاقَ، عن بَکر بن

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۷۳.

محمّد قال: "أكثرُ ما كان يُوَصِّينا به أبوعبدالله عليه السّلام، البِرُّ و الصِّلَةُ."»[1]

[در وجوب تكذيبِ نسبت سوء به مؤمن، مادامى كه به يقين نرسيده‌ايم]

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥٢٦:

[١] «محمّد بن الحسين الرَّضىّ فى نهج البلاغة عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، قال:

"أيّها النّاس مَن عَرَف مِن أخيه وَثيقةً فى دينٍ و سِدادِ طريقٍ فلا يَسمَعَنَّ فيه أقاويلَ الرِّجالِ؛ أما إنّه قد يَرمى الرَّامى و تُخطِئُ السِّهامَ، و تَجيئُک الكلامُ و باطلُ ذَلک يَبورُ، و الله سميعٌ و شهيدٌ. ألا إنّه ما بَينَ الحقِّ و الباطلِ إلّا أربعُ أصابعَ!" و جَمَع أصابِعَه و وَضَعها بينَ أُذُنه و عَينه، ثمّ قال: "الباطلُ أن تقولَ: سَمِعتُ، و الحقَّ أن تقولَ: رَأيتُ."

[٢] قال: و قال عليه السّلام: "ليسَ مِن العدل القضاءُ علَى الثِّقة بِالظَّن."

[٣] قال: و قال عليه‌السّلام: "لا تَظُنَّنَّ بكلمةٍ خَرَجَت مِن أخيك سُوءًا و أنتَ تَجِدُ لها فى الخيرِ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٧٨.

مُحتَمَلًا.“»[1]

معنَى التّمَحُّلِ فى القرآن: أن يكونَ وجهُک أعوَدَ من وجه أخيک، فَتَمَحَّلُ له

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

«علىّ بن إبراهيم فى تفسيره عن أبيه، عن إبن أبى‌عُمَير، عن حمّاد، عن أبى‌عبدالله عليه السّلام، قال:

”إنّ اللَه فرض التّمَحُّلَ فى القرآن.“

قلتُ: و ما التّمحُّلُ جُعلتُ فداك؟

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۷۹.

قال: "أن يكونَ وجهُک أعوَدَ مِن وَجه أخیک فَتَمَحَّلُ له."

و عن أبیه، عن بعض رجاله، رفعه عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام قال:

"إنّ اللَهَ فَرضَ علیکم زَکاةَ جاهِکم کما فَرَضَ علیکم زکاةَ ما مَلَکَتْ أیدیکم."»[1]

[نصیحت مؤمن بر مؤمن در حضور و غیاب واجب است]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

«و عنهم، عن أحمد، عن ابن محبوب، عن معاویة بن وَهبٍ، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

"یَجِبُ لِلمؤمنِ علَی المؤمنِ النّصیحةُ له فی المَشهَد و المَغیب."»[2]

[خداوند رأی و تدبیر شخصی را که در استشارهٔ برادرش صداقت ندارد می‌گیرد]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۸۰.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳۸۱.

«و عنهم، عن ابن خالد، عن بعض أصحابه، عن حسين بن حازم، عن حسين بن عُمَر بن يَزيد، عن أبيه، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام قال: "مَن اسْتَشارَ أخاه فلم يُمَحِّضه مَحَضَ الرّأی سَلَبه اللَهُ عزّوجلّ رَأيَه."»[1]

أيُّما مؤمنٍ مشَی مَعَ أخيه المؤمنِ فلم يناصِحهُ فقد خانَ الله و رسولَه

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲، صفحه ۵۲۶]:

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۸٤.

«و عن علیّ بن إبراهیم، عن محمّد بن عیسی بن عُبَید عن یونُس، عن سَماعة قال: سمعت أباعبدالله علیه السّلام یقول:

"أیُّما مؤمنٍ مَشیَ مع أخیه المؤمنِ فلم یُناصِحه فقد خان اللَهَ و رسولَه."»[1]

[اهمّیت و ضرورت رسیدگی به نیاز و حاجت مؤمن]

[وسائل الشّیعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۶:

[۱] «محمّد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمّد، عن عثمانَ بن عیسی، عن سَماعةَ، قال: سألتُ أباعبدالله علیه السّلام قلتُ: قومٌ عندَهم فُضولٌ و بإخوانهم حاجةٌ شدیدةٌ و لیس تَسَعُهم الزَّکاةُ، أیَسَعُهم أن یَشبَعُوا و یَجُوعَ إخوانُهُم فإنّ الزّمانَ شدیدٌ؟ فقال علیه السّلام:

"المسلمُ أخو المسلمِ، لا یَظلِمُهُ و لا یَخذُلُه و لا یَحرِمُهُ؛ فیَحِقُّ علی المسلمین الإجتِهادُ فیه و التّواصُلُ و التّعاوُنُ علیه، و المواساةُ لأهل الحاجَة، و العَطفُ منکم، تکونون علی ما أمَرَ اللهُ فیهم رُحماءَ بینَکم مُتراحِمین."

[۲] و عنهم، عن أحمد بن محمّد بن خالد، و

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۸٤.

عن أبی علیّ الأشعریّ، عن محمّد بن حَسَّان، عن محمّد بن علیّ، عن سَعدان، عن حسین بن أمین، عن أبی جعفر علیه السّلام، قال:

"من بَخِل بمَعونَة أخیه و القیامِ له فی حاجَته، إلّا ابْتُلِیَ بمعونةِ مَن یَأثَمُ علیه و لا یُوجَرُ."»[1]

[۳] صفحه ۵۲۷: «و عن الحسین بن محمّد، عن مُعَلّی، عن محمّد بن عبدالله،

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۸۵.

عن علىّ بن جعفر، عن أبى‌الحسن عليه السّلام قال: سمعتُه يقول: "من قَصَد إليه رجلٌ مِن إخوانه مُستَجيرًا به فى بَعض أحواله فلم يُجِرْه بعد أن يَقدِرَ عليه فقد قَطَع ولايةَ الله عزّوجلّ."»[1]

مَن أتَى إليه أخوه المؤمن لحاجةٍ فلم يَقضِها له مَعَ القدرةِ عَيَّرهُ الله يومَ القيامَة

[وسائل الشّيعة، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٥٢٧:

«و بالإسناد عن ابن سِنان، عن المُفضَّل بن عمرَ، قال: قال ابوعبدالله عليه السّلام:

[١] "من كانت له دارٌ فاحتاجَ مؤمنٌ إلَى سُكناها فمَنَعه ايّاها قالَ اللهُ عزّوجلّ: ملائكتى! أ بَخِلَ عَبدى علَى عَبدى بسُكنَى الدّنيا؟! و عِزَّتى لا يَسكُنُ جِنانى أبَدًا!"

[٢] الحسن بن محمّد بن الحسن الطّوسىّ فى مَجالسه عن أبيه، عن أحمدَ بن محمّدبن الصَّلتِ، عن أحمدَ بن محمّد بن عُقدَة، عن أحمدَ بن يحيى، عن حسين‌بن محمّد، عن أبيه، عن إسماعيل بن أبى‌خَلَفٍ، عن صَفوان بن مِهران، عن أبى‌عبدالله عليه‌السّلام قال:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٨٦.

”أيّما رجلٍ أتاه رجلٌ مسلمٌ فی حاجةٍ و يَقدِرُ علَی قضائها فمَنَعه إيّاها عَيَّرَه اللهُ يومَ القيامة تعييرًا شديدًا، و قال له: ”أتاک أخوک فی حاجَةٍ قد جعلتُ قضاءَها فی يَدَيْک فمَنَعتَه إيّاها زُهدًا منک فی ثوابها؛ و عِزّتی و جَلالی لا أَنظُرُ إليک فی حاجةٍ مُعذِّبًا كنتَ أو مغفورًا لک.“»[1]

مَن شكَی إليه أخوه المُسلِمُ فلم يُقرِضه حَرَّمَ الله عليه الجنَّة يومَ يُجزِی المُحسنين

[وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۵۲۷:

«و بإسنادٍ تقدَّمَ فی عِيادة المريض عن رسول الله صلّی الله عليه و آله و سلّم فی آخِرِ خطبةٍ خَطَبها، قال:

”و من شَكَی إليه أخوه المسلمُ فلم يُقرِضه حَرَّمَ اللهُ عليه الجَنَّةَ يومَ يُجزِی المُحسنين، و من مَنَع طالبًا حاجتَه و هو يَقدِرُ علَی قضائها فَعَلَيه مِثلُ خَطيئَةِ عَشَّارٍ.“

فقام إليه مالکُ بن عَوف فقال: و ما يبلُغ مِن خَطيئة عَشّار يا رسولَ الله؟!

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۸۸.

فقال: **"على العَشّار فى كلِّ يومٍ و ليلةٍ لعنةُ اللَه و الملآئكةِ و النّاسِ أجمعين،** ﴿وَمَن يَلْعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا﴾.[1]"[2]

[خطبه أميرالمؤمنين عليه السّلام در ترغيب بر جهاد و توضيح برخى از لغات آن]

«و من خطبةٍ لَه عليه السّلام:

أمّا بَعدُ: فإنّ الجِهادَ بابٌ مِن أبوابِ الجَنّةِ، فَتَحَهُ اللهُ لِخاصّةِ أوليائهِ، و هُو لِباسُ التّقوَى و دِرعُ اللهِ الحَصينَةُ و جُنَّتُهُ الوَثيقَةُ؛ فمَن تَرَكَهُ رَغبَةً عَنهُ ألبَسَهُ اللهُ ثَوبَ الذُّلِّ و شَملَةَ البَلاءِ، و دُيِّثَ بالصَّغارِ و القَماءَةِ، و ضُرِبَ علَى قَلبِه بالأسداد، و اُدِيلَ الحَقُّ منهُ

---

[1] ـ سوره النّساء (٤) آيه ٥٢.

[2] ـ وسائل الشّيعة، طبع حروفى، ج ١٦، ص ٣٩٠.

بتَضييعِ الجِهادِ، و سِيمَ الخَسفَ و مُنِعَ النَّصَفَ.

ألا و إنّى قَد دَعَوتُكُم إلى قِتالِ هَؤلاءِ القَومِ لَيلًا و نَهارًا و سِرًّا و إعلانًا، و قُلتُ لَكُم: اغْزُوهُم قَبلَ أن يَغزوكُم، فوَاللهِ ما غُزِىَ قَومٌ [قَطُّ] فى عُقرِ دارِهِم إلّا ذَلّوا! فتَواكَلتُم و تَخاذَلتُم حتّى شُنَّتْ علَيكُمُ الغاراتُ و مُلِكَت علَيكُمُ الأوطانُ. فهَذا أخو غامِدٍ قَد وَرَدَت خَيلُهُ الأنبارَ، و قَد قَتَلَ حَسّانَ بنَ حَسّانَ البَكرىَّ و أزالَ خَيلَكُم عَن مَسالِحِها.

و لقَد بلَغَنى أنّ الرّجُلَ مِنهُم كانَ يَدخُلُ علَى المَرأةِ المُسلِمَةِ و الأُخرَى المُعاهِدَةِ، فيَنتَزِعُ حِجلَها و قُلبَها و قَلائدَها و رِعاثَها [رُعُثها] ما تَمتَنِعُ مِنهُ إلّا بالاستِرجاعِ و الاستِرحامِ، ثُمّ انصَرَفوا وافِرينَ ما نالَ رَجُلًا مِنهُم كَلمٌ و لا أُرِيقَ لَهُم دَمٌ؛ فلَو أنّ امرَأً مُسلِمًا ماتَ مِن بَعدِ هَذا أسَفًا ما كانَ بِه مَلومًا بَل كانَ بِه عِندى جَديرًا.

فَيا عَجَبًا! واللهِ يُميتُ القَلبَ و يَجلِبُ الهَمَّ مِنِ اجتِماعِ هَؤلاء القَومِ علَى باطِلِهِم و تَفَرُّقِكُم عَن حَقِّكُم! فقُبحًا لَكُم و تَرَحًا حينَ صِرتُم غَرَضًا يُرمَى، يُغارُ علَيكُم و لا تُغِيرونَ، و تُغزَونَ و لا تَغزونَ، و يُعصَى اللهُ و تَرضَونَ.

فإذا أمَرتُكُم بِالسَّيرِ إلَيهِم فى أيّامِ الحَرِّ قُلتُم:

هَذِه حَمارَّةُ القَيظِ، أمهِلنا يُسَبَّخْ عَنّا الحَرُّ، و إذا أمَرتُكُم بالسَّيرِ إلَيهِم فى الشِّتاء قُلتُم: هَذِه صَبارَّةُ القُرِّ، أمهِلنا يَنسَلِخْ عَنّا البَردُ؛ كُلُّ هَذا فِرارًا مِن الحَرِّ و القُرِّ، فإذا كُنتُم مِن الحَرِّ و القُرِّ تَفِرّونَ فأنتُم و اللهِ مِن السَّيفِ أفَرُّ.

يا أَشباهَ الرِّجالِ و لا رِجالَ! حُلومُ الأطفالِ و عُقولُ رَبّاتِ الحِجالِ. لوَدِدتُ [أنِّى] لَم أرَكُم و لَم أعرِفكُم مَعرِفَةً!

واللهِ جَرَّت نَدَمًا و أعقَبَتْ سَدَمًا!

قاتَلَكُمُ اللهُ! لقَد مَلَأتُم قَلبى قَيحًا و شَحَنتُم صَدرى غَيظًا، و جَرَّعتُمونى نُغَبَ التَّهمامِ أنفاسًا، و أفسَدتُم علَىَّ رَأيى بالعِصيانِ و الخِذلانِ، حتّى لقَد قالَت قُرَيشٌ: إنّ

ابنَ أبی‌طالِبٍ رَجُلٌ شُجاعٌ ولَکِن لا عِلمَ لَهُ بِالحَربِ.

لِلَّهِ أبوهُم! و هَل أحَدٌ مِنهُم أشَدُّ لَها مِراسًا و أقدَمُ فیها مُقامًا مِنّی؟! لقَد نَهَضتُ فیها و ما بَلَغتُ العِشرینَ، و ها أنا ذا قَد ذَرَّفتُ علَی السِّتّینَ؛ ولَکِنْ لا رَأیَ لِمَن لا یُطاعُ.»[1]

* * *

شَملَة البَلاء: بلای عمومی. دَیّثَهُ: ذَلَّلَهُ. صَغُرَ ـُ صَغارَةً: ضدّ کَبُرَ، هانَ و ذَلَّ. قَمَأ ـَ قَمُأ ـُ قَماءَةً: ذَلّ و هانَ. سدّ: مانع، ج أسداد. أدالَ اللهُ زَیدًا مِن عَمروٍ: نَزَعَ الدَّولَةَ مِن عَمروٍ و حَوّلَها إلی زَیدٍ. سامَهُ الأمرَ: کَلَّفَه إیّاه. عُقرُ الدّار: وَسَطُه. شَنَّ ـُ شَنًّا الماءَ: صَبَّهُ مُتِفَرِّقًا. الغارَةَ علَیهم: وَجَّهَها علَیهِم مِن کُلِّ جانِبٍ. سَنَّ ـُ سَنًّا الماءَ: صَبَّهُ مُرسَلًا غَیرَ مُتَفَرِّقٍ. الغارَةُ: الخَیلُ المُسرِعَة، ج غارات. مَسلَحَة: ثَغْر، ج مَسالِح. حِجْل: خلخال. قُلْب: سوار. رَعثَة و رَعَثَة: قُرْط، ج رِعاث. استِرجاع: تُریدُ الصَوتَ بالبُکاء. تَرَح: همّ و حزن. غَرَض: ما یُنصَب لِیُرمَی بالسّهام و نحوها. حَمارَّة: شِدَّةُ الحَرّ. القَیْظ: شِدّة الحَرّ، در

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۱، ص ٦٧؛ الکافی، ج ٥، ص ٤؛ شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ٧٤، با قدری اختلاف در مصادر موجود.

شدّت گرمای تابستان استعمال می‌شود. سَبَّخَ: خَفّف و سَکَن. صَبارَّة: شِدّةُ البَرْد. القُرّ: البَرْد. حِلْم: صبر، عقل؛ ج حُلُوم. حِجال: ج حِجلَه. سَدَمْ: همّ و حُزن. قَیحْ: جراحت. نُغَب: ج نَغبَة کَجَرعَة لَفظًا و مَعنًی. تَهْمام: همّ؛ (و کُلّ تَفعالٍ بالفَتح إلّا: التِلقاء و التِبیان). أنفاسًا: جُرعَةً بَعدَ جُرعَة. مارَسَه: یمارس، ممارسةً و مِراسًا. ذَرّف علی الستّین: زادَ علَیه.[1]

روایتی عجیب دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر از استاد علاّمه طباطبائی

روایتی عجیب دربارهٔ «امر به معروف و نهی از منکر» استاد علاّمه طباطبائی در تفسیر المیزان، جلد ٦، صفحه ٨٧ نقل کرده‌اند:

«و فیه (ای و فی الدُّرّ المَنثور): أخرج عبد بن حمید عن معاذ بن جبل، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

"خُذوا العطاءَ ما کان عطاءً، فإذا کان رَشوةً عن دینکم فلا تأخذوا؛ و لن تترُکوه، یَمنَعُکُم من ذلك الفقرُ و المَخافةُ. إنّ بَنِی یأجوج قد جاءوا، و إنّ رَحَی الإسلامِ سیدور فحیثُما دار القرآنُ فدُوروا به، یُوشِكُ

---

[1] ـ جنگ ۲، ص ۳۰ الی ۳۲.

السلطانُ و القرآنُ أن يَقتَتِلا و يَتَفَرَّقا؛ إنَّه سيكون عليكم ملوكٌ يَحكمون لكم بحكمٍ و لهم بغيره فإن أطعْتُموهم أضَلّوكم و إن عَصَيتُموهم قَتَلوكم."

قالوا: يا رسولَ الله كيف بنا إن أدركَنا ذلک؟

قال: "تَكونوا كأصحابِ عيسىٰ، نُشِروا بالمَناشير، و رُفِعوا على الخَشَب؛ موتٌ في طاعةٍ خيرٌ من حياةٍ في معصيةٍ. إنّ أوّلَ ما نَقُصَ في بني إسرائيل أنّهم كانوا يأمُرون بالمعروف و ينهَون عن المنكر سُنَّةَ التعزير، فكان أحدُهم إذا لقيَ صاحبَه الّذي كان يَعيبُ عليه آكلَه و شاربَه و كأنّه لم يَعِب عليه شيئًا، فلَعَنهم الله على لسانِ داودَ و ذلک بما عَصَوا و كانوا يَعتَدون.

و الّذي نَفسي بيدِه لَتأمُرُنَّ بالمعروف و لَتَنهُنَّ عن المنكر أو ليسلِّطَنَّ اللهُ عليكم شرارَكم ثمّ لَيَدعُوَنَّ خيارُكم فلا يُستَجابُ لكم! و الّذي نفسي بيده لتأمُرُنَّ بالمعروف و لَتَنهُنّ عن المنكر و لَتأخُذُنَّ على يد الظالم فلتأطِرُنَّه عليه أَطرًا أو لَيضرِبَنَّ

اللَهُ قلوبَ بعضِكم ببعضٍ!"»[1]

[تبعات شديد ترک امر به معروف و نهی از منکر]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۵۸:

«السَّيِّد الرّضىّ فى المجازات النّبويّة، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: **"لتأمُرُنّ بالمعروف و لَتَنهُنّ عن المنكر، أو لَيَلحَيَنَّكم اللَهُ كما لَحَيتُ عَصَای هذه بعُودٍ فی یدی."**»[2]

حكاية عابد من بنى إسرائيل أدامَ بعبادته و هو يَرَى صَبيَّين ينتِفان ريشَ ديكٍ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۵۸:

«الشّيخ الطّوسىّ فى أماليه، عن الحسين بن ابراهيم القزوينى، عن محمّد بن وَهْبان، عن علىّ بن حبشى، عن العبّاس بن محمّد بن الحسين، عن أبيه، عن صَفوان بن يحيى و جعفر بن عيسى، عن الحسين بن أبى‌غُندَر، عن أبى‌عبدالله عليه السّلام، قال:

"كان رجلٌ شيخٌ ناسكٌ يَعبُد الله فى بنى

---

[1] ـ الميزان فى تفسير القرآن، ج ٦، ص ٨٣.

[2] ـ جنگ ٥، ص ١٣٨ الى ١٣٩.

إسرائيل، فبينا هو يُصَلّى و هو فى عبادته إذ بصَرَ بغُلامينِ صَبِيَّينِ قد أخذا ديكًا و هما يَنتِفَان ريشَه، فأقبَلَ على ما هو فيه مِن العبادة و لم ينهَهُما عن ذلک، فأوحى اللهُ إلى الأرض أن سِيخى بِعَبدى، فَسَاخَتْ به

الأرضُ، فهو يَهوِى فى الدُّرْدُور أبَدَ الآبدين و دَهرَ الدّاهرين.“»[1]

[روش دعوت مردم به اهل بيت عليهم السّلام]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۶۳:

«دعائم الإسلام، عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام، إنّه قال للمُفَضَّل: ”أىْ مُفَضَّل! قل لشيعتنا: كونوا دُعاةً إلينا بالكَفِّ عن مَحارمِ الله، و اجتنابِ معاصيه، و اتّباعِ رضوانه؛ فإنّهم إذا كانوا كذلک كان النّاسُ إلينا سارعين [مسارعين].“»[2]

[رعايت سعه افراد در بيان مطالب]

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۶۵:

«ثقة الإسلام فى الكافى، عن بعض أصحابنا، عن موسى بن جعفر عليهما السّلام، إنّه قال:

”يا هِشام! إنّ العاقلَ لا يُحدِّث مَن يَخاف تكذيبَه، و لا يَسئَل مَن يَخافُ مَنعَه، و لا يَعِدُ ما لا يَقدِر عليه، و لا يَتَقدّم عَلىٰ ما يخاف فوتُه بالعَجز عنه.“»[3]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۸۰؛ در طبع حروفی «الدردون» و در أمالی طوسی «الدردور» آمده است.

[2] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲۰۶.

[3] ـ همان مصدر، ص ۲۱۳.

[۲] صفحه ۳٦٥: «الحسن بن علىّ بن شُعبة فى تحف العقول، عن هِشام بن الحَكَم، عن موسى بن جعفر عليهماالسّلام فى حديث قال، فقلتُ له: و إن وجدتُ رجلًا طالبًا غيرَ أنّ عقلَه لا يَتَّسِعُ لِضَبط ما أُلقِى إليه؟ قال:

"فَتَلَطَّفْ له فی النّصیحة، فإن ضاق قلبُه فلا تعرِّضْ لنفسک اللَّعنةَ، و احْذَر ردَّ المتکبِّرین، فإن العلمَ یدُلُّ علی أن یُحمَلَ علی مَن لا یَضیق."»[1]

کرامات سلمان فی القِدْر و تَحتَه عند أبی‌ذرٍّ و المِقداد و هُما لا یتحمّلانها

[۱] «الشّیخ المفید فی الاختصاص، عن جعفر بن الحسین، عن محمّد بن الحسن بن الولَید، عن محمّد بن الحسن الصَّفَّار، عن أحمد بن محمّد بن عیسی أو غیره، عن بعض أصحابنا، عن عبّاس بن حمزة الشّهرزوریّ، رفعه إلی أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال:

"کان سَلمان یَطبُخ قِدرًا فدَخل علیه أبوذرّ، فانکبّتْ القِدرُ فَسَقَطَتْ علی وجهِها و لم یَذهب منها شیءٌ، فردَّها علی الأثافی؛ ثمّ انکبّتْ الثّانیةُ فلم یَذهَب منها شیءٌ، فردَّها علی الأثافی، فمرّ أبوذرّ إلی أمیرالمؤمنین علیه السّلام مُسرِعًا، قد ضاق صدرُه ممّا رأی، و سلمانُ یقفو أثَرَه حتّی انتهی إلی أمیرالمؤمنین علیه السّلام، فنَظَر أمیرُالمؤمنین علیه السّلام، فقال: "یا أباعبدالله ارفُق بصاحبک!"

[۲] الحسین بن حمدان الحضینی فی الهدایة، عن الحسن بن محمّد بن جمهور، عن خالد بن

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۱۵.

مالک الجَهَنّی، عن قَیْس العَبْرانیّ، عن أبی‌عمرو زاذان، قال:

لمّا واخَی رسول الله صلّی الله علیه و آله بین أَصحابه و آخی بین سلمانَ و المقدادِ فدخل المقدادُ علی سلمان و عنده قِدرٌ منصوبةٌ علی اثنتین و هی تَغلِی من غیر حَطَبٍ. فتعَجّب المقدادُ و قال: یا أباعبدالله هذه القِدْر تَغلِی من غیر حَطَب! فأخذ سلمانُ حَجَرَیْن فرمَی بهما تحتَ القِدر فالتهب فیها، فقال له المقدادُ: هذا أَعجبُ یا أباعبدالله! فقال له سلمان: لا تعجَبْ، أ لیس الله یقول جَلَّ مِن قائِلٍ: ﴿وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ

وَٱلۡحِجَارَةُ﴾[1] ؟! ففارتْ القِدر، فقال سلمان: يا مقداد سَكِّن فَورَتَها! فقال المقداد: ما أرى شيئًا اُسكّنُ به القِدرَ، فأَدخَل سلمانُ يدَه فى القِدر فأَدارَها فسكَنَتْ القِدر مِن فَورتها، فاغترفَ منها بيده فأكل هو و المقدادُ.

فدخل المقدادُ على رسول الله صلّى الله عليه و آله، فأعاد عليه خبرَ النّار و القِدر و فَورتها؛ فقال رسول الله صلّى الله عليه و آله: **"سلمانُ مَن يُطيعُ اللَهَ و رسولَه و أميرَالمؤمنين صلوات الله عليهما، فيُطيعُه كُلُّ شيءٍ و لا يَضُرُّه شيءٌ."** فلّما دخل سلمان عليه قال رسول الله صلّى الله عليه و آله: **"ارفُق يا سلمان بأخيك المقداد يَرفَق [رفق] الله بك!"**»[2]

[ارزش ارشاد بنده‌ای از بندگان خدا]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۷۱:

«مصباح الشّريعة، قال رسول‌الله صلّى الله عليه و آله لعليٍّ عليه‌السّلام: "لَئن يَهدى اللَهُ بك عبدًا من

---

[1] ـ سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۲٤.

[2] ـ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۱٦، با قدری اختلاف.

عباده خيرٌ لك ممّا طَلَعَت عليه الشّمسُ مِن مشارِقها إلى مغاربها.“»[1]

[قوموا إلى الصّلاة]

صفحهٔ ۳۷۱: «القطب الرّاوندیّ فی لُبّ اللُّباب، عن النَّبیّ صلّی اللَه علیه و آله

[1] ـ جنگ ٢٤، ص ١٩٥.

إنّه كان إذا أصاب أهلَه خَصاصةٌ، قال لهم:

"قوموا إلى الصّلاة و قال: بهذا أَمَرَ ربّي."»[1]

[برای بقاء اسلام و مسلمین باید اموال نزد اهل حقّ و معروف قرار گیرد]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۹۳:

«کتاب معاویة بن حکیم، عن بُرَید العِجلی قال: سمعت أباجعفر علیه السّلام یقول:

"إنّ بقاءَ المسلمین و بقاءَ الإسلام أن تصیرَ الأموال عند من یعرِف فیها الحقَّ و یصنعُ فیها المعروفَ، و إنّ من فَناءِ المسلمین و فَناءِ الإسلام أن تصیرَ الأموالُ عند من لا یعرفُ فیها الحقَّ و لا یصنعُ فیها المعروفَ."»[2]

قال الرّسول لِعَلیٍّ علیهما السّلام: علیک بصنائع الخیر فإنَّها تدفع مَصَارِعَ السُّوءِ!

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۹٤:

«علیّ بن إبراهیم فی تفسیره، عن أبیه عن حَمَّادٍ، عن أبی‌بصیر، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام،

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲٤۲.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۲۰۱.

قال:

"قال رسول الله صلّى الله عليه و آله لعلیّ عليه السّلام: عليک بصنائع الخير، فإنّها تدفَع مَصَارِعَ السُّوء."»[1]

[فعل معروف، فضيلت و آثار آن]

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه۳۹٤:

«ابن شهر آشوب فی المناقب، عن أبی‌هاشم الجعفریّ، قال:

سمعته [ای سمعت أبامحمّد عليه السّلام] يقول: "إنّ فی الجنّة بابًا يُقال له المعروف، لا يدخُله إلّا أَهلُ المعروف." فحَمِدتُ الله فی نفسی و فرِحتُ بما أَتكلّف من حوائج النّاس، فنظر إلیّ و قال: "نَعَم، فَدُم على ما أنت عليه! فإنّ أَهلَ المعروف فی الدّنيا أَهلُ المعروف فی الآخرة؛ جَعَلَک الله منهم يا أباهاشم و رَحِمَکَ."

و رواه الرّاوندیّ فی الخرآئج مثله.

[۲] أبوالقاسم الكوفیّ فی كتاب الأخلاق قال: قال رسول‌اللَه صلّى اللَه عليه و آله: "كُلُّ معروف صدقةٌ،

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۳۳۹.

و الصّدقة تَدفَع مصارعَ السُّوء.“

[۳] و قال صلّى اللَه عليه و آله: ”صدقةُ السِّرِّ تُطفِئ غضبَ الرَّبِّ، و صنائعُ المعروف تَقى مَصارِعَ السُّوءِ، و صلةُ الرّحم تَزيدُ فى العُمر.“

[٤] و قال صلّى اللَه عليه و آله: ”أصحابُ المعروف فى الدّنيا، هم أصحابُ المعروف فى الآخرة.“

[٥] و قال صلّى الله عليه و آله: ”لا تُحَقِّرَنّ من المعروف شيئًا، و من المعروف أن تَلقَى أخاك بوجهٍ طَلِقٍ و بشرٍ حَسَنٍ.“»[1]

[٦] صفحه ٣٩٤: «الصّدوق فى الأمالى، عن محمّد بن إبراهيم الطّالقانى، عن محمّد بن القاسم الأنبارىّ، عن أبيه، عن محمّد بن أبى‌يعقوب الدّينوَرى، عن أحمد بن أبى‌المِقدام العِجلِىّ، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام إنّه قال فى حديثٍ: ”إنّى لَأَعجَبُ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٣٤٣.

من أقوامٍ يَشتَرون المماليک بأموالهم و لا يَشترون الأحرارَ بمعروفهم.“»[1]

[۷] صفحه ۳۹٤: «و قال عليه السّلام: ”إنّ بأَهل المعروف من الحاجة إلى اصطناعه أَكثرَ ممّا بأهل الرّغبة إليهم منه.“»[2]

[۸] صفحه ۳۹۵: «فقه الرّضا عليه السّلام: و رُوى: ”اصْطَنِع المعروفَ إلى أَهله و إلى غيرِ أهلِهِ، فإن لم يكنْ من أَهله فكُنْ أنت من أهله.“»[3]

[۹] صفحه ۳۹٦: «الآمدىّ فى الغُرَر، عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام، أنّه قال: ”المعروفُ رِقٌّ و المُكافَأَةُ عِتقٌ.“»[4]

[۱۰] صفحه ۳۹۷: «الآمدى فى الغرر، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، أَنّه قال: ”المعروف لا يتِمّ إلّا بثلاثٍ: بتَصغيره و تَعجيله و سَتْره، فإنّک إذا صَغّرتَه فقد عظَّمته، و إذا عجَّلتَه فقد هنّأتَه، و إذا سَتَرتَه فقد تَمَّمتَه.“»[5]

ابذُل لأخيک المؤمن ما تكون منفَعَتُهُ له أكثَرَ من

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳٤۵.

[2] ـ همان مصدر.

[3] ـ همان مصدر، ص ۳٤۸.

[4] ـ همان مصدر، ص ۳۵٦.

[5] ـ همان مصدر، ص ۳٦۲.

ضَرَره علیک

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

صفحه ۳۹۷:

«أبوالقاسم الکوفی فی کتاب الأخلاق، عن الصّادق علیه السّلام، إنّه قال: "ابذُل لأخیک المؤمن ما تکونُ منفعتُه له أَکثَر مِن ضرره علیک، و لا تَبذُل له ما یکونُ ضررُه علیک أَکثَر من منفَعِتِه لأخیک."»[۱]

[۲] صفحه ۳۹۸: «ابن شهر آشوب فی المناقب: عن العُتبیّ، عن علیّ بن الحسین علیهما السّلام، إنّه قال لابنه: "یا بُنَیَّ اصبِرْ علی النّوائب و لا تَتَعرَّضْ للحقوق، و لا تَجب أَخاک إلی الأَمر الّذی مَضَرَّتُه علیکَ أَکثُر مِن منفعته له."»[۲]

أحیِ معروفَکَ بإماتَتِهِ؛ خُذ المعروفَ ما لم یتقدّمه المَطَلُ ولَم یَتبَعْه المنّ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

صفحهٔ ٤۱۳:

«الآمدیّ فی الغُرَر، عن أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام، إنّه قال:

---

[۱] ـ همان مصدر، ص ۳٦۳.

[۲] ـ همان مصدر، ص ۳٦۳.

”أعِنْ أخاک علی هدایته؛ أحیِ مَعروفَکَ بإماتته.“

و قال علیه السّلام: ”أَحیُوا المعروفَ بإماتته، فإنّ المِنَّةَ تَهدِم الصَّنیعة.“

و قال علیه السّلام: ”أفضلُ معروفِ اللَّئیم مَنعُ أذاه.“

و قال علیه السّلام: ”خیرُ المعروف، ما لم یتقدّمْه المَطَلُ و لم یَتبَعْه المَنُّ.“

و قال علیه السّلام: ”سَل المعروفَ مَن ینساه، و اصْطَنِعْه إلی من یَذکُره.“

و قال علیه السّلام: ”مَن مَنَّ بمعروفه فقد کَدَّر ما صَنَعَه.“

و قال علیه السّلام: ”من لم یَرُبّ معروفَه فقد ضَیَّعَه، من لم یَرُبّ معروفَه فکأنّه لم یَصنَعْه.“

و قال علیه السّلام: ”**مِلاك المعروفِ ترکُ المَنِّ به.**“[1]

[لأُعَذِّبَنَّ کلَّ رعیّةٍ فی الإسلام أطاعَت إمامًا جائرًا]

---

[1] ـ جنگ ٢٤، ص ٢١٨.

فی جواهر السّنیّة، صفحة ۱۵۱:

«و فی عقاب الأعمال عن [محمّد بن موسی] ... عن حبیب السَّجستانی، عن أبی‌جعفر علیه السّلام، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

"قال اللهُ تعالی: لأُعَذِّبَنَّ کلَّ رعیّةٍ فی الإسلام أطاعَت إمامًا جائرًا لیسَ مِن الله، و إن کانت الرّعیّةُ فی أعمالها بَرّةً تَقِیَّةً؛ و لأعفُوَنَّ عن کلِّ رعیَّةٍ فی الإسلامِ أطاعَتْ إمامًا هادیًا من الله، و إن کانت الرّعیَّةُ فی أعمالها ظالِمَةً مُسیئَةً."»[1]

[فإنّ القرآن حَمّالٌ ذو وجوهٍ]

[در جلد ۲ وسیلة النجاة سیّد أبوالحسن اصفهانی (ره) در صفحه ۹۲ گوید:]

حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام وقتی که ابن عبّاس را برای احتجاج با خوارج فرستاد، به او فرمود:

«لا تُخاصِمهُم بالقرآن فإنّ القرآن حَمّالٌ ذو وجوهٍ، تقولُ و یقولون؛ و لکن حاجِجهُم بالسُّنَّةِ فَإنَّهم لن یَجِدوا عنها مَحیصًا.»[2]

---

[1] ـ الجواهر السنیّة، ص ٥٦١.

[2] ـ جنگ ٦، ص ٢٠.

۷ـ قرآن

[فضیلت تلاوت قرآن]

[۱] در ذکر [بودن قرآن]؛ قال اللَه [تعالی]:

﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾.[۱]

[۲] فعن النّبیّ [صلّی اللَه علیه و آله و سلّم]:

«نَوِّروا بُیوتَکُم بِتِلاوَةِ القُرآنِ، و لا تَتَّخِذوها قُبورًا کَما فَعَلَت الیَهودُ و النّصارَی صَلَّوا فی الکَنائسِ و البِیَعِ و عَطَّلوا بُیوتَهُم؛ و إنّ البَیتَ إذا کَثُرَ فیهِ تِلاوَةُ القُرآنِ کَثُرَ خَیرُه و اتّسَعَ أهلُه و أضاءَ لأهلِ السّماءِ کَما تُضِیءُ نُجومُ السّماءِ لأهلِ الدّنیا.»[۲]

[۳] و عنه أیضًا، قال:

«یا سَلمانُ! علَیکَ بِقِراءَةِ القُرآنِ! فإنّ قِراءتَهُ کَفّارةُ الذُّنوبِ، و سِترٌ [سترة] منَ النّارِ، و أمانٌ مِنَ العَذابِ، و یُکتَبُ لَهُ بِقِراءَةِ کُلِّ آیةٍ ثَوابُ مِائةِ شَهیدٍ، و یُعطَی بکُلِّ سُورةٍ ثَوابُ نَبیٍّ مُرسَلٍ، و تَنزِلُ علَی صاحبِهِ الرّحمَةُ، و تَستَغفِرُ لهُ المَلائکَةُ، و اشتاقَت إلیه الجَنّةُ، و رَضِیَ عَنهُ المَولَی...»[۳]

---

[۱] ـ سوره الحجر (۱۵) آیه ۹.

[۲] ـ الکافی، ج ۲، ص ٦۱۰؛ وسائل الشّیعة، ج ٦، ص ۲۰۰.

[۳] ـ جامع الأخبار، ص ۳۹؛ مستدرک الوسائل، ج ٤، ص ۲۵۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۹، ص ۱۷.

[٤] و قال [صلّى الله عليه و آله و سلّم]:

«يا سَلمانُ! المُؤمنُ إذا قَرَأَ القُرآنَ فَتَحَ اللهُ علَيهِ أَبوابَ [باب] الرّحمَةِ، و خَلَقَ اللهُ بكُلّ حَرفٍ يَخرُجُ مِن فَمِهِ ملَكًا يُسبِّحُ لهُ إلى يَومِ القيامَةِ؛ فَإنّهُ لَيسَ شَيءٌ [بَعدَ] تعَلُّمِ العِلمِ أحَبُّ إلى اللهِ مِن قِراءَةِ القُرآنِ، و إنّ أكرَمَ العِبادِ إلى اللهِ تعالَى بَعدَ الأنبياءِ العُلَماءُ ثُمّ حَمَلةُ القُرآنِ، الّذينَ يَخرُجونَ مِن الدُّنيا كَما يَخرُجُ الأنبياءُ و يُحشَرونَ مِن القُبورِ مَع الأَنبياءِ و يَمُرّونَ علَى الصِّراطِ مَع الأنبياءِ و يَأخُذونَ ثَوابَ الأنبياءِ. فَطُوبَى لطالِبِ العِلمِ و حامِلِ القُرآنِ مِمّا لَهُم عِندَ اللهِ مِنَ الكَرامَةِ و الشّرَفِ!»[1]

[۵] و در [كلمة الله] صفحه ۸۶، از ابن فهد حلی در عدة الداعی از رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل می‌کند که فرمودند:

«مَن شَغَلَهُ قِراءَةُ القُرآنِ عَن [دُعائِی و] مَسأَلَتِی أعطَيتُهُ أَفضَلَ ثَوابِ الشّاكِرِينَ.»[2]

[خداوند صدای قاری قرآن را دوست دارد]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۵۱:

«و عن اُمّ سعدٍ، عنه صلّی الله علیه و آله، أنّه

---

[1] ـ همان مصدر.

[2] ـ عدّة الدّاعی، ص ۲۸۶.

قال: **"إنّ اللَه تعالَى يُحبُّ ثَلاثَةَ أصواتٍ: صوتَ الدّيكِ و صوتَ قارِئِ القُرآن، و صوتَ الّذينَ يَستَغفِرون بِالأسحار."**[1]

پیامبر در اُحُد فرمودند: هر کدام از أصحاب که قرآن را بیشتر می‌دانند، مقدّم دفن کنند

در تاریخ کامل ابن أثیر، جلد ۲، صفحه ۱۶۲ و ۱۶۳ گوید:

«و احتَملَ بعضُ الناس قَتلاهم إلی المدینة، فأمَرَ رسول‌اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم بِدَفنهم حیث صُرِعوا، و أمر أن یُدفنَ الإثنان و الثلاثة فی القبر الواحد، و أن یُقدَّم إلی القبلة أکثرُهم قرآنًا، و صلّی علیهم.

فکان کلّما اُتیَ بشهیدٍ جَعل حَمزةَ معه و صلّی علیهما؛ و قیل: کان یجمَعُ تسعةً من الشّهداء و حمزةُ عاشرُهم فیصلّی علیهم. و نزل فی قبره علیٌّ و أبوبکر و عمرُ و الزّبیر، و جلس رسول‌اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم علی حُفرَتِه؛ و أمَر أن یُدفن عَمرُوبن الجَموح و عَبدُاللَه‌بن حَرام [حزام] فی قبرٍ واحدٍ، و قال: کانا

---

[1] ـ جنگ ۱۳، ص ۱۷.

متصافيينِ فى الدّنيا.»[1]

[در ذكر برخى خصوصيّات قرآن كريم]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ١]

صفحة ٦٦:

«١ـ سورُ القرآن مائةٌ و اربعَ عشرةَ سورةً، فالمكّىّ منها تسعون، و المدنىّ أربعُ و عشرون، على خلاف فى بعضها. و آياتُه ستّةُ آلافٍ و مائتان و ستٌّ و ثلاثون آيةً. و أما كلماتُه فتسعةٌ و تسعون ألفًا و أربع مائةِ كلمةٍ. و أمّا حروفه فثلاث مائة ألفٍ و أحدٌ و عشرون ألفِ حرفٍ و ستٌّ مائةٍ و سبعون حرفًا، و ورد أن للقارئ بكلِّ حرفٍ عشرَ حسنات. و أما سَجَداتُه فأربعَ عشرة سجدةً. و الأنبياء المذكورون فى القرآن خمسةٌ و عشرون نبيًا: آدمُ، و نوحٌ، و إدريسُ، و إبراهيمُ، و إسماعيلُ، و إسحاقُ، و يعقوب، و

---

[1] ـ جنگ ١٧، ص ٨٥.

يوسف، و اليسع، و يونس، و لوطٌ، و صالحٌ، و هودٌ، و شعيبٌ، و داودُ، و سليمان، و ذوالكفل، و إلياسُ، و زكريا، و يحيىٰ، و أيوبُ، و موسى، و هارون، و عيسى، و محمّدٌ صلّى اللَه عليه و عليهم أجمعين؛ و هٰؤلاء متّفقٌ عليهم و المختَلَفُ فيهم: لقمانُ، و ذوالقرنين، و طالوتُ، و الصحيح أنّهم ليسوا بأنبياء و إنما كانوا عبادًا صالحين.»

[در مورد استخاره با قرآن]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، مجلّد ١] صفحة ٢٢١:

«٥ـ (روى) الكلينى بسندٍ ضعيفٍ عن الصادق عليه السّلام: "لا تَتَفَأَّلْ بالقرآن."»

صفحه ٢٢٢: «قد ورد من الأخبار المعتبرة ما يدلّ على جواز الاستخارة بالقرآن الشريف، (و للاستخارة به) طرقٌ كثيرةٌ مذكورةٌ فى مَحالّها إلّا أنّ أكثرَها لم يرِد فيه شيءٌ يعتَمَد عليه، (و خيرُ ما فيها) من حيث السند طريقٌ واحد فنحن نَقتصِرُ عليه، و هو ما ذكره العلّامةُ المجلسى فى مفاتيح الغيب و بعضُ الفضلاء فى رسالةٍ له فى الاستخارة قائلًا أنّه المشهورُ،

و هو الدّعاءُ بطلب الخِيرَة مِن اللَه تعالى و فتحُ القرآن و النظرُ إلى أول الصّفحة اليمنىٰ و العملُ بها، فإن كانت آيةَ رحمةٍ أو أمرٍ بخير فهى جيدةٌ و إن كانت ذاتَ وجهين فهى متوسّطةٌ.»[1]

[آداب قرائت قرآن]

و از برای قرآن خواندن به نحو کامل شرائطی است:[2]

اوّل: طهارت.

دوّم: قصد قربت.

سوّم: ابتدا [نمودن] به بسم الله الرّحمن الرّحيم؛ برای آنکه: «كُلُّ أمرٍ ذى بالٍ لَم يُبدأ بِبسمِ اللهِ فهُوَ أبتَرٌ.»[3]

چهارم: استعاذه؛ ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ﴾.[4]

پنجم: از روی مصحف خواندن.

---

[1] ـ جنگ ۲۰، ص ۱۵۸.

[2] ـ [جهت اطّلاع بیشتر پیرامون این موضوع، به جامع السّعادات، ج ۳، ص۲۹٤، مراجعه شود. (محقّق)]

[3] ـ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۳۰۵؛ وسائل الشّیعة، ج ۷، ص۱۷۰، با قدری اختلاف؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳.

[4] ـ سوره النّحل (۱٦) آیه ۹۸.

ششم: ترتیل؛

روی عن عبدالله بن سنان قال: «سَألتُ أباعَبدِالله علیه السّلام عَن قَولِ الله عزَّوجلَّ: ﴿وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا﴾،[1] قالَ: قالَ أمیرُالمُؤمِنینَ علیه السّلام: "بَیِّنهُ تِبیانًا و لا تَهُذّهُ هَذَّ الشِّعرِ، و لا تَنثُرهُ نَثرَ الرَّملِ، ولَکِن فَرِّغوا قُلوبَکُمُ القاسیَةَ و لا یَکُن هَمُّ أحَدِکُم آخِرَ السُّورَةِ."»[2]

[عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام]: «التَّرتیلُ حِفظُ الوُقوفِ و أداءُ الحُروفِ.»[3]

هفتم: فهمیدن عظمت کلام، و اینکه: ﴿لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن

---

[1] ـ سوره المزّمل (۷۳) ذیل آیه ٤.

[2] ـ الکافی، ج ۲، ص ٦١٤؛ در تمام مجامع روائی این روایت شریفه مروی از عبدالله بن سلیمان است، و مرحوم علاّمه ـ رضوان الله علیه ـ نیز این روایت را در انوار الملکوت، ج ۲، ص ١٦٨، به نقل از عبدالله بن سلیمان آورده‌اند.

[3] ـ در بحارالأنوار، ج ٦٤، ص ۳۲۳، این‌گونه وارد است: «أنّه حفظُ الوقوف و أداءُ الحروف.»

يَأْتُواْ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾.[1]

هشتم: تعظیم نماید متکلّم را.

نهم: حضور قلب.

دهم: تدبّر؛

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ﴾.[2]

و عن أمیرالمؤمنین [علیه السّلام]: «لا خَیرَ فی عِبادَةٍ لا فِقهَ فیها، و لا قِراءَةٍ لا تَدَبُّرَ فیها.»[3]

یازدهم: چون به آیات بهشت برسد یاد جنّت کند.

دوازدهم: چون به آیات نار رسد یاد نار کند؛

فعن أبی‌عبدالله علیه السّلام: «إذا مَرَرتَ بآیةٍ فیها ذِکرُ الجَنّةِ فَقِفْ عِندَها و اسْأَلْ عنِ اللهِ تعالَی الجَنّةَ، و إذا مَرَرتَ بآیةٍ فیها ذِکرُ النّارِ فَقِفْ عِندَها و تَعَوَّذْ باللهِ مِن النّارِ.»[4]

و عن أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام فی نصیحة ولده الحسین:

---

[1] ـ سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۸۸.

[2] ـ سوره محمّد (٤٧) آیه ٢٤.

[3] ـ جامع السّعادات، ج ۳، ص ۲۹۸.

[4] ـ الکافی، ج ۲، ص ٦١٧؛ وسائل الشّیعة، ج ٦، ص ۱۷۳.

سیزدهم: تعظیم اهل ذکر؛ ﴿فَسۡـَٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾[2].[1]

[موارد وقفِ غفران در قرآن کریم]

﴿أَوۡلِيَآءَيَسۡمَعُونَ﴾ ز سوره انعام

﴿فَاسِقًا﴾ نیز ﴿يَسۡتَوُۥنَ

ءَاثَٰرِهِمۡ﴾ بدان تو به نام

ثانیش ﴿ٱلۡعِبَادِ﴾، ﴿مَّرۡقَدِنَا

﴿ٱعۡبُدُونِي﴾، و ﴿مِّثۡلُهُمۡ﴾وَيَقۡبِضۡنَ﴾ عاشرش

اتمام

---

[1] ـ دیوان منسوب به أمیرالمؤمنین علیه السّلام، ص ٤٦.

[2] ـ سوره الأنبیاء (٢١) ذیل آیه ٧.

آیات [داله] بر آنکه قرآن هدایت می‌کند اشخاص راست را که طالب هدایتند

۱ـ سوره المائده (۵) آیه ۱۵ و ۱۶:

﴿يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۗ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ

مُّبِينٌ * يَهْدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِۦ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾.

٢ـ سوره يس (٣٦) آيه ٦٩ و ٧٠:

﴿وَمَا عَلَّمْنَٰهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُۥٓ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ * لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ﴾.

٣ـ سوره الإسراء (١٧) آيه ٤١:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِيَذَّكَّرُواْ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا﴾.

٤ـ سوره الإسراء (١٧) آيه ٤٥:

﴿وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأَخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾.

٥ـ سوره الإسراء (١٧) آيه ٨٢:

﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾.

٦ـ سوره الإسراء (١٧) آيه ٨٩:

﴿وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾.

٧ـ سوره نمل (٢٧) آيه ١ الى ٥:

﴿طسٓ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ * ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْأَخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْأَخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ * أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ فِي ٱلْأَخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ﴾.

٨ـ سوره فصّلت (٤١) آيه ٢٦:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسْمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ

وَٱلۡغَوۡاْ فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَغۡلِبُونَ﴾.

٩ـ سوره یس (٣٦) آیهٔ ١ الی ٧:

﴿يسٓ * وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ * تَنزِيلَ

ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ * لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ فَهُمۡ غَٰفِلُونَ * لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾.

١٠ـ سوره ق (٥٠) ذيل آيه ٤٥:

﴿فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ﴾.

١١ـ سوره فصّلت (٤١) آيه ٢ الى ٤:

﴿تَنزِيلٞ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * كِتَٰبٞ فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥ قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ * بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا فَأَعۡرَضَ أَكۡثَرُهُمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ﴾.

١٢ـ سوره يونس (١٠) آيه ٥٧:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾.

١٣ـ سوره فصّلت (٤١) آيه ٤٤:

﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَانًا أَعۡجَمِيّٗا لَّقَالُواْ لَوۡلَا فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥٓ ءَأَعۡجَمِيّٞ وَعَرَبِيّٞ قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٞ وَهُوَ عَلَيۡهِمۡ عَمًىۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُنَادَوۡنَ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ﴾.

١٤ـ سوره الإسراء (١٧) آيه ٩:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا﴾.

١٥ـ سوره محمّد (٤٧) آيه ٢٤:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ﴾.

١٦ـ سوره القمر (٥٤) آيه ١٧:

﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ﴾؛

این آیه در سوره قمر چهار مرتبه تکرار شده است.

۱۷ـ سوره الحشر (۵۹) آیه ۲۱:

﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

آیات واردهٔ در قرآن که دلالت دارد بر آنکه قرآن دارای مقام شامخی است که از عوالم عُلیا نازل شده است

۱ـ سوره زخرف (۴۳) آیه ۱ الی ٤:

﴿حمٓ * وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ * إِنَّا جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ * وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾.

۲ـ سوره النّمل (۲۷) آیه ٦:

﴿وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلۡقُرۡءَانَ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾.

۳ـ سوره البروج (۸۵) آیه ۲۱ و ۲۲:

﴿بَلۡ هُوَ قُرۡءَانٞ مَّجِيدٞ * فِي لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۢ﴾.

٤ـ سوره الواقعه (٥٦) آیه ۷۵ الی ۸۰:

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ * وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ * فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ * لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ * تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾.

آیات قرآن از طرف خالق است نه مخلوق و دارای کجی و نقص و تناقض نیست

۱ـ سوره النّساء (٤) آیه ۸۲:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُوا۟ فِيهِ ٱخْتِلَٰفًا كَثِيرًا﴾.

٢ـ سوره الزّمر (٣٩) آيه ٢٧ و ٢٨:

﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾.

٣ـ سوره يونس (١٠) آيه ٣٧ و ٣٨:

﴿وَمَا كَانَ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ أَن يُفْتَرَىٰ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ * أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ قُلْ فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ﴾.

٤ـ سوره يونس (١٠) آيه ١٥ و ١٦:

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَٰتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنْ أُبَدِّلَهُۥ مِن تِلْقَآيِ نَفْسِيٓ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قُل لَّوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوْتُهُۥ عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِۦٓ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

٥ـ الإسراء (١٧) آيه ٨٨:

﴿قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾.

٦ـ سوره البقرة (٢) آيه ٢٣ و ٢٤:

﴿وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُوا۟ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا۟ وَلَن تَفْعَلُوا۟ فَٱتَّقُوا۟ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ﴾.

۷ـ سوره الحاقّه (٦٩) آیه ٤٠ الی ٤٧:

﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلُ رَسُولٖ كَرِيمٖ * وَمَا هُوَ بِقَوۡلِ شَاعِرٖ قَلِيلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ * وَلَا بِقَوۡلِ كَاهِنٖ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ * تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ * وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ * لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ * فَمَا مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ عَنۡهُ حَٰجِزِينَ﴾.

آیاتی که دلالت دارد بر آنکه راه قرآن و راه پیغمبر و عترت یکی است

از طرفی خداوند در سوره المائدة (٥) آیه ١٥ و ١٦ می‌فرماید: ﴿قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ * يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾، و از طرفی می‌فرماید: ﴿يسٓ * وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ * عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾؛[1] پس خداوند، هم قرآن و هم پیغمبر را در صراط مستقیم ذکر نموده است.

و همچنین آیاتی است دالّه بر آنکه پیغمبر نور است و برای هدایت است[2] و با در نظر گرفتن آیه اوّل به دست می‌آید که حقیقت پیغمبر و قرآن یکی است.

و همچنین از آیه ذیل استفاده می‌شود که

---

[1] ـ سوره یس (٣٦) آیات ١ الی ٤.

[2] ـ [جهت اطلاع بیشتر پیرامون تفسیر این آیات، به کتاب شریف نور ملکوت قرآن، ج ١، ص ٩١ الی ٩٣ و ص ٢١٧ الی ٢٢٩ مراجعه شود. (محقّق)]

دوری از قرآن عین دوری از پیغمبر است؛ چون ظالمین می‌گویند: «کاش ما با پیغمبر راهی داشتیم»، و از طرفی پیغمبر می‌فرماید: «خدایا! مردم این قرآن را مهجور نمودند»، پس دوری از پیغمبر ملازم با مهجوری قرآن است. و آن آیه این است (سوره الفرقان (۲۵) آیه ۲۷ الی ۳۱):

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَٰلَيْتَنِي ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا * يَٰوَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَّقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِي وَكَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ لِلْإِنسَٰنِ خَذُولًا * وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ مَهْجُورًا * وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ ٱلْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا﴾.[1]

[روایاتی راجع به هدایت‌گری قرآن]

[۱] وسائل الشّیعة، جلد ۲، صفحه ۸۲۵:

«فِی نهجِ البَلاغةِ عَن أمیرِالمؤمنینَ علیه السّلام أنَّهُ قَالَ فی خُطبَةٍ لَهُ: "و تَعَلَّمُوا القُرآنَ فإنَّهُ رَبیعُ القُلُوبِ، و استَشفُوا بِنُورِهِ فإنَّهُ شِفاءُ الصُّدُورِ، و أحسِنُوا تِلاوَتَهُ فإنَّهُ أنفَعُ (أحسَنُ) القِصَصِ؛ فإنَّ العالِمَ العامِلَ بِغَیرِ عِلمِهِ کالجاهِلِ الحائِرِ الَّذِی لا یَستَفِیقُ مِن جَهلِهِ، بَل الحُجَّةُ عَلَیهِ أعظَمُ و الحَسرَةُ لَهُ ألزَمُ و هُوَ عِندَ اللهِ ألوَم."»[2]

[۲] وسائل الشّیعة، جلد ۲، صفحه ۸۲۶:

«عن النّبی صلّی الله علیه و آله: "القُرآنُ غِنًی لا غِنَی دُونَهُ و لا فَقرَ بَعدَهُ."»[3]

[۳] «عن النّبی صلّی اللَه علیه و آله: "إنَّ هَذا القُرآنَ مأدُبَةُ اللَهِ فَتَعَلَّمُوا مأدُبَتَهُ ما استَطَعتُم؛ إنَّ هَذا

---

[1] ـ جنگ ۱۰، ص۲۲ الی ۲۵.

[2] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ٦، ص ١٦٧.

[3] ـ همان مصدر، ص ١٦٨.

القُرآنَ حَبلُ اللهِ، و هُوَ النُّورُ البَيِّنُ و الشِّفاءُ النّافِعُ، عِصمَةٌ لِمَن تَمَسَّكَ بِهِ و نَجاةٌ لِمَن تَبِعَه.“»[1]

[٤] وسائل الشّيعة، جلد ٢، صفحه ٨٢٦:

[1] ـ همان مصدر، ص ١٦٨.

«كان مُسندًا عَن أبی‌عَبدِالله علیه السّلام قالَ: "إنَّ هَذا القُرآنَ فِیهِ مَنارُ الهُدَی و مَصابِیحُ الدُّجَی، فَلیَجلُ جالٍ بَصرَهُ و یَفتَحْ لِلضِّیاءِ نَظَرَهُ؛ فإنَّ التَّفَکُّرَ حَیاةُ قَلبِ البَصِیرِ کَما یَمشِی المُستَنِیرُ فی الظُّلُماتِ بِالنُّورِ."»[1]

[نور خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت می‌شود به آسمان ساطع است]

وسائل الشّیعة، جلد ۲، صفحه ۸۵۱:

«فی رجال الکَشّی مُسندًا عَن أبی‌هارُونَ قالَ: کُنتُ ساکِنًا دارَ الحَسَنِ بنِ الحُسَینِ فَلَمّا عَلِمَ انقِطاعِی إلَی أبی‌جَعفَرٍ و أبی‌عَبدِالله علیهما السّلام أخرَجَنِی مِن دارِهِ؛ قالَ: فَمَرَّ بِی أبُوعَبدِالله علیه السّلام فَقالَ: "یا أباهارُونَ بَلَغَنِی أنّ هَذا أخرَجَکَ مِن دارِهِ؟!" قُلتُ نَعَم. قالَ: "بَلَغَنِی أنَّکَ کُنتَ تُکثِرُ فِیها تِلاوَةَ کِتابِ الله، و الدّارُ إذا تُلِیَ فِیها کِتابُ الله کانَ لَها نُورٌ ساطِعٌ فی السَّماءِ و تُعرَفُ [مِن] بَین الدُّور."»[2]

۸ـ آداب معاشرت و حقوق إخوان

[سلام از منظر آیات و روایات]

فی السّلام و التّحیّة:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۷۰.

[2] ـ همان مصدر، ص ۲۰۰.

١ـ سوره الانعام (٦) آيه ٥٤ الى ٥٨:

﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ * وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ * قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهۡوَآءَكُمۡ قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ * قُلۡ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبۡتُم بِهِۦ مَا عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦٓ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ ٱلۡحَقَّ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ * قُل لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ﴾.

السَّلامُ (بالفَتحِ) اسمٌ مِن أسماءِ اللهِ: ﴿ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ﴾.[١] و المُرادُ مِن «السّلامُ علَيكُم» أى تَسلَمونَ مِن جَميعِ آفاتِ الدّنيا و بَليّاتِها و عَذابِ الآخِرَةِ.

٢ـ ﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗ﴾.[٢]

٣ـ الفرقان: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا﴾.[٣]

٤ـ أسعد بن زراره بعد از طواف مكّه ديد

---

[١] ـ سوره الحشر (٥٩) قسمتى از آيه ٢٣.

[٢] ـ سوره النّور (٢٤) قسمتى از آيه ٦١.

[٣] ـ سوره الفرقان (٢٥) ذيل آيه ٦٣.

حضرت در حِجْر نشسته‌اند با جماعتی از بنی‌هاشم، شرفیاب حضور آن حضرت شد، و قالَ لرَسولِ اللَهِ: "أنعِمْ صَباحًا!" فرَفعَ رَسولُ اللَهِ صلّی اللَه علَیهِ و آلهِ رَأسَهُ إلیه و قالَ:

«**قَد أبدَلَنا اللهُ بِه ما هُوَ أحسَنُ مِن هَذا تَحِيَّةُ أهلِ الجَنّةِ: "السّلامُ علَیکُم!"**»[1]

۵ـ«[علل الشّرائع] بِالإسنادِ إلی وَهَبٍ قالَ:

لَمّا أسجَدَ اللَهُ عزَّوجلَّ المَلائکَةَ لآدَمَ علیه‌السّلام و أبیَ إبلیسُ أن یَسجُدَ، قالَ لهُ رَبُّه عزّوجلَّ: ﴿قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ * وَإِنَّ عَلَيۡكَ لَعۡنَتِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ﴾.[2]

ثُمّ قالَ عزّوجلّ لآدَمَ: یا آدَمُ! انطَلِق إلی هَؤُلاءِ مِن المَلائکَةِ فقُل: **"السّلامُ علَیکُم و رَحمَةُ اللَهِ و بَرکاتُه!"** فسَلَّمَ علَیهِم فَقالوا: **"و علَیکَ السّلامُ و رَحمَةُ اللَهِ و بَرکاتُه!"** فلَمّا رَجَعَ إلی رَبِّهِ عزّوجلّ، قالَ لَهُ رَبُّهُ تَبارَکَ و تَعالَی: **"هَذِه تَحیَّتُکَ و تَحیَّةُ ذُرّیَّتِکَ مِن بَعدِکَ فِیما بَینَهُم إلی یَومِ القِیٰامَةِ."**»[3]

---

[1] ـ إعلام الوری، ص ٥٦؛ بحارالأنوار، ج ١٩، ص ٨.

[2] ـ سوره ص (٣٨) ذیل آیه ٧٧ و آیه ٧٨.

[3] ـ بحارالأنوار، ج ١١، ص ١٤٢؛ علل الشّرائع، ج ١، ص ١٠٢.

٦ـ «[الأمالى للمفيد] عَن أَنَسٍ قالَ: قالَ النّبىُّ صلّى اللهَ علَيهِ و آلِهِ: **"يا أَنَسُ! سَلِّم علَى مَن لَقيتَ يَزيدُ اللهُ فى حَسَناتِكَ، و سَلِّم فى بَيتِكَ يَزيدُ اللهُ فى بَرَكَتِكَ."**»[1]

٧ـ قال أميرالمؤمنين عليه السّلام:

«إذا دَخَلَ أحَدُكُم مَنزِلَهُ فلْيُسلِّم علَى أهلِه؛ يَقولُ: "السّلامُ علَيكُم!" فإن لَم يَكُن لَهُ أهلٌ فليَقُل: السّلامُ علَينَا مِن رَبِّنا...»[2]

٨ـ قال رسول الله [صلّى الله عليه و آله و سلّم]:

«إنّ أعجَزَ النّاسِ مَن عَجَزَ عَن الدُّعاءِ، و إنّ أبخَلَ النّاسِ مَن بَخِلَ بالسّلامِ.»[3]

٩ـ قال صلّى الله عليه و آله و سلّم:

«ألا أُخبِرُكُم [أدُلّكم] بِخَيرِ أخلاقِ الدّنيا و الآخِرَةِ؟ قالوا: بلَى يا رَسولَ اللهِ! فَقالَ صلّى الله علَيه و آلِهِ: إفشاءُ السّلامِ فى العالَمِ.»[4]

١٠ـ لئالى الأخبار، صفحه ١٧٣:

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ٧٣، ص ٣؛ أمالى شيخ مفيد، ص ٦٠.

[2] ـ الخصال، ج ٢، ص ٦٢٦؛ بحارالأنوار، ج ٧٣، ص ٤؛ وسائل الشيعة، ج ٥، ص ٣٢٣.

[3] ـ أمالى طوسى، ص ٨٨؛ بحارالأنوار، ج ٧٣، ص ٤.

[4] ـ بحارالأنوار، ج ٧٣، ص ١٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٨، ص ٣٦٢.

«جاءَ رَجُلٌ مِن أهلِ اليَمَنِ عِندَ رَسولِ اللهِ صلّى اللهُ علَيهِ و آلهِ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ! [صلّى الله عليه و آله و سلّم] إنّى أسأَلُکَ جَوامِعَ الخَيرِ، فَإنّى شَيخٌ كَبيرٌ... (إلى أن قالَ:) يا رَسولَ اللهِ! [صلّى الله عليه و آله و سلّم] إنّى أُحِبُّ أن تَكثُرَ بَرَكَةُ بَيتى. قالَ صلّى اللهُ علَيهِ و آلهِ: "إذا دَخَلتَ مَنزِلکَ فسَلِّم علَى أهلِ بَيتِکَ تَكثُرْ بَرَكَةُ بَيتِکَ."»

۱۱ـ قال أبوجعفر عليه السّلام: «إنّ اللهَ عَزّوجلَّ يُحِبُّ إفشاءَ السّلامِ.»[1]

۱۲ـ و قالَ [عليه السّلام]: «سَلِّم علَى كُلِّ مَن لَقِيتَهُ يَزيدُ فى عُمرِکَ.»[2]

[در فضيلت سلام دادن و اطعام نمودن]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ۲] صفحهٔ ۳۹۹:

«الشّيخ المفيد فى الاختصاص، روى عن العالم عليه السّلام أنّه قال:

"أطعِمُوا الطَّعام، و أفشُوا السّلام، و صَلُّوا و النَّاسُ نيَامٌ، و ادخلوا الجنّة بسلام."

---

[1] ـ الكافى، ج ۲، ص ٦٤٥؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۱.

[2] ـ لئالى الأخبار، طبع حروفى، ج ۲، ص ۲۰٦.

و روی: "ما من شیءٍ یتقرّب به إلی الله جلّ و علا أحبّ إلیه من إطعام الطّعام و إراقة الدِّماء."»[1]

[آداب غذا خوردن]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳٤۱:

«القطب الرّاوندیّ فی دعواته عن النّبیّ صلّی الله علیه وآله، أنّه قال:

"أذیبوا طعامَکم بِذِکر الله و الصَّلاة، و لا تَناموا علیها فَتَقسُوا قلوبُکم."

و عنه صلّی الله علیه و آله، إنّه قال: "مَن کَثُرَ طعمُه [طعامه]، سَقُمَ بَدَنُه و قَسَا قَلبُه."»[2]

[آداب جلوس]

قال فی مصباح الفقیه صفحة ۵۲۷:

«رَوَی أبوبَصیرٍ عَن أبیعَبدِاللَهِ علیه‌السّلام: قالَ أمیرُالمُؤمنینَ علیه‌السّلام: "إذا جَلَسَ أحَدُکُم علَی الطّعامِ فلْیَجلِسْ جِلسَةَ العَبدِ، و لا یَضَعْ إحدَی رِجلَیهِ علَی الأُخرَی، و لا یَتَربَّعْ، فإنّها جِلسَةٌ یُبغِضُها اللَهُ و

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۳۷۱.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۲۲۰.

يُبغِضُ صاحِبَها.“»[1]

و فی مجمع البحرین قال:

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۹٤.

«و تَرَبّعَ فی جُلوسِه: جَلَسَ مُتَربِّعًا؛ و هوَ أن یَقعَدَ علَی وَرَکَیهِ و یَمُدَّ رُکبَتَهُ الیُمنَی إلی جانِبِ یَمِینِه و قَدَمَهُ إلی جانِبِ یَسارِه و الیُسرَی بالعَکسِ؛ ـ قالَهُ فی المَجمَع. و مِنهُ الحَدیثِ:

"کانَ رَسولُ اللهِ صلّی الله علَیهِ و آله و سلّم یَجلِسُ ثَلاثًا: القُرفُصاءَ،[1] و علَی رُکبَتَیهِ، و کانَ یُثَنّی رِجلًا واحِدَةً و یَبسُطُ علَیها الأُخرَی؛ و لَم یُرَ مُتَرَبِّعًا قَطُّ."»[2]

[از آداب مصاحبت سؤال کردن از اسم و کنیه فرد است]

[معادن الجواهر و نزهة الخواطر، جلد ۲]

صفحه ۴۳۹:

«قد روینا فی صحیح الأخبار عن أهل بیت النّبی المختار صلّی الله علیه و آله و سلّم: "أنّ من الجفاء أن یصحَبَ الرّجلُ الرّجلَ و لا یسألَه عن اسمه و کُنیتِه."»[3]

اشخاصی که نباید به آنها سلام نمود

---

[1] ـ القُرفُصاءُ: هی أن یَجلِسَ الرّجُلُ علَی إلیَتَیهِ و یُلصِقَ فَخِذَیهِ ببَطنِه و یَحتَبِیَ بیَدَیهِ.

[2] ـ مکارم الأخلاق، ص ۲۶؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۱.

[3] ـ جنگ ۳، ص ۱۰۷.

١ـ المَاشى مَعَ الجِنازَةِ، ٢ـ و الماشى إلى الجُمُعَةِ، ٣ـ و فى بَيتِ الحَمّامِ، ٤ـ و الّذى علَى الغائطِ، ٥ـ و الدّاخِل فى المَسجِدِ و النّاسُ يُصَلّونَ، ٦ـ و علَى المُصَلّى، ٧ـ و علَى المَجوسِ، ٨ـ علَى النّصْرانىّ، ٩ـ علَى اليَهودىّ، ١٠ـ علَى مائدَةِ الخَمرِ، ١١ـ علَى السَّكران حينَ السُّكرِ، ١٢ـ علَى اللاعِبِ بالشِّطرَنجِ، ١٣ـ و النَّردِ، ١٤ـ و الأربَعَةَ عَشَرِ، ١٥ـ و أصحابِ البَربَطِ، ١٦ـ و الطُّنبورِ، ١٧ـ و تارِكِ الجَماعَةِ، ١٨ـ و علَى

الشّاعِرِ، ١٩ـ و المُتَفَكِّهينَ بِسَبِّ الأُمَّهاتِ، ٢٠ـ و عَبَدَةِ الأوثانِ، ٢١ـ و علَى مَن يَعمَل التَّماثيلَ، ٢٢ـ و علَى المُخَنَّثِ، ٢٣ـ و علَى آكِلِ الرِّبا، ٢٤ـ و علَى الفاسِقِ المُجَهورِ بفِسقِه.[1]

قال أبوعبدالله عليه‌السّلام: «السّلامُ لِلرّاكِبِ علَى الرّاجِلِ و لِلقائمِ علَى القاعِدِ.»[2]

[شرائط معاشرت و مجالست و انتخاب دوست]

فى المجالسة:

سوره الأنعام (٦) آيه ٦٨:

﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِۦ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ ٱلذِّكْرَىٰ مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾.

سوره الفرقان (٢٥) آيات ٢٧ الى ٢٩:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَٰلَيْتَنِي ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا * يَٰوَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَّقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَآءَنِي وَكَانَ ٱلشَّيْطَٰنُ لِلْإِنسَٰنِ خَذُولًا﴾.

فى تفسير الآية:

---

[1] ـ وسائل الشّيعة، ج ١٢، ص ٥٠.

[2] ـ جامع الأخبار، ص ٨٩؛ بحارالأنوار، ج ٧٣، ص ١٢.

عُقبَة بن أبی‌معیط از سفر آمد، میهمانی کرد. به واسطه جوار و همسایگی، حضرت رسالت صلّی الله علیه و آله و سلّم را هم دعوت کرد. حضرت فرمودند: تا

کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخواهم خورد! کلمه شهادت گفت.

اُبیّ بن خلف که از دوستان و معاشرین عقبه بود به او گفت: از تو راضی نشوم مگر آنکه آب دهن بیندازی و از او بیزار شوی! عقبه وقتی که حضرت در دارالنّدوه مشغول نماز بودند، در حال سجود بر آن حضرت آب دهان انداخت. آب دهن او دو شقّه شد و برگشت بر دو گونه او مبدّل به آتش گشت و هر دو گونه او را سوزانید، و سیاه شد از سوختن.

حضرت فرمودند: تو را از مکّه بیرون نمی‌بینم مگر آنکه سر تو را به شمشیر بردارم! در جنگ بدر به دست حضرت أمیر علیه السّلام کشته شد[1].[2]

آیات داله بر حرمت مخالطه و دوستی با کفار

آیات داله بر حرمت مخالطه و دوستی با کفار و اینکه روح ایمان و بقاء اسلام موقوف بر ترک موالات آنهاست

«**هو العزیز**»

۱ـ سوره المجادلة (۵۸) آیه ۱٤ الی ۲۲:

---

[1] ـ الدّر المنثور، ج ۵، ص ٦۹.

[2] ـ جنگ ۱، ص ۷۳.

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْاْ قَوْمًا غَضِبَ ٱللَّهُ
عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى
ٱلْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا
إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ * ٱتَّخَذُوٓاْ أَيْمَٰنَهُمْ جُنَّةً
فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * لَّن
تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَٰلُهُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا
أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ * يَوْمَ
يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ
وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَىْءٍ أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْكَٰذِبُونَ
* ٱسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمْ ذِكْرَ ٱللَّهِ
أُوْلَٰٓئِكَ حِزْبُ ٱلشَّيْطَٰنِ أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَٰنِ هُمُ

ٱلۡخَٰسِرُونَ * إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحَآدُّونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ٱلۡأَذَلِّينَ * كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغۡلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِيٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ * لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾.

٢ـ سوره المائدة (٥) آیه ٥١ الی ٥٧:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ * فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ يَقُولُونَ نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ * وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ * يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ * وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ * يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾.

٣ـ سوره آل عمران (٣) آیه ٢٨:

﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ

ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾.

٤ـ خداوند سبحانه و تعالی در سوره هود پس از آنکه حکایات اُمم نوح و هود و صالح و غیرهم را بیان فرموده است، سپس اختلاف نمودن یهود را در کتابشان بیان فرموده است؛ در سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۱ الی ۱۱۳ می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَٰلَهُمْ إِنَّهُۥ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْاْ إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَلَا تَرْكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾.

٥ـ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۰:

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ كَٰفِرِينَ﴾.

٦ـ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۸ الی ۱۲۰:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ * هَٰٓأَنتُمْ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِٱلْكِتَٰبِ كُلِّهِۦ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْاْ عَضُّواْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ مِنَ ٱلْغَيْظِ قُلْ مُوتُواْ بِغَيْظِكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ * إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُواْ بِهَا وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾.

٧ـ سوره (۳) آل عمران آیه ۱۴۹:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ﴾.

٨ـ سوره النّساء (٤) آیه ۱۳۹ الی ۱۴۱:

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ

ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا * وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا * ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمۡ فَإِن كَانَ لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ نَصِيبٞ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ عَلَيۡكُمۡ وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا﴾.

٩ـ سوره الأنعام (٦) آيه ١٥٣:

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾.

١٠ـ سوره البقرة (٢) آيه ١٢٠:

﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمۡ قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ ٱلَّذِي جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ﴾.

١١ـ سوره الأنعام (٦) آيه ٧٠ و ٧١:

﴿وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَعِبٗا وَلَهۡوٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَذَكِّرۡ بِهِۦٓ أَن تُبۡسَلَ نَفۡسُۢ بِمَا كَسَبَتۡ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ وَإِن تَعۡدِلۡ كُلَّ عَدۡلٖ لَّا يُؤۡخَذۡ مِنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبۡسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ * قُلۡ أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ حَيۡرَانَ لَهُۥٓ أَصۡحَٰبٞ يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى ٱئۡتِنَا قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰ وَأُمِرۡنَا لِنُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾.

١٢ـ سوره المائدة (٥) آيه ٨٠ و ٨١:

﴿تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ أَن

سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ * وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾.

١٣ـ سوره التّوبة (٩) آيه ٢٣ و ٢٤:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ * قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾.

١٤ـ سوره الممتحنة (٦٠) آيه ١٣:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ﴾.[1]

[روايات و نكاتى در مذمّت و آثار سوء همنشين بد]

[١] فى [مجلّد] ١٧ بحار، صفحة ٧٤؛ وصايا علىٍّ عليه‌السّلام لكُمَيلٍ:

«... يا كُمَيلُ! قُلِ الحَقَّ علَى كُلِّ حالٍ، و وَازِرِ المُتَّقينَ، و اهجُرِ الفاسِقينَ، و لا تُخالِطْ بِهِم و الاكتِسابِ مِنهُم! و إيّاكَ أن تُعطِيَهُم أو تَشهَدَ فى

[1] ـ جنگ ١٠، ص ٢٧ الى ٢٩.

مَجالِسِهِم بِما يُسخِطُ اللهَ علَيکَ! يا كُمَيلُ! إذا اضطَرَرتَ إلى حُضُورِهِم فَداوِمْ ذِكرَ اللهِ تَعالَى و تَوَكَّلْ علَيهِ، و استَعِذْ باللهِ مِن شَرِّهِم...»[1]

[۲] بحار، [جلد] ۱۵، صفحه ٦:

«سَألَ الشّامیُّ أميرَالمُؤمِنينَ عليه السّلام، قالَ: أیُّ صاحِبٍ شَرٌّ؟ قالَ: "المُزَيِّنُ لَکَ مَعصيَةَ اللهِ".»[2]

[۳] عن عبدالعظيم الحسنى، عن أبى‌جعفر، عن آبائه قال: قالَ أميرُالمُؤمِنينَ [عليه‌السّلام]:

«مُجالَسَةُ الأشرارِ تُورِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالأخيارِ.»[3]

[٤] عن الصّادق عليه‌السّلام قال: قال رسولُ اللهِ صلَّى اللهُ عليه و آله:

«... ثَلاثَةٌ مُجالَسَتُهُم تُميتُ القَلبَ: مُجالَسَةُ الأنذالِ،[4] و الحَديثُ مَعَ النِّساءِ، و مُجالَسَةُ الأغنِياءِ.»[5]

[٥] و قال صلّى اللهُ عليه و آله:

«تَقَرَّبوا إلى اللهِ بِالبُعدِ مِن أهلِ المَعاصى و

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ٧٤، ص ٢٧١، با اختلاف در لفظ.

[2] ـ همان مصدر، ج ٧١، ص ١٩٠.

[3] ـ الأمالى، شيخ طوسى، ص ٤٤٦؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ١٩١.

[4] ـ النذل: خسيس من الناس (الأقرب الموارد).

[5] ـ الخصال، ج ١، ص ٨٧؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ١٩١؛ وسائل الشّيعة، ج ١٢، ص ٢٥٢.

تَحَبَّبوا إليه بِبُغضِهِم و الْتَمِسُوا رِضاهُ بسَخَطِهِم.»[1]

[٦] لئالی؛ قال أبوعبدالله علیه‌السّلام:

«لا يَنبَغِی للمُسلِمِ أن يُواخِیَ الفاجِرَ و لا الأحمَقَ و لا الكَذّابَ.»[2]

[٧] لئالی؛ قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ١٨٩.

[2] ـ الكافی، ج ٢، ص ٣٧٥؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ٢٠٥.

«اُنظُروا مَن تُحادِثونَ! فإنّهُ لَيسَ مِن أحَدٍ يَنزِلُ بهِ المَوتُ إلّا مُثِّلَ لهُ أصحابُهُ إلى الله، إن كانُوا خِيارًا فَخيارًا و إن كانُوا شِرارًا فشِرارًا؛ و لَيسَ أحَدٌ يَموتُ إلّا مُثِّلتُ لهُ عِندَ مَوتهِ.»[1]

[٨] بحار، [مجلّد] ١٧، صفحة ١٤٤؛ وصايا علیّ عليه‌السّلام:

«إيّاكَ و مَواطِنَ التُّهَمَةِ و المَجلِسَ المَظنونَ بِه السُّوءُ! فإنّ قَرينَ السَّوءِ يُغَيِّرُ جَليسَهُ.»[2]

[٩] عن أبی‌عبدالله [عليه السّلام] قال:

«لا يَنبَغی لِلمُؤمِنِ أن يَجلِسَ مَجلِسًا يُعصَی اللهُ فيهِ و لا يَقدِرُ علَی تَغييرِهِ.»[3]

[١٠] قال رسول اللَه صلّی اللَه عليه و آله:

«أربَعَةٌ مُفسِدَةٌ للقَلبِ:... (إلی أن قالَ:) و مُجالَسَةُ المَوتَی. فَقيلَ: يا رَسولَ اللهِ! و ما مُجالَسَةُ المَوتَی؟ قالَ: مُجالَسَةُ كُلِّ ضالٍّ عنِ الإيمانِ و جائرٍ عَن الأحكامِ.»[4]

[١١] عن الصّادق عليه‌السّلام، عن رسول اللَه

---

[1] ـ الكافی، ج ٢، ص ٦٣٨؛ وسائل الشّيعة، ج ١٢، ص ٢٢.
[2] ـ وسائل الشّيعة، ج ١٢، ص ٣٧؛ بحارالأنوار، ج ٧٥، ص ٩٨.
[3] ـ الكافی، ج ٢، ص ٣٧٤؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ١٩٩.
[4] ـ جنگ ١، ص ٧٤.

[صلّى اللَه عليه و آله]:

«المَرءُ علَى دينِ خَليلِه، فليَنظُر أحَدُكُم مَن يُخالِلُ.»[1]

[۱۲] قال أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام:

«أولِياؤُکَ ثَلاثَةٌ و أعداؤکَ ثَلاثَةٌ؛ و أمّا أحِبّاؤکَ: وَلِيُّکَ، و وَلِيُّ وَلِيِّکَ، و عَدُوُّ

[1] ـ أمالی طوسی، ص ۸۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۹۲.

عَدُوِّکَ؛ و أمّا أعداؤکَ: فَعَدُوُّکَ، و عَدُوُّ صَدیقِکَ، و صَدیقُ عَدُوِّکَ.»[1]

[۱۳] بحار، [مجلّد] ۱٦، صفحة ٥٦؛ عن أبی‌عبدالله [علیه السّلام] قال:

«کانَ أمیرُالمُؤمِنینَ علیه السّلام إذا صَعِدَ المِنبَرَ قالَ:

"یَنبَغی لِلمُسلِمِ أن یَجتَنِبَ مُؤاخاةَ ثَلاثَةٍ: الماجِنِ و الأحمَقِ و الکَذّابِ.

فأمّا الماجِنُ[2] فیُزَیِّنُ لَکَ فِعلَهُ، و یُحِبُّ أن تَکونَ مِثلَهُ، و لا یُعینُکَ علَی أمرِ دینِکَ و مَعادِکَ، و مُقارَنَتُهُ جَفاءٌ[3] و قَسوَةٌ[4]، و مَدخَلُهُ[5] و مَخرَجُهُ علَیکَ عارٌ.

و أمّا الأحمَقُ[6] فإنّهُ لا یُشیرُ علَیکَ بِخَیرٍ و لا یُرجَی لِصَرفِ السُّوءِ عَنکَ و لَو أجهَدَ نَفسَهُ، فَرُبّما أرادَ مَنفَعَتَکَ فضَرَّکَ؛ فمَوتُهُ خَیرٌ مِن حَیاتِه و سُکوتُهُ

---

[1] ـ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹٤، با اختلاف.

[2] ـ الماجِنُ مِن النّاسِ: مَن لا یُبالِی قَولًا و لا فِعلًا (أیْ ما قالَ و ما صَنَع).

[3] ـ الجَفاءُ: البُعدُ عن الآداب الحُسنَی.

[4] ـ و القَسوَة: الغَلظَی.

[5] ـ و المَدخَل و المَخرَج: مصدرٌ میمیٌّ، أی دخوله و خروجه أو دخولك و خروجك (بإعتبار الإضافة إلی الفاعل و إلی المفعول).

[6] ـ الحُمْق: وضعُ الشیّء فی غَیر مَوضعه، مع العلم بقُبحه؛ و المراد خِفّة العقل.

خَيرٌ مِن نُطقِه و بُعدُهُ خَيرٌ مِن قُربِه.

و أمّا الكَذّابُ فإنّهُ لا يَهنَئُ مَعَهُ عَيشٌ، يَنقُلُ حَديثَکَ و يَنقُلُ إلَيکَ الحَديثَ[1]، كُلَّما أفنَى اُحدوثَةً مَطَّها[2] بِاُخرَى حتّى إنّهُ يُحَدِّثُ بالصِّدقِ فَما يُصَدَّقُ، و يُغرِي[3] بَينَ النّاسِ

بالعَداوَةِ فَيُنبِتُ السّخائمَ[4] فى الصُّدورِ.

فاتّقوا اللهَ فَانظُروا لأنفُسِكُم."»[5]

[١٤] بحار، [مجلّد] ١٦، صفحة ٥١؛ عن ابن عبّاس قال:

«قيلَ لرَسولِ اللهِ صلّى الله علَيهِ و آلهِ: أىُّ الجُلَساءِ خَيرٌ؟ قالَ صلّى الله علَيهِ و آلهِ: "مَن ذَكَّرتْكُم باللهِ رُؤيَتُهُ، و زادَكُم فى عِلمِكُم مَنطِقُهُ، و ذَكّرَكُم بالآخِرَةِ عَمَلُهُ."»[6]

---

[1] ـ الحديث: الخبر.

[2] ـ مَطَّها بأُخرى: أى مدّه.

[3] ـ يُغرِى: أى يُفسِد.

[4] ـ السَّخيمَة: الحِقد.

[5] ـ الكافى، ج ٢، ص ٣٧٦؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ٢٠٥؛ وسائل الشّيعة، ج ١٢، ص ٢٨.

[6] ـ أمالى طوسى، ص ١٥٧، با قدرى اختلاف؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ١٨٦، با قدرى اختلاف.

قالَ لُقمانُ لابْنِه: [يا بُنَيَّ!] كُن عَبدًا لِلأخيارِ و لا تَكُن وَلَدًا لِلأشرارِ.»[1]

[۱۵] أعلام الدّين؛ روى جابر بن عبدالله عن النّبىّ صلّى الله عليه و آله قال:

«لا تَجلِسوا إلّا عِندَ كُلِّ عالِمٍ يَدعوكُم مِن خَمسٍ إلى خَمسٍ: مِن الشَّكّ إلى اليَقينِ، و مِن الرِّياءِ إلى الإخلاصِ، و مِن الرَّغبَةِ إلى الرَّهبَةِ، و مِن الكِبرِ إلى التّواضُعِ، و مِن الغِشِّ إلى النّصيحَةِ.»[2]

[اشعارى در لزوم معاشرت با أخيار]

❊ ❊ ❊

❊ ❊ ❊

---

[1] ـ معانى الأخبار، ص ۲۵۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸٦.

[2] ـ أعلام الدّين، ص ۲۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۸۸.

❊ ❊ ❊

ابن يمين:

❊ ❊ ❊

حافظ:

إنّ رأيتُ دَهرًا مِن هَجرِكَ القيامَة

لَيسَت دُموعُ عَينى هذا لَنا العَلامَة

مَن جَرّبَ المُجَرَّبَ حَلَّتْ بِه النَّدامَة

فى بُعدِها عَذابٌ فى قُربِها سَلامَة

واللَهِ ما رَأينا حُبًّا بِلا مَلامَة

حتّى يَذوقَ مِنّى كَأسًا مِن الكرامَةو

❊ ❊ ❊

فدای خاک در دوست باد جان گرامی

پیام دوست شنیدن سعادتست و سلامت

بیا بشام غریبان و آب دیدهٔ من بینبسان بادهٔ صافی

در آبگینه شامی

خوشا دمی که درآئی و گویمت بسلامت

اگر چه روی چو ماهت ندیده‌ام بتمامی

بسی نماند که درد فراق یار سرآید

امید هست که زودت به بخت نیک ببینمتو شاد

گشته بفرماندهیّ و من بغلامی

چو سلک درّ خوشابست نظم کلک تو حافظکه گاه

لطف سبق می‌برد ز نظم نظامیُ

❊ ❊ ❊

از حسن:[1]

---

[1] ـ دیوان حافظ، طبع پژمان، غزل ٤٦٤.

❊ ❊ ❊

❊ ❊ ❊

❊ ❊ ❊

سعدی: گِلی خوش‌بوی...[1]

❊ ❊ ❊

❊ ❊ ❊

[اصل مجاورت و نمونه‌هائی از آن]

---

[1] ـ جنگ ۱، ص ۱۳۶.

اصل مجاورت و معاشرت: در مادّیات، در روحیّات، در اخلاقیّات.

المُجالَسة مؤثّرة: تأثیر حرارت در جسم، تأثیر پُر پَر شدن گلهای کم پَر در

أثر مجالست گلهای پُر پَر، تأثیر رنگها در هم، تأثیر بوی خوش و ناخوش، تأثیر لئامت در کریم و بالعکس، تأثیر شقاوت در سعید، تأثیر علم در جهّال، تأثیر اخلاق اروپائیان در مسلمین، تأثیر لسان به مجالست (مثل تغییر زبان).[1]

دربارهٔ حدیث «الأرواح جنودٌ مُجنّدةٌ»

در بحارالأنوار، طبع کمپانی، جلد ١٤ (السّماء و العالم)، صفحه ٤٠٤، از شهاب الأخبار نقل‌می‌کند که: قال النبیّ صلّی الله علیه و آله و سلّم:

«الأرواحُ جنودٌ مُجنَّدةٌ؛ ما تعارفَ منها ائتَلَفَ و ما تناکر منها اختلفَ.»

و از کتاب ضوء الشهاب مطالبی نقل می‌کند تا می‌رسد به روایت عائشه که مضمون عجیبی دارد. و این روایت در طبع بحار حروفی، در جلد ٦١، صفحه ٦٣ می‌باشد.[2]

و نیز در جلد ٦١، صفحه ٧٨ و صفحه ٧٩ گوید که صدوق در رسالهٔ العقائد آورده است که:

---

[1] ـ جنگ ١، ص ٧٦.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ٥٨، ص ٦٣.

«الأرواح جنودٌ مُجَنَّدة».[1]

و نیز در کتاب احادیث مثنوی، تألیف فروزان‌فر، در صفحه ۵۲ گوید: این حدیث در صحیح مسلم، جلد ۸، صفحه ٤١؛ بخاری، جلد ۲، صفحه ١٤٧؛ مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۲۹۵ و ۵۲۷؛ جامع الصغیر، جلد ۱، صفحه ۱۲۱؛ احیاء العلوم، جلد ۲، صفحه ۱۱۱ آمده است.

و نیز گفته است که این شعر مثنوی:

متّخذ از این حدیث است؛ و این بیت در سطر ۱، صفحه ۱۲۸ مثنوی، طبع علاءالدّوله است.

و نیز در بحار، طبع کمپانی، جلد ١٤، صفحه ٤٠٥، از کتاب شهاب الاخبار روایت کرده است که:قال النبیّ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم:

«النّاسُ معادنُ کمعادنِ الذّهب و الفِضّة»[2]

(بحار، طبع حروفی، جلد ٦١، صفحه ٦٥).[3]

در عوارف المعارف در هامش صفحه ٦٨، از

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۷۸.

[2] ـ همان مصدر، ص ٦٥.

[3] ـ جنگ ۱۵، ص ۲۵.

جلد دوّم، از ابوهریره روایت کند که: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: «الأرواحُ جنودٌ مجنّدةٌ فما تعارَف منها ائتَلَف و ما تناکَر منها اختَلَف».

در صفحه ۵۸ از رسالهٔ عشق و عقل، نجم الدین رازی گوید: «الأرواح جنود مُجنّدة».

و در تعلیقه آن، که در صفحه ۱۰۵ [می‌باشد] گوید:

«الأرواح جنود مُجنّدة فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف».

این حدیث را مسلم در جلد ۸، صفحه ٤١؛ و بخاری، جلد ۲، صفحه ١٤٧؛ و مسند احمد، جلد ۲، صفحه ۲۹۵ آورده؛ و مولانا جلال الدین دو مرتبه به این حدیث اشاره فرموده است:

❊ ❊ ❊

أقول: در احياء العلوم، جلد ٤، صفحه ٢٥٨ نيز اين حديث را ذكر كرده است: قال صلّى الله عليه [و آله] و سلّم: «فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف.»[1]

[كلّ دنيا، كفّارهٔ گناهِ شكستن دل مؤمن نمى‌باشد]

بحرالمعارف، صفحه ٢١:

«و فى جامع الأخبار قال النبىّ صلّى الله عليه و آله:

"مَن أحزَنَ مُؤمِنًا ثُمّ أعطاهُ الدُّنيا، لَم يَكُن ذلِكَ كَفّارَتَهُ و لَم يُؤجَرْ علَيهِ."»[2]

[حق برادرت را ضايع مگردان]

راجع به حقوق اخوان در تحفة الملوک، سيّد جعفر كشفى گويد:

«و جناب امير عليه السّلام در كلمات حكميّه خود فرموده‌اند: "لا تُضَيِّعَنَّ حقَّ أخيک اتّكالا على ما بينَک و بينَه فإنّه ليس لک بأخٍ مَن ضَيَّعتَ حقَّه."»[3]

---

[1] ـ مثنوى معنوى، طبع ميرخانى، دفتر چهارم.

[2] ـ احياء العلوم، ج ١٤، ص ٥١.

[3] ـ جنگ ٦، ص ٥٩ و ٦٠.

[حقوق سی گانه مؤمن نسبت به مؤمن]

فی کشف الریبة، صفحة ۳۲۳ من مجموعة افادات الشهید الثانی تحت عنوان الحدیث الاوّل ذَکَرَ روایةً و هی:

«أخبَرنا الشیخ السعید المبرور نصیرالدین ابن علیٍّ عبدالمعالی المیسی ـقدّس سرّه و نوّر قبرهـ إجازةً عن شیخه المرحوم المغفور شمس‌الدین محمّدبن المؤذّن الجزینی، عن الشیخ ضیاء الدین، عن ولد الإمام العلّامة المحقّق السعید شمس الدین أبی‌عبدالله الشهید محمّدبن مکّی، عن والده المذکور، عن السیّد عمید الدین عبدالمطلب و الشیخ فخر الدین ولد الشیخ الإمام الفاضل العلّامة محیی المذهب جمال الدین الحسن‌بن یوسف‌بن المطّهر، عن والده المذکور، عن جدّه السعید سدید الدین یوسف‌بن علیّ‌بن المطهّر، عن الشیخ المحقّق نجم‌الدین جعفربن الحسن‌بن سعید الحلّی جمیعًا، عن السیّد محیی الدین أبی‌حامد محمّدبن عبدالله‌بن علی‌بن زهرة الحلبی، عن الشریف الفقیه

عزّالدين أبىالحرث محمّدبن الحسن الحسينى البغدادى، عن الشيخ قطبالدين أبىالحسين سعيدبن هبة اللَه الراوندى، عن الشيخ أبىجعفر محمّدبن علىّبن المحسن الحلبى، عن الشيخ الفقيه أبىالفتح محمّدبن علىّ الكراجكى قال: حدّثنى أبوعبداللَه الحسينبن محمّدبن الصيرفى البغدادى قال: حدّثنى القاضى أبوبكر محمّدبن عمر الجمانى قال: حدّثنا أبومحمّد القاسمبن محمّدبن جعفر من ولد عمربن علىّ عليهالسّلام قال: حدثنى القاضى أبوبكر محمّدبن عمرالجمانى قال: حدثّنا أبومحمّد القاسمبن محمّدبن جعفربن ولد عمربن على عليهالسّلام قال: حدّثنى أبى عن أبيه، عن آبائه، عن أميرالمؤمنين عليهالسّلام قال:

قال رسول الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: "للمؤمن على أخيه المؤمن ثلاثون حقًّا لا بَراءَةَ له منها إلّا بأدائها أو العفوِ: يَغفر زَلَّتَه، و يَرحم عَبرَتَه، و يَستُرُ عَورتَه، و يُقيل عَثرتَه، و يَقبَل مَعذرَتَه، و يَردّ غِيبَتَه، و يُديم نَصيحتَه، و يَحفظ خُلَّتَه، و يَرعَى ذِمّتَه، و يَعود مَرضَتَه، و يَشهَد مَيتَتَه، و يُجيب دَعوتَه، و يَقبل هَدِيَّتَه، و يُكافى صِلَتَه، و يَشكُر نعمتَه، و يُحسِن نُصرتَه، و يَحفَظ حَليلتَه، و يَقضى حاجَتَه، و يَشفع مَسئلتَه، و يُسَمِّت عَطسَتَه، و يُرشد ضَالَّتَه، و يَرُدّ سلامَه، و يُطيب كلامَه، و يَبرّ نعامَه، و يُصَدِّق أقسامَه، و يواليه و لا يُعاديه، و يَنصره ظالمًا و مظلومًا فأمّا نصرتُه ظالمًا فيردَّه عن ظُلمه و أمّا نصرتُه مَظلومًا فيُعينه على أخذ حَقّه، و لا يُسَلِّمه، و لا يَخذُله، و يُحبّ له مِن الخير ما يحبّ لنفسه، و يَكرَه له مِن الشّر ما يكره لنفسه.

قال عليه‌السّلام: سمعتُ رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم يقول: "إنّ أحدَكم ليَدَعُ مِن حقوق أخيه شيئًا فيُطالب به يومَ القيامة فيُقْضى له عليه."»

ـانتهى.[1]

---

[1] ـ كشف الريبة، ص ٧٧.

و روى هذه الرّواية فى الوسائل، كتاب الحجّ، باب وجوب اَداء حقّ المؤمن (مجلّد ٢، صفحة ٢٢٩)، عن الكراجُكى فى كنز الفوائد بهذا السّند إلّا أنّه أتى بلفظ «محمّدبن علىّ الجابى» مكانَ «محمّدبن عمر الجمانى»، «و يبرّ إنعامه» مكانَ « و يبرّ نعامه»، «و يُوالى وليَّه و يُعادى عدوَّه» مكانَ «و يواليه و لا يعاديه».[1]

مرحوم شيخ انصارى (قدّه) پس از نقل اين روايت در خاتمهٔ بحث غيبت از مكاسب محرّمه مى‌فرمايد:

---

[1] ـ وسائل الشّيعة، ج ١٢، ص ٢١٢.

و الأخبار فى حقوق المؤمن كثيرةٌ. و الظاهر إرادة الحقوق المستحبّة الّتى ينبغى أدائُها، و معنى القضاء لِذيها على مَن هى عليها: المعاملةُ معه معاملةَ مَن أهمَلَها بالحِرمان عمّا أعدّ لِمَن أدّى حقوقَ الأُخوّة.

ثُمّ إنّ ظاهرها و إن كان عامًّا إلّا أنّه يمكن تخصيصها بالأخ العارف بهذه الحقوق المؤدَّى لها بحسب اليسر، أمّا المؤمن المضيّع لها فالظّاهر عدم تأكّد مراعاة هذه الحقوق بالنّسبة إليه، و لا يوجب اهمالُها مطالبةَ يوم القيامة؛ لتحقّق المُقاصّة، فإنَّ التّهاتُرَ يقع فى الحقوق كما يقع فى الأموال.

ثمّ ذكر [الشيخ رحمه اللَه] بعضَ الأخبارِ الواردةِ فى المقام المؤيّدةِ لما ذكره من اختصاص الحقوق بالنسبة إلى المُراعِى لها لا المُضَيِّع[1].[2]

[لزوم دوام رفاقت]

در جلد ۲۰ شرح نهج البلاغة ابن أبى‌الحديد از طبع جديد، در صفحه ۳۲٤ در تحت شماره ۷۱۳ از ۹۹۸ كلمات قصار مولانا أميرالمؤمنين عليه السّلام آورده است:

«لا تَستَبدِلَنَّ بِأخٍ لك قديمٍ أخًا مستفادًا ما اسْتقام لك؛ فإنَّك إن فعلتَ فقد غَيَّرتَ و إن غَيَّرتَ تَغَيَّرَتْ نِعَمُ اللَهِ عليك.»

[از جمله آداب فتوّت، دوام رفاقت است]

و اما علاّمه شمس الدين محمّد بن محمود آملى در كتاب نفائس الفنون، جلد ۲، صفحه ۱۲٦ از جمله آداب فتوّت آورده است كه:

---

[1] ـ المكاسب، ج ۱، ص ۳٦٦.

[2] ـ جنگ ۷، ص ۲۳۸.

«مرید را به زلالت از خود نرانند و اجنبی را به خدمات تقریر نکنند.

أنَّ داوُدَ علیه السّلام قالَ لابنِهِ سُلَیمانَ: "یا بُنَیَّ لا تَستَبدِلَنَّ بِأخٍ قَدِیمٍ أخًا مُستَفادًا ما استَقامَ لَکَ منه حالُه. فإنَّک اِن فعلتَ تغیّرتْ نعمةُ الله علیک و لا تَستَقِلَّنَّ أن یَکونَ لَکَ عَدُوٌّ واحِدٌ و لا تَستَکثِرَنَّ أن یَکونَ لَکَ ألفُ صَدِیقٍ.»[1]

[معیار در حبّ و بغض، خدائی بودن آن است]

در کتاب ایمان و کفر از اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۲۷ با سند متّصل خود از حضرت أبی‌جَعفَرٍ علیه‌السّلام، قالَ:

«لَو أنّ رَجُلًا أحَبَّ رَجُلًا لِلّهِ لَأثابَهُ اللهُ عَلَی حُبِّهِ إیّاهُ، و إن کانَ المَحبُوبُ فی عِلمِ اللهِ مِن أهلِ النّارِ؛ و لَو أنّ رَجُلًا أبغَضَ رَجُلًا لِلّهِ لَأثابَهُ اللهُ عَلَی بُغضِهِ إیّاهُ، و إن کانَ المُبغَضُ فی عِلمِ اللهِ مِن أهلِ الجَنَّةِ.»[2]

معنیِ أخ در روایت حضرت باقر علیه السّلام

بحارالأنوار، طبع حروفی، جلد ۵۲، صفحه

---

[1] ـ جنگ ۱۳، ص ۱۳۳.

[2] ـ الکافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۳۷۲، از اختصاص بِإسنَادِهِ عَن رِبعِیٍّ، عَن بُرَیدٍ العِجلِیِّ، قالَ:

«قلتُ [قِیلَ] لِأبی جَعفَرٍ علیه السّلام: إنَّ أصحَابَنَا بِالکُوفَةِ جَماعَةٌ کَثِیرَةٌ، فَلَو أمَرتَهُم لأطَاعُوکَ و اتَّبَعُوکَ؛ فَقالَ: "یَجِیءُ أحَدُهُم إلَی کِیسِ أخِیهِ فَیَأخُذُ مِنهُ حَاجَتَهُ؟!" فَقالَ: لا! قالَ: "فَهُم بِدِمائِهِم أبخَلُ." ثُمَّ قالَ: "إنَّ النّاسَ فی هُدنَةٍ نُنَاکِحُهُم

و نُوارِثُهُم و نُقِيمُ عَلَيهِمُ الحُدُودَ و نُؤَدِّى أمانَاتِهِم حتّى إذ قامَ القائِمُ جَاءَتِ المُزَامَلَةُ و يَأتِى الرَّجُلُ إلَى كِيسِ أخِيهِ فَيَأخُذُ حَاجَتَهُ لا يَمنَعُهُ.“»[1]

إِعلَم أنّ للّه ظِلًّا تحتَ عرشِه، لا يُسكِنُه إلّا مَن أسدَى إلى أخيه مَعرُوفًا

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۴۰۵:

«البحار عن كتاب قضاء الحقوق لأبىعلىّ بن طاهر الصُّورى، قال: قال رجلٌ من أهل الرَّىِّ: وُلِّىَ علينا بعضُ كُتَّابِ يحيى بن خالدٍ، و كان عَلَىَّ بقايا يُطالبُنى بها، و خِفتُ مِن إلزامى إليها خروجًا عن نعمتى، و قيل لى: إنّه يَنتَحِلُ هذا المذهبَ فَخِفتُ أن أمضِىَ إليه و أمُتَّ به إليه[2] فلا يكون كذلك فأقعُ فيما لا أُحِبُّ، فاجتمعَ رَأيى على أن هَرَبتُ إلى اللَه تعالى، و حَجَجتُ و لقيتُ مولاى الصَّابر (يعنى موسى بن جعفر عليهماالسّلام)، فشَكَوتُ حالى إليه، فأصحَبَنى مَكتوبًا، نُسخَتُه:

”بسم الله الرحمن الرحيم

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲؛ اختصاص، ص ۲۴، با قدرى اختلاف؛ وسائل الشّيعة، ج ۵، ص ۱۲۰، با قدرى اختلاف.

[2] ـ جنگ ۱۴، ص ۹۷.

اِعلمَ أنَّ لِلّه ظِلّاً تحتَ عرشهِ، لا يُسكِنُه إلّا مَن أسدَى إلى أخيه مَعرُوفًا، أو نَفَّسَ عنه كُربَةً، أو أَدخَل على قلبه سُرُورًا، و هذا أخوک، و السّلام."ـ الخبر.

و يأتى بتمامه مع اختلافٍ فيه، فى باب جواز الوَلاية من قِبَلِ الجائر لنَفعِ المؤمنين، من أبواب ما يُكتَسبُ به من كتاب التّجارة.»[1]

ثوابُ قضآءِ حاجةِ المؤمنِ أكثرُ من طواف بيت الله الحرام أُسبُوعًا مع أنّ ثوابَهُ لا يَعلمُه إلّا الله تعالى

[١ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحهٔ ٤٠٦:

«الحسين بن سَعيد الأهوازىّ فى كتاب المؤمن، عن أبىعبدالله عليهالسّلام: "إنّ اللَه انتَجَب قومًا مِن خَلقِهِ لقضاءِ حَوائجِ فقراءَ مِن شيعةِ علىٍّ عليهالسّلام لِيُثِيبَهُمْ بذلك الجنّةَ."

[٢] و عن أبىجعفر عليه السّلام: "مَن قَضَى مُسلِمًا حاجةً قال الله عزّوجلّ: ثوابُک عَلَىَّ و لا أرضَى لک ثوابًا دونَ الجنّة."

---

[1] ـ(هامش) مت إليه: توسل إليه برحمة أو قرابة أو غير ذلك.

[٣] و عَن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: "أیُّما مؤمنٍ سَأَلَهُ أخوه المؤمن حاجتَه و هو یَقدِرُ علَی قضائها فردّه منها سَلَّطَ الله علیه شَجاعًا فی قَبرِه یَنهَش أصابِعَه."

[٤] و عنه علیه‌السّلام، قال: **"مَن قَضَی لِمسلمٍ حاجةً کتَبَ اللهُ له عشرَ حسناتٍ، و مَحا عنه عشرَ سیِّئاتٍ، و رَفَع له عشرَ درجاتٍ، و أَظَلَّهُ الله تعالی فی ظِلِّه یومَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُّه."**»[1]

[٥] «الشّیخ الطّوسی فی أمالیه، عن الحسین بن عبیدالله الغضائری، عن هارون بن موسی التَّلْعکْبَریّ، عن محمّد بن علی بن مُعَمَّر، عن حَمران بن المُعافی، عن حَمَّوَیةِ بن أحمد، عن أحمد بن عیسی، قال: قال جعفر بن محمّد علیهماالسّلام: **"إنّه لیعرضَ لی صاحبُ الحاجة فأبادرَ إلی قضائها، مخافَة أن یستغنی عنها صاحبُها."**»[2]

[٦ـ مستدرک‌الوسائل، جلد ٢] صفحهٔ ٤٠٧: «و عن إبراهیم التّیمیّ قال: کنتُ فی الطّواف، إذ أخذ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٠٢.

[2] ـ همان مصدر، ص ٤٠٤.

أبوعبدالله عليه‌السّلام بِعَضُدى فَسَلَّمَ عَلَىَّ، ثمّ قال: "ألا أُخبرُك بفضل الطّواف حولَ هذا البيت؟!" قلت: بَلَى! قال: "أيّما مُسلمٍ طاف حولَ هذا البيت أُسبوعًا ثمّ أتى المقامَ فصلّى خلفَه ركعتين كتب اللهُ له ألفَ حسنةٍ، و مَحا عنه ألفَ سيِّئةٍ، و رفع له ألفَ درجةٍ و أثبت له ألفَ شفاعةٍ." ثمّ قال: "ألا أُخبرك بأفضلَ مِن ذلك؟!" قلت: بلى! قال:

"قضآءُ حاجةِ امْرِءٍ مسلمٍ أفضلُ مِن طواف أُسبوع و أُسبوع، حتّى بلغ عشرةً."»[1]

لزوم الإخاء للإخوَة المؤمنين و مواساتهم و قضاء حوائجهم فى جميع الأحوال

[١ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ٢] صفحهٔ ٤١١:

«الحسين بن سعيد فى كتاب المؤمن، عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام، قال: "قد فَرضَ اللهُ التّمحُّلَ على الأبرار فى كتاب الله!" قيل: و ما التّمحّلُ؟ قال: "إذا كان وجهُك آثَرَ عن وجهِه، التَمَستَ له."»[2]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٠٧.

[2] ـ همان مصدر، ص ٤٢٧، با قدرى اختلاف.

[۲] «علیّ بن الحسین المسعودی فی إثبات الوصیّة، روی أنّه تعالی أوحیٰ إلی داودَ علیه السّلام: "ما لی أراک مُنتَبِذًا؟" قال: أعیَتْنی الخلیقةُ فیک! قال: "فما ذا ترید؟!" قال: محبّتَک! قال: "فإنّ محبّتی التّجاوزُ عن عبادی، فإذا رأیتَ لی مریدًا فکن له خادمًا."

[۳] السّیّد علیّ بن طاوس فی فتح الأبواب، عن النّبیّ صلّی الله علیه و آله، أنّه قال لسلمانَ: "یا سلمانُ! إنّ النّاسَ لو قارضتَهم قارَضوک، و إن ترکتَهم لم یترُکوک، و إن هربتَ منهم أَدرکوک." قال: فأصنعُ ماذا؟! قال: "أقرِضهم عِرضَک لیوم فَقرِک!"

[٤] الشّيخ المفيد فى الاختصاص، عن الصّادق عليه السّلام، أنّه قال: "اخدِم أخاک، فإن استَخدَمَک فلا و لا كرامةَ."»

[٥] أبوالقاسم الكوفىّ فى كتاب الأخلاق، عن رسول الله صلّى الله عليه و آله، قال: "خدمةُ المؤمن لأخيه المؤمن دَرَجَةٌ لا يُدرک فضلُها إلّا بمثلها."

[٦] القطب الرّاوندى فى لبّ اللّباب، عن النّبى صلّى الله عليه و آله، قال:

"إنّ اللهَ فى عَون العبد مادامَ العبدُ فى عون أخيه."[1]

الخَلق كلّهم عِيالُ الله؛ وإِنّ أَحبَّهم إليه أَنفعُهم بخَلقه وأَحسنهم صنيعًا إِلى عِياله

[مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ٢] صفحه ٤٠٣:

[١] «البحار، عن أَعلام الدّين للدّيلمى، قال: قال النّبى صلّى الله عليه و آله:

"اُطلبوا المعروف و الفضل من رُحماء اُمَّتى، تعيشوا فى أَكنافهم؛ و الخَلق كلّهم عيال الله؛ و إِنّ أَحبّهم إليه أنفعُهم بخَلقه و أحسنهم صنيعًا إلى عياله؛ و إنّ الخيرَ كثيرٌ و قليلٌ فاعله."

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٢٨.

[۲] القطب الرّاوندیّ فی لُبِّ الُّباب، عن النّبی صلّی الله علیه و آله، قال: "خیر النّاس أَنفعهم للنّاس."

[۳] عَوالی اللَّئالی، عن أَنس بن مالک قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله: "الخلقُ کلُّهم عیالُ الله و أحبُّ الخلق الیه أنفعُهم لعیالِه."

[٤] الآمُدى فى الغُرَر، عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام، أَنّه قال: **"لِيكن أحبُّ النّاس إِليك و أَحظَاهم لديك، أَكثرَهم سعيًا فى منافِع النّاس."**»[1]

مَن سَعَى فى حاجة أخيه المؤمن فكأنّما عَبَد اللهَ تسعةَ آلافِ سنةٍ صائمًا نهارَه قآئمًا ليلَه

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحهٔ ٤٠٧:

«البحار، عن كتاب قضاء الحقوق لأبى‌عَلِيٍّ الصُّوريّ، عن ابن مَهران، قال: كنت جالسًا عند مولاىَ الحسين بن علىّ عليهماالسّلام، فأتاه رجلٌ فقال: يابن رسول‌اللَه! إنّ فُلانًا له عَلَىَّ مالٌ و يُريد أن يَحبِسَنى، فقال: "واللَه ما عندى ما أقضِى عنك." قال: فكلّمْه! فقال: "ليس لى به أُنسٌ، و لكنّى سمعتُ أبى أميرَالمؤمنين عليه‌السّلام يقول: قال رسولُ‌اللَه صلّى اللَه عليه و آله: من سَعَى فى حاجة أخيه المؤمن، فكأنّما عَبَداللَهَ تِسعَةَ آلافِ سنةٍ، صائمًا نهارَه و قائمًا ليلَه."»[2]

أما إنَّه لو أعانَک على حاجتک كان خيرًا له من

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١٢، ص ٣٩١.

[2] ـ جنگ ٢٤، ص ٢٢٠.

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ٤٠٨:

«و عن صفوان قال: کنت عند أبی‌عبدالله علیه السّلام یوم التَّروية فدَخل علیه هارونُ القَدَّاح فشَکا إلیه تعذُّرَ الکِرَاءِ، فقال لی: "قم فأعِنْ أخاک!" فخرجتُ معه، فیسَّرالله له الکِراءَ، فرجعتُ إلی مجلسی، فقال لی: "ما صنعتَ فی حاجة أخیک

المسلمِ؟" قلتُ: قضاها اللهُ تعالى؛ فقال: "أما إنّک إن تُعِنْ أخاک، أحبُّ إلىّ مِن طواف أُسبوعٍ بالكعبة!" ثمّ قال: "إنّ رجلًا أتى الحسنَ بنَ علىّ عليهما السّلام، فقال: بأبى أنت و أمّى يا أبامحمّدٍ أعِنّى على حاجتى! فَانتَعل و قام معه، فمرّ على الحسين بن علىّ عليهما السّلام و هو قائم يصلّى، فقال: أين كنتَ عن أبى عبدالله عليه السّلام، تَستَعينُه عَلى حاجتک؟! قال: قد فعلتُ، فذُكر لى أنَّه مُعتَكفٌ، فقال:

"أما إنّه لو أعانک عَلى حاجتک، كان خيرًا له مِن اعتكاف شهرٍ."

[٢] و عن محمّد بن مروان، عن أحدهما عليهما السّلام قال: "مَن مَشَى فى حاجةِ أخيه المسلمِ، يُكتب له عَشرُ حسناتٍ، و تُمحَى عنه عشرُ سيّئات، و يُرفع له عشرُ درجات، و يَعدِل عشرَ رقاب، و أفضلُ مِن اعتكافِ شهرٍ فى المسجد الحرام و صيامِه."

[٣] و عن نَصر بن قابوس قال: قلت لأبى الحَسَن الماضى عليه السّلام: بَلغَنى عن أبيك أنّه أتاه آتٍ فاستعانَ به عَلى حاجةٍ، فُذَكر له أنّه معتكفٌ، فأتى أبالحسن عليه السّلام فذُكر له ذلك، فقال: **"أما علمتَ أنَّ المشىَ فى حاجةِ أخيه المؤمن خيرٌ من إعتكاف**

شهرَين مُتتابعَين فی المسجد الحرام بصيامها!" قال: ثمّ قال أبوالحسن عليه‌السّلام: **"و مِن اعتكاف الدَّهرِ."**»[1]

[٤ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحه ٤٠٨:

«**أبوالقاسم الكوفیّ فی كتاب الأخلاق، عن رسول الله صلّی الله عليه و آله، إنّه قال فی حديث: "فإن أمشِی فی حاجةِ مؤمنٍ، أحَبُّ إلَیَّ من أن أَعتكفَ فی مسجدی شهرًا كاملًا."**

[1] ـ همان مصدر، ص ٤١١ و ٤١٢.

مَن لم يَقضِ حاجة المؤمن و هو قادرٌ عليها يُقَيِّضُ الله له قضآءَ الكافرِ و الفاسقِ و لا أجرَ له

[١ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحهٔ ٤١٢:

«و عن إسماعيل بن جابر، عن أبی‌عبدالله عليه السّلام، قال: سمعتُه يقول: "ما من عبدٍ ضيَّع حقًّا إلّا أُعطِیَ فی باطلٍ مِثلَيهِ، و ما من عبدٍ يَمتنِعُ مِن مَعونة أخيه المُسلِم و السَّعیِ له فی حَوَائجه ـ قُضيتْ أو لم تُقضَ ـ إلّا إبتلاه الله بالسَّعْی فی حاجةِ مَن يَأثَم عليه و لا يُؤجَر به."»

[٢] «البحار، عن كتاب قضاء الحقوق لأبی‌علیّ الصُّوریّ، عن الصَّادق عليه السّلام، أنّه قال:

"المؤمنُ المحتاجُ رسولُ الله إلی الغَنیِّ القَوِیّ، فإذا خرج الرّسول بغير حاجته غُفرتْ للرّسول ذنوبُه، و سلَّطَ اللهُ علی الغنّی القویّ شياطينَ تَنهَشُه."

قال: قلت: كيف تَنهَشُه؟! قال:

"يُخِلّی بينه و بين أصحاب الدّنيا، فلا يَرضُون بما عنده حتّی يَتَكَلَّفَ لهم، يَدخُل عليه الشّاعرُ فيُسمِعه فيُعطِيه ما شاء فلا يُؤجِر عليه، فهذه الشّياطين الّتی

تنهَشه.“»[1]

[۳ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

صفحهٔ ٤١٣:

«الآمُدیّ فی الغرر، عن أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام، أنّه قال:

”عجبتُ لرجلٍ یأتیه أخوه المسلمُ فی حاجةٍ فیَمتَنع عن قضائها و لا یَرىٰ نفسَه للخیر أهلًا؛ فَهَبْ أنّه لا ثوابَ یُرجی و لا عِقابَ یُتّقی! أفَتَزهَدون فی مکارم

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٣٣.

الأخلاق؟!“»[1]

رواياتٌ بمضامينَ عالية دالّةٌ على لزوم البِرِّ بالإخوان و قبولِ هَدِيَّتهم و إتحافِهم بدون تكلّفٍ

[١] الحسن بن علىّ بن شعبة فى تُحَف العقول، عن عبدالله بن جُندُب قال: قال الصّادق عليه السّلام:

”يا بن جُندَب! الماشى فى حاجةِ أخيه كالسّاعى بين الصَّفا و المروة، و قاضى حاجتِه كالمتشحِّط بدَمه فى سبيل الله يومَ بدرٍ و أُحُدٍ، و ما عذّب اللهُ أُمَّةً إلّا عند استِهانَتِهم بحقوق فقراءِ إخوانهم.“ـ الخبر.»[2]

[٢] صفحة ٤٠٩: «**الجعفريّات: أخبرَنا عبدالله بن محمّد، أخبرنا محمّد بن محمّد، قال: حدّثنى موسى بن إسماعيل قال: حدّثنا أبى، عن أبيه، عن جدّه جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه علىّ بن الحسين، عن أبيه، عن علىّ بن أبى‌طالب عليهم السّلام، قال: قال رسولُ الله صلّى الله عليه و آله و سلّم: ”مِن تَكرمةِ الرّجل لأخيه المسلم، أن يَقبَلَ**

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٣٧.

[2] ـ جنگ ٢٤، ص ٢٣٦.

تحفَتَه، أو يُتحِفَه بما عنده و لا يَتكلَّفَ له.“

و رواه فی دعائم الإسلام بإسناده عنه علیه‌السّلام مثله.»[1]

[۳] صفحهٔ ٤١٠: «زید الزَّرَّاد فی أصله: قال: سمعتُ أباعبدالله علیه السّلام، قال: ”خِیارُکم سُمَحَاؤُکم، و شِرارکم بُخَلآؤکم، و مِن خالِص الإیمان البِرُّ بالإخوان،

[1] ـ همان مصدر، ص ٤١٣.

و فی ذلک مَحبّةٌ من الرّحمن و مَرغَمةٌ للشّیطان، و تَزحزُحٌ عن النّیران.“»[1]

[٤] «الصّدوق فی العیون، عن محمّد بن أحمد بن الحسین، عن علیّ ابن محمّد بن عَنبَسَة مولی الرّشید، قال: حدّثنی علیّ بن موسی، عن أبیه، عن جدّه، عن أبیه و محمّد بن الحنفیّة، عن علیّ بن أبی‌طالب علیهم‌السّلام: **إنّ رسول‌اللَه صلّی اللَه علیه و آله قال: ”إنّما سُمِّیَ الأبرارُ أبرارًا، لأنّهم بَرُّوا الآباءَ، و الأبناءَ و الإخوانَ.“**»[2]

[٥] «الحسین بن سعید فی کتاب المؤمن، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: ”المؤمنون فی تَبارِّهم و تراحُمِهم و تعاطُفهم کمثل الجَسَد، إذا اشتکَی تَداعَی له سائِرُهُ بالسَّهَر و الحُمَّی.“

[٦] کتاب جعفر بن محمّد بن شریح؛ عن عبدالله بن طلحة، عن أبی‌عبداللَه علیه‌السّلام، قال: قال رسول‌اللَه صلّی اللَه علیه و آله: ”البِرُّ و حُسنُ الجِوار زیادةٌ فی الرّزق و عِمارة فی الدّیار.“»[3]

مُفاد قول عیسی علیه السّلام للحواریّین بأنّ من

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٢١.

[2] ـ همان مصدر، ص ٤٢٢.

[3] ـ همان مصدر، ص ٤٢٤.

اغتاب او عَيَّر أخاه فهو بمنزلة مَن رأى عورةَ أخيه فكشف عنها

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ٤١١:

«الحسن بن علیّ بن شعبة فی تحف العقول، عن عبداللَه بن جندب، عن أبیعبداللَه علیهالسّلام، إنّه قال:

یا بن جندب إنّ عیسی بن مریم علیه السّلام قال لأصحابه: "أ رأیتم لو أنّ

أحدَكم مرّ بأخيه فرأى ثوبَه قد انكشف عن بعض عورتِه، أكان كاشفًا عنه كُلِّها أم يَردُّ عليها ما انكشف عليه منها؟" قالوا: بل نَردُّ عليها! قال: "قال: كلّا بل تكشِفون!" فعرَفوا أنَّه مَثَلٌ ضربَه لهم، فقيل له: يا روحَ اللَه و كيف ذلك؟! قال: "الرّجلُ منكم يَطَّلِعُ على العَورة مِن أخيه فلا يَستُرها."»

[برادرت را تصديق و چشمت را تكذيب كن]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ٤١١:

«علیّ بن الحسین المَسعودیّ فی إثبات الوصیّة، فی سیاق قصّة عیسی علیه‌السّلام: ثمّ نزلت المائدةُ علیهم، أمر علیه‌السّلام بتَغطِیَتِها و أن لا یأکلَ الرّجل منها شیئًا حتّی یأذنَ لهم، و مضی فی بعض شأنه فأکلَ منها رجلٌ منهم، فقال بعضُ الحواریّین: یا روحَ اللَه قد أکل منها رجلٌ! فقال الرّجلُ: لا! فقال الحواریّون: بلی یا روحَ اللَه لقد أکل منها! فقال علیه‌السّلام: **"صَدِّقْ أخاك و كَذِّبْ بَصَرَك!"**»[1]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ٤٢٥، با قدری اختلاف.

وجوبُ سَترِ معايب الأخ المؤمن كوجوب سَترِ عورته

[١ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحهٔ ٤١١:

«القطب الرّواندی فی لبّ اللّباب، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، أنّه قال له النّبیُّ صلّی الله عليه و آله: لو رأيتَ رجلًا على فاحشة؟! قال: "أَستُرُه!" قال: إن رأيتَه ثانيًا؟! قال: "أستُرُه بإزاری و رِدائی!" إلى ثلاثِ مرّاتٍ؛ فقال النّبیُّ صلّی الله عليه و آله: "لا فَتَى إلّا علیٌّ!"

[٢] و قال صلّی الله عليه و آله: "استُروا علَى إخوانكم."

[٣] الآمدی فی الغُرَر، عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام، أنّه قال: "استُر عورةَ أخیک لِما تَعلمُه فیک."

[٤] و قال علیه السّلام: "إنّ للنّاس عیوبًا فلا تَکشِفْ ما غابَ عنک، فإنّ اللهَ یَحلُم علیها، و استُرِ العورةَ ما استطعتَ یستُرِ اللهُ علیک ما تُحبُّ سترَه."

[٥] و قال علیه‌السّلام: **"شَرُّ النّاس من لا یَغفِرُ الزَّلَّةَ و لا یَستُرِ العَورةَ."»**[1]

لم یُنحصر مُواساة المؤمن ببذل المال، بل لابدّ من أن یبذلَ له بِجاهِهِ

[١ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحهٔ ٤١١:

«و فی الأمالی، عن أحمد بن محمّد بن الحَسَن بن الوَلید، عن أبیه، عن محمّد بن الحسن الصَّفَّار، عن العبّاس بن مَعروُف، عن علیّ بن مَهزیار، عن فضالة، عن أبان، عن عبدالرّحمن بن سبابة عن النّعمان، عن أبی‌جعفر صلوات اللَه علیه، إنّه قال فی حدیث: "أقرِضهُم من عِرضِك لیوم فاقَتِك و فَقرِك."

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٢٦.

[٢] العلّامة الحِلّى فى الرَّسائل السَّعديَّة، عن رسول الله صلّى الله عليه و آله، أنّه قال: "إنّ الله تعالى لَيَسأَلُ العَبدَ فى جاهِه، كما يَسأَل فى ماله، فيقول: يا عبدى! رزقتُک جَاهًا، فهل أعَنتَ به مظلومًا، أو أغَثتَ به مَلهُوفًا؟!"

[٣] عوالى اللّئالى، عن الصّادق عليه‌السّلام، قال:

"يُسأَلُ المرءُ عن جاهه كما يُسأَلُ عن ماله، يقول: جَعلتُ لك جاهًا، فهل نصرتَ به مظلومًا، أو قَمَعتَ به ظالمًا، أو أغثتَ به مكروبًا؟!"[1]

مِن حقوق الأُخُوَّة، الإخلاصُ فى النّصيحة و أن لا يختلطَها بِغَشٍّ بل و إن كان غيرَ أخٍ فى الإيمان

[١ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ٢] صفحهٔ ٤١١:

«الآمدى فى الغُرَر، عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام، إنّه قال:

"النُّصْح ثمرةُ المحبّة."

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٢٨.

و قال عليه‌السّلام: "النّصيحة تُثمِر الوُدَّ."

و قال عليه السّلام: "المؤمن غريزتُه النُّصحُ."

و قال عليه‌السّلام: "خيرُ إخوانك أنصحُهم."

و قال عليه السّلام: "مَن نَصَحَک فقد أنجَدَکَ."

و قال عليه‌السّلام: "مَن استَنصَحَك فلا تُغِشَّه!"

و قال عليه‌السّلام: "ما آل جُهدًا فی النّصيحة، مَن دَلَّك على عَيبك و حفظِ غيبك."

و قال عليه‌السّلام: "النّصيحةُ من أخلاق الكِرام."»

[۲] صفحهٔ ۴۱۲: «أبوالفتح الكَرَاجكیّ فی كَنز الفوائد، عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام، إنّه قال:

"أَمِحِضْ أخاك بالنَّصيحة، حسنةً كانت أو قبيحةً، و ساعِدْه على كُلِّ حال و زُلْ معه حيثما زَالَ، و لا تَطلُبنّ منه المجازاةَ فإنّها مِن شِيَم الدُّناة."

و رواه فی نهج‌البلاغة و تُحفِ العقول و علیّ بن طاوس فی كَشف المحَجَّة، عن رسائل الكلينیّ، عنه عليه‌السّلام فی وصيّته لولده الحسن عليه‌السّلام مثله، و فيها: "و لا تَطلُبَنَّ مجازاةَ أخيك، و لو حَثَا التُّرابَ بفيك."

[٣] أبوالقاسم الكوفى فى كتاب الأخلاق، عنه عليه السّلام، أنّه قال فى صفة

المؤمن: "لا يَطَّلِعُ على نُصحٍ فيذَرُه و لا يَدَعُ جِنحَ حَيفٍ إلّا أصلَحَه."»[1]

* * *

شعر:

و فی الحِصچه:

«بِالوَجهِ إمرایه اُو بِالگُفَة سلّایَة»[2]

خمسٌ لا يحلُّ منعُهنّ: الماءُ و المِلح و الكلاءُ و النّارُ و العِلمُ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ٤١٢:

«الجعفريّات، بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه علیّ بن الحسين، عن أبيه، عن علیّ بن أبی‌طالب عليهم‌السّلام، قال:

قال رسول‌الله صلّى الله عليه و آله: "خَمسٌ لا يَحِلُّ مَنعُهُنَّ: الماءُ، و الملحُ، و الكِلاءُ، و النّارُ، و العِلم؛ و فضل العلم خيرٌ من فضل العبادة، و كمالُ الدّين

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٢٩.

[2] ـ [ضرب المثلی است در زبان عاميانه عراقی برای شخص منافق و دو رو به اين معنا كه: «در روبه‌رو همانند آينه است و در پشت سر همانند خار.» (محقّق)]

الورعُ.“»[1]

[برای رفع نیازمندی‌ها از چه کسانی می‌توان کمک گرفت]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ٤١٣:

«القطب الرّاوندی فی قصص الأنبیاء بإسناده إلی الصّدوق، عن أبیه، عن سعد

[1] ـ جنگ ١٤، ص ٩٧.

بن عبدالله، عن القاسم بن محمّد، عن داود بن سليمان، عن حمّاد ابن عيسى، عن الصّادق عليه‌السّلام، إنّه قال فی حديث:

"إنّ لُقمانَ قال لإبنه: و لا تَستَعِن فی اُمورک إلّا بمن تُحبّ أن يَتَّخِذَ فی قضاء حاجتک أجرًا، فإنّه إذا كان كذلک، طَلَب قضآءَ حاجتِک لک كطلبِه لنفسه؛ لأنّه بعد نَجاحها لک كان رِبحًا فی الدّنيا الفانية، و حظًّا و ذُخرًا له فی الدّار الباقية، فيَجتهدُ فی قضائها لک. و لْيَكن إخوانُک و أصحابُک الّذين تَستخلصهم و تَستعينُ بهم على اُمورک أهلَ المُروّة و الكَفاف و الثَّروة و العَقل و العِفاف، الّذين إن نَفَعتَهُم شَكَرُوک و إن غِبتَ عن جِيرتِهم ذَكَرُوک."»[1]

[1] ـ همان مصدر، ص ٤٣٨.

۹ـ زهد و اعراض از دنیا

[احادیث و کلماتی پیرامون زهد در دنیا و ترغیب به آخرت]

[۱] سُئلَ زینُ العابدین علیه‌السّلام عن أفضل الأعمال، فقال:

«أن تَقنَعَ بالقُوتِ، و تَلزَمَ السُّکوتَ، و تَصبِرَ علَی الأذیَّةِ، و تَندَمَ علَی الخَطیئَةِ.»[1]

[۲] کان عیسی علیه‌السّلام یقول لأصحابه:

«یا عِبادَ الله! بِحَقٍّ أقولُ لَکُم: إنّکُم لا تُدرِکونَ مِن الآخِرَةِ إلّا بِترکِ ما تَشتَهونَ مِن الدّنیا؛ دَخَلتُم إلی الدُّنیا عُراةً و ستَخرُجونَ مِنها عُراةً، فاصنَعوا بَینَ ذَلکَ ما شِئتُم!»[2]

[۳] و من کلام سیّد الأوصیاء سلام اللَه علیه:

«الدُّنیا دارُ مَمَرٍّ و الآخِرَةُ دارُ مَقَرٍّ، فَخُذوا ـ رَحِمَکم اللهُ ـ مِن مَمَرِّکُم لِمَقَرِّکُم! و لا تَهتِکوا أستارَکُم عَلیٰ مَن لا یَخفَی علَیهِ أسرارُکُم! و أخرِجوا مِنَ الدّنیا قُلوبَکُم قَبلَ أن یُخرَجَ مِنها أبدانُکُم! فَلِلآخِرَةِ خُلِقتُم و فی الدُّنیا حُبِستُم!

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۵، ص ۲۳۲، با قدری اختلاف.

[2] ـ جنگ ۱، ص ۹۶.

إنّ المَرءَ إذا هَلَکَ قالَتِ المَلَائکَةُ: ما قَدَّمَ؟ و قال النّاسُ: ما خَلَّفَ؟ فلِلّهِ

آباؤُكُم، قَدِّموا بَعضًا يَكُن لَكُم، و لا تَترُكوا كُلًّا يَكُن علَيكُم! فَإنّما مَثَلُ الدُّنيا مَثلُ السّمِّ يَأكُلُه مَن لا يَعرِفُه.»[1]

[٤] و من كلام بعض الوزراء:

«عَجِبتُ مِمّن يَشتَرى العَبدَ بِمالِه و لا يَشتَرِى الأحرارَ بفِعالِه.[2] مَن كانَ هِمَّتُه ما يُدخَلُ فى بَطنِه، كانَت قِيمَتُه ما يُخرَجُ مِنها.»[3]

[٥] و من خطبة النّبىّ صلّى اللَه عليه و آله:

«أيُّها النّاسُ! أَكثِروا ذِكرَ هادِمِ اللَّذّاتِ؛ فَإنّكُم إن ذَكَرتُموهُ فى ضيقٍ وسّعَهُ علَيكُم، و إن ذَكَرتُموهُ فى غِنًى بَغّضَهُ إلَيكُم.

إنّ المنايا قاطِعاتُ الآمالِ، و اللَيالى مُدنيات الآجالِ.

و إنّ العَبدَ بَينَ يَومَينِ: يَومٌ قَد مَضَى أحصَى فيهِ عَمَلَهُ فَخُتِمَ علَيهِ، و يَومٌ قَد بَقِىَ لا يَدرِى لَعلّهُ لا يَصِلُ إلَيهِ.

و إنّ العَبدَ عِندَ خُروجِ نَفسِه و حُلولِ رَمسِه

---

[1] ـ الكشكول، ج ١، ص ٢٤١؛ بحارالأنوار، ج ٧٥، ص ٦٧، با اختلاف؛ ج ٧٤، ص ٤٢٠، با قدرى اختلاف.

[2] ـ جنگ ١، ص ٩٧؛ جنگ ٢، ص ١٣، با قدرى اختلاف.

[3] ـ جنگ ١، ص ٩٧.

يَرَى جَزاءَ ما أسلَفَ و قِلّةَ غِناءِ ما خَلَّفَ.[1]

أيُّها النّاسُ! إنّ فى القَناعَةِ لَسَعَةٌ، و إنّ فى الاقتِصادِ لَبُلغَةٌ، و إنّ فى الزُّهدِ لَراحَةٌ، و لِكُلِّ عَمَلٍ جَزاءٌ، و كُلُّ آتٍ قَريبٌ.»[2]

[٦] قال بعض الحُكَماء:

«الدّنيا إنّما تُرادُ لِثَلاثَةٍ: العِزِّ و الغِنَى و الرّاحَةِ؛ مَن زَهِدَ فيها عَزَّ، و مَن قَنَعَ اسْتَغنَى، و مَن تَرَكَ السَّعىَ اسْتَراحَ.»[3]

[٧] من كلام الحسن[4] عليه‌السّلام:

«**يا بنَ آدَمَ! أنتَ أسيرُ الدّنيا؛ رَضيتَ مِن لَذّتِها بِما يَنقَضى، و مِن نَعيمِها بِما يَمضِى، و مِن مِلكِها بِما يَنفَدُ. و لا تَزالُ تَجمَعُ لِنَفسِكَ الأوزارَ و لأهلِكَ الأموالَ، فَإذا مِتَّ حَمَلتَ أوزارَكَ إلى قَبرِكَ و تَرَكتَ أموالَكَ لِأهلِكَ.**»[5]

---

[1] ـ الكشكول، ج ١، ص ٢٤٢؛ شرح نهج البلاغة، ج ٢٠، ص ٣١٩، با قدرى اختلاف؛ غُرر الحِكَم، ص ١٤٣، با قدرى اختلاف.

[2] ـ الكشكول، ج ١، ص ٢٤٥؛ أعلام الدّين، ص ٣٣٦، با قدرى اختلاف؛ بحارالأنوار، ج ١٠٠، ص ٢٧.

[3] ـ الكشكول، ج ١، ص ٢٥٦.

[4] ـ جنگ ١، ص ٩٧ و ٩٨.

[5] ـ [با توجّه به اينكه اين عبارت در كتاب كشكول شيخ بهائى، ج ٢، ص ٤٩، بعد عبارات حسن بصرى آمده است و «عليه السّلام» ندارد و در عقد الفريد، ج ٣، ص ١٦٣، ابن عبدربه نيز «قال الحسن» دارد به نظر مى‌رسد كه

[۸] قال بعض الحكماء:

«مِسكينٌ ابنُ آدَمَ! لَو خافَ مِن النّارِ كَما يَخافُ مِن الفَقرِ لَنَجَا مِنهُما جَميعًا، و لَو رَغِبَ فى الجَنّةِ كَما رَغِبَ فى الدّنيا لَفازَ بِهما جَميعًا، و لَو خافَ اللَهَ فى الباطِنِ كَما يَخافُ خَلقَهُ فى الظّاهِرِ لَسَعِدَ فى الدّارَينِ جَميعًا.»[1]

[۹] قال النّبىّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم:

«أيُّها النّاسُ! إنّ هَذِه الدّارَ دارُ البِواءِ لا دارُ استِواءٍ، و مَنزِلُ تَرَحٍ لا مَنزِلُ فَرَحٍ؛ فمَن عَرَفَها لَم يَفرَحْ لِرَجاءٍ و لَم يَحزَنْ لِشَقاءٍ. ألا و إنّ اللهَ خَلَقَ الدُّنيا دارَ بَلوَى و الآخِرَةَ دارَ عُقبَى؛ فجَعَلَ بَلوَى الدّنيا لِثَوابِ الآخِرَةِ سَبَبًا، و ثَوابَ الآخِرَةِ مِن بَلوَى الدّنيا عِوَضًا؛ فَيُؤخَذُ لِيُعطَى و يُبتَلَى لِيُجزَى. إنّها لَسَريعَةُ الذِّهابِ، وَشيكَةُ الانقِلابِ؛ فَاحذَروا حَلاوَةَ رِضاعِها لمَرارَةِ فُطامِها! و احذَروا لَذيذَ عاجِلِها لِكُربَةِ آجِلِها! و لا تَسعَوا فى تَعَمُّرِ دارٍ و قَد قَضَى اللهُ خَرابَها، و لا تُواصِلُوها و قَد أرادَ مِنكُم اجْتِنابَها، فتَكُونوا لِسَخَطِه

این عبارت از حسن بصری باشد نه از امام حسن مجتبی علیه السّلام.(محقّق)]

[1] ـ جنگ ۱، ص ۱۰۱.

مُتَعَرِّضينَ و لِعُقوبَتِه مُستَحَقِّينَ.»[1]

[۱۰] لَمّا ماتَ جالِينوسُ وُجِدَ فی جَيبِهِ رُقعَةٌ فيها مَكتوبٌ:

«أحمَقُ الحُمَقاءِ مَن يَملأُ بَطنَهُ مِن كُلِّ ما يَجِدُ؛ فَما أكَلتَهُ فلِجِسمِكَ، و ما تَصَدَّقتَ بِه فلِروحِكَ، و ما خَلَّفتَهُ فلِغَيرِكَ. و المُحسِنُ حَيٌّ و إن نُقِلَ إلى دارِ البِلَى، و المُسيءُ مَيِّتٌ و إن بَقِيَ فی الدّنيا. و القَناعَةُ تَستُرُ الخَلَّةَ، و بِالصّبرِ تُدرَكُ الأُمورُ، و بالتّدبيرِ يَكثُرُ القَليلُ، و لَم أرَ لابنِ آدَمَ شَيئًا أنفَعُ مِن التَّوَكُّلِ علَى اللهِ تَعالَى.»[2]

[۱۱] در صفحه ۷۷ از جلد ۱، طبقات شعرانی [در ترجمهٔ ابومحمّد سهل بن عبدالله] از سهل بن عبدالله تُستَری نقل کرده است که او فرموده:

«النُاسُ نيامٌ فإذا ماتوا انتَبَهوا، و إذا انتَبَهوا نَدِموا، و إذا نَدِموا لم تَنفَعْهم النَّدامة.

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳٤٦؛ بحارالأنوار، ج ۷٤، ص ۱۸۹، با قدری اختلاف؛ أعلام الدّين، ص ۳٤۳، با قدری اختلاف.

[2] ـ جنگ ۱، ص ۱۰۲.

و كان [رَضِیَ اللهُ عنه] يقول: ما طَلَعَتْ شمسٌ و لا غرُبَت على أهلِ الأرض إلّا و هُم جُهّالٌ باللَه إلّا من يُؤثِرُ اللَهَ على نفسه و زوجتِهِ و دنياه و آخرتِه؛ و أدنى الأدب أن يقِفَ عند الجهلِ، و آخر الأدَبِ أن يقفَ عند الشُّبهة.»[1]

[۱۲] فی نهج‌البلاغة قال لأخيه عقيل:

«واللهِ لَأن أبِيتَ علَى حَسَكِ السَّعدانِ مُسَهَّدًا و أُجَرَّ فی الأغلالِ مُصَفَّدًا،[2] أحَبُّ إلیّ مِن أن أَلقَى اللهَ و رَسولَهُ ظالِمًا لِبَعضِ العِبادِ أو غاصِبًا لِشَیءٍ مِنَ الحُطامِ؛ و كَیفَ أظلِمُ أحَدًا لِنَفسٍ يُسرِعُ إلى البِلَى قُفولُها و يَطولُ فی الشّرِّ فی الثَّرَى حُلولُها!

واللهِ لَقَد رَأیتُ عَقیلًا و قَد أملَقَ حتّى استَماحَنی مِن بُرِّكُم صاعًا، و رَأیتُ صِبیانَهُ شُعثَ [الشُّعُورِ غُبرَ] الألوانِ مِن فَقرِهِم، كَأنّما سُوِّدَت وُجوهُهُم بِالعِظلِمِ[3]، و عاوَدَنی مُؤَكِّدًا و كَرَّرَ علَیَّ [القولَ] مُرَدِّدًا، فَأصغَیتُ إلیه سَمعِی، فَظَنّ أنّی أبیعُه دِینی و أتَّبِعُ قِیادَهُ مُفارِقًا طَریقَتی [طَریقِی]، فَأحمَیتُ

---

[1] ـ جنگ ٦، ص ٢١ و ٢٢.

[2] ـ صفد: به معنی غل و زنجیر.

[3] ـ نیل؛ [فی لسان العرب: «العِظلم: عصارةُ بعضِ الشَّجَر. قال الأزهری: عصارةُ شجرٍ لونُه كالنیل أخضر إلى الكُدْرة.» (محقّق)]

لَهُ حَديدَةً ثُمّ أدنَيتُها مِن جِسمِه لِيَعتَبِرَ بِها، فَضَجَّ ضَجيجَ ذى دَنَفٍ مِن أَلَمِها، [و كاد يَحتَرِقُ مِن مَيسَمِهَا]، فقُلتُ لَهُ: ثَكِلَتكَ الثَّواكِلُ [يا عَقِيلُ]! أ تَئِنُّ مِن حَديدَةٍ أحماها إنسانٌ لِلَعِبه، و تَجُرُّنى إلى نارٍ سجَرَها جَبّارُها لِغَضَبه؟! أ تَئِنُّ مِن الأذَى و لا أئِنُّ مِن لَظَى؟!

و أعجَبُ مِن ذلِكَ طارِقٌ[1] طَرَقَنا بِمَلفوفَةٍ فى وِعائها و مَعجونَةٍ شَنئَتُها كَأنّها عُجِنَت بِرِيقِ حَيَّةٍ أو قَيئِها، فقُلتُ: أ صِلَةٌ [أم] زَكاةٌ أو صَدَقَةٌ؟ فَذلِكَ مُحَرَّمٌ علَينا أهلَ

البَيت! فَقالَ: لا ذا و لا ذاك، ولَكِنّها هَديَّةٌ. فقُلتُ: هَبِلَتكَ الهَوابِلُ [الهَبُولُ]! أ عَن دينِ اللَهِ أتَيتَنى لِتَخدَعَنى؟ أ مُختَبِطٌ أم ذو جِنّةٍ أم تَهجُرُ؟ واللَهِ لَو اُعطيتُ الأقاليمَ السَّبعَةَ بِما تَحتَ أفلاكِها علَى أن أعصِىَ اللَهَ فى نَملَةٍ أسلُبُها حَبَّ شَعيرَةٍ ما فَعَلتُه! و إنّ دُنياكُم عِندى لأهوَنُ مِن وَرَقَةٍ فى فَمِ جَرادَةٍ تَقضَمُها! ما لِعَلِىٍّ و نَعيمٍ يَفنَى و لَذَّةٍ لا تَبقَى! نَعوذُ بِاللَهِ مِن سَيِّئاتِ الفِعلِ و قُبحِ

---

[1] ـ هو أشعث بن قيس.

الزَّلَلِ...»[1]

[۱۳] فی نهج‌البلاغة قال لابنه الحسن علیه‌السّلام:

«واعلَم! أنّ أمامَکَ عَقَبَةً کَؤودًا، المُخِفُّ فیها أحسَنُ حالًا مِن المُثقِلِ، و المُبطِئُ علَیها أقبَحُ أمرًا مِن المُسرِعِ، و أنّ مَهبَطَها بِکَ لا مَحالَةَ علَی جَنّةٍ أو علَی نارٍ.

... یا بُنَیَّ! أکثِرْ مِن ذِکرِ المَوتِ و ذِکرِ ما تَهجُمُ علَیهِ، و تُفضِی بَعدَ المَوتِ إلَیهِ [تَقضی بَعد الموتِ علیه]، حتّی یَأتیَکَ و قَد أخَذتَ مِنهُ حِذرَکَ و شَدَدتَ لَهُ أَزرَکَ؛ و لا یَأتیَکَ بَغتَةً فیَبهَرَکَ! و إیّاکَ أن تَغتَرَّ بِما تَرَی مِن إخلادِ أهلِ الدُّنیا إلَیها و تَکالُبِهِم علَیها!... فإنّما أهلُها کِلابٌ عاویَةٌ و سِباعٌ ضاریَةٌ، یَهِرُّ بَعضُها بَعضًا و یَأکُلُ عَزیزُها ذَلیلَها و یَقهَرُ کَبیرُها صَغیرَها... سَلَکَت بِهِمُ الدُّنیا طَریقَ العَمَی و أخَذَت بِأبصارِهِم عَن مَنارِ الهُدَی، فَتاهوا فی حَیرَتِها و غَرِقوا فی نِعمَتِها...» ـ الخ[2].[3]

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۲۱٦.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۱٤۳.

[3] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۳، ص ٤۷، با قدری اختلاف.

[١٤] قالَ [على بن الحسين زين العابدين]

عليه‌السّلام يَومًا:

«أَصحابى! إخوانى! عَلَيكُم بِدارِ الآخِرَةِ و لا أُوصيكُم بِدارِ الدُّنيا، فإنَّكُم بِها مُتَمَسِّكونَ؛ أما بَلَغَكُم ما قالَ عيسى بنُ مَريمَ لِلحَواريّينَ، قالَ لَهُم: قَنطَرَةٌ فاعبُروها و

لا تَعمُروها؛ و قالَ: أيُّكُم يَبنِى عَلى مَوجِ البَحرِ دارًا، تِلكُمُ الدّارُ الدُّنيا و لا تَتَّخِذوها قَرارًا.»[1]

[زهد و اعراض رسول خدا از دنيا]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۳٤:

«كتاب عاصم بن حميد الحَنَّاط عن أبى‌بصير، قال: سمعت أباجعفر عليه السّلام يقول:

جاء إلَى رسولِاللَهِ صلّى اللَه عليه و آله مَلَكٌ فقال: يا محمّدُ! إنّ رَبَّك يُقرِئُك السَّلامَ و هو يقول لك: إن شئتَ جَعَلتُ لك بَطحاءَ مَكَّةَ رَضرَاضَ ذَهَبٍ! قال: فَرَفَعَ رأسَه إلَى السَّماءِ فقال: "يا ربِّ! أشبَعُ يومًا فأحمَدُك، و أجُوعُ يَومًا فأسألُك."»[2]

[حقيقت زهد در دنيا و استحباب آن]

[۱ـ وسائل الشّيعة، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ٤٧٤:

«و بالإسناد عن أحمد بن أبى‌عبدالله، عن الجهم بن الحكم، عن إسماعيل بن مسلم قال: قال أبوعبدالله:

---

[1] ـ الأمالى للمفيد، ص ٤٣؛ بحارالأنوار، ج ٧٠، ص ١٠٧، با قدرى اختلاف.

[2] ـ جنگ ٥، ص ٤٢.

”ليس الزّهدُ فى الدّنيا بإضاعةِ المال، و لا بتحريم الحلال، بل الزهدُ فى الدّنيا أن

لا تكونَ بما فی یدِکَ أوثَقَ منک بما فی یدِ الله عزَّوجلَّ.“»[1]

[۲] صفحه ٤٧٤: «و فی المجالس عن محمّد بن أحمد الأسدی، عن أحمدبن محمّدبن الحسن العامریّ، عن إبراهیم‌بن عیسی بن عبید السّدوسی، عن سلیمان‌بن عمرو، عن عبدالله‌بن الحسن‌بن علیّ، عن أُمّه فاطمةَ بنت الحسین، عن أبیها قال:

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: ”إنّ صلاحَ أوّلِ هذه الأُمّةِ بالزُّهد و الیقین، و هلاکَ آخرِها بالشُّحِّ و الأمَل.“»[2]

یَهرَم ابنُ آدمَ و یَشُبُّ منه اثنَتان: الحِرصُ علی المال، و الحِرصُ علَی العُمر

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۳۵:

«و عن محمّد بن جعفر البندار، عن سعید بن أحمد، عن یحیی بن الفَضل الوَرَّاق، عن قُتَیْبة بن سعید، عن أبی‌عَوان، عن أبی‌قتادة، عن أنس، عن النّبیّ صلّی الله علیه و آله، قال: ”یَهرَمُ ابنُ آدمَ و

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ١٦، ص ١٥.

[2] ـ همان مصدر.

يَشِبُّ منه اثنتان: الحِرصُ عَلَى المالِ، والحِرصُ على العُمر.“

و عن الخليل بن أحمد، عن مُحَمّد بن معاذ، عن الحسين بن الحسن، عن عبدالله بن المبارک، عن شُعبَة بن الحجّاج، عن قُتادة، عن أنَس بن مالک، أنّ النّبیّ صلّی الله علیه و آله قال: **”يَهلِكُ،** (أو قال: يَهرَمُ) **ابنُ آدمَ و يَبقَى منه اثنتان: الحِرصُ و الأمَلُ.“**»[1]

[سفارش أميرالمؤمنين عليه السّلام به تقوای الهی و اعراض از دنيا]

«و من خطبةٍ لَه عليه السّلام:

”الحَمدُ للَّهِ الواصِلِ الحَمدَ بالنِّعَمِ و النِّعَمَ بالشُّكرِ؛ نَحمَدُه علَى آلائهِ كَما نَحمَدُه علَى بَلائهِ؛ و نَستَعينُه علَى هَذِهِ النُّفوسِ البِطاءِ عَمّا أُمِرَتْ به، السِّراعِ إلى ما نُهيَتْ عَنهُ؛ و نَستَغفِرُه مِمّا أَحاطَ به عِلمُه و أَحصاهُ كِتابُه، عِلمٌ غَيرُ قاصِرٍ و كِتابٌ غَيرُ مُغادِرٍ؛ و نُؤمِنُ به إيمانَ مَن عايَنَ الغُيوبَ و وَقَفَ علَى المَوعُودِ، إيمانًا نَفَى إخلاصُه الشِّركَ و يَقِينُه الشّكَّ؛ و نَشهَدُ أَن لا إلهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ و أَنّ محمّدًا صلّی الله علَيهِ و آله و سلّم عَبدُه و

---

[1] ـ جنگ ٢٤، ص ١١٦.

رَسولُه، شَهادَتَينِ تُصعِدانِ القَولَ و تَرفَعانِ العَمَلَ، لا يَخِفُّ مِيزانٌ تُوضَعانِ فيهِ و لا يَثقُلُ مِيزانٌ تُرفَعانِ عَنهُ.

اُوصِيكُم عِبادَ اللهِ بتَقوَى اللهِ الّتى هِيَ الزّادُ و بِها المَعادُ! زادٌ مُبَلِّغٌ و مَعادٌ مُنجِحٌ؛ دَعا إلَيها أسمَعُ داعٍ و وَعاها خَيرُ واعٍ، فَأسمَعَ داعِيها و فازَ واعِيها.

عِبادَ اللهِ! إنّ تَقوَى اللهِ حَمَتْ أَولياءَ اللهِ مَحارِمَهُ و أَلزَمَت قُلوبَهُم مَخافَتَه، حتّى أَسهَرَت لَياليَهُم و أَظمَأتْ هَواجِرَهُم، فأَخَذوا الرّاحَةَ بالنَّصَبِ و الرِّىَّ بالظَّمإِ، و استَقرَبوا الأَجَلَ فَبادَروا العَمَلَ، و كَذَّبوا الأَمَلَ فلاحَظوا الأَجَلَ.

ثُمّ إنّ الدُّنيا دارُ فَناءٍ و عَناءٍ و غِيَرٍ و عِبَرٍ!

فمِنَ الفَناء: أَنّ الدَّهرَ مُوتِرٌ قَوسَهُ لا تُخطِئُ سِهامُه و لا تُؤسَىٰ جِراحُه؛ يَرمِى الحَىَّ بالمَوتِ و الصَّحيحَ بالسَّقَمِ و النّاجىَ بالعَطَبِ؛ آكِلٌ لا يَشبَعُ و شارِبٌ لا يَنقَعُ.

و مِن العَناءِ: أَنّ المَرءَ يَجمَعُ ما لا يَأكُلُ و يَبنِى ما لا يَسكُنُ، ثُمّ يَخرُجُ إلى اللهِ [تَعالَى] لا مالًا حَمَلَ و لا بِناءً نَقَلَ.

و مِن غيَرِها: أَنّکَ تَرَی المَرحومَ مَغبوطًا و المَغبوطَ مَرحومًا؛ لَيسَ ذَلِکَ إلّا نَعيمًا زَلَّ و بُؤسًا نَزَلَ.

و مِن عِبَرِها: أَنّ المَرءَ يُشرِفُ علَی أَمَلِه فيَقطعها حُضورُ أَجَلِه؛ فلا أَمَلٌ يُدرکُ و لا مُؤَمَّلٌ يُترکُ.

فسُبحانَ اللهِ ما أَعَزَّ سُرورَها و أَظمَأَ رِيَّها و أَضحَی فَيئَها! لا جاءٍ يُرَدُّ و لا ماضٍ يَرتَدُّ. فسُبحانَ اللهِ ما أقرَبَ الحَیَّ مِن المَيِّتِ لِلَحاقِه بِه، و أَبعَدَ المَيّتَ عن الحَیِّ لانقِطاعِه عَنهُ!

إنّهُ لَيسَ شَیءٌ بِشَرٍّ مِن الشّرِّ إلّا عِقابُه، و لَيسَ شَیءٌ بِخَيرٍ مِن الخَيرِ إلّا ثَوابُه؛ و کُلُّ شَیءٍ مِن الدُّنيا سَماعُه أعظَمُ مِن عِيانه، و کُلُّ شَیء مِن الآخِرةِ عِيانُه أعظَمُ مِن سَماعِه؛ فليَکفِکُم مِن العِيانِ السَّماعُ و مِن الغَيبِ الخَبَرُ.

واعلَموا أَنّ ما نَقَصَ مِن الدُّنيا و زادَ فِی الآخِرَةِ خَيرٌ مِمّا نَقَصَ مِن الآخِرَةِ و زادَ فِی الدُّنيا! فکَم مِن مَنقُوصٍ رابِحٍ و مَزيدٍ خاسِرٍ!

إنّ الّذی أُمِرتُم بِه أوسَعُ مِن الّذی نُهيتُم عَنهُ، و ما أُحِلَّ لَکُم أَکثَرُ مِمّا حُرِّمَ علَيکُم؛ فذَروا ما قَلَّ لِما کَثُرَ و ما ضاقَ لِما اتَّسَعَ.

قَد تَکَفَّلَ لَکُم بالرِّزقِ و أُمِرتُم بالعَمَلِ، فلا يَکونَنّ المَضمونُ لَکُم طَلَبُه أولَی بِکُم مِن المَفرُوضِ علَيکُم عَمَلُه! مَعَ أَنّهُ واللهِ لقَدِ اعتَرَضَ

الشّکُّ و دَخِلَ الیَقینُ، حتّی کَأنّ الّذی ضُمِنَ لَکُم قَد فُرِضَ علَیکُم و کأَنّ الّذی فُرِضَ علَیکُم قَد وُضِعَ عَنکُم.

فَبادِروا العَمَلَ و خافُوا بَغتَةَ الأجَلِ! فإنّهُ لا یُرجَی مِن رَجعَةِ العُمُرِ ما یُرجَی مِن رَجعَةِ الرِّزقِ؛ ما فاتَ الیَومَ مِن الرِّزقِ رُجیَ غَدًا زیادَتُه و ما فاتَ أَمسِ مِن العُمُرِ

لَم يُرجَ اليَومَ رَجعَتُه؛ الرَّجاءُ مَعَ الجائى و اليَأسُ مَعَ الماضى؛ فَـ ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ﴾![1]"[2]

[لغت:]

بَطىء: كُند؛ ج: بِطاء. سَريع: تند؛ ج: سِراع. غادَر يُغادِرُ: تَركَه و أبقاه. مُبَلِّغ: رساننده. مُنجِح: صارَ ذا نَجاح. ظَمِئَ ـَ ظَمْأً: عَطَّشَ. هاجِرَة: نِصفُ النّهار مِن القَيظ؛ كأنّ النّاسُ قَد تَهاجَروا إلى بُيُوتِهم لشِدَّة الحَرّ، ج: هَواجِر. لَنَّصَب: التَّعَب. غِيَر: تَقَلُّب. أسا ـُ أسْوًا الجُرْح: داواه؛ تُوسَىٰ: تُداوَىٰ. نَقَع ـَ نَقْعًا: يَشتَفى مِن العَطَش بالشُّرب. زَلَّ: مَرّ سَريعًا، و المُراد: انتَقَل.[3]

[احاديث و كلماتى پيرامون عزلت از اهل دنيا]

[١] قال بعض العارفين:

«قَد جُمِعَت مَكارِمُ الخِصالِ فى أربَعَةٍ: قِلّةُ الكَلامِ، و قِلّةُ الطّعامِ، و قِلّةُ المَنامِ، و الاعتِزالُ عَن الأنامِ.»[4]

[٢] بحرالمعارف، صفحه ٨١:

---

[1] ـ سوره آل عمران (٣) ذيل آيه ١٠٢.

[2] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ١، ص ٢٢٣؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبى الحديد)، ج ٧، ص ٢٥٠.

[3] ـ جنگ ٢، ص ٣٢.

[4] ـ همان مصدر، ص ٣٤.

«عن الصّادق عليه‌السّلام أنّه قال لبعض أصحابه:

"أقِلّ مِن مَعرِفَةِ النّاسِ و انكَرْ مَن عَرَفتَ مِنهُم؛ و إن كانَ لَکَ مِائةٌ صَديقٍ فاطْرَح تِسعَةً و تِسعِينَ، و كُن مِن الواحِدِ علَى حَذَرٍ."»[1]

[٣] بحرالمعارف، صفحه ٨١:

«عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام إنّه یقول:

"لَولا المَوضِعُ الّذی وَضَعَنِی اللهُ فیهِ لَسَرَّنی أن أکونَ علَى جَبَلٍ لا أعرِفُ النّاسَ و لا یَعرِفونی حتّی یَأتِیَنی المَوتُ."»[2]

[٤] بحرالمعارف، صفحه ٨١:

«عَن أبی‌عَبدِالله علیه السّلام، أنّهُ قالَ لَه مَعروفٌ الکَرخِیُّ: أوصِنی یابنَ رَسولِ الله! قالَ علیه السّلام: "أقِلّ مَعارِفَکَ!" قالَ: زِدنی! قالَ علیه السّلام: "أنکِرْ مَن عَرَفَکَ!" قالَ: زِدنی! قالَ علیه السّلام: "حَسبُکَ."»[3]

روایتی به خط مرحوم جدّ حقیر آیة الله آقا سیّد ابراهیم طهرانی، أعلی الله مقامه الشّریف

[روایتی] است که در صفحه قبل از هشت نسخهٔ خطّی از اصول قدماء بوده و از خط ایشان

---

[1] ـ مستدرکات اعیان الشّیعة، ج ١، ص ٦٩؛ شرح احقاق الحقّ، ج ١٢، ص ٢٦٥، به نقل از غرر الخصائص، ص ٣٨٢.

[2] ـ جنگ ٣، ص ١١٧.

[3] ـ التحصین، ص ٧؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٨٤.

بدین‌جا نقل می‌نمایم:

«رُوِیَ أنّ سُفیانَ الثّوری قال: لمّا حَجَجتُ فی بعضِ السّنین أَردتُ زیارةَ الصّادقِ أَبی‌عبدالله علیه السّلام، فَنشدتُ عنه فَأُرشِدتُ إِلیه، فجِئتُ طَرَقتُ البابَ.

فقال: "مَن؟!"

قلت: صاحبُک سُفیانُ.

ففَتَحَ البابَ و وَقَفَ علیه السّلام علی ثلاثِ مَراقٍ، و قال:

"مرحَبًا یا سُفیان! مِن الجَهةِ الشِّمالیّةِ؟"

قلتُ: نَعم یابنَ رسولِ الله! ما لی أراکَ قد اعتَزَلتَ النّاسَ؟!

قال: "یا سفیانُ! فَسَد الزّمانُ و تَغیَّر الإِخوانُ و تَقَلَّب الأَعیانُ، فرأَیتُ الإِنفِرادَ أَسکَنَ لِلفؤاد! أ معک شیءٌ تُکتَب فیه؟"

قلت: نعم!

فقال: "اکتُب:

قلتُ: زِدنی یابنَ رسولِ الله!

قال علیه السّلام: "اکتُب:

ثم قال عليه السّلام: "غيرُ مطرودٍ يا سفيانُ، فَفَرِّق عليک من السُّلطان!"

فقلت: سمعًا، زدنی!

قال: "إِذا تَظاهَرَت عَلیک الهُموم فقُل: لاحَولَ و لا قُوّةَ إِلا بالله، و إِذا اسْتَبطأتَ الرِّزقَ علیکَ فَعلیک بالإِستِغفار، و عَلیک بالتَّقوَی، و أَلزِم الصَّبرَ، و کُن عَلَی حَذَرٍ فی أَمرِ دنیاک و آخِرتِک!

فقُمتُ و انصَرَفتُ، و قال علیه السّلام: "مَن غَضِبَ علیک ثَلاثَ مرّاتٍ و لم یَقُلْ فیک سوءاً فاتَّخِذه لِنَفسِک خلیلًا."»

أقول: صدر این روایت را با دو بیت از آن، مرحوم محدث قمی در منتهی الآمال، از طبع حروفی، مؤسّسه انتشارات هجرت، جلد ۲، صفحه ۲۵۳، مرسلاً آورده است[۱].[۲]

[شعر منسوب به أمیرالمؤمنین علیه السّلام: باتوا علی قُلَل الأجبال تحرُسُهم]

از کتاب خزائن الأشعار نقل شده است که

---

[۱] ـ [صدر این روایت در بسیاری از مجامع روائی با قدری اختلاف در متن لفظاً و معنیً آمده است، از جمله: بحارالأنوار، ج ٤٧، ص ٦٠؛ ارشاد القلوب، ج ١، ص ٩٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١١، ص ٣٩١؛ و بخش پایانی این روایت (یعنی: من غضب علیک ثلاث مرّات ـ إلی آخره) نیز در بسیاری از مجامع روائی با قدری اختلاف وارد است، از جمله: امالی صدوق، ص ٦٦٩؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ١٧٣. ولیکن بخش میانی روایت (یعنی: إذا تظاهرت علیک الهموم إلی قوله: أمر دنیاک و آخرتک) به طور متفرّق لفظاً و معناً در غالب مجامع روائی آمده است. (محقّق)]

[۲] ـ جنگ ۱۳، ص ۹۳.

اشعار ذیل منسوب به أمیرالمؤمنین علیه السّلام است:

[انشاد امام هادی علیه السّلام: «باتُوا عَلَی قُلَلِ الأجبالِ تَحرُسُهُم» را نزد متوکّل]

لغة:

حرَس ـُ حِراسَة: حفظ كردن.

غَلَبَ ـَ غَلَبًا: غلظ عنقه فهو اَغلب؛ م: غَلباء؛ ج: غُلبٌ.

المَعقل: المَلجَأ؛ ج: معاقل.

الحُلَّة: كُلَّ ثوب جديدًا و عمومًا، الثوب الساتر لجميع البدن؛ ج: حُلَل.

الكِلَّة: الستر الرقيق؛ غشاءٌ رقيق يُخاط كالبيت يُتَوَقّى به من البعوض و يعرف بالناموسيّة؛ صوفة حمراء فى رأس الهودج؛ ج: كِلَل.[1]

[نامه أميرالمؤمنين عليه السّلام به عثمان بن

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۱.

«هو»

«أمّا بَعدُ: يا ابنَ حُنَيفٍ! فقَد بلَغَنى أنّ رجُلًا مِن فِتيَةِ أهلِ البَصرةِ دَعاکَ إلى مأدُبَةٍ فأَسرَعتَ إلَيها، تُستَطابُ لَکَ الألوانُ و تُنقَلُ إلَيکَ الجِفانُ؛ و ما ظَنَنتُ أنّکَ تُجيبُ إلى طَعامِ قَومٍ عائلُهُم مَجفُوٌّ و غَنيُّهُم مَدعُوٌّ! فانظُرْ إلى ما تَقضَمُهُ مِن هَذا المَقضَمِ، فَما اشتَبَهَ علَيکَ عِلمُه فَالْفِظهُ، و ما أيقَنتَ بطِيبِ وُجوهِه فنَلْ مِنهُ!

ألا و إنّ لکُلِّ مَأمومٍ إمامًا يَقتَدى بِه و يَستَضىءُ بِنورِ علمِه، ألا و إنّ إمامَکُم قَد اکتَفَى مِن دُنياهُ بطِمرَيهِ و مِن طُعمِه بقُرْصَيهِ! ألا و إنّکُم لا تَقدِرونَ علَى ذلکَ، ولکِن

أعينُونى بوَرَعٍ و اجْتِهادٍ و عِفّةٍ و سَدادٍ! فوَاللهِ ما كَنَزتُ مِن دُنياكُم تِبرًا و لا ادَّخَرتُ مِن غَنائمِها وَفرًا و لا أعدَدتُ لِبالى ثَوبى طِمرًا [و لا حُزتُ مِن أرضِها شِبرًا، و لا أخَذتُ مِنهُ إلّا كَقُوتِ أتانٍ دَبِرَةٍ و لَهىَ فى عَينى أوهَى و أوهَنُ مِن عَفصَةٍ مَقِرَةٍ!]

بلَى! كانَت فى أيدِينا فَدَكٌ مِن كُلِّ ما أظَلَّتهُ السّماءُ، فشَحَّتْ علَيها نُفوسُ قَومٍ و سَخَتْ عَنها نُفوسُ قَومٍ آخَرينَ و نِعمَ الحَكَمُ اللهُ. و ما أصنَعُ بفَدَكٍ و غَيرِ فَدَكٍ، و النّفسُ مَظانُّها فى غَدٍ جَدَثٌ تَنقَطِعُ فى ظُلمَتِه آثارُها و تَغيبُ أخبارُها، و حُفرَةٌ لَو زِيدَ فى فُسحَتِها و أوسَعَتْ يَدا حافِرِها لأضغَطَها الحَجَرُ و المَدَرُ و سَدَّ فُرَجَها التُّرابُ المُتَراكِمُ؛ و إنّما هىَ نَفسى أرُوضُها بالتَّقوَى لِتَأْتِىَ آمِنَةً يَومَ الخَوفِ الأكبَرِ و تَثبُتَ علَى جَوانِبِ المَزلَقِ.

و لَو شِئتُ لاهتَدَيتُ الطّريقَ إلى مُصَفّىٰ هَذا العَسَلِ و لُبابِ هَذا القَمحِ و نَسائجِ هَذا القَزِّ؛ ولكِنْ هَيهاتَ أن يَغلِبَنى هَوايَ و يَقودَنى جَشَعِى إلى تَخَيُّرِ الأطعِمَةِ و لَعَلّ بالحِجازِ أو اليَمامَةِ مَن لا طَمَعَ لَهُ فى القُرصِ و لا عَهدَ لَهُ بالشِّبَعِ، أو أبيتَ مِبطانًا و حَولِى بُطونٌ غَرثَى و أكبادٌ حَرَّى، أو أكونَ كَما قالَ القائلُ:

أ أقنَعُ مِن نَفسى بأن يُقالَ: هَذا أميرُالمُؤمِنينَ و

لا اُشارِكُهُم فی مَکارِهِ الدّهرِ أو أکونُ اُسوَةً لَهُم فی جُشوبَةِ العَیشِ!

فَما خُلِقتُ لیَشغَلَنی أکلُ الطَّیِّباتِ کالبَهیمَةِ المَربوطَةِ هَمُّها عَلَفُها، أوِ المُرسَلَةِ شُغُلُها تَقَمُّمُها تَکتَرِشُ مِن أعلافِها و تَلهُو عَمّا یُرادُ بِها، أو اُترَکَ سُدًی، أو اُهمَلَ عابِثًا، أو أجُرَّ حَبلَ الضَّلالَةِ، أو أعتَسِفَ طَریقَ المَتاهَةِ.

و کأنّی بِقائِلِکُم یَقولُ: إذا کانَ هَذا قُوتُ ابنِ أبی‌طالِبٍ فقَد قَعَدَ بِه الضَّعفُ عَن

قِتالِ الأقرانِ و مُنازَلَةِ الشُّجعانِ، ألا و إنّ الشّجَرَةَ البَرِّيَّةَ أصلَبُ عُودًا و الرَّواتِعَ الخَضِرَةَ أرَقُّ جُلودًا و النّباتاتِ البَدَويّةَ أقوَى وُقودًا و أبطَأُ خُمودًا!

و أنَا مِن رَسولِ اللهِ كالصِّنوِ مِن الصِّنوِ و الذِّراعِ مِن العَضُدِ. واللهِ لَو تَظاهَرَتِ العَرَبُ علَى قِتالی لَما وَلَّيتُ عَنها! و لَو أمكَنَتِ الفُرَصُ مِن رِقابِها لَسارَعتُ إلَيها، و سَأجهَدُ فی أن أُطَهِّرَ الأرضَ مِن هَذا الشَّخصِ المَعكوسِ و الجِسمِ المَركوسِ حتّی تَخرُجَ المَدَرَةُ مِن بَينِ حَبِّ الحَصيدِ.

إلَيكِ عَنِّی يا دُنيا! فحَبلُكِ علَى غارِبِكِ، قَدِ انْسَلَلتُ مِن مَخالِبِكِ، و أفلَتُّ مِن حَبائِلِكِ، و اجتَنَبتُ الذِّهابَ فی مَداحِضِكِ. أينَ القُرونُ الّذينَ غَرَرتِهِم بمَداعِبِكِ! أينَ الأُمَمُ الّذينَ فَتَنتِهِم بزَخارِفِكِ! فهَا هُم رَهائنُ القُبورِ و مَضامينُ اللُّحودِ.

واللهِ لَو كُنتِ شَخصًا مَرئيًّا و قالَبًا حِسّيًّا لأقَمتُ علَيكِ حُدودَ اللهِ فی عِبادٍ غَرَرتِهِم بالأمانیِّ و أُمَمٍ ألقَيتِهِم فی المَهاوی، و مُلوكٍ أسلَمتِهِم إلی التَّلَفِ و أورَدتِهِم مَوارِدَ البَلاءِ إذ لا وِردَ و لا صَدَرَ. هَيهاتَ! مَن وَطِئَ دَحضَكِ زَلِقَ، و مَن رَكِبَ لُجَجَكِ غَرِقَ، و مَنِ ازوَرَّ عَن حَبائِلِكِ وُفِّقَ؛ و السّالِمُ مِنكِ لا يُبالی إن ضاقَ بِه مُناخُهُ و الدُّنيا عِندَهُ كيَومٍ حانَ انسِلاخُهُ.

اُعزُبی عَنِّی! فوَاللهِ لا أذِلُّ لَكِ فتَستَذِلِّينی، و لا

أَسلَسُ لَکِ فتَقُودینی! و أیمُ اللهِ یَمینًا أستَثنی فِیها بمَشیئَةِ اللهِ لأروضَنَّ نَفسی ریاضَةً تَهِشُّ مَعَها إلی القُرصِ إذا قَدَرتُ علَیهِ مَطعومًا و تَقنَعُ بالمِلحِ مَأدومًا، و لأدَعَنَّ مُقلَتی کعَینِ ماءٍ نَضَبَ مَعینُها مُستَفرِغَةً دُموعَها.

أ تَمتَلِئُ السّائمَةُ مِن رِعیِها فتَبرُکَ و تَشبَعُ الرَّبیضَةُ مِن عُشبِها فتَربِضَ و یَأکُلُ علیٌّ مِن زادِه فیَهجَعَ! قَرَّتْ إذًا عَینُهُ إذا اقتَدَی بَعدَ السِّنینَ المُتَطاوِلَةِ بالبَهیمَةِ الهامِلَةِ و السّائمَةِ المَرعیَّةِ.

طوبىَ لنَفسٍ أدَّتْ إلَى رَبِّهَا فَرضَها، و عَرَكَت بجَنبِها بُؤْسَها، و هَجَرَت فى اللَيلِ غُمضَها حتّى إذا غَلَبَ الكَرَى علَيها افتَرَشَت أرضَها و تَوَسَّدَت كَفَّها؛ فى مَعشَرٍ أسهَرَ عُيونَهُم خَوفُ مَعادِهِم، و تَجافَت عَن مَضاجِعِهِم جُنوبُهُم، و هَمهَمَت بذِكرِ رَبِّهِم شِفاهُهُم، و تَقَشَّعَت بِطولِ استِغفارِهِم ذُنوبُهُم، ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾.[1]

فَاتَّقِ اللهَ يا ابنَ حُنَيفٍ، و لْتَكفِكَ أقراصُكَ ليَكونَ مِن النّارِ خَلاصُكَ!»[2]

[وجه تسميه دنيا و آخرت]

در شرح صحيفه سيّد عليخان بنا به نقل تلخيص الرّياض، جلد ٢، صفحه ١٧٦ وارد است كه:

«رَوَى الصدوق فى كتاب العِلَل عن أميرالمؤمنين عليه السّلام:

"سُمِّيَت الدّنيا دُنيًا لأنّها أدنَى مِن كلّ شىءٍ، و سُمِّيَت الآخرةُ آخِرَةً لِتأخُّرِها."»[3]

---

[1] ـ سوره المجادلة (٥٨) ذيل آيه ٢٢.

[2] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٣، ص ٧٥؛ شرح نهج البلاغة، ابن أبى‌الحديد، ج ١٦، ص ٢٩٤.

[3] ـ جنگ ٢، ص ٨.

[مراد از حسنه دنیا و حسنه آخرت]

وافی، عن جمیل بن صالح، عن أبی‌عبدالله علیه‌السّلام فی قول اللَه عزّوجلّ: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ﴾:[1]

«رِضوانُ اللهِ و الجَنّةُ فی الآخِرَةِ، و المَعاشُ و حُسنُ الخُلقِ فی الدُّنیا.»[2]

چگونگی مصرفِ اموال و دارائی‌های انسان

وافی، قال رسول اللَه صلّی اللَه علیه و آله و سلّم:

«خَمسُ تَمراتٍ أو [أم] خَمسُ قُرصٍ أو دَنانیرَ أو دَراهِمَ یَملِکُها الإنسانُ و هو یُریدُ أن یَمضیَها، فأفضَلُها ما أنفَقَهُ الإنسانُ علَی والِدَیهِ، ثُمّ الثّانیةُ علَی نَفسِه و عِیالِه، ثُمّ الثّالِثَةُ علَی قَرابَتِه، ثُمّ الرّابِعَةُ علَی جیرانِها الفُقَراءِ، ثُمّ الخامِسَةُ فی سَبیلِ اللهِ و هو أخَسُّها أجرًا.»[3]

[خطبهٔ أمیرالمؤمنین علیه السّلام در لزوم تأسّی به رسول خدا و زهد در دنیا]

---

[1] ـ ریاض السّالکین، ج ۳، ص ۵۱۹.

[2] ـ الوافی، ج ۱۷، ص ۳۷.

[3] ـ همان مصدر، ص ٤٥؛ الکافی، ج ۵، ص ٦٦.

«و من خطبةٍ لَه عليه‌السّلام:

"أمرُهُ قَضاءٌ و حِكمَةٌ، و رِضاهُ أمانٌ و رَحمَةٌ، يَقضِی بعِلمٍ و يَعفُو بحِلمٍ.

أللَهُمَّ لَکَ الحَمدُ علَی ما تَأخُذُ و تُعطِی، و علَی ما تُعافِی و تَبتَلی؛ حَمدًا يَکونُ أرضَی الحَمدِ لَکَ و أحَبَّ الحَمدِ إلَيکَ و أفضَلَ الحَمدِ عِندَکَ، حَمدًا يَملَأُ ما خَلَقتَ و يَبلُغُ ما أرَدتَ، حَمدًا لا يُحجَبُ عَنکَ و لا يَقصُرُ دُونَکَ، حَمدًا لا يَنقَطِعُ عَدَدُه و لا يَفنَی مَدَدُه. فلَسْنا کُنّا نَعلَمُ کُنهَ عَظَمَتِکَ إلّا أنّا نَعلَمُ أنّکَ حَیٌّ قَيّومٌ لا تَأخُذُکَ سِنَةٌ و لا نَومٌ؛ لَم يَنتَهِ إلَيکَ نَظَرٌ و لَم يُدرِککَ بَصَرٌ؛ أدرکتَ الأبصارَ و أحصَيتَ الأعمالَ و أخَذتَ بالنّواصی و الأقدامِ.

و مَا الّذی نَرَی مِن خَلقِکَ و نَعجَبُ لَهُ مِن قُدرَتِکَ و نَصِفُه مِن عَظیمِ سُلطانِکَ، و ما تَغَیَّبَ عَنّا مِنهُ و قَصُرَت أبصارُنا عَنهُ و انتَهَت عُقولُنا دُونَهُ و حالَت سَواتِرُ الغُیوبِ بَینَنا و بَینَهُ أعظَمُ! فمَن فَرَّغَ قَلبَهُ و أعمَلَ فِکرَهُ لِیَعلَمَ کَیفَ أقَمتَ عَرشَکَ و کَیفَ ذَرَأتَ خَلقَکَ و کَیفَ عَلَّقتَ فی الهَواءِ سَماواتِکَ و کَیفَ مَدَدتَ عَلَی مَورِ الماءِ أرضَکَ، یَرجِعُ طَرفُه حَسیرًا و عَقلُه مَبهُورًا و سَمعُه والِهًا و فِکرُه حائرًا.

(مِنها) یَدَّعِی بزَعمِه أنّهُ یَرجُو اللهَ؛ کَذَبَ والعَظیمِ! ما بَالُه لا یَتَبَیَّنُ رَجاؤُه فی عَمَلِه؟! فکُلُّ مَن رَجا عُرِفَ رَجاؤُه فی عَمَلِه إلّا رَجاءَ الله [تعالی]، فإنّهُ مَدخولٌ، و کُلُّ خَوفٍ مُحَقَّقٌ إلّا خَوفَ الله فإنّهُ مَعلولٌ. یَرجُو اللهَ فی الکَبیرِ و یَرجُو العِبادَ فی الصَّغیرِ، فیُعطی العَبدَ ما لا یُعطی الرَّبَّ؛ فما بالُ الله جَلَّ ثَناؤُه یُقَصَّرُ به عَمّا یُصنَعُ به لعِبادِه؟! أ تَخافُ أن تَکونَ فی رَجائکَ لَهُ کاذِبًا، أو تَکونَ لا تَراهُ لِلرَّجاء مَوضِعًا؟! و کَذلِکَ إن هُوَ خافَ عَبدًا مِن عَبیدِه أعطاهُ مِن خَوفِه ما لا یُعطِی ربَّهُ، فجَعَلَ خَوفَهُ مِن العِبادِ نَقدًا و خَوفَهُ مِن خالِقِه [خَالِقِهم] ضِمارًا و وَعدًا؛ و کَذلِکَ مَن عَظُمَت الدُّنیا فی عَینِه و کَبُرَ مَوقِعُها فی [مِن] قَلبِه، آثَرَها علَی اللهِ [تعالی] فانقَطَعَ إلَیها و صارَ عَبدًا لَها.

و لقَد كانَ فی رَسولِ الله صلّی الله علَیه و آلِه کافٍ لَکَ فی الأُسوَةِ، و دَلِیلٌ لَکَ علَی ذَمِّ الدُّنیا و عَیبِها و کَثرَةِ مَخازِیها و مَساوِیها، إذ قُبِضَت عَنهُ أطرافُها و وُطِّئَت لغَیرِه أکنافُها و فُطِمَ عَن رَضاعِها و زُوِیَ عَن زَخارِفِها.

و إن شِئتَ ثَنَّیتُ بِموسَی کَلیمِ الله صلّی الله علَیهِ و سلّم [حَیثُ] إذ یَقولُ: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾؛[1] والله ما سَألَهُ إلّا خُبزًا یَأکُلُه! لأنّهُ کانَ یَأکُلُ بَقلَةَ الأرضِ، و لقَد کانَت خُضرَةُ البَقلِ تُرَی مِن شَفیفِ صِفاقِ بَطنِه لِهُزالِه و تَشَذُّبِ لَحمِه.

و إن شِئتَ ثَلَّثتُ بِداوُدَ صلّی الله علَیهِ [و سلّمَ] صاحِبِ المَزامیرِ و قارِئِ أهلِ الجَنّةِ، فلَقَد کانَ یَعمَلُ سَفائفَ الخُوصِ بیَدِه و یَقولُ لجُلَسائهِ: أیُّکُم یَکفِینی بَیعَها و یَأکُلُ قُرصَ الشَّعیرِ مِن ثَمَنِها.

و إن شِئتَ قُلتُ فی عِیسَی بنِ مَریَمَ علیه السّلام، فلَقَد کانَ یَتَوَسَّدُ الحَجَرَ، و یَلبَسُ الخَشِنَ، و یَأکُلُ الجَشِبَ، و کانَ إدامُه الجوعَ، و سِراجُه باللَیلِ القَمَرَ، و ظِلالُه فی الشِّتاء مَشارِقَ الأرضِ و مَغارِبَها، و فاکِهَتُه و رَیحانُه ما تُنبِتُ الأرضُ

---

[1] ـ سوره قصص (۲۸) ذیل آیه ۲٤.

لِلبَهائمِ، و لَم تَكُن لَهُ زَوجَةٌ تَفتِنُه و لا وَلَدٌ يَحزُنُه و لا مالٌ يَلفِتُه و لا طَمَعٌ يُذِلُّه، دابَّتُه رِجلاهُ و خادِمُه يَداهُ.

فتَأسَّ بِنَبيِّکَ الأطيَبِ الأطهَرِ صلّى الله علَيه و آلهِ، فإنّ فيهِ اُسوَةً لمَن تَأسَّى و عَزاءً لمَن تَعَزَّى؛ و أحَبُّ العِبادِ إلى الله المُتَأسِّى بنَبيِّهِ و المُقتَصُّ لِأثَرِه. قَصَمَ [قَضَمَ] الدُّنيا قَصمًا [قَضمًا] و لَم يُعِرها طَرفًا، أهضَمُ أهلِ الدُّنيا كَشحًا و أخمَصُهُم مِن الدُّنيا بَطنًا، عُرِضَت علَيهِ الدُّنيا فأبَى أن يَقبَلَها، و عَلِمَ أنّ الله سُبحانَهُ [تَعالَى] أبغَضَ شَيئًا فأبغَضَهُ و حَقَّرَ شَيئًا فحَقَّرَهُ و صَغَّرَ شَيئًا فصَغَّرَهُ. و لَو لَم يَكُن فِينا إلّا حُبُّنا ما أبغَضَ اللهُ و رَسولُه و تَعظيمُنا ما صَغَّرَ اللهُ و رَسولُه، لَكَفَى به شِقاقًا لِلّهِ تَعالَى و مُحادَّةً عَن أمر الله تَعالَى!

و لقَد كانَ صلّى الله علَيه و آله و سلّم يَأكُلُ علَى الأرضِ، و يَجلِسُ جِلسَةَ العَبدِ، و يَخصِفُ بيَدِه نَعلَهُ، و يَرقَعُ بيَدِه ثَوبَهُ، و يَركَبُ الحِمارَ العارِيَ و يُردِفُ خَلفَهُ، و يَكونُ السِّترُ علَى بابِ بَيتِه فتَكونُ فِيه التّصاويرُ فيَقولُ: يا فُلانَةُ! ـ لإحدَى أزواجِه ـ غَيِّبيهِ عَنِّى، فإنّى إذا نَظَرتُ إليه ذَكَرتُ الدُّنيا و زَخارِفَها. فأعرَضَ عَن الدُّنيا بقَلبِه و أماتَ ذِكرَها مِن نَفسِه، و أحَبَّ أن تَغيبَ زينَتُها عَن عَينِه لكَيلا يَتّخِذَ مِنها رِياشًا و لا يَعتَقِدَها قَرارًا و لا يَرجوَ فيها مُقامًا، فأخرَجَها مِن

النَّفسِ و أشخَصَها عَن القَلبِ و غَيَّبَها عَن البَصَرِ. و كَذلِکَ مَن أبغَضَ شَيئًا أبغَضَ أن يَنظُرَ إليه و أن يُذكَرَ عِندَهُ.

و لقَد كانَ فی رَسولِ اللهِ صلّی الله علَيه و آلِه ما يَدُلُّکَ علَی مَساوئِ الدُّنيا و

عُيوبِها؛ إذ جاعَ فيها مَعَ خاصَّتِه و زُوِيَت عَنهُ زَخارِفُها مَعَ عَظيمِ زُلفَتِه.

فلْيَنظُرْ ناظِرٌ بعَقلِه: أكرَمَ اللهُ بِذلِکَ محمّدًا [صلّى الله علَيه و آلِه] أم أهانَهُ؟! فإن قالَ: أهانَهُ، فقَد كَذَبَ و [اللهِ] العَظيمِ [بالإفکِ العَظيمِ]! و إن قالَ: أكرَمَهُ، فلْيَعلَمْ أنّ اللهَ قَد أهانَ غَيرَهُ حَيثُ بَسَطَ الدُّنيا لَهُ و زَواها عَن أقرَبِ النّاسِ مِنهُ! فتَأسَّى مُتَأسٍّ بنَبيِّهِ و اقتَصَّ أثَرَهُ و وَلَجَ مَولِجَهُ، و إلّا فلا يَأمَنِ الهَلَكَةَ.

فإنّ اللهَ جَعَلَ محمّدًا صلّى الله علَيه و آلِه عَلَمًا لِلسّاعَةِ و مُبَشِّرًا بالجَنّةِ و مُنذِرًا بالعُقوبَةِ، خَرَجَ مِن الدُّنيا خَميصًا و وَرَدَ الآخِرَةَ سَليمًا، لَم يَضَعْ حَجَرًا علَى حَجَرٍ حتّى مَضَى لِسَبيلِه و أجابَ داعِيَ رَبِّهِ. فَما أعظَمَ مِنّةَ اللهِ عِندَنا حينَ أنعَمَ علَينا بِه سَلَفًا نَتَّبِعُه و قائدًا نَطَأُ عَقِبَهُ!

واللهِ لقَد رَقَّعتُ مِدرَعَتى هَذِه حتّى اسْتَحيَيتُ مِن راقِعِها! و لقَد قالَ لى قائلٌ: ألا تَنبِذُها عَنکَ؟ فقُلتُ: اعْزُبْ عَنّى! "فعِندَ الصَّباحِ يُحمَدُ القَومُ السُّرَى". »[1]

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۲، ص ۵۵؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبى الحديد)، ج ۹، ص ۲۲۲.

شَفیف: رَقیق. صِفاق: جِلدُ البَطن. تَشَذُّب: تَفَرُّق. سَفیفَة: بافتگی. خُوص: برگ خرما. قَصَمَ: کَسَّرَ. عار، یَعیرُ: جاء و ذَهبَ مُتِرَدّدًا. رِیاش: الفاخِرُ مِن الثِّیاب. أشخَصَها: أبعَدَها. مِدرَعَة: ثَوبٌ مِن صُوف. السُّرَی: السَّیرُ لَیلًا.[1]

راجع به عدم جواز زندگانی مُترَفّهانه و خارج از متعارف

در بحارالأنوار، طبع سربی، جلد ۷۵، صفحه ۳۰۵ از تفسیر عیاشی روایت کرده است؛ و نیز در سفینة البحار، جلد ۱، در مادّهٔ «سَرَف» روایت کرده است از أبان‌بن تَغلِب، قال أبوعبدالله علیه‌السّلام:

[1] ـ جنگ ۲، ص ۳۵ الی ۳۸.

«أ ترى اللهَ أعطَى مَن أعطىَ مِن كَرامَتِهِ عَلَيه، و مَنَعَ مَن مَنَعَ مِن هَوانٍ بِهِ عَلَيه؟! لا، و لكنَّ المالَ مالُ الله يَضَعُه عندَ الرَّجل وَدَايِعَ، و جَوَّزَ لهم أن يَأكلوا قَصدًا، و يَشرَبوا قَصدًا، و يَلبَسوا قَصدًا، و يَنكِحوا قَصدًا، و يَركَبوا قَصدًا، و يَعُودُوا بما سِوَى ذلک على فُقَراء المؤمنينَ و يَلُمُّوا بِهِ شَعَثَهُم؛ فَمَن فَعَلَ ذَلِکَ كانَ ما يأكُلُ حَلالًا و يَشربُ حَلالًا و يَركَب و يَنكِح حَلالًا، و مَن عدا ذلک كان عليه حَرامًا؛ ثمّ قال: ﴿وَلَا تُسۡرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾.[1]

أ تَرَى اللهَ ائتَمَنَ رجلًا على مال الله [على مالٍ] أن يَشتَرِيَ فَرَسًا بعَشَرَةِ آلافِ درهمٍ و يُجزِيهِ بِعِشرينَ دِرهَمًا، و يَشتَرِيَ جَارِيةً بألف دينار و يُجزِيهِ بعشرين ديناراً و قال: ﴿لَا تُسۡرِفُوٓاْ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾؟!»[2]

پیام بین حضرت صادق علیه السّلام و منصور دوانیقی

در بحارالأنوار کمپانی، جلد ۱۰، صفحه ۱۵۸، از کشف الغُمّة، از کتاب دلایل حمیری آورده است که:

«و قالَ ابنُ حَمدُون: كَتَبَ المَنصورُ إلَى جَعفَرِ بنِ

---

[1] ـ سوره الأنعام (٦) ذیل آیه ١٤١.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵، با قدری اختلاف.

محمّدٍ عليه‌السّلام: لِمَ لا تَغشَانا كَما يَغشَانا سائِرُ النّاسِ؟

فَأجابَهُ:

"لَيسَ لَنا ما نَخافُکَ مِن أجلِهِ، و لا عِندَکَ مِن أمرِ الآخِرَةِ ما نَرجوکَ لَهُ، و لا أنتَ فی نِعمَةٍ فَنُهَنِّئَکَ، و لا تَراها نَقِمَةً فَنُعَزِّیَکَ بِها، فَما نَصنَعُ عِندَکَ؟!"

[قالَ] فَکَتَبَ إلَیهِ: تَصحَبُنا لِتَنصَحَنا! فَأجابَهُ:

”مَن أرادَ الدُّنيا لا يَنصَحُکَ، و مَن أرادَ الآخِرَةَ لا يَصحَبُکَ.“

فَقالَ المَنصورُ: و اللهِ لَقَد مَيَّزَ عِندِی مَنازِلَ النّاسِ مَن يُرِيدُ الدُّنيا مِمَّن يُرِيدُ الآخِرَةَ، و إنَّهُ مِمَّن يُرِيدُ الآخِرَةَ لا الدُّنيا.

این روایت در طبع بحار حروفی، در جلد ٤٧، صفحه ١٨٤ و ١٨٥ وارد است؛ و أيضاً در مستدرک الوسائل،[1] جلد ٢، صفحه ٣٨٦، روایت ١، از اربلی در کشف الغمة[2] آورده است.

[نصیحت امام صادق علیه السّلام به منصور دوانیقی]

و در [بحارالأنوار] طبع حروفی، جلد ٤٧، صفحه ١٨٤ وارد است که:

«و قالَ الآبِي: قالَ لِلصّادِقِ عليه‌السّلام أبوجَعفَرٍ المَنصورُ: إنِّي قَد عَزَمتُ عَلَى أن اُخَرِّبَ المَدِينَةَ، و لا أدَعَ بِها نافِخَ ضَرمَةٍ!

فَقالَ: ”يا أمِيرَالمُؤمِنِينَ! لا أجِدُ بُدًّا مِنَ النَّصاحَةِ لَکَ فَاقبَلها إن شِئتَ أوَّلًا!“

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٣٠٧.

[2] ـ کشف الغمة، ج ٢، ص ٢٠٨.

قالَ: قُلْ!

قالَ: "إنَّهُ قَد مَضَى لَکَ ثَلاثَةُ أسلافٍ: أيّوبُ ابتُلِيَ فَصَبَرَ، و سُلَيمانُ أُعطِيَ فَشَکَرَ، و يوسُفُ قَدَرَ فَغَفَرَ؛ فَاقتَدِ بِأيِّهِمْ شِئتَ!"

قالَ: قَد عَفَوتُ.»[1]

[نامه أميرالمؤمنين عليه السّلام به سلمان فارسی در حقيقت دنيا]

نامهٔ أميرالمؤمنين عليه السّلام به سلمان فارسی قبل از خلافت آن حضرت در

[1] ـ جنگ ۱۳، ص ٤٣.

نهج البلاغة عبده، جلد ۳، صفحه ۱۲۸:

«أمّا بَعدُ، فانَّما مَثَلُ الدُّنيا مَثَلُ الحَيَّةِ، لَيِّنٌ مَسُّها قاتِلٌ سَمُّها، فَأعرِض عَمّا يُعجِبُکَ مِنها [فيها] لِقِلَّةِ ما يَصحَبُکَ مِنها، و ضَعْ عَنکَ هُمُومَها لِما أيقَنتَ مِن فِراقِها، و کُن آنَسَ ما تَکُونُ بِها أحذَرَ ما تَکُونُ مِنها، فانَّ صاحِبَها کُلَّما اطمَأنَّ فِيها إلَى سُرُورٍ أشخَصَتهُ عَنهُ إلَى مَحذُورٍ.»[1]

[نامه أميرالمؤمنين عليه السّلام به ابن عبّاس]

«فإنّ المَرءَ قَد يَسُرُّهُ دَرکُ ما لَم يَکُن لِيَفوتَهُ، و يَسوؤُهُ فَوتُ ما لَم يَکُن لِيُدرِکَهُ؛ فَلْيَکُن سُرورُکَ بِما نِلتَ مِن آخِرَتِکَ، ولْيَکُن أسَفُکَ عَلَى ما فاتَکَ مِنها.

و ما نِلتَ مِن دُنياکَ فلا تُکثِرْ بِه [فيه] فَرَحًا، و ما فاتَکَ مِنها فلا تَأسَ عَلَيهِ جَزَعًا؛ وَلْيَکُنْ هَمُّکَ فيما بَعدَ المَوتِ!»[2]

هذا ما کَتب أميرُالمؤمنين عليه السّلام إلى ابن عبّاس.[3]

[نامه أميرالمؤمنين عليه السّلام به محمّد بن

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۳، ص ۱۲۸، با قدری اختلاف.

[2] ـ جنگ ۵، ص ۱۹۲.

[3] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ۳، ص ۲۰؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبی الحديد)، ج ۱۵، ص ۱٤۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۷، با قدری اختلاف.

أبی‌بکر]

در صفحه ۱۳۲ از جلد ششم بحار، طبع آخوندی، از امالی شیخ طوسی نقل می‌کند که:

«**فیما کَتب أمیرُالمؤمنین علیه السّلام لِمحمّدِ بنِ أبی‌بکر: "عبادَ الله! إنّ الموتَ**

ليس منه فوتٌ، فَاحذَروا قبلَ وُقوعِه و أعِدّوا له عُدَّتَه! فإنّكم طَرَدُ الموتِ، إن أقَمتُم له أخَذَكم و إن فَرَرتم منه أدرَكَكُم، و هو ألزمُ لكم مِن ظِلِّكم.

الموتُ معقودٌ بِنَواصِيكم و الدّنيا تَطوى خَلفَكم؛ فَأكثِروا ذكرَ الموتِ عند ما تُنازِعُكُم إليه أنفُسُكم مِن الشَّهواتِ، و كَفَى بالموتِ واعِظًا.

و كان رسولُ الله صلّى اللهُ عليه و آله كَثيرًا ما يُوَصّى أصحابَه بِذكر الموتِ فيقولُ: أكثِروا ذِكرَ الموتِ، فإنّه هادمُ اللّذّاتِ، حائلٌ بينَكم و بينَ الشَّهَواتِ.“»[1]

أشعارى عالى‌المضمون در عزّت و غناى نفس

[معادن الجواهر، جلد ٢] صفحه ٤١١:

«و لِهذا لَمّا قال أبوذرّ ـرضوانُ اللَه عليهـ لِبعضِ إخوانه: ”قد أصبحتُ و أنا مِن أغنَى النّاس“ تَعجَّبَ مِن ذَلك و قال له: لا أرىَ فى بَيتِك قليلًا و لا كثيرًا!

فقال أبوذرّ: ”تحتَ هَذا الإكاف قُرصان مِن شَعيرٍ يَكفيانى لِقوتى، فأنا مِن أغنَى النّاس.“

و قال الشّاعر:

---

[1] ـ الأمالى للطوسى، ص ٢٧.

و قال آخرُ:

و قال آخر:

و ما أحسنَ ما قال الشّريف الرّضى رَضِىَ اللَه عنه:

لزوم رفع فقر مادّى و لزوم غناى نفسى عند الفقر

[معادن الجواهر، جلد ٢] صفحه ٤١٢:

«"الغِنىٰ" أنّك فى افتخارك عَلَىَّ لا تَعدو أن تكونَ كَمَن فَضَّلَ العَدَمَ علَى الوجود و الظُّلمَة على النّور؛ أما سَمِعتَ قولَ أميرالمؤمنين علىِّ بن أبىطالب عليه‌السّلام لابنه محمّدٍ:

"يا بُنَىّ! إنّ أخافُ الفقرَ عليك فَاستعِذْ باللَه منه، فإنّ الفقرَ مَنقَصةٌ للدّين، مُدهِشَةٌ للعقل، داعيةٌ للمَقْت."

و ما أحسنَ ما قالَه الشّيخُ حسينُ ابنُ عبدِالصّمد الحارثىّ الهَمْدانىّ، والدُ الشّيخ البَهائىّ:

صفحه ٤١٥: «و قد ألمّ به الشّريف الرّضى فقال:

صفحه ٤١٦ : «قال حارثة بن بدر:

[اشعاری در قناعت و زهد]

❊ ❊ ❊

❊ ❊ ❊

۱۰ـ سوء ظن

[آیات و روایاتی در نکوهش سوء ظنّ]

[۱] راجع به سوء ظنّ، فی القرآن: ﴿قُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا﴾؛[۱] بَناءً علَی تَفسیرِهِ بِما عَنِ الکافی مِن قَولِه علیه السّلام: «لا تَقولوا إلّا خَیرًا حتّی تَعلَموا ما هُوَ.»[۲]

[۲] ﴿ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ

---

[۱] ـ سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۸۳.

[۲] ـ الکافی، ج ۲، ص ١٦٤؛ وسائل الشّیعة، ج ١٦، ص ٣٤٠؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ٣٤٠.

إِثْمًا﴾.[1]

[٣] فى الكافى عن أميرالمؤمنين عليه السّلام:

«ضَعْ أمرَ أخيکَ علَى أحسنِه حتّى يَأتيَکَ ما يَغلِبُکَ مِنهُ؛ و لا تَظُنَّنَّ بكَلِمَةٍ خَرَجَت مِن أخيکَ سُوءًا و أنتَ تَجِدُ لَها فى الخَيرِ سَبيلًا.»[2]

[٤] عن الصّادق [عليه السّلام] لمحمّد بن الفَضل [الفُضَيل]:

«يا محمّدُ! كَذِّب سَمعَکَ و بَصَرَکَ عَن أخيکَ؛ فإن شَهِدَ عِندَکَ خَمسونَ قَسامَةً إنّهُ قالَ و قالَ: لَم أقُل، فصَدِّقهُ و كَذِّبهُم.»[3]

[٥] ورُد مستفيضًا: «إنّ المُؤمنَ لا يَتَّهِمُ أخاهُ؛ و إنّهُ إذا اتَّهَمَ أخاهُ انْماثَ الإيمانُ فى قَلبِه كَما يَنماثُ المِلحُ فى الماءِ؛ و إنّ مَن اتَّهَمَ أخاهُ فَلا حُرمَةَ بَينَهُما؛ و إنّ مَن اتَّهَمَ أخاهُ

---

[1] ـ سوره الحجرات (٤٩) قسمتی از آیه ١٢.

[2] ـ الكافى، ج ٢، ص ٣٦٢، با قدرى اختلاف؛ وسائل الشّيعة، ج ١٢، ص ٣٠٢؛ بحارالأنوار، ج ٧٢، ص ١٩٦.

[3] ـ الكافى، ج ٨، ص ١٤٧، با قدرى اختلاف.

فهُوَ مَلعُونٌ مَلعُونٌ».[1]

[جمع بین روایاتی که منافات بدوی با روایات حسن ظن دارد]

اگر چنانچه بعضی روایات ظاهراً منافی این روایات باشد، مثل:

«لا تَثِقَنّ بِأخیکَ کُلَّ الثِّقَةِ، فإنّ صَرعَةَ الاستِرسالِ لا تُستَقالُ»؛[2]

و فی نهج: «إذا استَولَی الصَّلاحُ علَی الزّمانِ و أهلِهِ و أساءَ رَجُلٌ الظّنَّ برَجُلٍ لَم یَظهَر مِنهُ خِزیَةٌ فَقَد ظَلَمَ؛ و إذا استَولَی الفَسادُ علَی الزّمانِ و أهلِه ثُمّ أحسَنَ رجُلٌ الظّنَّ برَجُلٍ فَقَد غَرّرَ»؛[3]

و قول أبی‌الحسن فی روایة محمّد بن هارون الجلّاب: «إذا کانَ الجَورُ أغلَبَ مِن الحَقِّ لا یَحِلُّ لأحَدٍ أن یَظُنّ بِأحَدٍ خَیرًا حتّی یَعرِفَ ذَلِکَ مِنهُ».[4]

جمع میان این دو دسته روایات آن است که:

---

[1] ـ فرائد الأصول، ص ۷۱۸.

[2] ـ [این عبارت متّخذ و تلفیقی است از روایاتی که در کتب ذیل است: الخصال، ج ۲، ص ٦۲۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۳٦۱؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۲۳٦؛ عدة الداعی، ص ۱۸۷. (محقّق)]

[3] ـ وسائل الشّیعة، ج ۱۲، ص ۱٤۷، با قدری اختلاف؛ بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

[4] ـ نهج البلاغة، طبع دار الهجرة، ص ٤۸۹؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ۲۷، با قدری اختلاف؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبی الحدید)، ج ۱۸، ص ۲۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۷، با قدری اختلاف.

مقصود از دسته اوّل فقط حسن ظنّ [باشد]، و [مقصود از دسته] ثانی آنکه در مقام عمل اعتماد نکند و آثار صحّت را بر آنها مترتّب ننماید.

و مقصود از روایت محمّد بن الفضل [الفضیل] آنست که بگوید: آن مؤمن

عملش مطابق واقع بوده و آن پنجاه قسّامه اشتباه کرده‌اند؛ شاهد بر این آنکه:

«ما وَرَدَ مِن: "أنّ المُؤمِنَ لا يَخلو عن ثَلَاثَةٍ: الظَّنُّ و الحَسَدُ و الطِّيَرَةُ؛ فَإذا حَسَدتَ فَلا تَبغِ،[1] و إذا ظَنَنتَ فَلا يَتَحقَّق، و إذا تَطَيَّرتَ فامْضِ."»[2]

حَكَيتُه عَن الرّسائل[3] للشّيخ (ره).[4]

[گناه شخص دزد زده به جهت تهمت زدن به دیگران از گناه دزد بیشتر است]

قال صلّى الله عليه و آله:

«لا يَزالُ المسروقُ منه فی تُهَمَةِ مَن هو بَرِیءٌ حتّى يكونَ أعظمَ جُرمًا مِن السّارق.»[5]

[پیش‌گیری رسول خدا از سوء ظن مرد انصاری نسبت به ایشان]

فی جامع السّعادات، صفحة ۱۵۸:

---

[1] ـ البغی: استعمال الحسد است.

[2] ـ مجموعة ورّام، ج ۱، ص ۱۲۷، با اختلاف؛ بحارالأنوار، ج ۷٤، ص ۱۵۵، با اختلاف.

[3] ـ انتهی حکایت مرحوم علاّمه ـ رضوان الله علیه ـ از فرائد الأُصول (الرّسائل)، طبع سنگی، ص ۱۹۸ (فی توضیح المراد من بعض المرفوعات فی حدیثِ الرّفع من الطِّیرة و الحَسَد و التّفکّر فی الوَسوَسَة).

[4] ـ جنگ ۱، ص ۱۲۱.

[5] ـ تحف العقول، ص ۳٦؛ بحارالأنوار، ج ۷٤، ص ۱٤۱، با قدری اختلاف.

«رُوِیَ أنّهُ صلّی الله علَیهِ و آله و سلّم [کان] یُکَلِّمُ زَوجَتَهُ صَفِیّةَ بِنتَ حَیِّ بنِ أخطَبَ، فَمَرَّ بِه رَجُلٌ مِن الأنصارِ؛ فدَعاهُ رَسولُ اللهِ و قالَ:

"يا فُلانُ! هَذهِ زَوجَتی صَفِيّةُ."

فقالَ: يا رَسولَ اللهِ! أ فنَظُنُّ بِكَ إلّا خَيرًا؟!

قالَ: "إنّ الشَّيطانَ يَجری مِن ابنِ آدَمَ مَجرَی الدَّمِ؛ فخَشِيتُ أن يَدخُلَ علَيکَ."»[1]

[1] ـ جامع السّعادات، ج ۱، ص ۳۱۸.

۱۱ـ غیبت

کلام شیخ انصاری راجع به جواز غیبت مخالفین

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾

مرحوم انصاری در بحث حرمت غیبت از کتاب مکاسب محرّمه راجع به عدم حرمت غیبت مخالف فرماید:

ثمّ إنّ ظاهرَ الأخبار اختصاصُ حُرمَةِ الغيبةِ بالمؤمن، فيَجوزُ اغتيابُ المخالِفِ كما يجوزُ لَعنُهُ.

و تَوَهُّمُ عمومِ الآية كَبَعض الرّواياتِ لِمُطلَقِ المُسلِمِ مدفوعٌ بما عُلِم بِضَرورة المَذهبِ من عَدَم احترامِهم و عدمِ جَريان أحكامِ الإسلام عَليهم إلّا قليلًا مِمّا يَتوقَّفُ استقامةُ نظمِ معاشِ المؤمنينَ عَليه، مثلَ عدمِ انفعال ما يُلاقيهم بالرُّطوبَة، و حِلِّ ذَبائِحِهم و مناكِحِهم، و حُرمةِ دِمائِهم، لِحكمَةِ دَفعِ الفِتنَةِ و فَسادِهم؛ لِأنّ لكلِّ قومٍ نِكاحًا، و نحوَ ذَلك.

مع أنّ التّمثيل المذكورَ فى الآية مختصٌّ بِمَن ثَبت أُخُوَّتُه، فلا يَعُمُّ مَن وَجَب التَّبرّى عنه.

و كيف كان فلا إشكالَ فى المَسألةِ بعدَ مُلاحَظَةِ الرّواياتِ الواردةِ فى الغِيبَة، و فى حِكمَةِ حُرمَتِها، و فى حال غيرِ المؤمنِ فى نَظَر الشّارع. ـانتهى.[1]

ثمَّ إنّه يَظَهر مِن الشّيخِ ـقُدِّس سرّهـ أنّ المَقول فى الغِيبَة لابدّ و أن يكونَ مستورًا غيرَ مُنكَشِفٍ، و أورَدَ تأييدًا لِهذا الوجهِ المُستفيضَةَ الدّالّةَ علَى هذا المَعنَى:

---

[1] ـ المكاسب، ج ۱، ص ۳۱۹.

[١] مثلَ قوله عليه‌السّلام فيما رواه العياشي بسَنده عن ابن سَنانٍ: "الغِيبَةُ أن تقولَ في أخيك ما فيه ممّا قد سَتَره اللهُ عليه."[١]

[٢] و روايةِ داودِ بن سرحانَ المرويّة في الوافي، قال: سَئلتُ أباعبدالله عليه‌السّلام عَن الغِيبَة قال: "هو أن تقولَ لأخيك في دينه مِمّا لم يَفعَلْ، و تَبُثَّ عليه أمرًا قد سَتَرَهُ اللهُ عَليه لم يَقُمْ عليه فيه حدٌّ."[٢]

[٣] و روايةِ أبانٍ عن رجلٍ لا يعلمُه إلّا يحيَى الأزرقَ، قال: قال لي أبوالحسن عليه‌السّلام: "مَن ذَكَرَ رجلًا مِن خَلفِه بما هو فيه ممّا عَرَفه النّاسُ لَم يَغتَبْه، و من ذَكَرَه مِن خَلفه بما هو فيه ممّا لم يَعرِفه النّاسُ فقد اغتابَه، و من ذَكَرَه بما ليس فيه فقد بَهَّتَهُ."[٣]

[٤] و حسنةِ عبدِالرّحمن‌بن سيابَة بابن هاشم قال: سَمعتُ أباعبدالله عليه‌السّلام يقول: "الغِيبَةُ أن تقولَ في أخيك ما سَتَرَهُ اللهُ عليه و أمّا الأمرُ الظّاهرُ مثلُ الحِدَّةِ و العَجَلةِ فلا، و البهتانُ أن تقولَ فيه ما ليس فيه."[٤]

و هذه الأخبارُ صريحةٌ في اعتبارِ كونِ الشيءِ غيرَ مُنكَشِف.

و يُؤَيِّدُ ذَلك ما في الصِّحاحِ من أنّ الغِيبَة أن يُتَكَلَّمَ خَلفَ إنسانٍ مَستورٍ بما يُغِمُّه لو سَمِعَه، فإن كان صِدقًا سُمِّيَ غِيبَةً و إن كان كِذبًا سُمّي بُهتانًا.

أقول: لابدَّ حينئذٍ و أن تقيَّدَ بهذه الرواياتِ الأخبارُ الواردةُ المطلقةُ في الغِيبة، الدّالةُ على أنّ مطلقَ ما يكرَهُه الإنسانُ ذِكرَه غِيبَةٌ؛ مثلَ قولِه صلّى الله عليه و آله و سلّم و قد سئله أبوذرٍّ عَن الغِيبة: "أنّها ذكرُك أخاكَ بما يَكرَهُه"[٥]، و في نبويٍّ آخَرَ قال

صلّى الله عليه و آله و سلّم: "أ تَدرونَ ما الغِيبة؟" قالوا: اللهُ و رسولُه أعلَمُ، قال: "ذكرُك أخاك بما

---

[١] ـ تفسير عياشي، ج ١، ص ٢٧٥؛ بحارالأنوار، ج ٧٢، ص ٢٥٨.

[٢] ـ الوافي، ج ٥، ص ٩٧٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٥٧؛ بحارالأنوار، ج ٧٢، ص ٢٤٠.

[٣] ـ الوافي، ج ٥، ص ٩٧٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨؛ بحارالأنوار، ج ٧٢، ص ٢٤٥.

[٤] ـ الوافي، ج ٥، ص ٩٧٨؛ الكافي، ج ٢، ص ٣٥٨؛ بحارالأنوار، ج ٧٢، ص ٢٤٦.

[٥] ـ أمالي شيخ صدوق، ص ٥٣٧.

يَكرَهُه.“[1]

[كلام شيخ انصارى راجع به موضوع غيبت و كفّارهٔ غيبت]

و أمّا كَفّارةُ الغِيبَة فقد وَرَدت فيها مُستفيضةٌ مُعتضِدةٌ بالأصل بتوقّفِ رَفعِها علَى إبراء ذى‌الحَقِّ.

[١] منها: ما رُوِىَ عن النّبىّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم بِعِدَّةِ طُرقٍ: ”أنّ الغِيبَةَ أشدُّ من الزِّنا؛ و أنّ الرّجلَ يَزنى فيَتوبُ، و يَتوبُ اللَهُ عليه، و أنّ صاحِبَ الغيبةِ لا يُغفَرُ له حتّى يَغفِرَ له صاحبُه.“»[2]

[٢] و عنه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: ”مَن اغتاب مسلمًا أو مُسلِمَةً لم يقبل اللَهُ صَلاتَه و لا صيامَه أربعينَ صَباحًا إلّا أن يَغفِرَ له صاحبُه.“[3]

[٣] و منها: ما فى كَشف الرّيبة للشّهيد الثّانى بسَنده المتّصل عن الشّيخ الكَراجكى، بسنده المتّصل إلى علىّ‌بن الحسين عليهماالسّلام، عن أبيه، عن أميرِالمؤمنين عليهماالسّلام، قال: ”قال رسولُ اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: لِلمؤمن علَى أخيه ثلاثونَ حقًّا لا بَرائَةَ له منها إلّا بِأدائها أو العفوِ؛ إلى أن قال: سَمِعتُ رسولَ اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم يقول: إنّ أحدَكم لَيَدَعُ مِن حُقوقِ أخيه شيئًا فيُطالِبُه به يومَ القيامة و يَقضى له عليه.“[4]

[٤] و منها المَحكىُّ فى السّرائِرِ و كَشف الرّيبة: ”مَن كانت لِأخيه عِندَه مَظلِمةٌ فى عِرضٍ أو مالٍ فَليَستَحلِلها مِن قَبلِ أن يأتِىَ يومٌ لَيس هناكَ دِرهَمٌ و لا دينارٌ، فَيُؤخَذُ مِن حَسناته، فإن لم يَكنْ له حسناتٌ أُخِذَ مِن سَيّئاتِ صاحِبِه فيَتَزايَدُ علَى سيّئاتِه.“[5]

و غيرِ ذَلك ممّا فى دُعاءِ التاسعِ و الثلاثينَ مِن الصّحيفةِ و دُعاءِ يومِ الإثنين مِن مُلحَقاتها.

لكن وَردَت روايةٌ عن السَّكونى، عَن أبى‌عبداللَه عليه‌السّلام، عن النبّى صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: ”إنّ كَفّارَةَ الإغتيابِ أن تَستغفِرَ لِمن اغتَبتَه كُلَّما ذَكَرتَه.“[6]

قال الشّيخُ (ره):

و لو صحّ سنَدُ هذه الرّوايةِ أمكن تَخصيصُ الإطلاقاتِ المُتقَدِّمة به فيكونُ الإستِغفارُ طريقًا أيضًا إلى البَرائة.

و الإنصافُ أنّ الأخبارَ الوارِدةَ فى هذا البابِ كلَّها غيرُ نَقيّةِ السَّند، ... مع أنّ السَّند لو كان

---

[1] ـ كشف الرّيبة، ص ٣٨.

[2] ـ مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ١١٨؛ بحارالأنوار، ج ٧٢، ص ٢٢٢.

[3] ـ المكاسب، ج ١، ص ٣١٥؛ و در جامع الأخبار، ص ١٤٦ با عبارت «اربعين يومًا» نقل شده است.

[4] ـ كشف الرّيبة، ص ٧٧.

[5] ـ همان مصدر، ص ٧٢.

[6] ـ الكافى، ج ٢، ص ٣٥٧، از حفص بن عمر نقل شده است.

نقيًّا كانت الدَّلالةُ ضعيفةً؛ لِذِكر حقوقٍ أُخَرَ فى الرّواياتِ، لاقائِلَ بوجوبِ البَرائَةِ منها.
و معنَى القضاء يومَ القيامة لِذِيها على مَن عليها: المعاملةُ معه معامَلةَ من لم يُراعِ حقوقَ المؤمن، لا العِقابُ عليها؛ كما لا يَخفَى علَى مَن لاحَظَ الحقوقَ الثلاثين المذكورةَ فى رواية الكَراجُكى.
فالقول بعدم كونِه حقًّا للنّاس بمعنَى وجوبِ البرائة، نظيرَ الحقوق الماليّة، لا يخلو عن قوّةٍ؛ و إن كان الإحتياطُ فى خِلافه، بل لا يَخلو عن قُربٍ، من جَهةِ كَثرة الأخبار الدّالةِ علَى وجوب الإستِبراء منها، بل اعتبارِ سند بعضها.

و الأحوطُ الاستِحلالُ إن تَيَسَّر و إلّا فالإستغفارُ.

غفر اللَه لمن اغتَبناه و لِمَن اغتابَنا، بحقّ محمّد و آله الطّاهرين صلواتُ اللَه عليهم أجمعين.[1]

ـانتهى مُلَخَّصُ ما أفاد الشّيخُ ـرحمه اللَهـ فى هذا المقام.

أقول: أمّا عدم نِقاء سَند الرّوايات فَغير ضائرٍ بعدَ ما عَمِلَ بها المشهورُ، لِجُبران كَسرِ سَندها به.

و أمّا السَّكونى[2] الراوىّ لِخبر الإستغفار و إن كان عاميًّا ولكنّه ثقةٌ، كعمّار السّاباطى حيث أنّه فَطَحىٌّ المذهَبِ لكنه ثقةٌ، و عُمِلَ بروايتهما و روايتِ مَن شابَهَهما فى الوَثاقة المشهورِ، و قد نَصَّ الشّيخ الطّوسى علَى توثيقه و العملِ برواياته، و قد عَقَد المحقّقُ الدّاماد الرّاشحةَ التاسعَة مِن رواشحِه السّماويةِ علَى توثيقه و العملِ بِرواياته، و نادىٰ بأعلى صوتٍ بأنّ تَضعيفَ رواياتِه لا يكون إلّا مِن ضَعف التَّمَهُّر و قصور التَتبُّع.

فإذَن تكون مُقتضَى قاعدةِ الجَمع بينَ الرواياتِ

---

[1] ـ تلخيص از المكاسب، طبع جديد، ج ١، ص ٣٣٦ الى ٣٤١.

[2] ـ قال السيّد محمّد باقر الداماد فى الرّاشحة التّاسعة: «لقَد مَلَأ الأفواهَ و الأسماعَ و بلغ الأرباعَ و الأصقاعَ أنّ السَّكونى ـبفتح السّين، نسبةٌ إلى حَيٍّ مِن اليَمن الشعيرى الكوفى؛ و هو إسماعيلُ بن أبىزيادٍ، و إسم أبىزياد: مُسلِمٌـ ضعيفٌ، و الحديثُ من جَهته مطروحٌ غيرُ مقبول؛ لأنّه كان عاميًّا حتّى صار مِن المَثَل السائر فى المُحاوراتِ: "الرّوايةُ سَكونيةٌ."

و ذَلك غلطٌ من مشهوراتِ الأغاليطِ، و الصّحيح أنّ الرّجلَ ثقةٌ و الرِّواية مِن جَهته مُوَثَّقَة.» ـإلى آخِر ما أفاده.

حصولَ كَفّارة الغيبة إمّا بِالاستِحلال و إمّا بِالاستِغفار مُطلقًا؛ لكنّ الشّهيدَ الثّانى ـرحمه اللَه ـ فى كَشف الريبةَ جَمَعَ بينهما بنحوٍ آخَرَ يَرتَضيه الذّوقُ السّليم و النَّهجُ القويم قال ـقدّس اللَه سرّه ـ:

و قد وَرد فى كَفّارتها (أى كفّارةِ الغيبة) حديثان:

أحدُهما: قوله صلّى اللّه عليه و آله: "كَفّارةُ مَن استَغَبتَهُ أن تَستغفرَ له."
و الثّانى: قولُه صلّى اللّه عليه و آله: "مَن كانت لِأخيه عِندَه مَظلِمةٌ فى عِرضٍ أو مالٍ فليَستحلِلها منه مِن قَبلِ أن يأتِيَ يومٌ ليسَ هناك دينارٌ و لادرهمٌ يُؤخَذُ من حَسناته، فإن لم يَكنْ له حَسناتٌ أُخِذ من سَيّئاتِ صاحِبه فيَزيدُ علَى سَيّئاته."
و يُمكنُ أن يكونَ طريقُ الجمع حملَ الإستغفار له علَى مَن لم تَبلُغ غِيبتُه المغتابَ فينبغى الاقتصارُ علَى الدُّعاء و الإستغفار، لِأنّ فى مَحالَته إثارةٌ للفتنة و جَلبًا للضَّغاينِ، و فى حُكم من لم يَبلُغه من لم يَقدِرْ علَى الوصولِ إليه بموتٍ أو غَيبةٍ؛ و حملَ المَحالةِ علَى مَن يُمكنُ التّوصّلُ إليه مع بلوغه الغِيبَة. ـانتهى.

و هذا الّذى أفاده (قدّه) نكتةٌ دقيقةٌ و سرٌّ عميقٌ؛ لأنّ إظهارَ المغتابِ (بالكسر) غيبتَه للمُغتاب (بالفتح) و قولَه له بأنّى ذَكَرتُك بسوء، يورِثُ كُدورةً و ضَجَرةً فى نفس المقول له بالنِّسبة إلى القائِل لاتَرتَفِع أبدًا و لو بعدَ حينٍ، و يُهدِم مقامَ الأُخُوَّة و المَحبَّة، و يورثُ الضِّغنَ و العَداوةَ فى قَلبه؛ و هذا أمرٌ لا يَرتَضِى به الشّارعُ الحكيم، و إنّما حَرَّمَ الغِيبَةَ لِأجل أنّها تورثُ الشَّينَ و السّوءَ، فكيف يَأمُرُ فى كَفّارتها بما يورثُ شَينًا و سوءً رُبّما يكونُ أزيدَ ممّا يورثُ أصلُ الغِيبة، و يوجدُ كدورةً جديدةً أو ضِغنًا حادثًا لَعلّها لا توجَدُ أبدًا لو لم يكنْ يَذكُره القائلُ فى مقام المَحالَة.

فى هذه الملاحَظَة يُمكن أن يُجعلَ موردُ عدمِ اطّلاع المُغتاب و عدمِ بلوغه الغِيبةُ موردَ عدمِ تَمَكُّن القائل مِن الاستِحلال، و معلومٌ أنّ كلَّ حُكمٍ ـو منه الاستِحلالُ المذكورُ فى المقامـ دائرٌ مدارَ التَّمكُّن.

و يؤيّدُ ما ذَكرنا أنّ الشّيخَ رَوَى[1] مُرسَلةً عن بعضِ من قاربَ عصرَه عن الصّادقِ عليه‌السّلام:

«إنّك إن اغتَبتَ فَبَلَغَ المغتابَ فاستَحِلَّ منه و إن لم يَبلُغهُ فاستَغفِر اللَهَ له.»

و كَذلك روايةُ السَّكونى المرويّةُ فى الوافى [الكافى] فى باب الظُّلم عن أبى‌عبداللَه عليه‌السّلام، قال:

«قال رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: مَن ظَلَم أحدًا فَفاتَهُ فَليَستَغفِر اللَهَ له فَإنَّه كَفّارةٌ له.»

و هذه المُرسلةُ بل روايةُ السَّكونى يكونان شاهدَ الجمع على النّهج الّذى نَهَجه الشّهيدُ الثّانى (قدّه) بِناءً على أنّ الإظهار الموجِبَ للضِّغن و العَداوة نازلٌ مَنزَلةَ الفوت.

هذا؛ و اعلم أنّ استاذَنا الأكرمَ الآيةَ العُظمى السيّدَ جمالَ الدّين الگلپايگانى كَتَب رسالةً فى الغِيبَة و فصَّلها بفصولٍ و باحثَ فى كلِّ واحدٍ منها بحثًا شافيًا، و هذه الرّسالةُ مع رسائلَ أُخرَى منه ـقدّس اللَه تربتهـ

---

[1] ـ المكاسب، ج ۱، ص ۳٤۰.

طُبِعَت بِاسم رسائلُ فی المَطبَعَةِ الحَیدریّة فی النّجف، سنة ۱۳۷۰ من الهجرة، من أراد زیادةَ الاطّلاع فلیُراجِعها.[1]

[آثار سوء غیبت]

[۱] مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرّمه در باب غیبت فرموده است:

«و عنه صلّی الله علیه و آله و سلّم: "مَن اغتابَ مُسلمًا او مُسلِمةً لم یَقبَلْ اللهُ صَلاتَه و لا صیامَه أربعینَ صَباحًا إلّا أن یَغفرَ له صاحبُه."»

[۲] و نیز در همین باب فرموده است:

«ففی عِدّةٍ من الأخبار: "مَن عَیَّر مؤمِنًا علَی مَعصیةٍ لم یَمُتْ حتّی یَرتکِبَه."»[2]

[راجع به جواز هجاء اهل ریب و بدعت]

مرحوم شیخ انصاری (قدّه) در بحث غیبت از مکاسب محرّمه در مستثنیات غیبت، صفحه ٤٥، این روایت را نقل فرموده است:

«عن الکافی بسنده الصّحیح عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله

---

[1] ـ جنگ ۷، ص ۲۳۰ الی ۲۳٦.

[2] ـ المکاسب، ج ۱، ص ۳۱٦ و ۳۲۸.

و سلّم:

”إذا رأيتم أهلَ الرَّيب و البِدَعِ مِن بعدى فأظهِروا البَرائَةَ منهم، و أكثِروا مِن سَبِّهم و القَولَ فيهم و الوَقيعَةَ، و باهِتوهم كَيلَا يَطمَعوا فى الفَساد فى الإسلام و يَحذَرَهُمُ النّاسُ، و لا تَتَعلّموا مِن بِدَعهم، يَكتُب اللهُ لكم بذلک الحسناتِ و رَفَعَ لكم به الدَّرجاتِ.“»[1]

[در جواز هجاء فاسق]

و نیز مرحوم شیخ (قدّه) در مکاسب محرّمه در بحث حرمت هَجاء مؤمن صفحه ٦١ فرماید:

«وَ كذا يَجوزُ هَجاءُ الفاسقِ المُبدِع لِئَلّا يُؤخَذَ بِبِدَعِه، لكن بِشَرط الاقتصارِ على المَعايبِ الموجودَةِ فيه، فلا يَجوزُ بُهتُه بما ليس فيه لِعموم حُرمةِ الكِذب.

و ما تقدَّمَ مِن الخبر فى الغِيبة من قوله عليه‌السّلام فى حقّ المُبتَدِعَة: ”باهِتوهم كَيلَا يَطمَعوا فى إضلالِكم“ محمولٌ على اتّهامهم و سوءِ الظَّنّ بهم بما يَحرُم اتّهامُ المؤمن به بأن يُقالَ: لعلَّه زانٍ أو سارقٍ؛ و كذا إذا زادَه ذِكرَ ما ليس فيه من باب المُبالَغَة. و يَحتملُ إبقائُه علَى

---

[1] ـ المكاسب، ج ١، ص ٣٥٣؛ الكافى، ج ٢، ص ٣٧٥.

ظاهِرِه بتَجويز الكِذب عليهم لِأجل المَصلَحَة فإنّ مَصلحةَ تَنَفُّرِ

الخَلق عنهم أقوَى من مَفسدةِ الكِذب.

و فی روایةِ أبی‌حمزةَ عن أبی‌جعفرٍ علیه السّلام قال: قلتُ له: إنّ بعضَ أصحابنا یَفتَرون و یقذِفون مَن خالَفَهم؟ فقال: "الکَفُّ عنهم أجمَلُ." ثمّ قال لی: "واللهِ یا أباحمزةَ إنّ الناسَ کُلَّهم أولادُ بغایا ما خلا شیعتِنا." ثمّ قال: نَحن أصحابُ الخُمس و قد حرّمناه علَی جَمیع النّاس ما خلا شیعتِنا."

و فی صَدرها دلالةٌ علی جَواز الافتراء (و هو القَذفُ) علی کَراهةٍ؛ ثمّ أشار علیه‌السّلام إلی أولوّیة قَصدِ الصِّدق بإرادة الزّنا مِن حیثُ استحلالِ حقوق الأئمّة.» ـ انتهی ما أفاده.[1]

راجع به تعییب زُرارة مَصلحةً

و نیز در همین‌جا راجع به: جواز غیبت عند دَفع الضّرر عَن المُغتاب، فرموده است که:

«و علیه یُحمَل ما وُرِدَ فی ذمِّ زُرارَةَ مِن عدّةِ أحادیثَ. و قد بیِّن ذلک الإمامُ علیه السّلام بقوله فی بَعض ما أمَرَ علیه السّلام عَبدَاللهِ بنَ زُرارةَ بتبلیغ أبیه:

"إقرَء منّی عَلَی والدِک السّلامَ، فقُلْ له: إنّما

---

[1] ـ المکاسب، ج ۲، ص ۱۱۸.

أَعيبُک دِفاعًا منّی عنک؛ فإنّ النّاسَ يُسارعون إلی کلِّ مَن قَرَّبناه و مَجَّدناه لإدخال الأذَی فيمَن نُحِبُّه و نُقَرِّبُه، و يَذُمّونَه لِمَحَبَّتِنا له و قُربِهِ و دُنُوِّه مِنّا، و يَرَونَ إدخالَ الأذیٰ عليه و قتلَه، و يَحمَدون کلَّ مَن عَيَّبناه نَحنُ. و إنّما أعيبُک لِأنّک رَجلٌ اشتَهَرتَ منّا بمَيلک إلينا، و أنت فی ذَلک مذمومٌ غيرُ مَحمودٍ و الأمرِ [الأثر] بمَوَدَّتک لَنا و مَيلک إلينا؛ فأحبَبتُ أن أعيبَک لِيَحمَدوا

أمرَک فی الدّین بعَیبک و نَقصِک، و یکونُ ذلک منّا دافعَ شرِّهم عنک؛ یقول الله عزّوجلّ:

﴿أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتۡ لِمَسَٰكِينَ يَعۡمَلُونَ فِي ٱلۡبَحۡرِ فَأَرَدتُّ أَنۡ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٞ يَأۡخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصۡبٗا﴾.[1]

هَذا التّنزیلُ مِن عندِ الله؛ ألا واللهِ [لَا وَاللهِ] ما عابَها إلّا لِکَی تَسلَمَ من المَلِك و لا تُغصَبَ علی یَدَیه و لَقد کانت صالحةً لیس للعَیب فیها مَساغٌ، و الحمد للّهِ، فافهَمْ المَثَلَ رَحِمَك اللهُ! فإنّك أحبُّ النّاس إلیّ و أحبُّ أصحابِ أبی إلیّ حیًّا و مَیِّتًا، و إنّك أفضلُ سُفُنِ ذلك البحرِ القَمقامِ الزّاخِر، و إنّ ورائَكَ لَمَلِکًا ظَلومًا غَصوبًا یَرقُبُ عبورَ کلِّ سفینةٍ صالحةٍ تَرِدُ مِن بحرِ الهُدی لِیَأخُذَها غَصبًا فیغصُبَ أهلَها؛ فَرحمةُ اللهِ علیكَ حیًّا و رحمةُ اللهِ علیكَ میّتًا.“ ـ الخبر.»[2]

[راجع به فضل حق مؤمن]

راجع به فضل حقّ مؤمن مرحوم شیخ انصاری در خاتمهٔ بحث غیبت از مکاسب محرّمه صفحه ٤٧ فرماید:

---

[1] ـ سوره الکهف (١٨) آیه ٧٩.

[2] ـ المکاسب، ج ١، ص ٣٥٤.

«ففی صَحیحةِ مُرازِمٍ عن أبی‌عبداللَه علیه‌السّلام:

"ما عُبِدَ اللهُ بِشیءٍ أفضلَ مِن أداء حقِّ المؤمن."»[1]

[جمع عالمانهٔ شهید ثانی بین دو روایت دربارهٔ کفارهٔ غیبت]

مرحوم شیهد ثانی در کشف الرّیبة فی أحکام الغیبة که در مجموعه‌ای به نام إفادات شهید ثانی طبع شده است در صفحه ۳۲۱ گوید:

«و قد وَرَدَ فی کفّارتها (ای کفّارة الغیبة) حدیثان:

أحدُهما قولُه صلّی الله علیه و آله: "کفّارةُ مَن اِستَغبَتَهُ أن تَستغفرَ له."

و الثّانی قولُه صلّی الله علیه و آله: "مَن کانت لِأخیه عندَه مَظلِمَةٌ فی عِرضٍ أو مالٍ فَلیَستحلِلها منه مِن قَبلِ أن یأتیَ یومٌ لیس هناک دینارٌ و لا درهمٌ یُؤخَذُ من حَسَناتِه، فإن لَم یکنْ له حسناتٌ اُخِذَ مِن سیّئاتِ صاحبِهِ فَیَزیدُ علی سیِّئاتِه."

و یُمکنُ أن یکونَ طریقُ الجمع حملَ الاستغفارِ له علَی مَن لم یَبلُغْ غِیبَتُه المُغتابَ فیَنبَغی الاقتصارُ علی الدُّعاءِ و الاستغفارِ، لِأَنّ فی مَحالَته إثارةٌ للفتنَةِ و جَلبًا

---

[1] ـ جنگ ٦، ص ٢٠١ و ٢٠٢.

لِلضَّغاينَ، و فی حكمِ مَن لَم‌يَبلُغْه مَن لَم يقدِرْ على الوصول إليه بِموتٍ او غَيبَةٍ؛ و حمَلَ المَحالّة علَى من يُمكنُ التّوصّلُ إليه مع بلوغه الغِيبةُ.»ـانتهى[1].[2]

[السّكوتُ من غير فكرةٍ غَىٌّ]

آقای شیخ حسین حلّی استاد معظّم ـ دام ظله ـ نقل فرمودند از مرحوم آیة الحق السید محمّد سعید الحبّوبی ـ رضوان الله علیه ـ أنه قال:

«قال بعض الحكماء: **"السّكوتُ من غير فِكرةٍ غَىٌّ و الكلام مِن غَير فائدةٍ هَذَرٌ."**»[3]

ابیاتی در مدح عزلت و مدح سکوت

در منتهی الآمال در احوالات حضرت امام رضا علیه السّلام، طبع حروفی، جلد ۲، صفحه ۴۹۳ گوید:

«این چند شعر را که مناسب مقام است ذکر می‌نماییم:

---

[1] ـ کشف الرّیبة، ص ۷۲.

[2] ـ جنگ ٦، ص ۱۵۰.

[3] ـ جنگ ۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

[ابیاتی در مدح سکوت]

[منتهی الآمال، جلد ۲، صفحه ٤٩٣]:

«و من در سکوت، اکتفا می‌کنم به این چند شعر که از امیر خسرو نقل شده است:

و

۱۲ـ حسن خلق

[روایاتی از کتاب وسائل الشّیعة در باب حسن خلق]

در کتاب حجّ وسائل ـأبواب العشرة، باب ۱۰٤ـ در باب استحباب حُسن الخُلق مع النّاس:

[۱] روایت ۳: «محمّد بن یعقوب عن أبی‌علی الأشعری، عن محمّد بن عبدالجبّار، عن صفوانَ، عن ذریح، عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله:

"إنَّ صاحِبَ الخُلقِ الحَسَن له مِثلُ أجرِ الصّائِم القائِم."»[1]

---

[1] ـ وسائل الشّیعة، ج ۱۲، ص ۱٤۹.

[۲] روایت ٤ از همین باب: «محمّدبن یعقوب الکلینی عن علیّ‌بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی‌عُمَیر، عن عبداللَه‌بن سَنان، عن أبی‌عبداللَه علیه‌السّلام، قال:

"إنّ حُسن الخلق یَبلُغ بصاحبه درجةَ الصّائِمِ القائِم."»[۱]

[۳] «و بالاسناد[۲] عن عبداللَه‌بن سنان و حسین الأحمسی جمیعًا، عن أبی‌عبداللَه علیه‌السّلام قال:

"إنَّ الخُلقَ الحَسَن یُمیتُ [یَمیثُ] الخطیئةَ کما یُمیتُ الشَّمسُ الجَلیدَ."»[۳]

[٤] روایت ۱۳: «محمّدبن یعقوبَ بإسناده عن عبداللَه‌بن سنان، عن رجلٍ،

---

[۱] ـ همان مصدر.

[۲] ـ أی: باسناد الروایة الرابعة.

[۳] ـ وسائل الشّیعة، ج ۱۲، ص ۱٤۹.

عن علیّ بن الحسین علیهما السّلام، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله:

"ما یُوضَعُ فی میزان امْرءٍ یومَ القیامة أفضلُ من حُسن الخُلق."»[1]

[۵] روایت ۲۰: ظاهراً از صدوق است، «بإسناده عن الرّضا، عن آبائه علیهم السّلام، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله:

"ما من شیءٍ أثقلَ فی المیزان من حُسن الخلق."»[2]

[٦] روایت ١٦: «محمّد بن علیّ بن الحسین فی عیون الأخبار بإسناده عن الحسین بن خالد، عن الرّضا، عن آبائه علیهم السّلام، قال: قال رسول الله صلّی الله علیه و آله:

"نزل عَلَیَّ جَبرَئِیلُ مِن ربّ العالمین فقال: یا محمّدُ! علیک بحُسن الخُلق، فإنّه ذَهَبَ بخَیر الدنیا و الآخِرة، ألا و إنّ أشبَهَکم بی أحسنُکم خُلقًا."»[3]

[۷] روایت ۲۱: «محمّد بن علیّ بن الحسین بإسناده عن الرّضا، عن آبائه علیهم السّلام قال: قال علیّ علیه السّلام:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۵۱.

[2] ـ همان مصدر، ص ۱۵۲.

[3] ـ همان مصدر، ص ۱۵۱.

”أكمَلُكم إيمانًا أحسنُكم خُلقًا.“»[1]

[۸] و بإسناده قال: قال رسول الله صلّى الله عليه و آله:

”أحسنُ الناس إيمانًا أحسنُهم خُلقًا و ألطفُهم بأهله و أنا ألطَفُكم بأهلى.“»[2]

[بد خلقی گناهی نابخشودنی است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۳۸:

«عبدالله بن جعفر الحميریّ فی قرب الإسناد، عن هارون بن مُسلِم، عن مَسعَدة بن صَدَقَة، عن الصّادق، عن أبيه عليهما السّلام، قال:

قال علیٌّ عليه السّلام لأبی أيّوبَ الأنصاریّ:

”يا أباأيّوبَ! ما بَلَغَ مِن كَرَم أخلاقِک؟

قال: لا أوذی جارًا فمَن دونَه، و لا أمنَعُهُ مَعرُوفًا أقدِرُ عليه.

ثُمَّ قال عليه‌السّلام: ”ما مِن ذَنبٍ إلّا و له توبةٌ، و ما مِن تائبٍ إلّا و قد تَسلَمُ له توبةٌ [توبتُه]، ما خَلَا سَيّئَ الخُلق، لا يَكادُ يتوبُ مِن ذَنبٍ إلّا وَقَعَ فی غَيره أشدَّ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۵۲.

[2] ـ همان مصدر، ص ۱۵۳.

منه.“»[1]

يا عُوَيشَ يا حُمَيراءُ! إنَّ شرَّ النَّاسِ عِند الله يومَ القيامةِ مَن يُكرَمُ اتِّقَاءَ شَرِّه

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۳۸:

«محمّد بن إدريس فی السَّرَائِر، عن السَّيَّاری، قال: سَمِعتُ الرِّضا علیه السّلام یقول:

”جاءَ رجلٌ إلَی رَسولِ الله صلّی الله علیه و آله و هُوَ فی مَنزِلِ عائشةَ، فأُعلِمَ بِمَکانه، قال رسولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله: ”بئس ابنُ العَشیرَةِ!“ ثُمَّ خَرَجَ إلیه فَصافَحَهُ و ضَحِکَ فی وَجهه؛ فَلمَّا دَخَلَ قالَت له عائشةُ: قُلتَ فیه ما قُلتَ، ثُمَّ خَرجتَ إلیه فَصافَحتَه و ضحِکتَ فی وَجهه؟! قال رسول الله صلّی الله علیه و آله:

”إنَّ مِن شِرارِ النّاسِ مَن اتُّقِیَ لِسانُه؛ (قال: و سَمعتُه یقولُ:) قَد کَنَّی اللهُ

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۷۵.

عزّوجلّ فی الکتابِ عن الرَّجُلِ، و هو ذو القُوَّةِ و ذوالعِزَّة فکیف نَحنُ!؟"

تفسیر الإمام علیه السّلام: کان رسول الله صلّی الله علیه و آله فی مَنزِله، إذ استَأذَنَ علیه عبدُالله بنِ أُبَیِّ بنِ أبی‌السَّلول، فقال رسول الله صلّی الله علیه و آله: "بِئسَ أخو العَشیرة، ائذَنوا له!" فأَذِنوا له، فَلمَّا دَخَلَ أجلَسَهُ و بَشَّرَ فی وَجهه؛ فَلمَّا خَرَجَ قَالت عائشةُ: یا رسولَ الله! قُلتَ فیه ما قُلتَ، و فَعَلتَ به مِن البِشر ما فعلتَ! فقال رسولُ الله صلّی الله علیه و آله:

"یا عُوَیشَ یا حُمَیراءُ! إنَّ شرَّ النّاس عندَ اللَه یومَ القیامَةِ مَن یُکرَمُ اتّقاءَ شَرِّه."»[1]

[1] ـ همان مصدر، ص ۷۸.

۱۳ـ تواضع

[تواضع کوه جودی در برابر سفینه نوح]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۰۵:

«و عن بعض أصحابنا، عن علیّ بن شَجَرَة، عن عَمِّه بشیر النَّبّال، عن أبی‌عبداللَه علیه‌السّلام قال:

قَدِمَ أعرابیٌّ إلی النَّبیّ صلّی الله علیه و آله فقال: یا رسولَ الله! سابِقْنی [تسابقنی] بِناقَتِک هذه! قال: فَسَابَقَه فَسَبَقه الأعرابیُّ؛ فقال رسول الله صلّی الله علیه و آله:

"إنّکم رَفَعتُموها فأَحبَّ اللَهُ أن یَضَعَها، إنّ الجِبال تَطَاوَلَت لسفینةِ نوحٍ و کان الجودیّ أشدَّ تواضعًا، فحَطَّ اللَهُ به علَی الجودیّ."»[1]

أمَرَ أبوجعفر علیه السّلام محمّدَ بن مُسلِم بالتّواضع، فأخذ قَوصَرةً من تَمرٍ و میزانٍ و جَلَسَ علیٰ بابِ مسجد الجامع یُنادی علیه

ـ الرّوایة

صفحهٔ ۳۰۵: «أبوعَمرو الکَشیّ فی رجاله، قال

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۲۹۶.

أبوالنَّصر: سألت عبدالله بن محمّد بن خالد عن محمّد بن مسلم، قال:

كان رَجُلًا شريفًا موسِرًا، فقال له أبوجعفر عليه‌السّلام: "تَواضَعْ يا محمّد!" فلَمّا انْصَرَفَ إلى الكوفة أخذ قَوصَرَةً من تَمرٍ مع الميزان، و جلَسَ على باب مسجد الجامع، و صَارَ يُنادى عليه؛ فأتاه قومُه فقالوا له: فَضَحتَنا! فقال: "إنّ مولاى أمَرَنى بأمرٍ فَلَن

اُخالِفَه، و لن أبرَحَ حتّى أفرُغَ من بَيع ما فى هذه القَوصَرَة.“ فقال له قومُه: ”إذا أَبَيتَ إلّا أن تشتَغِلَ ببيعٍ و شراءٍ فاقْعُد فى الطَّحّانين!“ فهيّأ رَحىً و جَمَلًا و جَعَلَ يَطحَنُ.»[1]

[حقيقت تواضع در كلام امام صادق عليه السّلام]

صفحهٔ ٣٠٦: «مصباح الشّريعة: قال الصّادق عليه‌السّلام:

”التّواضعُ أصلُ كلِّ شَرَفٍ و خيرٍ و نفيسٍ و مرتبةٍ رفيعةٍ؛ و لو كان للتّواضع لُغةٌ يَفهَمُها الخلقُ، لَنطَقَ عن حقائقِ ما فى مخفيّات العَواقب.

و التّواضعُ ما يكونُ للّه و فى الله، و ما سواه مَكرٌ؛ و مَن تواضع للّه شرّفَهُ الله على كثيرٍ من عباده.

و لأهل التّواضع سيماءُ يَعرِفُها أهلُ السّماواتِ من الملائكة و أهلُ الأرض من العارفين؛ قال اللَه عزّوجلّ: ﴿وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٞ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَٰهُمۡ﴾[2] و قال أيضًا: ﴿مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ٢٩٧.

[2] ـ سوره الأعراف (٧) قسمتى از آيه ٤٦.

يُحِبُّهُمْ﴾[1] ـ الآية.

و أصلُ التّواضع من إجلال الله و هيبتِه و عَظَمتِه؛ و ليس للّه عزّوجلّ عبادةٌ يَقبَلُها و يَرضاها إلّا و بابُها التّواضُع.

و لا يَعرِفُ ما فی معنَی حقيقةِ التواضع إلّا المقرَّبون من عباده المتَّصِلون بِوَحدانيّته؛ قال اللَه عزّوجلّ: ﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا﴾.[2]

و قد أمرَاللَهُ عزّوجلّ أعزَّ خلقِه و سيّدَ بريَّته محمّدًا صلّی اللَه عليه و آله بالتّواضع؛ فقال عزّوجلّ: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾.[3]

و التّواضعُ مزرعةُ الخشوع و الخضوع و الخشية و الحياء، و إنّهنّ لا يَتبيَّنُ [لا يَنبُتنَ] إلّا منها و فيها؛ و لا يَسلِمُ الشّوق التّام الحقيقیّ إلّا للمتواضع فی ذات الله تبارک و تعالی.“»[4]

أتی أوسُ بن خولة رسولَ الله بِعُسٍّ من لَبَنٍ

---

[1] ـ سوره المائدة (٥) قسمتی از آیه ٥٤.

[2] ـ سوره الفرقان (٢٥) آیه ٦٣.

[3] ـ سوره الشّعراء (٢٦) آیه ٢١٥.

[4] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١١، ص ٢٩٨.

مَخيضٍ بعَسَلٍ لإفطاره، و نَحّاه الرسول عن فَمِهِ

صفحۀ ۳۰۷: «الحسين بن سعيد الأهوازىّ فى كتاب الزّهد، عن محمّد بن أبىعُمَير، عن عبدالرّحمن بن الحجّاج، قال: سمعتُ أباعبدالله عليه‌السّلام يقول:

أفطَرَ رسولُ الله صلّى الله عليه و آله عشيّةَ الخَميس فى مسجدِ قُبَا، فقال: "هل من شرابٍ؟" فأتاه أوسُ بنُ خولةِ [خَوَلىّ] الأنصارىّ بعُسٍّ من لَبَن مَخيضٍ بعَسَلٍ، فلمّا وَضَعه على فيهِ نحّاه، ثمّ قال:

**"شرابان و يُكتَفىٰ بأحدهما عن صاحبه، لا أشرَبُه و لا اُحَرِّمُه، ولكنّى أتواضَعُ للّه فإنّه مَن تَواضَعَ للّه رَفَعَه الله، و من تَكَبَّر خَفِضَه الله، و من اقتَصَر فى معيشته رَزَقَه، و مَن بَذَّر حَرَمه الله، و مَن أكثَرَ ذِكرَ الله أحَبَّهُ الله."»[1]

لا تَجعَلْ عيادَتى إيّاک فخرًا عَلَى قومک، و تواضَعْ لِلّه يَرفَعکَ

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگى، جلد ۲] صفحۀ ۳٤۰:

«أبوعَمرو الكشّى فى رجاله، وجدت بخطّ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۰۳.

جَبرَئيل بن أحمد، عن محمّد بن عبدالله بن مَهران، عن أحمد بن محمّد بن أبى‌نَصر البَزَنطىّ، قال: دخلتُ على أبى‌الحسن عليه السّلام أنا و صَفوان بن يحيى و محمّد بن سنانٍ، و أظنّه قال: عبدالله بن المغيرةَ أو عبدالله بن جندب و هو بَصرِىّ قال: فجلسنا عنده ساعةً ثمّ قُمنا، فقال: **"أمّا أنت يا أحمد فاجلِس!"** فجَلَستُ فأقبلَ يُحدِّثُنى و أسأله فيُجيبُنى، حتّى ذهب عامّةُ اللّيل؛ فلّما أردتُ الإنصراف قال لى: **"يا أحمد تَنصَرِفُ أو تَبيتُ؟"** فقلت: جُعلت فداک! ذاک إليک، إن أمرتَ بالإنصراف إنصرفتُ و إن أمرتَ بالمقام أقَمتُ. قال: **"أقِم فهذا الحَرَسُ و قد هَدَأ النّاسُ و باتوا."** قال: و انصرف فلّما ظننتُ أنّه دَخل خَررتُ للّه ساجدًا، فقلت: "الحمد للّه! حجّة الله و وارث علم النّبيّين أنِس بى من بين إخوانى و حَبَّبنى." و إذا أنا فى سَجدتى و شُكرى فما عَلِمتُ إلّا و قد رَفَسَنى برِجله، ثمّ قمتُ فأخذ بِيَدى فغَمَزَها، ثمّ قال: **"يا أحمدُ! إنّ أميرَالمؤمنين عليه‌السّلام عاد صَعصَعَةَ بن صَوحَانَ فى مرضه، فلّما قام مِن عنده قال: يا صَعصَعَةُ! لا تفتخِرَنَّ علَى إخوانك بعيادتى إيّاك، و اتّق اللَه."**

ثمّ انصَرَفَ عنّی.[1]

[۲] و عن محمّد بن الحسن البَرَاثی و عثمانَ بن حامد الکَشیَان، عن محمّد بن یزدادَ، عن الحسن بن علیّ بن النُّعمان، عن أحمد بن محمّد بن أبی‌نصر قال:

کنتُ عند الرّضا علیه السّلام فأمسَیتُ عنده، قال: فقلت أنْصَرِفُ؟ فقال لی: "لا تنصرف فقد أمسیتَ!" قال: فأقَمتُ عنده؛ قال: فقال لجاریته: "هاتی مُضَرَّبَتی و

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۸۹.

وِسادَتی، فافْرِشی لأحمدَ فی ذلك البیت." قال: فلّما صرتُ فی البیت دَخَلنی شیءٌ فجَعَلَ یَخطُر ببالی: مَن مِثلی فی بیتِ ولیّ الله و علی مِهَادِه!؟ فنادانی: **"یا أحمدُ! إنّ أمیرَالمؤمنین علیه‌السّلام عادَ صعصعةَ بن صوحانَ، فقال: یا صعصعةُ! لا تَجعَلْ عیادَتی إیّاك فخرًا عَلَی قومك، و تواضَعْ لِلّه یَرفَعكَ.**"»[1]

[لا یَفخَرْ أحَدٌ علَی أحَدٍ]

قال علیّ بن الحسین (زین العابدین) علیهماالسّلام:

«**لا یَفخَرْ أحَدٌ علَی أحَدٍ، فَإنّکُم عَبیدٌ و المَولَی واحِدٌ.**»[2]

[چند طائفه که از دائره انسانیّت خارجند]

الصّدوق فی الخصال، عن أبیه و محمّد بن الحسن بن الولَید معًا، عن محمّد بن یحیی العَطّار و أحمد بن إدریس معًا، عن محمّد بن أحمد بن یحیی، عن جعفر بن محمّد بن عبدالله، عن أبی‌یحیی الواسطی، عمّن ذکره، أنّه قال لِأبی‌عبدالله علیه السّلام: أ تَرَی هذا الخلقَ کلَّهم

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۹۰.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۱۸۷.

من النّاس!؟ فقال:

"أَلقِ منهم التَّاركَ لِلسَّوَاكِ، (إلَى أن قال:) **و المُفتَخِرَ يَفتَخِرُ بآبائه و هُو خِلوٌ من صالحِ أعمالهم؛ فهو بمَنزِلَة الخَلَنجِ،[1] يُقشَرُ لِحًا عن لِحًا حتّى يوصَل إلى جوهريَّته،**

و هو كما قال اللَه عزّوجلّ: ﴿إِنۡ هُمۡ إِلَّا كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾."[2]"[3]

[انسان متکبّر حتماً به عذاب دوزخ گرفتار می‌شود]

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۲۹:

«الدَّیلمیّ فی إرشاد القلوب عن رسول الله صلّی الله علیه و آله، إنّه قال فی حدیثٍ: **"مَن لَبِسَ الثّیابَ الفاخِرة فلابُدَّ له من الکِبرِ، و لابُدَّ لِصاحِبِ الکِبرِ من النّار."**»[4]

[۲] صفحهٔ ۳۳۰: «نهج البلاغة، فی عهد

---

[1] ـ الکشکول، ج ۳، ص ۳۳٦.

[2] ـ سوره الفرقان (۲۵) آیه ٤٤.

[3] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۹۱.

[4] ـ جنگ ۲٤، ص ۱۸۹.

أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام إلی الأشتر،رَحِمَه‌اللَه: "و إیّاكَ و مساماتَه تعالی فی عَظَمَته و التَّشَبُّهَ به فی جَبروته! فإنّ اللَهَ یُذِلُّ کلَّ جَبَّار و یُهینُ کلَّ مُختالٍ فَخور."»[1]

۱۴ـ شوق و محبّت

[عشق و محبّت در گروِ غلبهٔ اشتغال انسان به خداست]

در عوارف المعارف سهروردی، المطبوع بهامش إحیاء العلوم، جلد ۲، صفحه ۱۴ گوید:

«قال رسول الله صلّی الله علیه [و آله] و سلّم حاکیًا عن ربّه: "إذا کان الغالبُ علَی عَبدی الاشتِغالَ بی جَعَلتُ هِمّتَه و لَذَّتَه فی ذِکری؛ فإذا جَعلتُ هِمَّتَه و لَذَّتَه فی ذِکری، عَشِقَنی و عشِقتُه و رَفَعتُ الحجابَ فیما بَینی و بینَه، لا یَسهو إذا سَها النّاسُ. أولئک کَلامُهم کلامُ الأنبیاء، أولئک الأبطالُ حقًّا، أولئک الّذین إذا أردتُ بأهل الأرضِ عُقوبةً أو عذابًا ذَکَرتُهم فیها فصَرَفتُه عنهم."»[2]

[میزان شوق و رغبت پروردگار در توبه و رجوع بنده به او]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۳۰.

[2] ـ جنگ ٦، ص ۵۹.

أسرار الصّلاة، صفحه ۱۰:

«فی الحدیث القُدسیّ: "لَو عَلِمَ المُدبِرونَ عَنّی کَیفَ انتِظاری بِهِم و شَوقی إلی تَوبَتِهِم، لَماتوا شَوقًا إلیَّ و لَتَفَرّقَتْ أوصالُهُم مِن أجلِ مَحَبّتی."

و قوله: "یا عِیسَی! کَم أُطیلُ النّظَرَ و أُحسِنُ الطّلَبَ، و القَومُ لا یَرجِعونَ؟"[1]

و قوله: "عَبدِی! بِحَقّکَ إنّی أُحِبُّکَ، فَبِحَقّی علَیکَ أحِبَّنی!"

و قوله بلِسان المَلَک الدّاعی: "أنا جَلیسُ مَن جالَسَنی، أنا ذاکِرُ مَن ذَکَرَنی، أنا

[1] ـ الکافی، ج ۸، ص ۱۳٤.

غافِرُ مَن استَغفَرَنی، أنا مُطیعُ مَن أطاعَنی.“»[1]

[از لوازم محبّت به خدا خلوت و بیداری شب است]

أسرار الصلاة، صفحه ٤٦:

«فی الحدیث القدسیّ: ”یا بنَ عِمرانَ! کَذَبَ مَن زَعَمَ أنّهُ یُحِبُّنی و إذا جَنَّهُ اللَّیلُ نامَ عَنِّی؛ أ لَیسَ الحَبیبُ یُحِبُّ خَلوَةَ حَبیبِه؟!“»[2]

وُدُّ المؤمنِ مِن أعظمِ عُرَی الإیمان

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحهٔ ٣٦٦:

«أبوالفتح الکَراجُکی فی کَنز الفوائِد، عن أبیالمرجَی محمّدِ بن علیّ بن أبیطالب البَلَدی، قال: حَدَّثنا أستاذی محمّدُ بن إبراهیمَ بن جعفرِ النُّعمانی، عن أحمدَ بنِ محمّدِ بن سعیدِ بن عُقدَةَ الکوفی، عن شیوخه الأربعةِ، عن الحسن بن محبوبٍ، عن محمّدِ بن النّعمانِ الأحولِ، عن سلّام بن المُستنیر، عن أبیجعفرٍ الأمامِ الباقرِ علیهالسّلام، قال:

قال جَدّی رسولُاللَه صلّی اللَه علیه و آله: ”أیُّها

---

[1] ـ جنگ ٣، ص ١٤٥.

[2] ـ وسائل الشّیعة، ج ٧، ص ٧٧؛ بحارالأنوار، ج ٦٧، ص ١٤.

النّاسُ حَلالی حلالٌ إلی یومِ القیامة، إلی أن قال: ألا و إنَّ وُدَّ المؤمِنِ مِن أعظمِ سببِ الإیمان! ألا و مَن أحبَّ فی اللهِ عزّوجلّ و أبغضَ فی الله و أعطَی فی الله و مَنَعَ فی اللهِ فهو من أصفیائه المؤمنینَ عندَالله تعالی! ألا و إنّ المؤمنَینِ إذا تَحابّا فی الله عزّوجلّ و تَصَافَیا فی الله کانا کالجسَدِ الواحدِ، إذا اشتکی أحدُهما من جَسَده موضِعًا وَجَدَ الآخَرُ ألَمَ ذلك الموضعِ!"»[1]

هَل الدّینُ إلاّ الحُبُّ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳٦٦:

[۱] «و عن بُرَیدِ بن معاویةَ العِجلیّ قال: کُنتُ عندَ أبی‌جعفرٍ علیه السّلام، إذ دَخَل علیه قادمٌ مِن خُراسانَ ماشیًا، فأخرَجَ رجلَیه و قد تَغَلَّفَتا و قال: "أمَا وَالله ما جآنَنی مِن حیثُ جئتُ إلّا حبُّکم أهلِ البَیت!" فقال أبوجعفرٍ علیه السّلام: "و الله لَو أحبّنا حَجَرٌ حَشَرَه الله مَعَنا! و هل الدّینُ إلّا الحبُّ؟! إنّ الله یقولُ: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ﴾[2] الآیة، و قال: ﴿یُحِبُّونَ مَنۡ

---

[1] ـ جنگ ۳، ص ۱٤۸.

[2] ـ سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۳۱.

هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ﴾؛[1] و هل الدِّينُ إلّا الحبُّ!؟[2]

[۲] و عن رِبعیِّ بن عبدِالله قال: قيل لِأبی‌عبدالله علیه السّلام: إنّا نُسَمِّی بأسمائِكم و أسماءِ آبائِكم، فينفَعُنا ذلک؟ فقال: "إی وَاللهِ! و هل الدّينُ إلّا الحبُّ؟! قال اللهُ تعالی: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ﴾،[3] الآية."[4]

[۳] و عن زيادِ بن أبی‌عُبَيدَةَ الحذّاءِ قال: دخلتُ علی أبی‌جعفرٍ علیه‌السّلام فقلتُ: بأبی أنت و أُمّی، رُبّما خَلَا بِیَ الشَّيطانُ فَخَبَثَت نَفسی، ثُمّ ذَكَرتُ حُبّی إيّاكم و انقِطاعی إليكم، فطابَت نَفسی، فقال: "يا زيادُ وَيحَك، و ما الدِّينُ إلّا الحبُّ! ألا تَرَی إلی قول اللهِ: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي﴾،[5] الآية."[6]

[٤] القُطب الرّاوندی فی دَعَواته: عن النّبی صلّی الله علیه و آله، إنّه قال: "أَوثَقُ عُرَی الإيمانِ الحُبُّ فی اللهِ و البُغضُ فی اللهِ."[7]

---

[1] ـ سوره الحشر (۵۹) قسمتی از آیه ۹.

[2] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

[3] ـ سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۳۱.

[4] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

[5] ـ سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۳۱.

[6] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

[7] ـ همان مصدر.

[۵] و رُوِیَ: أنّ اللهَ تعالَی قال لِموسی علیه السّلام: "هل عَمِلتَ لی عَملًا قطُّ؟!" قال: صَلَّیتُ لَکَ و صُمتُ و تَصدّقتُ؛ قال اللهُ تَبارک و تعالَی له: "أمّا الصّلاةُ فلک برهانٌ، و الصّومُ جُنَّةٌ، و الصَّدقةُ ظِلٌّ، و الزّکاةُ نورٌ، فأیُّ عَملٍ عمِلتَ لی؟" قال موسی علیه السّلام: دَلِّنی علَی العملِ الّذی هو لک! قال: "یا موسی! هل وَالَیتَ لِی وَلِیًّا؟" فَعَلِمَ موسی أنّ أفضلَ الأعمال الحُبُّ فی الله و البُغضُ فی الله.»[1]

[ثبات مؤمن در سخت‌ترین شرائط]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۲۳:

«و عن ابن فضّال، عن رُفَاعَة بن موسی، عن عبدالله بن أبی‌یعفور قال: سمعت أباعبدالله علیه‌السّلام یقول:

"ما یَضُرُّ مَن کان عَلَی هذا الأمرِ، أن لا یَکونَ له ما یَستَظِلُّ به إلّا الشَّجَرَةُ، و لا یأکلَ إلّا مِن وَرَقِهِ."»[2]

لا تأکُلوا النّاسَ بِآل محمّد علیهم السّلام

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۲۵:

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۲۰.

[2] ـ همان مصدر، ص ۳۸۵.

«الحسن بن على بن شُعبَة فى تحف العقول عن المفضّل بن عمر، إنّه قال فى

وصيّته لأصحابه:

لا تَأكُلوا النّاسَ بِآل محمّد عليهم السّلام، فإنّى سَمِعتُ أباعبدالله عليه السّلام يقولُ: **"إفتَرَقَ النّاسُ فينا علَى ثلاثِ فِرَقٍ: فِرقةٌ أحَبُّونا انتِظارَ قائِمِنا عليه‌السّلام لِيُصيبوا مِن دُنيانا، فقالوا و حَفِظوا كلامَنا و قَصَّروا عَن فِعلِنا، فسَيَحشُرُهُم اللَهُ إلى النّار؛ و فِرقَةٌ أحَبّونا و سَمِعوا كلامَنا و لم يُقَصِّروا عَن فِعلِنا، لِيَستَأكِلوا النّاسَ بِنا، فيَملَأُ اللَهُ بطونَهم نارًا، يُسلِّطُ عليهم الجوعَ و العَطَشَ."** ـ الخبر»[1]

قال موسَى بنُ جعفرٍ عليهما السّلام: لا تَقولوا لِمَن أحَبَّنا و والانا هو فاسقٌ فاجرٌ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۷۰:

«زَيد النَّرسىّ فى أصله قال: قُلتُ لأبى‌الحسن موسى عليه‌السّلام: الرّجلُ مِن مَواليكم، يَكون عارفًا، يَشرَبُ الخَمرَ و يَرتَكِبُ الموبَقَ مِن الذَّنب، نَتَبَرَّأُ منه؟ فقال: "تَبَرَّؤوا من فِعله و لا تبرَّؤوا منه، أحِبُّوه و

[1] ـ همان مصدر، ص ۵.

أبغِضوا عمَلَه.“

قُلتُ: فيَسَعُنا أن نقولَ: فاسقٌ فاجرٌ؟

فقال: ”لا، الفاسقُ الفاجرُ: الكافرُ الجاحدُ لنا، النّاصبُ لأوليائنا؛ أبىَ اللَهُ أنيكونَ وَليُّنا فَاجرًا و إن عَمِلَ ما عَمِل؛ و لكنَّكم تَقولون: فاسقُ العَمَل، فاجرُ العمل، مؤمنُ النّفس، خبيثُ الفِعل، طَيِّبُ الرُّوحِ و البَدَن ...“ـ الخبر.»[1]

إنّا لا نَنالُ مَحَبَّةَ الله إلاّ بِبُغضِ كَثيرٍ مِن النّاس، و لا وَلايَتَه إلاّ بمُعاداتهم

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۷۰:

«ثقة الإسلام فی الکافی عن مُحمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن محمّد بن إسماعیل بن بَزِیع، عن عَمِّه حمزة بن بَزیع و الحسین بن محمّد الأشعریّ، عن أحمد بن محمّد بن عبدالله، عن یزید بن عبدالله، عمّن حدّثه، قال: کتب أبوجعفر علیه‌السّلام إلی سَعد الخیر:

---

[1] ـ جنگ ۲٤، ص ۱۸۱.

”**بسم اللَه الرّحمن الرّحيم**، و ساقَ الكتابَ إلى أن قال: **واعلَم رَحِمك اللَهُ إنّا لا نَنال مَحبّةَ اللَه إلّا ببُغضِ كثيرٍ من النّاس، و لا ولايتَه إلّا بمُعاداتهم، و فَوتُ ذلك قليلٌ يسيرٌ لِدَرك ذلك من اللَه لقوم يعلمون ...**“ـ الخبر.»[1]

بُكاءُ رسولِ الله صلّى الله عليه و آله عند أَنَسٍ حين الموتِ ممّا يَنزِلُ بِأُمَّتِه مِن بَعده

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۳۶:

«القطب الرّاوندیّ فی لبّ اللّباب عن أنس، قال: دَخلتُ عَلَى النّبی صلّى الله عليه و آله، و هو نائِمٌ عَلَى حَصير قد أثَرَ فی جَنبه، قال:

”أ مَعَک أحدٌ غيرُک؟“

قُلتُ: لا!

قال: ”اعلَم! أنّه قد اقتَرَبَ أجَلی، و طَال شَوقی إلَى لِقاءِ ربّی و إلَى لِقاءِ إخوانِیَ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۳۸.

الأنبياءِ قبلی، ثُمّ قال: لیس شیءٌ أحبَّ إلَیَّ مِن الموت، و لیسَ لِلمؤمنِ راحَةٌ دونَ لِقاء اللَه، ثُمَّ بَکَی.“

قُلتُ: لِمَ تَبکی؟!

قال: ”و کیفَ لا أبکی! و أنا أعلمُ ما یَنزِلُ بِأُمَّتی مِن بعدی!“

قُلتُ: و ما یَنزِلُ بأُمّتِک مِن بَعدِک یا رَسولَ الله؟

قال: **”الأهواءُ المختَلِفَةُ و قَطیعةُ الرَّحِمِ، و حُبُّ المال و الشَّرفِ، و إظهارُ البِدعَة.“**»[1]

[لا یَضَعُ اللهُ الرّحمةَ إلّا علَی رحیمٍ]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲، صفحهٔ ۳۷۱]:

عوالی اللَّئالی، عن النّبی صلّی اللَه علیه و آله، قال: ”و الذّی نفسی بِیده، لا یَضَعُ اللَهُ الرّحمةَ إلّا علَی رحیمٍ!“ قلنا: یا رسولَ اللَه کُلُّنا رحیم؟! قال: ”[لیس] الذّی یَرحَم نفسَه و أهلَه خاصّةً، ذاك الّذی یَرحَمُ المسلمینَ.“»[2]

الإقتِحام علی السُّدَد المضروبة دونَ الغیوب

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ٦٤.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۱۸٤.

ممنوعٌ شرعًا و عقلاً

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

صفحهٔ ۳۷۲:

«محمّد بن مسعود العیّاشی فی تفسیره عن مَسعَدة بن صَدَقَة، عن جعفر بن مُحمّد، عن أبیه علیهماالسّلام: إنّ رجلًا قال لأمیرالمؤمنین علیه‌السّلام: هل تَصِفُ

ربَّنا نزدادُ له حُبًّا و به معرفةً؟ فغَضِبَ و خَطَب النّاس، فقال فيما قال:

"علیک یا عَبدَالله بما دلَّکَ علیه القرآن من صِفَته، و تَقَدَّمَک فیه الرّسولُ من معرفتِهِ، فائتمّ به و استضِئْ بنور هدایته! فإنّما هی نِعمةٌ و حکمةٌ اُوتیتَها، فَخُذْ ما اُوتیتَ و کُن من الشّاکرین. و ما کَلَّفَک الشّیطانُ عِلمَه ـ ممّا لیس علیک فی الکتاب فرضُهُ، و لا فی سُنَّة الرّسول و أئِمّةِ الهُدَی أثَرُهُ ـ فکِلْ عِلمَه إلی الله؛ و لا تُقَدِّر عظَمَة الله علی قَدرِ عقلک، فتکونَ من الهالکین.

و اعلَمْ یا عبدَاللَه أنّ الرّاسخین فی العلم، هم الّذین أغناهم اللَهُ عن الإقتِحام علَی السُّدَدِ المضروبةِ دونَ الغیوب، إقرارًا بجهل ما جَهِلوا تفسیرَه من الغَیب المحجوب، فقالوا ﴿ءَامَنَّا بِهِۦ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾؛[1] و قد مَدَحَ اللَهُ اعترافَهم بالعَجز عن تناول ما لم یُحیطوا به علمًا، و سَمَّی ترکَهم التَّعمُّقَ فیما لم یُکَلِّفهُم البحثَ عن کُنهِه رُسوخًا."»[2]

إیّاکم و جدالَ کلِّ مفتون! فإنّه مُلَقِّنٌ حجَّتَه إلی

---

[1] ـ سوره آل عمران (۳) قسمتی از آیه ۷.

[2] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۲٤۷.

انقضاء مدّته، فإذا انقضَت مدّتُه ألهَبَته خطيئتُهُ و أحرَقَتهُ

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۷۲:

«الجعفريّات، بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه علىّ بن الحسين، عن أبيه، عن علىّ بن أبىطالب عليهم السّلام، قال:

قال رسولاللَه صلّى اللَه عليه و آله: "اتَّقُوا جدالَ كُلِّ مفتون! فإنّ كلَّ مفتونٍ يُلقَّن حجَّتَه إلى انقضاء مدّته، فإذا انقضت مدّتُه رَسَت به خطيئتُه و أحرَقَته."»[1]

[۲] صفحهٔ ۳۷۲: «محمّد بن إبراهيم النُّعمانى فى كتاب الغَيبة عن عبدالواحد بن عبداللَه بن يونس، عن محمّد بن جعفر القرشىّ، عن محمّد بن الحسين بن أبىالخَطَّاب، عن محمّد بن سنان، عن أبىمحمّد الغِفارى، عن أبىعبداللَه، عن آبائه عليهم السّلام، قال:

قال رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله: "إيّاكم و

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲٤۸.

جِدالَ كلِّ مفتونٍ! فإنّه مُلَقَّنٌ حجَّتَه إلى إنقضاءِ مدّته، فإذا انقضَتْ مدّتُه أهلَبَتهُ خَطِيئَتُهُ و أحرَقَته.“»[1]

[مَن عَشِقَ فعَفَّ و ماتَ، ماتَ شهيدًا]

[محاضَرة الأبرار، محيى الدّين] جلد ۲، صفحه ۲۷۳:

«و قد رُوِينَا فيه حديثًا حسنًا: حدّثَنا محمّدُ بنُ قاسمٍ، قال: حدَّثَنا أبوطاهرٍ محمّدُ بنُ أحمدَ السَلَفىُّ الإصبهانىُّ ـ و لا أذكُرُ الإسنادَ سندَ الحافظِ السَّلَفىِ إلى النّبى صلّى اللَه عليه (و آله) و سلّمَ، فإن وجدْتُهُ سَأُلحِقُهُ بالطُّرَّةِ،[2] أو رَحِمَ اللَهُ عبدًا عَرَفَه فألحَقَه من طريقِ السَّلَفىِ على هذا الحديثِ فى كتابى هذا ـ قال رسولُ اللَه صلَّى اللَهُ عليه (و آله) و سلَّم:

”مَن عَشِقَ فعَفَّ و ماتَ، ماتَ شهيدًا.“

حَدَّثَنٰا اسماعيلُ بنُ محمّدٍ قال: حدّثنى نصرُ بنُ أبىالفَرَجِ عن علىٍّ الحُصرىّ، أَنبَأَنا أبوالقاسم، أَنبَأَنا أبوثابتِ بنُ بُندارٍ، أَنبَأَنا أبوعَبدِاللَهِ بنُ أحمدَ بنِ عثمانَ أبوالقمرِ الصَّيرَفِى، أَنبأَنا أبوبكرِ بنُ شاذانَ، أَنبأَنا

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۲۵۱.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۲۰۳.

أبوعبدِاللَهِ ابراهيمُ بنُ محمّدِ بنِ عرفة، قال:

دخلتُ على محمّدِ بنِ داودَ فى مرضِهِ الّذى ماتَ فيهِ فقلتُ له: ما بِكَ يا سَيّدى؟!

قال: حُبُّ مَن تَعلَمُ أورَثَنى ماتَرى! يعنى: ابنَ جامعِ الصَّيدلانىّ. قلت: فما مَنَعَك مِن الاستِمتاع به مَعَ القدرةِ عليه؟ فقال: الاستِمتاعُ على وَجهَين: أحدُهُما النّظرُ المُباحُ، و الثّانى اللَّذَّةُ المَحظورةُ؛ فأمّا النَّظَرُ المباحُ فأورَثَنى ما تَرى، و أمّا اللَّذَّةُ المَحظورَةُ فيَمنَعُنى ما حَدَّثَنى أبى عن سُوَيدِ ابنِ سعيدٍ، عن علىّ بن مسهر، عن أبى‌يَحيى القَتّاتِ، عن مجاهدٍ، عن ابنِ عبّاسٍ: أَنّ النّبىَّ صلّى اللهُ عَلَيهِ (و آلِهِ) و سلّمَ قال:

"من عَشِقَ فكَتَم و عَفَّ و صَبَرَ غَفَرَ اللهُ له و أدخلهُ الجَنّةَ."

قال: أنشَدَنى لِنَفسه:

فَقُلتُ: نفيتَ القياسَ فى الفِقه و أثبتَّه فى الشِّعر!

فقال: غَلَبةُ الهَوىٰ و مَلَكَةُ النّفوس دَعَتنٰا إلى ذلك.

أَنشَدَنا ابنُ طَبَاطَبَا فى هذا البابِ لنَفسِه،رحمه اللَه:

و قال الآخر:

[اشعاری در باب شوق و محبّت]

❊ ❊ ❊

دو بیت شعر مرحوم حاجی سبزواری در تعلیقه بر اسفار، طبع حروفی، جلد ۸، صفحه ۷ آورده است که چون بسیار لطیف است، در اینجا یادداشت نمودم:

[اشعاری در شکایت از فراق و هجران]

❊ ❊ ❊

❊ ❊ ❊

[اشعاری در بحث عشق از کتاب أسفار أربعه]

مرحوم صدرالمتألّهین در أسفار أربعه در بحث عشق این دو بیت را شاهد آورده است:

و نیز گوید:

«کما قال قائلُهم (گویا مرادش از این قائل، محیی الدّین عربی است):

و نیز در اواخر بحث نفس راجع به اتّحاد نفس با صور عوالم گوید:

«کما قیل:

این شعر متعلّق به محیی الدّین عربی است. و مرحوم حاجی سبزواری در بحث معاد جسمانی در فریدهٔ رابعه صفحه ۳٤۷ گوید:

«و لقد قیل:

در مفاتیح الإعجاز بالمناسبة این رباعی را ذکر کرده است:

[اشعاری راجع به اتّحاد نفس عاشق با معشوق]

راجع به اتّحاد نفس عاشق با معشوق، ملاّی

رومی در مثنوی طبع میرخانی فرموده است:

و

❊ ❊ ❊

❊ ❊ ❊

و

[شعری در باب عشق از حکیم نظامی]

در جلد ۲ سفینة البحار، صفحه ۱۹۸ در مادّهٔ «عشق» گوید:

«از اشعار حکیم نظامی است:

و

[اشعاری شیوا و دلربا از دیوان شاطر عباس صبوحی]

حقیر طفلی بودم ده دوازده ساله که روزی مرحوم حاج آقا دائی ما، صدیق الذّاکرین، که روضه خوان بودند و در منزل ما برای روضه آمدند، اشعار زیر را در بالای منبر قبل از روضه با صدای بسیار شیوا و دلربائی که داشتند قرائت نمودند:

پس از ختم روضه، حقیر از ایشان این اشعار را طلب نمودم و با خطّ شریف خود نوشتند و به من دادند. و بعداً من ندانستم این ابیات از کیست و ایشان هم در سنهٔ ۱۳٦۳ هجریّه قمریّه یعنی در سن هجده سالگی حقیر فوت کردند. و اینک که پس از بیشتر از پنجاه سال می‌گذرد و دیوان مرحوم شاطر عبّاس صبوحی تجدید طبع یافته است، این اشعار را به طور کامل که مجموعاً ده بیت است (البتّه با اندک تغییری در بعض الفاظ) در آنجا یافتم، و برای مزید یاد خیر آن مرحوم در اینجا متذکّر گردیدم.

و اشعار در صفحه ٤۲ و صفحه ٤۳ از دیوان وی، که به خطّ نستعلیق علی عریانی، از سلسله نشریّات ماه، در سال ۱۳٦۲ هجریّه شمسیّه طبع شده است، موجود است:

❊ ❊ ❊

یک غزل دیگر از صبوحی، صفحه ٥٤ و ٥٥

از دیوان او:

[اشعار ملاّ مهرعلی تبریزی در باب عشق]

❊ ❊ ❊

یا قوم أنّا مِن حیّ و طیًّا

مُتْ یا أخی بالموت الإرادی

شعری در باب عشق

[اشعاری که سیّد حیدر آملی در اکثر اوقات بر زبان جاری می‌نمود]

سیّد حیدر آملی در کتاب جامع الأسرار، صفحه ۲۵۵ می‌گوید:

«و فیه (أی فی هذا الحالِ الذی أنا علیه) أقول: ما قَد قیلَ (سابقًا)، فإنّه مناسبٌ لحالی و هو (فی) أکثرَ الأوقاتِ جارٍ علَی لِسانی، شعر:

و در فاتحة الکتاب جامع الاسرار، صفحه ۱۸ گوید:

کلام علاّمه طباطبائی (ره) راجع به عشق بنده با خدا

در تفسیر المیزان، جلد ۱، صفحه ۳۷۹، راجع به عشق بنده با خدا و تفانی او در ذات خدا فرماید:

از حضرت علاّمه طباطبائی سؤال کردم این اشعار از کیست؟ فرمودند: معروف است که از مجنون است ولی ظاهراً از غیر اوست.[۱]

---

[۱] ـ مهرتابان، ص ۸۷: «علاّمه استاد دارای روحی لطیف، و ذوقی عالی، و لطافتی خاصّ بودند. در اشعار عرب به شعرهای ابن فارض به خصوص به نظمُ السُّلوک آن که معروف به تائیّه کبری است، علاقه‌مند بودند. و در أشعار فارسی دیوان خواجه حافظ شیرازی را می‌ستودند. و از اشعار عرفانی

الغَرام: الحُبُّ المعذِّبُ للقلب.

الصّبابه: الشوق و رقّه الهوى و الولع الشديد.

الدَّوحة: الشجرة العظيمة المتّسعة المظلّة العظيمة؛ ج: الدَّوح.

الغَضا: شجر من الأثل، خَشَبُه من أصلب الخُشُب، و جمرُه يبقى زمنًا طويلًا

فارسی و عربی، گهگاهی برای دوستان غزلی آرام آرام می‌خواندند.
و درباره اینکه سالک باید یکسره همّ و غمّ خود را به خدا مصروف دارد، و درصدد زیاده‌طلبی و فضیلتی ابداً نبوده باشد؛ بلکه باید هَمَّش خدایش باشد، و توشه راهش همان ذُلّ عبودیّت، و راهنمای او محبّت او بوده باشد، کراراً این اشعار را می‌خواندند، و می‌فرمودند: شاعر در نشان دادن راه فنا و نیستی غوغا کرده است:

رَوَت لی أحادیثَ الغَرامِ صَبابَةٌ ** بِإسنادِها عَن جیرَةِ العَلَمِ الفَردِ

وَ حَدَّثَنی مَرُّ النَّسیمِ عَنِ الصَّبا ** عَنِ الدَّوحِ عَن وادی الغَضَی عَن رُبَی نَجدِ

عَنِ الدَّمعِ عَن عَینی القَریحِ عَنِ الجَوَی ** عَنِ الحُزنِ عَن قَلبی الجَریحِ عَنِ الوَجدِ

بِأَنَّ غَرامی و الهَوَی قَد تَحالَفا ** عَلَی تَلَفی حَتَّی أُوَسَّدَ فی لَحدی*

*ـ این اشعار را، نیز در المیزان ج ۱، ص ۳۷۹ آورده‌اند. و معنای اشعار اینست: "داستان‌های عشق سوزان را، محبّت آتشین، برای من از همسایگان و مجاوران کوه فرد روایت کرد، با سند متّصل خود. و با سند دیگر حدیث کرد برای من مرور نسیم، از باد صبا، از سایبان‌های وسیع و گسترده وادی غضی (که از درختان محکم و استوار است) از بلندی‌های سرزمین نجد، از اشک ریزان من، از چشم قرحه‌دار من، از شدّت عشق و وَلَه من، از غصّه و اندوه من، از دل زخم‌دار من، از بی‌تابی محبّت و اشتیاق من؛ به اینکه عشق سوزان من، با میل و هوای من دست به هم داده و سوگند یاد کرده‌اند که مرا تلف کنند، و تا زمانی که من سر در بالش گور ننهم دست برندارند."»

لاينطفئ؛ الواحدة: الغَضاة.

أهل الغضا: سكّان النّجد.

الرَّبوَة و المَربُوَّة: ما ارتفع من الأرض؛ ج: رُبىً و رُبىّ.[1]

[1] ـ جنگ ٦، ص ١٢٠. [اين اشعار در جنگ ٥، ص ٧٦، با عبارت: «فى الميزان، ج ١، ص ٣٧٩: و أمّا الآن فهو يريد وجه ربه و لا همّ له فى فضيلة و لا رذيلة ـ الخ، و إنّما همّه ربّه و زاده ذلّ عبوديته و دليله و حُبّه» آمده است. (محقّق)]

۱۵ـ نیّت و صدق و اخلاص

[روایات و کلماتی در باب نیّت و صدق و اخلاص]

[۱] جامع السّعادات، صفحه ٤٧١:

«قال رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله: "إنّما الأعمالُ بِالنّيّاتِ، و لِكُلِّ امْرِءٍ ما نَوَى؛ فمَن كانَت هِجرتُه إلَى اللَهِ و رَسولِهِ فهِجرتُه إلى اللَه و رَسولِه، و مَن كانَت هِجرتُه إلَى دنيا يُصيبُها أو امْرَأةٍ يَتَزَوَّجُها فهِجرتُه إلى ما هاجَرَ إلَيهِ."

و إنّما قالَ ذَلِكَ حِينَ قيلَ لَه: إنّ بَعضَ المُهاجِرينَ إلى الجِهادِ لَيسَت نِيَّتُه مِن تِلكَ الهِجرَةِ إلّا أخذَ الغَنائمِ مِن الأموالِ و السَّبايا، أو نَيلَ الصِّيتِ عِندَ الاستِيلاءِ.»[1]

[۲] قال فی جامع السّعادات، صفحة ٤٧١، فی تفسير «نِيَّةُ المُؤمِنِ خَيرٌ مِن عَمَلِه، و نِيَّةُ الكافِرِ شَرٌّ مِن عَمَلِه»:

«أنّ العَمَلَ إذا حُلِّلَ إلى جُزئَيْه يَكون جُزؤهُ القَلبىّ (أعنى النّيّةَ) خَيرًا مِن جُزئه الجسمانىّ (أعنى ما يَصدُر مِن

---

[1] ـ جامع السّعادات، ج ۳، ص ۱۱۲.

الجَوارح)، و الثّوابُ المُتَرتَّبُ علَيهِ أكثَرُ من الثّوابِ المُتَرتَّبِ علَيهِ. و لِذا قالَ اللهُ سُبحانَهُ: ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡ﴾؛[1] فإنّ المَقصودَ مِن إراقَةِ دَمِ القُربانِ مَيلُ القَلبِ عَن حُبِّ الدُّنيا، و بَذلُها إيثارًا لِوَجهِ اللهِ دُونَ مُجَرَّدِ الدَّمِ و اللَّحمِ.»[2]

[٣] جامع السّعادات، صفحه ٥٢٥:

«فى الخَبرِ: "لَو أنّ عَبدًا قُتِلَ بِالمَشرِقِ و رَضِىَ بقَتلِه آخَرُ بالمَغرِبِ، كانَ شَريكًا فى قَتلِه"»[3]

[٤] در جلد ٧٠ بحارالأنوار، صفحه ٢٠٥ و صفحه ٢٠٦ از معانى الأخبار روايت كرده است كه او از پدرش، از سعد، از ابن يزيد، از ابن أبى‌عمير، از عبدالله بن سنان روايت كرده است كه قال:

«كُنّا جلوسًا عند أبى‌عبدالله عليه السّلام إذ قال له رجلٌ من الجُلساء: جُعِلتُ فِداک يا بنَ رسولِ الله! أ تَخافُ عَلىَّ أن أكونَ مُنافقًا؟

قال: فقال له: "إذا خَلَوتَ فى بيتِکَ نهارًا أو ليلًا أليس تُصلّى؟

---

[1] ـ جنگ ٣، ص ٢٦.

[2] ـ سوره الحجّ (٢٢) صدر آيه ٣٧.

[3] ـ جامع السّعادات، ج ٣، ص ٢١١.

فقال: بلَی.

قال: فلِمَن تُصلّی؟

فقال: لِله عزّوجلّ.

قال: **فکَیفَ تکونُ مُنافقًا و أنتَ تُصلّی لِلّه عزّوجلّ لا لِغَیره!"**»[1]

[۵] در تورات آمده است: «و أخلصِ العملَ فإن النّاقدَ بصیرٌ بصیرٌ!»

در کلمة الله، تألیف سیّد حسن شیرازی، صفحه ۴۷۱ آمده است:

«در تورات تحت عنوان سوره ۲۵ وارد است:

"یا بنَ آدمَ! أکثِرْ من الزّاد فإن الطّریقَ بعیدٌ بعیدٌ!

[1] ـ جنگ ۳، ص ۲۸.

و جَدِّد السّفينةَ فإن البَحرَ عميقٌ عميق!

و خَفِّف الحَملَ فإنَّ الصّراطَ دقيقٌ دقيقٌ!

و أَخلِص العملَ فإنَّ النّاقدَ بصيرٌ بصيرٌ!

وَ أخِّر نومَک إلى القَبر، و فَخرَک إلى الميزان، و شَهوَتَک إلى الجَنّة، و راحَتَک إلى الآخِرة، و لَذَّتَک إلى الحورِ العينِ! و كُن لى أكنْ لک! و تَقَرَّب إلىّ بِاسْتهانةِ الدّنيا و تَبَعَّدْ من النّارِ لِبُغض الفُجّارِ و حُبِّ الأبرارِ! فإنّ اللهَ لايُضيعُ أَجرَ المُحسِنينَ.“»[1]

[٦] وسائل، جلد ٢، كتاب الوديعة، صفحه ٦٤٠:

«محمّد بن يعقوب عَن أبِيكَهمَشٍ [أبى كحمس] قالَ: قُلتُ لِأبِيعَبدِاللهِ عليه السّلام: عَبدُاللهِ بنُ أبِيَعفُورٍ يُقرِئُكَ السَّلامَ. قالَ: ”و عَلَيكَ و عليه‌السّلامُ، و إذا أَتَيتَ عَبدَ اللهِ فَأقرِئْهُ السَّلامَ و قُل [له]: إنَّ جَعفَرَ بنَ محمّدٍ يَقُولُ: انظُرْ ما بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ عِندَ رَسُولِ اللهِ صلّى اللَه و عليه و آله و سلّم فالزَمهُ! فإنَّ عَلِيًّا عليه‌السّلام إنَّما بَلَغَ ما بَلَغَ بِهِ عِندَ رَسُولِ اللهِ صلّى اللَه و عليه و آله و سلّم بِصِدقِ الحَدِيثِ و أداءِ الأمانَةِ.“

[٧] و عَنه... عَن إسحاقَ بنِ عَمّارٍ و غَيرِهِ، عَن

---

[1] ـ جنگ ١٣، ص ١٣٦.

أبی عَبدِالله علیه السّلام، قالَ: "لا تَغتَرُّوا بِکَثرَةِ صَلاتِهِم و لا بِصِیامِهِم فإنَّ الرَّجُلَ رُبَّما لَهِجَ بِالصَّلاةِ و الصَّومِ حَتَّی لَو تَرَکَهُ استَوحَشَ، ولَکِن اختَبِرُوهُم عِندَ صِدقِ الحَدِیثِ و أداءِ الأمانَةِ."»[1]

[۸] در جلد ۱ محاسن برقی، صفحه ۲٤٦ در حدیث مرقّم ۲٤۷ آورده است

[1] ـ وسائل الشّیعة، طبع حروفی، ج ۱۹، ص ٦۷.

با سند متّصل خود از أبوبصير، از حضرت أبوعبدالله عليه السّلام، قالَ:

«استَقبَلَ رَسُولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم حارِثَةَ بنَ مالِكِ بنِ النُّعمانِ فَقالَ لَهُ: "كَيفَ أنتَ يا حارِثَةُ؟"

فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ! أصبَحتُ مُؤمِنًا حَقًّا.

فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: "يا حارِثَةُ! لِكُلِّ شَيءٍ حَقِيقَةٌ فَما حَقِيقَةُ قولِك؟"

قالَ: يا رَسُولَ اللهِ! عَزَفَت نَفسِي عَنِ الدُّنيا، و أسهَرتُ لَيلِي، و أظمَأتُ هَواجِرِي، و كَأنِّ أنظُرُ إلَى عَرشِ رَبِّ و قَد وُضِعَ لِلحِسابِ، و كَأنِّ أنظُرُ إلَى أهلِ الجَنَّةِ يَتَزاوَرُونَ، و كَأنِّ أسمَعُ عُواءَ أهلِ النّارِ فى النّارِ.

فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: "عَبدٌ نَوَّرَ اللهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ، فَاثبُتْ!"

فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ [اللهَ] لِى أن يَرزُقَنِى الشَّهادَةَ!

فَقالَ: "اللهُمَّ ارزُقْ حارِثَةَ الشَّهادَةَ!"

فَلَم يَلبَث إلّا أيّامًا حَتَّى بَعَثَ رَسُولُ اللهِ سَرِيَّةً، فَبَعَثَهُ فِيها، فَقاتَلَ فَقُتِلَ سَبعَةً أو ثَمانِيَةً ثُمَّ قُتِلَ.»

این روایت را در معانی الأخبار، صفحه ۱۸۷ با مختصر تفاوتی آورده است.

[۹] و نیز در همین جلد از کتاب، در صفحه ۲۵۰، در حدیث مرقّم ۲۶۵ آورده است با سند متّصل خود از إسحاق بنِ عَمّارٍ، قالَ:

«سَمِعتُ أباعبدالله عليه السّلام يَقُولُ:

إنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم صَلَّى بِالنّاسِ الصُّبحَ فَنَظَرَ إلَى شابٍّ مِنَ الأنصارِ و هُوَ فى المَسجِدِ يَخفِقُ و يَهوِى برأسِهِ، مُصفَرٌّ لَونُهُ، نَحِيفٌ جِسمُهُ، و غارَت عَيناهُ فى رأسِهِ؛ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم: "كَيفَ أصبَحتَ يا فُلانُ؟"

فَقالَ: أصبَحتُ يا رَسُولَ اللهِ مُوقِنًا.

فَقالَ: فَعَجِبَ رَسُولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم مِن قَولِهِ و قالَ لَهُ: "إن لِكُلِّ شَيءٍ حَقِيقَةً فَما حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟"

قالَ: إنَّ يَقِينِي يا رَسُولَ اللهِ هُوَ أحزَنَنِي و أسهَرَ لَيلِي و أظمَأ هَواجِرِي فَعَزَفَت نَفسِي عَنِ الدُّنيا و ما فِيها، حَتَّى كَأنِّ أنظُرُ إلَى عَرشِ رَبِّي و قَد نُصِبَ لِلحِسابِ و حُشِرَ الخَلائِقُ لِذَلِكَ و أنا فِيهِم، و كَأنِّ أنظُرُ إلَى أهلِ الجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِيها [و يَتعارَفونَ] عَلَى الأرائِكِ مُتَّكِئِينَ، و كَأنِّ أنظُرُ إلَى أهلِ النّارِ فِيها مُعَذّبين يَصطَرِخُونَ، و كَأنِّ أسمَعُ الآنَ زَفِيرَ النّارِ يَنقُرونَ فى مَسامِعِي.

قالَ: فَقالَ رَسُولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم لِأصحابِهِ: "هَذا عَبدٌ نَوَّرَ اللهُ قَلبَهُ لِلإيمانِ؛" ثُمَّ قالَ: "اِلزَمْ ما أنتَ عَلَيهِ!"

قالَ: فَقالَ لَهُ الشّابُّ: يا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ لِي أن اُرزَقَ الشَّهادَةَ مَعَكَ!

فَدَعا لَهُ رَسُولُ اللهِ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم بِذَلِكَ، فَلَم يَلبَثْ أن خَرَجَ فى بَعضِ غَزَواتِ النَّبِيِّ فاستُشهِدَ بَعدَ تِسعَةِ نَفَرٍ و كانَ هُوَ العاشِرَ.»[1]

داستان فوق را با مختصر اختلافی در لفظ در کتاب اشعثیات، صفحه ۷۷ آورده است[2].[3]

مَن حَسُنَ إسلامُه و صَحَّ يقينُ إيمانه، لَم يَأخُذْهُ اللهُ بما عَمِلَ

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۲۸٤:

---

[1] ـ الجعفريات (الأشعثيات)، ص ۷۷؛ الكافى، ج ۲، ص ۵۳.

[2] ـ [آنچه در كتاب الأشعثيات جستجو شد با روايت قبل كه معروف به روايت حارثة بن مالك است، مناسبت بيشترى دارد. (محقّق)]

[3] ـ جنگ ۵، ص ۲۰۷ تا ۲۰۸.

«و عن الحسن بن محبوب، عن جميل بن صالح، عن أبی‌عبيدة الحذّاء، عن أبی‌جعفر عليه‌السّلام، قال:

**إنّ اُناسًا أتَوا رسولَ الله صلّى الله عليه و آله بَعد ما أسلَموا فقالوا: يا رسولَ الله! أ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنّا بما عَمِلَ فی الجَاهليَّة بعدَ إسلامه؟ فقال: "مَن حَسُنَ إسلامُه و صحَّ يقينُ إيمانِه لم يأخُذْهُ اللهُ بما عَمِل؛ و من سَخُفَ إسلامُه و لم يَصِحَّ يقينُ إيمانه أخَذَهُ اللهُ بالأوّل و الآخِرِ."»[1]

[مقايسه سياست معاويه با أميرالمؤمنين عليه السّلام]

«**والله ما مُعاويَةُ بأَدهَى منِّی! ولَكِنّهُ يَغدِرُ و يَفجُرُ، و لَولا كَراهيَةُ الغَدرِ لَكُنتُ مِن أَدهَى النّاسِ؛ [ولَكِن كُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٌ و كُلُّ فُجَرَةٍ كُفَرَةٌ]، و لِكُلِّ غادِرٍ لِواءٌ يُعرَفُ بِه يَومَ القيامَةِ. واللهِ ما اُستَغفَلُ بالمَكيدَةِ و لا اُستَغمَزُ بالشّديدَةِ!**»[2]

[مطالبی راجع به کذب از کتاب لؤلؤ و مرجان]

و راجع به کذب [در کتاب لؤلؤ و مرجان] در صفحه ۵۷، از جعفريّات نقل کرده که رسول خدا صلّی الله عليه و آله و سلّم فرمودند:

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۱٦۳.

”خداوند عزّوجلّ عذاب می‌کند زبان را به عذابی که هیچ چیز را مثل آن عذاب نکند؛ زبان گوید: خدایا مرا به عذابی معذّب نمودی که چیزی را مثل آن عذاب نکردی؟! به او می‌گویند: کلمه‌ای از تو صادر شد که به مشرق و مغرب

رسید، پس بدان خون‌های گرم ریخته شد و بدان مال‌های حرام گرفته شد و به آن فرج‌های حرام هتک شد، پس به عزّت خود قسم که تو را عذابی کنم که هیچ یک از جوارح را مثل آن عذاب نکنم.“[1]

و در آیه شریفه: ﴿إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ﴾[2] مراد از فاسق ولید بن عقبة بن أبی‌معیط است؛ چنانچه ارباب سیر و تفسیر ذکر کرده‌اند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بعد از فتح مکّه او را نزد بنی‌المصطلق فرستاد تا از آنها صدقات را بستاند. میان او و آنها در جاهلیّت عداوتی بود؛ چون بنی‌المصطلق او را بدیدند برای تکریم و تعظیم فرستادهٔ رسول خدا به استقبال او شتافتند، ولی او گمان کرد به عداوت برخاسته و قصد کشتن او را دارند، ترسید و فرار کرد نزد رسول خدا، و گفت: بنی‌المصطلق مرتدّ[اند] و صدقه ندادند و خواستند مرا بکشند و من فرار کردم.

رسول خدا به خشم آمد و خواست تا به غزای ایشان رهسپار گردد. ایشان بیامدند و گفتند: ای رسول خدا فرستادهٔ شما بیامد و ما با

---

[1] ـ الجعفریات، ص ١٤٧.

[2] ـ الحجرات (٤٩) ذیل آیه ٦.

کمال تکریم و تجلیل استقبال کردیم، چون ما را بدید برگشت، ندانیم سبب چه بود! اکنون آمدیم و گفتیم مبادا خلاف راستی سخنی از ما نزد شما بگوید و از شما خشمی پدید آید؛ و صدقات ما آماده است، شخصی را بفرستید تا بستاند.

بالجمله دروغ ولید تباهی این قبیله بود که خداوند نخواست، و آیه فرستاده و دروغ او را روشن ساخت، و با امتحان از آن خبر و ظهور کذب او مسلمین نجات یافتند.»[1]

[شعری از سعدی در باب اخلاص]

سعدی:

و

۱۶ـ صبر و شکر و توکّل و رضا

---

[1] ـ جنگ ۷، ص ۵۹.

آیات دالّه بر لزوم توکّل، و نفع و ضرر را از خدا دانستن

[۱] ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَا وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾.[۱]

[۲] ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾.[۲]

[۳] ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا وَمُسۡتَوۡدَعَهَا كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾.[۳]

[٤] ﴿إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۡ مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾.[٤]

[٥] ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾.[٥]

[٦] ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَا وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾.[٦]

[٧] ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ

---

[۱] ـ سوره التّوبة (۹) آیه ۵۱.

[۲] ـ سوره یونس (۱۰) آیه ۱۰۷.

[۳] ـ سوره هود (۱۱) آیه ٦.

[٤] ـ سوره هود (۱۱) آیه ٥٦.

[٥] ـ سوره العنکبوت (۲۹) آیه ٦۰.

[٦] ـ سوره فاطر (۳۵) آیه ۲.

وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾.[1]

[٨] ﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ * فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾.[2][3]

[در حقیقت توکّل]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحهٔ ٢٨٩:

«الشّيخ أبوالفتوح الرّازى فى تفسيره، عن أميرالمؤمنين عليه السّلام، أنّه مرّ يومًا على قوم، فرآهم أَصِحّاءَ جالسين فى زاوية المسجد، فقال عليه السّلام: من أَنتم؟

قالوا: نحن المتوكِّلون.

قال عليه السّلام: لا، بل أنتم المتأكّلة؛ فإن كنتم متوكّلين فما بَلغَ بكم توكّلُكُم؟

قالوا: إذا وَجَدنا أكَلْنا، و إذا فَقَدْنا صَبَرنا.

قال عليه السّلام: هكذا تفعَلُ الكِلابُ عندنا.

---

[1] ـ سوره الزّمر (٣٩) آيه ٣٨.

[2] ـ سوره التّوبة (٩) آيه ١٢٨ و ١٢٩.

[3] ـ جنگ ١٣، ص ١٦.

قالوا: فما نفعل؟

قال: كما نفعل!

قالوا: كيف تفعل؟

قال عليه‌السّلام: إذا وَجَدنا بَذَلنا و إذا فَقَدنا شكرنا.»[1]

[تأثير توكّل و رضا در استجابت دعا]

بحارالأنوار كمپانى، جلد ۱۲، صفحه ۱۲۹ از أمالى شيخ طوسى، از فَحّام، از منصوريّ، از عموى پدرش روايت مى‌كند كه قال:

«قَصَدتُ الإمامَ عليه‌السّلام (علىَّ بن محمّد الهادى) يومًا فقُلتُ: يا سيّدى! إنَّ هذا الرّجل (المتوكّل العباسيّ) قد أطْرَحَنى و قَطَع رِزقى و ملَّلَنى، و ما أتَّهِمُ فى ذلك إلّا عِلمَه بمُلازِمَتى لك، و إذا سألتَه شيئًا منه يلزمُه القبولُ منك؛ فينبغى أن تتفضَّلَ عَلَىَّ بمسألةٍ!

فقال: تُكفَى إن شاءَ اللهُ!

فلمّا كان فى اللّيل طَرَقَنى رُسُلُ المتوكّل رسولٌ يتلو رسولًا؛ فجِئتُ و الفتحُ[2] على الباب قائمٌ، فقال: يا رجلُ! ما تأوِى فى منزلك باللّيل؟! كَدَّنى هذا الرَّجلُ ممّا يَطلُبُك!

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۰.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ١٦٥.

فدخلتُ و إذا المتوكّلُ جالسٌ على فراشه، فقال: يا أباموسى! تَشتَغِلُ [نُشغَل] عنك و تُنْسينا نفسَك، أىُّ شىءٍ لكَ عندى؟!

قلتُ: الصِّلَةُ الفلانيّةُ و الرِزقُ الفُلانىُّ؛ و ذكرتُ أشياءَ فأمر لى بها و بضِعفِها.

فقلتُ للفتح: وَافَى عَلِىُّ بنُ محمّدٍ إلى هيهنا؟! فقال: لا! فقلتُ: كتب رُقعةً؟! فقال: لا!

فَوَلَّيتُ منصرفًا فَتبِعَنى فقال لى: لستُ أشُكُّ أنَّك سألتَه دُعاءً لك، فالْتَمِسْ لى منه دُعَاءً!

فلمّا دخلتُ إليه عليه‌السّلام فقال لى: "يَا أَبَامُوسىَ هَذَا وَجهُ الرِّضَا!"

فقلتُ: ببركَتِكَ يا سيّدى، و لكن قالوا لى: إنَّكَ ما مضيتَ إليه و لا سألتَه!

فقال: "إنَّ اللَهَ تعالَى عَلِم مِنّا أنَّا لا نَلجَأُ فى المُهِمَّاتِ إلّا إلَيهِ، و لا نتوكَّلُ فى المُلِمَّاتِ إلّا عليه، و عَوَّدَنا إذا سألناه الإجابَةَ، و نَخافُ إن نَعدلْ فَيَعدِلُ بنا."

قلتُ: إنّ الفَتح قال لى كيتَ و كيتَ.

قال: "إنّه يُوالينا بظاهره و يُجانِبُنا بباطنه؛ الدُّعاءُ لمن يَدعُو به. إذا أخلَصتَ فى طاعةِ اللَه و اعترفت برسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم و بِحَقِّنا أهلِ البيت و سألتَ اللَهَ تبارك و تعالى شيئًا لم يُحرِمْكَ!"

قلت: يا سيّدى! فَتُعَلِّمُنِى دُعاءً أخْتَصُّ به من الأدعِيَة!

قال: "هذا الدّعاء كثيرًا أدعو اللهَ به، و قد سألت الله أن لا يُخَيِّبَ مَن دعا به فى مَشهَدِى بَعدى، و هو:

يا عُدَّتِي عِندَ العَدَدِ، و يا رَجائى و المُعتَمَدُ، و يا

كَهفی و السَّنَدُ، و یا واحِدُ یا أحَدُ، یا قُل هو اللهُ أحَدٌ، و أسألكَ اللهُمَّ بِحَقِّ مَن خَلَقتَهُ مِن خَلقِك و لم تَجعَلْ فی خَلقِكَ مِثلَهُمْ أحَدًا، أن تُصَلِّیَ عَلَیهِم، و تَفعَلَ بی كَیْت و كَیتَ!"»

مجلسی در بیان خود گوید:

«"الدُّعاءُ لِمَن یدعو به" أی كلُّ من یدعو به یُستجاب له؛ أو الدُّعاءُ تابعٌ لحال الدّاعی فإذا لم یكن فی الدّعاء شرائطُ الدُّعاءِ لم یُستَجَبْ له، فیكون قوله: "إذا أخلَصْتَ" مُفَسِّرًا لذلك، و هو أظهر.»[1]

[یا موسی! ما دمتَ لا تری زوالَ مُلكی فلا ترج أحدًا غیری]

در جواهر السّنیّة، طبع نجف، باب ۷ (فیما ورد فی شأن موسی علیه السّلام)، صفحهٔ ۵۲ از ابن بابویه در كتاب توحید،[2] نقل می‌كند به اسناد خود از أصبغ بن نباتة، از أمیرالمؤمنین علیه السّلام، [قال]:

«قال اللهُ عزّوجلّ لموسی علیه السّلام:

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۵۰، ص ۱۲۷.

[2] ـ التوحید، ص ۳۷۲.

”يا موسى! اِحفِظ وصيَّتى لک بأربعة اشياءٍ:

اوّلُهُنّ: ما دمتَ لا تَرى ذنوبَک تُغفَر، فلا تَشغَلْ بعيوب غيرِک؛

و الثانية:ما دمتَ لا ترى كنوزى قد نَفِدَت، فلا تَغتمَّ بسبب رزقک؛

و الثالثة: ما دمتَ لا ترى زوالَ مُلكى، فلا تَرجُ أحَدًا غيرى؛

و الرابعة: ما دمتَ لا ترى الشيطانَ ميّتًا، فلا تأمَنْ مَكرَه.“»[1]

[يا داود! وضعتُ رضائى فى سَخَط النّاس]

در جواهر السَّنيّة، باب ۸، صفحه ۸۸:

«فيما أوحَى الله إلى داودَ:

”يا داودُ إنّى وَضَعتُ خمسةً فى خمسةٍ و الناسُ يطلُبونها فى خمسةٍ غيرِها فلا يجدونَها:

وضعتُ العلمَ فى الجوع و الجَهْد و هم يطلبونه فى الشِّبَع و الرّاحة فلا يَجِدونه؛

و وضعتُ الغِنَى فى القَناعة و هم يَطلُبونه فى كَثرَةِ المال فلا يَجِدونه؛

و وضعتُ العِزَّ فى طاعتى و هم يطلُبونه فى خدمة السلطان فلا يَجِدونه؛

---

[1] ـ الجواهر السَّنيّة، ص ۱۰۷.

و وضعتُ رِضائی فی سَخَط النّاس و هم يطلُبونه فی رِضَا النفس [رِضا الناس] فلا يجدونه؛ و وضعت الرّاحَة فی الجَنّة و هم يطلُبونَه فی الدنيا فلا يجدونه [فلا يجدونها].“»[1]

[مباهات پروردگار هنگام صبر کردن بنده در برابر مشکلات]

جواهر السّنية، باب ١١، صفحه ٢٦١:

«... عن أبی‌عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّی الله عليه و آله و سلّم: قال اللهُ:

”لولا أنّی أسْتَحيی مِن عبدِیَ المؤمنِ ما تركتُ عليهِ خِرقةً يتوارَی بها، و إذا أكملتُ له الإيمان ابتَلَيتُه بضَعفٍ فی قُوَّتِهِ و قِلَّةٍ فی رزقه؛ فإن هو حَرِج [جزع] أعَدتُ عليه، فإن صَبَر باهَيتُ به ملائكتی.

ألا و قد جَعَلتُ عليًّا عَلَمًا، فمَن تبِعَه كان هاديًا و من تَرَكه كان ضالًّا؛ لا يُحبُّه إلّا مؤمنٌ و لا يُبغِضُه إلّا منافقٌ.“»[2]

این روایت را مرحوم شیخ حرّ در کتاب مذکور از أمالی ابن الشیخ أبوعلی الحسن بن محمّد بن الحسن الطّوسی، از مرحوم شیخ

---

[1] ـ همان مصدر، ص ١٧٩.

[2] ـ جنگ ٦، ص ٢٠.

طوسی، از شیخ مفید با اسناد متّصل خود نقل می‌کند.

و نیز همین روایت را در جواهر السّنیة،[1] صفحه ۱۵۸ از مرحوم صدوق، از

پدرش با اسناد متّصل خود، از حضرت صادق، از رسول خدا نقل می‌کند تا قوله: ملائکتی، و ذیلش را که: ألا و قد جعلتُ علیًّا عَلَمًا ـالخ، است ذکر نکرده است.[2]

[برترین عطایای الهی برای کسانی است که اشتغال به ذکر آنها را از درخواست باز می‌دارد]

و در [کلمة الله] صفحه ۱۵۱ از محاسن برقی، از احمد بن محمّد بن برقی، از پدرش، از محمّد بن أبی‌عمیر روایت می‌کند که:

«إنَّ اللهَ تَبارَکَ و تَعالَی قالَ: "مَن شَغَلَ بِذِکرِی عَن مَسألَتِی أعطَیتُهُ أفضَلَ ما أُعطِی مَن سَألَنی."»[3]

[فَوتُ الحاجةِ أهونُ مِن طَلَبِها إلی غَیرِ أهلِها]

---

[1] ـ الجواهر السّنیّة، ص ٣١٤.

[2] ـ جنگ ٦، ص ١٧.

[3] ـ المحاسن، ج ١، ص ٣٩.

در جلد ۱۱ از کتاب ستارگان درخشان، در صفحه ٦٥ از محدّث قمی در منتهی الآمال،[1] نقل می‌کند که أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند:

«**فَوتُ الحاجَةِ أهوَنُ مِن طَلَبِها إلَی غَیرِ أهلِها**.»

أقول: این جمله از کلمات قصار و حکم أمیرالمؤمنین علیه السّلام است که در نهج البلاغة[2] فی باب الحکم و المواعظ، صفحه ۱۵۱ مسطور است.[3]

تعذّر قضاء حاجت برای شخص غیر متمکّن، موجب شرمندگی است

در أمالی شیخ مفید، طبع جامعة المدرسین، صفحه ۱۰۹ گوید: «أخبَرَنی أبوالحسن علی بن مالك النحوی، قال: حدَّثنا محمّد بن الفضل بإسناده الاوّل إلی الأصمَعِیِّ عَن عِیسَی بنِ عُمَرَ قالَ:

سَألَ رَجُلٌ أباعَمرو بنِ العَلاءِ حاجَةً فَوَعَدَهُ؛ ثُمَّ إنَّ الحاجةَ تَعَذَّرَت عَلَی أبِیعَمرٍو، فَلَقِیَهُ الرَّجُلُ بَعدَ

---

[1] ـ جنگ ۱۳، ص ۱۸.

[2] ـ منتهی الآمال، ج ۳، ص ۱۷۹۸.

[3] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ۱۵.

ذَلِكَ، فَقالَ لَهُ: يا أباعَمرٍو! وَعَدتَنِى وَعدًا فَلَم تُنجِزهُ!

قالَ أبُوعَمرو: فَمَن أولى بِالغَمِّ، أنا أو أنتَ؟

فَقالَ الرَّجُلُ: أنا!

فَقالَ أبُوعَمرو: لا و اللهِ بَل أنا!

فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: و كَيفَ ذلكَ!

فَقال: لِأَنَّنِى وَعَدتُكَ وَعدًا فَأُبتَ بِفَرَحِ الوَعدِ و أُبتُ بِهَمِّ الإنجازِ، و بِتَّ فَرَحًا مَسرُورًا و بِتُّ لَيلَتِى مُفَكِّرًا مَغمُومًا؛ ثُمَّ عاقَّ القَدَرُ عَن بُلُوغِ الإرادَةِ، فَلَقِيتَنِى مُذِلًّا و لَقِيتُكَ مُحتَشِمًا.»[1]

آب [ـُ] أوبًا مَأبًا: رجع؛ و الاوّل مخاطب و الثانى متكلّم.

احتشم: انقبض و استحيا؛ اى لقيتك خِجلانًا لعدم إنجازى ما وَعَدتُكَ.[2]

حديثى در باب توكل به نقل از مكاسب شيخ انصارى

مرحوم شيخ انصارى در آخر كتاب بيع از مكاسب در باب أخبار «حثٌّ فى

---

[1] ـ الأمالى، ص ١٠٩.

[2] ـ جنگ ١٩، ص ١١ و ١٢.

طلب العلم و الرزق» مطلبی از شهید ثانی نقل می‌کند تا آنکه می‌گوید:

«رَوَی شیخُنا المتقدم محمّد بن یعقوب الکلینی ـقدّس سرّه ـ بإسناده الی الحُسَینِ بنِ عُلوانَ، قالَ:

کُنّا فی مَجلِسٍ نَطلُبُ فِیهِ العِلمَ و قَد نَفِدَت نَفَقَتِی فی بَعضِ الأَسفارِ؛ فَقالَ لِی بَعضُ أصحابِی: مَن تُؤَمِّلُ لِما قَد نَزَلَ بِکَ؟ فَقُلتُ: فُلانًا. فَقالَ: إذًا و اللهِ لا تُسعَفُ بحاجَتِکَ و لا یَبلُغُکَ أمَلُکَ و لا تُنجَحُ طَلِبَتُکَ! قُلتُ: و ما عَلَّمَکَ رَحِمَکَ اللهُ؟! قالَ: إنَّ أباعَبدِاللهِ [علیه السّلام] حَدَّثَنی أنَّهُ قَرَأَ فی بَعضِ کُتُبِه: أنّ اللهَ تَبارَکَ و تَعالَی یَقُولُ:

"و عِزَّتِی و جَلالِی و مَجدِی و ارتِفاعِ مَکانی [ارتفاعی] عَلی عَرشِی لأَقطَعَنَّ أمَلَ کُلِّ مُؤَمِّلٍ غَیرِی بِالیأسِ، و لَأَکسُوَنَّهُ ثَوبَ المَذَلَّةِ عِندَ النّاسِ، و لَأُنَحِّیَنَّهُ مِن قُربِی، و لَأُبَعِّدَنَّهُ مِن وَصلِی!

أ یُؤَمِّلُ غَیرِی فی الشَّدائِدِ و الشَّدائِدُ بِیَدِی؟! و یَرجُو غَیرِی و یَقرَعُ بابَ غَیرِی و بِیَدِی مَفاتِیحُ الأبوابِ و هِیَ مُغلَقَةٌ و بابِی مَفتُوحٌ لِمَن دَعانِی؟!

فَمَن ذا الَّذِی أمَّلَنِی لِنَوائِبِهِ فَقَطَعتُهُ دُونَها؟! و مَن ذا الَّذِی رَجانِی لِعَظِیمَةٍ فَقَطَعتُ رَجاءَهُ مِنِّی؟!

جَعَلتُ آمالَ عِبادِی عِندِی مَحفُوظَةً، فَلَم

يَرضَوا بِحِفظِی! و مَلَأتُ سَماواتِی مِمَّن لا يَمَلُّ مِن تَسبِيحِی، و أمَرتُهُم أن لا يُغلِقُوا الأبوابَ بَينِی و بَينَ عِبادِی، فَلَم يَثِقُوا بِقَولِی!

أ لَم يَعلَمْ مَن طَرَقَتهُ نائِبَةٌ مِن نَوائِبِی أنَّهُ لا يَملِکُ کَشفَها أحَدٌ غَيرِی إلّا مِن بَعدِ إذنِی؟!

فَما لِی أراهُ لاهِيًا عَنِّی؟! أعطَيتُهُ بِجُودِی ما لَم يَسألْنِی ثُمَّ انتَزَعتُهُ عَنهُ فَلَم يَسألْنِی رَدَّهُ و سَألَ غَيرِی! أفَتَرانِی أبدَأُ بِالعَطايا قَبلَ المَسألَةِ، ثُمَّ أُسأَلُ فَلا أُجِيبُ

سائِلِی؟! أ بَخِیلٌ أنا فَیُبَخِّلُنی عَبدِی؟! أوَ لَیسَ الجُودُ و الکَرَمُ لِی؟! أوَ لَیسَ العَفوُ و الرَّحمَةُ بِیَدِی؟ أ و لَیسَ أنا مَحَلَّ الآمالِ فَمَن یَقطَعُها دُونِی؟! أفَلا یَستَحی المُؤَمِّلُونَ أن یُؤَمِّلُوا غَیرِی؟! فَلَو أنّ أهلَ سَماواتِی و أهلَ أرضِی أمَّلُوا جَمِیعًا ثُمَّ أَعطَیتُ کُلَّ واحِدٍ مِنهُم مِثلَ ما أمَّلَ الجَمِیعُ ما انتَقَصَ مِن مُلکِی مِثلَ عُضوِ ذَرَّةٍ! و کَیفَ یَنقُصُ مُلکٌ أنا قَیِّمُهُ؟! فَیا بُؤسًا لِلقانِطِینَ مِن رَحمَتِی و یا بُؤسًا لِمَن عَصانِی و لَم یُراقِبنِی!"» ـ انتهی[1].[2]

قال النّبیّ صلّی الله علیه و آله: ینزل المعونة علی قدر المَئونة

[مستدرك الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۳۹۸:

«الحِمیری فی قُربِ الإسناد، عن سعد بن طریف [ظریف]، عن الحسین بن علوان، عن الصّادق علیه السّلام، قال: قال النّبی صلّی الله علیه و آله: "ینزل [تنزل] المعونةُ علی قدر المَئونة."»[3]

[حکایت شخصی که امام صادق علیه السّلام

---

[1] ـ المکاسب، ج ٤، ص ٣٤٣؛ الکافی، ج ٢، ص ٦٦.

[2] ـ جنگ ٥، ص ٦٢.

[3] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ١٢، ص ٣٦٧.

برایش منزلی در بهشت خریدند]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۹۹:

«ابن شهر آشوب فی المناقب عن هِشام بن الحکم، قال:

کان رجل من ملوک أهل الجبل یأتی الصّادق علیه السّلام فی حجّته کُلَّ سَنَةٍ، فینزله أبوعبدالله علیه السّلام فی دارٍ من دُوره فی المدینة و طال حجُّه و نزوله، فأعطی أباعبدالله علیه السّلام عشرةَ آلاف درهمٍ لِیشتری له دارًا و خرج إلی الحجّ، فلمّا

انصرف قال: جُعِلتُ فداك اشتريتَ الدّار؟

قال: "نَعَم!" و أتى بِصَكٍّ فيه: "بسم الله الرّحمن الرّحيم، هذا ما اشترَى جعفرُ بن محمّد لفلانِ بن فلان الجَبَليّ، اشترَى له دارًا فى الفردوس، حَدُّها الأوّل رسول الله صلّى الله عليه و آله، و الحدّ الثّانى أميرالمؤمنين عليه السّلام، و الحدّ الثالث الحسن بن علىّ، و الحدّ الرّابع الحسين بن علىّ عليهما السّلام."

فلمّا قرأ الرّجل ذلک قال: قد رضيت، جعلنى الله فداک!

قال: فقال ابوعبدالله عليه السّلام:

"إنّى اخذت ذلک المالَ، ففرّقته فى وُلد الحسن و الحسين عليهما السّلام، و أرجو أن يتقبّلَ الله ذلک و يُثيبَک به الجنّة!"

قال: فانصرف الرّجل إلى منزله و كان الصَّكُّ معه؛ ثمّ اعتَلّ علّةَ الموت، فلمّا حَضَرَتهُ الوفاةُ جَمَعَ أهلَه و حَلَّفَهم أن يجعلوا الصَّكَّ معه، ففعلوا ذلک، فَلَمّا أَصبَح القومُ غَدَوا إلى قبره فوجدوا الصَّكَّ على ظهر القَبرِ مكتوبٌ عليه: "وَفَى لى وَلِىُّ الله جعفرُ بن محمّد بما قال."[1]

و رواه القطب الرّاوندى فى الخرائج، عنه،

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۷۳.

مثله.»[1]

۱۷ـ جود و بخل

راجع به بُخل ورزیدن

در قرآن کریم در موارد متعدّدی از بُخل و إمساک تنقید می‌کند؛ و حقّاً مفاد آیات، عجیب است!

[۱] در آیهٔ ۳۸ از سورهٔ محمّد (٤٧) می‌فرماید:

﴿هَـٰٓأَنتُمْ هَـٰٓؤُلَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ وَٱللَّهُ ٱلْغَنِيُّ وَأَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ وَإِن تَتَوَلَّوْاْ يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓاْ أَمْثَٰلَكُم﴾.

بَخِلَ ـَ بَخَلًا: فعل لازم است، أی صار بخیلًا و هو ضدّ السَّخِیّ؛ و بَخِلَ علیه و عنه: أمسَك و مَنَع فهو باخلٌ.

و بنابر [این] معنای ﴿فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِۦ﴾ این می‌شود که شخص بخیل از رساندن خیر به خودش دریغ می‌کند نه به غیر؛ و چون در أثر إنفاق نفس خودش بهره می‌برد و منفعتی به او می‌رسد، پس جلوی خیر و منفعت را از خودش گرفته است. چون إنفاق، غشّ و کدورت نفس

---

[1] ـ جنگ ٢٤، ص ٢٢٠.

را می‌برد و نفس را رشد می‌دهد؛ یعنی منفیّات نفس را زائل می‌کند و مُثْبتات نفس را تقویت می‌کند: ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم﴾.[1]

تطهیر: عبارت است از تزکیه، و تزکیه عبارت است از رشد دادن و نموّ دادن؛

[1] ـ سوره التّوبة (۹) صدر آیه ۱۰۳.

و این هر دو خاصّیت در انفاق موجود است که غشّ و غلّ را از نفس می‌زداید و نورانیّت و تجرّد نفس را افزون می‌کند.

[۲] و در آیهٔ ۱۸۰ از سورهٔ آل عمران (۳) می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ هُوَ خَيْرًا لَّهُم بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾.

و این آیه هم به لحاظ اینکه می‌فرماید بُخل برای آنها خیر نیست، بلکه شرّ است برای نفس، و موجب ظلمت و تقیّد نفس به عالم مادّه و بُعد از تجرّد و إطلاق [می‌شود]، و بالأخصّ تعبیر [آوردن] به ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ﴾، با مفاد و مضمون آیهٔ قبل قریب است.

[۳] و از مکائد نفس أمّاره در سورهٔ توبه (۹) آیات ۷۵ تا ۷۸ بیان می‌کند که چگونه نفس بر خود تسویل می‌کند:

﴿وَمِنْهُم مَّنْ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنْ ءَاتَىٰنَا مِن فَضْلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ * فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضْلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُۥ بِمَآ أَخْلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ * أَلَمْ يَعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَىٰهُمْ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ

ٱلۡغُيُوبِ﴾.[1]

[کلام امام حسن عسکری علیه السّلام در حدّ بخل و سخاء]

در پشت جلد شمارهٔ اوّل سال ۱۸، شماره مسلسل ۲۰۵ مکتب اسلام، از کتاب الدُّرة الباهرة شهید اوّل، صفحه ٤٣، از حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام

[1] ـ جنگ ١٦، ص ١٣٢.

نقل می‌کند که:

«إِنّ لِلسَّخاء مقدارًا فإِن زاد علیه فهو سَرَفٌ؛ و للحَزْم مقدارًا فإنْ زاد علیه فهو جُبنٌ؛ و للإِقتصاد مقدارًا فإِن زاد علیه فهو بُخل؛ و للشجاعة مقدارًا فإِن زادَ علیه فهو تهوُّرٌ.»[1]

[حکایت جود أمیرالمؤمنین علیه السّلام و بخل ورزیدن فرد دیگر]

[وسائل الشیعة، طبع سنگی، جلد ۲، صفحه ۱۱۸]:

«عَن أَبِی‌عَبدِاللَهِ علیه‌السّلام:

أَنَّ أَمیرَالمُؤمنین علیه السّلام بَعَثَ إِلی رَجلٍ بِخمسةِ أَوساقٍ مِن تَمرِ البُغَیبِغَةِ (و فی نسخة البقیعة)؛ و کان الرَّجُلُ مِمَّن یُرجَی نَوافِلُه و یُؤمَنُ نوائِلُه، و کان لا یَسأَلُ عَلِیًّا [علیه السّلام] و لا غیرَه شَیئًا.

فقال رَجلٌ لأَمیرِالمُؤمنین علیه السّلام: و اللهِ ما سَأَلَک فلانٌ و لقد کان یَجزِیه مِن الخمسةِ [خمسة] أَوساقٍ وَسقٌ واحِدٌ!

فقال له أَمیرُالمُؤمنین علیه‌السّلام: "لا کَثَّرَ اللَه فی المُؤمنین ضَربَک! أُعطِی أَنا و تَبخَلُ

---

[1] ـ الدّرّة الباهرة، ص ۱۱.

أَنتَ؟! إن أَنا لَم أُعطِ الَّذى يَرجُونِي إلّا مِن بعدِ المَسأَلَةِ فلَم أُعطِه إلّا ثَمَنَ ما أَخَذتُ مِنه؛ و ذلك لِأَنِّ عَرَّضتُه أَن يَبذُلَ لِي وَجهَه الَّذى يُعَفِّرُه فى التُّرابِ لِرَبِّ و رَبِّه عِندَ تَعَبُّدِه له.“»[1]

أقول: و قد أَورَدَ هذه الرواية فى الفقيه، مجلّد ٢، صفحة ٤٢، و لها تَتِمّة

[1] ـ جنگ ٦، ص ١٤٦.

لم‌یذکرها فی الوسائلِ[1].[2]

---

[1] ـ [تتمّهٔ این روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۱ این‌گونه آمده است:

«... و طَلَبِ حوائجه إلیه. فمَن فَعَلَ هذا بأَخیه المُسلمِ و قَد عَرَفَ أَنَّه مَوضِعٌ لِصِلَتِه و مَعروفِه فلَم یَصدُقِ الله عَزّوَجَلّ فِی دُعائِه له؛ حَیثُ یَتَمَنَّی له الجَنَّة بِلِسانِه و یَبخَلُ علیه بِالحُطامِ مِن مالِه. و ذلک أَنَّ العَبدَ قَد یقول فی دُعَائِه: "اللهُمَّ اغْفِرْ لِلمُؤمنین و المُؤمناتِ!" فإذا دَعَا لَه بِالمَغفِرَةِ فَقَد طَلَبَ لَه الجَنَّة فَمَا أَنصَفَ مَن فَعَلَ هذا بِالقَولِ و لَم یُحَقِّقه بِالفِعلِ.»

لازم به ذکر است همین تتمه در طبع حروفی وسائل الشّیعة، طبع اسلامیة، ج ٦، ص ٣١٨ و طبع آل البیت، ج ٩، ص ٤٥٤، با قدری اختلاف آمده است. (محقّق)]

[2] ـ جنگ ۵، ص ۸۷.

۱۸ـ عدل و ظلم

راجع به حرمت سکوت در مقابل ظلم و تن زیر بار ذلت دادن

[۱] سوره نساء (٤) آیه ۹۷:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا﴾.[۱]

[۲ـ قالَ رَسُولُ اللَهِ صلّى اللَه عليه و آله]: «مَن قُتِلَ دُونَ مَظلِمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.»[۲]

[۳ـ قال أباعبدالله الحسين عليه السّلام]: «**مَن رَأَى سُلطانًا جائِرًا مُستَحِلًا لِحُرُمِ اللَهِ ناكِثًا لِعَهدِ اللَهِ مُخالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَهِ يَعمَلُ فى عِبادِ اللَهِ بِالإثمِ و العُدوانِ، فلَم يُغَيِّرْ عليه بفِعلٍ و لا قولٍ، كانَ عَلَى اللَهِ أَن يُدخِلَهُ مَدخَلَهُ.**»[۳]

[یک ساعت به عدالت رفتار کردن بهتر از

---

[۱] ـ همان مصدر، ص ۸۸.

[۲] ـ الکافی، ج ۵، ص ۵۲.

[۳] ـ [این حدیث نبوی شریف که منقول از حضرت سیّدالشّهداء علیه السّلام می‌باشد، در کتاب تاریخ طبری، ج ۵، ص ٤۰۳؛ الکامل فی التاریخ، ج ٤، ص ٤۸؛ بحارالأنوار، ج ٤٤، ص ۳۸۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۸۱ به عنوان نامه از آن حضرت آمده است. جهت اطلاع بیشتر به کتاب ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ٤، ص ۳۱ مراجعه شود. (محقّق)]

هفتاد سال عبادت کردن است]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۰۹:

«سبط الطّبرسی فی المِشکَاة، عن مجموع السّید ناصحِ الدّین أبی‌البرکات، عن النَّبیِّ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم، أنّه قال:

"عَدلُ ساعَةٍ خیرٌ من عِبادةِ سبعینَ سَنَةٍ، قیامٌ لیلُها و صیامٌ نهارُها."»[1]

[قوای ثلاثه موجود در انسان]

المیزان، جلد ۱، صفحه ۳۷۷:

در انسان سه قوه موجود است: فکریّة، غضبیة، شهویة؛

حدّ اعتدال قوّه فکریه همان حکمت، و طرفین آن بلادة و جربزه است.

حدّ اعتدال قوّه غضبیه شجاعت، و طرفین آن جبن و تهوّر است.

حدّ اعتدال قوّه شهویه عفّت، و طرفین آن شَرَه و خمود است.

و از مزاج این سه قوه در انسان من حیث المجموع قوه‌ای حاصل گردد که او را عدالت گویند و طرفین آن ظلم و انظلام است.[2]

[نتیجه تأخیر در پرداخت حقّ دیگران]

در جلد ۲ وسیلة النّجاة سیّد أبوالحسن

---

[1] ـ مستدرک الوسائل،طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

[2] ـ جنگ ۲٤، ص ۱۷۵.

اصفهانی (ره) در صفحه ۹۲ گوید:

«**فعن النّبیّ صلّی الله علیه و آله: "مَن مَطَلَ علی ذی حقٍّ حَقَّه و هو یَقدِرُ علی أداء حَقِّه فعلیه کلَّ یومٍ خطیئَةُ عَشّارٍ."**»[1]

[جایگاه اعوان ظلمه در روز قیامت]

مرحوم شیخ انصاری در مکاسب محرّمه، در باب «حرمة معونة الظالمین» صفحه ٥٤ روایت می‌کند از إبن أبی‌یعفور، قال:

«کنت عند أبی‌عبدالله علیه السّلام إذ دخل علیه رجلٌ [من اصحابنا] فقال له: ربما أَصاب الرّجلَ منّا الضّیقُ و الشدّة فیُدعَیٰ إلی البِناء یَبْنیه أَو النَّهرِ یَکریه أَو المُسَنَّاةِ یُصلحها، فما تقول فی ذلک؟

فقال أَبوعبدِالله علیه السّلام: **"ما أُحبّ أَنّی عقدتُ لهم عُقدةً أو وَکَیْتُ لهم وِکاءً، و أَنّ لی ما بین لَابَتَیْها [لا] و لا مدّةً بقلم. إِنّ أَعوانَ الظّلمة یوم القیامة فی سُرادقٍ من نار، حتّی یَفرُغَ اللهَ من الحساب [من حساب الخَلائقِ]."**»[2]

---

[1] ـ جنگ ٥، ص ٨٠.

[2] ـ المکاسب، ج ٢، ص ٥٥؛ الکافی، ج ٥، ص ١٠٧.

أقول: لابَتَيْها: تثنيةُ لابَة، مضافًا إلى الضمير المؤنث الراجع إلى المدينة المنوّرة. و اصل اللّابة: لَوبَة، فقُلبَتْ الواوُ أِلفًا لتحركّها و انفتاح ما قبلَها؛ و اللّابة هى الحَرّةُ ذاتُ الحجارة السَّوداء.

قال فى المجمع فى مادّة «لَوَبَ» فى الحديث:

"حَرَّم رسولُ اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم المدينةَ ما بينَ لابتيها صَيدَها."[1]

لابتا المدينة: حَرَّتان عظيمتان يكتنفانها. و اللّابةُ: هى الحَرَّةُ ذاتُ الحجارةِ السّوداءِ قد أَلَبَتْها لكثرتها، و جمعها لاباتٌ و هى الحِرار، و اِن أُكثِرَتْ فهى اللاب و اللوب.

[1] ـ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٢٣٦.

و فی الخبر: ما معنی لابتَیها؟ قال: "ما أحاطت به الحرار."[1]

و فی آخر: و ما بین لابتیها؟ قال: "ما بین الصورین إلی الثنیة."

و فی آخر: "ما بین ظلّ عائد إلی وعیر."

و معنی الکل واحد. ـانتهی.

أقول: الحُرَّة بالضم: أرضٌ لا رمل فیها؛ و رملةٌ حُرّة: لا طین فیها؛ و الحَرَّة بالفتح: أرضٌ ذات حجارةٍ نَخِرةٍ سود کأنّها اُحرقت بالنّار؛ ج: حَرّات و حِرار و أحَرُّون و حَرُّون.

وکَی یکِی وکیًا القِربَةَ: شَدَّها بالوِکاء؛ و الوِکاءُ: رباطُ القِربَة.

کَری یکرَی النّهر: حفرها.

المُسَنَّاةُ: ما یُبنیٰ فی وجه السیل.[2]

درباره حدیث: إنّ الله لا یقدِّسُ اُمَّةً لیس فیهم من یأخُذ للضَّعیفِ حَقَّه

[۱] علاّمه حلّی در تحریر الاحکام، جلد ۲، کتاب قضاء، صفحه ۱۷۹ گوید:

«قال رسول الله صلّی الله علیه و آله: "إنّ الله لا یُقَدِّسُ اُمَّةً لیس فیهم من یأخُذُ للضَّعیفِ حَقَّه."»

[۲] در نهج البلاغه، رسالهٔ ۵۳، و از طبع مصر با تعلیقهٔ شیخ محمّد عبده، جلد ۳، صفحه ۱۰۲،

---

[1] ـ الکافی، ج ۵، ص ٥٦٤.

[2] ـ جنگ ٦، ص ۲۰۸.

حضرت أميرالمؤمنين عليه‌السّلام ضمن مكتوب و عَهدِ خود به مالك اشتر نخعى حين ولّاه مصرَ، مى‌نويسند:

«فَإِنِّى سمعتُ رسولَ الله صلّى الله عليه و آله يَقُولُ فِى غَيرِ مَوطِنٍ: "لن تُقَدَّسَ اُمَّةٌ لَا يُؤخَذُ لِلضَّعيفِ فيها حَقُّهُ مِن الْقَوِىِّ غَيرَ مُتَتَعتَعٍ."»

[لغت:]

در نهایهٔ ابن أثیر در مادّهٔ «تَعتَعَ» گوید:

«حَتَّی یَأخُذَ للضَّعیف حَقَّه غَیرَ مُتَعتَع (بفتح التاء): أَی مِن غیرِ أَن یُصیبَه أَذًی یُقَلقِلُهُ و یُزعِجُهُ؛ یقال: تَعتَعَهُ فَتَتَعتَعَ.»

و در أقرب الموارد گوید:

«تَعَّ ن تَعًّا و تَعَّةً: استرخی و تَقیّأ.» سپس گوید:

«تَعتَعَهُ: أَقلَقَهُ أو أَکرهه فی الأَمرِ حَتَّی قَلِقَ ـ تَعتَعَ فی الکلام: تَرَدَّد فیهِ مِن حَصَرٍ أَو عَیٍّ.»

حَصَر با فتحهٔ صاد به معنی ضیق صدر است.[1]

[کلام حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام در وجوب اعراض أئمّه عدل از دنیا]

أمیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبهٔ ۲۰۹ از نهج البلاغه، طبع مصر با تعلیقهٔ عبده، جلد ۱، صفحه ٤۲۳، به عاصم بن زیاد که برادر علاء بن زیاد حارثی بود و از دنیا اعراض کرده بود فرمود:

«ویحَکَ! إِنِّی لَستُ کَأَنتَ؛ إِنَّ اللهَ فَرَضَ عَلَی أَئمَّةِ العَدلِ أَن یُقَدِّرُوا أَنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النَّاسِ کَیلا یَتَبَیَّغَ

---

[1] ـ جنگ ۱۸، ص ۱۰٤.

بِالفَقيرِ فَقرُهُ.[1] (ای لا یُهیّجَ به إلَمُ الفَقرِ فَیُهلکَه)»

[کلام أمیرالمؤمنین علیه السّلام هنگام بیعت مردم با ایشان بعد از قتل عثمان]

و در خطبهٔ ۹۰، جلد ۱، صفحه ۱۸۱ و صفحه ۱۸۲ آمده است:

[1] ـ نهج البلاغه (عبده)، ج ۲، ص ۱۸۸.

«و من خطبةٍ له عليه السّلام لَمّا أُريد على البيعة بعد قتل عثمان:

دَعُونِی و التَمِسُوا غَیری! فَإِنَّا مُستَقبِلُونَ أَمرًا لَهُ وُجوهٌ و أَلوَانٌ، لَا تَقُومُ لَهُ القُلوبُ وَ لَا تَثبُتُ عَلَیهِ العُقُولُ؛ و إِنَّ الآفاقَ قَد أَغَامَتْ و المَحَجَّةَ قَد تَنَکَّرَتْ.

وَاعْلَمُوا أَنِّی إِن أَجَبتُکُم رکِبتُ بِکُم مَا أَعلَمُ و لَم أُصغِ إِلی قَولِ القَائِلِ و عَتبِ العَاتِبِ، و إِن تَرکتُمونِی فَأَنَا کَأَحَدِکُم؛ و لَعَلِّی أَسمَعُکُمْ و أَطوَعُکُمْ لِمَن وَلَّیتُمُوهُ أَمرکُمْ. و أَنَا لَکُم وزِیرًا خَیرٌ لَکُم مِنِّی أَمِیرًا.»

أَغامت: ای غُطّیَت بالغیم.

و المَحَجّة: الطریق المستقیم.

تَنَکَّرت: ای تَغَیَّرت علائمُها فصارت مجهولةً.[1]

[هشدار أمیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت به آثار سوء ظلم]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲] صفحهٔ ۳٤۰:

«نهج البلاغة، قال أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام فی الخُطبة القاصِعَة: "فاللَهَ اللَهَ فی عاجِل البَغی، و آجِلِ

[1] ـ جنگ ۱۸، ص ۱۱۷.

وَخامَةِ الظُّلم، و سوءِ عاقِبَةِ الكِبر؛ فإنّهُما مَصيدةُ إبليسِ العُظمَى و مَكِيدَتُهُ الكُبرَى التّى تُساوِرُ قلوبَ الرِّجال مُسَاوَرَةَ السُّموم القاتِلَةِ، فما تُكدى أبَدًا و لا تُشوى أحدًا، لا عالمًا بِعِلمه و لا مُقِلّاً فى طِمره.“

و قال علیه السّلام: ”مَن سَلَّ سَیفَ البَغی قُتِلَ به.“

و فى وصيَّته لِوَلَده الحسنِ علیه‌السّلام: ”و أَلأَمُ اللُّؤمِ البَغىُ عِندَ القُدرَة.“»[1]

الرِّوايات الكثيرة عن أميرالمؤمنين عليه السّلام فى قُبح البَغى و العدوانِ على مانَقَلَه الآمُدِىّ فى الغُرَر و الدُّرر

[مستدرک الوسائل، طبع حروفى، جلد ٢] صفحهٔ ٣٤٠:

«ألآمُدِىّ فى الغُرَر، عن أميرالمؤمنين علیه‌السّلام، قال: ”البَغىُ يوجِبُ الدَّمار.“

و قال علیه السّلام: ”أسرَع المعاصى عُقوبةً أن تَبغَى عَلَى مَن لا يَبغى عليک.“

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١٢، ص ٨٥.

و قال علیه السّلام: "البَغیُ یَصرَعُ."

و قال علیه السّلام: "البَغیُ یَسلُبُ النِّعمَةَ، الظُّلمُ یَجلِب النِّقمَة."

و قال علیه السّلام: "البَغیُ یَصرع الرِّجالَ."

و قال علیه السّلام: "اتّقوا البَغیَ فَإنَّه یَجلِبُ النِّقَمَ، و یَسلُبُ النِّعَمَ، و یوجِبُ الغِیَرَ."

و قال علیه السّلام: "إیّاکَ و البَغیَ! فإنّه یُعَجِّلُ الصَّرعَةَ و یَحِلُّ به الغِیَرَ."

و قال علیه السّلام: "إیّاکَ و البَغیَ! فإنّ الباغی یُعجِّلُ اللهُ له النِّقمَةَ و یُحِلُّ به المَثُلاتِ."

و قال علیه السّلام: "إنّ أعجَلَ العُقوبةِ عُقوبةُ البَغی."

و قال علیه السّلام: "مَن بَغَی عُجِّلَت هَلَکَتُه."

و قال علیه السّلام: "ما أعظَمَ عِقابَ الباغی."

[برخی عواقب و آثار ظلم]

[۱ـ در بحارالأنوار، طبع کمپانی، جلد ۱۵]

صفحه ۲۰۳ از ثواب الاعمال با سند

متّصل خود از ابوبصیر، از حضرت أبی‌جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

«مَا انْتَصَرَ اللَهُ مِن ظالِمٍ إلّا بظالِمٍ؛ و ذلك قوله عزَّوجلّ: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضًۢا﴾.»[1]

و در [بحارالأنوار][2] صفحه ۲۰۷ از کافی روایت کرده است. این روایت را کلینی در اصول کافی، جلد ۲، باب ظُلم از کتاب ایمان و کفر، صفحه ۳۳٤ به شمارهٔ ۱۹ با سند دیگری روایت نموده است.

[۲] و نیز کلینی در همین‌جا، صفحه ۳۳۱ با سند متّصل خود از شیخی از [قبیلهٔ] نَخَع روایت می‌کند که قال:

«قلت لأبی‌جعفر علیه السّلام: إنِّی لم أزَلْ والیًا منذُ زَمَن الحَجَّاجِ إلی یومی هذا؛ فهل لی من توبةٍ؟ قال: فَسَکَت؛ ثمّ أَعَدتُ عَلَیهِ، فقال: "لا! حَتَّی تُؤدِّیَ إلی کُلِّ ذی حقٍّ حَقَّه!"»

مجلسی در بحار، طبع کمپانی، جلد ۱۵، کتاب عشرت، صفحه ۲۰۷ عین این روایت را از کافی آورده است، سپس در «بیان» فرموده است: «النَّخَع بالتّحریک: قبیلةٌ بالیمن منهم مالکٌ

---

[1] ـ سوره الأنعام (٦) صدر آیه ۱۲۹.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۳.

الأشتر. **"حتّى تُؤدّىَ"**: ای مع معرفتهم و إِمكان الإيصال إِليهم، و إلّا فالتّصدق أَيضًا لعلّه قائمٌ مقامَ الإيصال كما هو المشهور؛ إلّا أن يقالَ: أربابُ الصّدقة أَيضًا ذَوُو الحقوق فی تلک الصّورة، و لعلّه علیه السّلام لمّا علم أَنّه لا يعمل بقوله لم يبيّن له المَخرَجُ من ذلک؛ و الله يعلم.»[1]

[۳] مجلسی در بحار، طبع کمپانی، جلد ۱۵، صفحه ۲۰۸، از کافی، از عُدَّة [عِدّة من أصحابنا]، از برقی، از إبن محبوب، از إسحاق بن عمّار، از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:

«إنّ الله عزّوجلّ أَوحَی إلَی نَبیٍّ مِن أَنبیائه فی مَملَکَةِ جَبّارٍ من الجَبّارین: أَن ائتِ هذا الجبّارَ، فقُل له: إنِّی لم أستَعمِلک علَی سَفک الدِّماء و اتّخاذِ الأموال، و إِنَّما اسْتَعمَلتُک لِتَکُفَّ عنِّی أَصواتَ المظلومینَ؛ فإِنِّی لن أَدَعَ ظُلامَتَهُم و إِن کانوا کُفَّارًا.

بیانٌ: الظُّلامة بالضَّمِّ: ما تَطلُبه عند الظَّالم؛ و هو اسمُ ما أُخِذ منك. و فیه دلالةٌ علَی أَنَّ سَلطنة الجبّارینَ أَیضًا بتقدیره تعالَی، حیث مَکَّنهم منها و هَیَّأَ لهم أَسبابَها.

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳۲۶.

و لا يُنافى ذلك كونُهم معاقَبين على أَفعالهم؛ لأَنَّهم غيرُ مجبورين عليها. مع أَنَّه يَظهَر من الأخبار أَنَّه كان فى الزّمن السّابق السَّلطنةُ الحقّةُ لِغير الأَنبياء و الأَوصياء أَيضًا، لكنّهم كانوا مأمورين بأَن يُطِيعوا الأَنبياءَ فيما يأمرونَهم به. و قوله: "فإِنِّى لَن أَدَعَ ظُلامَتَهم" تهديدٌ للجبّار بزَوالِ مُلكِهِ؛ فإِنَّ المُلك يَبقَى مع الكُفرِ و لا يَبقَى مع الظّلمِ.»[1]

[٤] مجلسى در همين‌جا، صفحه ٢١٠ از الخصال ابن الوليد، از صفّار، از إبن أبى‌الخطّاب، از محمّد بن أسلم جَبَلى با اسنادش يَرفعه إِلى أَميرالمؤمنين عليه‌السّلام قال:

«إِنَّ اللَهَ عزّوجلّ يُعذِّبُ سِتَّةً بِستٍّ: العَرَبَ بالعَصَبيَّةِ، و الدَّهاقِنَةَ بالكِبرِ، و الأُمراءَ بالجَورِ، و الفقهاءَ بالحَسَدِ، و التُّجَّارَ بالخِيانةِ، و أهلَ الرُّستَاقِ بالجَهل.»[2]

---

[1] ـ ما در درس ١٩ از ولايت فقيه، ج ٢، [ص ١٣٧] آورده‌ايم كه: مرحوم نائينى در تنبيه الأُمَّة و تنزيه الملّة گويد: «به نصٌّ مُجرّبٌ: الملک... ـ الخ.» وليكن در درس ٢٢ اثبات نموده‌ايم كه اين عبارت نصّ روايتى نيست بلكه از منشآت خود علاّمهٔ مجلسى است.

[2] ـ بحارالأنوار، ج ٧٢، ص ٣٣٩.

[جایگاه سلطان عادل و ظالم]

[۱] مجلسی در همین‌جا، صفحه ۲۱٤ از امالی با سند متّصل خود از حضرت جعفر بن محمّد، عن آبائه علیهم السّلام، از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«السُّلطانُ ظِلُّ اللهِ فی الأرض، یَأوِی إلیه کُلُّ مَظلومٍ؛ فَمَن عَدَلَ کان له الأَجرُ و علی الرَّعِیَّةِ الشُّکرُ، و من جَارَ کان علیه الوِزرُ و علی الرَّعِیَّةِ الصَّبرُ حتّی یَأتیهم الأمرُ.»[1]

[۲] در إحیاء العلوم، جلد ٤، صفحه ۸٦، در تعلیقه گوید:

«من حدیث إبن عمر: السُّلطانُ ظِلُّ اللهِ فی الأَرض، یأوِی إلیه کلُّ مظلومٍ مِن عباده؛ فإن عَدَلَ کان له الأجرُ و کان علی الرَّعیة الشّکرُ، و إن جار أو حاف أو ظَلَم کان علیه الوِزرُ و علی الرَّعیة الصَّبرُ.»[2]

عواقبُ عظیمةٌ شدیدةٌ لِلظُّلم؛ لا یَکبُرَنّ علیک ظلمُ مَن ظَلَمَک فَإنَّما یَسعَی فی مَضَرَّتِهِ و نَفعِکَ

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۳٥٤.

[2] ـ إحیاء العلوم، ج ۱۲، ص ۹۷.

صفحهٔ ۳۴۲:

«محمّد بن مسعود العیّاشی فی تفسیره عن عبدالأعلی مولَی آلِ سام، قال: قال أَبوعبدالله علیه السّلام مبتدئًا:

"من ظلَمَ سَلَّطَ اللهُ علیه مَن یَظلِمُه أو علَی عَقِبه أو علَی عَقِبِ عَقِبِه."

قال: فَذَكَرتُ فی نفسی فقلتُ: یَظلِمُ هو فیُسلِّطُ اللهُ علی عَقِبهِ أو عَلَی عَقِبِ عَقِبه! فقال لی قبلَ أَن أَتکلّمَ:

"إنّ اللَه یقول: ﴿وَلۡيَخۡشَ ٱلَّذِينَ لَوۡ تَرَكُواْ مِنۡ خَلۡفِهِمۡ ذُرِّيَّةٗ ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيۡهِمۡ فَلۡيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡيَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدًا﴾.[1]"[2]

[۲] صفحهٔ ۳٤۳: «جامع الأَخبار، عن ابن عبّاس، قال: أَوحَی اللَه عزّوجلّ إِلی داود علیه‌السّلام: "قل للظّالمین: لا یَذکُرونَنی، فإِنّه حقٌّ علَیَّ أَن أَذکُرَ مَن ذَکَرنی و إِنَّ ذِکری إِیّاهم أَن أَلعَنَهم."

[۳] أَبوالفتح الکَراجُکی فی کنز الفوائد، رُوی أَن فی التّوراة مکتوبًا: "من یَظلِمْ یَخرَبْ بیتُه."

[٤] و قال رسول الله صلّی الله علیه و آله: "إِنّ الله تعالی یُمهِل الظّالمَ حتّی یقولَ: أَهمَلَنی؛ ثمّ إذا أَخَذَهُ، أَخَذَهُ أَخذَةً رابِیَةً."

[٥] و قال صلّی اللَه علیه و آله: **"إنّ اللَه تعالی حَمِدَ نفسَه عند هَلاك الظّالمین، فقال:** ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾.[3]"

[٦] و قال أمیرالمؤمنین علیه السّلام: "لا یَکبُرَنَّ علیک ظُلمُ مَن ظَلَمَک فإِنّما یَسعَی فی

---

[1] ـ سوره النّساء (٤) آیه ۹.

[2] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۹۸.

[3] ـ سوره الأنعام (٦) آیه ٤٥.

مَضَرَّته و نَفعِک، و ليس جزاءُ مَن سَرَّک أَن تَسوءَهُ؛ و مَن سَلَّ سَيفَ البَغيِ قُتِل به؛ و مَن حَفَرَ بئرًا لأَخيه وَقَعَ فيها؛ و من هَتَکَ حجابَ أَخيه هُتِک عَوراتُ بَيتِه؛ بِئسَ الزّادُ إِلى المَعاد العُدوانُ عَلَى العباد؛ أَسَدٌ خَصومٌ خيرٌ من سُلطانٍ ظَلومٍ و

سُلطانٌ ظلومٌ خيرٌ من فِتَنٍ تَدُومُ؛ اذْكُرْ عِندَ الظُّلمِ عدلَ اللَه فيك و عندَ القُدرةِ قدرةَ اللَه عليك.“»[1]

نهج البلاغة: الظّلم ثلاثةٌ: فظُلمٌ لا يُغفَر، و ظلمٌ لا يُترک، و ظلمٌ مغفورٌ لا يُطلَب

[كتاب مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ٢] صفحة ٣٤٣:

«نهج البلاغة، قال أَميرالمؤمنين عليه السّلام:

أَلا و إِنّ الظُّلم ثلاثةٌ: فظُلمٌ لا يُغفَر، و ظُلمٌ لا يُترک، و ظلمٌ مَغفور لا يُطلَب.

فأَمّا الظُّلمُ الّذى لايُغفَر فالشِّركُ بِالله تعالى، قال الله تعالى:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ﴾.[2]

و أَمّا الظُّلمُ الّذى يُغفَر، فَظُلم العبدِ نفسَه عندَ بعض الهَناتِ.

و أَمّا الظُّلم الّذى لايُترَك، فظُلم العباد بعضِهم بعضًا؛ القِصَاصُ هناك شديدٌ، ليس هو جِرَاحًا بالمُدَى و لا ضَربًا بالسِّياط، و لكنَّه ما يُستَصغَرُ ذلك معه.“»[3]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١٢، ص ١٠٢.

[2] ـ سوره النّساء (٤) صدر آيه ٤٨.

[3] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ١٢، ص ١٠٤.

[شعری از پروین اعتصامی در باب ظلم]

و

۱۹ـ صفات مؤمن

[اوصاف شیعه در کلام امام صادق علیه السّلام]

در جلد ۲، اصول کافی، صفحه ۲۳۸، با اسناد متّصل خود از مِهزَم أسدی، از حضرت صادق علیه السّلام روایت می‌کند که قالَ:

«قالَ أَبُوعَبدِالله علیه السّلام: "یا مِهزَمُ! شِیعَتُنا مَن لا یَعدُو صَوتُهُ سَمعَهُ، و لا شَحناؤُهُ بَدَنَهُ، و لا یَمتَدِحُ بِنا مُعلِنًا، و لا یُجالِسُ لَنا عائِبًا، و لا یُخاصِمُ لَنا قالِیًا؛ إِن لَقِیَ مُؤمِنًا أکرَمَهُ و إِن لَقِیَ جاهِلًا هَجَرَهُ."

قُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ فَکَیفَ أَصنَعُ بِهَؤُلاءِ المُتَشَیِّعَةِ؟

قالَ: "فِیهِم التَّمییزُ و فِیهِم التَّبدِیلُ و فِیهِمُ التَّمحِیصُ، تأتِی عَلَیهِم سِنُونَ تُفنِیهِم و طاعُونٌ یَقتُلُهُم و اختِلافٌ یُبَدِّدُهُم؛ شِیعَتُنا مَن لا یَهِرُّ هَرِیرَ الکَلبِ و لا یَطمَعُ طَمَعَ الغُرابِ و لا یَسأَلُ عَدُوَّنا و إِن ماتَ جُوعًا."

قُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ فَأَینَ أَطلُبُ هؤُلاء؟

قالَ: "فی أَطرافِ الأَرضِ؛ أُولَئِکَ الخَفِیضُ عَیشُهُم، المُنتَقِلَةُ دِیارُهُم، إِن شَهِدُوا لَم یُعرَفُوا و إِن غابُوا لَم یُفتَقَدُوا، و مِنَ المَوتِ لا یَجزَعُونَ، و فی القُبُورِ یَتَزاوَرُونَ، و إِن لَجَأَ إِلَیهِم ذُو حاجَةٍ مِنهُم رَحِمُوهُ، لَن تَختَلِفَ قُلُوبُهُم و إِن اختَلَفَ بهم الدّارُ. ثُمَّ قالَ: قالَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم: أَنا المَدِینَةُ و عَلِیٌّ البابُ، و کَذَبَ مَن زَعَمَ أَنَّهُ یَدخُلُ المَدِینَةَ لا مِن قِبَلِ البابِ، و کَذَبَ مَن زَعَمَ أَنَّهُ یُحِبُّنِی و یُبغِضُ عَلِیًّا صلوات الله علیه."»

فی جمیع الصّفات الحمیدة الّتی لا مَناص للانسان أن یَلتَزِمَ بها

[۱ـ مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۲۷۹:

«عَوالی اللَّئالی، عن النّبی صلّی الله علیه و آله و سلّم، قال: "الشَّریعةُ أقوالی، و الطَّریقَةُ أفعالی، و الحَقِیقَةُ أحوالی، و المَعرِفَةُ رأسُ مالی، و العَقلُ أصلُ دینی، الحُبُّ أساسی، و الشّوقُ مَرکَبی، و الخوفُ رَفیقی، و العِلمُ سِلاحی، و الحِلمُ صاحِبی، و التّوکُّل زَادِی، والقَناعَةُ کَنزی، و الصِّدقُ مَنزِلی، و الیَقینُ مأوایَ، و الفَقرُ فَخری، و به أفتَخِرَ عَلَی سائِر الأنبیاء و المُرسَلین."

و رواه العالمُ العارفُ المتبّحرُ السّیدُ حیدرٌ الآمُلی، فی کتاب أنوار الحقیقَة و أطوار الطَّریقة و أسرار الشّریعة، قال: "و یَعضِدُ ذَلك کلَّه قولُ النّبی صلّی اللَه علیه و آله و سلم: الشّریعةُ أقوالی" ـالخ.»[1]

[۲] صفحهٔ ۲۷۹: «و أروِی أنّه سُئِل العالِمُ علیه السّلام عَن خیار العباد، فقال: "الذّین إذا أحْسَنوا استَبشَروا، و إذا أساؤُوا استَغفَروا، و إذا اُعطوا

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

شَكَرُوا، و إذا ابتَلَوا صَبَروا، و إذا غَضِبُوا غَضُّوا [عَفَوا]."»[1]

[٣] صفحهٔ ٢٨١: «الشّيخ المفيد فى أماليه، عن أحمد بن محمّد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن الصّفّار، عن العبّاس بن معروف، عن علىّ بن مهزيار، عن فضالة، عن اسماعيل، عن أبىعبداللَه عليه‌السّلام، قال: "كان أميرُالمؤمنين عليه‌السّلام يقولُ: نَبِّهْ بالتَّفكُّر قَلبَك، و جافِ عن النّوم جَنبَك، و اتَّقِ اللَهَ رَبَّك."»[2]

[٤] صفحهٔ ٢٨٢: «سبط الشّيخ الطَّبرِسىّ فى مِشكَاةِ الأنوار عن أميرالمؤمنين عليه‌السّلام، أنّه قال: "ذَلِّلوا أخلاقَكم بالمَحاسِنِ، و قَوِّدوها إلى المَكارم، و عَوِّدوها الحِلمَ، و اصبِروا عَلَى الإيثار عَلى أنفُسِكُم فيما تَحمَدون عنه قليلًا مِن كَثير، و لا تُداقُّوا النّاسَ وَزنًا بِوَزنٍ، و عَظِّموا أقدارَكم بالتَّغافُلِ عن الدَّنِىِّ مِن الأُمور، و أَمسِكُوا رَمَقَ الضَّعيف بِالمَعونَةِ له بِجَاهِكم، و إن

---

[1] ـ همان مصدر، ص ١٧٤.

[2] ـ همان مصدر، ص ١٨٣.

عَجَزتم عمّا رَجا عِندَكم فَلا تَكونوا بِخاشِنٍ [بحّاثين] عمّا غابَ عنكم فيَكثُرَ عائبُكُم، و تَحَفَّظُوا مِن الكِذبِ فإنّه مِن أَدقِّ الأخلاق قَدرًا و هو نوعٌ مِن الفُحش و ضربٌ مِن الدَّناءَة، و تَكَرَّموا بالغِنَى عن الاستِقصاء." و رَوَى بعضُهم: "بالتَّغامُس عن الاستقصاء."»[1]

[المُؤمِنُ حَسَنُ المَعُونَةِ خَفِيفُ المَئونَةِ]

در جلد ۲ اصول کافی، صفحه ۲٤۱ با اسناد متّصل خود از اسحاق بن عمّار روایت کرده است عَن أبی‌عَبدالله علیه‌السّلام، قالَ:

«**المُؤمِنُ حَسَنُ المَعُونَةِ، خَفِيفُ المَئونَةِ، جَيِّدُ التَّدبيرِ لِمَعِيشَتِهِ، لا يُلسَعُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ.**»

[لا يَكونُ المُؤمِنُ مُؤمِنًا حَتَّى يَكونَ فيه ثَلاثُ خِصالٍ]

و نیز در همین کتاب و در همین صفحه با اسناد متّصل خود از دلهاث مولی الرضا علیه السّلام آورده است که قالَ:

«سَمِعتُ الرِّضا علیه السّلام يَقُولُ: "لا يَكونُ المُؤمِنُ مُؤمنًا حَتَّى يَكونَ فيه

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۸۸.

ثَلاثُ خِصالٍ: سُنَّةٌ مِن رَبِّه و سُنَّةٌ مِن نَبِيِّه و سُنَّةٌ مِن وَلِيِّه.

فَأَمّا السُّنَّةُ مِن رَبِّهِ فَكِتمانُ سِرِّهِ؛ قالَ اللَهُ عَزّوجَلّ: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾.[1]

و أمّا السُّنَّةُ مِن نَبِيِّه فَمُداراةُ النّاسِ؛ فإِنَّ اللَهَ عَزّوجَلّ أَمَرَ نَبِيَّه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم بِمُداراةِ النّاسِ، فَقالَ: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ﴾.[2]

و أمّا السُّنَّةُ مِن وَلِيِّه فالصَّبرُ فى البَأساءِ و الضَّرّاءِ.“»

این روایت را در عیون أخبار الرّضا، صفحه ۱۶۷ آورده و در ذیلش وارد است: «فإِنَّ اللَهَ عَزّوجَلّ یقول: ﴿وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ﴾.»[3]

حدیث امام جعفر صادق علیه السّلام به جابر جعفی در عدم فائدهٔ ولایت بدون عمل صالح

[روضات الجنّات[4]] صفحه ۲۸۶:

---

[1] ـ سوره الجنّ (۷۲) آیه ۲۶ و صدر آیه ۲۷.

[2] ـ سوره الأعراف (۷) صدر آیه ۱۹۹.

[3] ـ سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۷۷.

[4] ـ عیون أخبار الرضا علیه السّلام، ج ۱، ص ۲۵۶.

«مضافًا إلى ما وَرَدَ عنهم عليهم السّلام مِن الحَثِّ على العمل بِالأركان بِحَسَبِ الإمكان، و تَركِ الاتّكال فى النَّجاة من النِّيران عَلَى الإقرار باللِّسان و الاعتِقاد بالجِنان، مثل ما نَقَله صاحبُ كتاب الكافى بالسَّند الصّحيح عن جابر بن يزيد الجُعفى عن أبى‌جعفرٍ الباقرِ عليه‌السّلام، أنّه قال:

"يا جابرُ أ يَكتَفِى مَن يَنتَحِلُ التَّشيعَ أن يقولَ بِحُبِّنا أهلِ البَيتِ عليهم السّلام؟! و اللهِ ما شيعتُنا إلّا مَن اتّقىَ اللهَ و أَطاعَه! فَاتَّقوا اللهَ و اعمَلُوا لِما عندَ الله! لَيسَ بينَ اَللهِ و بَينَ أحدٍ قَرابةٌ؛ أحَبُّ اِلعباد إلىَ اَللهِ عزَّوجلَّ أَتقاهُم و أَعمَلُهم بطاعَتِه.

يا جابرُ! و اللَهِ ما تَتَقَرَّبُ إلَى اللهِ تَبارَكَ و تَعالَى إلّا بالطّاعةِ! ما مَعَنا بَراءةٌ مِن النّار و لا لِأحدٍ عَلَى اللَه مِن حُجَّةٍ. مَن كان لِلَّه مُطيعًا فهو لنا ولِيٌّ و مَن كان لِلَّه عاصيًا فهو لَنا عدوٌّ، و ما تُنالُ وِلايتُنا إلّا بالوَرَع و العَمَل."[1]

---

[1] ـ [از آنجا که این حدیث شریف در روضات الجنّات تقطیع شده، لذا تمام روایت از کتاب شریف الکافی، ج ۲، ص ۷٤ برای مزید استفاده آورده شد:

أَبوعَلِيٍّ الأَشعَرِيُّ عن محمّدِ بنِ سالِمٍ و أَحمَدَ بنِ أَبى عَبدِالله، عن أَبيهِ، جَمِيعًا عن أَحمَدَ بنِ النَّضرِ، عن عَمرِو بنِ شِمرٍ، عن جابِرٍ، عن أَبى جَعفَرٍ عليه السّلام، قالَ: قالَ لِى: يا جابِرُ! أَ يَكتَفِى مَنِ انتَحَلَ التَّشَيُّعَ أَن يَقولَ بِحُبِّنا أَهلَ البَيتِ؟! فَوَ الله ما شِيعَتُنا إِلّا مَنِ اتَّقَى الله و أَطاعَهُ! و ما كانوا يُعرَفونَ يا جابِرُ إِلّا بِالتَّواضُعِ و التَّخَشُّعِ و الأَمانَةِ و كَثرَةِ ذِكرِ الله و الصَّومِ و الصَّلاةِ و البِرِّ بِالوالِدَينِ و التَّعاهُدِ لِلجيرانِ مِنَ الفُقَراءِ و أَهلِ المَسكَنَةِ و الغارِمينَ و الأَيتامِ و صِدقِ الحَدِيثِ و

و قال رَجلٌ للصّادق عليه‌السّلام: إنّ قومًا من شيعتِكم يَعمَلون بالمَعاصى و

تِلاوَةِ القُرآنِ و كَفِّ الأَلسُنِ عَنِ النّاسِ إلّا مِن خَيرٍ و كانوا أُمَناءَ عَشائِرِهِم فى الأَشياءِ.

قالَ جابِرٌ: فَقُلتُ: يا ابنَ رَسولِ اللهِ! ما نَعرِفُ اليَومَ أَحَدًا بِهَذِهِ الصِّفَةِ!

فَقالَ: يا جابِرُ! لا تَذهَبَنَّ بِكَ المَذاهِبُ حَسبُ الرَّجُلِ أَن يَقولَ أُحِبُّ عَلِيًّا و أَتَوَلّاهُ ثُمَّ لا يَكونَ مَعَ ذٰلِكَ فَعّالًا؛ فَلَو قالَ إنِّى أُحِبُّ رَسولَ الله فَرَسولُ الله صلّى الله عليه و آله و سلّم خَيرٌ مِن عَلِيٍّ عليه السّلام ثُمَّ لا يَتَّبِعُ سِيرَتَهُ و لا يَعمَلُ بِسُنَّتِهِ ما نَفَعَهُ حُبُّهُ إيّاهُ شَيئًا! فَاتَّقُوا الله و اعمَلوا لِما عِندَ الله! لَيسَ بَينَ الله و بَينَ أَحَدٍ قَرابَةٌ، أَحَبُّ العِبادِ إلَى الله عَزَّوَجَلَّ و أَكرَمُهُم عَلَيهِ أَتقاهُم و أَعمَلُهُم بِطاعَتِهِ. يا جابِرُ! و الله ما يُتَقَرَّبُ إلَى الله تَبارَكَ و تَعالَى إلّا بِالطّاعَةِ، و ما مَعَنا بَراءَةٌ مِنَ النّارِ، و لا عَلَى الله لِأَحَدٍ مِن حُجَّةٍ! مَن كانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهوَ لَنا وَلِيٌّ، و مَن كانَ لِلَّهِ عاصِيًا فَهوَ لَنا عَدُوٌّ، و ما تُنالُ وَلايَتُنا إلّا بِالعَمَلِ و الوَرَعِ. (محقّق)]

يقولُون نَرجُوا!

فقال: "كَذَبُوا، ليسوا مِن شيعَتِنا، كُلُّ مَن رجا شيئًا عَمِل له؛ فَوَاللهِ ما شيعتُنا مِنكم إلّا مَن اتّقَى اللهَ."[1]

[مؤمن به ملاقات مؤمن آرامش می‌گیرد]

در جلد ۲ اصول کافی، صفحه ۲۴۷ با اسناد متّصل خود آورده است از یونس، عَمَّن ذَكَرَه، عَن أَبی‌عبداللَه علیه‌السّلام، قالَ:

«إِنَّ المُؤمنَ لَيَسكُنُ إِلَى المُؤمن كَما يَسكُنُ الظَّمآنُ إِلَى الماءِ البارِدِ.»[2]

[لزوم مراقبهٔ مؤمن نسبت به زبان، شکم و نفْس خویش]

در جلد ۲ اصول کافی، صفحه ۲۳۷، با اسناد متّصل خود از عیسی نهریری، از حضرت صادق علیه السّلام روایت نموده است، قالَ:

«قالَ رَسولُ اللهِ صلّى الله و عليه و آله و سلّم: "مَن عَرَفَ اللهَ و عَظَّمَهُ مَنَعَ فاهُ مِنَ الكَلامِ، و بَطنَه مِنَ الطَّعامِ، و عَفَى نَفسَهُ بِالصِّيامِ و القِيامِ."

قالُوا: بِآبائِنا و أُمَّهاتِنا يا رَسُولَ اللهِ! هؤُلاءِ أَولِياءُ اللهِ؟

---

[1] ـ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۷.

[2] ـ جنگ ۲۳، ص ۳۲۱.

قالَ: "إنَّ أَولِياءَ اللهِ سَكَتُوا فَكانَ سُكوتُهم ذِكرًا، و نَظَرُوا فَكانَ نَظَرُهم عِبرَةً، و نَطَقُوا فَكانَ نُطقُهم حِكمَةً، و مَشَوا فَكانَ مَشيُهم بَينَ النّاسِ بَرَكَةً، لَولا الآجالُ الَّتِى قَد كُتِبَت عَلَيهِم لَم تَقِرَّ أَرواحُهُم فى أجسادِهِم خَوفًا مِنَ العَذابِ و شَوقًا إِلَى الثَّوابِ."»

[كلام أميرالمؤمنين عليه السّلام در اوصاف اولياء الهى]

شرح نهج البلاغة ملا فتح الله، صفحه ٣٥٦:

«و من كلامٍ له عليه السّلام:

"قَدأَحيا عَقلَهُ و أَماتَ نَفسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ و لَطُفَ غَلِيظُهُ و بَرَقَ لَهُ لامِعٌ كَثِيرُ البَرقِ، فَأبانَ لَهُ الطَّرِيقَ و سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ، و تَدافَعَتهُ الأبوابُ إلَى بابِ السَّلامَةِ و دارِ الإقامَةِ، و ثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمأنِينَةِ بَدَنِهِ فى قَرارِ الأَمنِ و الرّاحَةِ بِما استَعمَلَ قَلبَهُ و أَرضَى رَبَّهُ."»[1]

[توصيف خوف و رجاء اصحاب رسول خدا در كلام أميرالمؤمنين عليه السّلام]

جامع السّعادات صفحه ٤٦٥:

«قالَ بَعضُ أصحابِ أميرِالمؤمنينَ علَيهِ الصّلاةُ و السّلامُ: صَلَّينا خَلفَهُ عليه السّلام الفَجرَ، فلَمّا سَلَّمَ انتَقَلَ عَن يَمينه و علَيهِ كآبَةٌ، فمَكَثَ حتّى طَلَعت الشّمسُ، ثُمّ قَلّبَ يَدَيهِ [يده] و قالَ:

"والله لقَد رأَيتُ أَصحابَ محمّدٍ صلّى الله علَيهِ و آلهِ و ما أَرَى اليَومَ شَيئًا شِبهَهُم! و كانوا يُصبِحونَ

---

[1] ـ تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين، ج ٢، ص ١١٩؛ نهج البلاغة (عبده)، ج ٢، ص ٢٠٤.

شُعثًا غُبرًا صُفرًا، فقَد باتوا لِلّهِ سُجَّدًا و قيامًا، يَتلونَ كِتابَ اللهَ عَزّوجَلّ، و يُراوِحونَ بَينَ أَقدامِهِم و جِباهِهِم، و كانوا إذا ذَكَروا اللهَ مادوا كَما تَميدُ [يميد] الشَّجَرَةُ فى يَومِ الرّيحِ، و هَمَلَت أعيُنُهم حتّى يَبِلَّ [تبلّ] ثِيابُهُم، و كأَنَّ القَومَ

باتوا غافِلينَ.“»[1]

من كان مُطيعًا نَفَعتْه وَلايتُنا و من كان عاصيًا لم تَنفَعْه وَلايتنا

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحه ۲۹۷:

«سبط الطّبرسی فی مشکاة الأنوار، عن عمرو بن سَعید بن هِلال، قال: دخلت علی أَبی‌جعفر علیه‌السّلام، و نحن جماعة فقال: ”کونوا النَّمرُقَةَ الوُسطی، یَرجَعْ إلیکم الغالی و یَلحَق بکم التّالی؛ و اعلموا یا شیعة آل محمّد، ما بینَنا و بین اللَه من قَرابةٍ، و لا لَنا علی اللَهِ حجّةٌ و لا یَتَقَرَّبُ إلی اللَه إلّا بالطّاعة، من کان مطیعًا نَفَعَتهُ وَلایتُنا و من کان عاصیًا لم تَنفَعْه ولایتنا.“ قال: ثمّ الْتَفَتَ إلینا و قال: ”لا تُفَتِّروا و لا تَغتَرّوا.“ ـ الخبر.»[2]

[مردم ولایت علی بن أبی‌طالب را که یکی از پنج امر مفروض است، ترک گفتند]

[الشّیعة و التّشیّع] صفحه ۱۲۶:

«قال کُرْدْعَلیّ فی کتاب خِطَطُ الشَّام، مجلّد ۶،

---

[1] ـ جامع السّعادات، ج ۳، ص ۱۰۳، شرح نهج البلاغة، ج ۷، ص ۷۷، با قدری اختلاف.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۲۵.

صفحة ۲۵۱، طبعة ۱۹۲۸:

"قال أبوسَعيد الخُدرىّ: أُمِرَ النّاس بخَمس فعَمِلوا بأربعةٍ و تركوا واحدةً؛ و لمّا سُئل عن الأربعة، قال: الصّلاةُ و الزّكاة و صومُ رمضان و الحجّ. قيل: فما الواحدة الّتى تركوها؟ قال: ولايةُ علىّبن أبىطالب عليه‌السّلام. قيل له: و إنّها المفروضة

معهنّ؟ قال: نعم هى مفروضةٌ معهنّ.“»

معنى اسلام و ايمان

[الشيعة و التّشيّع، صفحه ١٢٦]:

«و قال الإمام الصّادق عليه‌السّلام: ”الإسلامُ هو الظّاهر الّذى عليه النّاس، و الإيمانُ هو معرفة هذا الأمر.“ و قال: ”بُنِىَ الإسلام على خمس: الصّلاة و الزّكاة و الصّوم و الحجّ و الولاية.“ أى بعد الإقرار بالشّهادتين، حيث لا يُقبَل أىُّ عملٍ بدونه.

و بهذا يتبيّن أنّ الوِلاء عند الإماميّة ركنٌ من أركان الإيمان، لا مِن أركان الإسلام، فغيرُ المُوالى مُسلمٌ و لكنّه غيرُ شيعىٍّ؛ و بكلمة: أنّ الوِلاء عندهم من أُصول المذهب، لا من أُصول الدِّين.

و بهذه المناسبة نشير إلى أنّ الإماميّة حين يقولون فى كتب الفقه: ”تُعطَى الزَّكاةُ للمؤمن، و يُصلَّى خَلفَ المؤمن“ فإنّهم يريدون به خصوصَ الإمامىِّ الإثنَىْ عَشَرىّ؛ و قد أجازوا الوقفَ و الوصيّةَ و إعطاءَ الصّدقات غيرِ الواجبة، أجازوا إعطاءَها للمسلمين و غيرِ المسلمين، الفقراءِ منهم و الأغنياءِ، على السَّواء.

و قد رُوِىَ عن أهل البيت عليهم السّلام جوازُ

الصّدقة على اليهودىّ و النصرانىّ و المجوسىّ.»

[تشيّع در نظر شهيد ثانى به معنى اعتقاد شخص به ائمّه گذشته تا زمان همان فرد مى‌باشد]

[الشّيعة و التّشيّع] صفحه ۱۲۷:

«و يكتفى الشهيدُ الثانى أن يَعتقد الشّخصُ بإمامة مَن مضى من الأئمّة إلى إمام

زمانه؛ فَمَن كان فی عهد أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام یکفیه الإیمانُ بإمامته وحدَه، و مَن کان فی زَمَن الحسن علیه‌السّلام یکفیه الإیمانُ بإمامة الإثنین، و هکذا یَعتقد الانسانُ بإمامة مَن تقدّم، و إن لم یَعتقد بإمامة الباقین الّذین وُجِدوا و انتَهَت إلیهم الإمامة بعد انقراض زَمَنِ السَّابق.»

[شبهات قاضی عبدالجبّار در المغنی پیرامون امامت و پاسخ جامع سیّد مرتضی در الشّافی]

[الشّیعة و التّشیّع] صفحه ۱۲۸:

«ألّفَ القاضی عبدُ الجبّار شیخُ المعتزلة کتابًا أسماه المُغنِی، بَذل فیه نشاطًا بالغًا لتنفیذ أقوال الإمامیّة فی الإمامة، و أورد فیه من الشّبهات ما أسعفَه الفکرُ و الخیال، قد انطوی الکتاب علی الخَطاء و تَمویهاتٍ تَخدَعُ البُسَطاءَ و المُغَفَّلین، فتصدّی لِنَقضه الشَّریفُ المرتضی فی کتابٍ ضَخِمٍ أسماه الشّافی، و قد جاء فریدًا فی بابه، و صورةً صادقةً لمعارف المرتضی و مَقدُرَتِه، أو لمعارف علماء الإمامیّة و علومهم فی زمنه علی الأصحّ. عَالَج المرتضی مسألةَ الإمامة من جمیع جِهاتها، کمبدءٍ دینیّ و اجتماعیّ و سیاسیّ.»

[افتراء قاضى عبدالجبّار به شيعه و اعتماد احمد امين به قول وى]

[الشّيعة و التّشيّع] صفحه ۱۳۰:

«قال القاضى: "إنّ كثيرين ممَّن أظهروا التّشيّعَ و ناصَروه كانوا مُلحدين و مِن أعدى أعداء الإسلام، غيرَ أنّهم تَستّروا و تَسلّقوا بالإسلام لغاية الكَيد و الطّعن، إذ لو أظهَروا الإلحادَ لم يُقبَل منهم."

نطق القاضی عبدُ الجبّار بهذه الفِریَة فی القرن الرّابع الهجریّ، و هو أعدی أعداء الشّیعة و التّشیّع، قالها بقصد الکَید و التّنکیل، و بعد ألف سنةٍ أو أکثَر اعتمدها أحمدُ أمین، و قال فی فَجره و ضُحاه:

"کلُّ مَن أراد الکَیدَ للإسلام کان یَتستّر بإسمِ التّشیّع."

استَقَی أحمد أمین و غیرُه آرائَهم فی الشّیعة من أعداء الشیعة، دون أن یُرجِعوا إلی مصادر الشّیعة، و دون أن یُمَحِّصوا و یحقِّقوا أقوالَ خُصُومهم، فوقعوا فی الأَخطاء الفاحشةِ عن قصدٍ أو غیر قصدٍ. و إذا کانت هذه حالُ مؤلّفاتِ أحمد أمین و مَن إلیه تَستَقِی رأیَها فی عقیدة الشّیعة من خُصوم الشّیعة، و تقبَلُ الإدّعاءَ بلا بیّنة، فهل یجوز أن یعتَمِدَها من یطلُبُ الحقیقةَ و یتوخَّی الصّواب؟!»[1]

[1] ـ جنگ ۲۳، ص ۱۹ الی ۲۳.

۲۰ـ متفرقات

[معنای حدیث: إنّ هذا الدّین یُسرٌ]

در نهایه ابن اثیر، در ماده «یَسَرَ»، جلد ۵، صفحه ۲۹۵ و ۲۹۶ وارد است که:

«و فی الحدیث: "إنَّ هَذا الدِّینَ یُسرٌ" الیُسر: ضِدّ العُسرِ؛ أرادَ أنَّه سَهلٌ سَمحٌ قَلِیلُ التَّشدِید. و قد تکرر فی الحدیث، و منه الحدیث **"یَسِّروا و لاتُعَسِّروا"**.[1]

از منهاج النجاة فیض در لزوم حفظ اوقات

حکیم ملا محمّد محسن فیض کاشانی در کتاب منهاج النجاة، صفحه ۲۳ از طبع سنگی که با پنج کتاب دیگر و مجموعاً در یک مجلّد طبع و تجلید شده است، می‌گوید:

«هدایة:

یَنبغی أَن لا تکونَ أَوقاتُک مُهمَلةً، فتَشتغِلَ فی کلّ وقتٍ بما اتّفقَ کیف اتفق؛ بَل یَنبغی أَن تُحاسِبَ نفسَک و تُرَتِّبَ وظائِفَک فی نهارِک و لیلِک، لکلّ وَقتٍ شُغلًا لا تَتَعَدّاه [لایتعداه] و لا تُودَعُ فیه سواه، فیه تظهر بَرَکَةُ الأَوقاتِ.

فأَمّا من ترک نفسَه مُهمَلًا سُدیً إهمالَ البهائم، لا یَدری بماذا یَشتَغِلُ فی کلّ وقتٍ فَتنقَضیَ أَکثرُ

---

[1] جنگ ۱۳، ص ۳۰.

أَوقاته ضايِعَةً.

و أَوقاتُک عُمرُک؛ و عُمرُک [اوقات عمرک] رأسُ مالِک، و علیه تِجارتُک، و به وصولُک إِلی نعیم الأَبدیِّ فی جِوار الله تعالی. فکُلّ نَفَس مِن أَنفاسِک جوهرٌ لا قِیمةَ

له، إذ لا بَدَلَ له، فإذا [فما] فات فلا عَود له.

فلا تكن كالحُمقَى يَفرحون كلَّ يوم بزيادة أَموالهم مع نُقصان أعمارهم! فأَيُّ خيرٍ فى مال يزيدُ و عمرٍ يَنقُص؟! فلا تَفرَحْ إلّا بزيادة علمٍ أَو عملٍ [العلم و العمل]! فإنّهما رَفيقاک يَصحبانک فى القَبر حيث يتخلَّف عنک أَهلُک و مالُک و وُلدُک و أَصدقاؤک.»[1]

❊ ❊ ❊

[شش امرى كه حسن است ولى صدورش از شش گروه أحسن است]

قالَ صلّى الله علَيهِ و آلِه و سلّمَ:

«سِتَّةٌ أشياءَ حَسَنٌ ولَكِنّها مِن سِتّةٍ أحسَنُ:

العَدلُ حَسَنٌ و هوَ مِن الأُمَراءِ أحسَنُ؛ و الصَّبرُ حَسَنٌ و هوَ مِن الفُقَراءِ أحسَنُ؛ و الوَرَعُ حَسَنٌ و هوَ مِن العُلَماءِ أحسَنُ؛ و السَّخاءُ حَسَنٌ و هوَ مِن الأغنياءِ أحسَنُ؛ و التَّوبَةُ حَسَنَةٌ و هى مِن الشّابِّ أحسَنُ؛ و الحَياءُ حَسَنٌ و هوَ مِن النِّساءِ أحسَنُ.

و أميرٌ لا عَدلَ لَهُ كغَمامٍ لا غَيثَ لَه؛ و فَقيرٌ لا

---

[1] ـ منهاج النجاة، طبع حروفى، ص ٨١.

صَبرَ لَه كمِصباحٍ لا ضَوءَ لَه؛ و

عالِمٌ لا وَرَعَ لَه كشَجَرَةٍ لا ثَمَرَةَ لَها؛ و غَنىٌّ لا سَخاءَ لَه كمَكانٍ لا نَبتَ لَه؛ و شابٌّ لاتَوبَةَ لَه كنَهرٍ لا ماءَ لَه؛ و امْرَأةٌ لا حَياءَ لَها كطَعامٍ لا مِلحَ لَه.»[1]

كتبه تراب أقدام طلاّب الدّين: حسن النّورى الهمدانى[2].[3]

۲۵/ ۱۱/ ۲۸

[قوام و پايدارى دنيا به چهار چيز است]

قال علىٌّ عليه السّلام لجابر بن عبدالله الأنصارى:

«يا جابِرُ! قِوامُ الدّنيا بأربَعَةٍ: عالِمٍ مُستَعمِلٍ عِلمَه، و جاهِلٍ لا يَستَنكِفُ أن يَتَعَلّمَ، و جَوادٍ لا يَبخل بمَعروفِه، و فقيرٍ لا يَبيعُ آخِرَته بدُنياهُ. فإذا ضَيَّعَ العالِمُ عِلمَه، استَنكَفَ الجاهِلُ أن يَتَعَلّمَ؛ و إذا بَخِلَ الغَنىُّ بمَعروفِه، باعَ الفَقيرُ آخِرَتَه بدُنياه.

يا جابِرُ! مَن كَثُرَت نِعَمُ اللَهِ علَيهِ كَثُرَت حَوائجُ النّاسِ إلَيهِ؛ فمَن قامَ للَّهِ فيها بِما يُحِبُّ [يَجِبُ] عَرّضَها للدَّوامِ و البَقاء؛ و مَن لَم يَقُم فيها

---

[1] ـ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۳، با قدرى اختلاف.

[2] ـ [نويسنده اين عبارات مرحوم ميرزا حسن نورى همدانى ـ رضوان الله عليه ـ مى‌باشد كه هم‌حجره‌اى مرحوم علاّمه طهرانى بوده‌اند. (محقّق)]

[3] ـ جنگ ۲، ص ۱۱۳.

بِما يُحِبُّ [يَجِبُ] عَرّضَها للزَّوالِ و الفَناء.»[1]

[وصيّت أميرالمؤمنين عليه السّلام به پنج أمر مهم]

«اُوصِيكُم بِخَمسٍ لَو ضَرَبتُم إلَيها آباطَ الإبِلِ لَكانَت لِذلِکَ أهلًا:

[1] ـ نهج البلاغة، ج ٤، ص ٨٨؛ بحارالأنوار، ج ٧١، ص ٤١٧.

لا يَرجُوَنَّ أحَدٌ مِنكُم إلّا ربَّهُ؛

و لا يَخافَنّ إلّا ذَنبَهُ؛

و لا يَستَحِيَنَّ أحَدٌ مِنكُم إذا سُئِلَ عَمّا لا يَعلَمُ أن يَقولَ: لا أعلَمُ؛

و لا يَستَحِيَنّ أحَدٌ مِنكُم إذا لَم يَعلَم الشَّیءَ أن يَتَعَلَّمَهُ؛

و علَيكُم بِالصَّبرِ! فإنّ الصَّبرَ مِن الإيمانِ كالرَّأسِ مِن الجَسَدِ، لا خَيرَ فی جَسَدٍ لا رَأسَ مَعَهُ و لا خَيرَ فی إيمانٍ لا صَبرَ مَعَهُ.»[1]

فی بعضِ آدابِ الجمعة

[۱] وافی، صفحه ۱۶۲:

«من لا يحضره الفقيه، قالَ رَسولُ الله صلّی الله علَيهِ و آلِه: "أطرِفوا أهليكُم كُلَّ يَومِ جُمُعَةٍ بِشَیءٍ مِن الفاكِهَةِ و اللَّحمِ حتّی يَفرَحوا بِالجُمُعَةِ."»[2]

[۲] وافی، صفحه ۱۶۳:

«من لا يحضره الفقيه، "كانَ مُوسَی بنُ جَعفَرٍ عليه السّلام يَتَهَيَّأُ يَومَ الخَميسِ لِلجُمُعَةِ."»[3]

[۳] وافی، صفحه ۱۶۳:

«من لا يحضره الفقيه، قالَ أميرُالمُؤمنينَ

---

[1] ـ نهج البلاغة (عبده)، ج ٤، ص ١٩.

[2] ـ جنگ ۳، ص ۵۳.

[3] ـ الوافی، ج ۸، ص ۱۰۹۰؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۳۲.

عليه السّلام: "لا يَشرَبْ أحَدُكُمُ

الدَّواءَ يَومَ الخَميسِ.“ فَقيلَ: يا أميرَالمُؤمنينَ (عليه السّلام) و لِمَ؟! قالَ: ”لِئلّا يَضعُفَ عَن إتيانِ الجُمُعَةِ.“»[1]

[٤] وافی، صفحه ١٦٣:

«الکافی عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: **قالَ رَسولُ اللَهِ صلّی اللَه علَیهِ و آلِه: ”أكثِرُوا مِن الصَّلَاةِ علَيَّ فی اللّيلَةِ الغَرّاءِ و اليَومِ الأزهَرِ (لَيلَةِ الجُمُعَةِ و يَومِ الجُمُعَةِ).“ فَسُئِلَ: إلی كَم الكَثيرُ؟ قالَ: ”إلی مِائةٍ، و ما زَادَت [فَهوَ] أفضَلُ.“»**[2]

[٥] وافی، صفحه ١٦٣:

«الکافی عن أبی‌عبدالله علیه السّلام، قال: **”ما مِن شَیءٍ يُعبَدُ اللَهُ بِه يَومَ الجُمُعَةِ أحَبَّ إلَيَّ مِن الصّلَاةِ علَی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ.“»**[3]

[٦] وافی، صفحه ١٦٣:

«الكافی، قالَ أبوعَبدِالله علیه السّلام: ”يا عُمَرُ! إنّهُ إذا كانَ لَيلَةُ الجُمُعَةِ نَزَلَ مِنَ السّماءِ مَلَائِكَةٌ بعَدَدِ الذَّرِّ، فی أيديهِم أقلامُ الذَّهَبِ و قَراطيسُ الفِضَّةِ، لا يَكتُبونَ إلی لَيلَةِ السَّبتِ إلّا الصّلَاةَ علَی محمّدٍ و آلِ

---

[1] ـ الوافی، ج ٨، ص ١٠٩٤؛ من لا یحضره الفقیه، ج ١، ص ٢٧٤.

[2] ـ جنگ ٣، ص ٨٧.

[3] ـ الوافی، ج ٨، ص ١٠٩٧؛ الکافی، ج ٣، ص ٤٢٨.

محمّدٍ؛ فَأكثِرْ مِنها!"

و قالَ: **"يا عُمَرُ! إنّ مِنَ السُّنَّةِ أن تُصَلِّيَ علَى محمّدٍ و علَى أهلِ بَيتِه فى كُلِّ يَومِ جُمُعَةٍ ألفَ مَرَّةٍ، و فى سائرِ الأيّامِ مِائةَ مَرَّةٍ."**»[1]

[بنی آدم اعضای یک پیکرند]

جناب آقای صدر بلاغی در شب ۲۱ صفر ۸۵، روایت زیر را از حضرت رسول أکرم نقل نموده و نسبت سند آن را به غزالی دادند:

«**تَرَى المؤمنين فى تَوادِّهم و تَراحُمِهم كجَسَدٍ واحدٍ، إذا اشتَكَى عُضوٌ تَداعَى له سائرُ الأعضاءِ فى السَّهرِ و الحُمّى.**»[2]

شیخ سعدی روایت فوق را با شعر جهانی و جالب خود ترجمه ناقصی نموده و لطیفه ذیل (اذا اشْتَکیٰ عضوٌ تَداعیٰ له، ـ الخ) را در شعر خود نگنجانیده است، و آن شعر این است:

---

[1] ـ الوافی، ج ۸، ص ۱۰۹۸؛ الکافی، ج ۳، ص ٤۲۸.

[2] ـ إحیاء علوم الدین، ج ٦، ص ٥؛ محجة البیضاء، ج ٤، ص ۳٥۷؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۰.

و در منتهی الآمال، جلد ۱، صفحه ٤٤ این کلام رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم را ضمن خطبه‌ای که آن حضرت در اُحد قبل از شروع به جنگ ایراد فرمودند به این عبارت نقل می‌کند که:

«**و المُؤمِنُ مِنَ المُؤمِنینَ کالرّأسِ مِنَ الجَسَدِ، إذا اشتَکَی تَداعَی عَلَیهِ سائِرُ جَسَدِهِ.**»[1]

نصایح رسول الله به صورت جملات قصار در حین خُروج و حرکت به غزوهٔ تبوک

المیزان، جلد ۵، صفحه ۹۸:

و فی الدُّر المنثور، فی قوله تعالی ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا﴾، ـ الآیة: أخرج البیهقی فی الدلائل عن عُقبة بن عامر فی حدیث خروج رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم إلی غَزوة تبوک، و فیه:

«**فأصبح بتبوکٍ فحَمِدَ اللهَ و أثنَی علیه بما هو أهلُه، ثمَّ قال: "أمّا بعدُ، فإنّ أصدقَ الحدیثِ کتابُ الله، و أوثقَ العُرَی کلمةُ التَّقوَی، و خیرَ المِلَلِ مِلّةُ**

---

[1] ـ [مصادر مذکور، این حدیث را با قدری اختلاف از نعمان بن بشیر نقل نموده‌اند. (محقّق)]

إبراهيم، و خيرَ السُّنَن سُنَّةُ محمّدٍ، و أشرفَ الحديث ذِكرُ الله، و أحسنَ القَصَصِ هذا القرآنُ، و خيرَ الأُمور عَوازِمُها، و شرَّ الأُمور مُحدَثاتُها، و أحسنَ الهُدَى هُدَى الأَنبياء، و أشرَفَ الموتِ قَتلُ الشُّهداء، و أعمَى العَمىٰ الضَّلالةُ بعدَ الهُدىٰ، و خيرَ العلم ما نَفَعَ، و خيرَ الهُدَى ما اتُّبِع، و شَرَّ العَمَى عَمىٰ القَلب، و اليدَ العُليا خيرٌ مِن اليد السُّفلى، و ما قَلَّ و كَفَى خيرٌ ممّا كَثُرَ و أَلهَى، و شرَّ المَعذِرة حينَ يَحضُرُ الموتُ، و شرَّ النَّدامة يومَ القيامة، و مِن النّاس مَن لا يأتى الصَلَاةَ إلّا دَبرًا، و منهم مَن لا يَذكُرُ اللهَ إلّا هَجرًا، و أعظمَ الخَطايا اللّسانُ الكذوبُ، و خَيرَ الغِنى غِنَى النّفس، و خيرَ الزّاد التّقوَى، و رأسَ الحِكمة مَخافةُ الله عزّوجلّ، و خيرَ ما وُقِّرَ فى القلوب اليقينُ و الإِرتيابَ مِن الكفر و النِّياحةَ من عمل الجاهليّة و الغُلولَ مِن جُثا جهنّمَ، و الكَنزَ كَيٌّ مِن النّار، و الشِّعرَ من مَزامِيرِ إبليسَ، و الخمرَ جِماعُ الإثم، و النّساءَ حَبالةُ الشيطانِ، و الشَّبابَ شُعبةٌ مِن الجُنون، و شرَّ المكاسبِ كسبُ الرِّبا، و شرَّ المَآكل مالُ اليتيم، و السعيدَ مَن وُعِظَ بِغَيره، و الشّقىَّ مَن شَقَى فى بَطن اُمِّه، و إنّما يَصيرُ أحدُكم إلى مَوضعِ أربعِ أذرُعٍ، و

الأمرَ بِآخِرِه، و ملاکَ العملِ خَواتمُه، و شرَّ الرَوایا رَوایا الکِذب، و کلَّ ما هُوَ آتٍ قریبٌ، و سِبابَ المؤمنِ فُسوقٌ و قتالَ المؤمنِ کفرٌ، و أکلَ لَحمِه مِن مَعصیةِ الله، و حُرمةَ مالِه کَحُرمَةِ دمِه، و مَن یَتَألَّ علی الله یُکَذِّبْه، و مَن یَغفِر یُغفَر له، و مَن یَعفُ یُعفَ الله عنه، و مَن یَکظِمْ الغیظَ یَأجُرْه الله، و مَن یَصبِرْ علی الرَّزیّةِ یُعَوِّضْه الله، و مَن یبتغ السُّمعَةَ یَسمَعُ الله به، و مَن یَصبِرْ یُضَعِّفْ الله له، و مَن یَعصِ الله یُعَذِّبْه الله.

اللهُمَّ اغفِر لی و لأُمّتی! ـ قالها ثلاثًا ـ أَستَغفرُ الله لی و لکم!"»[1]

[کلماتی قصار از أمیرالمؤمنین علیه السّلام]

کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام:

خِف الله تَأمَنْ غَیرَهُ.

تَوکَّلْ علَی الله یَکفیکَ.

ذِکرُ المَوتِ صَیقَلُ القَلبِ.

ذِکرُ المَوتِ جَلاءُ القُلوبِ.

ثَلاثَةٌ مُهلِکاتٌ: بُخلٌ و شُحٌّ و عُجبٌ.

داءُ النّفسِ فی الحِرصِ.

دَواءُ القَلبِ الرِّضاءُ بِالقَضاءِ.

---

[1] ـ جنگ ۱۵، ص ۲۵۲.

بِع الدّنيا بالآخِرَةِ تَربَح.

نُعِيَت إلَيکَ نَفسُکَ حِينَ شابَ رَأسُکَ.

بَرَکَةُ العُمرِ حُسنُ العَمَلِ.

بَلاءُ الإنسانِ مِن اللِّسانِ.

طُوبَى لِمَن رُزِقَ بالعافِيَةِ.

طُوبَى لِمَن لا أهلَ لَهُ.

كَفاكَ مِن عُيوبِ الدّنيا أن لا تَبقَى.

كَفاكَ هَمًّا ذِكرُكَ المَوتَ.

كَفَى بالشَّيبِ ناعِيًا.

كَفَى بالشَّيبِ واعظًا.

زَوايا الدّنيا مَشحُونَةٌ بالرَّزايا.

دَوامُ السُّرورِ بِرُؤيَةِ الإخوانِ.

رُؤيَةُ الحَبيبِ جَلاءُ العَينِ.

خُصومَةُ الأحِبّاءِ أصعَبُ مِن عَداوَةِ الأعداءِ.

ضَربُ اللِسانِ أشَدُّ مِن طَعنِ السِّنانِ.

ضاقَتِ الدّنيا علَى المُتَباغِضينَ.

فِعلُ المَرءِ يَدُلُّ علَى أصلِه.

عَدُوٌّ عاقِلٌ خَيرٌ مِن صَديقٍ جاهِلٍ.

غُلامٌ عاقِلٌ خَيرٌ مِن شَيخٍ جاهِلٍ.

فَخرُ المَرءِ بفَضلِه أولَى مِن فَخرِه بِأَصلِه.

أدَبُ المَرءِ خَيرٌ مِن ذَهَبِه.

يَأسُ القَلبِ راحَةُ النَّفسِ.

رِزقُكَ يَطلُبُكَ فاستَرِح.

جدْ بِما تَجِدُ[تحمد].

كافِرٌ سَخىٌّ أرجَى فى الجَنّةِ مِن مُسلِمٍ شَحيحٍ.

دينارُ الشَّحيحِ حَجَرٌ.

شَحيحٌ غَنىٌّ أفقَرُ مِن فَقيرٍ سَخىٍّ.

تَزاحُمُ الأيادِى فى الطّعامِ بَرَكَةٌ.

تَواضُعُ الإنسانِ يُكرِمُهُ.

بِرُّكَ لا تَبطُلُهُ بالمِنَّةِ.

بَشاشَةُ الوَجهِ عَطيَّةٌ ثانيةٌ.

وِزرُ صَدَقَةِ المَنّانِ أكثَرُ مِن أجرِه.

ثَنِّ إحسانَكَ بالاعتِذارِ.

وَضعُ الإحسانِ فى غَيرِ مَوضِعِه ظُلمٌ.

خالِف نَفسَكَ تَستَرِحْ.

جالِسِ الفُقَراءَ تَزدَد شُكرًا.

قُربُ الأشرارِ مَضَرَّةٌ.

غَمزَةُ المَوتِ أهوَى مِن مُجالَسَةِ مَن لا يَهوى قَلبُكَ.

ثُباتُ المُلكِ بالعَدلِ.

ظُلمُ الظّالِمِ يَقودُهُ إلى الهَلاكِ.

جَولَةُ الباطِلِ ساعَةٌ و جَولَةُ الحَقِّ إلى السّاعَةِ.

أداءُ الدَّينِ مِن الدِّينِ.

جُودَةُ الكَلامِ فى الاختِصارِ.

لِينُ الكَلامِ قَيدُ القُلوبِ.

خَيرُ النِّساءِ الوَلُودُ الوَدودُ.

لا غِنَى لِمَن لا فَضلَ لَهُ.

لا غَمَّ لِلقانِعِ.

عَقيبُ كُلِّ يَومٍ لَيلٌ[1].[2]

[توصیف آتشِ وادی برهوت در کلام پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم]

در کتاب یواقیت که عبدالوهاب شعرانی نوشته، این قضیّه را نقل می‌کند:

«رَواهُ الحافِظ أبونُعیم اصفَهانی: إنّ رَسولَ الله صلّی الله علَیهِ و آلِهِ قالَ: "لَتَقصُدَنَّكُم نارٌ هی الیَومَ خامِدَةٌ فی دارٍ یُقالُ لَهُ: بَرَهوتُ، تَغشَی النّاسَ، فیها عَذابٌ أَلیمٌ، تَأكُلُ الأنفُسَ و الأموالَ، تَدورُ الدّنیا كُلَّها فی ثَمانیَةِ أیّامٍ، تَطِیرُ طَیرَ الرِّیحِ و السَّحابِ، حَرُّها باللَّیلِ أشَدُّ مِن حَرِّها بالنّهارِ، و لَها بَینَ السّماءِ و الأرضِ دَوِیٌّ كَدَوِیِّ الرَّعدِ العاصِفِ [القاصف]، هِیَ مِن رُؤوسِ الخَلائقِ أدنَی مِن العَرشِ."

فَقالَ حُذَیفَةُ: یا رَسولَ الله! أ سَلیمَةٌ هی یَومَئذٍ علَی المُؤمِنینَ و المُؤمِناتِ؟ قالَ: **"و أینَ المُؤمِنینَ و المُؤمِناتِ؟! النّاسُ یَومَئذٍ شَرٌّ مِن**

---

[1] ـ [غالب روایات فوق در دو کتاب دُرر کلمات أمیرالمؤمنین علیه السّلام و کلمات علیّه غرّاء یافت شد. (محقّق)]

[2] ـ جنگ ۱، ص ۱۰٤.

الحُمُر، يَتَسافَدونَ كَما يَتَسافَدُ البَهائمُ، و لَيسَ هُناكَ رَجُلٌ يَقولُ لأحدهم: مَه‌مَه...“[1]

[آشکار شدن باطن و سریره کافر در آخرالأمر]

فی جامع السّعادات، صفحه ۱۷۰:

[1] ـ کنزالعمال، ج ١٤، ص ٣٤٥، با قدری اختلاف.

[قال الامام جعفر بن محمّد الصّادق عليه السّلام]: «**إذا خَلَقَ اللهُ فى أصلِ الخَلقِ كافِرًا لَم يَمُت حتّى يُحَبِّبَ اللهُ إليه الشَّرَّ فيقربُ مِنهُ، فابتلاهُ بالكِبرِ و الجَبَروتِ، فقَسَى قَلبُه و ساءَ خُلقُه و غَلُظَ وَجهُه و ظَهَرَ فُحشُه و قَلَّ حَياؤُه، و كَشَفَ اللهُ تَعالَى سِرَّه، و رَكِبَ المَحارِمَ و لَم يَنزِعْ عَنها، ثُمّ رَكِبَ مَعاصىَ اللهِ، و أبغَضَ لَها عَنهُ [و أبغَضَ طاعَتَهُ]، و وَثَبَ علَى النّاسِ، لا يَشبَعُ مِن الخُصوماتِ؛ فاسْألوا اللهَ العافيَةَ و اطلُبوها مِنهُ.**»[1]

دربارهٔ بعضی از احادیث مثنوی

[۱] حدیث: «**مَن أراد أن يَنظُرَ إلَى مَيِّتٍ يَمشى بَين الأحياءِ فَليَنظُرْ إلَىَّ**» نقل شده است که [مصادر این حدیث] در شرح احادیث مثنوی فروزان‌فر، صفحه ۱۹۳ و صفحه ۱۹٤، از تمهیدات عین القضاة، صفحه ۷؛ و المنهج القوىّ، جلد ٦، صفحه ۱۱٤؛ و نظیر آن را که به جای «میّت»، «شهید» آورده است از سیره ابن هشام، جلد ۲، صفحه ۲۸؛ و اسد الغابة، جلد ۳، صفحه ٦۰ با تعبیر «یَمشی عَلَی رِجلَیه» آورده

[1] ـ جامع السّعادات، ج ۱، ص ۳٤۳.

است.[1]

[۲] در کتاب أحادیث مثنوی، صفحه ۹۳ گفته است:

«**"أعدَدتُ لِعِبادیَ الصّالحینَ ما لا عینٌ رَأَت و لا اُذنٌ سَمِعَت و لا خَطَرَ علَی قَلبِ بَشرٍ"، را بخاری، جلد ۲، صفحه ۱۳۹؛ و مسلم، جلد ۸، صفحه ۱۴۳؛ و جامع الصّغیر، جلد ۲، صفحه ۸ آورده است.**»

[۳] و در صفحه ٤٥ گفته است:

«شعر مولانا:

[1] ـ جنگ ۳، ص ۱۱.

مأخوذ است از حدیث: "اللهمّ أرِنا الأشیاءَ کما هی"؛ و این حدیث را در کتب حدیث هنوز نیافته‌ام؛ و نزدیک بدان روایت ذیل است: "اللهمّ أرنی الدّنیا کما تُریها صالحی عبادِک"، که در کنوز الحقائق، صفحه ۱۸ است.»

[٤] و در صفحه ۱۵۱ گفته است:

«"إلهی أین أطلبُک؟ قال: عند المُنکَسِرَةِ قلوبُهم"، در شرح تعرّف، جلد ۳، صفحه ۱۲۷ وارد است.»

[٥] و در صفحه ٦ گفته است:

«"قلبُ المؤمن بینَ إصبعَین من أصابعِ الرَّحمنِ إن شاء لَأثبَتَه و إن شاء لَأزاغَه"، در احیاء العلوم، جلد ۱، صفحه ٧٦ است.»

[٦] و در صفحه ٥٢ گفته است:

«"أولیائی تَحتَ قِبابی لایَعرِفُهم غَیری"، در احیاء العلوم، جلد ٤، صفحه ٢٥٦؛ و در کشف المحجوب هُجویری، طبع لنینگراد، صفحه ۷۰ است.»

[٧] و در صفحه ٦٥ گفته است:

«"حَسَناتُ الأبرارِ سَیِّئاتُ المقرَّبین"، مؤلّف اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۳۳، آن را جزء موضوعات

آورده است؛ و در إتحاف السّادة المقرّبين، جلد ٨، صفحه ٦٠٨ به أبی‌سعید خرّاز نسبت داده است.»

[٨] و در صفحه ١٤٤ گفته است:

«"الدّنیا مَزرعةُ الآخرة"، در احیاء العلوم، جلد ٤، صفحه ١٤، و کنوز الحقائق، صفحه ٦٤ است.

[۹] و در صفحه ۵۷ گفته است: «"الحکمةُ ضالّةُ المؤمنِ فَخُذ الحکمةَ و لو مِن أهلِ النِّفاق"، به أمیرالمؤمنین علیه السّلام نسبت داده شده است؛ شرح نهج البلاغه، جلد ٤، صفحه ۲۷۸.»

[۱۰] و در صفحه ١٤٤ گفته است:

«"دَارِهِم ما دُمتَ فی دارِهم"، مؤلف اللؤلو المرصوع، صفحه ۳۵ به نقل از سخاوی آن را از موضوعات آورده است.»

[۱۱] و در صفحه ۲۱۷ گفته است:

«"العائدُ فی صَدَقَته کالعائدِ فی قَیئِه"، بخاری، جلد ۱، صفحه ۱۷۱؛ و مسلم، جلد ۵، صفحه ٦٤ با مختصر اختلافی در لفظ؛ و در جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ٦٦ آورده است.»

[۱۲] و در صفحه ۲۲۵ گفته است:

«"علیکم بدِین العجائز"، در احیاء العلوم، جلد ۳، صفحه ۵۷ است؛ و مؤلّف اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۵۱، آن را موضوع شمرده؛ و در اتحاف السّادة المقرّبین، جلد ۷، صفحه ۳۷٦ دربارهٔ این حدیث بحث مفیدی کرده و شواهدی بر صحّت آن آورده است.»

[۱۳] و در صفحه ۱۸ گفته است:

«"کما تَعیشون تَموتون، و کما تَموتون

تُبعَثون، و كما تُبعَثون تُحشَرون"، در كتاب معارف بهاء ولد است.»

[١٤] و در صفحه ٢٩ گفته است:

«"كنتُ كَنزًا مَخفيًّا لا أُعرَفُ، فأحبَبتُ أن أُعرَفَ فخَلقتُ خلقًا تَعَرَّفتُ إليهم، فَبِى عَرَفونِ"، ابن تيميّه گفته است: "ليس من أحاديث النّبى صلّى اللَه عليه (و آله) و سلّم، و لا يعرف له سندٌ صحيح و لاضعيف"؛ و تبعه الزّركشى و ابن حجر، ولكن

معناه صحيحٌ ظاهرٌ و بين الصوفيّة دائرٌ.

[۱۵] و در صفحه ۲٦ گفته است:

«**"لا يَسَعُنی أرضی و لا سَمائی، و يَسَعُنی قلبُ عبدِیَ المؤمنِ"، در عوارفُ المعارف سهروردی که در حاشيه احياء العلوم، جلد ۲، صفحه ۲۵۰ طبع شده است، می‌باشد.**»

[۱٦] و در صفحه ۹ گفته است:

«"لا يُلدَغُ المؤمنُ من جُحرٍ واحدٍ مرَّتين"، در مسلم، جلد ۸، صفحه ۲۲۷، و به حذف «واحدٍ» در جامع الصغير، جلد ۲، صفحه ۲۰٤؛ و با لفظ «لا يلسَعُ» در كنوز الحقائق، صفحه ۱٦٦ وارد است.»

[۱۷] و در صفحه ۱۱۱ گفته است:

«**"مَثَلُ أهلِ بَيتی كَسفينة نوحٍ، مَن رَكِبها نَجَی و مَن تَخَلَّف عنها غَرِقَ"، در مستدرک حاكم، جلد ۲، صفحه ۳٤۳؛ و حلية الأولياء، جلد ٤، صفحه ۳۰٦؛ و جامع الصغير، جلد ۲، صفحه ۱۵٤؛ و با تفاوت مختصر در جلد ۱، صفحه ۹٦ وارد است.**»

[۱۸] و در صفحه ۵۳ گفته است:

«**"و المُخلِصون فی خَطَرٍ عظيمٍ"، در شرح خواجه ايّوب حديث نبویّ شمرده شده؛ و در اتحاف السّادة المتّقين، جلد ۹، صفحه ۲٤۳ منسوب به سهل**

بن عبدالله تستری ذکر شده است.»

[۱۹] و در صفحه ۱۹٦ گفته است:

«"مَن أَخلَصَ لِلّه أربعینَ یومًا، ظهرَتْ ینابیعُ الحکمةِ مِن قَلبه علَی لِسانه"، در حلیة الاولیاء، جلد ۵، صفحه ۱۸۹؛ و در جامع الصغیر، جلد ۲، صفحه ۱٦۰ آمده است.»

[۲۰] و در صفحه ۱۳۰ گفته است:

«"مَن بشَّرنی بِخروج صَفَرَ بَشَّرتُه بالجَنَّة"، در اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۷۷؛ و در

الرّواشح السّماويّة مرحوم میرداماد (ره) جزء احادیث موضوعه شمرده‌اند.»

[۲۱] و در صفحه ۱٦۷ گفته است:

«"مَن عَرَفَ نفسَه فقد عَرَف ربَّه"، در شرح نهج البلاغه، جلد ٤، صفحه ٥٤۷ نسبت به أمیرالمؤمنین علیه السّلام داده است و با تعبیر «إذا عرف نفسَه» جزء احادیث نبویّ آمده است.»

[۲۲] و در صفحه ۲۹ گفته است:

«"مَن قَرَعَ بابًا و لَجَّ وَلَجَ"،[1] که بعضی و از جمله مولانا در دفتر سوّم، صفحه ۳۱۹، سطر ١٤ از طبع علاء الدّولة آن را حدیث شمرده‌اند؛ مؤلّف اللؤلؤ المرصوع، صفحه ۷۲ گوید که حدیث نیست.»

[۲۳] و در صفحه ۱۹ گفته است:

«"مَن کان لِلّه کان اللهُ له"، در کشف الأسرار (انتشارات دانشگاه طهران) صفحه ٥٦۲ و صفحه ۳۷۱ است.»

[٢٤] و در صفحه ۲۲۲ گفته است:

---

[1] ـ [این عبارت در اکثر کتب روائی تحت عنوان مثل مشهور آمده است، و ثعالبی در یتیمة الدهر، ج ٥، ص ٢٦٤، از غرر الفاظ و کلمات شیخ ابوبکر علی بن الحسن القهستانی شمرده است، و در آداب المتعلّمین نیز تحت عنوان «قیل» آمده است. (محقّق)]

«"مَن کنتُ مولاه فعلیٌّ مولاه، اللهُمَّ والِ مَن والاه و عادِ مَن عاداه"، در مسند احمد، جلد ٤، صفحه ٢٨١ و ٣٧٠؛ و در جامع الصغیر، جلد ٢، صفحه ١٨٠؛ و در کنوز الحقائق، صفحه ١٣٣ وارد است.»

[٢٥] و در صفحه ٤١ گفته است:

«"الوَحدةُ خیرٌ من جَلیسِ [الجلیس] السوءِ، و الجلیسُ الصّالحُ خیرٌ من الوحدة"، در جامع الصغیر، جلد ٢، صفحه ١٩٦؛ و در کنوز الحقائق، صفحه ١٤٩

(با حذف جملهٔ دوّم) است؛ و در احیاء العلوم، جلد ۲، صفحه ۱۲ (منسوب به أبوذرّ)؛ و در اتحاف السّادة المتّقین، جلد ٦، صفحه ۲۰۳ بحث مفیدی دربارهٔ این روایت و انتساب آن به حضرت رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم کرده است.»

[۲٦] و در صفحه ۱۱٦ گفته است:

«"موتوا قبلَ أن تَموتوا"، که صوفیّه آن را نقل می‌کنند، مُؤلّف اللؤلؤ المرصوع به نقل از ابن حجر آن را حدیث نمی‌شمارد.»[1]

---

[1] ـ [مرحوم علاّمه طهرانی ـ قدّس الله نفسه الزّکیّة ـ در کتاب شریف توحید علمی و عینی، ص ۱٤۹، تعلیقه ۳، مرقوم فرموده‌اند که:

«این جمله متن عبارت روایتی است مرسله؛ ولی به مضمون آن در خطبه ۲۰۱ از نهج البلاغه آمده است که: "و أخرِجُوا من الدُنیا قلوبَکم قبل أن تَخرُجَ منها أبدانُکم."

سیّد حیدر آملی در جامع الاسرار طبع سنه ۱۳٤۷، ص ۳۷۸ و ص ۳۷۹ گوید که:

"فحینئذ یکون الانسان میّتًا بالارادة، حیًّا بالطّبیعة؛ کما قیل: مُت بالإرادة تحی بالطبیعة، (و) کما روی: من أمات نفسَه فی الدّنیا أحیاها فی الآخِرَة."

و این گفتار بعضی از حکماء بود. سپس گوید:

"و بالحقیقة عن هذا الموت أخبر النّبی صلّی الله علیه و آله فی قوله: موتوا قبل أن تموتوا، و کذلک أمیرالمؤمنین علیه السّلام فی قوله: قد أحیا عقله و أمات نفسه، حتّی دقّ جلیلهُ و لَطُفَ غلیظه، و برق له

در مرصاد العباد، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سنهٔ ۱۳۵۲ شمسی، در

لامعٌ کثیر البرق، فأبان له الطّریق و سلک به السّبیل، و تدافعته الابواب إلی باب السّلامة و دار الإقامة، و ثبتت رجلاه بطمأنینة بدنه فی قرار الأمن و الرّاحة بما استعمل قَلبه و أرضی ربَّه.“

و این کلام أمیرالمؤمنین علیه السّلام در خطبه ۲۱۸ از نهج البلاغه است؛ و شیخ نجم الدین رازی در مرصاد العباد از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله ص ۳۵۹ ذکر نموده است، و همچنین در ص ٣٦٤ و ص ٣٨٤ به عنوان استشهاد آن را آورده است.» ـ انتهی تعلیقهٔ کتاب توحید علمی و عینی.
و نیز مرحوم مجلسی این عبارت را در بحارالأنوار، ج ٦٩، ص ٥٧، با عبارت «قد ورد فی الحدیث المشهور» آورده‌اند. (محقّق)]

صفحات ۳۵۹ و ۳٦٤ و ۳۸٦، از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «موتوا قبلَ أن تَموتوا.»

و در صفحات ٤٦۸ و ٦٦۰ روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «النّاسُ نیامٌ إذا ماتوا انْتَبَهُوا.»[1]

[حدیثی از مجمع البیان در رفع مؤاخذه از نسیان]

راجع به رفع مؤاخذه از نسیان حدیثی در مجمع البیان در ذیل آیهٔ ﴿وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُ﴾[2] آورده است،[3] و ما از بحارالأنوار طبع حروفی، جلد ۷، صفحه ۲۵۵ می‌آوریم:

«و لِقوله صلّی الله علیه و آله: **"و تُجُوِّزَ لِهذه الأُمَّةِ عن نِسْیانها و ما حَدَّثَتْ به أنفُسَها."**»[4]

دربارهٔ نذرِ چیزی برای بیت الله الحرام و دربارهٔ سُرَّاق الله

فی الوافی، فی کتاب الوصیّة، صفحة ۲۲:

«(الکافی، مجلّد ٤، صفحة ۲٤۱) الأربعةُ عن

---

[1] ـ جنگ ٦، ص ۵۸.

[2] ـ سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۲۸٤.

[3] ـ مجمع البیان، ج ۲، ص ٦۸۸.

[4] ـ جنگ ۱۵، ص ۲٦.

ياسين (التهذيب، مجلّد ۹، صفحة ۲۱۲، رقم ۸٤۱) التَيمُلىّ، عن محمّد بن إسماعيل، عن حَمّادِ بن عيسى، عن حَريزٍ، عن ياسين، قال: سمعتُ أباجعفرٍ عليه السّلام يقول:

إنّ قومًا أقبَلوا من مصرٍ فمات رجلٌ منهم فأوصَى بألفِ دِرهمٍ لِلكَعبةِ؛ فَلَمّا قَدِمَ الوصىُّ مكّةَ سَأَلَ فَدلّوه علَى بَنى شَيبَةَ، فأتاهم فأخبرَهم الخبرَ، فَقالوا له: قَد بَرِئَت ذمّتُک، ادفَعْها إلينا. فَقام الرّجلُ فسألَ النّاسَ فدلّوه علَى أبى جعفرٍ محمّدِ بنِ علىّ عليهما السّلام.

قالَ: فقالَ أبوجعفرٍ عليه السّلام: "فأتانى فسَأَلنى، فقلتُ له: إنّ الكعبةَ غَنيّةٌ عن هذا، انظُر إلى مَن أَمَّ هذا البيتَ فقُطِعَ به أو ذَهَبَت نَفَقتُه أو ضَلّت راحلتُه أو عَجَزَ أن يَرجِعَ إلى أهلِه، فادْفَعها إلى هؤلاء الّذين سَمَّيتُ."

قال: فأتَى الرَّجُل بَنى شَيبةَ فأخبرَهم بِقولِ أبى جعفرٍ عليهما السّلام، فقال [قالوا]: هذا ضالّ مبتدِع لَيس يُؤخَذُ عنه و لا علمَ له، و نحنُ نسأَلُک بِحقّ هذا و بحقّ كذا و كذا لَمّا أبلغتَه عنّا هذا الكلام.

قال: فأتيتُ أباجعفرٍ عليه السّلام فقلتُ له: لَقيتُ بنى شيبةَ فأخبرتُهم، فزَعَموا أنّک كذا و كذا و أنّک لا عِلمَ لک، ثُمّ سَألونى بالعظيم لَمّا أبلغتک ما قالوا.

قال: "وأنا أسألکَ بما سَألوک لَمّا أتيتَهم فقُلتَ لَهم: إنّ من عِلمى أَن لو وُلّيتُ شيئًا من أُمور المُسلمين لَقَطَعتُ أَيديَهم، ثُمّ عَلَّقتُها فى أَستار

الكَعبة، ثمّ أَقمتُهم على المِصطَبَة، ثمّ أمرتُ مُنادينَ يُنادون: أَلا إِنّ هؤلاء سُرّاقُ الله فاعْرِفوهم.“

بيان: المِصطبة بكسر الميم كالدّكان للجلوس عليه.»[1]

و أوردَ أيضًا روايتَين أُخرَيين فى هذا المعنَى فَمَن أرادَها فليُراجِعْ إلى نفسِ الكتاب.[2]

[خطبهٔ رسول خدا صلّى الله عليه و آله و سلّم در غزوهٔ احد]

در سادس بحارالأنوار، كمپانى، صفحه ٥١٢، در ضمن بيان غزوهٔ احد از واقدى نقل مى‌كند؛ مى‌فرمايد كه: «چون حضرت رسول اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم در معركهٔ اُحُد صفوف را مرتّب كردند قام فخَطَب الناسَ، فقال:

”أيّها الناسُ! أُوصيكم بما أَوصَانى به اللهُ فى كتابه مِن العَمَل بطاعَتِه و التَّناهى عن مَحارمِه. ثُمّ إنّكُم اليومَ بمَنزلِ أجرٍ و ذُخرٍ لمن ذَكَرَ الَّذى عليه، ثُمّ وَطَّنَ نفَسه على الصَّبرِ و اليقينِ و الجِدِّ و

---

[1] ـ الوافى، ج ٢٤، ص ١٤٦.

[2] ـ جنگ ١٥، ص ٢٥١.

النَّشاطِ؛ فإنّ جِهادَ العَدوّ شديدٌ كريهٌ [كَربُه]، قليلٌ مَن يَصبرُ عليه إلّا من عَزَمَ له على رشدِه [الّا من عَزَم اللهُ رُشدَه]، فإنّ اللهَ مع من أطاعَه و إنَّ الشَّيطانَ مَعَ مَن عَصاه. فاستَفتِحوا [فافتتحوا] اعمالَكم بِالصَّبر علَى الجِهادِ و التمِسوا بذَلک ما وَعَدكم اللهُ، و عَلَيكم بالذّى أَمَركم به، فإنّى حَريصٌ عَلَى رُشدِكم.

إنّ الاختِلافَ و التنّازُعَ و التَّثبُطَ [و التثبيط] من أمرِ العَجزِ و الضَّعفِ، و هو ممّا لايُحبُّه اللهُ و لا يُعطى عليه النّصرَ و الظَّفَرَ.

أيُّها النّاس! إنَّه قُذِفَ فى قلبى [جُدِّد فى صدرى] أَنَّ من كان علَى حرامٍ [فرَّق اللهُ بينَه و بينَه، و مَن رَغِبَ له عنه] فَرَغِبَ عنه، ابتغاءَ ما عنَد الله غُفِرله ذنبُه؛ و مَن صلَّى عَلَىَّ، صلّى اللهُ عليه و ملَائِكتُه عَشرًا؛ و مَن أَحسَنَ مِن مسلمٍ أو كافرٍ وَقَع أجرُه علَى اللهِ فى عاجلِ دنياه و فى آجلِ آخِرته؛ و مَن كان يؤمنُ بالله و اليومِ الآخر فعَليه بِالجُمُعة يَومَ الجُمُعة، إلّا صَبيًّا أو إمرأَةً أو مريضًا أو عَبدًا مملوكًا، و مَن استَغنَى عنها اِستَغنَى اللهُ عنه و اللهُ غنىٌّ حميدٌ.

ما أَعلمُ من عملٍ يُقرِّبُكم إلى الله إلّا و قد أَمرتُكم به، و لا أَعلَمُ مِن عَملٍ يُقَرِّبُكم إلى النّار إلّا و قد نَهيتُكم عنه! و إنَّه قد نَفَثَ الروحُ الأمين فى رُوعى: أنَّه لَن

تموتَ نفسٌ حتَّى تَستوفَى أَقصَى رِزقِها لا ينقُصُ منه شيءٌ و إِن أَبطأَ عنها، فاتّقوا اللَهَ ربَّكم و أَجملوا فى طَلَبِ الرّزقِ! و لا يَحمِلَنَّكم استبطاؤُهُ أَنَ تَطلُبوه بِمَعصِية رَبِّكم، فإنّه لَن يُقدَرَ علَى ما عنده إلّا بِطاعته!

قَد بيِّنَ لكم الحلالَ و الحرامَ غيرَ أَنّ بينَهما شُبَهًا مِن الأمر لم يعلمْها كثيرٌ من النّاس إلّا مَن عُصِم؛ فَمَن تَرَكَها حَفِظَ عِرضَه و دينَه، و مَن وَقعَ فيها كان كالرّاعى إِلى جَنبِ الحِمىَ أوشَک أَن يَقَعَ فيه، [و ليس مَلَکٌ] و ما مِن مَلَکٍ إلّا و له حِمىً و إِنّ حِمَى الله محارِمُه.

و المؤمنُ مِنَ المؤمنين كَالرّأس مِن الجَسَد إذا اشتكىٰ تَداعَى عليه سايرُ جَسَده.

و السّلام عليكم.“»[1]

در جلد اول کتاب مغازی واقدی، صفحه ۲۲۱ تا صفحه ۲۲۳ این خطبه مذکور است، و ما از نسخه بحارالأنوار نقل کردیم و اختلافی که در نسخهٔ واقدی دیده شد، در [ ] قرار گرفت.[2]

[زیارت قبور شهداء اُحد توسط رسول خدا

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵ با قدری اختلاف.

[2] ـ جنگ ٦، ص ۱۵۲.

وحضرت زهرا و اصحاب، دليل برجواز زيارت قبور]

در جلد ٤، صفحه ٤٥، از البداية و النهاية ابن كثير دمشقى، از بيهقى با سند خود از أبوهُرَيرة روايت كرده است كه:

«قال: كان النّبىّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم يأتى قبورَ الشّهداء، فإذا أتى فرضةَ الشِعب قال: "السَّلام عليكم بما صَبَرتُم فَنِعم عُقبَى الدار"[1] ثمّ كان أبوبكر بعد النّبىّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم يفعله، و كان عمرُ بعد أبىبكر يفعله، و كان عثمانُ بعد عمرَ يفعله.

قال الواقدى: كان النّبىّ صلّى اللَه عليه و آله و سلّم يزورهم فى كلِّ حولٍ فإذا بلغ نَقِرَةَ[2] الشِعب يقول: "السَّلام عليكم بما صبرتم فنِعمَ عُقبَى الدّار" ثم كان أبوبكر يفعل ذلك كلَّ حولٍ، ثمّ عمرُ، ثمّ عثمانُ، و كانت فاطمةُ بنتُ رسول‌اللَه صلّى اللَه عليه و آله و سلّم تأتيهم

---

[1] ـ اقتباس از سوره الرّعد (١٣) آيه ٢٤.

[2] ـ [لسان العرب: كُلّ ارضٍ متصوِّبةٍ فى هبطةٍ فهى النَّقِرَةَ. (محقّق)]

فتَبکی عندهم و تدعو لهم. و کان سعدٌ یسلّم ثمّ یُقبل علی أصحابه فیقول: ألا تُسلِّمون علی قومٍ یَرُدّون علیکم؟!

ثمّ حکَی زیارتَهم عن أبی‌سعید و أبی‌هریرة و عبداللَه‌بن عمر و أمّ‌سَلِمَة رضی اللَه عنهم.

و قال ابن أبی‌الدّنیا: حدثنی إبراهیم، حدّثنی الحکم‌بن نافع، حدّثنا العطاف‌بن خالد، حدّثتنی خالتی قالتْ: رکبتُ یومًا إلی قبور الشّهداء ـو کانت لا تَزالُ تأتیهمـ فنزَلتُ عند حمزة، فصلیّتُ ما شاء اللَه أن أُصلّی، و ما فی الوادی داع أو مجیبٌ إلّا غلامًا قائمًا آخذًا برأس دابّتی. فلمّا فرِغتُ من صلاتی، قلتُ هکذا بیدی: "السَّلَام عَلَیکم!" قالت: فسمعتُ ردّ السّلام عَلَیَّ یخرُج من تحتِ الأرض، أعرِفُه کما أعرِفُ أنَّ اللَه عزّوجلّ خلقَنی، و کما أعرُف اللَّیل و النهار، فاقشعرّت کلُّ شَعرَةٍ مِنِّی.»[1]

[هرچه انسان بخواهد مسلّماً به او داده خواهد

---

[1] ـ دلائل النبوة للبیهقی، ج ۳، ص ۳۰۸، با قدری اختلاف؛ البدایة و النهایة، ج ٤، ص ٤٥.

شد]

راجع به آنکه آنچه انسان بخواهد از خداوند به او داده خواهد شد و مسلّماً به او خواهد رسید، و مقدّرات و پیش‌آمدها عین خواست انسان است، حضرت

أميرالمؤمنين عليه السّلام در (نهج البلاغة، ج ٣، ص ٤٨) ضمن وصايای خود به فرزند ارجمندش حضرت امام حسن عليه‌السّلام می‌فرمايد:

«**ثُمَّ جَعَلَ فی يَدَيکَ مَفاتِيحَ خَزائِنِهِ بِما أذِنَ لَکَ مِن مَسألَتِهِ، فَمَتَی شِئتَ استَفتَحتَ بِالدُّعاءِ أبوابَ نِعَمِهِ و استَمطَرتَ شَآبِيبَ رَحمَتِهِ، فَلا يُقَنِّطَنَّکَ إبطاءُ إجابَتِهِ؛ فانَّ العَطِيَّةَ عَلَی قَدرِ النِّيَّة.**»[1]

[**حديث شريف**: إيّاك و مشاورةَ النّساء]

أميرالمؤمنين عليه السّلام در وصيّت كتبی خود به حضرت امام حسن عليه السّلام كه در حاضرين[2] انشاء فرمودند در آخر آن می‌فرمايند:

«**و إيّاک و مشاوَرَةَ النّساءِ فإنّ رأيهُنّ إلی أفْنٍ و عَزمَهنَّ إلی وَهنٍ!**

و اكفُف عليهنّ من أَبصارِهِنّ بحجابِک إياهُنَّ، فإنّ شدّةَ الحِجابِ أَبقَی عليهِنَّ، و ليس خروجُهنّ بأَشدَّ مِن إدخالِک مَن لا يُوثَقُ به عَلَيهنّ، و إن استَطَعتَ أَن لا يَعرِفنَ غيرَک فافْعل!

و لا تُمَلِّک المرأَةَ مِن أَمرِها ما جاوَزَ نَفسَها، فإنَّ المرأةَ رَيحانَةٌ و لَيسَت بقَهرَمانةٍ!

---

[1] ـ بحارالأنوار، ج ٩٠، ص ٣٠١.

[2] ـ جنگ ٥، ص ١٢١.

و لا تَعدُ بكَرامَتِها نفسَها، و لا تُطمِعْها فی أَن تشفَعَ لغَيرِها!

و إيّاک و التَّغايُرَ فی غَير موضعِ غَيرَةٍ، فإِنَّ ذَلک يَدعو الصَّحيحةَ إلی السَّقَم و البَريئَةَ إِلی الرَّيب!»[1]

ترجمه این وصیّت مفصّل را در روزنامه اطلاعات، از شماره ۱۵۹۱۹ تا شمارهٔ ۱۵۹۲۳ (مورّخه چهارشنبه ۱۰ مردادماه ۱۳۵۸ تا سه‌شنبه ۱۶ مردادماه) طبع نموده، و عبارات ترجمه شیرین و جالب است، لیکن در ترجمه تحریفاتی به عمل آمده است و از عفّت ترجمه خارج شده است؛ مثلاً در عبارت فوق، راجع به زنان داستان حجاب: «**و اکفُف عَلیهنَّ مِن أبصارهنَّ بِحِجابک إيّاهن؛ فإنَّ شدةَ الحِجابِ أبقَی علیهنّ**» را به کلّی حذف نموده است.

اگر این وصیّت را با ترجمهٔ صحیح و روانی در یک جزوه طبع نموده، و در روز عید غدیر به

---

[1] ـ حاضرَین به صیغهٔ تثنیه، یعنی حاضر حلب و حاضر قِنَّسرین و نواحی بیابان‌های آن دو.

عنوان عیدی، پخش گردد بسیار مناسب است[1].[2]

راجع به عرضه داشتن حضرت عبدالعظیم ایمان خود را به امام هادی علیه السّلام

در جلد ۱ وسائل الشیعة،[3] طبع امیر بهادر، صفحه ٤، کتاب الطّهارة، حدیث ۲۵ از کتاب المجالس و کتاب صفات الشیعة و کتاب التوحید و کتاب اکمال‌الدین روایت می‌کند از علیّ‌بن احمدبن

---

[1] ـ [مرحوم علاّمه آیة الله حاج سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی ـ قدّس الله نفسه ـ در وصیت‌نامه خویش (که در مجلد اوّل همین موسوعه، ص ۱۱۱، آمده است) پیرامون این وصیّت شریف فرموده‌اند:

«می‌خواستم وصیّت‌نامهٔ مفصّلی بنویسم که حاوی مطالب مهمّ اخلاقی باشد، دیدم با وجود مطالب عالیه و حقائق سامیه‌ای که أمیرالمؤمنین علیه السّلام در حاضرَین به امام حسن مجتبی علیه السّلام در وصیّت‌نامهٔ خود نوشته‌اند و در نهج البلاغه مسطور است، دیگر از بیان مکارم اخلاق و آداب، دم زدن مایهٔ شرمندگی است.

لذا تمام اولاد خود را توصیه می‌کنم که این وصیّت را که در نهج البلاغه موجود است مطالعه و کراراً مورد دقّت و نظر قرار دهند، و آن دُرَر شاهوار را آویزهٔ گوش و هوش و الگوی عمل خود قرار دهند. و از جدّشان اخذ کنند و بر مَمشَی و روش آن حضرت باشند، و رسول الله و وصیّش را که دو پدر مهربان امّت هستند اسوهٔ خود قرار دهند. و به مقام مقدّس حضرت صدّیقه کبری سلام الله علیها متمسّک و متشبّث گردند و از معنویّت و روحانیّت آن کانون قدس و طهارت و عصمت بهره‌مند گردند.»

به زودی شرح و ترجمه این وصیت گرانقدر به همراه مقدّمه‌ای نفیس از حضرت آیة الله حاج سیّد محمّد محسن حسینی طهرانی در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. (محقّق)]

[2] ـ جنگ ٦، ص ۱۷۸.

[3] ـ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۰.

موسی الدّقاق و علی‌بن عبدالله الورّاق، جمیعًا عن محمّدبن هارون، عن أبی‌تراب عبدالله‌بن موسی الرّویانی، عن عبدالعظیم‌بن عبدالله الحسنی، قال:

«دَخلتُ علَی سیّدی علیّ بن محمّدٍ علیهما السّلام فقلتُ: إنّی اُرید أن أعرِضَ عَلیک دینی!

فقال: "هاتَ یا أَباالقاسمِ!"

فقُلتُ: إنّی أقول أنّ اللهَ واحدٌ ـ إلی أَن قال ـ و أقولُ: إنَّ الفرائِضَ الواجبةَ بعدَ الوِلایةِ، الصّلاةُ و الزّکاةُ و الصّومُ و الحَجُّ و الجِهادُ و الأَمرُ بِالمَعروفِ و النَّهیُ عَن المُنکَرِ.

فقال علیٌّ بن محمّدٍ علیهما السّلام: **"یا أباالقاسمِ! هذا وَاللهِ دینُ اللهِ الّذی ارتَضاه لِعبادِه! فاثبُت علیه، ثَبَّتکَ اللهُ بِالقول الثّابتِ فی الحیَاةِ الدّنیا و فی الآخرة."**»[1]

[حدیث شریف نبوی: إنی اُحِبُّ من الصِّبیان خمسةً خصالٍ]

در کتاب زَهرُالرّبیع مرحوم سیّد نعمت الله جزائری در صفحه ۲۵۹ و صفحه

---

[1] ـ جنگ ٦، ص ۲۰۳.

۲۶۰ آورده است که:

«رُوِیَ عن رسول الله صلّی الله علیه و آله وسلّم أنه قال:

"إنی أُحب مِن الصِّبیان خَمسةَ خِصالٍ:

الأوّلَ: أنّهم الباکون؛

الثّانی: عَلَی التُّراب یجتمعون؛

الثالثَ: یختَصمون مِن غَیرِ حِقدٍ؛

الرابعَ: لا یَدّخرون لِغَدٍ؛

الخامسَ: یُعمِّرون ثم یُخَرِّبون."»[1]

راجع به مجالس تَغَنّی عبدالله بن جعفر

در شرح نهج البلاغه إبن أبی‌الحدید، ۲۰ جلدی، جلد ۱۶، صفحه ۱۶۱ چنین آورده است:

«و رَوَی أبوالفَرَج الإصفهانیّ، قال: قال عَمرو بن العاص لمعاویةَ فی قَدمَةٍ قَدِمَها إلی المدینة أیّامَ خِلافَتِه: قُم بنا إلی هذا الّذی قَد هَدَم شرفَه و هتک سِترَه: عبدِالله بنِ جعفرٍ، نقفُ علی بابه فنسمعُ غِناءَ جَواریه.

فقاما لیلًا و مَعَهما وَردانُ غلامُ عَمرٍو، و وَقَفا بِبابِ عبدِالله بنِ جعفرٍ فاستَمَعا الغِناءَ.

و أحسَّ عبدُالله بوُقوفِهما، ففَتَحَ البابَ و عَزَم علی معاویةَ أن یَدخُلَ. فدَخَلَ فجلَس علی سَریرِ

---

[1] ـ [جهت اطلاع بیشتر به کتاب روح مجرد، ص ۵۹۷ مراجعه شود. (محقّق)]

عبدِالله، فدعا عبدُالله له، و قَدَّم إليه يسيرًا من طعامٍ، فأكل. فلمّا

أنِس قال: يا أميرَالمؤمنين! أ لا تأذنُ لِجَواريك أن يُتَمِّمنَ أصواتَهنَّ فإنّك قطَعتَها عليهنَّ؟! قال: فَليَقُلنَ! فرفَعنَ أصواتَهنَّ و جعَل معاويةُ يتحرَّكُ قليلًا قليلًا حتّى ضرَبَ بِرجلِه السريرَ ضَربًا شديدًا!

فقال عمرٌو: قُم أيُّها الرّجلُ! فإن الرّجلَ الّذى جئتَ لتَلحاه أو لتَعجَّبَ مِن أمره أحسنُ حالًا منک!

فقال: مَهلًا فإنّ الكريمَ طَروبٌ.»[1]

[قضاء نماز شب فوت شده را می‌توان در روز بجا آورد]

در جلد ۱۵ المیزان، صفحه ۲۵۸ آورده‌اند:

«و فى الفقيه، قال الصادق عليه السّلام: **"كُلَّما فاتَك بِاللَّيل فاقْضِه بالنّهار! قال اللَه تبارك و تعالى:** ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةٗ لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورٗا﴾؛[2] **يعنى أن يَقضِى الرّجلُ ما فاتَه باللّيل بالنّهار و ما فاتَه بالنّهار باللّيل."**»[3]

---

[1] ـ همان مصدر، ص ۱۱۹.

[2] ـ سوره الفرقان (۲۵) آیه ٦۲.

[3] ـ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۳۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ٤۹٦؛ بحارالأنوار، ج ۸۵، ص ۲۹۳.

[در باب فضیلت انگشتر به دست کردن]

در مفتاح الفلاح مترجم، صفحه ١٤ می‌فرماید:

«روایت کرده است سیّد جلیل، جمال العارفین، رضی الدّین علی بن طاووس

(ره) از حضرت باقر علیه السّلام که آن حضرت فرمود:

"هر که صبح کند و بر او انگشتری باشد که نگین او عقیق باشد، آن را در دست [راست] به انگشت کرده باشد، پس صبح کند پیش از اینکه ببیند کسی را، پس برگرداند نگین آن را به طرف باطن کف، و بخواند سورهٔ ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ﴾ تا آخر، بعد از آن بگوید: "آمَنتُ بِاللهِ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ، و کَفَرتُ بِالجِبتِ و الطّاغوتِ، و آمَنتُ بِسِرِّ آلِ محمّدٍ و عَلانِیَتِهِم و ظاهِرِهِم و باطِنِهِم و أوّلِهم و آخِرِهِم"، نگه دارد او را خدای تعالی در آن روز از شَرّ آنچه فرود بیاید از آسمان، و آنچه بالا می‌رود در آن و آنچه فرو می‌رود در زمین و آنچه بیرون می‌آید از آن، و بوده باشد در پناه خدای تعالی و سایه او تا آنکه داخل شام شود."»[1]

---

[1] ـ [مفتاح الفلاح، طبع دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ ق، ص ۱۹: «و روی السید الجلیل، جمال العارفین، رضیُّ الدین علی بن طاوس ـ قدّس اللَه روحَه ـ عن الباقر علیه‌السّلام، أنّه قال:

"مَن أصبَحَ و علیه خاتَمٌ فَصُّهُ عقیقٌ، مُتَختِّمًا به فی یده الیُمنی، فأصبح مِن قَبلِ أن یَرَی أحدًا، فقَلَب فَصَّه إلی باطِنِ کَفّه، و قَرأَ: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِی لَیۡلَةِ

البَعُوض أعظَمُ مِن الفِيل خَلقُه

در روضه کافی، صفحه ۲٤۸ از محمّد بن یحیی، از أحمد بن محمّد بن عیسی، از سعید بن جناح، از بعض أصحابنا، از حضرت أبی‌عبدالله علیه السّلام روایت کرده است که قال:

ٱلۡقَدۡرِ﴾ إلی آخرها، ثُمَّ قال: "آمَنتُ بِالله وحدَه لا شریکَ له، و کَفَرتُ بالجِبت و الطّاغوت، و آمنتُ بِسِرّ آلِ مُحمّد و علانِیَتِهِم، و ظاهرِهم و باطِنهم، و أوّلِهم، و آخِرِهم"، وَقَاهُ الله تعالی فی ذلک الیوم شرَّ ما یَنزِل مِن السَّماء و ما یعرُجُ فیها و ما یَلِجُ فی الأرضِ و ما یخرُجُ منها، و کان فی حِرزِ الله و کَنَفِه حتّی یُمسِیَ." (محقّق)]

«ما خَلَقَ اللهُ عَزَّوجَلَّ خَلقًا أصغَرَ مِنَ البَعُوضِ، و الجِرجِسُ أصغَرُ مِنَ البَعُوضِ، و الَّذِی نُسَمِّیهِ نَحنُ الوَلَعَ أصغَرُ مِنَ الجِرجِسِ، و ما فی الفِیلِ شَیءٌ إلّا و فِیهِ مِثلُهُ و فُضِّلَ عَلَی الفِیلِ بِالجَنَاحَینِ.»[1]

[سه جمله حکیمانه از أمیرالمؤمنین علیه السّلام]

[مستدرک الوسائل، طبع سنگی، جلد ۲] صفحهٔ ۳۱۰:

«الجعفریّات، بإسناده عن جعفر بن محمّد، عن أبیه، عن جدّه علی بن الحسین، عن أبیه قال:

قال علیّ بن أبی‌طالب علیهم السّلام: "أحمَقُ النّاس مَن حَشَا کتابَه بالتُّرَّهات؛ إنّما کانت الحکماءُ و العلماءُ و الأتقیاءُ و الأبرار یَکتُبون بثلاثة لیسَ معهنّ رابعٌ: مَن أحسَنَ لِلّه سَریرَتَه أحسَنَ اللهُ علانیتَه، و مَن أصلَحَ فیما بَینَه و بَینَ اللهِ أصلَحَ اللهُ تَعالَی فیما بَینَهُ و بَینَ النَّاسِ، و مَن کانت الآخِرةُ همَّهُ کَفَاهُ اللهُ همَّهُ مِن الدّنیا."»[2]

[بیان آثار چهار مرحله سنی انسان در کلام امام صادق علیه السّلام]

---

[1] ـ الکافی، ج ۸، ص ۲٤۸.

[2] ـ جنگ ۱٤، ص ۱۳۹ و ۱٤۰.

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲]

صفحهٔ ۳۵۳:

«العیّاشی فی تفسیره عن أبی‌بصیر، قال: قال أبوعبدالله علیه السّلام:

"إذا بَلَغَ العبدُ ثلاثًا و ثلاثینَ سَنةً فقد بَلَغَ أشُدَّهُ، و إذا بَلَغَ أربعینَ سَنةً فقد

انتهى مُنتهاه، و إذا بَلَغَ إحدَى و أربعينَ فهو فى النُّقصانِ، و يَنبَغى لِصاحِبِ الخَمسينَ أن يكونَ كمَن هو فى النَّزْعِ.“»[1]

وَضَعتُ خمسةً فى خمسةٍ و النّاسُ يَطلُبونها فى خمسةٍ فلا يَجدونَها

[مستدرک الوسائل، طبع حروفى، جلد ۲] صفحهٔ ۳۵۷:

«عوالى اللّئالى، عن النَّبىّ صلّى الله عليه و آله، إنّه قال:

”إنّ اللهَ عزّوجلّ يقولُ: وَضَعتُ خَمسةً فى خمسةٍ و النّاسُ يَطلُبُونَها فى خَمسةٍ فلا يَجدونها: وَضَعتُ الغِنَى فى القَناعة و النّاسُ يَطلُبونها فى كَثرَةِ المال فَلا يَجدونه؛ و وَضَعتُ العِزَّ فى خِدمَتى و النّاسُ يَطلُبونه فى خِدمَة السُّلطانِ فلا يَجدونه؛ و وضَعتُ الفَخرَ فى التَّقوَى و النّاسُ يَطلُبونه بالأنسابِ فلا يَجدونه؛ و وَضَعتُ الرّاحَةَ فى الجَنَّةِ و النّاسُ يَطلُبونَه فى الدّنيا فَلا يَجدونه.“»

[بیست و پنج مورد از مطلوبات فطری انسان در کلام امام صادق علیه السّلام]

[مستدرک الوسائل، طبع حروفى، جلد ۲،

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفى، ج ۱۲، ص ۱۵۶.

صفحهٔ ۳۵۷:]

«مجموعة الشّهيد رحمة الله عليه: رُوِى عن مولانا جعفرٍ الصّادق عليه السّلام، أنّه قال:

"طَلَبتُ الجنَّةَ فَوَجَدتُها فى السَّخاء، و طَلَبتُ العافيةَ فَوَجَدتُها فى العُزلةِ، و طَلَبتُ ثِقلَ الميزانَ فَوَجَدتُه فى شَهادةِ أن لا إله إلّا اللهُ محمّدٌ رسولُ الله، و طَلَبتُ السُّرعَةَ فى الدّخول إلى الجَنَّةِ فَوَجَدتُها فى العَمَلِ لِلّه تعالَى، و طَلَبتُ حُبَّ الموت فَوَجَدتُه فى

تَقديمِ المال لِوَجهِ الله، و طَلَبتُ حَلَاوة العِبادَةِ فَوَجَدتُها فی تَركِ المَعصِيَةِ، و طَلَبتُ رِقَّةَ القَلبِ فَوَجَدتُها فی الجوعِ و العَطَشِ، و طَلَبتُ نورَ القَلب فَوَجَدتُه فی التَّفَكُر و البُكاءِ، و طَلَبتُ الجَوازَ علَی الصِّراطِ فَوَجَدتُه فی الصَّدَقَة، و طَلَبتُ نورَ الوَجه فَوَجَدتُه فی صَلاةِ اللَّيلِ، و طَلَبتُ فَضلَ الجِهاد فَوَجَدتُه فی الكَسب لِلعيال، و طَلَبتُ حُبَّ اللهِ عزّوجلّ فَوَجَدتُه فی بُغضِ أهلِ المَعاصی، و طَلَبتُ الرِّئاسَةَ فَوَجَدتُها فی النَّصيحَةِ لِعِباد الله، و طَلَبتُ فِراغ القَلب فَوَجَدتُه فی قِلَّةِ المال، و طَلَبتُ عَزائِمَ الأُمور فَوَجَدتُها فی الصَّبر، و طَلَبتُ الشَّرفَ فَوَجَدتُه فی العِلم، و طَلَبتُ العِبادَةَ فَوَجَدتُها فی الوَرَعِ، و طَلَبتُ الرّاحةَ فَوَجَدتُها فی الزُّهد، و طَلَبتُ الرَّفعةَ فَوَجَدتُها فی التَّواضع، و طَلَبتُ العِزَّ فَوَجَدتُه فی الصِّدقِ و طَلَبتُ الذِّلَّةَ فَوَجَدتُها فی الصّوم، و طَلَبتُ الغِنَی فَوَجَدتُه فی القَناعة، و طَلَبتُ الأُنسَ فَوَجَدتُه فی قِراءة القُرآن، و طَلَبتُ صُحبةَ النّاسِ فَوَجَدتُها فی حُسن الخُلق، و طَلَبتُ رِضَی الله فَوَجَدتُه فی بِرِّ الوَالدَينِ.“»[1]

---

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۱۷۳.

[مستدرک الوسائل، طبع حروفی، جلد ۲]

صفحهٔ ۳۸۹:

[۱] «المولی العلّامة الأردبیلی فی حدیقة الشّیعة، قال: و بالسَّند الصَّحیح عن أحمد بن محمّد بن أبی‌نصر البزنطیّ و محمّد بن إسماعیل بن بَزِیع، عن الرّضا علیه‌السّلام، إنّه قال:

"مَن ذُکرَ عِندَه الصّوفیّةُ و لم یُنکِرْهم بِلِسانه و قَلبِهِ، فَلَیس منّا؛ و من أَنکَرَهم فَکَأنّما جاهَدَ الکُفّارَ بینَ یَدَی رسولِ‌اللَه صلّی اللَه علیه و آله."

[۲] و فی الصَّحیح، عن أحمد بن محمّد بن أبی‌نصر البَزَنطیّ، عن الرّضا علیه السّلام، إنّه قال:

"قال رجلٌ من أصحابنا للصّادق جعفرِ بن محمّد علیهما السّلام: قد ظَهَرَ فی هَذا الزّمانِ قومٌ یُقالُ لهم: الصّوفیّةُ، فما تَقول فیهم؟ قال: إنّهم أعداؤُنا، فَمَن مال فیهم فَهو مِنهم و یُحشَرُ معهم؛ و سَیَکونُ أقوامٌ یَدَّعون حُبَّنا و یَمیلون إلیهم، و یَتَشَبَّهون بهم، و یُلَقِّبون أنفُسَهَم، و یُأوِّلون أقوالَهم؛ ألا فَمَن مال إلیهم فَلَیس مِنّا و إنّا منهم بُرَاءٌ، و مَن أنکَرَهم و رَدَّ علیهم کان کَمَن جاهَدَ الکفّارَ بَینَ یَدَی رسولِ اللهِ صلّی الله علیه و آله."

قُلتُ: و الظّاهرُ إنّه ـ رَحِمه الله ـ أَخَذَ الخبر عن کتاب الفصول التّامّة للسیّد الجلیل أبی‌تراب المُرتَضَی بن الدّاعی الحُسَینیّ الرّازی صاحبِ تَبصرةِ العوامّ کما یُظهَرُ من بعض القرائن، و یَأتی فی الخاتمة إثباتُ کونِ کتابِ الحدیقة للمولَی الأردبیلی، رَحِمَه الله.»[1]

[1] ـ مستدرک الوسائل، طبع حروفی، ج ۱۲، ص ۳۲۳.